شکوه های]

مریم

سنت آلفونسوس لی‌گوری

1. مقدمه
2. مقدمه 3. PARTI.

4. فصل اول.
5. فصل اول.
6. فصل دوم.
7. فصل چهارم.
8. فصل پنجم.
9. فصل ششم.
10. فصل هفتم.
11. فصل VIL.
12. فصل نهم،.
13. فصل X.
14. بخش دوم.
15. گفتمان.
16. گفتمان دوم.
17. گفتمان I.
18. گفتمان چهارم.
19. گفتمان.
20. گفتمان ششم.
21. گفتمان هفتم.
22. گفتمان هفتم.
23. گفتمان نهم.
24. قسمت اول | I.
25. ON THE FIRST DOLOR.

26. ON THE SECOND DOLOR.
27. ON THE THIRD DOLOR.
28. ON THE FOURTH DOLOR.
29. ON THE FFTH DOLOR.
30. ON THE SIXTH DOLOR.
31. ON THE SEVENTH DOLOR.
32. قسمت چهارم.
33. قسمت پنجم.
34. قسمت ششم.

شکوه های

مریم

سنت آلفونسوس لی‌گوری

شکوه های مریم

INDEX

مقدمه

مقدمه

قسمت اول

ON THE SALVE REGINA.

فصل اول. سلام ملکه، مادر رحمت.

فصل دوم. زندگی ما، شیرینی ما.

فصل سوم. درود امید ما

فصل چهارم. ای فرزندان حوا، برای تو گریه می کنیم.

فصل پنجم. در این وادی اشک، آه، ناله و گریه به سوی تو می فرستیم.

فصل ششم. آه، پس، وکیل ما.

فصل هفتم. چشم رحمتت را به سوی ما بگردان.

فصل هشتم. و پس از این تبعید ما، میوه مبارک رحمت، عیسی را به ما نشان ده.

فصل نهم. ای کلمنت! ای مهربان!

فصل X. ای مریم باکره شیرین!

برخی از دعاهای عبادت مقدسین مختلف به مادر مقدس.

بخش دوم.

سخنرانی در مورد هفت عید اصلی مریم و درهای او.

گفتار I. در مورد تصور معصومانه مریم.

گفتمان دوم. به مناسبت تولد مریم.

گفتمان ILI. در مورد ارائه مریم.

گفتمان چهارم. در بشارت حضرت مریم.

گفتار V. در مورد دیدار مریم.

گفتمان ششم. در مورد تطهیر مریم.

گفتمان هفتم. بر فرض مریم.

گفتمان هشتم. یک گفتار دیگر در مورد فرض مریم.

گفتمان نهم. روی درهای مریم.

بخش سوم.

تاملی در مورد هر یک از هفت دری از مریم به طور خاص.

.SIMEON S نبوت .DOLOR. OF ST در اولین

ON THE SECOND DOLOR. پرواز عیسی مسیح به مصر.

در DOLOR سوم. از دست دادن عیسی در معبد.

در DOLOR چهارم. از ملاقات مریم با عیسی، هنگامی که او به سوی مرگ رفت.

ON THE FFITH DOLOR. از مرگ عیسی.

در DOLOR ششم. سوراخ شدن پهلوی عیسی و هبوط او از صلیب.

ON THE VII DOLOR. دفن جسد عیسی مسیح.

بخش چهارم.

از فضایل حضرت مریم.

قسمت پنجم

اعمال مختلف ارادت به مادر الهی.

قسمت ششم.

نمونه های مختلف اضافی مربوط به مقدس ترین مریم.

مقدمه

درخواست نویسنده به عیسی و مریم.

دوست داشتنی ترین نجات دهنده من و خداوند عیسی مسیح، بنده فقیر تو، با دانستن اینکه چقدر برای تو خوشایند کسانی هستند که می خواهند قدوس ترین مادرت را که تو بسیار دوستش داری، تجلیل کنند، و بسیار آرزو می کنند که مورد علاقه و احترام همه انسانها قرار بگیرند، پیشنهاد می کنم این کتاب خود را منتشر کنم که به جلال او می پردازد. من نمی دانم که می توانم آن را به چه کسی ستایش کنم، بلکه به تو که شکوه این مادر را در دل داری. پس آن را به تو تقدیم و تقدیم می کنم. این پیشکش کوچک عشق من به تو و مادر عزیزت را دریافت کن. آن را تحت حمایت خود بگیر و در قلب کسانی که آن را می خوانند، نور اطمینان به این باکره پاک و گرمای عشق سوزان به او را که امید و پناه همه رستگاران را در آن قرار داده ای، بریز. و به ثواب این تلاش ضعیف من، از تو می خواهم، آن عشق به مریم را به من عطا کن که با این کار کوچک من، دل همه کسانی که آن را می خوانند، شعله ور شده ام.

به تو نیز متوسل می شوم، ای نازنین ترین بانو و مادر مریم. تو می دانی که من در کنار عیسی، تمام امید نجات ابدی خود را در تو قرار داده ام، زیرا تمام خوبی هایی که دریافت کرده ام، تبدیلم، دعوتم به ترک دنیا، و هر فیض دیگری که از جانب خدا به من عطا شده، همه آنها را به واسطه تو تصدیق می کنم.

تو می دانی که برای اینکه ببینم همه تو را آنگونه که لیاقت داری دوست دارند، و به تو نشانه ای از قدردانی تقدیم کنم، همیشه در پی آن بوده ام که تو را در همه جا اعلام کنم، چه در ملاء عام و چه در خلوت، و به همه انسان ها ارادت شیرین و مفیدی نسبت به تو القا کنم. امیدوارم تا آخر عمرم، حتی تا آخرین نفسم، این کار را ادامه دهم. اما با بالا رفتن سن و تندرستی می بینم که پایان زیارت و ورودم به ابدیت نزدیک است.

بنابراین، امیدوارم قبل از مرگم، این کتاب کوچک خود را به جهانیان بدهم که ممکن است همچنان تو را برای من اعلام کند، و همچنین ممکن است دیگران را برای انتشار افتخارات و رحمت بزرگی که نسبت به بندگان فداکار خود می کنی، به وجد آورد. امیدوارم، محبوب ترین ملکه من، این پیشکش ضعیف من باشد، هرچند که بسیار پایین آمده است

ممکن است برای قلب سپاسگزار شما خوشایند باشد، زیرا کاملاً هدیه ای از عشق است. پس آن مهربان ترین دستت را که با آن مرا از دنیا و جهنم نجات دادی دراز کن و آن را بپذیر و از آن خودت محافظت کن. اما من این پاداش را برای پیشکش کوچکم میطلبم تا از این پس بیشتر دوستت داشته باشم و همه کسانی که این کار به دستشان خواهد افتاد، از عشق تو شعلهاور شوند، تا فوراً میل آنها به دوست داشتن تو افزایش یابد و ببینند دیگران نیز تو را دوست دارند. و تا آنجا که ممکن است ستایش و اطمینان به مقدس ترین شفاعت تو را با تمام شور و شوق اعلام و ترویج کنند. بنابراین امیدوارم، اینطور باشد.

به خواننده.

برای اینکه این اثر کوچک من در معرض انتقاد منتقدان بسیار سختگیر قرار نگیرد، بهتر است برخی از گزارههایی را که در آن وجود دارد، و ممکن است بسیار جسورانه یا شاید مبهم به نظر برسند، با روشنتر نشان دهم. من در اینجا برخی از آنها را بر می شمارم و اگر خواننده عزیزم، برخی دیگر زیر چشم شما قرار می گیرند، از شما می خواهم که آنها را مراد و گفته من بر اساس حس الهیات صحیح و سالم و کلیسای مقدس کاتولیک روم که من خود را فرزند مطیع آن می دانم بدانی. در مقدمه، صفحه 19، با اشاره به فصل. در قسمت اول کتاب، گفته ام که خداوند مقرر کرده است که همه فیض ها به دست مریم به ما برسد. اکنون این حقیقت بسیار تسلیدهندهای است برای ارواح دلبسته مهربانانه به مریم مقدس، و برای گناهکاران فقیری که میخواهند تبدیل شوند. این امر به نظر هیچ کس نباید با الاهیات صحیح ناسازگار باشد، زیرا نویسنده آن، سنت آگوستین، آن را به عنوان یک بیانیه کلی مطرح می کند که مریم با کمک خیریه خود در تولد روحانی همه اعضای کلیسا سهیم بوده است. نویسنده مشهوری که هیچ کس به اغراق یا عبادت خیالی و بیش از حد او مشکوک نیست، اضافه می کند که همانطور که عیسی مسیح واقعاً کلیسای خود را در جلگه ای شکل داد، واضح است که مریم مقدس واقعاً در شکل گیری آن به شیوه ای خاص و عالی با او همکاری کرد. و به همین دلیل ممکن است گفته شود که اگر عیسی مسیح، سر کلیسا را بدون درد بیرون آورد، بدن این سر را بیرون نیاورد.

بدون درد از این رو او به کالواری متعهد شد که به شیوه ای خاص، مادر کل کلیسا باشد. همه را در چند کلمه بگویم، خداوند متعال برای تجلیل از مادر نجات دهنده، مقرر کرده است که صدقه بزرگ او شفاعت همه کسانی باشد که فرزند الهی او فدیه فراوان خون گرانبهای خود را که تنها در آن رستگاری، حیات و رستاخیز ماست، به آنها تقدیم کرد و پرداخت. بر اساس این آموزه و هر آنچه که متعلق به آن است، برای تثبیت گزاره‌های خود متعهد شده‌ام، که قدیسان در گفتگوهای تأثیرگذار خود با مریم، و در گفتارهای پرشور خود در مورد او، از اظهار آن دریغ نمی‌کنند: وقتی پدری باستانی، به نقل از وینچنزو کانتنسونه مشهور، نوشته است: «مریخ تمام و کمال است. این به وضوح توسط دکتر فرشته، سنت توماس تعلیم داده شده است، که تمام موارد پیشین را در این کلمات تأیید می کند: "باکره مقدس به سه صورت پر از فیض خوانده می شود، سومی که بر همه انسان ها سرازیر می شود. زیرا بزرگ است در هر قدیس اگر فیض کافی برای نجات بسیاری داشته باشد؛ اما این بزرگ ترین نجات برای همه انسان ها بود، اگر او چنین بود، برای همه انسان ها، اگر او چنین بود، بزرگ است. باکره مبارکه، زیرا در هر خطری می‌توانیم از طریق باکره با شکوه به رستگاری دست یابیم، از این رو، در برابر خطرات، ما می‌توانیم از او کمک بگیریم، و از این رو، او خود می‌گوید: در من تمام امید به زندگی و فضیلت است.

مقدمه

که باید خوانده شود.

خواننده و برادر عزیزم در مریم، از آنجایی که عبادتی که مرا به نوشتن ترغیب کرده و اکنون شما را به خواندن این کتاب برانگیخته است، هر دوی ما را فرزندان این مادر خوب خوشحال می‌کند، اگر روزی شنیدید که کسی می‌گوید من می‌توانستم از این کار دریغ کنم، کتاب‌های دانش‌آموز و مشهور زیادی وجود دارد که به این موضوع می‌پردازند، به او پاسخ دهید، من از شما دعا می‌کنم که به قولی که در کتابخانۀ ابوالقاسم می‌خوانیم. مریم چشمه‌ای است چنان پر که هر چه بیشتر امتداد پیدا کند پرتر می‌شود و هر چه پر می‌شود بیشتر می‌شود. که بیانگر این است که حضرت باکره آنقدر بزرگ و متعالی است که هر چه بیشتر او را ستایش کنیم، ستایش بیشتر است. به طوری که آگوستین مقدس می گوید: همه زبان های مردم، حتی اگر تمام اعضای آنها به زبان تبدیل شود، برای ستایش او آنچنان که شایسته اوست کافی نیست.

می دانم که کتاب های بی شماری، چه کوچک و چه بزرگ، وجود دارد که به جلال مریم می پردازد. اما از آنجایی که این جملات کمیاب یا حجیم هستند و مطابق نقشه من نیستند، سعی کرده ام از میان همه نویسندگانی که به فرمان خود دارم، برگزیده ترین و صمیمی ترین جملات پدران و متکلمان را در فضایی کوچک جمع آوری کنم تا به افراد متدین فرصتی بدهم که با تلاش و هزینه اندک، با خواندن مطالبی که محبت مریم و مخصوصاً برای کاهنانشان قابل ارائه است، آتش خود را شعله ور سازند. موعظه ارادت به مادر الهی

دوستداران دنیوی عادت دارند که مکرراً از معشوق یاد کنند و ستایش کنند تا دیگران نیز آنها را تحسین و تحسین کنند. پس چه فقیرانه باید محبت کسانی را فرض کنیم که به دوست داشتن مریم می بالند، اما به ندرت به یاد می آورند که از او صحبت کنند، و عشق او را به دیگران القا می کنند! عاشقان واقعی دوست‌داشتنی‌ترین بانوی ما این‌طور نیست: همه جا او را ستایش می‌کردند و او را محبوب همه دنیا می‌دیدند. و لذا در ملاء عام و خصوصی، هر جا که در صلاحیتشان باشد، تلاش می کنند

در دل همه شعله ور شو، آن شعله های مبارک عشقی که شعله های‌شان برای ملکه محبوبشان می سوزد.

اما برای این‌که هرکسی متقاعد شود که ترویج ارادت به مریم چقدر برای خودش و مردم فایده دارد، اجازه دهید بشنویم که پدران در مورد آن چه می گویند. سنت Bonaventure اعلام می کند که کسانی که وقف انتشار جلال مریم هستند، : از بهشت در امان هستند. و ریچارد سنت لارنس این را با گفتن این‌که احترام به ملکه فرشتگان به معنای به دست آوردن زندگی دائمی است، تأیید می کند. از آنجایی که قدرشناس ترین بانوی ما، همان نویسنده اضافه می کند، خود را متعهد می کند که در زندگی دیگر به کسی که قول می دهد او را در این امر احترام بگذارد، احترام بگذارد. و آیا کسی هست که از وعده ای که خود مریم به کسانی که در روی زمین به ترویج دانش و عشق او می پردازند بی خبر باشد؟ آنها که مرا توضیح می دهند زندگی جاودانی خواهند داشت، همانطور که کلیسای مقدس آن را در جشن لقاح پاک خود به کار می برد. شادی، شادی! ای جان من! او افزود، زیرا چیزهای خوب بسیاری برای کسانی که او را ستایش می کنند، آماده شده است، و از آنجایی که تمام کتاب مقدس در ستایش مریم صحبت می کند، بیایید همیشه با قلب و زبان تلاش کنیم تا این مادر الهی خود را جشن بگیریم تا توسط او به ملکوت مبارک هدایت شویم.

در مکاشفات سنت بریجیت به ما گفته می شود که اسقف مقدس Emingo که عادت داشت موعظه های خود را با ستایش مریم آغاز کند، خود باکره روزی بر قدیس ظاهر شد و به او گفت: "به آن پیشوا که عادت دارد سخنرانی خود را با او آغاز کند، بگو که من و خدا روحش را ستایش خواهیم کرد، و من و خداوند روحش را ستایش خواهیم کرد، به مرگ خوب بمیر؛" و او در واقع مانند یک قدیس در نماز و در صلح آسمانی درگذشت. مریم قبل از مرگش نزد یکی دیگر از مذهبیون، دومینیکن ظاهر شد، که عادت داشت با صحبت از او، موعظه های خود را خاتمه دهد. او از او در برابر تهاجمات شیاطین دفاع کرد، او را دلداری داد و روح شادش را از او گرفت. توماس کمپیس مؤمن، مریم را به گونه‌ای نشان می‌دهد که به پسرش کسانی را که ستایش او را منتشر می‌کنند ستایش می‌کند و می‌گوید: "اوه، پسرم، بر روح عاشقانت و کسانی که در ستایش من سخن می‌گویند رحم کن."

قدیس آنسلم می‌گوید تا آنجا که به مزیت مردم مربوط می‌شود، رحم مقدس مریم راه نجات قرار گرفته است.

برای گناهکاران، گناهکاران نمی توانند با سخنرانی های در ستایش مریم تبدیل شوند و نجات یابند.
اگر این ادعا درست و غیرقابل انکار باشد، همانطور که من معتقدم، و همانطور که در فصل پنجم این کتاب ثابت خواهم کرد، که تمام فیض ها تنها به دست مریم عطا می شود، و همه کسانی که نجات می یابند، تنها به وسیله این مادر الهی نجات می یابند. به عنوان یک نتیجه ضروری، می توان گفت که رستگاری همه به موعظه مریم و اطمینان به شفاعت او بستگی دارد. می دانیم که سنت برنارد سینا ایتالیا را تقدیس کرد: سنت دومینیک بسیاری از استان ها را تغییر داد. سنت لوئی برتراند، در تمام موعظه های خود، هرگز شنوندگان خود را به عبادت نسبت به مریم تشویق نکرد. و بسیاری دیگر نیز همین کار را کرده اند.

من متوجه می شوم که پدر پل سگنری، کوچکتر، مبلغی مشهور، در هر مأموریتی موعظه ای در مورد ارادت به مریم می کرد و این را موعظه مورد علاقه خود می نامید. و به راستی می‌توانیم تصدیق کنیم که در مأموریت‌های‌مان، که قاعده‌ای ثابت‌ناپذیر داریم که خطبه بانوی خود را حذف نکنیم، هیچ گفتمانی برای مردم سودمندتر از آن نیست که در مورد رحمت حضرت مریم (س) باشد. من به رحمت مریم می گویم: زیرا برنارد قدیس می گوید، ما می توانیم تواضع او را ستایش کنیم و از باکرگی او شگفت زده شویم. اما چون گناهکار هستیم، با شنیدن رحمت او خشنودتر و مجذوب تر می شویم. برای این ما

بیشتر محبت‌آمیزتر می‌چسبیم، این را بیشتر به یاد می‌آوریم و به آن استناد می‌کنیم.
از این رو در این کتاب کوچک که شرح دیگر شایستگی های مریم را به نویسندگان دیگر می سپارم، به ویژه به شفقت فراوان و شفاعت قدرتمند او اکتفا کرده ام.
پس از جمع آوری، تا آنجا که ممکن است، با زحمت سال ها، تمام آنچه پدران مقدس و مشهورترین نویسندگان درباره رحمت و قدرت مریم گفته اند. و از آنجا که این صفات باکره مقدس به طرز شگفت انگیزی در دعای بزرگ Salve Regina بیان شده است که مورد تأیید کلیسا است و از سوی او خواسته شده است که بخش بزرگی از سال توسط همه روحانیون اعم از دنیوی و عادی خوانده شود، من در وهله اول متعهد شده ام که در گفتارهای جداگانه این عبادی ترین دعا را توضیح دهم. علاوه بر این، معتقد بودم که اگر درباره اعیاد اصلی او و فضایل مادر الهی خود سخنانی بیفزایم، برای بندگان مریم مقبول خواهد بود.

در پایان آنها، شیوه های فداکاری در میان خادمان او بیشتر مورد استفاده قرار می گیرد و مورد تایید کلیسا است.

خواننده مومن، اگر این کار کوچک من شما را خوشحال می کند، همانطور که امیدوارم، از شما می خواهم که مرا به باکره مقدس بسپارید تا در حمایت از او اطمینان زیادی کسب کنم. این فیض را برای من بخواه و من هم از تو خواهم خواست، هر که هستی که این صدقه را به من عطا کنی.

آه، خوشا به حال کسی که با عشق و اطمینان به آن دو لنگر نجات، عیسی و مریم می چسبد! او مطمئناً گم نخواهد شد.

ای خواننده من، هر دو با آلفونسو رودریگز عابد بگوییم:

عیسی و مریم، عشق های شیرین من، برای شما رنج خواهم برد، برای شما خواهم مرد. باشد که من کاملاً مال تو باشم، ممکن است در هیچ چیز مال خودم نباشم. باشد که ما عیسی و مریم را دوست داشته باشیم و مقدّسین مقدّس باشیم، زیرا نمی‌توانیم آرزوی خوشبختی بیشتری از این داشته باشیم. خداحافظ، تا زمانی که ما در بهشت در زیر پای این مادر نازنین و پسر عزیزش ملاقات کنیم، تا آنها را ستایش کنیم، تشکر کنیم، و آنها را دوست داشته باشیم، در تمام ابدیت در حضور بی واسطه آنها. آمین

دعا به باکره مبارک

ای مریم، پناه شیرین گناهکاران بدبخت، در لحظه ای که روح من از دنیا می رود ای نازنین ترین مادرم، به خاطر اندوهی که در هنگام مرگ پسرت بر صلیب حضور داشتی، پس مرا با رحمتت یاری کن. دشمنان دوزخی من را از من دور کن و خودت بیا تا روح مرا بگیری و به قاضی ابدی من عرضه کنی. من را رها نکن، ای ملکه من. تو، در کنار عیسی، باید در آن لحظه هولناک آرامش من باشی. از پسرت التماس کن که در نیکی خود، به من این لطف را عطا کند که در حالی که پاهای تو را به هم بچسبانم، جانم را در جراحات مقدسش دمیده، بگو: عیسی و مریم، قلب و جانم را به تو می دهم.

قسمت اول

ON THE SALVE REGINA.

در چندین گفتار از Salve Regina به فیض های گوناگون و فراوانی می پردازد که مادر خدا به بندگان فداکار خود می دهد.

فصل اول.

سلام ملکه، مادر رحمت.

بخش I.

از اعتماد بزرگی که ما باید به مریم داشته باشیم، زیرا او ملکه رحمت است.

کلیسای مقدس به انصاف مریم باکره را گرامی می دارد و همه مردان او را با عنوان باشکوه ملکه تجلیل می کنند، زیرا او به منزلت مادری پادشاه پادشاهان ارتقا یافته است. قدیس آتاناسیوس می‌گوید اگر پسر پادشاه است، مادر او را باید ملکه دانست. سنت برناردین سینا می افزاید، از لحظه ای که مریم رضایت داد تا مادر کلام ابدی شود، او شایسته عنوان ملکه جهان و همه مخلوقات شد. قدیس آرنولد، راهب، می‌گوید، اگر بدن مریم، گوشت عیسی بود، چگونه می‌توان مادر را از پسر در پادشاهی او جدا کرد؟ از این رو چنین است که جلال سلطنتی را نه تنها باید مشترک مادر و پسر دانست، بلکه حتی

همان

اگر عیسی پادشاه تمام جهان است، مریم نیز ملکه تمام جهان است. بنابراین، قدیس برناردین از سینا می گوید، همه مخلوقاتی که خدا را خدمت می کنند، باید به مریم نیز خدمت کنند. زیرا همه فرشتگان و انسانها و همه چیزهایی که در آسمان و زمین هستند که تابع فرمانروایی خدا هستند، نیز تحت سلطه باکره جلالی هستند. از این رو گریک، ابوت، مادر الهی را چنین خطاب می کند:

ادامه بده، مریم، در امنیت ادامه بده تا سلطنت کنی. طبق میل خود از هر چیزی که متعلق به پسرت است دور کن، زیرا تو که مادر و همسر پادشاه جهان هستی، پادشاهی و قدرت بر همه مخلوقات از تو ملکه است.

پس مریم ملکه است. اما بگذارید همه برای تسلی خود بیاموزند که او ملکه ای مهربان و مهربان است که خیر ما گناهکاران بیچاره را می خواهد. از این رو کلیسای مقدس به ما دستور می دهد که در این دعا به او سلام کنیم و او را ملکه رحمت نامگذاری کنیم. همان‌طور که آلبرتوس مگنوس متبرک می‌گوید، خود نام ملکه نشان‌دهنده شفقت و تدارک برای فقرا است. تفاوت در این با عنوان ملکه که دلالت بر شدت و

سخت گیری به قول سنکا، عظمت پادشاهان و ملکه ها در تسلی دادن به بدبختان است. به طوری که در حالی که ظالمان در حکومت، فقط مزیت خود را در نظر دارند، پادشاهان باید به نفع رعای‌ای خود باشند. از این رو هنگام تقدیس پادشاهان، سرهای‌شان را با روغنی که نماد رحمت است می‌مالند، به این معنی که در سلطنت، بیش از هر چیز باید اندیشه‌های مهربانی و نیکویی نسبت به رعایا را گرامی بدارند.

در این صورت پادشاهان باید اصولاً خود را به کارهای رحمت بپردازند، اما در صورت لزوم، از اجرای عدالت در قبال مجرمان غفلت نکنند. نه مریم، که اگرچه ملکه است، اما ملکه عدالت نیست، بلکه ملکه رحمت است و تنها به دنبال شفقت و بخشش گناهکاران است.

بر این اساس، کلیسا از ما می خواهد که صریحاً او را ملکه رحمت بنامیم. صدراعظم پاریس، جان گرسون، در حال تعمق در سخنان داوود: «این دو چیز را شنیده‌ام، که قدرت از آن خداست و رحمت از آن تو، خداوندا»، می‌گوید که پادشاهی خدا متشکل از عدالت و رحمت است، خداوند آن را تقسیم کرده است: او پادشاهی عدل را برای خود محفوظ می‌دارد، و رحمت و رحمت را به آن ملکوت مرحمت کرده است. به مردان باید از دست مریم بگذرد و بر حسب خشنودی او عطا شود. سنت توماس این را در مقدمه خود بر رسالات متعارف تأیید می کند و می گوید که باکره مقدس، هنگامی که کلام الهی را در رحم خود آبستن کرد و او را بیرون آورد، با تبدیل شدن به ملکه رحمت، نیمی از پادشاهی خدا را به دست آورد و عیسی مسیح پادشاه عدالت باقی ماند.

پدر ابدی عیسی مسیح را پادشاه عدالت تشکیل داد و بنابراین او را قاضی جهانی جهان قرار داد. از این رو پیامبر سرود: "ای خدا، داوری خود را به پادشاه بده، و عدالتت را به پسر پادشاه بده!" در اینجا یک مترجم دانشمند موضوع را مطرح می کند و می گوید: خداوندا، عدالتت را به پسرت بخشیده ای، زیرا رحمت خود را به مادر پادشاه بخشیده ای. و سنت.

Bonaventure با خوشحالی قسمت فوق نقل شده را تغییر می دهد و می گوید:
ای خدا، داوری خود را به پادشاه و رحمت خود را به مادرش بده.
ارنست، اسقف اعظم پراگ، نیز می گوید که پدر جاودان به پسر منصب قضاوت و مجازات و به مادر منصب شفقت و تسکین بدبختان داده است.

از این رو حضرت داوود پیش بینی کرد که اگر بتوانم اینطور بیان کنم، خود خدا مریم را ملکه رحمت می کند و او را به روغن شادی مسح می کند تا همه ما فرزندان بدبخت آدم از این فکر کنیم که در بهشت آن ملکه بزرگ را داریم که سرشار از رحمت و ترحم برای ماست. به عنوان St.

بوناونتوره می گوید: ای مریم، چنان سرشار از عصاره رحمت و روغن ترحم که خداوند تو را به روغن شادی مسح کرده است. و چقدر خوب آلبرتوس مگنوس، تاریخ ملکه استر را که در واقع نوعی ملکه مریم ما بود، به کار می برد! در فصل چهارم کتاب استر می خوانیم که در زمان پادشاهی آسوروش پادشاه، فرمانی در سراسر پادشاهی او صادر شد که به مرگ همه یهودیان دستور داد. سپس مردخای که یکی از محکومان بود، موضوع آنها را به استر سپرد تا نزد پادشاه برای لغو حکم شفاعت کند. استر در ابتدا حاضر نشد این مقام را به عهده بگیرد، زیرا می ترسید که خشم پادشاه را بیشتر برانگیزد. اما مردخای او را سرزنش کرد و به او گفت که به یاد داشته باشد که نباید به نجات خود به تنهایی فکر کند، همانطور که خداوند او را بر تخت سلطنت نشانده بود تا برای همه یهودیان نجات پیدا کند: "فکر نکن که فقط می توانی جان خود را نجات دهی، زیرا تو در خانه پادشاهی، بیشتر از همه یهودیان." مردوخای به ملکه استر چنین گفت، و به این ترتیب ممکن است ما گناهکاران بیچاره به ملکه خود مریم بگوییم، اگر او هرگز از شفاعت نزد خدا برای رهایی ما از مجازات عادلانه گناهان ما اکراه داشت. فکر نکن که فقط می توانی جان خود را نجات دهی، زیرا تو بیش از همه مردم در خانه پادشاهی. ای بانو، فکر نکن که خدا تو را ملکه جهان کرده است، فقط برای تأمین رفاه خودت. بلکه تو که بسیار عالی هستی، هر چه دلسوزتر و بهتر ما گناهکاران بدبخت را تسکین دهی.

آسوروش هنگامی که استر را در مقابل خود دید، با محبت از او پرسید که چه چیزی برای درخواست از او آمده بود: "دعای تو چیست؟" آنگاه ملکه پاسخ داد: «اگر من در نظر تو لطفی یافتم، ای پادشاه، قومی را که می خواهم به من بده.» Assuerus او را شنید و بلافاصله دستور داد که حکم لغو شود. حال، اگر آسوروش به استر، چون او را دوست داشت، نجات یهودیان را عطا کند، خداوند با مهربانی به مریم در عشق بی حد و حصر خود به مریم، هنگامی که برای آن گناهکاران بیچاره ای که توصیه می کنند دعا می کند، به او گوش نمی دهد.

به او می گویند: ای پادشاه، ای پادشاه و خدای من، اگر در نزد تو لطفی یافته ام، اگر روزی نزد تو مورد لطفی قرار گرفته ام (و آیا مادر الهی خودش را سعادتمند، سعادتمند، تنها کسی از فرزندان انسان می داند که فیض را از دست انسان یافته است، او می داند که محبوب تر از موحد پروردگارش است). مردمی که برایشان می‌خواهم: اگر مرا دوست داری، به او می‌گوید: پروردگارا، این گناهکاران را به من عطا کن که برایشان دعا می‌کنم. آیا ممکن است خداوند مهربانانه او را نشنود؟ آیا کسی هست که قدرت دعای مریم با خدا را نداند؟ قانون بخشش بر زبانش جاری است. هر دعای او مانند قانونی است که پروردگار ما مقرر کرده است، که رحمت بر کسانی که مریم برای آنها شفاعت می کند اعمال شود. برنارد قدیس می‌پرسد، چرا کلیسا مریم را ملکه رحمت می‌نامد و پاسخ می‌دهد، زیرا ما معتقدیم که او اعماق رحمت خدا را می‌گشاید، به هر کسی که بخواهد، زمانی که بخواهد و هر طور که بخواهد. به طوری که اگر مریم از او محافظت کند، حتی بدترین گناهکار هم گم نمی شود.

اما شاید بتوان از این بیم داشت که مریم از مداخله در حق برخی از گناهکاران بیزار باشد، زیرا آنها را پر از گناه می بیند؟ شاید عظمت و قداست این ملکه بزرگ ما را نگران کند؟ گرگوری قدیس می‌گوید نه، رحمت و رحمت او نسبت به گناهکارانی است که می‌خواهند اصلاح کنند و به او توسل می‌کنند. پادشاهان و ملکه ها با نمایش عظمت خود وحشت ایجاد می کنند و رعایا از ورود به حضورشان می ترسند. اما سنت برنارد می‌گوید، چه ترسی می‌تواند داشته باشد که بدبخت از رفتن به این ملکه رحمت برخوردار باشد، زیرا او هرگز خود را در برابر کسانی که او را می‌جویند وحشتناک یا ریاضت نشان نمی‌دهد، بلکه همه شیرینی و مهربانی را نشان می‌دهد؟ مریم نه تنها می دهد، بلکه خودش شیر و پشم را به ما تقدیم می کند: شیر رحمت تا به ما اطمینان دهد و پشم برای محافظت از ما در برابر صاعقه های عدل الهی!

سوئتونیوس از امپراطور تیتوس نقل می‌کند که او هرگز نمی‌توانست لطفی را به کسی که درخواست می‌کرد رد کند، و حتی گاهی اوقات بیش از آنچه می‌توانست انجام دهد وعده می‌داد. و او به کسی که او را در این مورد پند داد پاسخ داد که یک شاهزاده نباید کسی را که ناراضی است از حضورش برکنار کند. تیتوس این را گفت، اما، در واقع، شاید اغلب یا به دروغ گناهکار بود، یا در وعده‌هایش شکست می‌خورد. اما

ملکه ما نمی تواند دروغ بگوید و می تواند هر آنچه را که بخواهد برای بندگان فداکار خود بدست آورد. بلوسیوس می‌گوید که قلب او آنقدر مهربان و دلسوز است که نمی‌تواند هر کسی را که به او کمک می‌کند ناراضی بفرستد. اما، همانطور که برنارد قدیس می‌گوید، چگونه می‌توانی، ای مریم، از کمک به بدبخت خودداری کنی، در حالی که تو ملکه رحمت هستی؟ و اگر نه بدبخت، مشمولان رحمت چه کسانی هستند؟ تو ملکه رحمت هستی و من بدبخت ترین گناهکاران. پس اگر من اولین رعیت تو هستم، تو باید بیشتر از بقیه به من توجه کنی.

پس بر ما رحم کن، ای ملکه رحمت، و به نجات ما توجه کن. به ما مگو، ای باکره مقدس، همانطور که قدیس گریگوری نیکومدیه‌ای اضافه می کند، که نمی توانی به خاطر انبوه گناهانمان به ما کمک کنی، در حالی که چنان قدرت و ترحمی داری که هیچ گناهی نمی تواند از آن فراتر رود! هیچ چیز در برابر قدرت تو مقاومت نمی کند، زیرا آفریدگار تو و ما، در حالی که تو را به عنوان مادر خود گرامی می دارد، جلال تو را از آن خود می داند و به عنوان پسری که در آن شادی می کند، خواسته های تو را چنان برآورده می کند که گویی وظیفه ای را انجام می دهد! منظور او این است که بگوید، اگرچه مریم به دلیل انتخاب او به عنوان مادر خود، در قبال پسرش تعهدی بی‌انهایت دارد، اما نمی‌توان انکار کرد که پسر نیز به دلیل اینکه طبیعت انسانی خود را به او بخشیده، به شدت مدیون مادرش است. از این رو عیسی، گویی می خواهد مریم را آن گونه که باید جزا دهد، در حالی که از این جلال خود لذت می برد، او را به ویژه با گوش دادن با مهربانی به دعاهای او ارج می نهد.

پس چقدر باید اعتمادمان به این ملکه باشد که بدانیم او در نزد خدا چقدر قدرتمند است و در عین حال چقدر غنی و سرشار از رحمت است. تا آنجا که هیچ کس در زمین نیست که در رحمت و عنایت حضرت مریم شریک نباشد! خود مریم مقدس به سنت بریجت وحی کرد: «من ملکه بهشت و مادر رحمت هستم؛ من شادی عادلان و دروازه ورود گناهکاران به سوی خدا هستم؛ و بر روی زمین نیز گناهکاری زندگی نمی‌کند که چنان ملعون باشد که از شفقت من محروم شود، زیرا هرکسی از شفقت من محروم شود. او اضافه کرد که توسط ارواح شیطانی وسوسه شده است.

به خدا سوگند که اگر یاری من را بخواند برنگردد و از رحمت خود برخوردار نشود. من را همه مادر رحمت خوانده اند و به راستی که رحمت خدا نسبت به مردم مرا نسبت به آنها بسیار مهربان کرده است.» و سپس در پایان گفت: «بنابراین او در زندگی دیگر بدبخت خواهد بود و برای همیشه بدبخت خواهد بود، کسی که در این توانمندی به من که اینقدر دلسوز همه هستم و گناهکارانه چنین آرزوی جدی دارم، رجوع نمی کند.»

پس بیایید توسل کنیم، بیایید همیشه به این شیرین ترین ملکه متوسل شویم، اگر از رستگاری خود مطمئن باشیم. و اگر دیدن گناهان ما را به وحشت انداخت و مایوس کرد، اولاً به یاد بیاوریم که مریم به همین منظور ملکه رحمت شد تا با حمایت خود بزرگترین و رها شده ترین گناهکارانی را که به او توسل می کنند نجات دهد. تاج او در بهشت باشند، چنانکه همسر الهی او گفته است: «از لبنان بیا، همسرم، از لبنان بیا، بیا، از لانه شیرها، از کوه های پلنگ تاج خواهی کرد». و این لانه حیوانات وحشی و هیولا، اگر نه گناهکاران بدبخت، که روحشان تبدیل به لانه گناه می شود، بدشکل ترین هیولاها چیست؟ اکنون، به وسیله همین گناهکاران، همانطور که روپرت، راهب مقدس، می گوید، که به وسیله تو نجات یافته اند، ای ملکه مریم بزرگ، تو در بهشت تاج خواهی کرد. زیرا نجات آنها تاج تو خواهد بود، تاجی که واقعاً شایسته و شایسته ملکه رحمت است. و اجازه دهید مثال زیر این را نشان دهد.

مثال.

در زندگی خواهر کاترین، راهبه آگوستینی، می خوانیم که در محلی که آن بنده خدا زندگی می کرد، زنی به نام مریم نیز زندگی می کرد که در جوانی گناهکار بود و با لجاجت در مسیر شیطانی خود حتی تا سنین پیری استقامت می کرد. به همین دلیل او توسط همشهریانش تبعید شد، مجبور شد در غاری فراتر از محدوده آن مکان زندگی کند، و در یک حالت فساد نفرت انگیز، رها شده توسط همه، و بدون مقدسات درگذشت. و با این حساب در مزرعه ای مانند جانور دفن شد. اکنون خواهر کاترین که عادت داشت روح کسانی را که از دنیا رفته بودند را با محبت به خدا توصیه کند، پس از آگاهی از مرگ ناگوار این پیرزن یا پیرزن، به فکر دعا برای او نبود، زیرا او و سایرین او را از قبل در میان ملعونان باور داشتند. چهار سال

پس از گذشت، روزی روحی از برزخ بر او ظاهر شد و گفت: "خواهر کاترین، سرنوشت من چقدر بدبخت است! شما روح همه کسانی را که می میرند را به خدا می سپارید و فقط برای روح من ترحم نکردید. "و کی هستید؟ گفت بنده خدا. او پاسخ داد: "من همان مریم بیچاره ای هستم که در غار مرده است." "چطور نجات پیدا کردی؟" خواهر کاترین فریاد زد. او گفت: "بله، من به رحمت مریم باکره نجات یافته ام." "و چگونه؟" «وقتی مرگ را نزدیک دیدم و خود را مملو از گناه و رها شده از همه دیدم، به مادر خدا برگشتم و به او گفتم: ای بانو، تو پناهگاه رها شده‌ای، اینک مرا در این ساعتی که همه آن را ترک کرده‌اند، تو تنها امید من هستی، تو تنها می‌توانی به من کمک کنی، بر من رحمت آور و برای من فضیلتی یافتم. من نجات یافته ام و ملکه ام نیز این فیض را نصیب من کرده است که دردهایم کوتاه شود و من با رنج شدید از آن پاکی که در غیر این صورت سالها طول می کشید بگذرم. خواهر کاترین بلافاصله باعث شد که آن دسته جمعی برای او گفته شود و آن روح پس از چند روز دوباره بر او ظاهر شد، درخشان تر از خورشید، و به او گفت: *خواهر کاترین از تو سپاسگزارم: اینک من اکنون به بهشت می روم تا رحمت خدا را بخوانم و برای تو دعا کنم.

دعا

ای مادر خدای من و بانوی من مریم، به عنوان یک بدبخت مجروح و منفور خود را به ملکه ای بزرگ تقدیم می کنم، من خود را به تو که ملکه آسمان و زمین هستی تقدیم می کنم. از تخت بلندی که بر آن نشسته‌ای، از تو می‌خواهم که چشم خود را بر من گناهکار بیچاره بیفکن. خداوند تو را چنان ثروتمند ساخته است تا مسکینان را یاری کنی و ملکه رحمتت قرار داده تا بدبختان را یاری کنی، پس به من نگاه کن و بر من ترحم کن. به من نگاه کن و مرا رها مکن تا اینکه مرا از گناهکار به قدیس تبدیل کنی. می بینم که لیاقت هیچ چیز را ندارم، یا بهتر است بگویم سزاوار آن هستم که ناسپاسی خود را از تمام فیض هایی که به وسیله تو از خداوند دریافت کرده ام، محروم کنم. اما تو که مادر رحمت هستی، شایستگی نمی خواهی، بلکه بدبختی می خواهی

تو می توانی به نیازمندان کمک کنی. و چه کسی فقیرتر و نیازمندتر از من است؟

ای باکره باشکوه، می دانم که تو که ملکه جهان هستی، ملکه من نیز هستی. و من به شیوه ای خاص تر، خود را وقف خدمت تو می کنم. تا بتوانی مرا آنطور که به نظرت بهتر است، از خود دور کنی. بنابراین، با سنت بوناونتوره به تو می گویم، آه، بانو، من خود را به کنترل تو می سپارم، تا تو به طور کامل حکومت کنی و حکومت کنی. مرا به حال خودم نگذار. ای ملکه من بر من حکومت کن و مرا به حال خود رها مکن. به من امر کن و هر طور که می خواهی استخدامم کن و اگر از تو اطاعت نکردم مجازاتم کن که عذابی که از دست تو می آید بسیار سودمند است. من این را بزرگتر می دانم که بنده تو باشم تا پروردگار تمام زمین. من مال تو هستم،:

من ای مریم مرا برای خودت بپذیر و به نجات من توجه کن، همانطور که من از آن تو هستم. من دیگر مال خودم نخواهم بود، خودم را به تو می سپارم. و اگر تا به حال اینقدر بد به تو خدمت کرده ام و این همه موقعیت خوب را برای بزرگداشت تو از دست داده ام، برای زمان آینده خود را به با محبت ترین و وفادارترین بندگان تو متحد خواهم کرد. هیچ کس از این زمان به بعد در احترام و دوست داشتن تو، دوست داشتنی ترین ملکه من، از من پیشی نخواهد گرفت. این را قول می دهم و امیدوارم با کمک شما انجام دهم. آمین

بخش دوم.

اعتماد ما به مریم چقدر باید بیشتر باشد، زیرا او مادر ما است.

نه تصادفاً و نه بیهوده، بندگان مریم او را مادر صدا می کنند و به نظر می رسد که نمی توانند او را به نام دیگری بخوانند و هرگز از صدا زدن مادرش خسته نمی شوند. مادر، در واقع، زیرا او واقعاً مادر ما است، نه بر اساس جسم، بلکه مادر روحانی روح ما و نجات ما است. گناه وقتی روح ما را از فیض الهی محروم کرد، از زندگی نیز محروم شد. از این رو، هنگامی که آنها در بدبختی و گناه مردند، نجات دهنده ما عیسی با رحمت و محبت فراوان آمد تا با مرگ خود بر صلیب، آن زندگی گمشده را به ما بازگرداند، همانطور که خودش اعلام کرده است: "من آمده ام تا حیات داشته باشند و آن را به وفور داشته باشند." بیشتر، به وفور، زیرا، به عنوان

الهی دانان به ما می آموزند، عیسی مسیح با رستگاری خود برکاتی بیشتر از آسیبی که آدم با گناه خود به ما وارد کرد، برای ما به ارمغان آورد. او ما را با خدا آشتی داد، و به این ترتیب پدر جان ما شد، طبق قانون فیض جدید، همانطور که اشعیا نبی پیشگویی کرد: "پدر جهان آینده، شاهزاده صلح." اما اگر عیسی پدر جان ماست، مریم مادر است، زیرا با دادن عیسی به ما زندگی حقیقی را به ما بخشید و جان پسرش نجات ما را بر کالواری تقدیم کرد، سپس ما را به زندگی فیض الهی آورد.

در دو زمان مختلف، آنطور که پدران مقدس به ما نشان میدهند، مریم مادر روحانی ما شد. اولین بار زمانی که او را شایستگی یافتند که در شکم باکره خود پسر خدا را باردار شود، همانطور که آلبرتوس مگنوس مبارک می گوید. قدیس برناردین از سینا به طور واضح تر به ما می آموزد که وقتی مقدس ترین باکره، در مژده فرشته، رضایت خود را برای تبدیل شدن به مادر کلام ابدی داد، که او قبل از اینکه خود را پسرش کند، با این رضایت حتی از آن زمان، با محبتی زنده، نجات ما را از خدا خواست. و او چنان با جدیت در به دست آوردن آن مشغول بود، که از آن زمان ما را، گویی، در شکم خود به عنوان مادری مهربان به دنیا آورد. لوقا مقدس در مورد تولد منجی ما می گوید که مریم "پسر اول خود را به دنیا آورد." بنابراین، فلان نویسنده میگوید، اگر مبشّر تصدیق کند که مریم فرزند اول خود را به دنیا آورده است، آیا پس از آن او صاحب فرزندان دیگری شده است؟ اما همین نویسنده می افزاید: اگر از روی ایمان است که مریم به جز عیسی فرزندان دیگری بر حسب جسم نداشت، پس باید فرزندان روحانی دیگری نیز داشته باشد و این ما هستیم. پروردگار ما این را به قدیس نازل کرد.

گرترود که روزی با خواندن قسمتی از انجیل که به تازگی نقل شده بود، مضطرب شد و نمی دانست چگونه آن را بفهمد، که می توان گفت مریم به تنهایی مادر عیسی مسیح است، می توان گفت که او اولین فرزند اوست. و خدا آن را برای او توضیح داد و به او گفت که عیسی بر حسب جسم، فرزند اول او بود، اما طبق روح، مردان فرزند دوم او بودند.

و این توضیح می دهد که درباره حضرت مریم در کتاب مقدس آمده است: « شکم تو مانند انبوه گندم است که با نیلوفرها برپا شده است». قدیس آمبروز این مطلب را توضیح می دهد و می گوید: گرچه در رحم پاک مریم فقط یک دانه گندم وجود داشت که عیسی مسیح بود، اما آن را تپه غلات می نامند، زیرا در آن یک دانه همه برگزیدگان وجود داشت.

که قرار بود مریم مادر او باشد. از این رو، ویلیام ابوت

نوشت: مریم با بیرون آوردن عیسی که نجات دهنده و حیات ماست، همه ما را به زندگی و نجات آورد. و با به دنیا آوردن خود زندگی، به بسیاری زندگی بخشید.

دومین باری که مریم ما را به فیض آورد، زمانی بود که در جلگه، با اندوه بسیار جان پسر محبوب خود را برای نجات ما به پدر ابدی تقدیم کرد. از این رو، سنت.

آگوستین اظهار می دارد که پس از آن که با عشق خود با مسیح در تولد وفاداران به زندگی فیض همکاری کرد، همچنین با این همکاری مادر روحانی همه ما، که اعضای سر ما، عیسی مسیح هستیم، شد. این نیز معنای آن چیزی است که در مقدسات در مورد باکره مقدس آمده است: «مرا در تاکستان‌ها نگهبان قرار دادند، تاکستانم را نگه نداشتم». همانطور که ویلیام ابوت می گوید، مریم برای نجات جان ما، حاضر بود جان پسرش را فدا کند. و روح مریم که بود جز عیسی او که زندگی و تمام عشق او بود؟ از این رو، سنت سیمئون به او اعلام کرد که روزی روحش با شمشیر اندوه سوراخ خواهد شد. که همان نیزه ای بود که پهلوی عیسی را که روح مریم بود سوراخ کرد. و سپس او در اندوه خود ما را به زندگی ابدی آورد. تا همگی خود را فرزندان درندگان مریم بنامیم. او، دوست داشتنی ترین مادر ما، همیشه و به طور کامل به اراده الهی متحد بود.

از آنجا سنت بوناونتوره اظهار می دارد که وقتی عشق پدر ابدی به انسان ها را دید که می خواست پسرش برای نجات ما بمیرد، و عشق پسر در آرزوی: برای ما بمیرد، او نیز با تمام اراده خود پسرش را تقدیم کرد و رضایت داد که او بمیرد تا ما بتوانیم از آن نجات پیدا کنیم، تا خود را با عشق انسان مطابقت دهد.

درست است که عیسی در هنگام مرگ برای رستگاری جهان، آرزو داشت تنها باشد: " من به تنهایی ماشین شراب را زیر پا گذاشته ام." اما هنگامی که خدا آرزوی بزرگ مریم را دید که خود را نیز وقف نجات انسان کند، مقرر کرد که با فداکاری و تقدیم جان همین عیسی، در کار نجات ما با او همکاری کند و بدین ترتیب مادر جان ما شود. و ناجی ما به این اشاره کرد، هنگامی که قبل از پایان عمر، از روی صلیب مادرش و شاگرد سنت یوحنا را دید که هر دو در نزدیکی او ایستاده بودند، و ابتدا به مریم گفت: "اینک پسرت"، گویی که به او گفت: بنگر مردی که

پیشکشی که از جان من برای نجات او کردی، از قبل برای فیض متولد شده است. و سپس رو به مرید کرد و گفت: اینک مادرت. سنت برناردینو اهل سینا میگوید که با این کلمات، مریم نه تنها برای سنت جان، بلکه مادر همه انسانها به خاطر عشقی که به آنها داشت تبدیل شد. بر این اساس، همانطور که سیلوی‌را مشاهده می کند، خود سنت جان هنگام ثبت این حقیقت در انجیل خود نوشت: "بعد از آن به شاگرد گفت: اینک مادرت." لازم به ذکر است که عیسی مسیح این را به یوحنا نگفت، بلکه به شاگردش گفت، تا نشان دهد که ناجی مریم را به عنوان مادر مشترک همه کسانی که مسیحی بودند، نام شاگردانش را یدک میکشید.

مریم گفت: «من مادر عشق منصفانه هستم. زیرا محبت او، همانطور که نویسنده بیان می کند، که روح انسان ها را در نظر خدا زیبا می کند، او را به عنوان یک مادر مهربان ترغیب می کند که ما را برای فرزندانش پذیرایی کند. و همانطور که یک مادر فرزندان خود را دوست دارد و مراقب آنهاست
بهزیستی، پس تو ای شیرین ترین ملکه ما، ما را دوست داری و خوشبختی ما را به دست می آوری، سنت بوناونچر می گوید. آه، خوشا به حال کسانی که تحت حمایت مادری بسیار دوست داشتنی و قدرتمند زندگی می کنند! داوود نبی، گرچه مریم هنوز به دنیا نیامده بود، با تقدیم خود به مریم به عنوان پسرش، از خداوند نجات خواست و بدین ترتیب دعا کرد.
پسر کنیزت را نجات بده. کنیز کیست؟" می پرسد سنت.
آگوستین، «او که می گوید: کنیز خداوند را بنگر». و به گفته کاردینال بلارمین، چه کسی جرات می کند این کودکان را از آغوش مریم، جایی که از دشمنان خود پناه گرفته اند، ربوده است؟ اگر به حمایت از این مادر بزرگ اعتماد کنند، کدام خشم جهنم یا شور می تواند آنها را تسخیر کند؟ از نهنگ نقل شده است که چون بچه هایش را در خطر طوفان یا تعقیب کنندگانشان ببیند، دهانش را باز می کند و آنها را در روده هایش می برد. نوواری‌نو میگوید، این مادر دلسوز مؤمنان نیز همینطور است، وقتی طوفان احساسات بیداد میکند.

سپس با عاطفه مادری از آنها محافظت میکند و تا زمانی که آنها را در پناهگاه امن بهشت قرار دهد به پناه دادن آنها ادامه میدهد. ای مهربان ترین مادر! ای مهربان ترین مادر، همیشه خوشبخت باشی! و خداوندی که تو را به عنوان مادر و پناهگاهی مطمئن در برابر تمام خطرات این زندگی به ما داده است همیشه برکت باد. خود مریم مقدس این را به سنت بریجت فاش کرد و گفت: «به عنوان مادری که پسرش را در معرض خطر می بیند.

شمشیر دشمن تمام تلاشش را می‌کند تا او را نجات دهد، من نیز چنین می‌کنم و برای فرزندانم خواهم کرد، هر چند گناهکار باشند، اگر برای کمک به سراغ من بیایند.» پس بنگر که چگونه در هر جنگی با جهنم، اگر به مادر خدا و مادرمان متوسل شویم، همیشه تکرار می‌کنیم: «اوه خدایا! ما به پناه تو پرواز می کنیم، ای مادر مقدس خدا.» آه، چقدر مومنان با توسل به مریم با این دعای کوتاه اما قدرتمند، بر جهنم پیروز شده اند!

پس ای فرزندان مریم شاد باشید. به یاد داشته باشید که او همه کسانی را که او را برای مادرشان آرزو می کنند به فرزندی قبول می کند. شادی آور؛ وقتی این مادر از شما دفاع می‌کند و از شما محافظت می‌کند، چه ترسی دارید که گم شوید؟ سنت بوناونچور چنین می گوید: هرکس این مادر خوب را دوست دارد و به حمایت از او اعتماد دارد، باید شجاعت داشته باشد و تکرار کند:
ای جان من از چه می ترسی؟ علت نجات ابدی تو از بین نخواهد رفت، زیرا جمله نهایی به عیسی که برادرت است و به مریم که مادرت است بستگی دارد. و سنت آنسلم که از این فکر سرشار از شادی است، برای تشویق ما فریاد می زند: آه، اعتماد به نفس مبارک! ای پناه امن! مادر خدا مادر من هم هست.

با چه یقینی امیدوار باشیم، زیرا نجات ما در گرو حکم یک برادر خوب و یک مادر مهربان است. پس مادرمان را بشنو که ما را صدا می کند و به ما می گوید; هر که کوچولو است بیاید پیش من. بچه‌های کوچک همیشه کلمه مادر را بر لب دارند و در تمام خطراتی که در معرض آن هستند و در همه ترس‌هایشان گریه می‌کنند مادر، ای نازترین مریم! آه ای مهربان ترین مادر! این دقیقاً همان چیزی است که شما آرزو دارید. که ما بچه‌های کوچک می‌شویم و همیشه در خطرات خود تو را می‌خوانیم و همیشه به تو توسل می‌کنیم، زیرا می‌خواهی ما را یاری و نجات دهی، همانطور که همه فرزندانت را که به تو پناه می‌بردند نجات دادی.

مثال.

در تاریخ پایه‌های شرکت عیسی در پادشاهی ناپل، داستان زیر از یک جوان نجیب اسکاتلند به نام ویلیام الفینستون نقل شده است. او از خویشاوندان شاه جیمز بود. او بدعت گذار به دنیا آمد و از فرقه دروغین پیروی کرد

متعلق به اما از فیض الهی که خطاهایش را به او نشان داد، به فرانسه رفت و در آنجا با کمک یک پدر خوب یسوعی که مانند خودش اسکاتلندی بود و بیشتر با شفاعت حضرت باکره، حقیقت را به وسعت دید، بدعت را انکار کرد و کاتولیک شد. پس از آن به روم رفت و در آنجا یکی از دوستانش او را روزی بسیار رنجور و گریان یافت. او علت را از او پرسید و او پاسخ داد که در شب مادرش بر او ظاهر شد و گفت: پسرم، برای تو خوب است که وارد کلیسای حقیقی شدی، من قبلاً گم شده ام، زیرا در بدعت مرده ام. از آن زمان، او در ارادت خود به او بیشتر شد

مریم او را برای مادرش برگزید و از او الهام شد که مذهبی شود. او نذر کرد که این کار را انجام دهد، اما به دلیل بیماری، به ناپل رفت تا با تغییر هوا، سلامتی خود را بازیابی کند. اما خداوند دستور داد که او در ناپل بمیرد و مذهبی بمیرد. زیرا که اندکی پس از ورود به آنجا به بیماری خطرناکی مبتلا شد، با دعا و اشک از تشرف مافوق به دست آمد و هنگام دریافت ویتاکوم، در حضور مبارکه نذر کرد و در جامعه ثبت نام کرد. پس از آن، در لطافت احساسات خود، از مادرش مریم که او را از بدعت نجات داد تشکر کرد و او را در کلیسای راستین و در خانه ای مذهبی در میان برادرانش آورد تا بمیرد. لذا فریاد زد:

"اوه، چقدر با شکوه است که در میان اینهمه فرشته بمیری!" او که به او توصیه شده بود کمی استراحت کند، پاسخ داد: آه، وقت استراحت نیست که پایان عمر من نزدیک است. قبل از مرگ به حاضران گفت: ای برادران، آیا فرشتگان بهشت را در اطراف من نمی بینید؟ یکی از متدینین که شنیده بود او با خود زمزمه می کند، از او پرسید که چه گفته است؟ او پاسخ داد که این فرشته وصی به او وحی کرده است که باید در برزخ باشد ولی مدت کوتاهی است و به زودی وارد بهشت خواهد شد. سپس دوباره با مادر نازنینش مریم شروع به صحبت کرد و با تکرار کلمه "مادر، مادر" با آرامش نفس خود را از دست داد، مانند کودکی که در آغوش مادرش به خواب رفته است. اندکی بعد به یک دیندار متدین وحی شد که او قبلاً وارد بهشت شده است.

دعا

ای مقدس ترین مادر من، چگونه ممکن است با داشتن مادری مقدس، اینقدر شرور باشم؟ مادری که اینقدر از عشق به خدا ملتهب است و من باید اینقدر عاشق مخلوقات باشم؟ مادری که اینقدر فضیلت دارد و من باید اینقدر فقیر باشم؟ ای مهربان ترین مادر من! من دیگر سزاوار نیستم، درست است که پسر تو باشم، زیرا با زندگی بدم خود را بی لیاقت کرده ام. اگر مرا به عنوان بنده خود بپذیری راضی هستم. من حاضرم از تمام پادشاهی های زمین چشم پوشی کنم تا در میان پست ترین بندگان تو پذیرفته شوم. بله، من راضی هستم، اما من را منع نکن که تو را مادرم خطاب کنم. این نام کاملاً مرا تسلیت میبخشد، من را ذوب میکند، و تعهدم به دوست داشتن تو را به من یادآوری میکند. این نام مرا تشویق می کند که به تو اعتماد کنم. هنگامی که از فکر گناهانم و عدل الهی بیش از همه می ترسم، با یادآوری اینکه تو مادرم هستی، احساس آرامش می کنم. پس اجازه بده که تو را مادرم، شیرین ترین مادرم بنامم. من تو را چنین می خوانم و همیشه تو را چنین خواهم خواند. تو در جوار خدا همیشه امید و پناه و عشق من در این وادی اشک خواهی بود. و بنابراین امیدوارم بمیرم و روح خود را در آخرین لحظه به دستان مقدس تو بسپارم و بگویم: مادرم، مادرم مریم، کمکم کن، به من رحم کن. آمین

بخش III.

عشق مادرمان به ما چقدر بزرگ است.

پس اگر مریم مادر ماست، بیایید در نظر بگیریم که او چقدر ما را دوست دارد. محبت پدر و مادر به فرزندان، محبتی ضروری است و به همین دلیل، همانطور که توماس قدیس بیان می کند، فرزندان در شریعت الهی به محبت به والدین دستور داده شده اند; اما از سوی دیگر، هیچ فرمانی به والدین داده نشده است که فرزندان خود را دوست بدارند، زیرا عشق به فرزندان خود عشقی است که توسط خود طبیعت چنان عمیق در دل کاشته شده است، که حتی حیوانات وحشی، همانطور که سنت آمبروز می گوید، هرگز از دوست داشتن فرزندان خود کوتاهی نمی کنند. گفته می شود که حتی ببرها نیز با شنیدن فریاد گرگ های خود به هنگام گرفتار شدن توسط شکارچیان، برای شنا کردن به دنبال کشتی هایی که در آن محبوس هستند، در دریا فرو می روند. اگر، پس، می گوید ما

مادر مریم دوست داشتنی، حتی ببرها هم نمی توانند بچه های خود را فراموش کنند، چگونه فراموش می کنند که شما را دوست داشته باشند، فرزندانم؟ و او می افزاید، حتی اگر باید باشد

اگر مادری فرزند خود را فراموش کند ممکن نیست روحی را که فرزند من است فراموش کنم: «آیا زن می‌تواند شیرخواره خود را فراموش کند و به پسر شکمش رحم نکند و اگر فراموش کند من تو را فراموش نمی‌کنم». مریم مادر ما است، نه بر حسب جسم، بلکه از روی عشق: "من مادر عشق منصفانه هستم." و او می‌گوید که مادر عشق است.

زیرا او که ما را برای فرزندان خود گرفته است، همه نسبت به ما محبت است.

چه کسی می تواند عشق مریم را برای ما موجودات بدبخت توصیف کند؟

آرنولد کارنوتنسیس می گوید که در هنگام مرگ عیسی مسیح، او شدیداً آرزو داشت که به خاطر ما با پسرش بمیرد. به طوری که همانطور که St. امبروز می افزاید، هنگامی که پسرش در حال مرگ بر صلیب آویزان شد، مریم خود را به قاتلان او تقدیم کرد تا جان خود را برای ما ببخشد.

اما بیایید دلایل این عشق را در نظر بگیریم، زیرا به این ترتیب بهتر خواهیم فهمید که این مادر خوب چگونه ما را دوست دارد. اولین دلیل محبت بزرگی که مریم به مردان دارد، محبت بزرگی است که به خدا دارد.

محبت به خدا و انسان در همین دستور آمده است، همانطور که یحیی نوشته است: « این فرمان را از جانب خدا داریم که هر که خدا را دوست دارد برادر خود را نیز دوست داشته باشد». به طوری که یکی با افزایش دیگری افزایش می یابد. از این رو مقدسین برای محبت به همسایه چه کاری انجام نداده اند، زیرا خدا را بسیار دوست داشته اند؟ آنها تا آنجا پیش رفته اند که آزادی و حتی زندگی را برای نجات او افشا کرده و از دست داده اند. بیایید بخوانیم که سنت فرانسیس خاویر در هند چه کرد، جایی که به خاطر روح آن وحشی ها از کوه ها بالا رفت و خود را در معرض خطرات بی شماری قرار داد تا آن موجودات بدبخت را در غارهایی که مانند حیوانات وحشی در آن زندگی می کردند بیابد و آنها را به خدا برساند.

سنت فرانسیس دی سیلز برای تغییر دین بدعت گذاران استان شابله، زندگی خود را با عبور از رودخانه ای هر روز به مدت یک سال، روی دست و زانو، بر روی یک تیر یخ زده به خطر انداخت تا شاید برای موعظه برای آن مردان سرسخت به سوی دیگر برود. سنت پائولینوس برده شد تا برای پسر یک بیوه فقیر آزادی بگیرد. قدیس فیدلیس برای بازگرداندن بدعت گذاران یک مکان خاص به خدا، با کمال میل در موعظه آنها رضایت داد که جان خود را از دست بدهد. پس مقدسین چون خدا را بسیار دوست داشته اند، برای محبت به همسایه کارهای زیادی انجام داده اند.

اما چه کسی خدا را بیشتر از مریم دوست داشته است؟ او در اولین لحظه زندگی خود خدا را بیشتر از همه اولیا و فرشتگان دوست داشت.

در کل دوره آنها; همانطور که وقتی از فضایل مریم صحبت می کنیم به تفصیل بررسی خواهیم کرد. او خود به خواهر مریم مصلوب وحی کرد که آتش عشقی که او برای خدا با آن می سوزاند چنان عظیم است که در لحظه ای آسمان و زمین را شعله ور می کند.

و در مقایسه با آن، همه شعله های عشق سوزان سرافیم مانند نسیم خنکی بود. از این رو، چنانکه در میان ارواح مبارکه کسی نیست که خدا را بیشتر از مریم دوست داشته باشد. پس هیچ کس نیست، و نمی تواند باشد، جز خدا، که ما را بیشتر از این دوست داشتنی ترین مادرمان دوست دارد. اگر محبت همه مادران به فرزندانشان، همه شوهران به همسرانشان، و همه مقدسین و فرشتگان به بندگان فداکارشان یکی می شد، به اندازه محبتی که مریم تنها به یک روح دارد، نمی بود. پدر نیرمبرگ می گوید که عشقی که همه مادران نسبت به فرزندان خود دارند در مقایسه با عشقی که مریم نسبت به هر یک از ما دارد سایه است. او می‌افزاید که واقعاً تنها او ما را بیشتر از همه فرشتگان و مقدسین دوست دارد.

علاوه بر این، مادر ما ما را بسیار دوست دارد، زیرا ما در کودکی توسط محبوبش عیسی به او توصیه شده‌ایم، هنگامی که قبل از پایان عمر، به او گفت: "ای زن، اینک پسرت". با شخص یوحنا، همه انسانها، همانطور که قبلاً اشاره کردیم. این آخرین سخنان پسرش به او بود. آخرین یادگاری که دوستان عزیز در لحظه مرگ به جا می گذارند بسیار ارزشمند است و یاد آنها هرگز از بین نمی رود. علاوه بر این، ما کودکانی هستیم که برای مریم بسیار عزیز هستیم، زیرا ما برای او رنج زیادی را متحمل شدیم. این بچه ها برای مادری که جانش را حفظ کرده بسیار عزیزتر هستند. ما آن فرزندانی هستیم که مریم برای آن که زندگی پر فیض داشته باشیم، رنج قربانی کردن جان عزیز عیسی خود را متحمل شد. تسلیم شدن، به خاطر ما، برای دیدن مرگ او در برابر چشمان او در عذاب های بی رحمانه. با این پیشکش بزرگ مریم ما سپس به زندگی فیض الهی زاده شدیم.

پس ما بچه هایی هستیم که برای او بسیار عزیز هستیم، زیرا با چنین رنجی رستگار شده ایم. بر این اساس، همانطور که در مورد عشقی که پدر ابدی با مرگ پسر خود برای ما به مردم نشان داده است، می خوانیم، "خدا آنچنان جهان را دوست داشت که پسر یگانه خود را عطا کرد". همانطور که سنت بوناونتور می گوید، می توان در مورد مریم نیز گفت که او آنقدر ما را دوست داشت که پسر یگانه خود را به ما داد. و کی او را به ما داد؟ پدر نیرمبرگ می گوید که او او را به ما داد، زمانی که برای اولین بار به مرگ او رضایت داد. او را به عنوان، زمانی که دیگران

با نفرت یا ترس او را ترک کرد و او به تنهایی می توانست در برابر قضات از جان پسرش دفاع کند. ما به راحتی می‌توانیم باور کنیم که سخنان یک مادر عاقل و مهربان، حداقل در مورد پیلاطس، قدرت زیادی داشت تا او را وادار کند که مردی را که می‌شناخت و بی‌گناه اعلام کرد، به مرگ محکوم نکند.

اما نه، مریم حتی یک کلمه به نفع پسرش به زبان نمی آورد تا از مرگ او که نجات ما به آن وابسته بود جلوگیری کند. سرانجام در آن سه ساعتی که شاهد مرگ او بود، او را دوباره در پای صلیب به ما داد. زیرا در آن زمان، هر لحظه، با عمیق‌ترین اندوه و بزرگ‌ترین عشق به ما، به بهای دردسرها و رنج‌های فراوان، و با چنان صلابتی که اگر جلادان می‌خواستند، جانش را برای ما تقدیم می‌کرد.

آنسلم و سنت آنتونینوس به ما می گویند، او خود او را به اطاعت از اراده پدر مصلوب می کرد، پدری که مقرر کرده بود برای نجات ما بمیرد. و اگر ابراهیم در پذیرفتن قربانی کردن پسرش با دستان خود صلابت مشابهی از خود نشان می‌داد، باید باور کنیم که مریم قطعاً همین کار را می‌کرد، زیرا او مقدس‌تر و مطیع‌تر از ابراهیم بود. اما برای بازگشت به موضوع خود. چقدر باید قدردان مریم باشیم، به خاطر یک عمل عاشقانه! برای فداکاری که او از جان پسرش در میان این همه درد و رنج انجام داد تا برای همه ما نجات پیدا کند! خداوند در واقع به ابراهیم برای قربانی ای که آماده بود از پسرش اسحاق برای او بکند، پاداش داد. اما چه چیزی می توانیم به مریم برای زندگی عیسی خود بدهیم، زیرا او به ما پسری ارجمندتر و محبوبتر از پسر ابراهیم عطا کرده است؟ این عشق مریم می گوید سنت.

بوناونچر ما را به شدت ملزم می‌کند که او را دوست بداریم، چون می‌بینیم که او ما را بیش از هر موجود دیگری دوست داشته است، زیرا او تنها پسرش را که او را بیشتر از خودش دوست داشت برای ما بخشیده است.
و از این دلیل دیگری است که چرا ما برای مریم بسیار محبوب هستیم: زیرا او می داند که ما با مرگ عیسی مسیح خریداری شده ایم. اگر مادری ببیند بنده ای را که پسر عزیزش با بیست سال حبس و عذاب فدیه می دهد، به همین دلیل است که چقدر به آن بنده احترام می گذارد! مریم به خوبی می‌داند که پسرش فقط برای نجات ما گناهکاران بدبخت به زمین آمد، همانطور که خودش اعلام کرد: آمده‌ام تا گمشده را نجات دهم.» و برای نجات ما رضایت داده است که جان خود را برای ما فدا کند:

«تا حد مرگ مطیع شدن». پس اگر مریم به ما محبت چندانی نداشت، اندکی برای خون پسرش ارزش قائل بود، که بهای نجات ما بود. به الیزابت قدیس، راهبه، آشکار شد که مریم از زمانی که در معبد بود، همیشه دعا می‌کرد که خدا پسرش را به سرعت بفرستد تا جهان را نجات دهد. حال، پس از اینکه پسرش ما را بسیار ارزشمند دید، چقدر بیشتر باید باور کنیم که او ما را دوست دارد، که او مایل بود ما را با چنین هزینه ای بخرد! و از آنجا که همه انسانها توسط عیسی فدیه شده اند، مریم همه را دوست دارد و به آنها لطف دارد. او توسط سنت جان با لباس خورشید دیده شد: "و عجب بزرگی در بهشت ظاهر شد، زنی پوشیده از خورشید." گفته می‌شود که او لباس خورشید می‌پوشد، زیرا همانطور که «هیچ‌کسی نمی‌تواند خود را از گرمای او پنهان کند»، پس هیچ‌کس روی زمین زندگی نمی‌کند که از عشق مریم محروم باشد. از گرمای خورشید، همانطور که توسط ریموند جردن ارجمند توضیح داده شده است، که از طریق فروتنی خود را سفیه، یعنی از عشق مریم می خواند. سنت آنتونی می‌گوید، چه کسی می‌تواند مراقبتی را که این مادر مهربان از همه ما دارد، درک کند؟ بنابراین، به همه او عرضه می کند و رحمت خود را می دهد. زیرا مادر ما نجات همه را خواسته و با پسر خود در نجات همه همکاری کرده است. همانطور که قدیس برنارد تأیید می کند، مسلم است که او نگران کل نوع بشر است. از این رو، عمل برخی از بندگان عابد مریم بسیار مفید است، که، همانطور که کورنلیوس لاپید می گوید، عادت دارند از پروردگار ما دعا کنند تا فیض هایی را که مریم مقدس برای آنها می خواهد عطا کند، با استفاده از این کلمات: * "خداوندا، آنچه را که مقدس ترین مریم باکره برای من می خواهد به من بده." و این خوب است، همانطور که لاپید می‌افزاید، زیرا مادر ما چیزهای بزرگ‌تری برای ما می‌خواهد که ما فکر می‌کنیم برای خودمان بخواهیم. برناردین دو بوستیس مؤمن می‌گوید که مریم بیشتر مایل است که به ما نیکی کند و به ما لطف کند تا اینکه ما آنها را دریافت کنیم. بنابراین، آلبرتوس مگنوس مبارک، سخنان حکیمانه را در مورد مریم به کار می برد: "او از کسانی که به او طمع می ورزند، جلوگیری می کند تا ابتدا خود را به آنها نشان دهد." ریچارد سنت لارنس می گوید عشقی که این مادر خوب ما را تحمل می کند، آنقدر بزرگ است که وقتی نیازهای ما را درک می کند، می آید تا آنها را تسکین دهد.

او عجله می کند تا او را فراخوانی کنند.

پس اگر مریم با همه خوب است، حتی با ناسپاسان و غافلانی که به او عشق کمی دارند و به ندرت به او متوسل می شوند،

چقدر او نباید نسبت به کسانی که او را دوست دارند و اغلب او را می‌خوانند محبت کند! "او به راحتی توسط کسانی که او را دوست دارند دیده می شود." آه، چه آسان است، همان آلبرتوس مبارک، برای کسانی که مریم را دوست دارند، او را پیدا کنند و او را سرشار از عشق و ترحم بیابند، فریاد می زند: "من عاشق کسانی هستم که مرا دوست دارند"، او به ما اطمینان می دهد و اعلام می کند که نمی تواند عاشق کسانی باشد که او را دوست دارند. و اگرچه دوست داشتنی ترین بانوی ما همه مردان را به عنوان فرزندان خود دوست دارد، اما، سنت برنارد می گوید، او به ویژه کسانی را که با مهربانی او را دوست دارند، می شناسد و دوستش دارد. آن عاشقان شاد مریم، همانطور که احمق ادعا می کند، نه تنها او را دوست می دارد، بلکه به او خدمت می کند.

لئونارد دومینیکن، چنانکه در تواریخ فرمانش می خوانیم، که عادت داشت روزی دویست بار خود را به این مادر رحمت توصیه کند، هنگامی که در بستر مرگ بود، یکی زیبا را به عنوان ملکه در کنار خود دید که به او گفت: " لئونارد، آیا می خواهی بمیری و پیش من و پسرم بیایی؟" دینداران پاسخ دادند: تو کیستی؟ باکره پاسخ داد: "من مادر رحمت هستم." بارها مرا خوانده ای و اکنون می آیم تا تو را ببرم: به بهشت برویم. در همان روز لئونارد درگذشت، و ما امیدواریم که او را به پادشاهی مبارک تعقیب کند.

"آه ای مریم نازنین، خوشا به حال کسی که تو را دوست دارد!" برادر بزرگوار جان برچمانز از جامعه عیسی می گفت: «اگر مریم را دوست داشته باشم، از استقامت مطمئنم و هر چه بخواهم از خدا به دست خواهم آورد». و این جوان مؤمن هرگز به تجدید نیّت خود راضی نشد و از ده نفر با خود تکرار کرد: دوست خواهم داشت.
مریم، من مریم را دوست خواهم داشت.» آه، چقدر این مادر خوب ما از همه فرزندانش در محبت فراتر می رود، حتی اگر آنها به قدر قدرت خود او را دوست داشته باشند!

ایگناتیوس، شهید. بیایید او را به اندازه سنت استانیسلاوس کوستکا دوست داشته باشیم که این مادر عزیزش را چنان محبت آمیز دوست داشت، که وقتی از او صحبت می کرد، هرکسی که او را می شنید، آرزو می کرد او را نیز دوست داشته باشد. او عناوین جدیدی اختراع کرد که نام او را با آن گرامی داشت. او هرگز بدون اینکه ابتدا به تصویر او روی آورد و از او برکت خواست، اقدامی را آغاز نکرد.
وقتی دفتر، تسبیح و دعاهای دیگر او را می خواند، آنها را با چنان جدیت محبت آمیز تکرار می کرد که به نظر می رسید با مریم رو در رو صحبت می کرد. وقتی آواز Salve Regina را شنید، روح و حتی صورتش تماماً در آتش سوخت. هنگامی که یک روز توسط یکی از پدران انجمن پرسیده شد، در حالی که آنها با هم برای بازدید از محراب می رفتند

باکره مبارک، چقدر او را دوست داشت، "پدر"، او پاسخ داد: "چه می توانم بیشتر بگویم که او مادر من است؟" و آن پدر به ما می گوید که چگونه آن جوان مقدس این سخنان را با چنان احساسات لطیف صدا و قیافه و قلب به زبان آورد که نه یک مرد، بلکه فرشته ای بود که در مورد عشق مریم صحبت می کرد.

بیایید او را به همان اندازه دوست داشته باشیم که هرمان مبارک، او را همسر محبوب خود نامید، در حالی که مریم او را به همین نام تجلیل کرد. به همان اندازه که سنت فیلیپ نری که صرفاً به مریم فکر می کرد احساس آرامش می کرد و به همین دلیل او را خوشحالی خود نامید. همان‌قدر که سنت بوناونتوره که او را نه تنها بانو و مادرش خطاب می‌کرد، بلکه برای نشان دادن محبت لطیفی که به او داشت، تا آنجا پیش رفت که او را قلب و روح خود خواند: «سلام، بانوی من، مادرم؛ نه، حتی قلب من، جان من». بیایید او را به اندازه معشوقه بزرگش سنت برنارد دوست داشته باشیم که مادر نازنین خود را آنقدر دوست داشت که او را "جذاب کننده قلب ها" نامید. از آنجا قدیس، برای ابراز عشق آتشینی که به او داشت، به او گفت: «مگر قلبم را دزدیده‌ای؟* بیایید نام او را معشوقه محبوب خود بگذاریم، همانطور که قدیس برناردین سینا نام او را گذاشته است، که هر روز قبل از تصویر مقدسش به دیدار او می‌رفت، تا عشق خود را در جلسات محبت آمیزش اعلام کند، هر روز که از او می‌پرسیدند که کجا رفته است. او رفت تا معشوقش را پیدا کند، به اندازه سنت لوئیس گونزاگا، که مدام از عشق مریم می سوخت، که به محض شنیدن صدای نازنین مادر عزیزش، شعله ای که برای همه قابل درک بود، چهره اش را روشن کرد. در مقابل محراب او از عشق بخواند و بگوید که او نیز مانند عاشقان زمینی به ملکه محبوبش سرنا می دهد.

بیایید او را دوست داشته باشیم، همانطور که بسیاری از بندگانش او را دوست داشته اند، که راهی برای ابراز عشق خود به او باقی نمانده است. پدر جروم از ترکسو، از انجمن عیسی، از اینکه خود را غلام مریم می خواند، خرسند شد و به عنوان نشانه بندگی خود، ده نفر به دیدار او در کلیسا رفت:
و او در آنجا چه کرد؟ او کلیسا را با اشک عشق لطیفی که نسبت به مریم داشت آبیاری کرد. سپس آنها را با لبهای خود پاک کرد و هزار بار آن سنگفرش را بوسید و به یاد آورد که خانه معشوقه محبوبش است. پدر دیگو مارتینز، از

همان جامعه ای که به خاطر ارادتش به بانوی ما در اعیاد مریم، فرشتگان او را به بهشت می بردند تا ببیند با چه ارادتی در آنجا تجلیل می کنند، می گفتند: ای کاش تمام دل فرشتگان و مقدسین مریم را همان گونه که او را دوست دارند دوست می داشتم. بگذارید دیگران او را مانند چارلز پسر سنت دوست داشته باشند.

بریجت او را دوست داشت، که می‌گفت هیچ چیز در دنیا نمی‌داند که به او تسلی دهد به اندازه این که فکر کند مریم چقدر نزد خدا محبوب است. و افزود که هر رنجی را به جای اینکه مریم از دست بدهد می پذیرد، اگر ممکن بود کمترین عظمتش را از دست بدهد. و اگر عظمت مریم از آن او بود، از جانب او از آن چشم پوشی می کرد، زیرا او به آن سزاوارتر بود. بیایید بخواهیم زندگی خود را برای شهادت عشق خود به مریم فدا کنیم، همانطور که آلفونسو رودریگز می خواست انجام دهد. بیایید مانند فرانچسکو بینانزیو، مذهبی، و راداگوند، همسر شاه کلوتر، نام شیرین مریم را با آلات تیز آهنی بر سینه خود حکاکی کنیم. بیایید با آهن داغ، نام محبوب را بر گوشت خود بگذاریم، تا مانند بندگان فداکارش، باتیستا آرچینتو و آگوستینو، متمایزتر و ماندگارتر شود.

د اسپینوزا، هر دو از گروه عیسی.

پس اگر عاشقان مریم تا آنجا که ممکن است از عاشقانی که می کوشند محبت خود را به معشوق نشان دهند تقلید کنند، هرگز نمی توانند او را آنقدر دوست داشته باشند که او آنها را دوست دارد. سنت پیتر دامیان گفت، آه بانو، می‌دانم که چقدر دوست داری، و ما را با عشقی تسخیر ناپذیر دوست داری. آلفونسو رودریگز ارجمند، از انجمن عیسی مسیح، یک بار در برابر تصویر مریم ایستاده بود. و در آنجا که از عشق به مقدس ترین باکره می سوخت، این کلمات را مطرح کرد: " مهربان ترین مادر من، می دانم که تو مرا دوست داری، اما آنقدر که من تو را دوست دارم، مرا دوست نداری." سپس مریم که گویی در عشقش مجروح شده بود، از آن تصویر با او صحبت کرد و گفت: "چی می گویی چه می گویی، ای آلفونسو؟ آه، عشقی که من برای تو دارم چقدر بزرگتر از عشقی است که تو به من تحمیل می کنی! بدان که فاصله از آسمان تا زمین به اندازه عشق من تا عشق تو نیست."

پس سنت بوناونتورا با چه دلیلی فریاد زد: خوشا به حال کسانی که سهمشان این است که بندگان وفادار و دوستداران این مهم باشند.

مادر دوست داشتنی! زیرا این ملکه قدرشناس ترین، هرگز در عشق توسط بندگان فداکارش پیشی نمی گیرد. مریم، از این نظر، با تقلید از نجات دهنده مهربان ما عیسی مسیح، به لطف او بازگشتی دوچندان به کسی که او را دوست دارد، می کند. پس من با سنت شیفته فریاد خواهم زد.

آنسلم: باشد که قلب من از بین برود، باشد که روح من با عشق بی پایان تو ذوب شود. باشد که قلبم همیشه بسوزد و روحم از عشق به تو غرق شود، ای عیسی، نجات دهنده محبوب من، ای مادر عزیزم

مریم پس ای عیسی و مریم، عطا کن، زیرا بدون لطف تو نمی توانم شما را دوست داشته باشم، به روح من عطا کنید، نه به واسطه شایستگی های من، بلکه به واسطه شایستگی های شما، تا شما را آنطور که شایسته شماست دوست داشته باشم. خدایا! ای دوستدار مردم، تو برای دشمنانت مردی، و آیا می توانی از کسی که این را بخواهد، لطف دوست داشتن خود و مادرت را انکار کنی؟

مثال.

پدر آوریما روایت می کند که چوپان فقیری آنقدر به مریم عشق می ورزید که تمام لذتش این بود که به کلیسای کوچک بانوی ما در کوهستانی برود و آنجا در خلوت در حالی که گوسفندانش در حال تغذیه بودند با مادر محبوبش صحبت کند و به او ارادت کند. وقتی دید که نقش مریم به شکل برجسته بدون تزئین است، با تلاش دستانش شروع به ساختن پارچه ای برای آن کرد.

روزی پس از جمع آوری گلها در مزارع، آنها را به گلدسته ای بافته و سپس از محراب آن نمازخانه کوچک بالا رفت و آن را بر سر مجسمه گذاشت و گفت: ای مادرم، ای کاش می توانستم تاجی از طلا و گوهر بر سرت بگذارم، اما چون فقیر هستم، این فقیر تاج گل را از من دریافت کن و آن را به عنوان تاج گل بپذیر. از این رو این بانوی مؤمن همواره در خدمت و تکریم بانوی محبوب خود تلاش می کرد. اما ببینیم مادر خوبمان چگونه به دیدار و محبت فرزندش پاداش داده است. مریض شد و به پایانش نزدیک شد. اتفاقاً دو رهگذر مذهبی در آن راه خسته از سفر ایستادند تا زیر درختی استراحت کنند. یکی به خواب رفت و دیگری تماشا کرد، اما هر دو یک دید داشتند. آنها گروهی از باکره های زیبا را دیدند و در میان آنها یکی بود که در زیبایی و شکوه از بقیه پیشی گرفت. یکی از برادران خطاب به او گفت: خانم تو کی هستی و کجا می روی؟ جواب داد: من مادر خدا هستم و با این مقدسین به روستای همسایه می روم.

دختران باکره، به دیدار یک شبان در حال مرگ که بارها به ملاقات من آمده است.» او چنین صحبت کرد و ناپدید شد. این دو بنده خوب خدا به یکدیگر پیشنهاد کردند که بروند و او را عیادت کنند. آنها به سمت محل زندگی دختر در حال مرگ رفتند، وارد کلبه کوچکی شدند و او را دیدند که روی یک نی کوچک دراز کشیده بود. آنها به او سلام کردند: آنها به سرعت به زانو درآمدند و مریم را دیدند که تاجی در دست در کنار دختر در حال مرگ داشت و او را دلداری می داد. سپس آن باکره های مقدس شروع به خواندن کردند و با آن موسیقی شیرین روح مبارک از بدن آزاد شد. مریم او را تاج گذاری کرد و روحش را با خود به بهشت برد.

دعا

آه بانو، شکوفا کننده قلب ها! من با سنت بوریاونتور که با محبت و لطفی که به بندگانت می‌کنی، قلب‌های‌شان را به وجد می‌آوری، فریاد می‌زنم. قلب بدبخت من را بگیر، که از ته دل می خواهد تو را دوست داشته باشد. ای مادرم تو با زیبایی خود خدایی را شیفته خود کردی و او را از بهشت به آغوش خود کشیدی و آیا من بدون دوست داشتن تو زندگی کنم؟ نه. من با فرزند مهربانت جان برچمنز به تو خواهم گفت: "تا زمانی که به عشقی لطیف به مادرم مریم دست پیدا نکنم، هرگز آرام نخواهم گرفت." نه، آرام نمی گیرم تا زمانی که یقین حاصل کنم که عشقی همیشگی و لطیف برای تو به دست آورده ام، مادرم، که حتی در زمانی که نسبت به تو ناسپاسی می کردم، مرا با مهربانی بسیار دوست داشتی. و اگر تو، ای مریم، من را دوست نداشتی و این همه نعمت برای من به دست نیاوردی، اکنون کجا باید باشم؟ پس اگر در زمانی که من تو را دوست نداشتم، آنقدر مرا دوست داشتی، حالا که تو را دوست دارم، چقدر می توانم به خوبی هایت اعتماد کنم؟ تو را دوست دارم، ای مادرم، و آرزو می کنم قلبی که بتواند تو را دوست داشته باشد، برای همه موجودات بدبختی که تو را دوست ندارند. ای کاش زبانم تو را به قدرت هزار زبان ستایش می کرد تا عظمت و قداست و رحمتت و محبتت را که با آن دوستدارانت را دوست می داری بشناساند. اگر ثروت داشتم، همه آنها را برای عزت تو به کار می گرفتم. اگر رعیت داشتم، آنها را بر عاشقان تو بدم می آوردم. اگر لازم بود برای تو و برای جلال تو جانم را می دادم. من تو را دوست دارم، ای مادرم، اما در عین حال می ترسم که مرا دوست نداشته باشی، زیرا شنیده ام که عشق عاشقان را می سازد.

مثل کسانی که دوستشان دارند اگر در آن صورت خودم را بسیار متفاوت از تو ببینم،
اثبات اینکه من تو را دوست ندارم تو خیلی پاک، من خیلی نجس. تو خیلی فروتن، من خیلی مغرور. تو خیلی مقدس، من خیلی گناهکار. اما این، ای مریم، کار توست. چون مرا دوست داری، مرا شبیه خودت کن. تو قدرت تغییر قلب را داری. سپس مال من را بگیرید و آن را تغییر دهید. بگذار دنیا ببیند تو برای کسانی که دوستت دارند چه کاری می توانی انجام دهی. مرا مقدس کن مرا لایق پسرت کن. بنابراین امیدوارم؛ بنابراین ممکن است.

بخش IV.

مریم همچنین مادر گناهکاران توبه کننده است.

مری به سنت بریجت اطمینان داد که نه تنها مادر عادل و بی گناه، بلکه مادر گناهکاران است، به شرطی که آنها بخواهند اصلاح کنند.
وقتی گناهکار توبه می کند و خود را به پای او می اندازد، این مادر مهربان رحمت را بیشتر از هر مادر زمینی آماده در آغوش گرفتن و کمک به او می بیند. این گرگوری قدیس به شاهزاده خانم ماتیلدا نوشت: "میل به ترک گناه، و من با اطمینان قول می دهم که مریم را سریعتر از یک مادر زمینی در خدمت خود خواهید یافت." اما هرکسی که آرزو دارد فرزند این مادر بزرگ باشد، ابتدا باید گناه را ترک کند و سپس امیدوار باشد که به عنوان پسرش پذیرفته شود. ریچارد با اظهار نظر در مورد کلمات "پس فرزندانش برخاست" اظهار می کند که ابتدا کلمه برخاست و سپس فرزندان می آید. زیرا او نمی تواند پسر مریم باشد که ابتدا از گناهی که در آن افتاده است برنخیزد. قدیس پیتر کریزولوگوس می‌گوید، کسی که کارهایی را بر خلاف کارهای مریم انجام می‌دهد، با چنین رفتاری منکر این است که می‌خواهد پسر او باشد. مریم متواضع است و آیا افتخار خواهد کرد؟ مریم پاک است و آیا نجس خواهد بود؟ مریم سرشار از عشق است و آیا از همسایه خود متنفر خواهد بود؟ او ثابت می کند که نیست، و نمی خواهد فرزند این مادر مقدس باشد، در حالی که او را از زندگی خود منزجر می کند. پسران مری، ریچارد سنت سنت را تکرار می کند.

لورنس آیا مقلد او در پاکدامنی و فروتنی و فروتنی و مریم هستند و کسی که او را از جانش بسیار بیزار می کند چگونه جرات می کند که خود را پسر مریم بنامد؟ یکی از گناهکاران یک بار به مریم گفت: "مادر خود را نشان بده". اما باکره به او پاسخ داد: پسری به خود نشان بده. روزی دیگر این مادر الهی را خواند و او را مادر خواند

رحمت اما مریم به او گفت: «هنگامی که تو گناهکاران می‌خواهی که تو را یاری کنم، مرا مادر رحمت می‌خوانی، و با گناهان خود مرا به من تبدیل می‌کنی. مادر بدبختی و اندوه.» «لعنت خداست که مادرش را خشمگین می کند». مادرش یعنی مری، به ریچارد اشاره می کند. لعنت خدا بر هر کس که این مادر خوبش را به زندگی بد یا بدخواهی اش مبتلا کند.

می‌گوییم عمدی، زیرا وقتی گنهکار، اگرچه ممکن است گناهان خود را ترک نکرده باشد، برای ترک آن تلاش کند و از مریم کمک بگیرد، این مادر از یاری او کوتاهی نمی‌کند و او را به رحمت خدا می‌رساند. این سنت بریجیت زمانی از خود عیسی مسیح آموخت که در صحبت با مادرش گفت: "تو به کسانی که در تلاش برای قیام به سوی خدا هستند کمک می کنی و هیچ روحی را بدون تسلی خود باقی نمی گذاری." پس در حالی که گناهکار لجباز است، مریم نمی تواند او را دوست داشته باشد. اما اگر خود را گرفتار اشتیاقی ببیند که او را برده جهنم می‌کند و خود را به باکره بسپارد و با اطمینان و پشتکار از او بخواهد که او را از گناه نجات دهد، این مادر خوب در دراز کردن دست قدرتمند خود کوتاهی نمی‌کند، زنجیر او را باز می‌کند و او را به حالت امن می‌رساند. این یک بدعت است که توسط شورای مقدس ترنت محکوم شده است که بگوییم همه دعاها و کارهای فردی که در حال گناه است گناه است. برنارد قدیس می‌گوید که دعا دهان گناهکار است، گرچه بدون تعالی ماوراء طبیعی است، زیرا با صدقه همراه نیست، اما در رهایی از گناه مفید و کارآمد است. زیرا، همانطور که سنت توماس تعلیم می دهد، دعای گناهکار در واقع بی ارزش است، اما در خدمت به دست آوردن فیض عفو است. زیرا قدرت بدست آوردن آن بر ارزش دعاکننده نیست، بلکه بر فضل الهی و بر شایستگی و وعده عیسی مسیح استوار است که گفته است: "هر که بخواهد دریافت می کند." همین امر را می توان در مورد دعاهایی که به مادر الهی خوانده می شود نیز گفت. قدیس آنسلم می‌گوید: اگر کسی که دعا می‌کند، سزاوار شنیدن نباشد، شایستگی مریم که خود را به او می‌سپارد، باعث شنیده شدن او می‌شود. از این رو سنت برنارد هر گناهکار را تشویق می کند که به مریم دعا کند و در دعا کردن با او اعتماد به نفس زیادی داشته باشد. زیرا اگر او سزاوار خواسته هایش نباشد، مریم به واسطه شایستگی هایش، فیض هایی را که از خدا برای او می خواهد، برای او به دست می آورد. همان قدیس می‌گوید مقام مادر خوب این است: اگر مادری بداند که دو پسرش دشمنان مرگبار هستند و آن یکی در حال توطئه علیه زندگی است.

از طرف دیگر، او چه کاری انجام می دهد جز اینکه از هر طریقی تلاش کند تا او را آرام کند؟ بنابراین، قدیس می گوید، مریم مادر عیسی و مادر انسان است. وقتی کسی را با گناه خود دشمن عیسی مسیح می بیند، نمی تواند آن را تحمل کند و تمام تلاش خود را می کند تا آنها را آشتی دهد. بخشنده‌ترین بانوی ما تنها از گناهکار می‌خواهد که خود را به او بسپارد و قصد اصلاح داشته باشد. وقتی می بیند گناهکاری که برای طلب رحمت به پای او می آید، به گناهانی که بارها بر او وارد شده است توجه نمی کند، بلکه به قصد و نیت او توجه می کند. اگر با نیت خیر بیاید، با اینکه تمام گناهان دنیا را مرتکب شده است، او را در آغوش می گیرد و این دوست داشتنی ترین مرد برای شفای همه زخم های روحش قصور می کند. زیرا او نه تنها از سوی ما مادر رحمت خوانده می شود، بلکه او واقعاً چنین است و با محبت و لطافتی که به ما کمک می کند خود را چنین نشان می دهد.

خود مریم مقدس همه اینها را به بریجت قدیس بیان کرد، هنگامی که به او گفت: « گناهان انسان هر چقدر هم که بزرگ باشد، وقتی به من روی آورد، فوراً آماده پذیرایی از او هستم؛ نه تعظیم می کنم که گناه کرده است، بلکه به چه قصدی آمده است؛ زیرا من از مسح کردن و شفای زخم های او بیزار نیستم، زیرا مادر رحمت او هستم.»

مریم مادر گناهکارانی است که آرزوی تغییر دین دارند و به عنوان یک مادر نمی تواند آنها را ترحم نکند و حتی به نظر می رسد مصائب فرزندان فقیر خود را از آن خود می داند. هنگامی که زن کنعان از عیسی مسیح التماس کرد تا دخترش را از شر دیوی که او را عذاب می‌داد رهایی بخشد، گفت: «ای خداوند، پسر داوود، به من رحم کن، دخترم به‌شدت از شیطان رنج می‌برد.» اما از آنجایی که دختر، نه مادر، توسط شیطان عذاب می‌کشید، به نظر می‌رسید که او باید می‌گفت: « خداوندا، به دخترم رحم کن»، نه «به من رحم کن؛ اما نه، او گفت: «به من رحم کن» و با دلیل، زیرا تمام بدبختی‌های بچه‌ها را مادرشان مثل خودشان می‌دانند. به او توصیه کرده است: «به من رحم کن، گویی به او می‌گوید: «پروردگارا، این بیچاره فرزند من است، نه به من که مادرش هستم

مری، با تعجب، سنت بوناونتورا فریاد می زند. تو را در آغوش می کشی، با مهر مادری گناهکاری که مورد تحقیر همه دنیاست!

او را رها نمی کنی تا با قاضی خود آشتی کند. قدیس در اینجا قصد دارد بگوید گناهکاری که در گناه باقی می ماند مورد نفرت و طرد همه مردم است. حتی موجودات غیر محسوس، آتش، هوا، زمین او را مجازات می کردند و از او انتقام می گرفتند تا آبروی پروردگار مورد اهانت خود را اصلاح کنند. اما اگر این بدبخت به مریم متوسل شود، آیا او را از حضور خود بیرون می کند؟ خیر : اگر به خواستگاری بیاید و قصد اصلاح داشته باشد با محبت مادری او را در آغوش می گیرد و او را رها نمی کند تا اینکه با شفاعت نیرومند خود او را با خدا آشتی دهد و او را دوباره در فضل خود قرار دهد.

در کتاب دوم پادشاهان می خوانیم که زن حکیم تکوآ به داوود گفت: پروردگارا من دو پسر داشتم و به خاطر بدبختی من یکی دیگر را کشت، به طوری که فرزندی را از دست دادم، اکنون عدالت پسر دیگر و تنها پسرم را از من خواهد گرفت، بر من مادر فقیر رحمت کن و نگذار از هر دو فرزندم محروم شوم. سپس داوود بر این مادر دلسوزی کرد و جنایتکار را آزاد کرد و او را نزد او ذخیره کرد. به نظر می رسد که مریم هنگامی که خداوند بر گناهکاری که به او توسل می کند خشمگین می شود، همین درخواست را ارائه می دهد:

خدای من، او به او می گوید، من دو پسر داشتم، عیسی و مرد. انسان عیسی مرا بر روی صلیب کشته است. اکنون عدالت تو انسان را محکوم خواهد کرد. پروردگار من، عیسی من مرده است. به من رحم کن، و اگر یکی را از دست دادم، مرا به از دست دادن دیگری محکوم مکن. آه، خداوند گناهکارانی را که به مریم توسل می کنند و برای آنها دعا می کند، محکوم نمی کند. چون خدا خودش این گناهکاران را برای فرزندانش به مریم داده است. لانسپرگیوس عابد این سخنان را در دهان پروردگارمان می‌گذارد: من گناهکاران را به عنوان فرزندان مریم به او سپردم. از این رو، او در انجام کار خود چنان مراقب است که اجازه نمی دهد هیچ کس که به مراقبت از او متعهد است، گم نشود، به ویژه کسانی که او را فرا می خوانند، و از تمام قدرت خود استفاده می کند تا آنها را به من بازگرداند. بلوسیوس می‌گوید چه کسی می‌تواند خوبی را توصیف کند

رحمت، وفاداری، و صدقه ای که این مادر ما با آن تلاش می کند تا ما را نجات دهد، وقتی ما از او کمک می خواهیم؟ برنارد قدیس می‌گوید، بیایید سجده کنیم، در برابر این مادر نیکوکار، به پاهای مقدس او بچسبیم و او را رها نکنیم تا اینکه به ما برکت دهد و ما را بپذیرد.

برای فرزندانش چه کسی می تواند به خوبی این مادر بی اعتماد شود؟
سنت بوناونچر گفت. اگر چه او باید مرا بکشد، من به او امیدوار خواهم بود.
و با اطمینان به اعتمادم، در نزدیکی تصویر او بمیرم و نجات پیدا کنم.
و این گونه باید هر گناهکاری بگوید که به این نوع متوسل شده است

مادر: ای بانو و مادرم، من به خاطر خطاهایم سزاوار این هستم که مرا از حضور خود بیرون کنی و مرا به خاطر گناهانم مجازات کنی. اما حتی اگر مرا طرد کنی و بکشی، هرگز اعتمادم به تو و قدرت تو برای نجات من از دست نخواهم داد. به تو کاملاً اعتماد دارم و اگر سرنوشتم این باشد که در برابر تصویر تو بمیرم و خود را به شفقت تو توصیه کنم، باید امیدی به نجات خود داشته باشم و به بهشت برای ستایش تو بروم و با همه بندگانت که در مرگ تو را به یاری می‌خواندند و نجات می‌یابند، متحد شوم. بگذارید مثال زیر خوانده شود و خواننده قضاوت کند که آیا گناهکاری می تواند به رحمت و محبت این مادر نیکو اعتماد نداشته باشد، اگر به او متوسل شده است.

مثال.

بلواسنسیس روایت می‌کند که در سال 1430 در شهر ریدولیو، یکی از شهرهای انگلستان، جوانی نجیب به نام ارنست زندگی می‌کرد که تمام میراث خود را به فقرا بخشید و وارد صومعه‌ای شد و در آنجا زندگی مقدسی داشت که به‌ویژه به‌خاطر فداکاری‌های ویژه‌اش، بسیار مورد احترام مافوق‌هایش قرار گرفت. اتفاقی افتاد که در آن شهر آفتی فرا گرفت و شهروندان برای درخواست دعای راهبان به آن صومعه مراجعه کردند. راهب مقدس به ارنست دستور داد که برود و در مقابل قربانگاه مریم دعا کند و تا زمانی که او جوابی به او ندهد، آن را ترک نکند. آن جوان سه روز در آنجا ماند و از حضرت مریم دعایی دریافت کرد که باید خوانده شود.

گفته شد و طاعون تمام شد. پس از آن اتفاق افتاد که این جوان در ارادت خود به مریم کمتر شد. شیطان او را با وسوسه های فراوان، به ویژه به ناپاکی، و میل به فرار از صومعه حمله کرد. و چون از توصیه به مریم غافل شد، تصمیم گرفت با انداختن خود از دیوار صومعه فرار کند. اما مادر خدا از مقابل تصویری از باکره که در راهرو ایستاده بود رد شد و با او صحبت کرد و گفت: پسرم، چرا مرا ترک می کنی؟ ارنست غرق در تعجب بود و پر از دلسوزی بر روی او افتاد

زمین، گفت: بانوی من، اینک من قدرت مقاومت ندارم، چرا مرا یاری نمی کنی؟ و مدونا پاسخ داد: "چرا مرا نخوانده ای؟ اگر از من حمایت می کردی، به این تنزل نمی یافتی؛ از این روز خود را به من تحسین کن و اعتماد کن." ارنست به سلول خود بازگشت. اما وسوسه ها تجدید شد، با این حال او از درخواست کمک از مریم غافل شد. او سرانجام از صومعه گریخت و زندگی بدی داشت و از گناهی به گناه دیگر رفت تا اینکه قاتل شد. مسافرخانه ای اجاره کرد و در آن شب مسافران نگون بخت را به قتل رساند و هرچه داشتند از آنها خلع شد. یک شب در میان دیگران پسر عموی فرماندار محل را کشت که پس از معاینه و محاکمه او را به چوبه دار محکوم کرد. اما در حین معاینه، مسافر جوانی به مسافرخانه رسید و میزبان طبق معمول نقشه های خود را ریخت و برای ترور او وارد اتاقش شد: اما با نزدیک شدن به تخت، مرد جوان را می بیند که رفته و مسیحی را بر روی صلیب که با زخم پوشانده شده بود، به جای او می بیند. پروردگار ما در حالی که با دلسوزی به او نگاه کرد، گفت: «آیا کافی نیست که من یک بار برای تو مردم؟ آیا می خواهی دوباره مرا بکشی؟ سپس ارنست بیچاره که از سردرگمی پوشیده شده بود شروع به گریه کرد و فریاد زد:

"پروردگارا، ببین من آماده بازگشت به سوی تو هستم که به من بسیار رحمت کردی." او بلافاصله مسافرخانه را ترک کرد تا به صومعه برگردد و توبه کند. اما مأموران دادگستری در راه از او سبقت گرفتند، او را نزد قاضی بردند و در حضور او به تمام قتل‌هایی که مرتکب شده بود اعتراف کرد. او بلافاصله به مرگ محکوم شد، بدون اینکه حتی برای اعتراف وقت بگذارند.

او خود را به مریم تحسین کرد. او را به چوبه دار آویختند، اما باکره از مرگ او جلوگیری کرد. او خود او را آزاد کرد و به او گفت: "به صومعه برگرد، توبه کن، و وقتی کاغذی را در دست من دیدی که حاوی عفو گناهانت است، سپس برای مردن آماده شو. ارنست بازگشت، و همه را به ابی مربوط کرد، توبه بزرگی کرد. پس از سال ها، کاغذی را در دست مریم دید که حاوی آخرین عفو او بود، و سپس برای آخرین عفو خود آماده شد.

ای مریم، ملکه مقتدر، و مادر شایسته خدای من، مریم مقدس! چون خودم را آنقدر پست و آکنده از گناه می بینم، جرأت نمی کنم به تو نزدیک شوم و تو را مادر خطاب کنم. اما نمی‌توانم اجازه دهم که بدبختی‌هایم تسلی و اطمینانی را که از مادر خواندن تو احساس می‌کنم از من سلب کنند. می‌دانم که سزاوار طرد شدن از سوی تو هستم، اما از تو می‌خواهم که ببینی پسرت عیسی چه کرده و چه رنجی برای من کشیده است. و اگر می‌توانی مرا از خود دور کن. من گناهکار فقیری هستم که بیش از دیگران، جلالت الهی را حقیر کرده ام. اما شر از قبل انجام شده است. من به تو توسل دارم: تو می توانی به من کمک کنی. اوه مادرم کمکم کن مگو که نمی توانی به من کمک کنی، زیرا می دانم که تو قادر مطلق هستی و هر چه را که بخواهی از خدای خود به دست می آوری. اگر می گویی که نمی توانی به من کمک کنی، لااقل به من بگو که برای کمک در پریشانی عمیقم باید به چه کسی متوسل شوم. با سنت آنسلم به تو و پسرت خواهم گفت: ای نجات دهنده من بر من رحم کن و ای مادرم مرا ببخش و مرا به بخشش توصیه کن. یا به من بیاموز که به چه کسی متوسل شوم و چه کسی از تو دلسوزتر است و به چه کسی اعتماد بیشتری داشته باشم. نه، نه در آسمان و نه در زمین نمی توانم کسی را پیدا کنم که نسبت به بدبختان بیشتر دلسوزی کند یا بیشتر از شما به من کمک کند. تو ای عیسی پدر منی و تو ای مریم مادر منی. شما کسانی را که بدبخت ترین هستند دوست دارید و به دنبال نجات آنها هستید. من سزاوار جهنم هستم و از همه موجودات بدبخت تر. شما نیازی به جستجوی من ندارید و من نیز از شما نمی خواهم که مرا بجویید. من خودم را به شما تقدیم می کنم با این امید که از دست شما رها نخواهم شد. من را در پای خود ببین عیسی من، مرا ببخش. مریم من کمکم کن

فصل دوم.

زندگی ما، شیرینی ما.

بخش I.

مریم زندگی ماست، زیرا او می خواهد گناهان ما را ببخشد.

برای اینکه به درستی بفهمیم که چرا کلیسای مقدس مریم را زندگی ما می نامد، باید در نظر بگیریم که همانطور که روح به بدن حیات می بخشد، فیض الهی نیز به روح زندگی می بخشد. زیرا یک روح بدون فیض، اگرچه اسماً زنده است، اما در حقیقت مرده است، همانطور که در آخرالزمان می یابیم: "تو نام زنده بودن را داری و مرده ای." پس همانطور که مریم برای گناهکاران به دست می آورد، با شفاعت خود، هدیه فیض را به دست می آورد، آنها را به زندگی باز می گرداند. کلیسای مقدس کلمات امثال زیر را در مورد او به کار می برد: "آنهایی که صبح زود مراقب من هستند، مرا خواهند یافت." آنها مرا خواهند یافت، یا به قول هفتادون، «فیض خواهند یافت». از این رو، توسل به مریم، یافتن فیض خداوند است. زیرا بلافاصله به شرح زیر است: "کسی که مرا بیابد، زندگی خواهد یافت و از خدا نجات ابدی خواهد یافت." گوش کنید، همانطور که St.

بوناونتوره در اینجا بر اساس این کلمات فریاد می زند، همه شما که خواهان پادشاهی خدا هستید، گوش فرا دهید. مریم باکره را گرامی بدارید و زندگی و نجات ابدی خواهید داشت.

قدیس برناردین از سینا می گوید که خداوند انسان را پس از سقوط او به دلیل عشق عجیبی که او فرزند آینده خود مریم را به دنیا آورد، نابود نکرد.

و قدیس اضافه می کند که او شک دارد که تمام رحمت و بخششی که گناهکاران تحت قانون قدیم دریافت می کنند، فقط به خاطر این باکره مبارک توسط خدا به آنها عطا شده است. بنابراین، سنت برنارد به ما توصیه می کند، اگر آنقدر بدبخت بوده ایم که فیض الهی را از دست داده ایم، برای بازیابی آن تلاش کنیم، اما از طریق مریم تلاش کنیم. زیرا اگر ما آن را گم کرده باشیم، او آن را یافته است. از این رو این قدیس او را "یاب فیض" نامیده است. این را فرشته جبرئیل برای تسلیت ما بیان کرد، هنگامی که به باکره گفت: "نترس، مریم، زیرا تو فیض یافتی." اما اگر مریم هرگز بی رحم نبود، چگونه فرشته می توانست به او بگوید که آن را یافته است؟ به چیزی گفته می شود که زمانی پیدا می شود که گم شده باشد. باکره همیشه با خدا و با فیض بود. او حتی بود

پر از فیض، همانطور که خود فرشته بزرگ هنگام سلام گفت
او گفت: "سلام، پر از فیض، خداوند با توست." پس اگر مریم برای خود فیض پیدا نکرد، برای چه کسی آن را یافت؟ کاردینال هوگو، هنگام اظهار نظر در مورد قسمت فوق، پاسخ می دهد که آن را برای گناهکارانی که آن را گم کرده اند، یافته است. پس گناهکارانی که فضل خود را از دست داده‌اند، می‌گویند: بگذارید به سوی مریم بگریزند. با او قطعاً آن را خواهند یافت. و بگویند: ای بانو، آنچه از دست رفته باید به کسی که آن را از دست داده بازگرداند. این فیضی که پیدا کردی مال تو نیست، تو هرگز آن را از دست ندادی: این مال ماست، زیرا ما آن را از دست داده‌ایم، و تو باید آن را به ما برگردانی. در ارتباط با آن، ریچارد سنت.

لورنس اظهار می کند: اگر می خواهیم فیض خدا را بیابیم، به سراغ مریم برویم که آن را یافته و همیشه می یابد. و چون همیشه نزد خدا عزیز بوده و خواهد بود، اگر به او توسل کنیم، قطعاً آن را خواهیم یافت. او در کتاب مقدس می گوید که خداوند او را در جهان قرار داده است تا دفاع ما باشد و از این رو او را به عنوان واسطه صلح بین گناهکار و خدا مقرر کرده است. "من در حضور او به عنوان کسی هستم که آرامش می یابد." با کدام کلمات St.

برنارد گناهکار را تشویق می کند و می گوید: نزد این مادر رحمت برو و زخم هایی را که گناهانت بر روحت زده است به او نشان بده. آنگاه او قطعاً از پسرش دعا خواهد کرد تا با شیری که او را با آن تغذیه کرده است، تو را ببخشد و پسری که او را بسیار دوست دارد قطعاً او را خواهد شنید. همچنین کلیسای مقدس در دعای زیر به ما می آموزد که از خداوند بخواهیم که شفاعت قدرتمند مریم را به ما عطا کند تا از گناهان خود برخاسته باشیم، در دعای زیر: «ای خدای مهربان، به ما در برابر تمام ضعف های‌مان قوت عطا کن، تا ما که یاد مادر مقدس خدا را گرامی می داریم، به مدد شفاعت او دوباره از شرعمان برخیزیم.» پس با انصاف، سنت لارنس ژوستینیان او را «امید بدکاران» می‌خواند، زیرا او به تنهایی می‌تواند عفو آنها را از خدا بگیرد. سنت برنارد به درستی او را «نردبان گناهکاران» نامیده است. زیرا او، این ملکه دلسوز، دست خود را به فانیان سقوط کرده دراز می کند، آنها را از پرتگاه گناه هدایت می کند و به آنها کمک می کند تا به سوی خدا عروج کنند. قدیس آگوستین به درستی او را تنها امید ما گناهکاران می‌خواند، زیرا تنها به وسیله او به بخشش همه گناهان خود امیدواریم. و سنت جان کریزوستوم نیز همین را تکرار می کند، یعنی اینکه گناهکاران فقط با شفاعت مریم عفو می کنند. از آنجا که

مقدسین به نام همه گناهکاران به او سلام می دهد: سلام! مادر خدا و ما؛ بهشتی که خداوند در آن ساکن است. تختی که خداوند از آن همه فیض ها را می بخشد. همیشه برای ما به عیسی دعا کن تا با دعای تو در روز حساب عفو و جلال سعادتمندان در بهشت را بدست آوریم.

سرانجام، مریم به درستی شفق قطبی نامیده می شود: "او کیست که به هنگام طلوع صبح بیرون می آید؟" زیرا همانطور که پاپ اینوسنتی می گوید، شفق قطبی پایان شب است و آغاز روز، خوب مریم باکره است. که پایان رذیلت و آغاز فضایل است که به شفق معین شده است. و همان اثری که تولد مریم در دنیا ایجاد کرد، ارادت به او در روح ایجاد می کند. شب گناه را پایان می دهد و روح را به راه فضیلت می کشاند. از این رو، St.

ژرمانوس می گوید: ای مادر خدا، محافظت تو جاودانه است، شفاعت تو زندگی است. و قدیس در خطبه خود در منطقه باکره می گوید که نام مریم برای کسی که آن را با محبت تلفظ کند یا نشانه زندگی است یا به زودی زندگی خواهد کرد.

مریم سرود: "زیرا اینک، از این پس همه امت ها مرا خجسته خواهند خواند." برنارد قدیس می‌گوید از این جهت، همه ملت‌ها تو را خجسته خواهند خواند، زیرا همه بندگانت به وسیله تو زندگی پر فیض و جلال ابدی را به دست خواهند آورد. همانطور که برناردین دو بوستیس عابد می گوید، ناامید نشوید، ای گناهکاران، اگر چه شما تمام گناهان ممکن را مرتکب شده اید، اما با اطمینان به این بانو متوسل شوید، زیرا دستان او را پر از رحمت خواهید یافت. سپس می‌افزاید: مریم به تو بیشتر می‌خواهد که تو به آن نعمت ببخشی.

توسط سنت اندرو کرت، مریم "امنیت بخشش الهی" نامیده می شود. مقصود از این است که وقتی گناهکاران به مریم رجوع می کنند تا با خدا آشتی کنند، خداوند آنها را به عفو یقین می دهد و با دادن عهد به آنها نیز به آنها اطمینان می دهد. و این عهد مریم است که او را به عنوان وکیل ما به ما داده است و به واسطه شایستگی های عیسی مسیح، خدا همه گناهکارانی را که خود را تحت حمایت او قرار می دهند، می بخشد. به وسیله فرشته ای به سنت بریجت نازل شد که انبیای مقدس از زمانی که دریافتند خداوند به واسطه فروتنی و پاکی مریم، شادمان شدند.

با گناهکاران آشتی می کرد و کسانی را که خشم او را برانگیخته بودند مورد لطف خود قرار می داد.

هیچ گناهکاری نباید از این بترسد که اگر مریم به رحمت او متوسل شود، او را طرد کند. نه، زیرا او مادر رحمت است. و به این ترتیب، می خواهد بدبخت ترین ها را نجات دهد. مریم همان کشتی مبارکی است که کسی که در آن پناه می‌برد، هرگز دچار کشتی شکسته ویرانی ابدی نخواهد شد.

حتی بی رحمان نیز در زمان طوفان در کشتی نوح نجات یافتند. بنابراین، در زیر ردای مریم، حتی گناهکاران نیز نجات می یابند. St.

گرترود روزی مریم را با جبه‌ای دراز دید، که در زیر آن بسیاری از حیوانات وحشی، شیرها، خرس‌ها و ببرها پناه گرفته بودند. و مریم نه تنها آنها را از خود دور نکرد، بلکه آنها را با ترحم پذیرفت و آنها را نوازش کرد. و با این قدیس فهمید که شرورترین گناهکاران وقتی به مریم می‌گریزند بیرون رانده نمی‌شوند، بلکه مورد استقبال قرار می‌گیرند و از مرگ ابدی نجات می‌یابند. پس بیایید وارد این کشتی شویم و در زیر ردای مریم پناه ببریم. زیرا او قطعاً ما را رد نخواهد کرد و قطعاً ما را نجات خواهد داد.

مثال.

پدر بوویو از شخصی بسیار گناهکار به نام هلن نقل می کند که پس از رفتن به کلیسا، به طور تصادفی موعظه ای را روی تسبیح شنید. وقتی بیرون رفت یکی خرید اما مخفیانه حمل کرد تا دیده نشود. پس از آن، او شروع به خواندن آن کرد. و با اینکه آن را بدون ارادت می خواند، حضرت باکره چنان تسلی و شیرینی را در دل او جاری می کرد که از تکرار آن دست بر نمی داشت. و از این طریق چنان هولناکی از زندگی شیطانی خود به او الهام شد که هیچ آرامشی پیدا نکرد و مجبور شد به اعتراف برود. او با پشیمانی بسیار اعتراف کرد که اعتراف کننده شگفت زده شد. او پس از پایان اعتراف خود، بلافاصله به جلوی محراب باکره مقدس رفت تا از وکیل خود تشکر کند. او تسبیح خود را خواند و مادر الهی از تصویر خود با او سخن گفت و گفت; هلن، تو خیلی وقت است که من و خدا را آزرده خاطر کرده ای؛ از این پس زندگی خود را تغییر بده، تا من به بسیاری از نعمت هایم بپردازم. گناهکار بیچاره با سردرگمی پاسخ داد: ای باکره، درست است که تا به حال بسیار گناهکار بوده ام، اما تو که قادر مطلق هستی، مرا یاری کن، من خود را به تو می سپارم و باقی عمرم را در توبه کردن از گناهانم می گذرانم. کمک کرد

توسط مریم، هلن همه اموال خود را به فقرا بخشید و توبه سختی را آغاز کرد. وسوسه‌های وحشتناک او را آزار می‌داد، اما همچنان خود را به مادر خدا توصیه می‌کرد. و همیشه با کمک او پیروز می شد. او همچنین با بسیاری از فیض های ماوراء طبیعی مانند رؤیاها، مکاشفه ها و پیشگویی ها مورد لطف قرار گرفت. سرانجام، قبل از مرگش، که چند روز پیش از آن مریم به او هشدار داده بود، خود باکره با پسرش به دیدار او آمد. و در مرگ روح این گناهکار به صورت کبوتری زیبا در حال بالا رفتن به آسمان دیده شد.

دعا

اینک ای مادر خدای من، مریم، ای تنها امید من، در پای تو گناهکار بدبختی را ببین که از تو طلب رحمت می کند. تو توسط کل کلیسا و همه مؤمنان، پناهگاه گناهکاران اعلام و خوانده شده ای. پس تو پناه من هستی. این توست که مرا نجات دهی. تو می دانی که پسرت چقدر آرزوی نجات ما را دارد. تو نیز می دانی که عیسی مسیح برای نجات من چه رنجی کشید. ای مادرم، رنج های عیسی را به تو تقدیم می کنم. سرمایی که او در اصطبل تحمل کرد، مراحل سفر طولانی او به مصر، زحمت هایش، عرق هایش، خونی که ریخت، عذاب هایی که باعث مرگ او در برابر چشمان تو بر روی صلیب شد. عشق خود را به این پسر نشان ده، در حالی که من به خاطر محبت او از تو می خواهم که به من کمک کنی. دستت را به سوی موجودی دراز کن که از تو ترحم می خواهد. اگر قدیس بودم، رحمت نمی خواستم. اما چون گناهکارم به تو که مادر رحمت هستی توسل می کنم. می‌دانم که دل مهربانت در یاری بدبختان تسلی می‌یابد، آنگاه که بتوانی یاری‌شان کنی، و آنها را در گناهانشان لجاج نمی‌یابی. پس امروز دل مهربانت را تسلی بده و مرا تسلی بده. زیرا تو فرصتی برای نجات من داری، یک بدبخت بیچاره محکوم به جهنم. و تو می توانی به من کمک کنی، زیرا من لجبازی نخواهم کرد. خودم را در دستان تو می سپارم. به من بگو چه باید بکنم، و برای انجام آن نیرو برای من به دست آوری، و من تمام تلاشم را انجام خواهم داد تا به حالت فیض برگردم. به زیر عبای تو پناه می برم. عیسی مسیح از من آرزو می‌کند که به تو توسل کنم، تا برای جلال تو و او، از آنجایی که مادر او هستی، نه تنها خون او، بلکه دعای تو نیز به من کمک کند تا نجات پیدا کنم. او مرا نزد تو می فرستد تا مرا یاری کنی. ای مریم من به سوی تو می شتابم و به تو اعتماد دارم. تو برای همین دعا می کنی

بسیاری دیگر، دعا کنید، و همچنین یک کلمه برای من بگویید. به خدا بگو که تو نجات من را می خواهی و قطعاً خدا مرا نجات خواهد داد. به او بگو که من مال تو هستم. این تمام چیزی است که از تو می خواهم

بخش دوم.

مریم دوباره زندگی ما است، زیرا او برای استقامت ما به دست می آورد.

استقامت نهایی یک موهبت الهی است به قدری بزرگ که، همانطور که شورای مقدس ترنت اعلام کرده است، هدیه ای کاملاً بلامانع است و ما نمی توانیم شایسته آن باشیم. اما، همانطور که آگوستین قدیس به ما می آموزد، همه کسانی که از خدا می خواهند استقامت دارند. و همانطور که پدر سوارز می‌گوید، اگر تا آخر عمر در دعا برای آن کوشا باشند، معصومانه آن را به دست می‌آورند. زیرا همانطور که کاردینال بلارمین می نویسد: این استقامت را هر روز باید جستجو کرد تا بتوان آن را روزانه به دست آورد.
حال، اگر درست باشد، که من آن را قطعی می‌دانم، طبق نظر بسیار کلی کنونی، همانطور که اکنون در فصل نشان خواهم داد. 5-اگر این حقیقت دارد که تمام فیض هایی که از جانب خدا به ما عطا می شود از دست مریم می گذرد، این نیز باید درست باشد که فقط از طریق مریم می توان به این موهبت بزرگ استقامت امیدوار بود و به دست آورد. و اگر همیشه با اطمینان از مریم بخواهیم آن را به دست خواهیم آورد. او خود این فیض را به همه کسانی که در این زندگی صادقانه به او خدمت می کنند وعده می دهد. «کسانی که به وسیله من کار می‌کنند، گناه نخواهند کرد؛ کسانی که مرا توضیح می‌دهند، زندگی جاودانی خواهند داشت»، این کلماتی را که کلیسای مقدس در عید لقاح مریم در دهان مریم می‌گذارد.
برای اینکه بتوانیم در زندگی فیض الهی حفظ شویم، نیروی معنوی لازم است تا در برابر همه دشمنان نجات خود مقاومت کنیم. اکنون این قوت را فقط می توان به وسیله مریم به دست آورد: مریم می گوید: «این قوت مال من است». خداوند این هدیه را به دست من سپرده تا به بندگان فداکارم عطا کنم. "با من پادشاهان پادشاهی می کنند:* "Per me reges regnant." بندگان من به وسیله من سلطنت می کنند، و بر حواس و احساسات آنها حکومت می کنند و بنابراین خود را شایسته سلطنت ابدی در بهشت می کنند. آه، بندگان این بانوی بزرگ چه قدرتی دارند که بر همه وسوسه های جهنم غلبه کنند! از داوود،

که با سنگرها ساخته شده است، هزاران سپر بر آن آویزان است، همه زره مردان دلیر.» او مانند برج دفاعی محکمی است برای عاشقانش که در روز جنگ به او پناه می برند؛ در او همه بندگان فداکارش سپرها و سلاح هایی از هر نوع برای دفاع از خود در برابر قدرت های جهنم پیدا می کنند.

از این جهت مقدس ترین باکره را درخت چنار می نامند: «من چون درخت چنار کنار آب در کوچه ها تجلیل شدم». این قسمت توسط کاردینال هوگو توضیح داده شده است، که به ما می گوید که درخت چنار دارای برگ هایی مانند سپر است. و بدین وسیله دفاعی که مریم برای کسانی که به او پناه می برند، توضیح می دهد. آمادئوس مبارک توضیح دیگری می دهد و می گوید که او را درخت چنار می گویند، زیرا همانطور که چنار با سایه خود مسافر را از گرمای خورشید و باران محافظت می کند، مردان نیز در زیر ردای مریم در مقابل حرارت هوس ها و خشم وسوسه ها پناه می گیرند.

بدبخت آن دسته از جانهایی هستند که از این پناهگاه کناره گیری می کنند، از ارادت خود به مریم غفلت می کنند و در آزمایش خود را به او توصیه می کنند. سنت برنارد می‌گوید اگر خورشید بر جهان طلوع نکند، جهان به جز هرج و مرج از تاریکی و وحشت چه خواهد شد؟ اگر جانی ارادت خود را به مریم از دست داد، فوراً پر از تاریکی می شود، و آن ظلمتی که روح القدس درباره آن می فرماید: «تاریکی قرار دادی و شب است، حیوانات جنگل در آن می گردند». وقتی انوار الهی در روحی نمی تابد، شب است و لانه تمام گناهان و شیاطین می شود. وای بر کسانی که قدیس آنسلم می گوید که از نور این خورشید دور می شوند. یعنی کسانی که از ارادت به مریم غفلت می کنند. سنت فرانسیس بورجیا، با دلیل، از استقامت کسانی که در آنها ارادت خاصی به باکره مقدس نمی یافت، می ترسید. هنگامی که یک بار از برخی تازه کارها پرسید که به کدام قدیس بیشتر ارادت دارند، و متوجه شد که برخی از آنها به مریم ارادت خاصی ندارند، به استاد هشدار داد که با دقت بیشتری مراقب این افراد بدبخت باشد. و اتفاق افتاد که همگی شغل خود را از دست دادند و از دین دست کشیدند.

ژرمنوس مقدس به حق مقدس ترین باکره را نفس مسیحیان نامید. زیرا همانطور که بدن بدون نفس کشیدن نمی تواند زندگی کند، روح نیز بدون توسل و تسلیم به مریم نمی تواند زندگی کند، که از طریق او حیات فیض الهی برای ما حاصل شده و در ما محفوظ است. همانطور که تنفس نه تنها نشانه است، بلکه همچنین

علت زندگی، نام مریم نیز همینطور است، هنگامی که آن را به زبان می آورند
بندگان خدا نه تنها زنده بودنشان را ثابت می کند، بلکه این زندگی را تهیه و حفظ می کند و از هر کمکی برای آنها می گیرد. آلن ما مبارک، هنگامی که یک بار مورد حمله شدید وسوسه قرار گرفت، در آستانه گم شدن بود زیرا از توصیه خود به مریم صرف نظر کرد. اما باکره بر او ظاهر شد و برای هشدار دادن او از این غفلت در آینده، ضربه ای به گوش او زد و به او گفت: «اگر خود را به من سفارش می کردی، در معرض این خطر قرار نمی گرفتی».

از سوی دیگر، مریم می‌گوید: «خوشا به حال آن مردی که مرا می‌شنود و هر روز بر دروازه‌های من دیده می‌شود و بر تیرهای درهای من انتظار می‌کشد». یقیناً مریم آماده است تا برای آن بندگان مؤمن نور و نیرو به دست آورد تا رذیلت های خود را رها کرده و در راه های فضیلت گام بردارند. از این رو است، همانطور که Innocent III به زیبایی آن را بیان می کند: ماه در شب، طلوع صبح، و خورشید امروز. ماه، به کسی که در شب گناه دست و پنجه نرم می کند، تا او را روشن کند تا حالت رقت بار محکومیتش را ببیند. سپیده دم، پیشروی خورشید، به سوی روشنفکر، تا از گناه بیرون بیاید و به فیض الهی بازگردد. و خورشید، به هیمن که در فیض است، تا دیگر در هیچ پرتگاهی نیفتد.

متکلمان این سخنان کلیسایی را در مورد مریم به کار می برند: "بندهای او پیوندی سالم است." سنت می پرسد که چرا به آنها گروه می گویند لارنس ژوستینیان، مگر به این دلیل که بندگانش را می بندد تا در مزارع ممنوعه سرگردان نشوند؟ قدیس بوناونتورا به شیوه‌ای مشابه سخنان دفتر مریم را توضیح می‌دهد: خانه من در اجتماع کامل مقدسین است.» او می‌گوید که مریم نه تنها در کمال قدیسان استقرار یافته است، بلکه از قدیسان نیز حمایت می‌کند، تا مبادا سقوط کنند؛ او فضیلت آنها را حفظ می‌کند تا مبادا تزلزل پیدا کند و از آسیب رساندن شیاطین به آنها جلوگیری می‌کند.
گفته می شود که «همه اهل خانه او جامه دوتایی می پوشند». Cornelius a Lapide این گونه این لباس دوگانه را توصیف می کند: این یک لباس دوتایی است، زیرا او خدمتکاران خود را با فضایل پسرش و همچنین با خود می پوشاند. و با پوشیدن لباس، استقامت مقدس را حفظ خواهند کرد. به همین دلیل، قدیس فیلیپ نری همواره توبه کنندگان خود را با این جمله اندرز می داد: فرزندانم، اگر استقامت می خواهید، به مریم وارسته باشید.
برادر بزرگوار جان

برچمانز از گروه عیسی نیز گفت: هر که مریم را دوست بدارد، استقامت خواهد داشت. بازتابی که روپرت ابیت بر پسر ولخرج می‌کند بسیار زیباست.
اگر مادر این پسر ولخرج زندگی می کرد، یا هرگز خانه پدری را ترک نمی کرد یا خیلی زودتر برمی گشت. و با این دروغ می خواستم بگویم هر که فرزند مریم باشد یا هرگز از خدا دور نمی شود و یا اگر برای مصیبت او رفت به وسیله مریم به سرعت برمی گردد. آه، اگر همه مردان این مهربان ترین و دوست داشتنی ترین بانو را دوست داشتند و در وسوسه ها همیشه و بلافاصله به او متوسل می شدند، چه کسی سقوط می کرد؟ چه کسی گم می شود؟ او می افتد و گم می شود که به مریم نمی گریزد. سنت لورنس ژوستینیان این سخنان کلیسا را در مورد مریم به کار می برد: "من در امواج دریا قدم زدم." و او را وادار می کند که بگوید: من با بندگانم در میان طوفان هایی که در معرض آن هستند قدم زدم تا به آنها کمک کنم و از افتادن آنها در پرتگاه گناه جلوگیری کنم.

پدر برناردین دو بوستیس نقل می‌کند که شاهینی به پرنده‌ای برخورد کرد که به او یاد داده بودند آوه ماریا بگوید. پرنده گفت آوه ماریا و شاهین مرده افتاد.
خداوند ما با این کار می‌خواست به ما نشان دهد که اگر پرنده‌ای بی‌عقل با دعای مریم از هلاکت نجات یافت، چه‌قدر بیشتر از افتادن در دست ارواح خبیثه‌ای که می‌خواهد مریم را در وسوسه‌هایش بخواند، باز می‌ماند.

قدیس توماس ویلانووا می‌گوید: وقتی شیطان می‌آید تا ما را وسوسه کند، کاری باقی نمانده است، اما مانند جوجه‌ها که بادبادک ظاهر می‌شود، به سرعت زیر پناه بال‌های مادرمان بدویم. پس بیایید با نزدیک شدن به وسوسه‌هایی که به ما حمله می‌کنند، بدون توقف در گفتگو با آن‌ها، بی‌درنگ خود را تحت حمایت مریم قرار دهیم. و سپس، قدیس ادامه می دهد که بانو و مادر ما باید از ما دفاع کنند. زیرا ما پس از خدا پناهی نداریم جز تو که تنها امید ما هستی و تنها نگهبانی که به او اعتماد کنیم.

پس بیایید با سخنان برنارد قدیس به پایان برسانیم: ای انسان، هر که باشی، می‌دانی که در این زندگی نکبت‌بار، ترجیح می‌دهی روی امواج طوفانی، در میان خطرات و طوفان‌ها، پرتاب کنی تا بر روی زمین راه بروی. اگر نمی خواهی غرق شوی، چشمت را به این ستاره، یعنی مریم، دوخته باش. به ستاره نگاه کن، مریم را بخوان. هنگامی که در خطر گناه قرار می گیرید، هنگامی که توسط وسوسه ها عذاب می کنید،

وقتی شک و تردید تو را آزار می دهد، به یاد داشته باش که مریم می تواند
به تو کمک کند و فوراً او را صدا کن. باشد که نام قدرتمند او هرگز از اعتماد
قلبت و از دعای لبانت دور نشود. اگر از مریم پیروی کنی، هرگز از راه امن دور
نخواهی شد. همیشه خودت را به او بسپار، و ناامید نشو. اگر او از تو حمایت
کند، تو نمی افتی. اگر او از شما محافظت می کند، لازم نیست از خراب شدن
بترسید. اگر او تو را راهنمایی کند، بدون مشکل نجات خواهی یافت. در یک کلام،
اگر مریم از تو دفاع کند، قطعاً به ملکوت سعادت خواهی رسید. چنین
کن، و تو زنده خواهی شد.

مثال.

در تاریخ مشهور مریم مقدس مصر که در جلد اول زندگی پدران می یابیم، می خوانیم
که در دوازده سالگی از پدر و مادر خود گریخت و به اسکندریه رفت و در آنجا زندگی
بدنام داشت و رسوای شهر شد. پس از شانزده سال گذراندن در گناه، او به
اورشلیم سرگردان شد. هنگامی که در جشن صلیب مقدس، او را بیشتر از روی
کنجکاوی تا فداکاری به داخل کلیسا هدایت کردند. در آستانه، او را به عقب
رانده شد، گویی توسط نیرویی نامرئی. برای بار دوم تلاش کرد وارد شود و دوباره
دفع شد و بار سوم و چهارم همین اتفاق افتاد. آن موجود بدبخت به گوشه ای از
رواق عقب نشینی کرد و در آنجا از درون روشن شد و دید که خدا به خاطر زندگی
شریرانه اش از ورود او به کلیسا امتناع کرده است. تصادفاً چشمانش را
بلند کرد و تصویری از مریم را دید که در دهلیز نقاشی شده بود. او با گریه رو به
آن کرد و گفت: "ای مادر خدا، بر این گناهکار بیچاره رحم کن، می دانم که به خاطر
گناهانم سزاوار این نیستم که به من توجه کنی، اما تو پناهگاه گناهکاران
هستی، به خاطر محبت عیسی، پسرت، به من کمک کن.

برای من به دست آورید تا وارد کلیسا شوم، زیرا می‌خواهم زندگی خود را تغییر
دهم و بروم و هر جا که تو بخواهی توبه کن.» سپس صدایی درونی شنید،
گویی مریم مقدس به او پاسخ داد: "بیا، چون مرا خواندی و می خواهی زندگیت را
تغییر دهی، وارد کلیسا شو، زیرا در دیگر به روی تو بسته نخواهد شد."
گناهکار وارد شد، صلیب را پرستش کرد و گریست. او به عکس برگشت:
«ای بانو» گفت: «آماده ام؛ کجا بازنشسته شوم

باکره گفت: «برو آن سوی اردن، و مکان آرامش خود را خواهی یافت.» او اعتراف کرد، عشای ربانی پذیرفت، از رودخانه گذشت، به صحرا رسید و فهمید که محل توبه او آنجاست. در طول هفده سال اولی که در بیابان زندگی می کرد، ارواح شیطانی او را دوباره به او سفارش کردند که چه کرد؟ مریم برای مقاومت به مدت هفده سال به دست آورد و سرانجام پس از پنجاه و هفت سال گذراندن در صحرا، در هشتاد و هفتمین سال عمر خود، از طریق مشیت الهی، ابی قدیس او را برای او بازگو کرد ابوالهول برگشت و او را عیادت داد و بار دیگر از او خواهش کرد که همان کار را انجام دهد و او را مرده دید، در حالی که جسد او را در برگرفته بود و بر سرش این کلمات نوشته شده بود: "جسد من را که یک گناهکار بدبخت هستم، در این مکان دفن کنید، و از خدا بخواهید که او را به قبر بازگرداند." رحمت الهی بر این توبه کننده مبارک.

دعا

ای مادر رحمت! باکره مقدس! این خیانتکار را پیش پای تو بنگر که با ناسپاسی نسبت به نعمتهایی که از جانب تو از جانب خدا دریافت شده، به تو و خدا خیانت کرده است. اما، ای بانوی من! بدان که بدبختی من نابود نمی کند، بلکه اعتمادم را نسبت به تو افزایش می دهد، زیرا می بینم که بدبختی من بر شفقت تو نسبت به من می افزاید. نشان بده، ای مریم!
که تو برای من همانی که برای همه ی کسانی که تو را می خوانند، سرشار از لطف و رحمت. برای من همین بس که با مهربانی به من نگاه کنی). اگر در قلبت برای من ترحم داشته باشی، از حمایت من دست نخواهی کشید. و اگر از من محافظت کنی، از چه چیزی بترسم؟
نه، از هیچ چیز نمی ترسم. من از گناهانم نمی ترسم، زیرا تو می توانی عواقب بد آنها را جبران کنی. و نه شیاطین، زیرا تو از جهنم قدرتمندتر هستی.
و نه پسر تو که عادلانه بر من خشمگین است، زیرا با یک کلام تو دلجویی خواهد کرد. فقط می ترسم که در اثر سهل انگاری در وسوسه هایم از محافظت تو عاجز باشم و این باعث تباهی من شود. اما من امروز به تو قول می دهم که همیشه به آن متوسل خواهم شد

تو به من کمک کنید تا این قطعنامه را حفظ کنم. ببین فرصتی برای ارضای میل خود برای تسکین موجودی بدبخت مثل من داری.
ای مادر خدا بهت خیلی اعتماد دارم. از تو توقع دارم که فیض گناهانم را فقط توبه کند، و از تو امیدوارم قدرتی داشته باشم که دیگر هرگز دوباره در آنها نیفتم. اگر مریض باشم، می توانی مرا شفا بدهی ای طبیب آسمانی. اگر گناهانم مرا ضعیف کرده است، کمک تو می تواند مرا قوی کند. ای مریم، من همه چیز را از تو امیدوارم، زیرا تو همه قدرت را نزد خدا داری. آمین

بخش III.

مریم مرگ را برای بندگانش شیرین می کند.

"کسی که دوست است همیشه دوست دارد و برادر در تنگی ثابت می شود."
دوستان و اقوام واقعی را نه در دوران رفاه، بلکه در فصل ناملایمات و بدبختی ها می شناسند. دوستان دنیوی دوست خود را در حال رستگاری ترک نمی کنند. اما اگر مصیبتی او را گرفت، مخصوصاً در وقت مرگ، دوستانش فوراً او را رها می کنند. مریم نیز خدمتگزاران فداکار خود را ترک نمی کند. او بانو و مادر خوب ما نمی تواند بندگان وفادار خود را در مصیبت هایشان، و به ویژه در ساعت سخت مرگ، که رنج های ما بزرگ ترین رنج های روی زمین است، تحمل کند. و همانطور که او زندگی ما در زمان غربت ما است، شیرینی ما نیز در ساعت مرگ است، با به دست آوردن آن برای ما که شیرین و مبارک باشد. زیرا از آن روز بزرگی که در آن غم و اندوه مریم بود که در مرگ عیسی، پسرش، که رئیس برگزیدگان بود، حضور داشته باشد، او فیض یاری در مرگ همه برگزیدگان را به دست آورد. از این رو کلیسای مقدس از ما میخواهد که باکره مقدس را دعا کنیم تا در ساعت مرگ ما به ویژه به ما کمک کند:

برای ما گناهکاران هم اکنون و در ساعت مرگ ما دعا کنید. رنج و عذاب افراد در حال مرگ به دلیل پشیمانی از گناهان مرتکب، ترس آنها از نزدیک شدن به قضاوت و عدم اطمینان از رستگاری ابدی بسیار زیاد است. به ویژه در آن لحظه، شیطان تمام قدرت خود را برای به دست آوردن روحی که در حال گذر به ابدیت است، به کار می گیرد. با علم به اینکه زمان کوتاهی است که ممکن است او را به دست آورد و اگر او را از دست بدهد برای همیشه او را از دست داده است. «
شیطان نازل شد

تو که غضب بزرگی داری، چون می‌دانی که او فقط زمان کوتاهی دارد.» و از این رو شیطان که همیشه او را در زندگی وسوسه کرده، راضی نمی‌شود که او را به تنهایی در مرگ وسوسه کند، بلکه یاران را به کمک خود می‌خواند: « خانه‌های‌شان از مارها پر می‌شود.» وقتی کسی در آستانه مرگ است، خانه‌اش پر از شیاطین می‌شود، که او را با هم متحد می‌کنند.

از سنت اندرو آولینو نقل شده است که در زمان مرگ او، ده هزار شیطان آمدند تا او را وسوسه کنند. و در زندگی او می خوانیم که دروغ در زمان عذاب او چنان مبارزه شدیدی با جهنم داشت که باعث شد همه مذهبی های خوبش که حاضر بودند به لرزه بیفتند. دیدند که چهره قدیس از آشفتگی متورم شد، به طوری که سیاه شد.
دیدند که تمام اندام‌هایش می‌لرزید و به شدت آشفته بود، رودخانه‌های اشک از چشمانش جاری شد و سرش به شدت می‌لرزید. همه اینها نشانه هایی از حمله هولناکی بود که او از قدرت های جهنم متحمل می شد.
همه مذهبی ها از دلسوزی گریه کردند، دعاهای خود را مضاعف کردند و وقتی دیدند یک قدیس به این ترتیب مرده است، از ترس لرزیدند. با این حال، آنها با دیدن این که قدیس اغلب چشمان خود را، گویی در جستجوی کمک، به سمت تصویری از مریم معطوف می کند، دلداری می دادند، زیرا به یاد آوردند که او اغلب در زندگی گفته بود که در ساعت مرگش، مریم باید پناهگاه او باشد. سرانجام خداوند خشنود شد که این مبارزه را با یک پیروزی باشکوه خاتمه داد، زیرا از جنب و جوش بدنش خارج شد، چهره اش شکل و رنگ طبیعی خود را به دست آورد و با آرامش چشمانش را به آن تصویر خیره کرد، عابدانه سرش را به سوی مریم خم کرد، و به گمان مریم، پس از آن به او ظاهر شد، گویی برای تشکر از او، و بی سر و صدا در روحش با بازوهایش نفس کشید. روی چهره او به تصویر کشیده شده است. در همان زمان یک راهبه کاپوچین در عذاب خود رو به مذهبیانی کرد که با او بودند و گفت: "آوه ماریا بگویید، زیرا یک قدیس تازه مرده است."

آه، چگونه این شورشیان قبل از حضور ملکه خود فرار می کنند! اگر در ساعت مرگ، مریم را در کنار خود داشته باشیم، چه ترسی از تمام قوای جهنم داریم؟ داوود از ترس عذاب مرگ، با اطمینان به مرگ نجات دهنده آینده خود و شفاعت مادر باکره خود را تسلی داد: "زیرا اگر چه در میان سایه مرگ قدم بردارم، از هیچ بدی نمی ترسم، زیرا تو با من هستی.

عصای تو و عصای تو مرا تسلی دادند.» کاردینال هوگو عصا را به معنای درخت صلیب می داند و میله را

شفاعت مریم، که عصای پیشگویی شده توسط اشعیا بود: "و از ریشه یسی عصا بیرون می آید و از ریشه او گلی برمی خیزد." سنت پیتر دامیان می گوید که این مادر الهی همان عصای قدرتمندی است که خشم دشمنان دوزخی را به وسیله آن غلبه می کند.
از این رو سنت آنتونینوس ما را تشویق می کند و می گوید: اگر مریم طرفدار ماست، چه کسی با ما مخالف است؟ پدر مانوئل پادیال، از انجمن عیسی، که در آستانه مرگ بود، مریم بر او ظاهر شد و برای دلداری او گفت:
"ساعتی فرا رسیده است که فرشتگان با خوشحالی به تو می گویند: ای زحمات مبارک! در آن سخنان لشگری از شیاطین دیده شد که ناامیدانه در حال پرواز بودند و فریاد می زدند:
افسوس، ما هیچ قدرتی نداریم، زیرا کسی که بی لکه است از او دفاع می کند.
به همین ترتیب، شیاطین به پدر جاسپر هیوود، زمانی که در حال مرگ بود، با وسوسه‌های بزرگ علیه ایمان حمله کردند. او بلافاصله خود را به مقدس ترین باکره تسلیم کرد و سپس شنیده شد که فریاد زد: "ای مریم از تو سپاسگزارم که به کمک من آمدی." St.
بوناونچر می گوید که مریم فرشته مایکل را به همراه همه فرشتگان به دفاع از بندگان در حال مرگش می فرستد تا از آنها در برابر حملات ارواح شیطانی محافظت کند و روح همه کسانی را که به طور ویژه و دائماً خود را به او توصیه کرده اند، دریافت کند.
وقتی مردی از این زندگی بیرون می‌رود، اشعیا می‌گوید که جهنم در غوغا است، و وحشتناک‌ترین شیاطین خود را می‌فرستد تا آن روح را قبل از خروج از بدن وسوسه کنند، و سپس هنگامی که در دادگاه عیسی مسیح برای قضاوت ارائه می‌شود، او را متهم می‌کند: «جهنم پایین برای ملاقات با تو غوغا شد، با آمدن تو، غول‌ها برانگیختند.» اما ریچارد می‌گوید که شیاطین، هنگامی که مریم از آن روح دفاع می‌کند، حتی جرأت نمی‌کنند آن را متهم کنند. دانستن اینکه روحی که توسط این مادر بزرگ محافظت می شود هرگز محکوم نمی شود و هرگز محکوم نخواهد شد. ژروم مقدس به اوستوشیا باکره نوشت که مریم نه تنها به بندگان عزیزش در مرگ کمک می کند، بلکه در گذر از زندگی دیگر به ملاقات آنها می آید تا آنها را تشویق کند و تا دادگاه الهی همراهی کند.

و این مطابق با آنچه مریم مقدس به بریجیت قدیس گفت که در مورد بندگانش هنگام مرگ می‌گوید: «پس من که دوست‌داشتنی‌ترین بانو و مادرشان هستم، در مرگ به سوی آنها می‌شتابم تا تسلی و آسایش داشته باشند».
سنت وینسنت فرر می افزاید:
مریم مقدس ارواح مردگان را می پذیرد. ملکه دوست داشتنی

روح آنها را تحت حمایت او می پذیرد، و او خود آنها را به قاضی پسرش ارائه می دهد و به این ترتیب قطعاً نجات آنها را به دست می آورد. این اتفاق برای چارلز، پسر سنت بریجت افتاد، که در شغل خطرناک سربازی و دور از مادرش جان باخت، قدیس برای نجات خود ترسید. اما مریم مقدس به او فاش کرد که چارلز به خاطر محبتی که به او داشت نجات یافت و در جبران آن او را در مرگ یاری کرد و اعمال مسیحی را که در آن لحظه لازم بود به او پیشنهاد کرد. قدیس در همان زمان عیسی را بر تخت دید و شیطان دو اتهام را به مقدس ترین باکره آورد: اولی اینکه مریم او را از وسوسه کردن چارلز در لحظه مرگ باز داشت. دوم اینکه خود مریم روح خود را به قاضی آن ارائه کرده بود و به این ترتیب حتی بدون اینکه به او فرصتی بدهد تا دلایلی را که چرا آن را متعلق به خودش میداند، فاش کند نجات داده بود. سپس دید که او از حضور قاضی رانده شد و روح چارلز به بهشت برده شد.

"باندهای او پیوندی سالم هستند: در پایان آخر در او آرامش خواهی یافت." خوشا به حال تو ای برادر، اگر در مرگ خود را در بند زنجیرهای شیرین عشق مادر خدا بیابی!

این زنجیرها زنجیرهای نجاتی هستند که نجات ابدی را برای تو تضمین می کنند و در مرگ آن آرامش مبارک را به تو می دهند که آغاز آرامش و آرامش ابدی تو خواهد بود. پدر بیننتی در کتاب «درباره کمالات پروردگار ما» نقل میکند که با حضور در مرگ بنده فداکار مریم، قبل از اینکه نفس بکشد این سخنان را از او شنید: «ای پدرم، اگر میدانستی چه سعادتی در خدمت مقدس ترین مادر خدا دارم!

نمیتوانم شادی را که در این لحظه احساس میکنم برایت توصیف کنم.» پدر سوارز، چون تمام زندگیاش را بسیار وقف مریم کرده بود، میگفت که با کمال میل تمام دانش خود را برای شایستگی یک مریم درود میآورد و با چنان شادی درگذشت که در آخرین لحظهاش فریاد میکشید: «هرگز تصور نمیکنم که اگر تو هم میتوانی در مرگ بمیری، آنقدر شیرین میشوم، اگر تو هم میتوانی با مرگ بمیری، شک دارم. به یاد داشته باشید که این مادر نیکو را که نمیتواند به فرزندانش وفادار نباشد، وقتی به خدمت او وفادارند، زیارت و تسبیح و روزه به او میدادند و مخصوصاً از او تشکر میکردند، او را تحسین میکردند و اغلب خود را به حمایت قدرتمند او میسپردند.

اگر از این به بعد مواظب زندگی خوب و خدمت به این بانوی بسیار سپاسگزار و کریم باشید، از این تسلی نیز به خاطر گناهانتان محروم نخواهید شد. در آزمایش ها و وسوسه هایی که شیطان به شما حمله می کند تا شما را ناامید کند، او شما را دلداری می دهد و حتی خودش می آید تا شما را در مرگ یاری کند. مارتین، برادر سنت پیتر دامیان، همانطور که خود قدیس نقل می‌کند، وقتی متوجه شد که او خدا را آزرده است، یک روز به جلوی قربانگاه مریم رفت تا خود را وقف خدمت او کند و به نشانه بندگی او کمربند خود را به گردن او انداخت و چنین گفت: «بانوی من، آینه پاکی، من که یک گناهکار فقیر هستم و هیچ خدای گناهکار دیگری را از دست داده‌ام. من امروز خود را وقف خدمت تو می‌کنم، من را تحقیر مکن». سپس مبلغ معینی را بر قربانگاه گذاشت و قول داد که هر سال همان مبلغ را به عنوان ادای احترام به مریم بپردازد. پس از مدتی مارتین درگذشت. اما قبل از مرگش یک روز صبح از او شنیده شد که می گوید: برخیز، برخیز و به بانوی من ادای احترام کن.* و بعد: *این چه لطفی است ای ملکه بهشت که به دیدار این بنده فقیر خود نازل شوی. در این لحظه برادرش پیتر وارد شد. مارتین ملاقات مریم را به او گفت و اینکه چگونه او را برکت داده است، با ابراز تاسف از اینکه افراد حاضر در ورودی او برخاسته اند.

و اندکی بعد بی سر و صدا نزد پروردگار ما در گذشت. ای خواننده من، اگر به مریم وفادار باشی، حتی اگر در زندگی گذشته ات خدا را آزرده باشد، مرگ تو نیز چنین خواهد بود. او یک مرگ شیرین و شاد به شما هدیه می دهد.

و اگر به دلیل گناهانی که مرتکب شده‌اید بشدت نگران شوید و شهامت خود را از دست بدهید، او همانگونه که نزد آدولفوس، کنت آلزاس آمد، که پس از ترک دنیا و فرانسیسکن شدن، چنانکه تواریخ بیان می‌کنند، بسیار به مادر خدا ارادت داشت، به شما آرامش خواهد داد. روزهای پایانی او فرا رسید و با یاد زندگی‌ای که در دنیا داشت و سختی‌های عدل الهی، از مرگ ترسید و از رستگاری خود شک کرد. آنگاه مریم که وقتی بندگان وفادارش در تنگنا قرار می گیرند هرگز نمی خوابد و با بسیاری از مقدسین همراهی می کند، بر او ظاهر شد و با این کلمات دلپذیر او را تشویق کرد: «آدولفوس عزیزم، تو مال منی، تو داری.

خودت را به من بسپار، پس چرا اینقدر از مرگ می ترسی؟» بنده مریم با این سخنان دلداری داد، هر ترسی ناپدید شد و در کمال آرامش و خشنودی جان سپرد. بیایید ما نیز اگر چه گناهکاریم، شجاعت داشته باشیم و اطمینان داشته باشیم که مریم به کمک ما در مرگ خواهد آمد و با حضور خود ما را تسلی می دهد، اگر در این روز زندگی خود را خدمت کنیم و او را دوست بداریم. به سنت ماتیلدا قول داد که در مرگ همه آن کودکان فداکار که صادقانه در زندگی به او خدمت کرده اند، حضور خواهد داشت، در آن ساعت آخر زندگی، زمانی که سرنوشت ما برای ابدیت مشخص می شود، چه تسلی می بخشد، که در کنار خود ملکه بهشت را پیدا کنیم، که از قبل به ما کمک کرده است به خادمان وفادار او، آنها را می توان در کتاب های مختلف یافت.

پدر کراست نقل می‌کند که مریم مقدس اوگنیس، مریم مقدس را در کنار بالش بیوه‌ای مؤمن ویلمبرو، که از تب سوزان عذاب می‌کشید، دید. مریم مقدس در کنارش ایستاده بود و او را دلداری می داد و با بادبزن او را خنک می کرد. یحیی قدیس خدا، در هنگام مرگ، انتظار دیدار مریم را داشت که بسیار به او ارادت داشت. اما وقتی متوجه شد که او نیامده است، رنج می برد و شاید کمی شکایت می کرد. اما در نهایت مادر مقدس بر او ظاهر شد و گویی او را به خاطر کمبود اعتماد به نفس سرزنش می کرد، این کلمات لطیف را به او گفت که باعث دلگرمی همه بندگان مریم می شد: "ای جان، در این ساعت در دلم نیست که فرزندانم را ترک کنم." انگار به او گفته بود: جانم، به چه فکر می کردی؟ که من تو را رها کرده بودم؟ آیا نمی دانی که من نمی توانم فرزندان فداکارم را در ساعت مرگ رها کنم؟ من قبلاً نیامده بودم، زیرا هنوز وقتش نرسیده بود. اما حالا من برای بردن تو آماده ام، بگذار به بهشت برویم. و به زودی پس از انقضای قدیس، و به آسمان پرواز کرد تا برای همیشه از دوست داشتنی ترین ملکه خود تشکر کند.

مثال.

اکنون مثال دیگری را به عنوان نتیجه گیری به موضوعی که اخیراً در مورد آن صحبت کردم و برای اینکه نشان دهم مهربانی این مادر خوب نسبت به فرزندانش در هنگام مرگ چقدر بزرگ است، بیان می کنم. کشیش فلان مکان برای کمک به بستر مرگ مردی ثروتمند رفت. او در خانه ای باشکوه در حال مرگ بود و انبوهی از خویشاوندان، دوستان و خدمتکاران دور تخت او را احاطه کرده بودند. اما در این میان، کشیش تعدادی شیاطین به شکل سگ های شکاری دید که منتظر بودند تا روح او را تسخیر کنند و در واقع چنین کردند.

زیرا او در گناه مرد. در همان زمان او توسط یک زن فقیری که در حال مرگ بود، فرستاده شد و به مقدسات مقدس تمایل داشت. چون نتوانست مرد ثروتمند در حال مرگ را که روحش بسیار به کمک او نیاز داشت ترک کند، کشیش دیگری را نزد او فرستاد که بر همین اساس رفت و مراسم مقدس را با خود حمل کرد. او در خانه آن زن خوب نه خدمتکار، نه خدمه، نه اثاثیه باشکوه پیدا کرد، زیرا او بسیار فقیر بود، و ممکن است تصور کنیم فقط کمی نی برای دراز کشیدن داشت. اما او چه می بیند؟ در آن آپارتمان نور بزرگی می بیند و نزدیک بالین مرد در حال مرگ مریم مادر خدا بود که او را دلداری می داد و با پارچه ای عرق پیشانی خود را پاک می کرد. کشیش با دیدن مریم جرأت ورود نداشت، اما به او اشاره کرد که نزدیک شود. او وارد شد، مریم به صندلی اشاره کرد تا بنشیند و اعتراف خدمتکارش را بشنود.

سپس زن فقیر اعتراف کرد، با ارادت فراوان مراسم مقدس را پذیرفت و سرانجام با خوشحالی در آغوش مریم به پایان رسید.

PEAYER.

ای نازنین ترین مادرم، مرگ من، یک گناهکار، چه خواهد بود؟

حتی اکنون، وقتی به آن لحظه بزرگ فکر می کنم، که در آن باید بمیرم، و در دادگاه الهی حاضر شوم، و به یاد می آورم که چقدر با رضایت شیطانی خود، جمله محکومیت خود را نوشته ام، می لرزم، حیران می شوم، و برای نجات ابدی خود بسیار می ترسم. ای مریم، امید من به خون عیسی و به شفاعت توست. تو ملکه بهشتی! بانوی عالم! کافی است بگوییم تو مادر خدا هستی. تو بزرگی، اما عظمت تو را از ما جدا نمی کند. حتی باعث می شود که نسبت به بدبختی های ما شفقت بیشتری داشته باشید. زمانی که ما

دوستان زمینی به هر منزلتی ارتقا می یابند، خود را از کسانی که در پستی رها کرده اند جدا می کنند و نمی خواهند
حتی برای نگاه کردن به آنها هم راضی باشید. اما در مورد قلب مهربون و بزرگوار شما اینطور نیست. جایی که بزرگترین بدبختی را می‌بینی، در آنجا بیش از همه قصد تسکینی را داری. هنگامی که تو را فرا می خوانند، فوراً به کمک ما می آیی، و حتی دعای ما را پیش بینی می کنی.
تو ما را در مصیبت‌های‌مان تسلی می‌دهی، همه طوفان‌ها را از بین می‌بری، دشمنانمان را سرکوب می‌کنی. در یک کلام، تو هرگز فرصتی را از دست نمی دهی که به ما نیکی کنی. مبارک باد آن دست الهی که این همه عظمت و این همه لطافت و این همه عظمت و این همه عشق را در تو پیوند داده است! من همیشه پروردگارمان را شکر می کنم و به خودم تبریک می گویم که می توانم خوشبختی تو و من و سرنوشت تو و من را یکی بدانم.
ای تسلی دهنده ی گرفتاران، در مصیبت او دلجویی کن از کسی که خود را به تو بسپارد. من با پشیمانی از گناهان بسیارم شکنجه شده ام. من مطمئن نیستم که همانطور که باید از آنها توبه کرده ام یا نه. می بینم که همه کارهایم چقدر فاسد و ناقص هستند. شیطان منتظر مرگ من است تا مرا متهم کند. عدل الهی نقض شده باید برآورده شود. ای مادر من چه می شود؟ اگر به من کمک نکنی، گم شده ام. جواب من را بده، آیا به من کمک می کنی؟ ای باکره مهربان، مرا دلداری بده. برای من قدرتی برای اصلاح، و برای وفاداران به خدا در طول آنچه از زندگی برای من باقی می ماند، بدست آورید. و هنگامی که در آخرین مصیبت مرگ خواهم یافت، ای مریم! امید من، مرا رها مکن. آنگاه بیش از هر زمان دیگری مرا یاری کن، و مرا از ناامیدی در برابر دیدن گناهانی که شیاطین به آن متهم خواهند کرد، نجات ده. ای بانو، جسارت من را ببخش. پس خودت بیا تا با حضورت مرا دلداری بده. این نعمتی را که بر بسیاری عطا کردی به من عطا کن.

من هم آرزویش را دارم اگر جسارت من زیاد است، نیکی تو بزرگتر است که بدبخت ترین ها را می طلبد تا آنها را تسلیت دهد. در این، به خوبی تو، من اعتماد دارم. باشد که به جلال ابدی تو باد که یک بدبخت بدبخت را از جهنم نجات دادی و او را به پادشاهی خود آوردی، جایی که امیدوارم با حضور همیشه در پای تو برای سپاسگزاری، برکت و عشق ابدی به خود تسلی بدهم. ای مریم، منتظر تو هستم، مرا رها مکن و دلداری بده. بیا، بیا
آمین آمین

فصل سوم.

درود امید ما

بخش I.

مریم امید همه است.

بدعت گذاران امروزی نمی توانند تحمل کنند که ما به مریم اینگونه سلام کنیم و او را امید خود بدانیم. "سلام، امید ما، spes nostra salve." می گویند امید ما فقط خداست و هر که به موجودی امیدوار باشد ملعون خداست. فریاد می زنند که مریم یک مخلوق است و به عنوان یک مخلوق چگونه می تواند امید ما باشد؟ بدعت‌گذاران چنین می‌گویند، اما با وجود این، کلیسا از همه روحانیون و همه مذهبی‌ها می‌خواهد که هر روز صدای خود را بلند کنند، و به نام همه مؤمنان، مریم را به نام شیرین امید ما، امید همه، بخوانند و صدا کنند:

"سلام امید ما!"

سنت توماس فرشته‌ای می‌گوید، از دو طریق می‌توانیم به یک شخص امیدوار باشیم: به عنوان علت اصلی و به عنوان علت میانی. کسانی که به لطف پادشاه امید دارند، از پادشاه به عنوان حاکم، و از وزیر یا مورد علاقه او به عنوان شفیع امید دارند.

اگر لطف اعطا شود، در وهله اول از جانب پادشاه می آید، اما از طریق شخص مورد علاقه او حاصل می شود. از این رو، کسی که به حق طلب خیر کند، آن شفاعت کننده را امید خود می خواند. پادشاه بهشت از آنجا که او خیر بی پایان است، بسیار می خواهد ما را با فیض های خود غنی سازد. اما چون اطمینان از جانب ما لازم است، برای افزایش اعتماد به نفس ما، مادر خود را برای مادر و وکیل ما قرار داده و تمام قدرت را به او داده است که به ما کمک کند. و از این رو او آرزو می کند که همه امیدهای خود را برای نجات و هر نعمتی در او قرار دهیم. کسانی که تمام امید خود را بر مخلوقات می‌گذارند، بدون وابستگی به خدا، مانند گناهکاران، که برای به دست آوردن دوستی و لطف انسان، مایل به نارضایتی خداوند هستند، قطعاً همان طور که اشعیا می‌گوید مورد لعنت خداوند قرار می‌گیرند. امّا کسانی که به مریم به عنوان مادر خدا که توانا است برایشان فیض و حیات جاودان را به دست آورد، خوشا به سعادتند و دل خدا را خشنود می سازند، که آرزو دارد آن موجود بزرگوار را گرامی ببیند، که بیش از همه مردم و فرشتگان او را در این دنیا دوست داشتند و گرامی داشتند. از این رو ما عادلانه باکره را امید خود می نامیم، همانطور که

کاردینال بلارمین می‌گوید، با شفاعت او چیزی را به دست آوریم که تنها با دعا نمی‌توانستیم به دست آوریم. ما به او دعا می کنیم، می گوید سنت. آنسلم، تا کرامت شفاعت کننده کمبودهای ما را تامین کند. بنابراین، قدیس اضافه می کند، دعا کردن باکره با چنین امیدی به معنای بی اعتمادی به رحمت خدا نیست، بلکه ترس از بی لیاقتی خودمان است.

بنابراین، کلیسا با عقل، سخنان کلیسا را در مورد مریم به کار می برد که با آن به او سلام می کند: "مادر امید مقدس؛ آن مادری که نه امید بیهوده مزای‌ای بد و گذرا این زندگی، بلکه با امید مقدس به خیر عظیم و ابدی زندگی مبارک آینده. سلام، نجات مطمئن مسیحیان! سلام ای یاور گناهکاران! سلام، دفاع از .St مؤمنان و نجات جهان!» ریحان مقدس به ما می آموزد که در کنار خدا، امیدی جز مریم نداریم، و به همین دلیل او را «پس از خدا تنها امید ما» می خواند؛ و سنت افریم، با تأمل در نظم مشیت در این زندگی، که خداوند به وسیله آن مقرّر کرده است.

برنارد می گوید و ما در اینجا به طور کامل ثابت می کنیم) که همه نجات یافتگان باید به وسیله مریم نجات یابند، به او می گوید: ای بانو، از پذیرایی و پناه دادن ما در ردای حمایتت دست برندار، زیرا ما به خدا امیدی جز تو نداریم. سنت توماس ویلانوا نیز همین را می گوید و او را تنها پناه، کمک و محافظت ما می خواند.

برنارد قدیس دلیل این امر را اینگونه بیان می کند: ببین، ای انسان، طرح خدا، طرحی که به نفع ما ترتیب داده شده است، تا بتواند شفقت خود را به ما بیشتر عطا کند. زیرا او که می‌خواهد نسل بشر را نجات دهد، بهای رستگاری ما را به دست مریم گذاشته است تا او آن را به خشنودی خود بپردازد.

خداوند به موسی دستور داد که از خالص ترین طلا کفاره بسازد و به او گفت که از آن طلا با او صحبت خواهد کرد: "از خالص ترین طلا کفاره بسازی. از آنجا دستور خواهم داد و با تو صحبت خواهم کرد." نویسنده معینی این کفاره را به مریم توضیح می‌دهد که خداوند از طریق او با مردم سخن می‌گوید و از آنها عفو، فیض و احسان می‌کند. و از این رو سنت ایرنئوس می گوید که کلام الهی، قبل از اینکه خود را در رحم مریم مجسم کند، فرستاد.

فرشته ی فرشته رضایت او را جلب کند، زیرا او جهان را به خاطر راز تجسم مدیون مریم خواهد بود.
همچنین سفیه می گوید که هر نعمتی، هر کمکی، هر فیضی که از خدا نصیب مردم شده یا خواهند گرفت، تا آخر دنیا، به شفاعت و به واسطه مریم به آنها رسیده و خواهد آمد. به درستی، بلوسیوس عابد فریاد زد: ای مریم، که آنقدر دوست داشتنی هستی، و آنقدر سپاسگزار کسی هستی که تو را دوست دارد، که آنقدر احمق و بدبخت خواهد بود که تو را دوست نخواهد داشت! در تردید و سرگشتگی، ذهن کسانی را که در مشکلات به تو متوسل می شوند، روشن می کنی. تو مایه آرامش کسانی هستی که به تو اعتماد دارند، در زمان خطر. تو به کسانی که تو را می خوانند کمک می کنی. بلوسیوس ادامه می دهد، تو در کنار پسر الهی خود، نجات امن بندگانت هستی. سلام پس ای امید ناامیدان.

درود بر یاور مستمندان! ای مریم، تو قادر مطلق هستی، زیرا پسرت تو را با انجام فوری هر آنچه می خواهی، گرامی می دارد.
ژرمنوس قدیس، مریم را سرچشمه هر نعمت و رهایی از هر بدی میداند، به این ترتیب او را میخواند: ای بانوی من، تنها تو یاری من هستی که خدا به من عطا کرده است. تو راهنمای زیارت من، پشتیبان ضعف من، ثروت من در فقر، نجات دهنده من از اسارت، امید رستگاری من هستی: با مهربانی گوش کن، دعای من را می خوانم، بر آه هایم رحم کن، ای ملکه من، پناه من، جانم، یاری من، امیدم، قوت من.

پس عادلانه، آیا سنت آنتونینوس این قطعه حکمت را در مورد مریم به کار می برد: "اکنون همه چیزهای خوب همراه او به من رسید." از آنجایی که مریم مادر خدا و نازل کننده همه خوبی هاست، به راستی ممکن است دنیا و به ویژه کسانی که در دنیا به این ملکه ارادت دارند، بگویند که همراه با ارادت به مریم، چیزهای خوبی به دست آورده اند. از این رو ابی سلس مثبت گفت: آن که مریم را یافته است، هر خوبی را می یابد. او همه لطف ها و همه فضایل را می یابد; زیرا او با شفاعت قدرتمند خود تمام آنچه را که برای غنی ساختن او از فیض الهی لازم است به وفور به دست می آورد. او به ما می دهد که بدانیم تمام ثروت های خدا یعنی رحمت های الهی را با خود دارد تا آنها را به نفع کسانی که او را دوست دارند ببخشد. ثروت و جلال نزد من است تا آنانی را که مرا دوست دارند غنی سازم. از این رو سنت بوناونتور می گوید: «همه ما باید نگه داریم

چشمان ما به دستان مریم دوخته شد تا به وسیله او برکاتی را که می خواهیم
دریافت کنیم.»
اوه! چه بسیار از مغروران، مریم که از طریق فداکاری، فروتنی یافته اند.
چگونه بسیاری از خشونت، فروتنی; چه بسیار کور، نور;
چقدر ناامید، اعتماد به نفس؛ چه تعداد از دست رفته، رستگاری! و خودش
دقیقاً همین را پیش‌بینی کرد، وقتی که در خانه الیزابت آن کلام عالی را
گفت: "اینک، از این پس همه نسل‌ها مرا خجسته خواهند خواند." این کلمات را
سنت برنارد تکرار می‌کند و می‌گوید: همه ملت‌ها تو را خجسته خواهند
خواند، زیرا تو به همه ملت‌ها زندگی و جلال بخشیدی. در تو گناهکاران آمرزش
می یابند و عادلان در فیض الهی استقامت می یابند. از این رو لانسپرگیوس
عابد خداوند را نمایندگی می کند و بدین ترتیب با جهان صحبت می
کند:
مادرم را با تکریم ویژه ادا کن. او می گوید ای مردان، فرزندان بیچاره آدم، که در میان
این همه دشمن و این همه بدبختی زندگی می کنند، می کوشند با محبت خاصی
به مادر من و شما احترام بگذارند. او را سرمشق پاکی و پناه و پناهگاه
دردمندان به دنیا داده ام. یعنی مریم را به عنوان مثال برای تو به دنیا دادم تا
از او یاد بگیری که آنطور که باید زندگی کنی. و برای پناه تو، تا در مصیبت
هایت به او پناه ببری. خداوند می گوید: این فرزندم را طوری آفریدم که هیچ
کس از او بترسد یا حاضر نباشد از او توسل جوید، زیرا او را چنان نیکو و
مهربان آفریده ام که هیچ کس را که از او حمایت کند تحقیر نمی کند و از هر که
بخواهد منکر نمی شود. او ردای شفقت خود را بر همه می گسترد و هرگز به
کسی اجازه نمی دهد که بی تسلی از پایش برود.

پس رحمت خدای ما که این مادر و وکیل بزرگ و مهربان و مهربان را به ما عطا کرده
است همیشه مبارک باد.
اوه! چقدر لطیف است احساسات اعتماد به نفسی که قلب دوست داشتنی ترین
سنت بوناونچر را برای نجات دهنده عزیزش عیسی و برای شفیع مهربان ما
مریم پر کرد! خداوند مرا تا آنجا که به نظرش خوب می‌بیند تنبیه کند، می‌دانم که او
خود را در برابر کسانی که او را دوست دارند و با قلبی راست او را می‌جویند، رد
نمی‌کند. با عشقم او را در آغوش خواهم گرفت و تا زمانی که مرا برکت ندهد او را رها
نمی کنم و بدون من نخواهد رفت. اگر کار دیگری از دستم برنمی‌آید، لااقل خودم را در
میان زخم‌های او پنهان می‌کنم. من در آنجا خواهم ماند و او نمی تواند مرا بیابد.
بالاخره او

می افزاید: اگر فدیه من به خاطر گناهانم مرا از پای خود براند، خود را به پای مادرش مریم می اندازم و در آنجا سجده می کنم، تا او از من عفو نکند بیرون نمی روم. زیرا این مادر رحمت هرگز از بدبختی ترحم و دلجویی از بدبختانی که از او یاری می جویند کوتاهی نکرده است. و بنابراین، اگر نه از روی تعهد، حداقل از روی شفقت، او در ترغیب پسرش به عفو من کوتاهی نخواهد کرد.

پس به ما بنگر، با سخنان اوتیمیوس به پایان خواهیم رسید، به ما نگاه کن، ای مهربان ترین مادر ما، زیرا ما بندگان تو هستیم و تمام امید خود را به تو بسته ایم.

مثال.

در قسمت چهارم گنجینه تسبیح، معجزه هشتاد و پنجم، آمده است که یک جنتلمن که بیش از همه به مادر الهی ارادت داشت، در قصر خود یک خطابه برپا کرده بود که در آن، پیش از مجسمه زیبای مریم، اغلب عادت داشت که نه تنها روز، بلکه شب ها نیز به نماز بماند، و استراحت خود را قطع کند. اما همسرش چون متاهل بود، با اینکه بسیار مؤمنی بود، مشاهده کرد که شوهرش در سکوت عمیق شبانه، رختخواب خود را رها کرد و مدتی طولانی از آپارتمان خود برنگشت، حسادت کرد و به بدی مشکوک شد.

از این رو، یک روز، برای رهایی از این خاری که او را عذاب می‌داد، جرأت کرد از او بپرسد که آیا او تا به حال زنی غیر از خودش را دوست دارد یا نه. با لبخند به او پاسخ داد: به تو اطمینان می‌دهم که دوست‌داشتنی‌ترین بانوی دنیا را دوست دارم، تمام قلبم را به او داده‌ام و ترجیح می‌دهم بمیرم تا اینکه او را دوست نداشته باشم، اگر او را می‌شناختی، می‌گفتی که باید او را بیشتر از خودم دوست داشته باشم. منظور او مقدس ترین باکره ای بود که او را با مهربانی دوست داشت. اما همسرش که بدگمانی بزرگتر از قبل در سر می پروراند، برای اینکه حقیقت را بهتر بفهمد، دوباره از او بازجویی کرد و از او پرسید که آیا هر شب برای ملاقات با آن خانم از روی تخت بلند می شود و از اتاق بیرون می رود؟ آقا که متوجه دردسر بزرگ همسرش نشد، جواب داد: بله. زن کاملاً فریب خورد و در حالی که از شوق کور شده بود، یک شب که شوهرش طبق عادتش اتاق را ترک کرده بود، ناامیدانه چاقویی را گرفت و گلوی او را برید و خیلی زود مرد. شوهرش پس از پایان عبادت به آپارتمان خود بازگشت، اما

رفتن به رختخواب، آن را خیس یافت. به همسرش زنگ زد؛ او جواب نداد: سعی کرد او را بیدار کند. او غیر قابل حرکت بود در نهایت چراغی برداشت، تخت پر از خون و همسرش مرده با گلویش بریده شد.

سپس متوجه شد که او با حسادت خود را نابود کرده است.

او چه کار می کند؟ در آپارتمانش را قفل میکند، به نمازخانه بازمیگردد، برای حضرت باکره سجده میکند و سیل اشک میریزد، به او میگوید: «ای مادرم، این مصیبت من را ببین، اگر مرا دلداری ندهی، نزد کی بروم؟

به یاد داشته باش که من آنقدر بدبختم که می بینم همسرم مرده و از دست رفته است، زیرا آمده ام تا تو را ادا کنم، ای مادرم که در همه مشکلات ما را یاری می دهی، اکنون به من کمک کن.» اگر هر کس با اطمینان از این مادر رحمت بخواهد، چه بسا آنچه را که می خواهد به دست می آورد! به محض اینکه این دعا را خواند، شنید که یک خدمتکار او را صدا میزد: «پروردگارم، به آپارتمانت بیا، زیرا خانمت تو را میخواند». آقا از خوشحالی به سختی می توانست این حرف ها را باور کند. به خادم گفت برگرد و ببین واقعاً مرا صدا می کند یا نه.

او برگشت و از او خواست که سریع برود، زیرا معشوقه اش منتظر او بود. رفت، در را باز کرد و زنش را زنده دید.

با گریه خود را به پای او انداخت و از او خواست که او را ببخشد و گفت: ای شوهرم، مادر خدا به دعای تو مرا از جهنم نجات داد. آنها در حالی که از خوشحالی گریه می کردند، برای تشکر از حضرت باکره به سخنرانی خود رفتند. فردای آن روز، شوهر برای همه ی خویشاوندان ضیافتی ترتیب داد که خود زن حقایق را به او بازگو کرد و در عین حال آثار زخم را نشان داد و همه از محبت مادر الهی عمیقاً ملتهب شدند.

دعا

ای مادر عشق مقدس، ای جان ما، ای پناه ما، و ای امید ما، تو می دانی که پسرت عیسی مسیح، که خود را شفیع همیشگی ما نزد پدر ابدی قرار نمی دهد، از تو نیز می خواهد که با دعای خود رحمت الهی را برای ما به دست آوری. او دستور داده است که دعای تو به نجات ما کمک کند، و چنان قدرتی به آنها بخشیده است که هر چه بخواهند به دست می آورند. من گناهکار بدبخت به تو رو می کنم ای امید بدبختان. ای بانو، امیدوارم از طریق شایستگی های عیسی مسیح و شفاعت تو نجات من را تضمین کنم. به اینها اعتماد دارم؛ و بنابراین کاملاً به آن اعتماد دارم

تو، که اگر نجات ابدی من در دستان من بود، آرزو می کردم آن را در دست تو بگذارم. زیرا به رحمت و حمایت تو بسیار بیشتر از کارهای خودم اعتماد خواهم کرد. مادرم و امید من، مرا آنگونه که شایسته من است رها مکن. بدبختی من را ببین، به من رحم کن، کمکم کن، نجات بده
من اعتراف می کنم که بارها با گناهانم نور و کمکی را که برای من از خداوند بدست آورده ای خاموش کرده ام. اما شفقت تو نسبت به بدبخت و قدرتت با خدا به مراتب بیشتر از تعداد و شرارت گناهان من است، در آسمان و زمین معلوم است که کسی که در پناه تو باشد هلاک نخواهد شد. بگذار همه مرا فراموش کنند، اما تو مرا فراموش نکن ای مادر خدای قادر مطلق. به خدا بگو که من بنده تو هستم، به او بگو که تو از من دفاع می کنم و نجات خواهم یافت. ای مریم، من به تو اعتماد دارم: به این امید زندگی می کنم، و به این امید می خواهم بمیرم، همیشه تکرار می کنم: «عیسی تنها امید من است و بعد از عیسی، مریم.

بخش دوم.

مریم امید گناهکاران.

پس از آنکه خداوند زمین را آفرید، دو نور بزرگ و کوچک را آفرید: خورشید برای روشنایی در روز و ماه برای روشنایی در شب. کاردینال هوگو می‌گوید که خورشید از نوع عیسی مسیح بود که عادلانی که در نور روز فیض الهی زندگی می‌کنند، در پرتو او شادی می‌کنند.
اما ماه از نوع مریم بود که گناهکارانی که در شب گناه به سر می برند، به وسیله او روشن می شوند. پس مریم که ماه است و برای گناهکاران بدبخت بسیار مساعد است، اگر هر شخص ناراضی، به قول معصوم سوم، دریابد که در این شب گناه افتاده است، چه باید بکند؟ چون نور خورشید را از دست داد، با از دست دادن فیض الهی، به ماه روی آورد، مریم را دعا کند، و او به او نور بدهد تا از بدی حالش آگاه شود و قدرتی برای بیرون آمدن از آن ببخشد. قدیس متدیوس می گوید که با دعای مریم گناهکاران بی شماری پیوسته تبدیل می شوند.

یکی از عناوینی که کلیسای مقدس با آن به ما می آموزد که مادر الهی را بخوانیم و بیش از همه گناهکاران فقیر را تشویق می کند، عنوان "پناهگاه گناهکاران" است که ما با آن او را در لیتانیا می خوانیم.

در قدیم در یهودیه شهرهای پناهگاه وجود داشت. و جنایتکاران، که

به دنبال حفاظت در آنها، از مجازات آنها آزاد بودند
جرایم در حال حاضر، شهرهای پناهندگی زیادی وجود ندارد، اما به جای آنها تنها یک شهر وجود دارد، مریم. در مورد آنها گفته شد: ای شهر خدا چیزهای باشکوهی درباره تو گفته می شود. اما با این تفاوت که نه همه جنایتکاران می توانستند به آن شهرهای باستانی پناه ببرند و نه برای انواع جنایت ها. اما در زیر ردای مریم، همه مجرمان، هر جنایتی که مرتکب شده اند، ممکن است محافظت پیدا کنند. رجوع به او برای محافظت از او کافی است. همانطور که قدیس جان دمشقی به نام او می گوید: «من شهر پناهگاه همه کسانی هستم که به سوی من می گریزند».

همین که به او توسل کنیم کافی است. کسی که آنقدر خوشحال است که وارد این شهر شده است برای حفظ امنیت خود نیازی به صحبت ندارد. «جمع شوید و بگذارید وارد شهر محصور شویم و در آنجا سکوت کنیم.» این شهر حصارکشی شده، همانطور که آلبرتوس مگنوس مبارک آن را توضیح می دهد، باکره مقدس است که دفاع از او فیض و شکوه است. به قول گلاس: «آنجا سکوت کنیم، چون جرأت نمی کنیم از خداوند طلب عفو کنیم، کافی است وارد شهر شویم و سکوت کنیم، زیرا مریم صحبت خواهد کرد و برای ما دعا خواهد کرد». از آنجاست که نویسنده ای عابد همه گناهکاران را تشویق می کند که در زیر ردای مریم پناه بگیرند و می گوید: پرواز کن، ای آدم، ای حوا، و ای فرزندانشان که خدا را آزرده خاطر کردی. پرواز کن و به آغوش این مادر خوب پناه ببر. آیا نمی دانی که او تنها شهر پناهگاه و تنها امید گناهکاران است؟ همانطور که سنت آگوستین او را "تنها امید گناهکاران" نامیده است.

از این رو قدیس افریم می گوید: تو تنها طرفدار گناهکاران و کسانی هستی که از هر کمکی محرومند. و او به او سلام می کند: سلام! پناهگاه و عقب نشینی گناهکارانی که به تنهایی می توانند با اطمینان به سوی آنها فرار کنند! و این همان چیزی است که داوود قصد بیان آن را داشته است، نویسنده ای می گوید: «او از من در مخفی خیمه خود محافظت کرده است». و اگر مریم نیست، این خیمه چیست؟ همانطور که ژرمنوس قدیس او را می نامد، خیمه ای ساخته شده توسط خدا، که هیچ کس جز خدا در آن وارد نشده است تا اسرار بزرگ رستگاری انسان را تکمیل کند. در این مورد پدر بزرگ سنت باسیل می گوید: خداوند مریم را به عنوان یک بیمارستان عمومی به ما داده است که در آن همه افراد ناتوان فقیر هستند و از هر کمک دیگری بی بهره هستند. اکنون در بیمارستان‌هایی که صراحتاً برای پذیرایی از فقرا تأسیس شده‌اند، می‌پرسم چه کسی؟

آیا فقیرترین و ناتوان ترین ادعای اول را باید دریافت کرد؟

از این رو، کسی که خود را بدبخت نمی بیند، زیرا که بیچاره ترین افراد از شایستگی، و گرفتارترین بیماری های روحی، یعنی گناهان هستند، به مریم بگوید: ای بانو، تو پناهگاه ناتوانان هستی.
مرا رد مکن، زیرا چون من فقیرترین و ناتوان ترینم هستم، از تو بیشتر ادعا دارم که مرا بپذیری. بگذارید با St.
توماس ویلانوا: ای مریم، ما گناهکاران بیچاره پناهی جز تو نداریم. تو تنها امید ما هستی نجات خود را به تو می سپاریم. تو تنها مدافع عیسی مسیح هستی. همه ما به تو توسل داریم!
در مکاشفات سنت بریجت، مریم «ستاره ای که جلوتر از خورشید می رود» نامیده می شود. به موجب آن باید بفهمیم که وقتی برای اولین بار ارادت به مادر الهی در روح گناهکار طلوع می کند، نشانه ی یقینی است که خداوند به زودی خواهد آمد تا او را با فیض خود غنی سازد. با شکوه St.
Bonaventure، برای اینکه در دل گناهکاران اعتماد به حفاظت از مریم را زنده کند، برای ما دریای طوفانی را نشان می دهد که در آن گناهکارانی که از پوست فیض الهی افتاده اند، از ندامت وجدان و ترس از عدل الهی، بدون نور و بدون راهنما، تقریباً در حسرت گناه فرو رفته اند. در این لحظه حساس قدیس با اشاره به مریم که معمولاً "ستاره دریا" نامیده می شود، صدای خود را بلند می کند و فریاد می زند: ای بیچاره گناهکاران گمشده، ناامید نشوید، چشمان خود را به آن ستاره زیبا بردارید، شجاعت و اعتماد کنید، زیرا او شما را از طوفان بیرون می آورد و به بندر امن می رساند.

برنارد قدیس نیز همین را گفته است: اگر در طوفان غرق نشدی، به این ستاره رو کن و مریم را به یاری بخوان. بلوسیوس عابد همچنین می گوید که او تنها پناه کسانی است که خدا را آزرده اند: پناهگاه همه کسانی که وسوسه شده و رنج می برند. این مادر رحمت همه مهربانی و شیرینی است، نه تنها با عادلان، بلکه با گناهکاران و ناامیدان.

به طوری که وقتی می بیند که آنها به سمت او می روند و می بیند که با اخلاص از او کمک می خواهند، بی درنگ از آنها استقبال می کند، کمکشان می کند و از پسرش عفو آنها را می گیرد. او هیچ کدام را، هر چند نالایق باشند، نادیده نمی گیرد، و از حمایت او خودداری می کند.
او همه را دلداری می دهد. و به محض اینکه او را صدا می زنند، به کمک آنها می شتابد. با نرمی خود او اغلب آنها را برنده می شود

عبادت، و آن سنجاق‌ها را برمی‌انگیزد که از خدا بیزارند، و
کسانی که عمیقاً در بی حالی رذایل خود غوطه ور هستند تا او آنها را برای
دریافت فیض الهی قرار دهد و سرانجام خود را لایق جلال ابدی قرار دهد. خداوند
این دختر عزیزش را چنان مهربان و دلسوز آفریده است که هیچ کس نمی تواند از
توسل به شفاعت او دریغ کند. این نویسنده عابد در پایان می‌گوید: ممکن
نیست کسی که با دقت و تواضع به این مادر الهی ارادت کند، گم شود.

او را درخت چنار می نامند: "من چون چنار سرافراز شدم." گناهکاران از این طریق
می توانند بفهمند که همان طور که چنار به مسافران پناه می دهد تا از
گرمای خورشید در آن پناه ببرند، مریم نیز هنگامی که خشم عدل الهی را بر آنها
شعله ور می بیند، آنها را به پناه بردن به پناهگاه خود دعوت می کند. St.

بوناونتور می گوید که اشعیا در روزگار خود ناله کرد و گفت: "اینک تو
عصبانی هستی و ما گناه کرده ایم، کسی نیست که برخیزد و تو را بگیرد"،
زیرا مریم هنوز به دنیا نیامده بود. اما اکنون، اگر خدا از هر گناهکاری رنجیده شود
و مریم از او محافظت کند، پسر را از مجازات او بازمی دارد و او را نجات می دهد.
همچنین، سنت بوناونچر ادامه می دهد، هیچ کس را نمی توان یافت که شایسته تر
از مریم باشد که دست خود را بر شمشیر عدل الهی بگذارد تا بر سر گناهکار فرود
نیاید. ریچارد سنت لارنس نیز همین فکر را بیان می کند که می گوید:
خداوند قبل از تولد مریم ناله کرد که کسی نیست که او را از مجازات گناهکار باز
دارد. اما مریم به دنیا آمد، او را دلجویی می کند. باسیل قدیس با همین فکر
گناهکاران را تشویق می کند و می گوید:

ای گناهکار، ترسو مباش، بلکه در تمام نیازهایت به سوی مریم فرار کن، از او کمک
بخواه، و او را همیشه آماده یاری خواهی یافت، زیرا اراده الهی این است که همه
انسانها را در تمام نیازهایشان یاری کند. این مادر رحمت چنان میل به نجات رها
شده ترین گناهکاران دارد که حتی به دنبال آنها می رود. و اگر به او متوسل
شوند، حتماً راهی برای عزیز ساختن آنها نزد خدا خواهد یافت.

اسحاق که مایل به خوردن گوشت گوشت گوزن بود، قول داد که در ازای آن به
عیسو دعای خیر کند. اما ربکا با آرزوی اینکه پسر دیگرش یعقوب این سعادت را
دریافت کند، به او دستور داد تا دو بچه او را بیاورد، زیرا او غذایی را که
اسحاق دوست داشت آماده می کرد. «به گله برو، دو بچه برایم بیاور». سنت
آنتونینوس

می گوید ربکا از نوع مریم است که به فرشتگان می گوید: گناهکارانی را برای من بیاورید (که بچه ها نشان می دهند) تا آنها را به گونه ای آماده کنم (با به دست آوردن غم و اندوه و تصمیم های خوب) که آنها را نزد پروردگارم عزیز و پسندیده کنم. ابوت فرانکونه که همین فکر را دنبال می‌کند، می‌گوید که مری آنقدر خوب می‌داند که چگونه این بچه‌ها را آماده کند، که نه تنها برابرند، بلکه گاهی حتی از طعم گوشت گوزن هم فراتر می‌روند.

خود مریم مقدس به قدیس بریجت وحی کرد که هیچ گناهکاری در جهان آنقدر دشمن خدا نیست که اگر به او توسل کند و از او کمک بخواهد به سوی خدا باز نمی گردد و به لطف او باز نمی گردد. و همان سنت بریجت یک روز شنید که عیسی مسیح به مادرش گفت که او می تواند لطف الهی را حتی برای لوسیفر به دست آورد، اگر او خود را تا حدی فروتن کند که از او کمک بخواهد. آن روح مغرور هرگز برای حمایت از مریم خم نمی شد، اما اگر چنین اتفاقی می افتاد، مریم به او رحم می کرد و قدرت دعای او از خداوند عفو و نجات او را می گرفت. اما آنچه نمی تواند برای شیطان اتفاق بیفتد، ممکن است برای گناهکارانی که از این مادر رحمت کمک می گیرند، اتفاق بیفتد.

کشتی نوح نیز مریم را به تصویر کشید. زیرا همانطور که تمام موجودات حیوانی پناه گرفتند، در زیر ردای مریم نیز همه گناهکاران محافظت می‌شوند که با رذیلت‌ها و نفسانیات خود را مانند بی‌رحمان ساخته‌اند. با این تفاوت اما یکی از نویسندگان می گوید:
وحشی ها وارد کشتی شدند و بی رحم ماندند، گرگ گرگ ماند، ببر ببر. اما در زیر جبه مریم گرگ بره می شود و ببر کبوتر. سنت گرترود یک بار مریم را در حالی که مانتو باز کرده بود، و در زیر آن حیوانات وحشی از انواع مختلف، پلنگ، شیر و خرس دید. و باکره نه تنها آنها را از خود دور نکرد بلکه با مهربانی آنها را پذیرفت و نوازش کرد. قدیس فهمید که این جانوران وحشی گناهکاران بدبختی هستند که وقتی به مریم پناه می برند با شیرینی و عشق از او پذیرایی می کنند.

پس قدیس برنارد عادلانه به باکره گفت: ای بانو، تو از هیچ گناهکاری متنفر نیستی، هر چقدر هم که رها و پست باشد، وقتی از تو کمک می خواهد، از دراز کردن دست مهربانت برای بیرون آوردن او از اعماق ناامیدی بیزار نیستی. ای مریم مهربان که تو را نسبت به بدبخت ترین گنهکاران مهربان و مهربان ساخت. اوه،

بدبخت کسانی هستند که تو را دوست ندارند، و در اختیار دارند که از تو کمک
بگیرند، به تو اعتماد ندارند! کسی که از مریم یاری نخواست، گم شده است. اما
چه کسی گم شده بود که به او متوسل شد؟

در کتاب مقدس آمده است که بوز به زنی به نام روت اجازه داد تا گوش های ی را
که دروگران انداخته و پشت سرشان گذاشته بودند، بچیند. St.
بوناونتوره می افزاید، همانطور که روت در نظر بوز مورد لطف قرار گرفت، مریم
نیز در نظر خداوند مورد لطف قرار گرفت و اجازه یافت که پس از دروگران،
برداشت کند. دروها کارگران رسولی، مبلغان، واعظان، و اعتراف کنندگان
هستند که در طول روز زحمت می کشند تا ارواح را به سوی خدا جمع کنند. اما برخی
از روح‌های سرکش و سرکش هستند که حتی توسط این درواکنندگان پشت
سر گذاشته می‌شوند، و تنها با شفاعت قدرتمند او به مریم داده می‌شود تا
این گوش‌های رها شده را نجات دهد. اما بدبخت کسانی هستند که خود را
تسلیم این بانوی نازنین نمی کنند! زیرا آنها کاملاً گم و ملعون خواهند شد!

از طرفی خوشا به حال کسانی که به این مادر خوب توسل دارند! بلوسیوس عابد می
گوید هیچ گناهکاری در جهان وجود ندارد که آنقدر گم شده و در گناه غرق شده باشد
که مریم از او متنفر باشد و او را طرد کند. آه، اگر چنین کسانی از او کمک بخواهند،
این مادر نیکو می تواند و می تواند آنها را با پسرش آشتی دهد و برای آنها
عفو بگیرد.
پس با عقل، ای شیرین ترین ملکه من، قدیس جان دمشقی به تو سلام می دهد و تو را
می گوید: «امید ناامیدان». عادلانه سنت لورنس ژوستینیان شما را: "امید بدکاران"
نام می برد. St.
آگوستین: «تنها پناهگاه گناهکاران». سنت افرم: "پناهگاه امن برای کشتی
غرق شدگان." همان قدیس تو را حتی با نام دیگری می خواند: "حافظ
محکومان". سرانجام، سنت.
برنارد با دلیل، ناامیدان را تشویق می کند که ناامید نشوند. از آنجا، پر از شادی
و لطافت نسبت به این عزیزترین مادرش، با محبت از او می پرسد: ای بانو، چه
کسی به تو اعتماد نمی کند، اگر حتی ناامیدی را هم از خود دور کنی؟ من می افزاید،
در کمترین حد شک ندارم که اگر همیشه به تو مراجعه می کردیم، باید به آنچه
می خواهیم دست پیدا کنیم. پس امید ناامید به تو باشد. اگر قدیس
آنتونینوس نقل می‌کند که گناهکاری که خود را در برابر خدا در شرمساری
می‌بیند، خود را در مقابل دادگاه عیسی مسیح تصور می‌کرد: شیطان او را متهم
می‌کرد و مریم از او دفاع می‌کرد. دشمن در برابر این جنایتکار بیچاره فهرست
جنایات او را ارائه کرد که در ترازوی الهی قرار گرفت

عدالت بسیار بیشتر از کارهای نیک او بود. اما پس از آن مدافع بزرگ او چه کرد؟ او دست مهربانش را دراز کرد و آن را در ترازو دیگر گذاشت. به نفع دعاکننده او نازل شد، و به این ترتیب به او داده شد که بفهمد اگر او زندگی خود را تغییر دهد، از او عفو خواهد گرفت. و در واقع، پس از آن رؤیا، او تبدیل شد و زندگی خود را تغییر داد.

مثال.

مبارک جان ارولتو، که از طریق فروتنی، خود را شاگرد نامید، نقل می‌کند که زمانی مرد متاهلی بود که در نزد خدا در شرم زندگی می‌کرد. همسرش که زنی نیکوکار بود، چون نتوانست او را ترغیب کند که از شرارت هایش دست بکشد، از او خواهش کرد که لااقل در حالی که در این وضعیت اسفبار به سر می برد، این ارادت را به مادر خدا تقدیم کند، یعنی هر بار که از محراب او می گذرد، «سلام بر مریم» بگوید. او بر این اساس شروع به تمرین این عبادت کرد. یک شب، هنگامی که او می خواست گناهی انجام دهد، نوری را دید و با مشاهده دقیق متوجه شد که چراغی است که در برابر تصویر مقدس باکره که عیسی نوزاد را در آغوش گرفته بود، می سوزد. او طبق معمول گفت: «سلام مریم». اما او چه دید؟ او نوزاد را دید که با زخم پوشیده شده بود و خون تازه از آنها جاری بود. هر دو ترسیده و متاثر از احساساتش، به یاد آورد که خود او نیز نجات دهنده خود را با گناهانش زخمی کرده است، و شروع به گریه کرد، اما دید که کودک از هیم دور شد. در سردرگمی عمیق، به مقدس ترین ها متوسل شد

باکره، گفت: "مادر رحمت، پسرت مرا طرد می کند؛ من می توانم وکیلی را مهربان تر و قدرتمندتر از تو که مادرش هستی بیابم؛ ملکه من، به من کمک کن و برای من از او دعا کن." مادر الهی از آن تصویر به او پاسخ داد: "شما گناهکاران مرا مادر رحمت می خوانید، اما از اینکه مرا مادر بدبختی می سازید و شور و اشتیاق پسرم و عاشقانم را تجدید می کنید." اما از آنجا که مریم هرگز کسانی را که خود را به پای او می‌سپارند، دلسرد نمی‌فرستد، شروع به التماس کردن از پسرش کرد که آن گناهکار بدبخت را ببخشد. عیسی همچنان خود را حاضر به اعطای چنین بخششی نشان نمی‌داد، اما باکره مقدس در حالی که نوزاد را در طاقچه قرار داد، در برابر او سجده کرد و گفت: «پسر من، تا زمانی که این گناهکار را نبخشی، پای تو را رها نمی‌کنم.» جواب داد: مادرم

عیسی، "من نمی توانم هیچ چیز تو را انکار کنم، آیا تو برای او عفو می خواهی؟ به خاطر عشق تو او را خواهم بخشید. بگذار بیاید و زخم های مرا ببوسد." گناهکار در حالی که به شدت گریه می کرد نزدیک شد و در حالی که زخم های نوزاد را می بوسید آنها شفا یافتند. سپس عیسی او را به نشانه عفو در آغوش گرفت. او رفتار خود را تغییر داد، زندگی مقدسی داشت، و همیشه سرشار از عشق به باکره مقدس بود که برای او لطف بزرگی به دست آورده بود.

دعا

ای باکره ترین مریم، مقدس ترین قلب تو را که شادی و آرامش خداوند بود، ستایش می کنم. قلبی مملو از فروتنی و صفا و عشق الهی. من گناهکار بدبخت با دلی پر از ناپاکی و زخم نزد تو می آیم. ای مادر رحمت، به این دلیل مرا تحقیر مکن، بلکه بگذار تو را بیشتر برانگیزد و به کمک من بیا. قبل از اینکه به من کمک کنی، به دنبال فضیلت و شایستگی نباش. من گم شده ام و فقط شایستگی جهنم را دارم.

به هیچ چیز نگاه نکن، من از تو می خواهم، اما به اعتمادی که به تو دارم، و آرزوی اصلاح زندگی ام را دوست دارم. به آنچه که عیسی برای من انجام داده و چه رنج هایی را متحمل شده است، بنگر و اگر می توانی مرا رها کن. تمام مصیبت های زندگی او را به تو تقدیم می کنم، سرمایی که در اصطبل کشید، سفرش به مصر، خونی که ریخت، فقر، زحمت، عرق و اندوهش، مرگی که در حضور تو به عشق من متحمل شد. و به عشق عیسی، قول نجات مرا بده. آه، مادرم، نمی‌خواهم و نمی‌ترسم که مرا از خودت دور کنی، وقتی به سوی تو می‌گریزم و از تو کمک می‌خواهم. ترس از این، به رحمت تو ناعادلانه است، که در پی تسکین بدبختان است. ای بانو، شفقت خود را نسبت به کسی که عیسی خون او را رد نکرده است، دریغ نکن. اما اگر مرا به خدا سفارش نکنی، محاسن این خون بر من جاری نخواهد شد. از تو امید نجات دارم من از تو ثروت و افتخار و سایر کالاهای زمین نمی خواهم. من فقط از تو فیض خدا، عشق به پسرت، تحقق اراده او و بهشت را می خواهم، جایی که بتوانم او را تا ابد دوست داشته باشم. آیا ممکن است صدای من را نشنوی؟ نه، همانطور که امیدوارم، از قبل صدای من را می شنوی. در حال حاضر برای من دعا می‌کنی، آماده هستی که لطفی را که می‌خواهم به دست بیاوری، آماده‌ای که مرا تحت حمایت خود بگیری. مادرم، مرا رها نکن؛ ادامه بده، برای من دعا کن، تا زمانی که مرا سالم ببینی

در بهشت زیر پای تو، تا تو را در تمام ابدیت برکت و سپاسگزاری کنم.

آمین

فصل چهارم.

ای فرزندان تبعید شده بیچاره حوا به سوی تو گریه می کنیم.

بخش I.

مریم چقدر آماده است تا از کسانی که او را صدا می کنند کمک کند.

ما فرزندان بیچاره حوای بدبخت، که در پیشگاه خداوند به گناهش مقصریم و محکوم به همان کیفر هستیم، در این وادی اشک ها سرگردانیم، تبعیدی از کشورمان، گریان و گرفتار دردهای بی شمار جسم و جان! اما خوشا به حال کسی که در میان این همه بدبختی به تسلی دهنده دنیا و پناه ناشادان به مادر بزرگ خدا روی آورد و عابدانه او را بخواند و تضرع کند! "خوشا به حال کسی که مرا می شنود و هر روز بر دروازه های من نگاه می کند." مریم می گوید خوشا به حال آن که نصایح من را می شنود و بی وقفه بر درگاه رحمت می نگرد و به یاری و شفاعت من می پردازد! کلیسای مقدس به ما فرزندان خود آموزش می دهد که چقدر باید توجه و اطمینان زیادی به این محافظ مهربان خود داشته باشیم.

عبادت‌های ویژه‌ای را برای او تعیین می‌کنند تا در طول سال جشن‌های بسیاری به افتخار او برگزار شود. که یک روز از هفته باید مخصوصاً به او تقدیم شود. که هر روز در منصب الهی همه روحانیون و اعضای احکام دینی او را به نیابت از تمام مردم مسیحی بخوانند و سه بار در روز همه مؤمنان با نواختن ناقوس به او سلام کنند. این برای نشان دادن اینکه چگونه در تمام فصول مصیبت عمومی، کلیسای مقدس همیشه فرزندان خود را به توسل به مادر الهی با نواها، دعاها، صفوف دسته جمعی، بازدید از کلیساها و محراب های او هدایت می کند، کافی است. این را خود مریم می خواهد که ما انجام دهیم، یعنی همیشه او را بخوانیم و دعا کنیم، نه اینکه از ما تجلیل و تمجید کنیم، که در مقایسه با لیاقت او بسیار ضعیف است، بلکه اعتماد و ارادت ما به او افزایش یابد و ما را بیشتر یاری و دلداری دهد. سنت بوناونچر می‌گوید: او به دنبال این است که با عبادت و احترام به او نزدیک شود. او آنها را گرامی می دارد، دوست دارد و به عنوان فرزندان خود پذیرفته است.

همان سنت بوناونتوره می گوید که مریم توسط روت تجسم شده است، که نامش، که تفسیر می شود، به معنای دیدن است، شتاب برای مریم، دیدن مصائب ما، با شفقت خود به ما کمک می کند. نوواری‌نو به آن اضافه می‌کند که مری آنقدر می‌خواهد که ما را خوب کند، که نمی‌تواند هیچ تاخیری را تحمل کند. و نه این‌که حافظ نعمتهایش بخیل، بلکه مادر رحمت است، نمی تواند خود را از توزیع هر چه زودتر در میان بندگانش، خزانه های گشاده دستی خود باز دارد.

آه، این مادر خوب چقدر حاضر است به کسی که او را می خواند کمک کند! دو سینه تو مانند دو قلیس جوان است. ریچارد سنت لارنس در توضیح این قسمت می‌گوید که سینه‌های مریم به آسانی، مانند قلیه‌ها، شیر رحمت را به کسانی که درخواست می‌کنند می‌دهد. همان نویسنده به ما اطمینان می‌دهد که رحمت مریم بر همه کسانی که آن را درخواست می‌کنند نازل می‌شود، هر چند دعایی جز « سلام مریم» نمی‌کنند. از این رو، نوواری‌نو تأیید می کند که مریم مقدس نه تنها عجله می کند، بلکه پرواز می کند تا به کسانی که به او پناه می برند کمک کند. این نویسنده می گوید که او در اعمال رحمت نمی تواند شبیه خدا باشد. زیرا همانطور که خداوند به یاری کسانی که از او کمک می‌خواهند عجله می‌کند، و به قولی که به ما داده است بسیار وفادار باشید، بخواهید، تا دریافت کنید، پس مریم، هنگامی که او را می‌خوانند، فوراً به کمک کسانی که او را می‌خوانند می‌شتابد.
و با این توضیح داده می شود که زن آخرالزمان چه کسی بود، با دو بال عقاب بزرگ، تا بتواند به صحرا پرواز کند. ریبیرا این دو بال را به نشانه عشقی که مریم با آن همیشه به سوی خدا می شتابد توضیح می دهد. اما آمادئوس مبارک با اشاره به این قطعه می گوید که بال های عقاب نشان دهنده سرعتی است که مریم با سرعتی فراتر از سرافی ها همیشه به کمک فرزندانش می آید.

در انجیل قدیس لوقا می خوانیم که وقتی مریم به دیدار سنت لوقا رفت.
الیزابت، و بر همه خانواده اش درود فرست، او کند نبود، اما تمام آن سفر را با عجله طی کرد. اما ما نمی خوانیم که در بازگشت او چنین بود. به همین دلیل در کتاب مقدس آمده است که دستان مریم چرخیده است. زیرا همانطور که ریچارد سنت.

لورنس توضیح می‌دهد که هنر چرخش آسان‌تر و سریع‌تر از هنرهای دیگر است، بنابراین مریم آماده‌تر از هر قدیسان دیگری برای کمک به دعاکنندگانش است. او بیشترین تمایل را دارد که همه را دلداری دهد، و به ندرت می شنود که از خودش خواسته شود قبل از اینکه با مهربانی دادخواست را دریافت کند و به کمک ما بیاید. پس عادلانه، سنت بوناونتوره تماس می گیرد

مریم، "نجات کسانی که او را می خوانند"; نشان می دهد که برای نجات یافتن کافی است به این مادر الهی متوسل شویم، که به گفته ریچارد سنت لارنس، همیشه آماده است تا به کسانی که به او دعا می کنند کمک کند. زیرا همانطور که سنت برناردین دو بوستیس می گوید: این بانوی بزرگ بیشتر مایل است که به ما لطف کند تا اینکه ما آنها را دریافت کنیم.
انبوه گناهان ما نیز نباید از اعتماد ما به این که مریم با مهربانی شنیده می‌شویم، کم کند، اگر خود را به پای او بسپاریم. او مادر رحمت است و اگر بدبختی نبود فرصتی برای رحمت نبود. بنابراین، به عنوان یک مادر خوب، از به کار بردن دارویی برای فرزندش، هر چند نفرت انگیز، ابایی ندارد، هرچند که درمان آن دردسرساز و ناپسند باشد. بنابراین، مادر خوب ما ما را رها نمی کند، هنگامی که ما به او مراجعه می کنیم، آلودگی گناهان ما هر چقدر هم که بزرگ باشد، او برای درمان آن می آید. این احساس از ریچارد سنت سنت گرفته شده است.

لارنس. و مریم قصد داشت به همین معنا باشد، هنگامی که به سنت گرترود ظاهر شد و ردای خود را پهن کرد تا همه کسانی را که به او توسل می کردند، بپذیرد. در همان زمان به قدیس داده شد تا بفهمد که فرشتگان منتظرند تا از دعا کنندگان مؤمن مریم در برابر حملات جهنم دفاع کنند.

محبت و ترحمی که این مادر خوب نسبت به ما دارد به قدری زیاد است که قبل از اینکه به ما کمک کند منتظر دعای ما نیست. "او از کسانی که به او طمع می کنند جلوگیری می کند تا ابتدا خود را به آنها نشان دهد." این سخنان حکیمانه سنت آنسلم در مورد مریم به کار می‌رود و می‌گوید که او کسانی را که می‌خواهند از او محافظت کنند، پیش‌بینی می‌کند. با این کار باید بفهمیم که او قبل از اینکه از او بخواهیم فیض های بسیاری را از خدا برای ما به دست می آورد. بنابراین ریچارد سنت ویکتور می گوید: مریم را ماه می نامند: نه تنها به این دلیل که او مانند ماه می شتابد تا بر کسانی که نور او را می جویند بدرخشد، بلکه به این دلیل که آنقدر خواهان رفاه ما است که در نیازهای ما دعاهای ما را پیش بینی می کند و در شفقت خود بیشتر به ما کمک می کند تا ما که به او توسل کنیم. همان ریچارد اضافه می کند که سینه مریم چنان پر از ترحم است که به سختی از بدبختی های ما می داند قبل از اینکه شیر رحمت خود را به ما عرضه کند، و این ملکه مهربان نیز نمی تواند نیازهای هیچ روحی را بدون تسکین آن درک کند.

و به راستی، مریم در حالی که بر روی زمین بود، در عروسی قنا، شفقت فراوان خود را برای مصائب ما آشکار ساخت.

او را ترغیب می کند تا قبل از اینکه به او دعا کنیم، آنها را تسکین دهد. این مادر مهربان دردسر آن جفتی را دید که از این که شرابشان در ضیافت عروسی شکست خورده بود، ناراحت شدند. و بدون درخواست، تنها متاثر از قلب مهربانش که نمی تواند بی ترحم به مصیبت های دیگران نگاه کند، از پسرش دعا کرد و آنها را تنها با ذکر نیازهای خانواده به او تسلیت گفت: "شراب ندارند". پس از آن، پسرش، برای دلداری از آن خانواده، و نه برای ارضای قلب مهربان مادرش، همانطور که او می خواست، معجزه معروف تبدیل آب موجود در گلدان ها را به شراب انجام داد. نوواری‌نو در اینجا خاطرنشان می کند که اگر مری، اگرچه از او خواسته نشده، اما آنقدر آماده است که در نیازهای ما به ما کمک کند، وقتی ما او را صدا می زنیم و از او کمک می خواهیم چقدر بیشتر خواهد بود!

اگر کسی شک دارد که هنگام مراجعه مریم به او کمک خواهد کرد، به سخنان معصوم سوم گوش دهد: چه کسی تا به حال این بانوی نازنین را خوانده است و او را نشنیده است؟ چه کسی، ای باکره مقدس، اوتیخیان مبارک را فریاد می زند، تا به حال از حمایت قدرتمند تو خواسته است، که می تواند بدبخت ترین ها را تسکین دهد و پست ترین ها را نجات دهد، و توسط تو رها شده است؟ نه، این هرگز اتفاق نیفتاده و نخواهد شد. بگذار در برابر رحمت تو سکوت کند ای باکره مبارک که پس از درخواست کمک تو از نیازهایت غفلت شده است.

بلوسیوس عابد می گوید، زودتر آسمان و زمین نابود می شود تا مریم در کمک به کسانی که با نیت خالص خود را به او توصیه می کنند و به او اعتماد می کنند، کوتاهی کند. و برای افزایش اعتماد به نفس، سنت آنسلم اضافه می‌کند که وقتی به این مادر الهی متوسل می‌شویم، نه تنها ممکن است از محافظت او مطمئن شویم، بلکه گاهی اوقات با ذکر نام مقدس او از نام منجی ما عیسی، زودتر شنیده شده و نجات خواهیم یافت. و این دلیل را بیان می کند:

زیرا مجازات به مسیح، به عنوان قاضی ما، تعلق دارد، اما به مریم، به عنوان مدافع ما، ترحم می کند. با این کار او به ما می‌فهمد که ما با مراجعه به مادر زودتر نجات پیدا می‌کنیم تا پسر. نه به این دلیل که مریم برای نجات ما از پسرش قدرتمندتر است، زیرا می‌دانیم که عیسی تنها نجات‌دهنده ماست، و تنها با شایستگی‌های خود او نجات را به دست آورده و برای ما به دست آورده است. بلکه به این دلیل که وقتی به عیسی توسل می کنیم، او را نیز به عنوان قاضی در نظر می گیریم

متعلق به مجازات ناسپاسان است، ممکن است اعتماد به نفس لازم برای شنیده شدن را از دست بدهیم. اما رفتن به مریم که هیچ مقام دیگری ندارد جز اینکه به عنوان مادر رحمت نسبت به ما دلسوزی کند و از ما به عنوان مدافع ما دفاع کند، اطمینان ما امن تر و بیشتر خواهد شد. ما از خدا خیلی چیزها می خواهیم و به آنها نمی رسیم. پس از مریم می خواهیم و آنها را به دست می آوریم. این چطوره نیسیفور پاسخ می دهد: این اتفاق نمی افتد زیرا مریم از خدا قدرتمندتر است، بلکه به این دلیل است که خداوند شایسته دیده است که مادرش را گرامی بدارد.

چقدر تسلی دهنده است وعده ای که خود خداوند در این مورد به سنت بریجت داده است. در مکاشفه های او می خوانیم که روزی این قدیس صحبت عیسی با مادرش را شنید و به او گفت:

او افزود: "مادر، هر چه می خواهی از من بخواه، زیرا من از هیچ چیزی که تو می خواهی امتناع می ورزم و مطمئن می شوم،" او افزود، "که همه کسانی که به عشق تو هر گونه لطفی می جویند، اگرچه گناهکار هستند، اگر بخواهند اصلاح کنند. قول می دهم که آنها را بشنوم." همین امر به سنت پژواک نازل شد.

گرترود، که شنید که خود نجات دهنده ما به مریم گفت که او در قدرت مطلق خود به او اجازه داد تا نسبت به گناهکارانی که او را می خوانند، رحم کند، به هر شکلی که او را خشنود می کند.

هر کس که این مادر رحمت را می خواند، می تواند بگوید، با سنت.

آگوستین گفت: "ای مهربان ترین بانو! به خاطر داشته باش که از آغاز جهان تاکنون هیچ کس از تو رها نشده است. پس اگر می گویم نمی خواهم اولین گناهکاری باشم که بیهوده از تو یاری گرفته است، مرا ببخش.

مثال.

سنت فرانسیس سیلز، همانطور که در زندگی او خواندیم، قدرت این دعا را به طرز مؤثری تجربه کرد. در هفده سالگی در پاریس زندگی می کرد و به تحصیل مشغول بود و در عین حال تماماً وقف تمرینات پرهیزگارانه و عشق مقدس به خدا بود که به او طعمی همیشگی از شادی بهشتی می داد. در این هنگام خداوند برای اینکه ایمان او را امتحان کند و او را قویتر به عشق خود بچسباند، به شیطان اجازه داد تا به او نشان دهد که تلاشهای او بیهوده بوده است، زیرا او قبلاً توسط حکم الهی محکوم شده بود. تاریکی و خشکی که خداوند در آن هنگام رها ساختن او را خشنود کرد، زیرا او نسبت به همه افکار تسلیدهنده خیر الهی بیاحساس بود، باعث شد که این وسوسه قدرت بیشتری بر قلب جوانان مقدس داشته باشد. به طوری که از طریق

ترس و واهمه شدید، اشتها، خواب، رنگ و نشاط خود را از دست داد و شفقت همه کسانی را که به او می نگریستند برانگیخت.

در حالی که این درگیری وحشتناک ادامه داشت، قدیس نمی توانست هیچ فکر دیگری را در ذهن داشته باشد و هیچ کلمه دیگری جز افکار غمگین و بی اعتمادی به زبان نیاورد.
پس، همانطور که در زندگی او آمده است، آیا من از لطف خدای خود محروم شوم، که تا به حال خود را به من بسیار بخشنده و مهربان نشان داده است؟ ای عشق! ای زیبایی! که تمام محبت هایم را به آن اختصاص داده ام، آیا دیگر از دلداری های تو لذت نخواهم برد؟ ای باکره مادر خدا، زیباترین دختران اورشلیم، پس من هرگز تو را در بهشت نخواهم دید؟ آه، بانوی من! اگر قرار نیست چهره دوست داشتنی تو را ببینم، اجازه نده که مجبور شوم در جهنم تو را ناسزا بگویم و نفرین کنم.»
اینها احساسات لطیف آن قلب رنجور بود که هنوز هم بسیار شیفته خدا و باکره بود. این وسوسه یک ماه طول کشید، اما در نهایت خداوند خشنود شد که او را از آن به وسیله ی تسلی دهنده ی عالم نجات دهد. از عفت و پاکدامنی، و او می گفت که تمام امید خود را به او بسته بود، یک روز عصر، هنگام بازگشت به خانه، وارد کلیسا شد، در آنجا دید که بر روی آن دعای قدیس آگوستین در بالا ذکر شده بود: «به خاطر بسپار، ای مهربان ترین مریم! هیچ کس در هیچ عصری معلوم نبود که به سوی تو گریخته باشد و خود را رها شده ببیند.» در برابر محراب مادر الهی سجده کرد و با احساسی عمیق این دعا را خواند و نذر پاکدامنی خود را تجدید کرد و وعده داد که هر روز تسبیح بخواند و سپس افزود: «ای ملکه من، وکیل من نباش. مادرم، اگر در دنیای دیگر آنقدر ناراحت باشم که نمی توانم پروردگارم را که می دانم اینقدر شایسته دوست داشتن است، برای من بدست آوری تا در این دنیا تا آنجا که می توانم دوستش داشته باشم. این فیضی است که از تو میخواهم و از تو به آن امید دارم.» به این ترتیب او باکره را تضرع کرد و سپس خود را به رحمت الهی رها کرد و خود را کاملاً به خواست خدا واگذار کرد. اما به سختی نمازش را تمام کرده بود که بهوسیله نازنینترین مادرش ناگهان از وسوسه رهایی یافت؛ او بلافاصله با سلامتی باطنی خود رها شد و بلافاصله با سلامتی باطنی خود ادامه یافت. مریم که ستایش و

رحمت هایی که او هرگز در موعظه ها و نوشته هایش تا پایان عمرش اعلام نکرد.

دعا

ای مادر خدا! ای ملکه فرشتگان ای امید مردان! به کسی که تو را می خواند گوش کن و به تو توسل کن. بنگر که امروز بر پاهای تو سجده می کنم. من، غلام بدبخت جهنم، خود را برای همیشه به عنوان بنده ات به تو تقدیم می کنم و خود را تقدیم می کنم تا در تمام روزهای عمرم با نهایت قدرت در خدمت تو باشم و تو را گرامی بدارم. می‌دانم که با خدمت به برده‌ای بدجنس و بدبخت مانند من که پسرت و نجات دهنده‌ام عیسی را به شدت آزار داده‌ام، بر افتخار تو افزوده نمی‌شود.

امّا اگر کسی را که مانند من نالایق است برای بنده خود بپذیری و با شفاعتت او را تغییر دهی، او را شایسته خواهی کرد، شفقت خودت به تو افتخاری می بخشد که من با شرمندگی خود نمی توانم به تو بدهم. پس مرا بپذیر و رد نکن ای مادرم! کلام ابدی از آسمان بر زمین آمد تا گوسفندان گمشده را جستجو کند و برای نجات آنها پسر تو شد. و آیا گوسفند فقیری را که نزد تو می آید تا او را در یافتن عیسی یاری دهد، تحقیر می کنی؟ بهای نجات من قبلاً پرداخت شده است. نجات دهنده من خون خود را ریخته است که برای نجات جهان های بی نهایت کافی است. فقط باقی می ماند که این خون باید به من اعمال شود. و به تو تعلق دارد، ای باکره مبارک! همانطور که برنارد قدیس می‌گوید، به تو تعلق دارد که شایستگی این خون را به هر کس که تو را خشنود می‌کند عطا کنی. همانطور که سنت بوناونتور نیز می گوید، به تو تعلق دارد که هر که را می خواهی نجات دهی. اوه ملکه من، پس به من کمک کن! ملکه من، نجاتم بده! امروز روحم را به تو می سپارم.

و آیا امنیت آن را تضمین می کنی؟ ای نجات کسانی که تو را می خوانند با همان قدیس فریاد خواهم زد، مرا نجات بده.

بخش دوم.

مریم چقدر در محافظت از کسانی که او را در وسوسه های شیطان می خوانند، قدرتمند است.

نه تنها مریم مقدس ملکه بهشت و مقدسین است، بلکه ملکه جهنم و شیاطین نیز هست، زیرا او شجاعانه با فضایل خود بر آنها پیروز شده است. از آغاز جهان خدا پیش بینی کرد

مار جهنمی پیروزی و امپراتوری که ملکه ما بر او به دست خواهد آورد، هنگامی که به او اعلام کرد زنی به دنیا خواهد آمد که باید او را فتح کند. "من بین تو و زن دشمنی خواهم کرد، او سر تو را خواهد خرد." و چه چیزی

عمان این دشمن بود اگر نه مریم که با تواضع زیبا و زندگی مقدسش همیشه او را به ستوه می آورد و نیروهایش را نابود می کرد؟ St. قیپریان تأیید می کند که مادر خداوند ما عیسی مسیح در آن زن وعده داده شده است و از این رو او متذکر می شود که خدا از کلماتی که من گفتم استفاده نکرد، بلکه خواهم گذاشت تا مبادا به نظر برسد که این نبوت مربوط به حوا باشد. او گفت، من بین تو و آن زن دشمنی می‌کنم تا بدانم این فاتح او حوا زنده نبود، بلکه باید زنی دیگر از او باشد، که به قول سنت وینسنت فرر، برکات بیشتری را برای والدین اول ما به ارمغان می‌آورد. پس مریم این زن بزرگ و نیرومندی است که بر شیطان غلبه کرده و سر او را با تسخیر غرور او در هم کوبیده است، چنانکه خداوند افزود: «سر تو را خواهد خرد.

برخی از مفسران تردید دارند که آیا این سخنان مربوط به مریم است یا عیسی مسیح، زیرا در نسخه هفتم می خوانیم: «او سر تو را خواهد خرد». اما در Vulgate ما، که تنها نسخه تایید شده توسط شورای ترنت است، She است و نه او. و بدین ترتیب St.
آمبروز، سنت ژروم، سنت آگوستین، سنت جان کریزوستوم و بسیاری دیگر آن را درک کرده اند. با این حال، مسلم است که پسر به وسیله مادر، یا مادر به وسیله پسر، لوسیفر را شکست داده است. به طوری که این روح مغرور، همانطور که برنارد قدیس به ما می گوید، به طرز مفتضحانه ای توسط این باکره مبارک چیره شده و در هم شکسته شده است. از این رو به عنوان برده ای که در جنگ پیروز شده است، مجبور است همیشه از دستورات این ملکه اطاعت کند.

قدیس برونو می گوید که حوا با تسلیم شدن به مار، مرگ و تاریکی را به جهان آورد. اما باکره مقدس با غلبه بر شیطان زندگی و نور را برای ما به ارمغان آورد و او را چنان بسته است که نتواند حرکت کند تا کمترین آسیبی به بندگانش برساند.

ریچارد سنت لارنس به این کلمات ضرب المثل توضیح زیبایی می دهد. «دلهای شوهرش به او اعتماد دارد و او نیازی به غنیمت نخواهد داشت». ریچارد می گوید: قلب شوهرش، یعنی مسیح، به او اعتماد دارد و او نیازی به غنایم نخواهد داشت، زیرا او غنایمی را که از شیطان گرفته است به او عطا خواهد کرد. f

خداوند قلب عیسی را، چنانکه لاپید بیان می‌کند، به مراقبت مریم سپرد تا محبت انسان‌ها را برای آن به دست آورد: و بدین ترتیب، او نیازی به غنایم، یعنی تسخیر ارواح نخواهد داشت، زیرا او او را با ارواحی که جهنم را غارت می‌کند، و از دست قدرتمند خود رهایی می‌بخشد، غنی می‌سازد.

معروف است که نخل نشان پیروزی است و به همین دلیل ملکه ما در نظر همه صاحبان قدرت بر تخت بلندی نهاده شده است، به عنوان نخل، نشانه پیروزی حتمی، که همه می توانند به خود قول دهند که به او توسل می کنند. "من در کادس مانند درخت خرما سربلند شدم." یعنی برای دفاعی که مبارک آلبرتوس مگنوس می‌گوید: آه، فرزندانم، به نظر می‌رسد مریم با این کلمات به ما می‌گوید، وقتی دشمن شما را بادبان می‌کشد، چشمان خود را به سوی من بلند کنید، من را ببینید و. شجاعت بگیر زیرا در من که از شما دفاع می‌کنم، در عین حال پیروزی خود را خواهید دید. بنابراین توسل به مریم مطمئن ترین وسیله برای غلبه بر همه حملات جهنم است. برای او، به عنوان St.

برناردین از سینا می گوید، ملکه جهنم و فرمانروای ارواح شیطانی است، زیرا آنها را کنترل و غلبه می کند. و از این رو مریم در برابر قدرت جهنم وحشتناک خوانده می شود، به عنوان ارتشی که در کنار هم قرار گرفته اند. "وحشتناک به عنوان یک ارتش در آرایه." در صف آرایش قرار دهید، زیرا او مي داند که چگونه نیروهاي خود، یعنی شفقت و دعاي خود را به سوی سردرگمی دشمن و به نفع بندگانش قرار دهد، که در وسوسه های خود از او یاری قدرتمند می نمایند.

«مثل درخت انگور بوی خوشی بیرون آورده ام». "من مانند تاک، همانطور که روح القدس در دهان او قرار می دهد تا بگوید، میوه ای با بوی خوش داده ام." سنت برنارد در این قسمت می افزاید: "گفته می شود که هر خزنده سمی از درختان انگور گلدار دوری می کند." همانطور که همه مارهای سمی از درخت انگور فرار می کنند، شیاطین نیز از آن ارواح خوشبختی که بوی ارادت به مریم را در آنها احساس می کنند فرار می کنند. از این رو او را سرو نیز می نامند: «من مانند سرو در لبنان سربلند شدم»، نه تنها به این دلیل که همان گونه که سرو عاری از فساد است، مریم نیز از گناه مبرا است، بلکه به این دلیل است که همانطور که کاردینال هوگو در این قسمت بیان می کند، همانطور که سرو با عطر خود مارها را به پرواز در می آورد، تا مریم با قداست خود شیطان را فراری دهد.
پیروزی ها در یهودیه به وسیله کشتی به دست آمد. بدین ترتیب موسی بر دشمنان خود پیروز شد. «وقتی کشتی برافراشته شد، موسی گفت: ای خداوند برخیز و دشمنانت پراکنده شوند.» جریکو چنین بود

فتح شد؛ بدین ترتیب فلسطینیان فتح شدند. "زیرا تابوت خدا آنجا بود."
معروف است که این کشتی از نوع مریم بوده است. همانطور که تابوت حاوی مانا بود، مریم نیز حاوی عیسی بود، که مانا نیز او را از پیش نشان داد، و به وسیله این کشتی، بر دشمنان زمین و بر جهنم پیروز شد. بنابراین سنت.

برناردین اهل سینا می گوید زمانی که مریم، تابوت عهد جدید، به عنوان ملکه بهشت تاجگذاری کرد، قدرت جهنم بر انسانها ضعیف شد و سرنگون شد.

سنت بوناونتوره می گوید: "اوه، شیاطین در جهنم چقدر از مریم و نام بزرگ او می لرزند!" قدیس این دشمنان را با کسانی که ایوب ذکر کرده است مقایسه می‌کند و می‌گوید: «در تاریکی خانه‌ها را می‌کاود، اگر صبح ناگهان ظاهر شود، برای آنها سایه مرگ است». دزدها در تاریکی وارد خانه‌ها می‌شوند تا از خانه‌ها غارت کنند، اما وقتی سحر می‌آید فرار می‌کنند، گویی تصویر مرگ بر آنها ظاهر شده است. به همین ترتیب، همانطور که سنت بوناونتور بیان می کند، شیاطین در زمان تاریکی وارد روح می شوند، یعنی زمانی که روح با جهل پوشیده می شود. خانه های ذهن ما را در تاریکی جهل می کاوند. اما سپس می افزاید، به محض ورود فیض و رحمت مریم به روح، این شفق زیبا تاریکی را از بین می برد و دشمنان جهنمی چون نزدیک مرگ می گریزند.

ای خوشا به حال کسی که همیشه در درگیری هایش با جهنم نام زیبای مریم را می خواند!
در تأیید این امر به سنت بریجت نازل شد که خداوند به مریم چنان قدرتی بر همه ارواح شیطانی داده است که هرگاه به هر یک از بندگانش که از او کمک می خواهند حمله کنند، با کوچکترین نشانه ای از او، با وحشت از دور فرار می کنند و ترجیح می دهند که دردهایشان دو چندان شود تا اینکه مریم در این امر بر آنها مسلط شود.

روش

لاپید به کلماتی اشاره می کند که همسر الهی عروس محبوبش را وقتی که او را سوسن می خواند، تمجید می کند و می گوید که همانطور که سوسن در میان خارها است، محبوب او نیز در میان سایر دختران است.
همانطور که سوسن داروی مارها و سموم است، دعای حضرت مریم نیز برای غلبه بر همه وسوسه‌ها، به ویژه وسوسه‌های ناپاکی، درمان ویژه‌ای است، چنان‌که کسانی که آن را امتحان کرده‌اند، تجربه کرده‌اند.

قدیس جان دمشقی گفت، و هر کس که خوشحال است به این ملکه بزرگ می گوید: ای مادر خدا، اگر به تو اعتماد کنم، قطعاً مغلوب نخواهم شد. زیرا که با دفاع از تو، دشمنانم را تعقیب خواهم کرد و با حمایت و حمایت قدرتمند تو به عنوان سپری در مقابل آنها، قطعاً آنها را فتح خواهم کرد. جیمز راهب، که در میان پدران یونانی به یک پزشک مشهور است، و در مورد مریم با پروردگار ما صحبت می‌کرد، می‌گوید: ای پروردگار من، تو این مادر را به ما دادی تا دفاعی قدرتمند در برابر همه دشمنانمان داشته باشیم.

در عهد عتیق آمده است که خداوند قوم خود را از مصر به سرزمین موعود هدایت کرد، روز در ستونی از ابرها، شب در ستونی از آتش. ریچارد سنت لارنس می گوید، این ستون، اکنون ابرها، اکنون آتش، نوعی مریم و دفتر دوگانه او بود، که او به طور مداوم در نیمه ما تمرین می کند. او مانند ابر ما را از گرمای عدل الهی محافظت می کند و مانند آتش ما را از شیاطین محافظت می کند.

همانطور که سنت بوناونتوره می افزاید، آتش، همانطور که موم در نزدیک شدن به آتش ذوب می شود، ارواح شیطانی در حضور آن ارواح که اغلب نام مریم را می خوانند و با عبادت او را می خوانند، و بیش از همه تلاش می کنند تا از او تقلید کنند، تمام قدرت خود را از دست می دهند.
برنارد قدیس فریاد می زند، آه، چقدر شیاطین می لرزند، اگر فقط نام مریم را بشنوند! توماس کمپیس می‌گوید، همانطور که انسان‌ها از ترس به زمین می‌افتند، وقتی صاعقه‌ای در نزدیکی آنها می‌خورد، شیاطین را به سجده می‌اندازند که نام مریم شنیده شود. چه بسیار پیروزی های نجیبی که بندگان مریم به قدرت نام مقدس او بر این دشمنان به دست نیاوردند! بدین ترتیب سنت آنتونی پادوا آنها را تسخیر کرد، بنابراین هنری سوسو مبارک، بنابراین بسیاری دیگر از عاشقان مریم. در گزارش‌های مأموریت‌ها به ژاپن آمده است که تعداد زیادی شیاطین به شکل حیوانات درنده نزد یکی از مسیحیان آن کشور ظاهر شدند تا او را بیم دهند و تهدید کنند، اما او با آنها چنین گفت: «من هیچ سلاحی ندارم که شما را با آن بترسانم، اگر حق تعالی اجازه داد، چنین کنید.

من طبق رضایت شما در همین حال من از شیرین ترین نام های عیسی و مریم به عنوان دفاع استفاده می کنم.» به سختی این کلمات را به زبان آورده بود، وقتی دید که با شنیدن آن نام های ترسناک، زمین باز شد و آن ارواح مغرور بلعیده شدند.
سنت آنسلم همچنین اظهار می دارد که او افراد زیادی را دیده و شنیده است که با ذکر نام مریم از دست خود رهایی یافتند.

خطرات

سنت بوناونتوره می‌گوید، ای مریم، بسیار باشکوه و شگفت‌انگیز، نام بزرگ توست. کسانی که می‌دانند آن را در ساعت مرگ بر زبان می‌آورند، هیچ ترسی از جهنم ندارند، زیرا شیاطین با شنیدن صدای مریم جان را به یکباره رها می‌کنند. و قدیس اضافه می کند که دشمن زمینی از لشکر بزرگ نمی ترسد، همانطور که قدرت های جهنم از نام و حمایت مریم می ترسند. ژرمنوس قدیس می‌گوید، تو، ای بانو، تنها با استناد به قدرتمندترین نام خود، بندگانت را از همه‌ی حملات دشمن در امان می‌سازی. آه، اگر مسیحیان در وسوسه‌هایی که با اطمینان نام مریم را به یاد می‌آورند، آگاه بودند، مسلم است که هرگز سقوط نمی‌کردند. زیرا همانطور که آلانوس متبرک می گوید، در رعد آن نام بزرگ، شیطان می گریزد و جهنم می لرزد. خود این ملکه آسمانی به سنت بریجت فاش کرد که حتی از بین رها شده‌ترین گناهکارانی که از خدا دورتر شده بودند و کاملاً توسط شیطان تسخیر شده بودند، دشمن به محض شنیدن قوی‌ترین نام او که توسط آنها خوانده می‌شود، می‌رود، اگر آنها این کار را به قصد اصلاح انجام دهند. اما باکره اضافه کرد که اگر روح اصلاح نشود و با پشیمانی گناهان خود را ترک کنند، شیاطین فوراً به آن باز می گردند و آن را در اختیار خود می گیرند.

مثال.

در رایسبرگ یک نفر معمولی کانن به نام آرنولد زندگی می کرد که بسیار به باکره مبارکه ارادت داشت. او که در آستانه ی مرگ قرار داشت، مراسم را دریافت کرد و متدین خود را به سوی خود فرا خواند و التماس کرد که در آخرین لحظه او را ترک نکنند. به سختی این را گفته بود که به شدت شروع به لرزیدن کرد و چشمانش را گرد کرد. عرق سردی از او سرازیر شد و با صدایی پریشان فریاد زد: «آیا آن شیاطینی که مرا گرفته و به جهنم می برند، نمی بینی؟* سپس فریاد زد:

«ای برادران من، مریم را برای من یاری بخواهید. من به او اطمینان دارم که او به من پیروز خواهد شد.» بلافاصله شروع کردند به خواندن عبادت بانوی ما و مرد در حال مرگ با گفتن «مریم مقدس، برای او دعا کن» فریاد زد: «تکرار کن، نام مریم را تکرار کن، زیرا من الان هم در دادگاه خدا هستم.» لحظه ای ایستاد و سپس اضافه کرد: « درست است که این کار را انجام دادم.» گفت: ای مریم، اگر تو بخواهی نجات خواهم یافت

من بلافاصله پس از آن، شیاطین حمله دیگری کردند، اما او با برکت دادن به صلیب و دعای مریم از خود دفاع کرد.
به این ترتیب او تمام شب را سپری کرد، اما وقتی صبح شد، آرنولد که به آرامش بازگشته بود، با خوشحالی گفت: "مریم، بانوی من، و پناهگاه من، برای من عفو و رستگاری یافته است." سپس باکره را در آغوش گرفته بود که او را به دنبال خود فرا خواند و گفت: "من می آیم، ای بانو، من می آیم. او تلاش کرد تا قیام کند، اما نتوانست با بدن او را دنبال کند، به آرامی منقضی شد، او را با روح خود دنبال کرد، همانطور که ما امیدواریم تا ملکوت مبارک جلال.

دعا

به پای تو بنگر، ای مریم امید من، گناهکار بیچاره ای که بارها به تقصیر خود برده جهنم بوده است. می دانم که غالباً توسط شیطان تسخیر شده ام، زیرا از بازگشت به تو غافل شده ام، ای پناه من. اگر همیشه از تو حمایت می کردم، اگر تو را می خواندم، هرگز سقوط نمی کردم. امیدوارم ای بانوی من شایسته ترین محبت باشد که به یاری تو از قدرت جهنم نجات یافته ام و خداوند مرا مورد عفو قرار داده است. اما من برای آینده می لرزم، مبادا دوباره به قدرت آنها بیفتم. می دانم که این دشمنان من تمام امید خود را برای تسخیر مجدد من از دست نداده اند و در این لحظه در حال تدارک حملات و وسوسه های جدید هستند. ای ملکه و پناه من، کمکم کن. مرا در زیر عبای خود پناه ده تا دیگر برده آنها نشم. می دانم که هر گاه تو را بخوانم، مرا یاری خواهی کرد و پیروزم خواهی کرد. فقط می ترسم که در وسوسه هایم تو را فراموش کنم و از دعای تو غافل شوم. پس این فیض است، ای باکره مقدس، که از تو می‌طلبم و آرزو می‌کنم که همیشه به یاد تو باشم، مخصوصاً زمانی که خود را در ستیز با دشمن می‌بینم. پس اجازه نده که اغلب تو را با این کلمات بخوانم: "ای مریم، کمکم کن، کمکم کن، ای مریم." و هنگامی که روز آخرین درگیری من با جهنم فرا رسد، روز مرگم فرا رسد، ای ملکه من، آنگاه قویاً به من کمک کن، و خودت را به من یادآوری کن که بیشتر تو را، با صدا یا با قلب، بخوانم، که با نازترین نام تو و نام پسرت عیسی بر لبان من، من می توانم هرگز بهشت تو را برکت و ستایش بگذارم. آمین

فصل پنجم.

در این وادی اشک، آه و ناله و گریان به سوی تو می فرستیم.

بخش I.

نیازی که ما به شفاعت مریم برای نجات خود داریم.

توسل و دعای مقدسین، به ویژه ملکه اولیای الهی، مریم مقدس، تا با شفاعت خود، لطف الهی را برای ما به دست آورند، نه تنها یک عمل مشروع و مفید و مقدس است، و این از ایمان است که توسط مجالس علیه بدعت گذاران، که آن را برای عیسی مسیح که تنها واسطه ماست، مضرات می دانند، ایجاد می شود. اما اگر ارمیا پس از مرگش برای اورشلیم دعا کند. اگر بزرگان آخرالزمان دعای مقدسین را به خداوند تقدیم کنند.

اگر سنت پیتر به شاگردانش قول دهد که پس از مرگش آنها را به یاد آورند. اگر سنت استفان برای شکنجه کنندگانش دعا می کند. اگر سنت پل برای همراهانش دعا کند. اگر در یک کلام، اولیای الهی برای ما دعا می کنند، چرا نمی توانیم از اولیای الهی التماس کنیم که برای ما شفاعت کنند؟ سنت پل خود را به دعاهای شاگردانش می سپارد: «برای ما دعا کن». سنت جیمز مسیحیان را تشویق می کند که برای یکدیگر دعا کنند: " برای یکدیگر دعا کنید تا نجات پیدا کنید." سپس ممکن است همین کار را انجام دهیم.

هیچ کس انکار نخواهد کرد که عیسی مسیح تنها واسطه عدالت است و با شایستگی های خود آشتی با خدا را برای ما به دست آورده است. اما، از سوی دیگر، انکار این که خدا راضی است که با شفاعت مقدسین، و به ویژه مادرش مریم، که عیسی بسیار مایل است او را مورد محبت و احترام ما قرار دهد، عطا کند، ناپسند است. همه میدانند که افتخاری که به مادر داده میشود برای فرزندانش بسیار زیاد است. از این رو قدیس برنارد می گوید، هیچ کس فکر نکند که با ستایش زیاد مادر، شکوه و جلال پسر را در سایه خواهد انداخت. زیرا هر چه بیشتر به مادر احترام می گذارد، پسر را بیشتر گرامی می دارد. سنت ایلدفونسوس می گوید که تمام افتخاراتی که به مادر و ملکه داده می شود به پسر و پادشاه داده می شود و شکی نیست که به دلیل شایستگی های عیسی، این امتیاز بزرگ به مریم داده شده است که واسطه ما باشد.

رستگاری؛ در واقع نه واسطه عدالت، بلکه فیض و
شفاعت، همانطور که سنت بوناونچر او را نامیده است. سنت لورنس
ژوستینیان نیز می گوید: آیا او می تواند جز پر فیض باشد که نردبان بهشت، دروازه
بهشت، حقیقی ترین واسطه بین خدا و انسان قرار گرفته است؟

از این رو سنت آنسلم به خوبی بیان می کند که وقتی از مریم مقدس التماس می
کنیم که فیض را برای ما به دست آورد، به این معنا نیست که به رحمت الهی
اعتماد نداریم، بلکه به این دلیل است که به بی لیاقتی خود بی اعتماد
هستیم و خود را به مریم می سپاریم تا شایستگی های او جبران بی لیاقتی ما باشد.

پس جز برای کسانی که از نظر ایمان ناقص هستند نمی توانند شک کنند که
توسل به شفاعت حضرت مریم امری مفید و مقدس است. اما نکته ای که
در اینجا پیشنهاد می کنیم اثبات کنیم این است که شفاعت مریم حتی برای
نجات ما ضروری است:
لازم است، به درستی صحبت کنیم، نه به طور مطلق، بلکه اخلاقی. و ما تصدیق
می کنیم که این ضرورت از اراده خود خدا ناشی می شود که مقرر کرده است که
تمام نعمت هایی که می کند از دست مریم بگذرد، طبق نظر سنت برنارد،
که ممکن است در عصر حاضر نظر رایج پزشکان و خدایان باشد، همانطور که
نویسنده «ملکوت مریم» قبلاً آن را نامیده است. وگا، مندوزا، پاچیوچلی،
سگنری، پوآر، کرست و تعداد بیشماری از نویسندگان دانشمند دیگر آن را
پذیرفته اند. حتی پدر نوئل الکساندر، نویسنده‌ای که معمولاً در
اظهارات خود محتاط است، اعلام می‌کند که این خواست خداست که ما از طریق
شفاعت مریم همه لطف‌ها را دریافت کنیم. در تأیید این مطلب، او
قطعه مشهور سنت برنارد را نقل می کند: این اراده اوست که می خواهد ما همه
چیز را از طریق مریم دریافت کنیم. پدر کنتنسون نیز همین عقیده را دارد که در
توضیح سخنان عیسی مسیح صلیب به یوحنا، «اینک مادرت»، می‌گوید:

گویا گفته است: هیچ کس از خون من شریک نمی شود مگر به شفاعت مادرم.
زخم‌های من چشمه‌های فیض است، اما نهرهایشان جز از مجرای مریم به هیچ‌کس
نمی‌رسد.
بیهوده مرا به عنوان پدری که مریم را به عنوان یک مادر ستایش نکرده است، خواهد
خواند. و تو ای شاگرد من یوحنا، اگر مرا دوست داری، او را دوست بدار. زیرا تو به نسبت
عشقت به او محبوب من خواهی بود.

این جمله (که همه آنچه از پروردگارمان دریافت می کنیم از طریق مریم می آید) مورد پسند نویسنده امروزی خاصی قرار نمی گیرد، که اگرچه با تقوای بسیار رفتار می کند و عبادت واقعی و دروغین را یاد می گیرد، اما از ارادت به مادر الهی صحبت می کند، اما در اعطای جلال یک قدیس به او بسیار کم لطفی نشان داده است.

ژرمانوس، قدیس آنسلم، سنت جان دمشقی، سنت بوناونتور، سنت آنتونینوس، سنت برناردین سینا، ابی ارجمند سلس، و بسیاری از پزشکان دیگر، از نسبت دادن به او که کوتاهی نکرده‌اند تا اعلام کنند که به دلیل ذکر شده در بالا، شفاعت مریم نه تنها مفید است، بلکه ضروری است. نویسنده نامبرده می گوید این گزاره یعنی اینکه خداوند جز به واسطه مریم لطفی نمی کند، مبالغه ای است که در لحظه ای شور از دهان برخی از مقدسین خارج شده است و به تعبیر صحیح فقط به این معناست که از طریق مریم عیسی مسیح را دریافت کرده ایم که به واسطه شایستگی های او همه فیض ها را دریافت کرده ایم. در غیر این صورت، او ادامه می دهد، اشتباه است اگر باور کنیم که خداوند نمی تواند بدون شفاعت مریم فیض عطا کند، زیرا رسول می فرماید: "یک خدا و یک واسطه خدا و انسان است، انسان مسیح عیسی." تا کنون نام نویسنده فوق.

اما با مرخصی او آنچه را که خود در کتابش به من می‌آموزد، به او پیشنهاد می‌کنم که میانجی‌گری عدالت به وسیله شایستگی، و میانجی‌گری فیض به وسیله دعا، چیزهای بسیار متفاوتی است.
بنابراین این نیز یک چیز است که بگوییم خدا نمی تواند و یک چیز دیگر است که بگوییم بدون شفاعت مریم منت نمی کند. ما با کمال میل تصدیق می کنیم که خداوند سرچشمه هر خیر و پروردگار مطلق همه فیض ها است و مریم تنها مخلوق پاکی است که هر آنچه را که از خدا به دست می آورد به واسطه فیض می گیرد. اما چه کسی می‌تواند انکار کند که معقول و شایسته است که ادعا کند خداوند برای تعالی این مخلوق شریف، که بیش از همه مخلوقات دیگر، او را در زندگی‌اش دوست داشته و گرامی داشته و او را به‌عنوان مادر پسرش نجات‌دهنده جهان برگزیده است، نیز شایسته دیده است که از طریق دست‌های او همه فیض‌هایی را که باید برای فدیه روح به او عطا شود، بخشد؟ ما تصدیق می کنیم که همان طور که در بالا بیان کردیم عیسی مسیح تنها واسطه عدالت است که با شایستگی های خود فیض و نجات را برای ما به دست می آورد. اما ما تأیید می کنیم که مریم واسطه فیض است و

اگرچه هر آنچه را که به دست می آورد، از طریق شایستگی های عیسی مسیح به دست می آورد، و از آنجا که او دعا می کند و آن را به نام عیسی مسیح می خواهد، با این حال، هر چه ما بخواهیم، همه از طریق شفاعت او به دست می آید.

مسلماً در این مورد هیچ مخالفتی با آموزه های مقدس وجود ندارد. برعکس، کاملاً منطبق بر احساسات کلیسا است، که در دعاهای عمومی، مورد تأیید او، به ما می آموزد که دائماً به مادر الهی خود متوسل شویم و او را به عنوان «سلامت ضعیفان»، «پناهگاه گناهکاران»، «کمک مسیحیان»، «زندگی ما و امید ما» بخوانیم. همان کلیسای مقدس، در دفتری که او می‌خواهد در جشن‌های مریم خوانده شود، و کلمات حکمت را برای او به کار می‌برد، به ما این درک را می‌دهد که در مریم هر امیدی خواهیم یافت: "در من تمام امید زندگی و فضیلت است." که در مریم هر فیضی را خواهیم یافت: «تمام فیض طریق و حق در من است». در یک کلام، که ما در مریم زندگی و نجات ابدی خواهیم یافت: "کسی که مرا بیابد، حیات خواهد یافت و از خداوند نجات خواهد یافت." و دوباره: "کسانی که به وسیله من کار می کنند گناه نخواهند کرد. آنها که مرا توضیح می دهند زندگی جاودانی خواهند داشت." همه این آیات بیانگر نیاز ما به شفاعت مریم است.

پس این همان احساسی است که بسیاری از متکلمان و پدران مقدّس با آن موافقند، که ما نمی‌توانیم با انصاف در مورد آنها بگوییم، همانطور که نویسنده ذکر شده در بالا گفته است، که برای اعتلای حضرت مریم، هذل‌گویی به زبان آورده‌اند، و مبالغه‌های بیش از حد از زبانشان افتاده است. اغراق و اغراق به معنای فراتر رفتن از حدود حقیقت است، چیزی که نمی توان در مورد اولیایی که سخن گفته اند، روشن شده توسط روح خدا، که روح حقیقت است، گفت. و در اینجا، اگر بخواهم انحرافی اجمالی کنم، اجازه دهید یک احساس خود را بیان کنم، و آن اینکه: وقتی عقیده ای به هر نحوی برای حضرت باکره محترم است و پایه و اساس دارد و منافات با ایمان و احکام کلیسا و حقیقت نداشته باشد، رد آن و مخالفت با آن، ممکن است بر خلاف خدا نیز صحت داشته باشد. من یکی از این تعداد نیستم، و نه دوست دارم که شما یکی از آنها باشید، بلکه از تعداد کسانی باشم که به طور کامل و راسخ تمام آنچه را که می توان بدون اشتباه در مورد عظمت مریم باور کرد، همانطور که ابوت روپرت می گوید، که در میان هدایای فداکاری قرار می دهد.

برای این مادر خوشایند است، اعتقاد راسخ به او

امتیازات اگر هیچ کس دیگری نباشد، قدیس آگوستین حداقل ممکن است ترس از مبالغه در ستایش مریم را از ما بزداید، که ادعا می کند هر چه می توانیم در ستایش او بگوییم در مقایسه با آنچه او به دلیل کرامت او به عنوان مادر خدا سزاوار است، اندک است. کلیسای مقدّس نیز، در مراسم عشای مریم مقدس، این کلمات را می طلبد که خوانده شود: "زیرا تو خوشبختی، ای مریم مقدس، و سزاوارتر از همه ستایش."

اما اجازه دهید به موضوع خود بازگردیم و بشنویم که اولیای الهی در مورد نظر مورد بحث چه می گویند. سنت برنارد می‌گوید که خداوند همه فیض‌ها را به مریم عطا کرده بود تا مردان، از طریق او، مانند یک مجرا، هر کالایی را که برایشان آماده است دریافت کنند. علاوه بر این ، قدیس در اینجا تأمل مهمی انجام می دهد و می گوید که قبل از تولد باکره مقدس چنین جریان فیض برای همه وجود نداشت ، زیرا این کانال مورد نظر هنوز وجود نداشت. اما برای این منظور می افزاید. مریم به دنیا داده شده است تا فیض های الهی مدام بر ما جاری شود.

همانطور که هولوفرنس برای به دست آوردن شهر بیتولیا دستور شکست قنات ها را داد، شیطان تمام تلاش خود را می کند تا ارواح را از ارادت به مادر خدا محروم کند:; زیرا اگر این مجرای فیض بسته می‌باشد، به راحتی می‌توانست آن‌ها را به خود جلب کند.
همان پدر بزرگوار ادامه می دهد و می فرماید: پس ای جان ها ملاحظه کنید که خداوند با چه محبت و ارادتی از ما می خواهد که این ملکه خود را با طلب و اعتماد به او گرامی بداریم. زیرا او تمام خوبی ها را در او قرار داده است تا از این پس هر چه از امید، فیض یا نجات دریافت می کنیم، از مریم می آید. قدیس آنتونینوس همین را می‌گوید: تمام رحمت‌هایی که تا به حال بر انسان‌ها عطا شده است، همه از طریق مریم آمده است. به همین دلیل او را ماه می نامند، زیرا همانطور که قدیس بوناونتور می گوید، همانطور که ماه بین خورشید و زمین است و آنچه را که از اولی دریافت می کند بر دومی منعکس می کند، مریم نیز تأثیرات آسمانی فیض را از پسر الهی دریافت می کند تا آنها را به ما که روی زمین هستیم منتقل کند.

به همین دلیل، کلیسای مقدس او را دروازه بهشت می نامد، زیرا، برنارد قدیس باز هم مشاهده می کند، همانطور که هر نسخه فیض فرستاده شده توسط پادشاه از دروازه کاخ می آید، بنابراین به آن داده می شود.

مریم، تا به وسیله او هر چه داری دریافت کنی. St.
بوناونتوره همچنین می گوید که مریم را دروازه بهشت می نامند، زیرا اگر از مریم که درب آن است عبور نکند، هیچکس نمی تواند وارد بهشت شود. ژروم مقدس ما را در همین احساس تأیید می کند (یا همانطور که برخی افراد فکر می کنند نویسنده باستانی دیگری از موعظه بر فرض که در میان آثار سنت جرومه وارد شده است) وقتی می گوید که در عیسی مسیح کمال فیض مانند در سر بود که از آنجا به اعضایی که ما هستیم، همه ارواح حیاتی فرود آمدند، یعنی در عین الوهیت کامل بود. مانند گردن، که از طریق آن آن ارواح حیاتی به اعضا می رسند. این را قدیس برناردین سینا تأیید می کند، که به وضوح این فکر را آشکار می کند و می گوید که از طریق مریم تمام فیض ها به مؤمنان منتقل می شود که بدن عارف عیسی مسیح هستند، همه فیض های زندگی روحانی که از سرشان عیسی بر آنها نازل می شود.

قدیس بوناونتوره نیز می‌کوشد دلیل این امر را مشخص کند، زیرا می‌گوید: خداوند با رضایت از اقامت در رحم این باکره مقدس، از این طریق، به معنایی خاص، نوعی صلاحیت بر تمام فیوضات به دست آورده است. از آنجایی که عیسی از رحم مقدس او آمده است، همراه با او از او خارج می شوند، مانند یک اقیانوس آسمانی، همه نهرهای عطای الهی. سنت برناردین سینا این را با عبارات واضح تری بیان می کند.
او اظهار می دارد که از زمانی که این مادر کلام الهی را در شکم خود آبستن کرد، اگر بتوانیم آن را بیان کنیم، حق ویژه ای نسبت به عطایایی که از طرف روح القدس به ما می رسد، به دست آورد، به طوری که هیچ موجودی جز با مداخله و دست مریم از خدا فیض دریافت نکرده است. و به این ترتیب توسط نویسنده معینی توضیح داده شده است که قسمت ارمیا که در آن پیامبر در مورد تجسم کلام و مادرش مریم صحبت می کند، می گوید که "زن مرد را احاطه خواهد کرد." نویسنده فوق به این معنا توضیح می‌دهد که هیچ خطی از مرکز دایره‌ای که از محیط آن عبور نمی‌کند، خارج نمی‌شود. بنابراین، هیچ فیضی از عیسی که مرکز هر خیری است که از مریم نمی‌گذرد، به ما نمی‌رسد. از این رو، قدیس برناردین می‌گوید، همه هدایا، همه فضایل و همه فیض‌ها توسط مریم به هر کسی که بخواهد، هر وقت که بخواهد و به شیوه‌ای که بخواهد می‌دهد. ریچارد نیز می‌گوید که خدا همه چیزهای خوب را آرزو می‌کند

او به موجودات عطا می کند که از دست مریم عبور کنند. از این رو، ابی ارجمند سلس همه را تشویق می‌کند که به این «خزانه‌دار فیض»، که او را می‌خواند، متوسل شوند. زیرا تنها به وسیله او است که جهان و انسانها باید تمام خوبی هایی را که ممکن است به آن امید داشته باشند دریافت کنند. بدیهی است که قدیسان و نویسندگان ذکر شده در بالا، با بیان اینکه همه فیوضات از طریق مریم به ما می رسد، قصد نداشته اند که این را فقط به این دلیل بیان کنند که ما از مریم، عیسی مسیح، که چشمه هر خیری است، همانطور که نویسنده ذکر شده در بالا اشاره می کند، دریافت کرده ایم. اما آنها به ما اطمینان می‌دهند که خدا، پس از اینکه عیسی مسیح را به ما داد، مقرر کرده است که تمام فیض‌هایی که داده شده است، توزیع می‌شود، و حتی تا پایان جهان، از طریق شایستگی‌های عیسی، به انسان‌ها داده خواهد شد، از طریق دست‌ها و با شفاعت مریم.

از این رو، پدر سوارز نتیجه می گیرد که در حال حاضر، شفاعت مریم نه تنها مفید، بلکه ضروری است. لازم است، همانطور که قبلاً گفتیم، نه به معنای لزوم مطلق، زیرا فقط وساطت عیسی مسیح برای ما کاملاً ضروری است، بلکه به معنای ضرورت اخلاقی است; زیرا کلیسا با سنت برنارد این عقیده را دارد که خدا برگزیده است جز به دست مریم فیضی را بر ما عطا نکند. St.

ایلدفونسوس این را قبل از برنارد قدیس تأیید کرد، هنگامی که خطاب به باکره گفت: ای مریم، خداوند مقرر کرده است که تمام نعمت هایی را که به مردم می دهد به تو ببخشد. از این رو او تمام گنج ها و ثروت های فیض را به تو سپرده است. و از این رو سنت پیتر دامیان می گوید که خدا بدون رضایت مریم انسان نمی شود تا در وهله اول ما تا حد زیادی مدیون او باشیم. و ثانیاً، تا بتوانیم بفهمیم که رستگاری همه انسانها به رضایت او وابسته است.

قدیس بوناونتوره با تأمل در سخنان اشعیا، جایی که پیامبر می فرماید: «از نسل یسی عصایی بیرون می آید»، یعنی مریم. و از آن گلی که کلمه متجسد است، این کلمات زیبا را بر زبان می آورد: هر که می خواهد فیض روح القدس را به دست آورد، گل را در عصا جستجو کند، عیسی را در مریم. زیرا با عصا گل را بدست می آوریم و با گل خدا را می یابیم. و سپس می افزاید: اگر این گل را می خواهی، با دعا تلاش کن تا ساقه گل را به نفع خود متمایل کنی و خواهی کرد.

آن را بدست آوری‌د. دکتر سرافیزي نیز در اظهار نظر در مورد کلمات: کودك را با مادرش مریم یافتند، مي گوید: عیسي هرگز جز با مریم و از طریق مریم یافت نمي شود و با این کلمات خاتمه مي دهد: بیهوده به دنبال عیسي مي گردد که با مریم او را نمي جوید.

ای‌لدفونسوس می‌اگوی‌د: من خادم پسر می‌اشوم، و چون او هرگز نمی‌اتواند خادم پسر باشد که خادم مادر نی‌ست، جاه طلبی من ای‌ن است که خادم مری‌م باشم.

مثال.

بلواسنسی‌س و سزاری‌وس روای‌ت می‌اکنند که جوانی نجی‌ب که ثروتی را که پدرش به جا گذاشته بود، به دلی‌ل بدی‌اهای خود از دست داد، چنان فقی‌ر شد که مجبور به گدای‌ی شد. او سرزمی‌ن مادری خود را ترک کرد تا با شرمندگی کمتری در کشوری دور که در آن ناشناخته بود زندگی کند. در ای‌ن سفر او روزی با خدمتکار قدی‌می پدرش ملاقات کرد که چون او را از فقری که در حال سرکوبش می‌اکرد آنچنان غمگی‌ن می‌ادی‌د، به او گفت که خوشحال شود، زی‌را او را نزد شاهزاده‌ای می‌ابرد که آنقدر آزاده بود و هر چی‌زی را که نی‌از داشت برای او فراهم می‌اکرد. حالا ای‌ن بدبخت ی‌ک جادوگر بی شرف بود. ی‌ک روز او جوان را با خود برد تا چوبی را در مرزهای ی‌ک لنگرگاه ببرد و در آنجا شروع به خطاب کردن شخص نامرئی کرد. جوان پرسی‌د با چه کسی صحبت می کند؟ او پاسخ داد: به شی‌طان. و چون جوان را وحشت زده دی‌د، از او خواست که نترسد.

وی در ادامه صحبت با شی‌طان گفت: ای مولای من، ای‌ن جوان به حد اضطرار رسی‌ده است و آرزو می کند که به حال سابقش برگردد. دشمن گفت: «اگر از من اطاعت کند، او را ثروتمندتر از قبل خواهم کرد، اما در وهله اول بای‌د از خدا چشم پوشی کند». در ای‌ن هنگام جوان به خود لرزی‌د، اما با اصرار آن جادوگر ملعون، تسلی‌م شد و از خدا چشم پوشی کرد. "اما ای‌ن نی‌ست

دی‌و گفت: کافی است، او همچنی‌ن بای‌د از مری‌م چشم پوشی کند. زی‌را ما بزرگتری‌ن ضررهای خود را به او نسبت می دهی‌م. آه، چقدر او از ما ربوده است، و به خدا برمی‌اگرداند و نجات می‌ادهد!» جوان فری‌اد زد: «اوه، ای‌ن کار را نمی‌اکنم!» مری‌م را انکار کن! با ای‌ن حرف ها محل را ترک کرد. در مسی‌ر خود از کنار کلی‌سای‌ی که به مری‌م اختصاص داده شده بود گذشت.

جوان ناراضی وارد آن شد و در برابر محراب او زانو زده و شروع به گری‌ستن کرد و از مقدس تری‌ن باکره التماس کرد که گناهان او را ببخشد. مری‌م بلافاصله شروع به شفاعت با او کرد

پسر برای اون موجود بدبخت عیسی در ابتدا گفت: "اما آن جوان ناسپاس، مادرم، مرا انکار کرد." اما وقتی دید که مادرش همچنان به التماس او ادامه میدهد، سرانجام گفت: "اوه، مادرم، من هیچوقت از تو امتناع نکردم، چون تو میخواهی او را ببخشی." شهروندی که ارث آن ولگرد را خریده بود، مخفیانه در این صحنه حاضر شد و با مشاهده رحمت مریم نسبت به آن گنهکار، تنها دخترش را به او ازدواج کرد و او را وارث تمام دارایی خود کرد. بنابراین، آن جوان با شفاعت مریم، لطف خدا و حتی دارایی های مادی خود را بهبود بخشید.

دعا

ای جان من! بنگر که امید زیبای نجات و زندگی جاودانی را که خداوند به تو عطا کرده است، در حالی که در رحمت خود به تو اطمینان در حمایت از مادرش داده است، در حالی که بارها با گناهان خود مستحق رضایت او و دردهای جهنم شده ای. پس خدا را شکر کن و مولای خود مریم را که کرامت کرد

تو را در زیر ردای او پناه بده، همانطور که مطمئناً می دانی، با فیض های o فراوانی که از طریق او دریافت کرده ای.

بله، من از شما سپاسگزارم، ای مادر مهربان من! برای نیکی که به من کردی، گناهکار بدبخت و مستحق جهنم. ای ملکه من را از چه خطرات نجات دادی! چه بسیار نور و چه بسیار رحمت برای من به شفاعت خود از سوی خداوند! چه امتیاز بزرگی، یا چه افتخار بزرگی از من دریافت کرده ای که اینگونه قصد داری به من نیکی کنی؟

پس تنها نیکی تو، تو را به نفع من برانگیخته است. آه! اگر بخواهم خونم و جانم را برای تو بدهم، در مقایسه با آنچه که به تو مدیونم کم خواهد بود، زیرا تو مرا از مرگ ابدی نجات دادی. تو که به من امکان دادی، همانطور که امیدوارم، الطاف الهی را به دست بیاورم، و در نهایت از سوی تو به همه نعمت هایم برای ادامه کار اذعان دارم. ای بانوی من!

سزاوارترین دوست داشتن، من موجود بدبختی می توانم تو را بی بازگشت کنم، اما همیشه تو را ستایش کنم و دوستت داشته باشم. آه! از پذیرفتن محبت گناهکار فقیری که شیفته خوبی توست، ناپسند نباش. اگر قلب من لیاقت دوست داشتن تو را ندارد، چون شر و محبت های زمینی است، آن را تغییر بده. آه! مرا به خدای من ملحق کن و مرا محشور کن تا هرگز از عشق او جدا نشم. این را تو میخواهی

من تا خدای تو را دوست داشته باشم و این را از تو می خواهم. برای من بدست آورید تا او را دوست داشته باشم و همیشه او را دوست داشته باشم و دیگر چیزی نمی خواهم آمین.

بخش دوم.

همان موضوع ادامه دارد.

سنت برنارد می‌گوید، همانطور که زن و مردی برای خرابی ما همکاری کرده‌اند، شایسته است که مرد و زن دیگری برای بازسازی ما همکاری کنند. و اینها عیسی و مادرش مریم بودند. قدیس می‌گوید بی‌تردید، عیسی مسیح به تنهایی برای رستگاری ما کافی بود: با این حال شایسته‌تر بود که هر جنس در رستگاری ما شرکت کند، زمانی که هر دو در فساد ما مشارکت داشتند. به همین دلیل، آلبرتوس مگنوس مبارک، مریم را همکار مسیح در رستگاری ما می خواند. و خودش به سنت بریجت فاش کرد که همانطور که آدم و حوا دنیا را به یک سیب فروختند، پسرش و خودش با یک دل دنیا را نجات داد. خدا در واقع می تواند همانطور که St.

آنسلم ادعا می کند، جهان را از هیچ خلق کن. اما هنگامی که گناه از دست رفت، بدون همکاری مریم آن را بازخرید نمی کرد.
پدر سوارز می گوید، مادر الهی از سه جهت در کار نجات ما سهیم بود: اول، با شایستگی، یعنی با شایستگی همسویی، تجسم کلمه. دوم اینکه تا زمانی که او روی زمین زندگی می کرد، برای ما بسیار دعا کرد. ثالثاً، با قربانی کردن جان پسرش برای خدا برای نجات ما: و از این رو خداوند عادلانه مقرر کرده است که همانطور که مریم با عشق بسیار به انسان، در نجات همه کمک کرده و بدین وسیله جلال خدا را بسیار ارتقاء داده است، همه از طریق شفاعت او نجات پیدا کنند.

مریم در عادل شمرده شدن ما با پسرش همکار نامیده می شود، زیرا خدا متعهد شده است که تمام فیض هایی را که برای ما مقدر کرده است حفظ کند. از این رو سنت برنارد تأیید می کند که همه انسان ها، چه در گذشته، چه حال و چه در آینده، باید او را واسطه و مذاکره کننده نجات در همه اعصار بدانند.

عیسی مسیح گفته است که هیچ کس نمی تواند او را بیابد مگر اینکه پدر ابدی او او را به فیض الهی خود جلب کند. بنابراین، همچنین، به گفته ریچارد، عیسی درباره مادرش گفت: هیچ کس پیش من نمی آید مگر اینکه من

مادر با دعاهایش او را به تصویر بکشد. عیسی ثمره مریم بود، همانطور که الیزابت بیان کرد: "مبارک تو در میان زنان و مبارک است میوه رحم تو." پس هر کس میوه را بخواهد باید نزد درخت برود. هر که عیسی را بخواهد باید نزد مریم برود. و هر که مریم را بیابد، قطعاً عیسی را نیز خواهد یافت.

الیزابت مقدس، هنگامی که مقدس ترین باکره به دیدار او در خانه اش آمد، در حالی که نمی دانست چگونه از او تشکر کند، با فروتنی عمیق فریاد زد: «چگونه سزاوار شدم که مادر خدای من به دیدار من بیاید؟» اما چرا! ممکن است بپرسیم: آیا الیزابت نمی دانست که نه تنها مریم، بلکه عیسی نیز به خانه او وارد شده است؟ و پس چرا او خود را نالایق برای پذیرایی از مادر میداند، و نه شایسته ملاقات پسر. آه، قدیس خوب فهمید که وقتی مریم می آید، عیسی را نیز می آورد. و از این رو برای او کافی بود که از مادر تشکر کند، بدون نام بردن از پسر.

او مانند کشتی تاجر است که نان خود را از دور می آورد. مریم همان کشتی مبارکی است که عیسی مسیح را از آسمان برای ما آورد، نان زنده ای که از آسمان آمد تا به ما حیات جاودانی بخشد، چنانکه گفته است: «من آن نان زنده هستم که از آسمان نازل شد.

اگر کسی از این نان بخورد تا ابد زنده خواهد ماند.» از این رو ریچارد سنت لارنس می گوید، همه کسانی که در این کشتی پذیرفته نمی شوند، یعنی توسط مریم محافظت می شود، در دریای این جهان گم خواهند شد. او همچنین اضافه میکند که هرگاه خود را در خطر نابودی از وسوسهها یا احساسات زندگی کنونی دیدیم، باید به سوی مریم فرار کنیم و به سرعت فریاد بزنیم، ای بانو، کمکمان کن. ما را نجات بده، اگر ما را گمشده نمی بینی. و گذراً در اینجا متذکر شویم که این نویسنده از گفتن به مریم ابایی ندارد: «ما را نجات بده، هلاک میشویم»، همانطور که نویسنده چندین بار در بخش قبل ذکر کرده است، که انکار میکند که میتوانیم از باکره بخواهیم ما را نجات دهد، زیرا همانطور که میگوید نجات ما فقط از آن خداست. اما اگر کسی که محکوم به مرگ است ممکن است از یکی از محبوبهای پادشاه بخواهد که با شفاعت او نزد شاهزادهاش او را نجات دهد، چرا نمیتوانیم از مادر خدا التماس کنیم که ما را نجات دهد و از طریق دعای او فیض زندگی جاودانی را برای ما به دست آورد؟ St.

جان دمشقی از گفتن به باکره دریغ نکرد: ای ملکه پاک و بی آلایش، مرا نجات بده، مرا از لعنت ابدی رهایی بخش. St.

بوناونچر مریم را نجات کسانی خواند که او را فرا میخوانند

کلیسا به ما اجازه می‌دهد که او را بخوانیم: سلامتی ضعیفان، و آیا در درخواست از او برای نجات ما دریغ می‌کنیم، در حالی که به گفته یک نویسنده خاص، درهای نجات به روی کسی باز نیست مگر از طریق او؟ و قبل از او ژرمنوس قدیس که از مریم صحبت می‌کند، گفت: هیچ کس را نمی‌توان به وسیله تو نجات داد.

اما ببینیم اولیای الهی در مورد نیاز ما به شفاعت مادر الهی چه می گویند. سنت کاجتان با شکوه گفت که ما می توانیم فیض بخواهیم، اما هرگز نمی توانیم بدون شفاعت مریم آنها را به دست آوریم. و سنت آنتونینوس این را تأیید می کند و خود را اینگونه بیان می کند: هر که بخواهد و بخواهد بدون شفاعت مریم فیض را به دست آورد، سعی می کند بدون بال پرواز کند. زیرا همانطور که فرعون به یوسف گفت: "سرزمین مصر در دست توست" و همه کسانی را که از او درخواست کمک کردند نزد یوسف فرستاد و گفت:

«به یوسف برو»؛ پس خداوند هنگامی که از او دعای خیر می کنیم، ما را به سوی مریم می فرستد: «به سوی مریم برو». برنارد قدیس می‌گوید، زیرا او حکم کرده است که هیچ لطفی نخواهد کرد مگر از طریق دست مریم. از این رو ریچارد سنت لارنس می گوید: نجات ما در دست مریم است و ما مسیحیان می توانیم به او عادلانه تر از مصریان به یوسف بگوییم نجات ما در دست توست. احمق ارجمند می گوید همان چیز: "نجات ما در دست اوست". کاسیان هم همین را می گوید، اما به زبان قوی تر. او کاملاً تأیید می کند که نجات تمام جهان به لطف و حمایت مریم بستگی دارد. برناردین قدیس سینا به این ترتیب او را خطاب می کند: ای بانو، از آنجایی که تو توزیع کننده همه فیض ها هستی، و ما باید فیض نجات را تنها از طریق دست تو دریافت کنیم، پس نجات ما به تو بستگی دارد. ریچارد به درستی می گوید که همانطور که یک سنگ به همین زودی سقوط می کند، به محض اینکه زمین از زیر آن برداشته شود، به همین ترتیب، یک روح، اگر حمایت مریم از بین برود، ابتدا به گناه می افتد و سپس به جهنم. سنت بوناونتوره می افزاید که خداوند بدون شفاعت مریم ما را نجات نخواهد داد، و ادامه می دهد که همانطور که یک نوزاد بدون پرستارش نمی تواند زندگی کند، بنابراین هیچ کس بدون حمایت مریم نمی تواند نجات یابد. بنابراین او ما را به این طریق توصیه می کند: بگذار روحت تشنه ارادت به مریم باشد. همیشه آن را حفظ کن، هرگز آن را رها نکن تا زمانی که به بهشت برسید و رحمت مادرانه او را دریافت کنید. چه کسی، می گوید سنت.

ژرمنوس، اگر از طریق تو نبود، ای مریم مقدس، آیا هرگز خدا را می شناخت؟ چه کسی نجات خواهد یافت؟ چه کسی آزاد خواهد شد

خطر؟ ای مادر خدا، اگر به واسطه تو نبود، چه کسی نصیبش می شد؟ ای باکره مادر، آه پر از فیض! و در جای دیگر می فرماید: اگر راه را باز نمی کردی، هیچ کس از گزند نفس و گناه پاک نمی شد.

همانطور که ما فقط از طریق عیسی مسیح به پدر ابدی دسترسی داریم، برنارد قدیس می گوید، ما فقط از طریق مریم به عیسی مسیح دسترسی داریم.
و برنارد قدیس دلیل این را به ما می‌دهد که چرا خداوند حکم کرد که همه انسان‌ها باید با شفاعت مریم نجات یابند، یعنی اینکه از طریق مریم بتوانیم توسط آن نجات دهنده‌ای پذیرفته شویم که از طریق مریم به ما داده شده است.
و از این رو قدیس او را مادر فیض و نجات ما می خواند. سپس، سنت ژرمنوس از سر می گیرد، ما چه می شویم؟ اگر تو ای مریم، تو که زندگی مسیحیان هستی، ما را رها کنی، چه امید نجاتی برای ما باقی می ماند؟

اما نویسنده امروزی فوق اظهار داشت: اگر همه فیوضات از مریم بگذرد، هنگامی که ما از اولیای الهی درخواست شفاعت می کنیم، آنها باید به مراقبه مریم متوسل شوند تا این فیض ها را برای ما به دست آورند. با این حال، او می گوید که هیچ کس باور نمی کند یا هرگز به آن فکر نکرده است. من پاسخ می‌دهم که هیچ خطا یا مشکلی در باور این موضوع وجود ندارد.
چه مشکلی وجود دارد که بگوییم خداوند برای تکریم مادرش، تاجگذاری او را ملکه اولیای الهی، و مقرر کرده است که همه فیض ها به دست او داده شود، مقدسین نیز از او برای کسب لطف برای مشتریان خود درخواست می کنند؟ در مورد اینکه بگوییم هیچ کس تا به حال به آن فکر نکرده است، من متوجه شدم که سنت برنارد، سنت آنسلم، سنت.
بوناونتورا، پدر سوارز نیز و دیگران به صراحت بر این موضوع تاکید دارند.
قدیس برنارد می‌گوید، اگر مریم شفاعت نمی‌کرد تا آن‌ها را به دست آورد، بیهوده یکی از مقدسین دیگر برای یک لطف مورد نظر دعا می‌کرد. بنابراین، یک نویسنده خاص، در این رابطه، آن قسمت از داوود را توضیح می دهد: "تمام ثروتمندان در بین مردم از چهره تو درخواست خواهند کرد." ثروتمندان آن قوم بزرگ خدا اولیای الهی هستند که وقتی می خواهند برای یکی از مشتریان خود لطفی بگیرند، همگی خود را به مریم توصیه می کنند تا برایشان به دست آورد. پس عادلانه، پدر سوارز می گوید، ما از مقدسین التماس می کنیم که شفیع ما نزد مریم، که بانو و ملکه آنهاست، باشند.

همانطور که از پدر مارکس می آموزیم، دقیقاً این همان چیزی است که قدیس بندیکت به قدیس فرانسیس روم وعده داده است. نام فوق مقدس

روزی بر او ظاهر شد و او را تحت حمایت خود گرفت و قول داد که وکیل او نزد مادر الهی باشد. قدیس آنسلم در تأیید این مطلب خطاب به مریم مقدس می‌افزاید: ای بانو، آنچه را که دعای همه این مقدسین می‌تواند به دست آورد، در اتحاد با خودت، تنها با شفاعت خود بدون کمک آنها می‌توانی به دست آوری. اما چرا چنین قدرتی داری؟ قدیس را ادامه می دهد. از آنجا که تو تنها مادر نجات دهنده مشترک ما هستی، تو همسر خدا، ملکه جهانی آسمان و زمین هستی. اگر به جای ما صحبت نکنی، هیچ مقدسی برای ما دعا نمی‌کند و به ما کمک نمی‌کند. اما اگر آنها برای دعا برای ما حرکت کنند، همه مقدسین برای ما شفاعت می‌کنند و به ما کمک می‌کنند.

پدر Segneri می گوید، همانطور که کلیسای مقدس این کلمات حکمت را در مورد مریم اعمال می کند: "من به تنهایی مدار آسمان را احاطه کرده ام." همانطور که کره اول با حرکت خود تمام کره های دیگر را به حرکت در می آورد، بنابراین هنگامی که مریم برای دعا برای یک روح حرکت می کند، تمام بهشت را به حرکت در می آورد تا با او دعا کند. سنت بوناونتوره حتی می گوید که وقتی به عنوان ملکه آنها دستور می دهد همه مقدسین و فرشتگان او را همراهی کنند و دعاهای خود را به دعای او بیاورند.
پس در نهایت می‌بینیم که چرا کلیسای مقدس از ما می‌خواهد که مادر الهی را با نام اعظم امید خود بخوانیم و درود بفرستیم: "درود بر امید ما". لوتر کافر نمی توانست تحمل کند که کلیسای مقدس روم مریم را امید ما بخواند، زیرا همانطور که او گفت فقط خدا و عیسی مسیح به عنوان واسطه ما امید ما هستند. اما خدا کسانی را که به هر موجودی امید دارند لعنت می کند، همانطور که در ارمیا می بینیم:
"لعنت بر مردی که بر انسان اعتماد کند." اما کلیسا در همه جا به ما می آموزد که مریم را بخوانیم و او را امید خود بنامیم. هر کس امید خود را به مخلوقی مستقل از خدا داشته باشد، قطعاً لعنت خداست، زیرا خداوند تنها چشمه و نازل هر خیری است و مخلوق بدون خدا هیچ کاری ندارد و نمی تواند انجام دهد. اما اگر خداوند مقرر کرده است، همانطور که ما ثابت کردیم، همه فیض ها از مریم به عنوان مجرای رحمت بگذرد، ما می توانیم، و حتی باید ادعا کنیم که مریم امید ما است، که با شفاعت او فیض های الهی را دریافت می کنیم، و بنابراین این است که برنارد قدیس او را عامل اصلی امید خود نامید. یحیی دمشقی قدیس همین را بیان می کند وقتی خطاب به مریم مقدس به او می گوید: ای بانو، تمام امیدم را به تو گذاشته ام و با اطمینان راسخ برای نجات خود به تو چشم دوخته ام. سنت توماس می گوید که مریم تمام امید نجات ماست.

افرام قدیس توضیح می دهد: ای باکره مقدس، اگر می خواهی ما را نجات دهی، ما را تحت حمایت خود بپذیر، زیرا ما جز به وسیله تو امیدی به نجات نداریم.

سپس به قول سنت برنارد نتیجه می گیریم: بیایید با تمام محبت های قلبی خود تلاش کنیم تا به این مادر الهی، مریم احترام بگذاریم، زیرا این اراده خداوندی است که می خواهد همه خوبی ها را از دست او دریافت کنیم. و قدیس به ما توصیه می‌کند که هر وقت خواستیم و هر لطفی خواستیم، خود را به مریم توصیه کنیم و اعتماد کنیم که با شفاعت او به آن دست خواهیم یافت. قدیس می‌گوید، اگر سزاوار لطفی که از خدا می‌کنید، نیستید، مریم که آن را از جانب شما می‌خواهد، شایستگی کسب آن را دارد. از این رو همان برنارد به همه ما توصیه می کند که هر آنچه را که به خدا تقدیم می کنیم، خواه کارها و خواه دعاها، همه را به مریم توصیه می کند، اگر مایلیم پروردگارمان آنها را بپذیرد.

مثال.

اوتیکیان، پاتریارک قسطنطنیه، داستان معروف زیر را از تئوفیلوس نقل می کند. پدرسالار شاهد عینی واقعیتی بود که ما در اینجا به آن اشاره می کنیم و توسط سنت پیتر دامیان، سنت برنارد، سنت بوناونتور، سنت آنتونینوس و دیگران تأیید شده است.

تئوفیلوس بزرگ شماس کلیسای آداناس، شهری در کیلیکیا بود.

و چنان محترم بود که مردم آرزو داشتند که او اسقف آنها شود، اما تواضع او مانع از رضایت او شد. پس از آن عده ای بدخواه او را متهم کردند و از دفترش خلع شد.

این امر او را به قدری آزار داد که کور شده از اشتیاق، نزد یک جادوگر یهودی رفت و او را وادار کرد تا در بدبختی هایش به شیطان کمک کند. شیطان پاسخ داد که اگر می‌خواهد از او کمک کند، باید از عیسی و مادرش مریم چشم پوشی کند و عمل انصراف را که با دست خودش نوشته شده است به او تحویل دهد. تئوفیلوس سند زشت را اجرا کرد. روز بعد اسقف با شنیدن تخلفی که از سوی تهمت‌زنانش انجام داده‌اند، از او طلب بخشش کرد و او را به دفتر خود بازگرداند. اما تئوفیلوس در آن زمان شروع به احساس عذاب وجدان به دلیل جنایت بزرگی که مرتکب شده بود، به قدری شکنجه می‌کرد که مدام گریه می‌کرد. او چه کار می کند؟ او وارد کلیسا می شود، با اشک در برابر محراب مریم مقدس سجده می کند و فریاد می زند: "ای مادر خدا، از اینکه تو که اینقدر مهربان هستی، ناامید نخواهم شد." او استقامت کرد

چهل روز در گریه و دعا به باکره مقدس. شبی مادر رحمت بر او ظاهر شد و گفت:

"ای تئوفیلوس، چه کردی؟ از دوستی من و پسرم چشم پوشی کردی، و برای چه کسی؟ دشمن خودت و من را خنثی کن." ای بانو، "تئوفیلوس پاسخ داد، این از آن توست که مرا ببخشی و از پسرت عفو مرا بگیری." آنگاه مریم که اطمینان او را دید، پاسخ داد: "شجاعت کن و من برای تو دعا خواهم کرد." تئوفیلوس که از این سخنان دلگرم شده بود، اشک ها، توبه ها و دعاهای خود را دو چندان کرد و پیوسته در پای محراب ماند. و اینک مریم بار دیگر بر او ظاهر شد و با چهره ای شاد به او گفت: "تئوفیلوس، شاد باش، من اشک ها و دعاهای تو را به خدا تقدیم کردم، او آنها را پذیرفت و تو را عفو کرد، از این پس سپاسگزار و وفادار باش." تئوفیلوس پاسخ داد: «ای بانو، این برای تسلی دادن من کافی نیست، دشمن هنوز آن عمل ناشایست را حفظ کرده است که به وسیله آن از تو و پسرت چشم پوشی کرده ام، تو می توانی آن را برای من بدست آوری.» پس از سه روز تئوفیلوس یک شب از خواب بیدار شد و کاغذ را روی سینه خود یافت. روز بعد که اسقف با جماعتی بزرگ در کلیسا حضور داشتند، تئوفیلوس خود را به پای او انداخت و تمام ماجرا را در حالی که به شدت گریه می کرد، نقل کرد و نوشته بدنام را به او داد و اسقف بلافاصله دستور داد که آن را در حضور همه مردم بسوزانند و از شادی گریه کردند و صلاح خدا و رحمت مریم بدبخت را نسبت به آن گناهکار ستودند. تئوفیلوس به کلیسای باکره بازگشت و در آنجا، سه روز بعد، با شکرگزاری عیسی و مادر مقدسش بر لبانش، با خوشحالی درگذشت.

دعا

ای ملکه و مادر رحمت! که به همه کسانی که به تو پناه می‌برند، لطف می‌کنی، چون تو ملکه هستی، و با عشق فراوان، زیرا تو مهربان‌ترین مادر ما هستی. امروز خود را به تو ستایش می کنم، چنان که هستم، بی بهره از شایستگی ها و فضیلت ها، و مملو از بدهی به عدل الهی. ای مریم، کلید تمام رحمت های الهی در دست توست، بدبختی های مرا فراموش مکن و مرا در فقر بزرگ رها مکن. تو که با همه آزاد هستی و بیش از آنچه از تو خواسته می شود، با من چنین کن، ای بانو، از من محافظت کن، این تمام چیزی است که من می خواهم. اگر از من محافظت کنی از هیچ چیز نمی ترسم. من

از شیاطین نترس، زیرا تو از همه شیاطین قدرتمندتر هستی

ارواح جهنمی؛ و نه گناهان من، زیرا یک کلمه تو از جانب من می تواند همه آنها را از خدا عفو کند. اگر لطف تو را داشته باشم، حتی از خشم خدا هم نمی ترسم، زیرا او با یک دعای تو آرام می گیرد. در یک کلام، اگر از من محافظت کنی، به همه چیز امیدوارم، زیرا همه چیز با تو ممکن است. ای مادر رحمت، می‌دانم که تو از کمک به بدبخت‌ترین‌ها خوشحالی و افتخار می‌کنی، زیرا اگر لجبازی‌شان مانع نشود، می‌توانی به آنها کمک کنی. من گناهکارم، اما لجباز نیستم. من آرزو دارم زندگی ام را تغییر دهم. پس شما می توانید به من کمک کنید. کمک کن و نجاتم بده امروز من خودم را کاملاً در دستان تو می سپارم.

به من بیاموز که برای رضای خدا چه کار باید بکنم و آن را انجام خواهم داد. و ای مریم، مریم، مادرم، نور من، تسلی من، پناه من و امید من، امیدوارم با کمک تو این کار را انجام دهم. آمین آمین آمین

فصل ششم.

آه، پس، وکیل ما.

بخش I.

مری یک مدافع قدرتمند برای نجات همه است.

اقتدار مادران بر فرزندانشان به قدری زیاد است که اگر چه آنها ممکن است پادشاه باشند، اما بر همه افراد پادشاهی خود سلطه مطلق داشته باشند، اما هرگز نمی توانند تابع آنها باشند. درست است که عیسی اکنون در بهشت است، زیرا او در آنجا در دست راست پدر نشسته است، حتی به عنوان انسان، همانطور که سنت توماس آن را توضیح می دهد. به دلیل اتحاد غایی با شخص کلام، و بر همه و حتی بر مریم تسلط عالی دارد. با این حال، همیشه صادق خواهد بود که در زمانی که نجات دهنده ما بر روی این زمین زندگی می کرد، خشنود بود که خود را فروتن کند و خود را تابع مریم کند، همانطور که لوقا مقدس به ما می آموزد: "و او تابع آنها بود". St.

آمبروز حتی می‌گوید که عیسی مسیح با اراده‌ای که مریم را مادر خود کرد، به عنوان پسرش موظف شد از او اطاعت کند. و بنابراین، ریچارد سنت لارنس را مشاهده می کند، در مورد سایر مقدسین گفته می شود که آنها با خدا هستند. اما تنها در مورد مریم می توان گفت که نه تنها نصرت او مشمول اراده خدا بود، بلکه خدا نیز تابع اراده او بود. و همان گونه که در مورد سایر باکره ها گفته می شود، همان طور که همان نویسنده اشاره می کند، «هر جا که بره الهی می رود، پیروی می کنند». در مورد مریم باکره می توان گفت که بره الهی او را در این زمین دنبال کرد و تابع او شد.

از این رو می توانیم بگوییم که اگرچه مریم در بهشت است و دیگر نمی تواند به پسرش فرمان دهد، اما دعای او همیشه دعای یک مادر خواهد بود و بنابراین برای به دست آوردن هر آنچه که او بخواهد قدرتمندترین است.
سنت بوناونچر می‌گوید که مریم این امتیاز را با پسرش دارد که می‌تواند با دعای خود هر چه بخواهد به دست آورد. و چرا؟ دقیقاً به دلیلی که قبلاً ذکر کردیم و اکنون به طور کاملتر بررسی خواهیم کرد، یعنی دعای حضرت مریم، دعای مادر است. و بنابراین، می گوید St.

پیتر دامیان، باکره تمام قدرت را در بهشت مانند روی زمین دارد و قادر است حتی ناامیدترین افراد را به امید نجات برساند. و

سپس اضافه می کند که وقتی مادر از عیسی مسیح (که توسط قدیس
قربانگاه رحمت نامیده می شود) برای ما لطفی می کند، پسر آنقدر به دعاهای
مریم توجه می کند و به قدری میل به خشنود ساختن او دارد، که وقتی او دعا می
کند، به نظر می رسد که او بیشتر به این درخواست دستور می دهد و به جای
کنیز، معشوقه است. بنابراین عیسی این مادر عزیز خود را که در زندگی خود او را
بسیار گرامی داشته است، با عطا کردن فوراً هر آنچه که او بخواهد و خواسته است،
گرامی می دارد. ژرمنوس قدیس این را به زیبایی با گفتن به باکره تأیید می‌کند:
تو مادر خدا هستی، قادر مطلق در نجات گناهکاران، و نیازی به توصیه دیگری نزد
خدا نداری، زیرا تو مادر زندگی واقعی هستی.

قدیس برناردین سینا از گفتن اینکه همه از دستورات مریم اطاعت می کنند،
حتی خود خدا، ابایی ندارد. با این سخنان دلالت می کند که خداوند به دعاهای او
گوش می دهد که گویی دستور است.
از این رو، سنت آنسلم چنین خطاب به مریم می‌گوید: خداوند، ای باب مقدس، تو را
چنان تعالی بخشیده است که به لطف او می‌توانی تمام فیض‌های ممکن را
برای بندگانت به دست آوری، زیرا محافظت تو قادر مطلق است.
همانطور که کاسماس اورشلیم فریاد می زند: "کمک تو قادر مطلق
است، ای مریم". بله، مریم قادر مطلق است، ریچارد سنت لارنس اضافه می
کند، زیرا ملکه، طبق هر قانونی، باید از همان امتیازات پادشاه برخوردار باشد.
زیرا همانگونه که قدرت پسر و مادر یکسان است، مادر به وسیله پسر
قادر مطلق، قادر مطلق می شود. همانطور که قدیس آنتونینوس می گوید: خداوند
کل کلیسا را نه تنها تحت حمایت، بلکه تحت سلطه مریم قرار
داده است.
پس از آنجایی که مادر باید همان قدرت پسر را داشته باشد، مریم عادلانه
توسط عیسی که قادر مطلق است قادر مطلق شد. با این حال، همه چیز درست
است، که در حالی که پسر ذاتاً قادر مطلق است، مادر از نظر فیض چنین است. و
قدرت مطلق او در این است که پسر هیچ چیزی را که مادر بخواهد انکار نمی کند.
همانطور که به St.
بریجت، که روزی عیسی را شنید که مریم را با این کلمات خطاب می‌کرد:
آه مادرم، تو می دانی که من تو را دوست دارم. پس هر چه می خواهی از من بخواه،
زیرا هیچ خواسته ای از تو نیست که با مهربانی به من نشنود.» و دلیلی که
او اضافه کرد زیبا بود: «مادر، وقتی روی زمین بودی، هیچ کاری نبود که به
خاطر عشق به من از انجامش امتناع کنی. اکنون که در بهشت هستم، فقط از
چیزی که تو از من می‌خواهی رد می‌کنم. پس مریم نامیده می شود

قادر مطلق به این معنا که از موجودی می توان فهمید که قادر به هیچ صفت الهی نیست. او قادر مطلق است، زیرا هر چه بخواهد با دعا به دست می آورد.

پس با دلیل، ای مدافع بزرگ ما! سنت برنارد می‌گوید: «فقط آرزو می‌کنی و آن را انجام می‌دهی». و سنت آنسلم: هر چه بخواهی، ای ویرجین! نمی توان انجام داد آرزو کن و انجام خواهد شد. آیا می‌خواهی مهجورترین گناهکار را به قداستی متعالی برسانی، به تو داده شده است که آن را انجام دهی. آلبرتوس مگنوس مبارک، مریم را به این شکل نشان می دهد: باید از من خواسته شود که آرزو کنم، زیرا اگر بخواهم باید انجام شود. از این رو سنت پیتر دامیان، به این قدرت بزرگ فکر می کند

مریم از او دعا می کند که بر ما رحم کند، می گوید: ای مریم! ای وکیل محبوب ما! از آنجایی که تو قلبی چنان دلسوز داری که نمی‌توانی بدبخت را بدون ترحم ببینی، و در عین حال، نزد خدا قدرت بسیار زیادی برای نجات همه کسانی که از آنها دفاع می‌کنی، داری. مایه شفاعت برای ما موجودات بدبخت که تمام امیدمان را به تو می‌سپاریم. اگر دعای ما تو را تکان نمی دهد، لااقل قلب مهربانت تو را تکان دهد. باشد که قدرتت حداقل تو را به حرکت درآورد، زیرا خداوند برای این هدف، تو را با قدرت بسیار غنی کرده است، که هر چه توانمندتر باشی که به ما کمک کنی، ممکن است در آرزوی کمک به ما بسیار دلسوزتر باشی. از این میان، سنت.

برنارد به ما اطمینان می دهد و می گوید که مریم در رحمت و قدرت فراوان است. همان‌طور که صدقه او قوی‌ترین است، برای ما نیز مهربان‌تر است، و این همواره با آثارش بر ما آشکار می‌شود.

حتی زمانی که او در این زمین زندگی می کرد، تنها فکر مریم، پس از جلال خداوند، تسکین بدبختان بود. و ما می دانیم که در آن زمان او قبلاً از این امتیاز برخوردار بود که هر آنچه را که می خواست به دست آورد. این را از آنچه در عروسی قنای جلیل رخ داد، می دانیم، هنگامی که شراب شکست خورد و باکره مبارک،

با دلسوزی برای ناراحتی و ناراحتی آن خانواده، از پسر خواست تا با معجزه ای آنها را تسکین دهد و این نیاز را به او اعلام کرد: "آنها شراب ندارند." عیسی پاسخ داد: ای زن، این به تو و من چیست؟ ساعت من هنوز فرا نرسیده است. توجه کن که اگرچه خداوند ظاهر شد که این لطف را به مادرش رد کرد، با گفتن: ای زن، چه اهمیتی دارد که شراب از بین رفته برای من و تو؟ اکنون به من نمی رسد که معجزه ای انجام دهم، زیرا زمان موعظه من فرا نرسیده است، هنگامی که با نشانه هایی

باید دکترین من را تایید کند. اما با وجود این، مریم، گویی پسر قبلاً به او لطف کرده بود، به خادمان گفت: «ظروف آب را از آب پر کنید.» بیا دیگ های آب را پر کن تا تسلی پیدا کنی. و عیسی مسیح برای خشنود ساختن مادرش، آن آب را به بهترین شراب تبدیل کرد. اما این چگونه است؟ اگر زمان معجزه، زمان موعظه بود، برخلاف حکم الهی چگونه می توان با معجزه شراب آن را پیش بینی کرد؟ ممکن است پاسخ داده شود، کاری بر خلاف حکم الهی انجام نشده است. زیرا اگرچه، به طور کلی، زمان نشانه ها فرا نرسیده بود، اما از ازل، خداوند با حکم کلی دیگری مقرر کرده بود که هیچ چیزی را که مادر الهی نمی تواند بخواهد از او انکار کند. و از این رو، مریم، که به خوبی از امتیاز او آگاه بود، اگرچه پسرش به نظر می‌رسید که پس از آن درخواست خود را کنار گذاشته است، با این وجود گفت که ظروف آب باید پر شوند، گویی این لطف قبلاً اعطا شده است. این را سنت جان کریزستوم بیان می کند، زمانی که

با اشاره به قطعه یوحنا که در بالا ذکر شد: "ای زن، این به تو و من چیست؟" او می گوید، اگرچه عیسی چنین پاسخ داده بود، اما برای افتخار مادرش، از خواسته او کوتاهی نکرد. توماس قدیس همین را تأیید می کند، وقتی مشاهده می کند که با این کلمات «ساعت من هنوز فرا نرسیده است» عیسی مسیح می خواست نشان دهد که معجزه را به تعویق می انداخت، اگر دیگری از او می خواست آن را انجام دهد. اما چون مادرش آن را خواست، فورا آن را اجرا کرد. به گفته بارادا، سنت سیریل و سنت ژروم این را تایید می کنند. و یانسنیوس از گنت در تفسیر همان قطعه سنت جان می گوید: برای اینکه مادرش را گرامی بدارد، زمان معجزه را پیش بینی کرد.

در یک کلام، مسلم است که هیچ موجودی به اندازه این وکیل نیکوکار، که نه تنها به عنوان کنیز محبوبش، بلکه به عنوان مادر واقعی خود نیز به این امتیاز، از سوی خداوند مفتخر شده است، برای ما گناهکاران بدبخت، رحمت ندارد. ویلیام پاریسی این را هنگام خطاب به او می گوید. همین بس که مریم صحبت می کند و پسر هر چه می خواهد انجام می دهد. خداوند با همسر کانتیکل که مریم از او فهمیده می‌شود صحبت می‌کند، می‌گوید: "تو که در باغ‌ها زندگی می‌کنی که دوستان گوش می‌دهند، صدایت را به من بشنوم." دوستان همان اولیای الهی هستند که وقتی برای موکل خود تقاضای خیر می کنند، صبر می کنند تا ملکه آنها آن را از خدا بخواهد و آن را به دست آورد. برای، همانطور که قبلا در فصل گفته شد. V.، هیچ لطفی نیست

جز با شفاعت حضرت مریم صادر می شود. و مریم چگونه لطف می کند؟ همین بس که پسرش صدای او را می شنود: «صدای تو را بشنوم». کافی است که او صحبت کند و پسرش بلافاصله او را می شنود. ویلیام پاریسی، به همین ترتیب قسمت فوق را توضیح می دهد، پسر را معرفی می کند که به مریم خطاب می کند: ای ای که در باغ های آسمانی ساکنی، برای هر که می خواهی با اطمینان شفاعت کن، زیرا من نمی توانم فراموش کنم که پسر تو هستم، یا به فکر امتناع هر چیزی به پدرم باشم. برای تو کافی است که صحبت کنی و پسرت با مهربانی دعای تو را خواهد شنید و اجابت خواهد کرد.

ابوت گادفری می‌گوید که مریم، گرچه با دعا کردن مورد لطف قرار می‌گیرد، اما با نوعی اقتدار مادری دعا می‌کند. از این رو می توانیم هر چه را که بخواهد و از ما بخواهد به دست آورد.

از کوریولانوس، والریوس ماکسیموس، نقل شده است که وقتی رم را محاصره کرد، تمام دعاهای دوستانش و شهروندان نتوانست او را وادار به عقب نشینی نیروهایش کند. اما هنگامی که مادرش وتوریا برای التماس از او آمد، نتوانست مقاومت کند و بلافاصله محاصره را بالا برد. اما دعای مریم. با عیسی به همان اندازه قوی تر از دعاهای وتوریا با پسرش هستند، همانطور که عشق و قدردانی عیسی به مریم از پسر وتوریا برای مادرش بیشتر است.

پدر جاستین میکوویزسیس می نویسد: یک آه مریم از دعای همه مقدسین متحد قدرت بیشتری دارد. خود ابلیس همین را نزد دومینیک قدیس اعتراف کرد، هنگامی که به دستورات او مقید بود، از زبان یک فرد تسخیر شده صحبت کرد و گفت، همانطور که پدر پاکوچلی نقل می کند که یک آه مریم نزد خدا بیشتر از دعاهای متحد همه مقدسین فایده داشت.

قدیس آنتونینوس می‌گوید که دعای مریم مقدس که دعای مادر است، از نوع خاصی اقتدار دارد، بنابراین غیرممکن است که هنگام دعا شنیده نشود. از این رو سنت ژرمنوس گناهکاران را تشویق می کند که با این کلمات خود را به این مدافع توصیه کنند. ای مریم، تو که نزد خدا دارای قدرت مادری هستی، برای پلیدترین گناهکاران آمرزش خواهی گرفت. زیرا خداوند که در همه چیز تو را به عنوان مادر واقعی خود می شناسد، نمی تواند از دادن آنچه که تو بخواهی امتناع ورزد. St.

بریجت نیز از قدیسان در بهشت شنید که به باکره می گفتند: چه کاری هست که نمی توانی انجام دهی؟ هر چه بخواهی انجام می شود. با آن آیه شریفه مطابقت دارد: خداوند چه فرمانی دارد،

تو، ای باکره، با یک دعا می توانی تأثیر بگذاری. قدیس آگوستین می‌گوید، آیا شایسته نیکی خداوند نیست که از آبروی مادرش محافظت کند؟ زیرا او ادعا می کند که به روی زمین آمده است، نه برای شکستن، بلکه برای اجرای قانون، که از جمله به ما دستور می دهد که به پدر و مادر خود احترام بگذاریم.

جرج قدیس، اسقف اعظم نیکومدیا، حتی می افزاید که عیسی مسیح تمام درخواست های مادرش را برآورده می کند، گویی برای ارضای تعهدی که در قبال او دارد، زیرا با رضایت او باعث شده است که طبیعت انسانی به او داده شود. از این رو، قدیس متدیوس، شهید فریاد می زند: ای مریم، شاد باش که پسری به عنوان بدهکار تو به قرعه تو افتاده است، که به همه می دهد و از هیچکس نمی گیرد. همه ما در برابر هر آنچه که داریم به خدا بدهکار هستیم، زیرا هر چیزی هدیه اوست.
اما خدا خواسته است که خود را به تو بدهکار کند و بدنش را از تو بگیرد و انسان شود. آگوستین مقدس نیز می‌گوید: مریم به این نکته توجه داشت که به کلام الهی جسم بدهد و به این وسیله بهای رستگاری الهی را فراهم کند تا بتوانیم از مرگ ابدی رهایی یابیم. بنابراین، همان دکتر می گوید، آیا او بیش از هر چیز دیگری قدرتمند است تا به ما کمک کند و نجات ابدی را برای ما به دست آورد. از این رو، قدیس تئوفیلوس، اسقف اسکندریه، که در زمان سنت ژروم می‌زیست، چنین نوشت: پسر از اینکه مادرش از او درخواست کند، خشنود است، زیرا او می‌خواهد به خاطر او همه آنچه را که می‌دهد عطا کند. و به این ترتیب لطفی را که از او دریافت کرده است، هنگامی که او به او جسم داد، جبران کند. از این رو سنت جان دمشقی باکره را با این کلمات خطاب می‌کند: پس، ای مریم، که مادر خدا هستی، می‌توانی با دعاهایت که توسط قدرت مادر انجام می‌شود، همه انسان‌ها را نجات دهی.

اجازه دهید سخنان قدیس بوناونتوره را به پایان برسانیم، که با توجه به نفع بزرگی که خداوند در دادن مریم به ما برای وکیل خود به ما عطا کرده است، بدین ترتیب او را خطاب می کند: ای خدای واقعاً عظیم و تحسین برانگیز، که برای ما موجودات بدبخت و گناهکار، تو را غرغر کرده است، ای بانوی ما، بانوی ما، به خاطر قدرت ما، چه فضیلتی به دست آورد. همیشه خوب.

ای رحمت واسعه خداوند ادامه می دهد آن قدیس که برای اینکه فرار نکنیم تا خود را از حکمی که بر ما صادر می شود پنهان کنیم، مادر خودش و خزانه دار الطاف را برای وکیل ما مقدر کرده است.

مثال.

پدر رازی از راسته کمالدولی نقل می کند که جوانی که پدرش را از دست داده بود توسط مادرش به دربار شاهزاده ای فرستاده شد.
مادری که به مریم ارادت زیادی داشت، وقتی از او جدا شد به او قول داد که هر روز درود مریم بخواند.» و این جملات را اضافه کرد: «باکره مبارکه، در ساعت مرگم مرا یاری کن.» جوان به دربار رسید، اما خیلی زود شروع به زندگی آنچنان آشفته کرد که اربابش مجبور شد او را بفرستد.

اما حتی در آن زمان نیز از توصیه خود به بانوی ما غافل نشد، همانطور که مادرش به او دستور داده بود. در نهایت او به دست عدالت افتاد و به مرگ محکوم شد. غروب قبل از اعدامش در زندان بود و به رسوایی خود و غم مادرش و مرگی که در انتظارش بود فکر کرد، به شدت گریست.

شیطان چون او را در غم و اندوه چنان مظلوم دید، در لشکر جواني زيبا بر او ظاهر شد و به او گفت که اگر به دستور او عمل كني او را از مرگ و زندان آزاد خواهم کرد.

محکوم به انجام هر کاری که نیاز داشت مشغول شد. آنگاه جوان وانمود شده به او فهماند که شیطان است و به کمک او آمده است. در وهله اول به او دستور داد که از عیسی مسیح و مقدسات مقدس چشم پوشی کند. جوان رضایت داد. سپس از او خواست که از مریم باکره و حمایت او چشم پوشی کند. مرد جوان فریاد زد: « این کار را هرگز انجام نمی دهم» و رو به مریم کرد و دعای معمولی را که مادرش به او آموخته بود تکرار کرد:

باکره مبارک، در ساعت مرگ به من کمک کن. با این سخنان شیطان ناپدید شد. این جوان به دلیل شرارتی که در انکار عیسی مسیح مرتکب شده بود، در مصیبت بزرگ باقی ماند. او باکره مبارکه را خواند و او با دعای خود برای او غم و اندوهی بزرگ برای همه گناهانش به دست آورد، به طوری که با گریه و پشیمانی بسیار اعتراف کرد. در راه رفتن به چوبه دار، که اتفاقاً از مقابل مجسمه مریم می گذشت، با دعای همیشگی خود به او سلام کرد: باکره مبارک، در ساعت مرگم مرا یاری کن، و مجسمه در حضور همگان سر خود را متمایل کرد و به او سلام کرد. او که عمیقا متاثر شده بود، التماس کرد که اجازه بوسیدن پای تصویر را به او بدهند. جلادها نپذیرفتند، اما پس از آن به دلیل سروصداها رضایت دادند

مردم جوان خم شد تا پاهای او را ببوسد و مریم دستش را از آن مجسمه دراز کرد، دست او را گرفت و چنان محکم گرفت که هیچ قدرتی نتوانست او را تکان دهد. در این اعجوبه، جمعیت فریاد زدند "ببخشید، ببخشید" و عفو اعطا شد. او پس از بازگشت به کشورش، زندگی مثال زدنی داشت و همیشه به مریم که او را از مرگ موقت و ابدی نجات داده بود، بیش از همه فداکار بود.

دعا

ای مادر بزرگ خدا، من با سنت برنارد به تو خواهم گفت: پسرت تو را می شنود و هر چه بخواهی به تو خواهد داد. پس سخن بگو، ای مریم مدافع ما، از جانب ما موجودات بدبخت صحبت کن.

به یاد داشته باشید که شما قدرت و منزلت عظیم خود را حتی به نفع ما دریافت کرده اید. خدای برگزیده است که با گرفتن فطرت انسانی از تو تا آخر، بدهکار تو شود تا بتوانی غنای رحمت الهی را در اختیار بدبختان قرار دهی. ما بندگان تو هستیم، به نحوی خاص در خدمت تو هستیم و امیدوارم یکی از آنها باشم. ما افتخار می کنیم که تحت حمایت تو زندگی می کنیم. اگر به همه نیکی کنی، حتی به کسانی که تو را نمی شناسند و به تو احترام نمی گذارند و حتی توهین می کنند و به تو ناسزا می گویند. چقدر باید از مهربانی تو امید داشته باشیم که به دنبال بدبختی ها می گردی تا آنها را راحت کنی! ما که به تو احترام می گذاریم، دوست داریم و به تو اعتماد می کنیم! ما گناهکاران بزرگی هستیم، اما خداوند به تو رحمت و قدرتی بزرگتر از همه گناهان ما عطا کرده است. تو می توانی و خواهی توانست ما را نجات دهی. و ما آنقدر بیشتر آرزوی این را خواهیم داشت، زیرا شایسته آن نیستیم، تا زمانی که با شفاعت تو در آنجا پذیرفته شویم، تو را بیشتر در بهشت جلال دهیم. ای مادر رحمت، روح خود را زمانی پاک و شسته شده با خون عیسی مسیح، اما از گناه آلوده به تو تقدیم می کنیم. آنها را به تو عرضه می کنیم، آیا آنها را پاک می کنی؟

برای ما اصلاحی خالصانه بدست آورید، برای ما محبت خدا، استقامت، بهشت را به دست آورید. ما از تو چیزهای بزرگی می خواهیم، اما آیا نمی توانی همه آنها را برای ما بدست آوری؟ آیا آنها بزرگتر از عشقی هستند که خدا به تو دارد؟ تو فقط باید لبهایت را در دعا به روی پسرت باز کنی و او همه چیز را به تو عطا خواهد کرد. دعا کن، ای مریم، برای ما دعا کن. و به یقین تو مورد لطف خواهی بود و ما نجات خواهیم یافت.

بخش I.

مریم وکیل مهربانی است که از دفاع از آرمان بدبخت ترین گناهکاران امتناع نمی ورزد.

دلایل زیادی وجود دارد که چرا ما باید این ملکه دوست داشتنی خود را دوست داشته باشیم، که اگر تمام زمین مریم را ستایش کنند، و همه موعظه ها تنها با او رفتار کنند، و همه انسان ها باید جان خود را برای مریم ببخشند، در مقایسه با ادای احترام و قدردانی که ما به او داریم، برای عشق بسیار لطیفی که او به همه مردان دارد، حتی نسبت به بدبخت ترین احساس گناه نسبت به هر گناهی که او را حفظ می کند، قابل مقایسه نیست. ریموند جردن اعلام می کند که مری نمی تواند عاشق کسانی باشد که او را دوست دارند. نه، او حتی از خدمت به کسانی که به او خدمت می کنند، بیزار نیست و اگر گناهکار هستند، از تمام قدرت شفاعت خود استفاده می کند تا از پسر مبارکش برای آنها عفو کند. و او ادامه می دهد که مهربانی و شفقت او به قدری بزرگ است که هیچ کس، هر چند خوار و ذلیل باشد، نباید بترسد که خود را زیر پای او بیندازد، زیرا او هیچ کس را که به او پناه می برد طرد نمی کند. مریم به عنوان دوست داشتنی ترین وکیل ما، دعای بندگانش را به درگاه خداوند تقدیم می کند، به ویژه دعاهایی که بر او می شود. زیرا همانطور که پسر برای ما نزد پدر شفاعت می‌کند، او نیز برای ما نزد پسر شفاعت می‌کند و هرگز از شفاعت هر دو برای نجات ما و کسب لطفی که ما می‌خواهیم برای ما باز نمی‌دارد.

پس به درستی، دنیس مبارک، کارتوس، باکره مقدس را پناهگاه عجیب گمشدگان، امید بدبختان و وکیل همه گناهکارانی که به او پناه می برند، می خواند.

اما اگر گناهکاری وجود داشته باشد که در قدرت شک نداشته باشد، اما به رحمت مریم اعتماد نداشته باشد، از ترس اینکه مریم به دلیل بزرگی گناهانش مایل به کمک به او نباشد، قدیس بوناونچر او را تشویق می‌کند و می‌گوید: امتیازی که مریم با دعای خود با پسرش به دست آورد، بزرگ و عجیب است. اما اگر مریم نسبت به رفاه ما بی تفاوت باشد، این قدرت عظیم مریم چه فایده ای برای ما خواهد داشت؟ نه، شک نکنیم، قدیس نتیجه می گیرد، بیایید در امان باشیم و همیشه خداوند و مادر الهی او را شکر کنیم. زیرا، همانطور که او قدرتمندترین مقدسین نزد خداوند است، او نیز با محبت ترین وکیل، و آرزومندترین رفاه ماست. و چه کسی، ای مادر گناهکاران! ژرمانوس قدیس که پس از عیسی تو، بسیار مراقب ماست، با خوشحالی فریاد می زند.

من از رفاه ما، به عنوان شما؟ چه کسی در آزمایش هایی که به ما می رسد از ما دفاع می کند، همانطور که تو از ما دفاع می کنی؟ کیست که از گناهکاران محافظت کند، گویی برای آنها مبارزه می کند، همانطور که تو می کنی؟ از این رو، او می افزاید، حمایت تو، ای مریم! قدرتمندتر و دوست داشتنی تر از آن است که ما بتوانیم درک کنیم. در حالی که، همانطور که احمق می گوید، همه مقدسین دیگر می توانند با حمایت خود به بندگان خود بیش از دیگران کمک کنند. مادر الهی همانطور که ملکه همه است، وکیل همه است و برای نجات همه اهمیت دارد.

او به همه، حتی برای گناهکاران، اهمیت می دهد، و به ویژه از این که وکیل آنها خوانده می شود، افتخار می کند. همانطور که خودش به خواهر ارجمند مری ویلانی اعلام کرد: «در کنار عنوان مادر خدا، من بیش از همه به این افتخار می کنم که به عنوان مدافع گناهکاران شناخته می شوم.» آمادئوس مبارک می گوید ملکه ما همیشه در پیشگاه اعلیحضرت الهی است و با دعاهای قدرتمند خود ما را شفاعت می کند. و چون در بهشت از بدبختی‌ها و نیازهای ما آگاه است، نمی‌تواند به ما رحم نکند. پس با محبت مادری که از دلسوزی نسبت به ما متاثر شده است، با مهربانی و مهربانی برای تسکین و نجات ما تلاش می کند. پس با دلیل خوب است که ریچارد سنت لارنس هر کس را تشویق می کند، هر چقدر هم که تحقیر شده باشد، با اطمینان خاطر به این مدافع شیرین متوسل شود، با این اعتقاد که او همیشه او را آماده کمک به او خواهد یافت. گادفری نیز به خوبی گفته است که مریم آماده است برای همه دعا کند.

و آه، با چه کارآمدی و عشق، سنت برنارد فریاد می زند، که وکیل خوب ما باعث نجات ما می شود! St.
آگوستین با تأمل در محبت و جدیتی که مریم دائماً در شفاعت با عظمت الهی برای ما مشغول است، تا خداوند گناهان ما را ببخشد، ما را با فیض خود یاری کند، ما را از خطرات رها کند و ما را از مصائب رهایی بخشد، بدین ترتیب باکره مقدس را خطاب می کند: ای بانو! درست است که همه مقدسین نجات ما را آرزو می کنند و برای ما دعا می کنند. اما صدقه و لطفی که در بهشت برای ما نشان می‌دهی، با دعای خودت این همه رحمت الهی، ما را وادار می‌کند که اعتراف کنیم که ما در بهشت تنها یک وکیل داریم، آن هم خودت، و تنها تو تنها عاشق واقعی مراقب رفاه ما هستی. و چه کسی می تواند درک کند که مریم همیشه در انتظار خدا از جانب ماست؟

سنت ژرمنوس می گوید: "او هرگز از دفاع از ما راضی نیست". را

بیان زیباست تاسفی که مریم برای آن دارد بسیار بزرگ است
مصیبتها و محبتی که به ما می کند آنقدر زیاد است که همیشه دعا می کند و دوباره دعا می کند و هرگز راضی نمی شود که ما را دعا کند و با دعای خود از ما دفاع کند و به ما لطف کند هرگز راضی به دفاع از ما نیست.

اگر این مدافع را نداشتیم، اگر این مدافع را نداشتیم، آنقدر قدرتمند و مهربان، و در عین حال آنقدر عاقل و خردمند، که قاضی، پسرش، نمی‌تواند مجرمان را محکوم کند، اگر از آنها دفاع کند، همانطور که ریچارد سنت لارنس می‌گوید. خب، آیا سنت.
جان (هندس شناس) به او سلام می دهد: درود، قدرتی که به نزاع پایان می دهد. زیرا همه دلایلی که توسط این داناترین مدافع دفاع می شود به دست آمده است. از این رو، مریم توسط سنت بوناونچر، ابیگیل خردمند، «ابیگیل ساپینس» نامیده می‌شود. این همان زنی بود که همانطور که در کتاب اول پادشاهان خواندیم، هنگامی که داوود از نابال خشمگین شده بود، به خوبی می‌دانست چگونه با التماس‌های متقاعدکننده‌اش، پادشاه را خشنود کند، که خود او را برکت داد و از او تشکر کرد که با سخنان شیرینش، او را از انتقام گرفتن از نابال با دستان خود باز داشت. دقیقاً همین کار را مریم پیوسته در بهشت از طرف گناهکاران بی‌شمار انجام می‌دهد: او به خوبی می‌داند که چگونه عدل الهی را با التماس‌های لطیف و حکیمانه‌اش خشنود کند، به‌طوری که خود خدا او را به خاطر آن برکت می‌دهد و به‌طوری‌که از او تشکر می‌کند، او را از رها کردن و مجازات آنها باز می‌دارد. برای این منظور، پدر ابدی، سنت برنارد، می‌گوید که می‌خواهد تمام شفقت ممکن را نسبت به ما نشان دهد، علاوه بر عیسی مسیح، مدافع اصلی ما با خود، مریم را به عنوان مدافع ما با عیسی مسیح به ما داده است. برنارد قدیس می‌گوید، شکی نیست که عیسی تنها واسطه عدالت بین انسان‌ها و خداست که به موجب شایستگی‌های خود می‌تواند و طبق وعده‌هایش برای ما عفو و فیض الهی را کسب کند. اما از آنجا که مردم در عیسی مسیح شرافت الهی را که در او به عنوان خدا ساکن است، می شناسند و می ترسند، لازم بود که وکیل دیگری برای ما تعیین شود که بتوانیم با ترس کمتر و با اطمینان بیشتر به او مراجعه کنیم. و این مریم است که هیچ وکیلی تواناتر از او به عظمت الهی و دلسوزتر از او نمی‌یابیم. اما قدیس ادامه می‌دهد که رحمت مریم را به شدت اشتباه می‌کند، که هنوز هم باید ترس داشته باشد که خود را زیر پای این شیرین‌ترین مدافع که در هیچ نیست بیندازد.

شدید یا وحشتناک، اما در همه چیز مهربان، دوست داشتنی و دلسوز است.
تمام تاریخ موجود در انجیل را تا می خواهید بخوانید و بچرخید، و اگر در مریم ریاضت آمیز یافتید، از نزدیک شدن به او بترسید. اما شما هرگز پیدا نمی کنید. پس با خوشحالی نزد او برو، زیرا او تو را با شفاعت خود نجات خواهد داد.

فریاد بسیار زیبایی است که ویلیام پاریسی در دهان گناهکاری که به مریم پناه می برد می زند: ای مادر خدای من، من با اعتماد به نفس به سوی تو می آیم، حتی در وضعیت بدی که از گناهانم در آن کم شده است. اگر مرا رد کنی، از تو خواهش می کنم، زیرا به نوعی باید به من کمک کنی زیرا تمام کلیسای مؤمنان تو را می خوانند و تو را اعلام می کنند.

مادر رحمت ای مریم، تو آنقدر نزد خدا عزیز هستی که او همیشه با مهربانی به تو گوش می دهد. رحمت بزرگ تو هرگز شکست نخورده است. شیرین ترین اغماض تو هرگز هیچ گناهکاری را که به تو متوسل شده باشد، هر چند گناه بزرگ او را تحقیر نکرده است. کل کلیسا چه چیزی می تواند به دروغ و بیهوده تو را به عنوان مدافع او و پناهگاه گناهکاران نام ببرد؟ نه، هرگز نگو که گناهان من مانع تو می شود، آه ای مادر، از اعمال مقام بزرگ رحمتی که داری، که در عین حال مدافع و واسطه صلح بین خدا و انسان هستی، و در کنار پسرت تنها امید و پناه گناهکاران. هر چه از فیض و جلال تو باشد، حتی شأن مادر خدا بودن، اگر بتوانم اینطور بگویم، تو مدیون گناهکاران هستی، زیرا به خاطر آنها کلام الهی تو را برای خود قرار داده است.

مادر به دور از این مادر الهی که چشمه رحمت را به دنیا آورده است، فکر می کند که او می تواند شفقت خود را نسبت به هر گناهکاری که خود را به او توصیه کند، رد کند. پس ای مریم منصب تو صلح بین خدا و انسان است، رحمت عظیمت که از همه گناهان من بیشتر است تو را به یاری من برانگیزد.

پس خود را تسلیت دهید، آه ای دلسوخته، من با سنت می گویم.
توماس ویلانووا، ای گناهکاران بدبخت، دل ببندید. این باکره بزرگ که مادر قاضی و خدای شماست، مدافع نوع بشر است. قدرتمند و قادر به بدست آوردن هر آنچه از خدا بخواهد. عاقلانه ترین، زیرا او همه روش های دلجویی از او را می داند.
جهانی، زیرا او از همه استقبال می کند و از دفاع از هیچکدام امتناع می ورزد.

مثال.

وکیل ما با مهربانی خود نسبت به بئاتریس، راهبه ای در صومعه فونتبرالدو، همانطور که سزاریوس و پدر رو نقل کرده اند، نشان داده است که چقدر مهربانی او نسبت به گناهکاران است. این مذهبی ناراضی که شور و اشتیاق خاصی به جوانی داشت، حاضر شد با او از صومعه فرار کند. و در واقع یک روز قبل از مجسمه باکره مقدس رفت، کلیدهای صومعه را در آنجا گذاشت، زیرا او دربان بود، و شجاعانه رفت. او که به کشور دیگری رسید، پانزده سال زندگی فلاکت بار یک فاحشه را گذراند. این اتفاق افتاد که او روزی با مأمور صومعه در شهری که در آن زندگی می کرد ملاقات کرد و از او خواست و فکر می کرد اگر خواهر بئاتریس را بشناسد دیگر او را نمی شناسد؟ او گفت: "من او را خوب می شناختم، او یک راهبه مقدس است و در حال حاضر معشوقه تازه کارها است." با این هوش، او گیج و متحیر شد و نمی دانست چگونه آن را بفهمد. برای اینکه حقیقت را معلوم کند، لباس دیگری پوشید و به صومعه رفت. او خواهر بئاتریس را خواست و اینک، باکره مقدس به شکل همان تصویری که هنگام فراق کلیدها و لباسش را به آن سپرده بود، در برابر او ظاهر شد و مادر الهی چنین با او گفت: «بئاتریس، بدان که برای جلوگیری از رسوایی تو، صورت تو را به خود گرفتم و پنجمین سال از منصب تو را پر کردم. و از جانب خدا، برگرد و توبه کن، زیرا پسرم همچنان در انتظار توست و با جان مقدست تلاش کن تا نام نیکویی که تو را به دست آوردهام حفظ کنی. او چنین صحبت کرد و بئاتریس ناپدید شد دوباره وارد صومعه شد، عادت مذهبی را از سر گرفت و با سپاسگزاری از رحمت مریم، زندگی یک قدیس را پیش برد. او در هنگام مرگش حادثه پیشرو را برای جلال این ملکه بزرگ اعلام کرد.

دعا

ای مادر بزرگ پروردگارم، اکنون می بینم که ناسپاسی من در طول سالیان متمادی نسبت به خدا و تو، انصافاً سزاوار آن است که از همه مراقبت های من صرف نظر کنی، زیرا ناسپاسان دیگر شایسته احسان نیستند. اما، آه بانو، من تصور خوبی از خوبی تو دارم. من معتقدم که این بسیار بیشتر از ناسپاسی من است. پس ای پناه گناهکاران، به کمک گناهکار بدبختی که به تو اعتماد دارد، ادامه بده. اوه

مادر رحمت، دستت را دراز کن تا موجودی بیچاره را که به رحمتت میطلبد برانگیخت. ای مریم، از من دفاع کن، یا به من بگو که به چه کسی متوسل شوم، و چه کسی بهتر از تو می تواند از من محافظت کند. آیا می توان نزد خدا وکیلی یافت که از تو که مادرش هستی مهربان تر و تواناتر؟ تو که برای مادر نجات دهنده آفریده شده ای، مقدر شده ای که گناهکاران را نجات دهی، و برای نجاتم به من داده شده است. ای مریم، کسی را نجات بده که به تو توسل دارد. من لیاقت عشق تو را ندارم، اما آرزویی که تو برای نجات گمشده داری به من امید می دهد که مرا دوست داری. و اگر مرا دوست داری چگونه گم شوم؟

ای مادر عزیزم، اگر به امید تو نجات پیدا کنم، دیگر ناسپاس نخواهم بود. با ستایش های همیشگی و با تمام محبت روحم به خاطر ناسپاسی گذشته ام جبران خواهم کرد و برای عشقی که به من داری جبران خواهم کرد. در بهشت، جایی که تو پادشاهی میکنی و تا ابد سلطنت میکنی، من همیشه با شادی رحمتت را مینوازم و تا ابد دستان پرمهر را که مرا از جهنم رها کردهاند، به همان اندازه که به خاطر گناهانم سزاوار آن بودهام، میبوسم. ای مریم، رهایی بخش، امید من، ملکه من، مدافع من، مادرم، من تو را دوست دارم، برایت آرزوی سلامتی دارم و همیشه دوستت خواهم داشت. آمین، آمین؛ بنابراین امیدوارم، همینطور باشد.

بخش III.

مریم صلح ساز بین گناهکاران و خدا.

فیض خداوند گنجی است، بسیار بزرگ و با جدیت ترین خواسته هر جانی. روحالقدس آن را گنجی بیپایان میانامد، زیرا به واسطه فیض الهی، ما را به افتخار دوستی خدا رساندهایم: «او برای مردم گنجی بیپایان است که کسانی که از آن استفاده میکنند، دوستان خدا میشوند». از این روست که عیسی، نجات دهنده و خدای ما، دریغ نکرد که کسانی را که در فیض هستند، دوستان خود بخواند: "شما دوستان من هستید." ای گناه ملعون که پیوندهای این دوستی مبارک را گسست: گناهانت میان تو و خدایت تقسیم شده است، زیرا که روح را نزد خدا منفور می کند و از دوست دشمن پروردگار می شود: «خداوند شریر و شرارت او منفورند». پس گناهکار باید چه کند که خود را آنقدر ناراضی می بیند که دشمن شده است

از خدا؟ او باید میانجی پیدا کند که برای او عفو و بخشش بگیرد و بتواند دوستی از دست رفته خدا را بازیابی کند. قدیس برنارد، ای گناهکار که خدا را از دست داده ای، می گوید: شجاعت داشته باش. خود خداوند به تو واسطه ای عطا کرده است، یعنی پسرش عیسی مسیح که می تواند هر آنچه را که می خواهی برای تو به دست آورد.

اما، خدایا، قدیس در اینجا فریاد می زند، چرا مردم این نجات دهنده مهربان را که جان خود را برای نجات ما فدا کرده است، سخت می دانند؟ چرا او را وحشتناک می بینند که همه دوست داشتنی است؟ گناهکاران بی اعتماد، بگویید چرا می ترسید؟ اگر به خاطر آزار خدا می ترسید، به یاد داشته باشید که عیسی با دست های بریده خود گناهان شما را به صلیب میخکوب کرده و با مرگش عدل الهی را برای آنها برآورده، آنها را از روح شما دور کرده است. اما قدیس می افزاید، اگر هرگز از توسل به عیسی مسیح می ترسید زیرا عظمت الهی او شما را نگران می کند، زیرا زمانی که او انسان شد دیگر از خدا بودن باز نشد، اگر همیشه خواستار وکیل دیگری با این واسطه هستید، مریم را بخوانید، زیرا او برای شما نزد پسر شفاعت خواهد کرد، که مطمئناً با مهربانی به او گوش نمی دهد، و کسی که نمی تواند او را شفاعت کند. و بنابراین، نتیجه گیری می کند St.

برنارد، این مادر الهی، ای فرزندان من، نردبان گناهکاران است که به وسیله آن دوباره به اوج فیض الهی صعود می کنند. این بزرگترین اعتماد من است این تمام زمینه امید من است.

بیایید بشنویم که روح القدس باکره مبارکه را در کتاب مقدس چه می گوید: مریم می گوید: من دفاع از کسانی هستم که به من توسل می کنند و رحمت من بر آنها برج پناهگاهی است که از طرف پروردگارم به عنوان صلح کننده بین گناهکاران و او تعیین شده ام. کاردینال هوگو در همین متن میگوید که مریم صلحجوی بزرگی است که از خدا به دست میآورد و به دشمنان آرامش میدهد، گمشدگان را نجات میدهد، گناهکاران را عفو میکند و ناامیدان را رحمت میبخشد.

به همین دلیل همسر خدایش او را «زیبا چون پرده های سلیمان» خوانده است. در خیمههای داوود چیزی جز جنگ نبود، اما در خیمههای سلیمان تنها از صلح سخن میگفتند.

روحالقدس با این امر به ما میفهمد که مادر رحمت به جنگ و انتقام از گناهکاران نمیپردازد، بلکه فقط صلح و بخشش گناهان آنها را انجام میدهد.

بار دیگر، مریم توسط کبوتر نوح، به کشتی بازگشت و شاخه زیتون را در منقار خود داشت، به نشانه صلحی که در آن وجود داشت.

خداوند به مردان عطا کرده است. از این رو سنت بوناونتورا می گوید: تو آن کبوتر وفادارترینی هستی که با وساطت با خدا، برای جهانی که از دست رفته، صلح و نجات را بدست آورده ای. پس مریم کبوتر آسمانی بود که شاخه زیتون را که نشانه رحمت بود به دنیای گمشده آورد، زیرا او عیسی مسیح را که چشمه رحمت است به ما داد و بدین ترتیب، به بهای شایستگی هایش، همه فیض هایی را که خدا به ما می دهد به دست آورد. و همانطور که از طریق مریم جهان صلح آسمانی را دریافت کرد، همانطور که قدیس اپیفانیوس می گوید، گناهکاران به واسطه مریم دائماً با خدا آشتی می کنند. به همین ترتیب، مبارک آلبرت ما مگنوس به نام خود می گوید: من آن کبوتر نوح هستم که صلح جهانی را به کلیسا آورد.

علاوه بر این، رنگین کمانی که توسط سنت جان دیده شد، که تاج و تخت خدا را احاطه کرده بود، نیز دقیقاً یک نوع مریم بود. طبق توضیحات کاردینال ویتالیس، مریم همیشه در محاکمه الهی است تا مجازات و مجازات گناهکار را تخفیف دهد. و سنت.
برناردین اهل سینا می گوید که خداوند از این رنگین کمان صحبت کرد، وقتی به نوح گفت که کمان صلح را در ابرها قرار خواهد داد تا وقتی آن را ببیند عهد ابدی را که با مردم بسته بود به یاد آورد. و مریم، سنت برناردین می گوید، همان تعظیم صلح ابدی است. زیرا همان گونه که خداوند با دیدن کمان، صلحی را که به زمین وعده داده شده به یاد می آورد، به دعای حضرت مریم نیز گناهانی را که به او مرتکب شده اند می بخشد و با آنان صلح می کند.

به همین دلیل مریم را با ماه مقایسه می کنند. برای، سنت.
بوناونتوره می گوید، همانطور که ماه در میان آسمان و زمین است، او پیوسته بین خدا و گناهکاران مداخله می کند تا خداوند را نسبت به آنها خشنود کند و آنها را در بازگشت به سوی خدا روشن کند.

و این مهمترین مقامی بود که به مریم در هنگام قرار گرفتن بر زمین داده شد تا ارواح از دست رفته از فیض الهی را بلند کند و آنها را با خدا آشتی دهد. "به بچه هایت غذا بده." این را خداوند هنگامی که او را آفرید به او گفت. معروف است که گناهکاران را بزها نشان می دهند. و همانطور که برگزیدگان که گوسفندان آنها را نمایندگی می کنند، در دست راست در وادی داوری قرار می گیرند، بزها در سمت چپ قرار می گیرند. ویلیام پاریسی می گوید، اکنون این بزها به تو متعهد هستند، ای مادر بزرگ، تا بتوانی آنها را تغییر دهی.

در گوسفندان، و تا کسانی که به سبب گناهان خود، سزاوار تبعید به چپ شدند، با شفاعت تو در سمت راست قرار گیرند.
از این رو خداوند به سنت کاترین سینا وحی کرد که این فرزند محبوب خود را به عنوان طعمه ای شیرین آفریده است که انسان ها و به ویژه گناهکاران را به سوی خدا می کشاند. و در اینجا باید به انعکاس زیبای ویلیام انگلیسی در قسمت فوق اشاره کرد.
که می گوید، خدا بزهای خود را به مریم توصیه می کند، زیرا باکره همه گناهکاران را نجات نمی دهد، بلکه فقط کسانی را که به او خدمت می کنند و به او احترام می گذارند، نجات می دهد. برعکس، کسانی که در گناه زندگی می کنند و او را به ارادت خاصی تکریم نمی کنند و برای رهایی از گناهان خود را به او توصیه نمی کنند، بزهای مریم نیستند، بلکه در داوری به طرز بدی در سمت چپ در میان ملعونین قرار می گیرند.
نجیب زاده ای که به خاطر گناهانش از نجات ابدی خود ناامید شده بود، با زیارت تصویر مقدس او که در یک کلیسا بود، توسط یک مذهبی تشویق شد که به مقدس ترین باکره متوسل شود. نجیب به کلیسا رفت و با دیدن پیکر مریم احساس کرد که از طرف او دعوت شده است تا خود را به پای او بیندازد و به او اعتماد کند. او به این کار عجله می کند، پاهای او را می بوسد و مریم دستش را برای بوسیدن او دراز کرد و روی آن این کلمات را دید: «تو را از دست کسانی که به تو مبتلا می شوند نجات خواهم داد». گویا به او گفته بود: پسرم ناامید مباش، زیرا 1 تو را از گناهانت و از ترس هایی که بر تو ستم می کند رهایی می بخشد. نقل است که با خواندن این سخنان شیرین، آن گنهکار از گناهان خود چنان اندوهگین شد و چنان محبتی به خدا و مادر نازنین خود داشت که در آنجا نزد مریم از دنیا رفت. آه، چه بسیار گناهکاران لجوج را این مغناطیس دلها هر روز به سوی خدا می کشاند، همانطور که خود به سنت می گوید.

بریجت: "همانطور که آهنربا آهن را به سوی خود می کشد، به این ترتیب گنگ ترین قلب ها را به سوی خود می کشم تا آنها را با خدا آشتی دهم؛ و این اعجوبه به ندرت نیست، بلکه هر روز تجربه می شود. من خودم می توانستم به موارد زیادی شهادت بدهم که تنها در مأموریت های ما رخ داده است، جایی که گناهکارانی که در تمام آن موعظه و رحمت دیگر سخت تر از آهن باقی مانده اند، در حالی که موعظه و رحمت دیگر را شنیده اند، مورد توجه قرار گرفته اند. به خدا سنت گرگوری می گوید که اسب شاخدار آنقدر جانور وحشی است که هیچ شکارچی نمی تواند موفق شود آن را بگیرد، اما با صدای دوشیزه ای که او را به تسلیم دعوت می کند، به خود نزدیک می شود.

مقید به او آه، چه بسیار گناهکاران، خشن تر از حیوانات وحشی، که با صدای این مریم باکره از خدا فرار می کنند، پیش می روند و به خود اجازه می دهند که به آرامی به خدای او مقید شوند!

به این منظور، سنت جان کریزوستوم می گوید، مریم باکره مادر خدا شد تا آن گناهکارانی که به دلیل زندگی شریرانه خود نتوانستند بر اساس عدل الهی نجات یابند، از طریق شفقت شیرین و شفاعت قدرتمند او نجات پیدا کنند.

قدیس آنسلم این را تأیید می‌کند وقتی می‌گوید که مریم به عنوان مادر خدا برای گناهکاران و نه برای عادلان بزرگ شده است، زیرا عیسی مسیح اعلام کرد که نیامده تا عادلان را بخواند، بلکه گناهکاران را بخواند. و بنابراین کلیسای مقدس می خواند: "از گناهکاران متنفر نیستی، زیرا برای آنها هرگز لایق چنین پسری نبودی." ویلیام پاریسی نیز می‌گوید: ای مریم، تو موظف هستی که به گناهکاران کمک کنی، زیرا به خاطر تمام موهبت‌ها، موهبت‌ها و افتخاراتی که داری، که در شأن و منزلت تو به‌عنوان مادر خدا بودن درک می‌شود، زیرا همه، اگر بتوانم اینطور بگویم، تو مدیون گناهکاران هستی، زیرا به خاطر خدا برای خود شایسته‌ای بوده‌ای. پس اگر سنت آنسلم به این نتیجه می رسد که مریم به خاطر گناهکاران مادر خدا شده است، چه کسی می توانم، هر چقدر هم که گناهانم بزرگ باشند، ناامیدی از بخشش؟

کلیسای مقدّس، در مجموعه مراسم عشای ربانی برای مراسم سپردگی، به ما می آموزد که مادر الهی از این زمین حذف شده است تا بتواند برای ما نزد خدا شفاعت کند، با اطمینان خاطر که با مهربانی شنیده خواهد شد. از این رو مری توسط سنت جاستین، "Arbitrex" نامگذاری شده است. کلمه ای که به عنوان آربیترکس به کار می رود به معنای داوری است که دو طرف متخاصم همه سؤالات خود را به او ارجاع می دهند.
به طوری که مقدّس به این معناست که بگوید، همانطور که عیسی میانجی با پدر ابدی است، مریم نیز واسطه ما با عیسی است، که پسر همه اتهاماتی را که به عنوان قاضی علیه ما دارد به او ارجاع می دهد.
مریم توسط سنت اندرو کرت نامیده می شود، اطمینان و امنیت آشتی ما با خدا. و بدین وسیله مقدّس می خواهد بگوید که خداوند با عفو گناهکاران با آنها آشتی می خواهد و برای اینکه از عفو ناامید نشوند، مریم را به ودیعه آن داده است. از این رو به او سلام می کند: «سلام، سلام خدا بر مردان.

از این رو، سنت بوناونتور، هر گناهکار را تشویق می کند، می گوید: اگر تو

از گناهانت می ترسی که خدای خشمگین بخواهد انتقام خود را از تو بگیرد، چه کنی؟ برو به امید گناهکاران، یعنی مریم. و اگر می ترسی که او از مشارکت تو امتناع ورزد، بدان که نمی تواند از دفاع از آرمان تو امتناع ورزد، زیرا خود خداوند منصب عفو فقرا را به او واگذار کرده است. و حضرت آدم چه می گوید؟ آیا گناهکار باید از گم شدن بترسد که مادر قاضی او خود را به عنوان مادر و وکیل او معرفی می کند؟ و سپس همان نویسنده اضافه می کند: ای مریم! که مادر رحمت هستی، آیا می توانی از دعای پسرت که قاضی است برای پسر دیگری که جنایتکار است خودداری کنی؟ آیا می‌توانی از شفاعت برای یک روح نجات یافته نزد نجات‌دهنده خودداری کنی، کسی که برای هیچ هدفی جز نجات گناهکاران، روی صلیب مرد؟ نه، تو امتناع نمی‌کنی، بلکه با جدیت خود را در دعا برای همه کسانی که تو را می‌خوانند به کار خواهی گرفت، زیرا به خوبی می‌دانی که همان خداوندی که پسرت را واسطه صلح بین خدا و انسان قرار داده است، در عین حال تو را میانجی بین قاضی و جنایتکار قرار داده است. در اینجا قدیس برنارد موضوع را مطرح می‌کند و می‌گوید: پس از کسی که چنین واسطه‌ای را برای شما فراهم کرده است تشکر کنید. هر که هستی، ای گناهکار، غوطه ور در منجلاب گناه، خنگ در گناه، ناامید مباش. سپاس پروردگارت را که برای رحمت به تو، نه تنها پسرش را به تو وکیل داد، بلکه برای افزایش اعتماد به نفس و شجاعت تو، چنین واسطه ای را به تو عنایت فرمود که با دعای او هر چه را که بخواهد به دست می آورد. به مریم توسل کن که نجات خواهی یافت.

مثال.

روپنسیس و بونیفاس روایت می‌کنند که در فلورانس دختری جوان به نام بندتا (خوشبخت) زندگی می‌کرد، اگرچه بهتر بود او را ملادتا (نفرین شده) نامید، از زندگی رسوا و شرورانه‌ای که داشت. از خوشحالی او، سنت دومینیک اتفاقاً در آن شهر موعظه کرد و او از روی کنجکاوی صرف، یک روز برای شنیدن او رفت. اما خداوند در حین موعظه، قلب او را لمس کرد، به طوری که در حالی که به شدت گریه می کرد، رفت تا اعتراف خود را نزد قدیس انجام دهد. سنت دومینیک اعتراف او را شنید، از او گذشت و به او دستور داد تا تسبیح را بگوید. اما دختر ناراضی به زور عادت های بدش به زندگی شیطانی خود بازگشت. قدیس این را شنید و نزد او رفت و او را وادار کرد که یک بار دیگر اعتراف کند. خدایا برای اینکه

او را در زندگی خوب خود تأیید کنید، یک روز جهنم را به او نشان داد، و برخی از افراد آنجا که قبلاً به حساب او محکوم شده بودند.
سپس کتابی را باز کرد و او را وادار کرد که در آن کتاب هولناک گناهانش را بخواند. توبه‌کننده از این منظره به خود لرزید و با اطمینان کامل به مریم مراجعه کرد و از او کمك خواست و فهمید که این مادر الهي از خدا براي گناهان بي‌شمارش عزاداري كرده است. این بینش ناپدید شد و بندیتا خود را وقف یک زندگی خوب کرد. اما با دیدن آن فهرست تاریک همیشه در مقابل چشمانش، روزی با این کلمات به او دعا کرد

تسلی دهنده: "ای مادر، درست است که برای گناهانم اکنون باید در جهنم عمیق باشم، اما چون با شفاعت خود مرا از آن آزاد کردی، با به دست آوردن زمانی برای توبه، ای بانوی مهربان، از تو یک لطف دیگر می خواهم. هرگز برای گناهانم گریه نمی کنم، اما تو این کتاب را برای من به دست آوری." پس از این دعا، مریم بر او ظاهر شد و به او گفت که برای به دست آوردن آنچه خواسته است، باید یادی از گناهان خود و رحمت خداوند نسبت به او ابدی کند. و بیش از این، که او باید در شور و اشتیاق پسرش، که او به خاطر عشق به او رنج می برد، مراقبه کند. و همچنین باید به خاطر داشته باشد که بسیاری از کسانی که کمتر از او مرتکب گناه شده بودند، نفرین شده بودند. او همچنین به او فاش کرد که یک کودک هشت ساله، تنها به خاطر یک گناه کبیره، در آن روز به جهنم محکوم شده است. بندتا که صادقانه از مقدس ترین باکره اطاعت کرد، یک روز عیسی مسیح را دید که آن کتاب را به او نشان داد و به او گفت: اینک، گناهان تو لغو شد. کتاب سفید است، اکنون روی آن اعمال عشق و فضیلت بنویسید. بندتا این کار را کرد، زندگی مقدسی داشت و با مرگی مقدس درگذشت.

دعا

سپس، ای نازنین ترین بانوی من، اگر مقام شما، همانطور که ویلیام پاریسی می گوید، این است که به عنوان واسطه ای بین گناهکار و خدا میانجیگری کنید، با سنت توماس ویلانوا به شما خواهم گفت: آه، پس ای وکیل ما، وظیفه خود را انجام دهید. از طرف من نیز فوراً مأموریت خود را انجام دهید. به من نگویید که به دست آوردن هدف من بسیار دشوار است. زیرا می‌دانم و همه به من می‌گویند که هیچ دلیلی، هرچند ناامیدکننده، اگر تو از آن دفاع کنی، هرگز از دست نرفت. و آیا مال من گم می شود؟ نه من از این نمی ترسم فقط باید بترسم وقتی انبوه گناهانم را می بینم که مرتکب نشوید

دفاع من؛ اما با توجه به شفقت بی‌کران تو و آرزوی بزرگی که برای کمک به شرورترین گناهکاران قلبت را پر می کند، دیگر حتی از این هم نمی ترسم. و چه کسی گم شد که به تو متوسل شد؟ پس از تو یاری می طلبم ای وکیل بزرگ من، پناه من، امید من و مادرم مریم. علت نجات ابدی من را به دست تو بسپار. جانم را به تو می سپارم. از دست رفته است، اما باید آن را نجات دهید. من همیشه از خداوند سپاسگزارم که به من این اطمینان بزرگ را نسبت به تو داده است، که با وجود بی لیاقتی من، معتقدم که نجات من را تضمین می کند. تنها یک ترس وجود دارد که مرا آزار می دهد، ملکه محبوبم: این است که ممکن است روزی در اثر غفلت، این اعتماد به تو را از دست بدهم. از این رو، ای مریم، از تو می خواهم که با تمام عشقت به عیسی خود، این شیرین ترین اعتماد به شفاعت خود را در من حفظ کنی و بیش از پیش افزایش دهی، که مطمئناً به وسیله آن امیدوارم دوستی الهی را که تا کنون به طرز احمقانه ای تحقیر و از دست داده ام، بازیابی کنم. و پس از بازیابی آن، امیدوارم به وسیله تو آن را حفظ کنم. و با حفظ آن، امیدوارم بالاخره از طریق تو روزی بروم و به خاطر آن در بهشت از تو سپاسگزاری کنم و تا ابد رحمت خدا و تو را در آنجا بخوانم. آمین، امیدوارم که چنین باشد، و چنین خواهد شد!

فصل هفتم.

چشم رحمتت را به سوی ما بگردان.

مریم همه چشم به ترحم است و بدبختی های ما را تسکین می دهد.

سنت اپیفانیوس باکره مبارک را "Multo oculam" می نامد، یعنی کسی که چشمان زیادی دارد تا بدبختی های ما را در این زمین تسکین دهد. یک روز، زمانی که یک فرد تسخیر شده در حال جن گیری بود، جن گیر از شیطان پرسید که مریم در آن زمان چه می کرد؟ شریر پاسخ داد: او در حال نزول و بالا رفتن است، که به این وسیله می‌خواهد بگوید این بانوی کریم جز اینکه بر زمین فرود می‌آید تا فیض مردم را بیاورد و به آسمان عروج کند تا در آنجا برکت الهی را بر دعای ما به دست آورد، کاری انجام نمی‌دهد. پس به درستی، باکره مقدس به نام سنت اندرو آوالینو، قدرت فعال بهشت بود. زیرا او پیوسته در اعمال رحمت به کار می رود و برای همه، برای عادلان و گناهکاران، التماس می کند. داوود می گوید: «چشم خداوند بر عادل است. اما همانطور که ریچارد سنت لارنس می گوید، چشمان بانوی ما به عدالت و گناهکاران است. زیرا می افزاید: چشمان مریم چشم مادر است. و مادر نه تنها از افتادن فرزندش محافظت می کند، بلکه اگر سقوط کند، در تربیت او عجله می کند.

خود عیسی این را به قدیس بریجت که قدیس شنید که در روز با مادرش صحبت می‌کرد و می‌گفت: «ای مادرم هر چه می‌خواهی از من بخواه» و پسر همیشه در بهشت است این را به مریم می‌گوید و از دادن هر آنچه که مادر محبوبش می‌خواهد خشنود است. اما مریم چه می پرسد؟ سنت بریجت مادر را درک کرد که به او پاسخ دهد: "من برای گناهکاران رحمت می خواهم." گویا می‌گوید پسرم، مرا برای مادر رحمت، پناه گناهکاران، وکیل بدبختان مقدر کرده‌ای، اکنون به من می‌گویی که هر چه بخواهم بخواهم. اما من از تو چه بخواهم؟ من از تو می خواهم که به گناهکار رحم کنی. ای مریم، تو چنان پر از شفقت هستی، سنت بوناونتوره با مهربانی به او می‌گوید، تو آنقدر مراقب هستی که بدبختان را تسکین دهی، که به نظر می‌رسد هیچ آرزویی جز این نداری. و از آنجا که، در میان

بدجنس بدبخت از همه بدبخت ترند، بیده ارجمند تأیید می کند که مریم دائماً
برای گناهکاران از پسر دعا می کند.
حتی زمانی که مریم روی زمین بود با مردان آنقدر مهربان و مهربان بود که همانطور که سنت سنت.
جروم می‌گوید، هیچ‌وقت هیچ‌کس به اندازه مریم از رنج‌های دیگران رنج نمی‌برد. او آشکارا در مراسم عروسی کانا (همانطور که در فصل‌های قبل ذکر شد) دلسوزی را برای رنج‌های دیگران نشان داد، جایی که، مانند زمانی که شراب شکست خورد، بدون درخواست، همانطور که سنت برناردین سینا می‌گوید، منصب یک دلدار مهربان را به عهده گرفت. و از دلسوزی صرف برای مشکلات آن خانواده، نزد پسرش شفاعت کرد و معجزه تبدیل آب به شراب را به دست آورد.

اما، شاید، سنت پیتر دامیان می‌گوید، از آنجایی که به مقام ملکه بهشت تعالی یافتی، بدبخت را فراموش کردی. و سپس می افزاید: هرگز فکر نکنید که به رحمتی به این بزرگی که در قلب مریم حکمفرماست تعلق ندارد که چنین بدبختی را فراموش کنیم. ضرب المثل رایج «افتخارها آداب و رسوم را تغییر می دهند» مطمئناً در مورد مریم صدق نمی کند. در واقع این امر در مورد جهانیانی است که وقتی به کرامت برسند، غرور می‌کنند و دوستان قدیمی و فقیر خود را فراموش می‌کنند، اما در مورد مریم که از تعالی بیشتر خود خوشحال می‌شود، صدق نمی‌کند، زیرا به او قدرت بیشتری برای کمک به دیگران می‌دهد. با در نظر گرفتن این نکته، سنت بوناونتورا در مورد باکره مقدس کلماتی را که به روت گفته شده است به کار می برد: "خوشا به حال تو ای دخترم، و مهربانی تو از اولی پیشی گرفته است." به این معنا که، همانطور که بعداً توضیح می‌دهد، اگر ترحم مریم برای ناشاد در زمانی که بر روی زمین زندگی می‌کرد، بسیار بیشتر بود، اکنون که او در بهشت سلطنت می‌کند، بسیار بیشتر است. قدیس دلیل این امر را این گونه بیان می کند که مادر الهی اکنون با لطف های بی‌شماری که به ما می کند، شفقت فزاینده خود را نشان می دهد، زیرا اکنون بدبختی های ما را بهتر درک می کند. و می افزاید که همان گونه که شکوه و جلال خورشید از ماه فراتر می رود، رحمت مریم هم اکنون که در بهشت است از رحمتی که در زمان حضورش بر روی زمین به ما داشت بیشتر است و آیا در روی زمین کسی هست که از نور خورشید بهره نبرد؟ کسی هست که این رحمت مریم بر او نتابد؟

از این رو او را «درخشنده مانند خورشید» می نامند، زیرا همانطور که سنت بوناونتور می گوید، هیچ کس از گرمای این خورشید دور نیست. و سنت.

اگنس این را از بهشت به سنت بریجت فاش کرد، وقتی به او گفت که ملکه ما اکنون که با پسرش در بهشت متحد شده است، نمی تواند خوبی ذاتی خود را فراموش کند. از این رو نسبت به همگان، حتی نسبت به بداخلاق ترین گناهکاران، شفقت نشان می دهد، به گونه ای که چون هم آسمانی و هم زمینی به نور خورشید می تابند، پس به نیکی مریم، هیچ کس در جهان نیست که اگر بخواهد، در رحمت الهی شریک نباشد. گناهکار بزرگ و ناامید، در پادشاهی والنسیا، برای فرار از عدالت، تصمیم گرفته بود ترک شود و در واقع قصد داشت سوار شود، که تصادفاً از کلیسایی گذشت که در آن پدر جروم لوپز، از گروه عیسی، موعظه می کرد و رحمت الهی را تبلیغ می کرد. با آن موعظه او تبدیل شد و نزد پدر اعتراف کرد و پدر از او پرسید که آیا عبادتی انجام داده است که خداوند به خاطر آن رحمت بزرگی را نسبت به او نشان داده است. او پاسخ داد که هیچ عبادتی انجام نداده است جز اینکه هر روز باکره مقدس را دعا کند که او را رها نکند. همان پدر در بیمارستان یک گناهکار را پیدا کرد که به مدت پنجاه و پنج سال هرگز برای اعتراف نرفته بود و فقط همین عبادت کوچک را انجام داده بود که وقتی تصویر مریم را دید به آن سلام کرد و به او دعا کرد که در گناه مرگبار نرود. و سپس نقل کرد که در نزاع با دشمن، شمشیر او شکسته شد و رو به مدونا کرد و گفت: افسوس که کشته شوم، لعنتی، ای مادر گناهکاران، کمکم کن. وقتی این را گفت، خود را دید که نمی دانست چگونه به مکانی امن منتقل شده است. او یک اعتراف کلی کرد و با اعتماد به نفس درگذشت.

برنارد قدیس می نویسد که مریم برای همه انسان ها همه چیز می شود، و به همه غرفه های رحمتش می گشاید تا همه از او بهره مند شوند. اسیر آزادی خود را; سلامتی مرد بیمار؛ تسلی مصیبت زده؛ گناهکار را ببخش و خدا را جلال دهد، از این رو هیچ کس نیست، زیرا او خورشید است که از گرمای او شریک نباشد. سنت بوناونچر بانگ می زند و آیا کسی در جهان وجود دارد که این ملکه دوست داشتنی را دوست نداشته باشد؟ او زیباتر از خورشید و شیرین تر از عسل است.

او گنجینه خوبی است و با همه مهربان و مهربان است. پس من به تو سلام می کنم، بنابراین قدیس شیفته در ادامه می گوید: ای بانو و مادرم! قلب من! روح من! مرا ببخش، ای مریم، اگر بگویم که تو را دوست دارم: اگر لیاقت دوست داشتنت را ندارم، تو واقعاً شایسته دوست داشتن من هستی.

به گرترود مقدس آشکار شد که وقتی کسی با ارادت این کلمات را برای باکره تکرار می کند: "پس به سوی ما بچرخ، ای مدافع ما، چشمان ترحم آمیز تو"، مریم هرگز از شنیدن دعا کوتاه نمی آید.

برنارد قدیس فریاد می زند، آه، ای بانوی بزرگ، بی اندازه رحمت تو، تمام زمین را پر کند. از آنجاست که سنت بوناونتور می گوید که این مادر دوست داشتنی چنان میل دارد که به همه نیکی کند، که احساس می کند نه تنها از جانب کسانی که به او آسیب مثبت می رسانند، آزار می بیند، زیرا روح هایی وجود دارند که بسیار منحرف هستند، مخصوصاً گیمرهایی که گاهی برای تخلیه خشم، توهین و ناسزاگویی به این بانوی خوب، اما او از جانب خود کسانی را که از او صدمه دیده اند نیز به نظر می رسد. من تا همانطور که قدیس ایدلبرت می گوید، ای بانو به ما دستور می دهی که انتظار لطفی بیشتر از شایستگی های خود داشته باشیم، زیرا هرگز از دادن فیض های بسیار فراتر از آنچه شایسته ماست دست نخواهی کشید.

اشعیا نبی پیشگویی کرد که با کار بزرگ نجات بشر، تخت عظیم رحمت الهی برای ما آماده خواهد شد:
"تختی در رحمت آماده خواهد شد." این تاج و تخت کیست؟ St.
بوناونتوره پاسخ می دهد: این تخت مریم است که همه اعم از عادل و گناهکار تسلی رحمت را در او می یابند:; و سپس می افزاید:
همانطور که خداوند سرشار از شفقت است، بانوی ما نیز چنین است. و به عنوان پسر، مادر نیز نمی تواند رحمت خود را از کسانی که آن را می خواهند دریغ کند.
از این رو، گریک، راهب، نماینده عیسی است و بدین ترتیب با مریم صحبت می کند:
مادرم، من مقر پادشاهی خود را بر تو مستقر خواهم کرد، زیرا به وسیله تو فیض هایی را که از من خواسته شده است، عطا خواهم کرد. من به تو طبیعتی الهی خواهم بخشید، یعنی قدرت مطلق خود را، که به وسیله آن می توانی به همه کسانی که تو را می خوانند کمک کنی تا رستگاری خود را به دست آورند.

هنگامی که سنت گرترود روزی با عبادت این سخنان را برای مادر الهی تکرار می کرد: "چشم های مهربانت را به سوی ما رو کن"، باکره را دید که به چشمان پسرش که او را در آغوش گرفته بود اشاره کرد و به او گفت: "اینها مهربان ترین چشمانی است که می توانم به سوی همه کسانی که مرا برای نجات خود می خوانند بگردم." یک بار گناهکاری که در مقابل قربانگاه مریم گریه می کرد و از او می خواست که برای عفو خود نزد خدا شفاعت کند، متوجه شد که مریم مقدس به کودکی که در آغوش خود داشت رو کرد و به او گفت:

پسر، آیا این اشک ها بیهوده است؟» و فهمید که عیسی مسیح بلافاصله او را عفو کرد.

و چگونه ممکن است کسی که خود را به این مادر نیکو توصیه کند، هلاک شود، در حالی که پسر، به عنوان خدا، به خاطر محبت او به او وعده داده است که تا آنجا که او را می پسندد، نسبت به همه کسانی که به او توسل می کنند، رحمت کند؟ دقیقاً این را خداوند ما به سنت بریجت نازل کرد.

به او اجازه داد تا این سخنانی را که به مریم گفت: «به قدرت مطلق، مادر بزرگوار، به تو عفو همه گناهکاران را عطا کردم، به هر نحوی که بخواهی، که عابدانه از رحمتت کمک می خواهی». از این رو، ابوت آدام پرسنیوس، با توجه به شفقت زیادی که مریم نسبت به همه دارد، سرشار از اطمینان به او می گوید:

ای مادر رحمت، قدرت تو به قدر ترحم توست. همانطور که در بدست آوردن توانمندی، در بخشش نیز مهربان هستی. و هنگامی که او می افزاید، تو هرگز نسبت به گناهکاران رحم نمی کنی، زیرا مادر رحمت هستی. یا نمی توانی آنها را یاری کنی که مادر قادر مطلق هستی؟ آه، تو می‌توانی هر چه را که بخواهی به آسانی به دست آوری، همانطور که می‌توانی به مصیبت‌های ما گوش فرا دهی. پس خودت را سیر کن، ابوت روپرت می‌گوید، ای ملکه بزرگ، خودت را از جلال پسرت سیر کن، و به واسطه شفقتت، نه به خاطر شایستگی ما، خشنود باش که هر تیکه‌ای که باقی می‌ماند، برای ما، یا بندگانت در اینجا پایین، بفرست.

اگر روزی گناهان ما را ناامید کرد، اجازه دهید با ویلیام پاریسی بگوییم: ای بانو، گناهان من را علیه من مطرح مکن، زیرا رحمت تو را در مقابل آنها خواهم آورد. و هرگز گفته نشود که گناهان من در داوری می توانند با رحمت تو رقابت کنند، رحمتی که برای عفو من قوی تر از گناهان من برای محکومیت من است.

مثال.

در تواریخ پدران کاپوچین می خوانیم که در ونیز یک وکیل مشهور زندگی می کرد که با تقلب و اعمال شیطانی ثروتمند شده بود. تمام زندگی او بسیار بد بود و به نظر می رسد که او فقط یک عادت خوب داشت و آن خواندن هر روز دعای خاصی برای باکره مقدس بود. با این حال، حتی همین فداکاری اندک او را از مرگ ابدی، به واسطه رحمت مریم، نجات داد. به این ترتیب اتفاق افتاد: خوشبختانه برای خود، او برای پدر متیو داباسو احترام زیادی قائل بود و

آنقدر به او اصرار کرد که بیاید و در خانه اش غذا بخورد، که یک روز پدر این لذت را به او داد. پس از رسیدن، وکیل به او گفت؟ "اکنون، پدر، من چیزی را به شما نشان خواهم داد که هرگز ندیده اید. من یک میمون شگفت انگیز دارم که خدمتکار من است، لیوان هایم را می شوید، میز می گذارد و در را باز می کند." پدر پاسخ داد: «این ممکن است یک میمون نباشد، ممکن است چیزی فراتر از یک میمون باشد. بارها و بارها میمون را صدا زدند، همه جا به دنبالش گشتند و او را پیدا نکردند، در نهایت او را در زیر تختی در قسمت پایین خانه پنهان کردند، اما بیرون نیامد. «پس بیا، آن دین گفت: «بیا برویم او را ببینیم:» و با وکیل به مخفیگاهش رفت.

گفت: «حیوان جهنمی» بیرون بیا و به نام خدا به تو دستور می دهم که به من بگو که چه هستی.» و اینک میمون پاسخ داد که او شیطان است و منتظر است تا آن گنهکار روزی برای خواندن دعای عادت خود به مادر خدا کنار بگذارد: برای اولین بار که باید آن را ترک کند، خداوند به او دستور داده بود که او را به او بسپارد و این کلمات را به او بسپارد. زانوهایش را برای کمک خواستن از بنده خدا که او را تشویق کرد و به شیطان دستور داد تا بدون آسیبی از آن خانه بیرون برود، فقط او به او داد.

اجازه، به نشانه اینکه او واقعا رفته است، برای شکستن یک تکه از دیوار. هنوز صحبتش تمام نشده بود که با یک ضربه بزرگ، سوراخی در دیوار ایجاد شد که اگرچه چندین بار با سنگ و ساروج بسته شد، اما خدا خواست تا مدت زیادی باز بماند. تا اینکه به توصیه بنده خدا با تخته سنگ مرمر پر شد که فرشته اي بر آن حك شده بود. وکیل مسلمان شد، و باید امیدوار بود که در مسیر جدید زندگی خود تا زمان مرگ استقامت کرد.

دعا

ای مخلوق، از میان همه بزرگ ترین و عالی ترین، مقدس ترین باکره، من از این زمین به تو درود می فرستم. من، شورشی بدبخت، بدبخت به خدای خود، که مستحق مجازات هستم و نه لطف، عدالت و رحمت شورش. ای بانو، این را نمی گویم چون به رحمت تو بی اعتمادم. من می دانم که تو از مهربانی من جلال می دهی زیرا بزرگ هستی. من می دانم که تو از این که آنقدر ثروتمند هستی خوشحال می شوی تا بتوانی با خودت شریک شوی

ثروت با ما گناهکاران می دانم که هر چه کسانی که در جستجوی تو هستند بدبخت تر باشند، تمایل تو برای کمک و نجات آنها بیشتر است. ای مادر من، این تو هستی که زمانی برای پسرت گریه کردی که دروغ برای من مرد. اشک هایت را به خدا تقدیم کن و با این اشک ها غم و اندوهی واقعی برای گناهانم به دست آوری. پس گناهکاران تو را بسیار اندوهگین کردند و من نیز تو را با گناهانم اندوهگین ساختم. ای مریم برای من به دست آوری تا لااقل از این به بعد دیگر با ناسپاسی خود تو و پسرت را آزار ندهم. اگر به ناسپاسی تو ادامه دهم اشک های تو چه سودی برای من خواهد داشت؟ اگر دوباره بی ایمان باشم و گم شوم، رحمت تو چه سودی برای من خواهد داشت؟ نه، ملکه، اجازه نده. تو تمام کمبودهای من را تامین کردی. هر چه بخواهی از خدا می توانی بدست آوری. تو با مهربانی به هر کس که تو را دعا می کند نزدیک می شوی. این دو نعمت را از تو میخواهم و در هر حال از تو امید و آرزو دارم: این که تو به خدا وفادار باشم و هرگز او را آزار نرسانم و به همان اندازه که در طول عمری که برایم باقی مانده است، او را دوست داشته باشم.

فصل هشتم.

و پس از این تبعید ما، میوه مبارک رحمت، عیسی را به ما نشان ده.

بخش I.

مری خدمتکارانش را از جهنم نجات می دهد.

محال است بنده ای از مریم که صادقانه او را گرامی می دارد و خود را به او توصیه می کند گم شود. این گزاره در نگاه اول ممکن است برای برخی افراد زیادهروی به نظر برسد. اما من از آنها التماس میکنم که قبل از خواندن مطالبی که بعداً در این مورد گفته خواهد شد، آن را محکوم نکنند. وقتی می گویند بنده فداکار مریم را نمی توان از دست داد، مقصود از آن بندگانی نیست که با کمترین ترس از فداکاری خود سوء استفاده کنند. بنابراین، ناعادلانه است که بگوییم، مانند برخی که ستایش رحمت مریم به گناهکاران را نمی پسندند، که با این کار آنها به گناه بیشتر تشویق می شوند. برای این گونه افراد متکبر، فرض آنها مستحق مجازات است و نه رحمت. پس فقط از بندگان او فهمیده می شود که با میل به اصلاح، صادقانه خود را به مادر خدا گرامی می دارند و به او می سپارند. من می گویم که از بین رفتن اینها از نظر اخلاقی غیرممکن است. و من متوجه می شوم که پدر کراست در کتاب خود در مورد ارادت به مریلند قبل از او وگا، مندوزا و دیگر متکلمان همین مطلب را تایید کرده است. و برای اینکه بدانیم که آنها ناخواسته صحبت نکرده اند، بیایید ببینیم پزشکان و مقدسین در این مورد چه گفته اند. هیچ کس تعجب نکند اگر من در اینجا چندین جمله از نویسندگان مختلف را نقل می کنم که حاوی یک چیز است: زیرا من می خواستم همه آنها را ثبت کنم تا نشان دهم که همه آب ها چقدر در این مورد اتفاق نظر دارند.

سنت آنسلم میگوید، همانطور که کسی که به مریم اختصاص ندارد و توسط او محافظت میشود، نمیتواند نجات یابد، پس محال است کسی که خود را به باکره توصیه میکند و او را با محبت میبیند محکوم کرد. سنت آنتونینوس تقریباً با همان کلمات همین مطلب را بیان می کند: همانطور که غیرممکن است کسانی که مریم چشم دلسوزی از آنها برمی گرداند نجات یابند، بنابراین باید همه کسانی که به آنها چشم می دوزد و برای آنها

شفاعت می کند، نجات می یابد و جلال می یابد. پس این قدیس اضافه می کند که بندگان مریم لزوما باید نجات یابند.
اما به بخش اول بیان این اولیای الهی توجه کنیم و آنهایی که به این مادر الهی قدردانی نمی کنند و یا از روی غفلت، ارادت خود را رها می کنند، بلرزند. آنها می گویند که غیرممکن است کسانی که توسط مریم محافظت می شوند، نجات یابند. و این را دیگران نیز مانند آلبرتوس مگنوس متبرک تأیید می کنند: "همه کسانی که بندگان تو نیستند، ای مریم، هلاک خواهند شد." St.

Bonaventure نیز: کسی که از خدمت مریم غفلت کند در گناه خواهد مرد. و در جای دیگر: هر که به تو رجوع نکند ای بانو به بهشت نمی رسد. و در مزمور 99، قدیس تا آنجا پیش می‌رود که می‌گوید کسانی که مریم روی خود را از آنها برمی‌گرداند، نه تنها نجات نخواهند یافت، بلکه نمی‌توانند امیدی به رستگاری داشته باشند. و قبل از این St.

ایگناتیوس، شهید، همین را گفت و اظهار داشت که گناهکار نجات نمی‌یابد مگر به وسیله باکره مقدس، که از سوی دیگر، با شفاعت رحمت‌آمیز خود، بسیاری را نجات می‌دهد که توسط عدل الهی محکوم می‌شوند. برخی از افراد شک دارند که آیا این قطعه از سنت ایگناتیوس است. حداقل پدر کراست می گوید که سنت جان کریزوستوم آن را به عنوان مال خود پذیرفته است. همچنین توسط Abbot of Celles تکرار شده است. و به همین معنا کلیسای مقدس این کلمات ضرب المثل را در مورد مریم به کار می برد: "همه کسانی که از من متنفرند، مرگ را دوست دارند." زیرا همانطور که ریچارد سنت لارنس می گوید: "او مانند کشتی بازرگان است" همه کسانی که از این کشتی بیرون هستند در دریای این جهان غوطه ور خواهند شد. حتي اوکولامپاديوس بدعت گذار نيز غفلت از وقف کساني به مادر خدا را نشانه اي از سرزنش مي دانست. از این رو فرمود: هرگز از من شنیده نشود که من از مریم بیزارم، که در مورد او عارضه ای از عقل منفور بدانم.

از سوی دیگر، مریم می گوید: هر که مرا بشنود، شرمنده نشود. کسی که به من توسل کند و به آنچه به او می گویم گوش دهد، گم نمی شود. از آن سنت بوناونتوره گفت: ای بانو، کسانی که به احترام تو فکر می کنند، از هلاکت به دور خواهند بود.
حتی زمانی که، همانطور که هیلاری قدیس می‌گوید، آنها تاکنون به شدت خدا را آزرده خاطر کرده‌اند. قدیس می گوید هر چقدر هم که گناهکار بزرگی بوده باشد، اگر خود را به مریم ارادت نشان دهد، هرگز هلاک نخواهد شد.

از این رو شیطان آنقدر با گناهکاران مبارزه می کند تا با از دست دادن فیض الهی، آنها نیز ارادت خود را نسبت به مریم از دست بدهند. سارا با دیدن اسحاق در حال بازی با اسماعیل که به او عادات بد می آموخت، از ابراهیم خواست که او را بفرستد و مادرش آگار نیز گفت: این کنیز و پسرش را بیرون کن. او راضی نبود که پسر به تنهایی بدون مادر خانه را ترک کند، از ترس اینکه مبادا پسر به دیدن مادرش بیاید و به این ترتیب به خانه رفت و آمد ادامه دهد. به همین ترتیب، شیطان راضی نمی شود که عیسی را از روح بیرون کند، اگر نبیند که مادر نیز بیرون رانده شده است: «این کنیز و پسرش را بیرون کن». در غیر این صورت می ترسد که مادر با شفاعت او دوباره به بازگشت پسرش دست یابد. و او دلیلی برای ترس دارد، زیرا همانطور که پدر دانشمند Paciucchelli بیان می کند: کسی که در احترام به مادر خدا از طریق مریم وفادار باشد، به زودی او را خواهد پذیرفت. بنابراین، به درستی این ارادت به بانوی ما توسط سنت افرنی خوانده شد: "گذرنامه فرار از جهنم". مادر الهي را نیز او نامید: «حافظ محکوم». و به راستی سنت برنارد می‌گوید که مریم نه می‌خواهد که ما را نجات دهد و نه قدرت. در قدرت نیست، زیرا غیرممکن است که دعاهای او شنیده نشود، همانطور که سنت آنتونینوس بیان می کند، و سنت بوناونتور نیز می گوید که درخواست های او نمی تواند بی فایده باشد، بلکه آنچه را که می خواهد برای او به دست آورید. اراده نجات ما نمی تواند ناخواسته باشد، زیرا مریم مادر ما است و نجات ما را بیشتر از ما می خواهد. اگر این درست است، چگونه ممکن است که یک خدمتکار مریم گم شود؟ او ممکن است گناهکار باشد، اما اگر با استقامت و میل به اصلاح، خود را به این مادر نیکوکار بسپارد، او مراقبت می کند تا نوری را برای او به دست آورد تا او را از حال بد، پشیمانی از گناهانش، استقامت در نیکی و سرانجام مرگی نیکو به دست آورد. و آیا مادری هست که فرزندش را از مرگ نجات ندهد، اگر بتواند با دعای رحمت از قاضی این کار را انجام دهد؟ و آیا می توانیم باور کنیم که مریم، دوست داشتنی ترین مادر ممکن برای بندگانش، در نجات یکی از آنها از مرگ ابدی شکست بخورد، در حالی که می تواند به این راحتی این کار را انجام دهد؟

آه ای خواننده ی عابد، اگر دریابیم که او محبت ملکه بهشت و اعتماد به او را به ما بخشیده است، از خداوند سپاسگزاری کنیم. زیرا خداوند، همانطور که سنت جان دمشقی می گوید، این فیض را جز به کسانی که بخواهد نجات دهد عطا نمی کند. این سخنان زیبای قدیس، با

که او امید خود و ما را زنده می کرد: ای مادر خدا، اگر به تو اعتماد کنم او را نجات خواهم داد. اگر تحت حمایت تو باشم، هیچ ترسی ندارم، زیرا بنده تو بودن به معنای داشتن بازوهای نجاتی است که خدا فقط به کسانی می دهد که نجات دهد. از این رو اراسموس به ویرجین سلام می کند: درود، وحشت جهنم!

درود، امید مسیحیان! اعتماد به تو رستگاری را تضمین می کند.

آه، چقدر شیطان را غمگین می کند که روحی را در ارادت خود به مادر الهی می بیند! در زندگی پدر آلفونسوس آلوارز، که ارادت خاصی به مریم داشت، می خوانیم که در حال نماز و در عذاب وسوسه های ناپاک که شیطان به او مبتلا شده بود، دشمن به او گفت: از ارادت خود به مریم دست بردارید و من از وسوسه تو دست بردارم.

همانطور که در بلاسیوس می خوانیم، خداوند به کاترین قدیس سینا وحی کرد که او در نیکی خود، به مریم از عشق به پسر یگانه خود که او مادرش است، عطا کرد که حتی یک گناهکار، که خود را عابدانه به او تسلیم می کند، طعمه جهنم نباشد. حضرت داوود نیز به خاطر افتخاری که مریم را در اختیار داشت، برای نجات از جهنم دعا کرد: «پروردگارا، زیبایی خانه تو را دوست داشتم.

روح اسباب بازی را با بدکاران نگیر.» او در مورد خانه تو می گوید، زیرا مریم در واقع همان خانه خدا بود، که خود او، هنگامی که انسان شد، آن را بر روی این زمین برای سکونت و مکان استراحتش بنا کرد، همانطور که در امثال می خوانیم: "حکمت برای خود خانه ای ساخته است." نه، او مطمئناً گم نخواهد شد، می گوید سنت ایگناتیوس، شهید، که در ارادت خود به این مادر باکره ثابت قدم است. و این را سنت بوناونتور تأیید می کند که می گوید: ای بانو، کسانی که تو را دوست دارند در این زندگی از آرامش بزرگی برخوردارند و در زندگی دیگر مرگ ابدی را نخواهند دید. نه، زیرا هرگز چنین نشد، و هرگز اتفاق نخواهد افتاد، همانطور که بلوسیوس عابد به ما اطمینان می دهد، یک خدمتکار متواضع و همیشگی مریم گم خواهد شد.

آه، اگر مریم نزد پسرش برای اعمال رحمت شفاعت نمی کرد، چقدر محکوم می شدند یا در لجاجت باقی می ماندند! توماس کمپیس چنین می گوید. و نظر بسیاری از پزشکان، به ویژه سنت توماس، این است که مادر الهی برای بسیاری از افرادی که حتی در گناهان مرگبار مرده بودند، از خداوند مهلت داده است و آنها را به زندگی بازگشته تا توبه کنند. ما نمونه های زیادی از این موضوع را داریم که توسط نویسندگانی با اقتدار خوب ارائه شده است. در میان دیگران،

فلوداردوس که در حدود قرن نهم می زیست، در تواریخ خود نقل می کند که یکی از آدلمن، شماس، که به نظر مرده بود، در شرف دفن بود که به زندگی بازگشت، و گفت که جایی را در جهنم دیده است که قبلاً به آن محکوم شده بود، اما به واسطه شفاعت حضرت باکره به او فرستاده شده بود.

سوریوس همچنین نقل می کند که یک شهروند رومی به نام اندرو بدون توبه مرده بود و مریم به زندگی بازگشته بود تا بتواند عفو کند. پلبارت، علاوه بر این، نقل می‌کند که در زمان خود، زمانی که امپراتور سیگیزموند با ارتش خود از کوه‌های آلپ عبور می‌کرد، صدایی شنیده شد که از جسد مرده‌ای که فقط استخوان‌های آن باقی مانده بود، اعتراف می‌کرد و می‌گفت که مادر خدا، که او در دوران سربازی به او ارادت داشت، تا زمانی که او باید برای او اعتراف کند که برای او زندگی می‌کرد. پس از اعتراف، فوت کرد. اینها و مثالهای مشابه نباید تشویقی برای شخص عجول باشد که در گناه زندگی می کند، به این امید که مریم او را از جهنم رها کند، حتی اگر در گناه بمیرد. زیرا حماقت بزرگی است که خود را در چاه بیاندازیم، به این امید که مریم ما را از مرگ نجات دهد، زیرا باکره برخی از افراد را تحت شرایط مشابه نجات داده است. بنابراین حماقت بزرگ‌تری برای کسی خواهد بود که با این فرض که مریم مقدس او را از جهنم نجات می‌دهد، در معرض خطر مرگ در گناه باشد. اما این مثال‌ها باید با توجه به این که اگر شفاعت این مادر الهی بتواند کسانی را که در گناه مرده‌اند را از جهنم رهایی بخشد، چقدر بیشتر از افتادن به جهنم کسانی که در زندگی به قصد اصلاح و خدمت صادقانه به او متوسل می‌شوند جلوگیری می‌کند؟

سپس، ای مادر ما، بیایید با ژرمنوس قدیس بگوییم: ما که گناهکار هستیم، اما می خواهیم اصلاح کنیم و به تو پناه ببریم، که زندگی مسیحیان هستی، چه می شود؟ بیا، ای بانو، بشنویم که سنت آنسلم در مورد تو چه می‌گوید، تا او برای کسی که یک بار برایش دعا کرده‌ای، گم نشود. پس برای ما دعا کن تا از جهنم نجات پیدا کنیم. ریچارد ویکتور می گوید، چه کسی به من خواهد گفت که وقتی در دادگاه الهی حاضر شوم، قاضی برای من مساعد نخواهد بود، اگر از تو بخواهم که از آرمان من دفاع کنی، ای مادر رحمت؟

و مبارکه هنری بوسو اعلام کرد که روح خود را به مریم سپرده است و گفت که اگر قاضی بخواهد او را محکوم کند، حکم را از دست مریم می‌گذراند.
زیرا او امیدوار بود که وقتی حکم محکومیت به دست مهربان باکره بیفتد، قطعاً از اجرای آن جلوگیری شود. من همین را برای خودم می خواهم و امیدوارم، ای مقدس ترین ملکه من. از اینجاست که همیشه با سنت بوناونتورا تکرار خواهم کرد: ای بانو، تمام امیدم را به تو گذاشته ام، بنابراین مطمئن هستم که گم نشوم، اما در بهشت امن هستم تا تو را برای همیشه ستایش کنم و دوستت داشته باشم.

مثال.

در سال 1604 دو دانشجوی جوان در شهری از فلاندر زندگی می‌کردند که به جای پرداختن به تحصیل، خود را به افراط و تفریط می‌سپردند. یک شب که به خانه زنی بد شهرت رفته بود، یکی از آنها به نام ریچارد پس از مدتی به خانه بازگشت، اما دیگری ماند. ریچارد که به خانه رفته بود، داشت لباس‌هایش را در می‌آورد تا استراحت کند، وقتی به یاد آورد که آن روز، طبق معمول، «سلام مریم» را نخوانده بود. او از خواب مظلوم و بسیار خسته بود، با این حال خود را بیدار می کرد و آنها را می خواند، هر چند بدون ارادت، و فقط نیمه بیدار. سپس به رختخواب رفت و همین که به خواب رفته بود، صدای تق تق در را شنید و بلافاصله پس از آن، قبل از اینکه وقت باز کردن در را داشته باشد، همراه خود را با ظاهری شنیع و وحشتناک در مقابل خود دید.

"تو کی هستی؟" به او گفت. "مرا نمی‌شناسی؟" دیگری جواب داد اما چه چیزی تو را تغییر داده است؟ "افسوس!" این بدبخت بیچاره فریاد زد: "لعنت شده ام." «و این چگونه است؟» گفت: «بدان که وقتی از آن خانه بدنام بیرون آمدم، شیطان به من حمله کرد و مرا خفه کرد. بدن من در وسط خیابان است و روحم در جهنم است. بدان که عذاب من نیز از آن تو بود، اما مریم مقدس به خاطر همین چند سلام مریم به احترام او، تو را نجات داد.

خوشحال می شوی اگر بدانی که چگونه از این هشدار استفاده کنی که مادر خدا تو را به وسیله من می فرستد.» پس از این سخنان، عبای خود را باز کرد و آتش و مارهایی را که او را می خوردند نشان داد و سپس ناپدید شد.

مری، نجات دهنده او، و در حالی که در ذهنش تغییر زندگی می چرخید، زنگ تشک صومعه فرانسیسکن همسایه را می شنود. او با تعجب گفت: « اینجاست که خدا مرا به توبه فرا می خواند». او بلافاصله به صومعه رفت تا از پدران التماس کند که او را پذیرایی کنند. چون می دانستند زندگی او چقدر بد بوده، مخالفت کردند. اما پس از آن که او ماجرایی را که او را به آنجا رسانده بود، در حالی که تمام مدت به شدت گریه می کرد، تعریف کرد، دو نفر از پدران برای جست و جو در خیابان بیرون رفتند و در واقع جسد همسفر خود را با آثار خفه شدن و سیاهی مانند زغال در آنجا یافتند. پس از آن مرد جوان پذیرایی شد. ریچارد از آن زمان زندگی مثال زدنی داشت. او برای تبلیغ دین به هند رفت. از آنجا به ژاپن رفت و سرانجام این سعادت را نصیب خود کرد و با زنده سوزاندن فیض شهادت برای عیسی مسیح را دریافت کرد.

دعا

ای مریم! ای عزیزترین مادر من! در چه ورطه بدی قرار می گرفتم، اگر تو با دست مهربانت مرا حفظ نمی کردی! آری، چند سال باید در جهنم می بودم، اگر تو با دعاهای قدرتمندت مرا نجات نمی دادی! گناهان بزرگم مرا به آنجا می برد. عدل الهی قبلاً مرا محکوم کرده بود.

شیاطین خشمگین منتظر اجرای حکم بودند. اما تو ظاهر شدی، ای مادر، نه درخواستی از سوی من و نه درخواستی، و مرا نجات دادی. ای نجات دهنده عزیزم، چه بازگشتی می توانم به تو بدهم برای اینهمه لطف و این همه محبت؟ بر سختی قلبم غلبه کردی و مرا به سوی دوست داشتن و اعتماد به خود کشاندی. و آه، اگر تو با دست مهربانت بارها مرا از خطراتی که در آستانه سقوط بودم حفظ نمیکردی، بعداً در چه ورطه بدی میافتم! به امید من ادامه بده، به نجات من از جهنم ادامه بده، اما اول از همه از گناهانی که ممکن است دوباره به آن بیفتم. اجازه نده که مجبور شوم تو را در جهنم نفرین کنم. بانوی عزیزم، من تو را دوست دارم، و چگونه می توانی خوبی تو را تحمل کند که یکی از بندگانت را که دوستت دارد، گمشده ببینی؟ آه، برای من این فیض را بدست آوری که دیگر نسبت به تو و من ناسپاسی نکنم

خدایی که به عشق تو این همه نعمت به من عطا کرد. ای مریم به من چی میگی؟ آیا گم شوم؟ اگر تو را ترک کنم گم خواهم شد اما چه کسی دیگر جرأت می کند تو را رها کند؟ آیا من هرگز

عشقت را به من فراموش کنی؟ تو پس از خدا عشق جان من هستی. من دیگر جرات زندگی بدون دوست داشتن تو را ندارم. من به تو برکت می دهم! من تو را دوست دارم! و امیدوارم همیشه در زمان و ابد دوستت داشته باشم ای زیباترین مخلوق! مقدس ترین! شیرین ترین! دوست داشتنی ترین موجودات این دنیا! آمین

بخش I.

مریم به خدمتکارانش در برزخ کمک می کند.

بندگان این مهربان ترین مادر بسیار خوشحالند، زیرا نه تنها در این دنیا از او کمک می کنند، بلکه در برزخ نیز تحت حمایت او هستند. برای کمک بیشتر نیاز است، زیرا آنها در عذاب هستند و نمی توانند به خود کمک کنند، این مادر رحمت بیشتر برای کمک به آنها تلاش می کند. St.

برناردین اهل سینا می گوید که در آن زندان ارواح که همسر عیسی مسیح هستند، مریم قدرت خاصی دارد تا آنها را تسکین دهد و همچنین آنها را از دردهایشان رهایی بخشد.
و در وهله اول برای تسکین آنها، همان قدیس با به کار بردن کلام جامعه که می فرماید: «در امواج دریا سیر کرده ام»، به زیارت و رفع نیازها و مصائب بندگانم که فرزندان من هستند، می افزاید. برناردین می گوید که دردهای برزخ را موج می گویند، زیرا گذرا هستند، بر خلاف دردهای جهنمی که پایانی ندارند: و به آنها امواج دریا می گویند، زیرا دردهای بسیار تلخی هستند.
بندگان مریم که از آن دردها عذاب می‌کشند، اغلب به دیدار او می‌آیند و به او کمک می‌کنند. نوواری‌نو می‌گوید، پس ببینید چقدر مهم است که خادم این بانوی خوب باشید. زیرا او هرگز کسانی را که در آن شعله های آتش رنج می برند فراموش نمی کند. و اگرچه مریم از همه ارواح در برزخ کمک می کند، اما همیشه برای کسانی که به او ارادت داشته اند، تسکین و تسکین بیشتری می یابد.

این مادر الهی در مکاشفه های خود به سنت بریجت می گوید: من مادر همه ارواح در برزخ هستم و تمام رنج هایی که برای گناهانی که در زندگی مرتکب می شوند هر ساعت است در حالی که در آنجا می مانند و با دعای من تا حدودی تسکین می یابد. این مادر مهربان، گاه از ورود به آن زندان مقدس، برای زیارت هم اجر می کند

و از این فرزندان مصیبت دیده اش دلجویی کند. همانطور که در کلیسا می خوانیم: «من در اعماق نفوذ کرده ام». و St.
بوناونتوره با به کار بردن این کلمات می افزاید: من به عمق این ورطه یعنی برزخ نفوذ کرده ام تا با حضور خود آن ارواح مطهر را تسکین دهم.
سنت وینسنت فرر می گوید، آه، باکره مقدس چقدر مهربان و بخشنده است برای کسانی که در برزخ رنج می برند.
از طریق او تسلی و طراوت مستمر دریافت می کنند.
و چه تسلی جز مریم و یاری این مادر رحمت در مصائبشان چیست؟ سنت بریجت روزی شنید که عیسی به مادرش می گوید: «تو مادر من هستی، تو مادر رحمت هستی، تو تسلی دهنده کسانی هستی که در برزخ هستند.

و خود مریم مقدس به سنت بریجت گفت که به عنوان یک بیمار فقیر، دردمند و رها شده در بستر خود، با برخی کلمات تسلی بخش احساس شادابی می کند، بنابراین آن ارواح از شنیدن تنها نام او احساس آرامش می کنند. تنها نام مریم، نام امید و رستگاری، که این فرزندان عزیز اغلب در آن زندان به زبان می آورند، برای آنها آرامش بزرگی است. اما، سپس، نوواری‌نو می گوید، مادر مهربان، با شنیدن درخواست خود توسط آنها، دعاهای خود را از خدا می افزاید که به وسیله آن این روح ها آرامش می یابند و دردهای سوزان خود را مانند شبنم بهشت خنک می کنند.

اما نه تنها مریم از بندگانش در برزخ دلجویی و یاری می کند. او نیز آنها را از این زندان آزاد می کند و با شفاعت خود آنها را رها می کند. از روز فرض شکوهمند او، که گفته می شود در آن زندان تخلیه شده است، همانطور که گرسون می نویسد; و نوواری‌نو این را با گفتن این مطلب تأیید می کند که بسیاری از نویسندگان گرانقدر نقل می کنند که مریم در هنگام صعود به بهشت این لطف را از پسرش خواست تا تمام ارواح را که در آن زمان در برزخ بودند با خود ببرد؛ ژرسون می گوید از آن زمان، مریم مقدس این امتیاز را داشته است که بندگان خود را از آن دردها رهایی بخشد. و این نیز توسط سنت برناردین تأیید شده است، که می‌گوید باکره با دعاها و اعمال شایستگی‌هایش، قدرت رهایی ارواح از برزخ را دارد، به‌ویژه اگر به او اختصاص داده شده باشد. و نوواری‌نو هم همین را می گوید و معتقد است که به شایستگی مریم نه تنها عذاب این ارواح تسکین می یابد، بلکه زمان تطهیر آنها نیز خلاصه می شود.

با شفاعت او کوتاه شده است و برای این امر کافی است که خود را برای دعا برای آنها حاضر کند.
سنت پیتر دامیان نقل می‌کند که بانویی به نام ماروزیا پس از مرگ بر مادرخوانده‌اش ظاهر شد و به او گفت که در روز عروج مریم او توسط او از برزخ آزاد شده است و تعداد ارواح زیادی از کل جمعیت روم بیشتر است. سنت دنیس کارتوسی نقل می‌کند که در جشن‌های تولد و رستاخیز عیسی مسیح، مریم با همراهی سپاهیان فرشتگان به برزخ فرود می‌آید و ارواح بسیاری را از عذاب‌هایشان رها می‌کند. و نوواریننو معتقد است که همین اتفاق در هر جشن رسمی باکره مقدس رخ می دهد.

همه از قول مریم به پاپ یوحنا که به پاپ جان ظاهر شد شنیده اند و به او دستور داده است که به همه کسانی که باید کتف مقدس کرمل را بپوشند آگاه کند که در روز شنبه پس از مرگ آنها از برزخ آزاد شوند. و این را همان پاپ، همانطور که پدر کراست نقل می کند، در گاو نر که منتشر کرد، اعلام کرد. همچنین توسط الکساندر پنجم، کلمنت ویل، پیوس پنجم، گریگوری سیزدهم و پل پنجم تأیید شد، که در سال 1612 در گاو نر گفت: «مسیحیان ممکن است با تقوا باور داشته باشند که باکره مقدس با شفاعت مستمر خود، با شایستگی و حفاظت ویژه‌اش، پس از مرگ، و اصولاً در روز شنبه، که روزی است که توسط کلیسای بی‌عزت به کلیسا سپرده شده است، کمک خواهد کرد. اعضای انجمن برادری مریم مقدس کوه کارنمل که باید این زندگی را به حالت فیض ترک کرده باشند، کتف پوشیده و با رعایت عفت بر اساس وضعیت زندگی خود، دفتر باکره را می خوانند و اگر نتوانسته اند آن را بخوانند، باید روزه های کلیسا را با پرهیز از گوشت انجام دهند.

چهارشنبه ها، به جز روز کریسمس.» و در دفتر مراسم جشن مریم مقدس کوه کرمل، می خوانیم که اعتقاد تقوی بر این است که مریم مقدس با محبت مادری اعضای اخوت کوه کرمل را در برزخ تسلی می دهد و با شفاعت خود آنها را به سرزمین بهشتی خود هدایت می کند.

اگر به این مادر خوب ارادت داریم چرا نباید به همین لطف و عنایت امیدوار باشیم؟ و اگر با عشق خاص تر به او خدمت می کنیم، چرا نمی توانیم امیدوار باشیم که بلافاصله پس از مرگ به بهشت برویم، بدون اینکه وارد بهشت شویم.

برزخ؟ چنانکه می خوانیم مریم مقدس از طریق برادر آبوندو به گادفری متبارک چنین می فرماید: «برو به برادر گادفری بگو که در فضیلت پیشرفت کند، زیرا او فرزند پسر من و من نیز خواهد بود و وقتی روحش از بدن خارج شد، اجازه نمی دهم که به برزخ برود، بلکه پسرم را می گیرم و تقدیم می کنم». و اگر میخواهیم ارواح مقدسه را در برزخ یاری کنیم، سعی کنیم در تمام دعاهایمان به حضرت باکره به یاد آنها باشیم، مخصوصاً تسبیح مقدس را که در مثال زیر میخوانیم، برایشان تسکین میدهد.

مثال.

پدر Eusebius Nierembergh نقل می کند که در شهر آراگون دختری به نام الکساندرا زندگی می کرد که به دلیل نجیب و زیبایی بسیار مورد علاقه دو مرد جوان بود. از روی حسادت روزی با هم دعوا کردند و یکدیگر را کشتند. بستگان خشمگین آنها در مقابل، دختر جوان بیچاره را به عنوان عامل این همه دردسر کشتند و سر او را جدا کردند و در چاه انداختند. چند روز بعد قدیس دومینیک از آن مکان عبور می کرد و با الهام از خداوند به چاه نزدیک شد و گفت: «الکساندر بیا بیرون» و بلافاصله سر آن مرحوم بیرون آمد و خود را بر لبه چاه گذاشت و از سنت دومینیک دعا کرد تا اعتراف آن را بشنود. قدیس اعتراف آن را شنید و همچنین در حضور انبوهی از افرادی که برای مشاهده معجزه گرد آمده بودند، با آن شریک کرد. سپس، St.

دومینیک به او دستور داد که صحبت کند و بگوید که چرا این فیض را دریافت کرده است. الکساندرا پاسخ داد که وقتی سرش را بریدند، در حال گناه کبیره بود، اما مریم مقدس به خاطر تسبیحی که عادت به خواندنش داشت، او را در زندگی حفظ کرد. دو روز سر بر لب چاه در حضور همگان زنده ماند و سپس روح به برزخ رفت. اما پانزده روز پس از آن، روح الکساندرا به صورت ستاره ای زیبا و درخشان بر قدیس دومینیک ظاهر شد و به او گفت که یکی از منابع اصلی تسکین ارواح در برزخ، تسبیحی است که برای آنها خوانده می شود. و این که به محض رسیدن به بهشت، برای کسانی که این دعاهای قدرتمند را به آنها اعمال می کنند، دعا کنند. با گفتن این مطلب، سنت.

دومینیک آن روح شاد را دید که با پیروزی به ملکوت مبارک میرفت.

دعا

ای ملکه آسمانها و زمین، ای مادر پروردگار جهان، ای مریم، ای مخلوق بزرگ، عالی ترین، دوست داشتنی ترین، به درستی که بسیاری از روی زمین تو را دوست ندارند و تو را نمی شناسند.
اما فرشتگان و مقدسین بی‌شماری در بهشت هستند که پیوسته تو را دوست دارند و تو را می ستایند. در این زمین نیز چه بسیار جان ها از عشق تو می سوزند و شیفته خوبی تو زندگی می کنند! آه، اگر من هم ممکن است تو را دوست داشته باشم، دوست داشتنی ترین بانوی من! ای کاش همیشه مشغول خدمت به تو، ستایش تو، بزرگداشت تو و تلاش برای بیدار کردن عشق تو در دیگران باشم. خدای شیفته تو شده است، که، اگر بتوانم بگویم، با زیبایی تو، او را از آغوش پدر ابدی بیرون کشید تا بر زمین بیاید و انسان و پسر تو شود.
و من کرم بدبخت، آیا شیفته تو نخواهم شد؟ آری، نازنین ترین مادر من، من نیز تو را دوست خواهم داشت، تو را بسیار دوست خواهم داشت و تمام تلاشم را انجام خواهم داد تا دیگران تو را دوست داشته باشند. پس، ای مریم، آرزوی دوست داشتن تو را بپذیر و به من کمک کن تا آن را برآورده کنم:

می دانم که دوستداران تو نزد خدای تو مورد لطف و عنایت بسیار هستند. او در کنار جلال خود چیزی جز جلال تو نمی خواهد، زیرا تو را مورد احترام و دوست داشتن همگان قرار می دهد. از تو ای بانو منتظر همه نعمت هایم هستم. تو باید از همه گناهانم عفو کنی، باید برای من استقامت، یاری در مرگ، رهایی از برزخ، در یک کلام، مرا به بهشت برسانی. این همه دوستداران تو از تو امید دارند و فریب نمی خورند. من هم به این امید دارم که تو را با تمام وجود و بالاتر از همه در کنار خدا دوست دارم.

بخش I.

مریم بندگانش را به بهشت می برد.

آه، بندگان مریم چه علامتی از جبر دارند!

کلیسای مقدس سخنان اکولسی‌استی‌کوس را در مورد این مادر الهی به کار می برد و او را وادار می کند که برای راحتی بندگانش بگوید: "در همه اینها آرامش طلبیدم و در میراث خداوند خواهم ماند." کاردینال هوگو، در اظهار نظر در این مورد، اظهار می کند: "خوشا به حال کسی که مریم مقدس در مسکن او آرامش یافت." مریم، از طریق

عشقی که او نسبت به همه دارد، در پی آن است که ارادت به خود را در همه چیز غالب کند
قلب ها بسیاری آن را دریافت نمی کنند یا حفظ نمی کنند. خوشا به حال کسی که آن را دریافت کند و حفظ کند. در میراث خداوند خواهم ماند. یعنی Paciucchelli دانشمند اضافه می کند، در کسانی که میراث خداوند هستند. ارادت به باکره در همه کسانی که میراث خداوند هستند، یعنی کسانی که در بهشت خواهند بود و او را ستایش می کنند، وجود دارد. مریم در قسمت فوق الذکر ادامه می دهد:

«کسی که مرا آفرید، در خیمه من آرام گرفت و به من گفت: بگذار مسکن تو در یعقوب و میراث تو در اسرائیل باشد و در برگزیدگان من ریشه کن.» آفریدگار من پذیرفته است که بیاید و در آغوش من آرام بگیرد و اراده کرده است که در قلب همه برگزیدگانی که یعقوب آنها را از قبل ترسیم کرده و میراث باکره هستند ساکن شوم. و او مقرر کرده است که ارادت به من و اعتماد به من در دل برگزیدگان ریشه دواند. آه، اگر مریم با شفاعت قدرتمند خود، آنها را به آنجا نمی برد، چه بسیاران از بودن در میان سعادتمندان بهشت شکست می خوردند! من کاری کردم که در آسمانها نوری طلوع کند که هرگز از بین نمی‌رود.» بنابراین، کاردینال هوگو این سخنان را از همان فصل کلیسا در دهان خود می‌گذارد: به همان اندازه که بندگان وقف کرده‌ام، نورهای ابدی را در آسمان می‌درخشم. از آنجایی که همان نویسنده، در توضیح این متن می‌افزاید: بسیاری از مقدسین در بهشت هستند، هر زمان که او می‌گوید که قدیس در بهشت بوده است. دروازه بهشت برای پذیرایی از همه کسانی که به حمایت از مریم اعتماد دارند، گشوده خواهد شد. از این رو، قدیس افریم، فداکاری به مادر الهی را گشایش بهشت نامید، و بلوسیوس عابد، خطاب به باکره، به او می‌گوید: بانو، کلیدها و گنجینه‌های ملکوتی بهشتی را باید حفظ کنیم.

امبروز: ای باکره، بهشت را به روی ما باز کن، زیرا کلیدهای آن را تو داری.
نه، تو حتی دروازه آن هستی، همانطور که کلیسای مقدس تو را نامیده است.
به همین دلیل کلیسای مقدس مادر بزرگ را نیز خوانده است:
ستاره دریا: "Ave, Maris Stella." سنت تونماس فرشته‌ای می‌گوید همانطور که دریانوردان به وسیله یک ستاره به بندر هدایت می‌شوند، بنابراین مسیحیان به وسیله مریم به بهشت هدایت می‌شوند.
به همین دلیل، در نهایت توسط سنت پیتر دامیان، او را «نردبان بهشت» نامیده است، زیرا، همانطور که قدیس می گوید، به وسیله مریم، خدا

از آسمان به زمین فرود آمد تا به وسیله او یا به وسیله او، انسانها شایستگی صعود از زمین به آسمان را داشته باشند. و به همین دلیل، ای بانو، سنت آناستاسیوس میگوید، تو سرشار از فیض هستی، تا بتوانی راه نجات ما و صعود به سرزمین آسمانی شوی. سنت برنارد باکره مبارک را می نامد: " وسیله نقلیه به بهشت". و سنت جان هندسی به او سلام می کند: "سلام ای ارابه نجیب" که بندگانش به وسیله آن به بهشت هدایت می شوند. و سنت بوناونچر او را چنین خطاب می کند: خوشا به حال کسانی که تو را می شناسند، ای مادر خدا! زیرا شناخت تو راه زندگی جاودانه است و نشر فضایل تو راه نجات ابدی است.

در تواریخ فرانسیسکن از برادر لئو نقل شده است که یک بار نردبان قرمزی را دید که عیسی مسیح روی آن ایستاده بود و نردبان سفیدی را دید که مادر مقدسش بر آن ایستاده بود. او افرادی را دید که سعی داشتند از نردبان قرمز بالا بروند. چند پله بالا رفتند و سپس افتادند.
دوباره بالا رفتند و دوباره سقوط کردند. سپس به آنها توصیه شد که از نردبان سفید بالا بروند، و او آنها را موفق کرد، زیرا حضرت باکره دست خود را به آنها تقدیم کرد و آنها به این ترتیب سالم به بهشت رسیدند. سنت دنیس کارتوسی می پرسد: چه کسی هرگز نجات خواهد یافت؟ چه کسی هرگز در بهشت سلطنت خواهد کرد؟ آنها نجات می یابند، و خود او پاسخ می دهد که قطعاً سلطنت خواهد کرد، که این ملکه رحمت برای او دعا می کند. و خود این مریم تأیید می کند: به وسیله من پادشاهان پادشاهی می کنند: « برای من سلطنت می کنند». از طریق شفاعت من، ارواح ابتدا در زندگی فانی بر روی این زمین، با اراده امیال خود، سلطنت می کنند، و سپس می روند تا برای همیشه در بهشت سلطنت کنند، جایی که، همانطور که آگوستین قدیس اعلام می کند، "همه پادشاه هستند." مریم، در یک کلام، همانطور که ریچارد سنت لارنس می گوید، معشوقه بهشت است، زیرا در آنجا بر حسب لذت خود فرمان می دهد و هر که را بخواهد به آن معرفی می کند. بنابراین، سخنان کلیسایاستیکوس را در مورد او به کار میبریم که میافزاید: « قدرت من در اورشلیم است». آنچه را که بخواهم فرمان می دهم و هر که را بخواهم معرفی می کنم.
روپرت بانوی بهشتی میگوید و چون مادر پروردگار بهشت است، با عقل است. او به حق، تمام پادشاهی پسرش را در اختیار دارد. این مادر الهی با دعا و یاری توانای خود، اگر مانعی برای ورودمان به آنجا نگذاریم، بهشت را برای ما به دست آورده است. بنابراین کسانی که بندگان هستند

مریم و هر که مریم شفاعت می کند، چنان از بهشت در امان هستند که گویی قبلاً در آنجا بودند. برای خدمت به مریم و تعلق به دربار او،

سنت جان دمشقی می افزاید، بزرگترین افتخاری است که می توانیم به دست آوریم.
زیرا خدمت به ملکه بهشت به معنای سلطنت در بهشت است و زندگی در اطاعت از
دستورات او بیش از سلطنت است. از سوی دیگر

دست، او می گوید که کسانی که به مریم خدمت نمی کنند، نجات نخواهند یافت.

در حالی که کسانی که از حمایت این مادر بزرگ محروم هستند، از یاری پسر و از تمام
دربار آسمانی محروم هستند.
تا ابد ستوده باد نیکوی بی‌پایان خدای ما که مریم را وکیل ما در
بهشت قرار داده است، تا او به‌عنوان مادر قاضی و مادر رحمت، با شفاعت خود، امر
بزرگ نجات ابدی ما را به نحو مؤثری امر کند. این احساس از سنت برنارد
گرفته شده است. و جیمز راهب، پزشک ارجمند در میان پدران یونانی، می‌گوید که
خداوند مریم را پل نجاتی قرار داده است که به وسیله آن می‌توانیم از امواج
دنیا عبور کنیم و به بندر مبارک بهشت برسیم. از این رو سنت بوناونچر فریاد
می زند:

بشنو ای مردمی که مشتاق بهشت هستند. به مریم خدمت کنید و به آن احترام بگذارید و
مطمئناً زندگی ابدی خواهید یافت.

حتی کسانی که مستحق جهنم هستند نباید از رسیدن به ملکوت مبارک
ناامید شوند، اگر صادقانه خود را وقف خدمت این ملکه کنند. ژرمنوس قدیس می
گوید که گناهکاران به وسیله تو در پی یافتن خدا بوده اند، ای مریم، و نجات یافته
اند! ریچارد سنت.
لارنس اظهار می کند که سنت جان گفته است که مریم با ستاره ها تاج گذاری می
کند. از سوی دیگر، در کانتیکل مقدس، باکره با جانوران وحشی، شیر و پلنگ تاج
گذاری شده است: «از لبنان بیا، همسرم، از لبنان بیا، بیا، از لانه شیرها، از
کوه های پلنگ تاج خواهی کرد.» این به چه معناست؟ ریچارد پاسخ می دهد
که آن جانوران وحشی همان گناهکارانی هستند که به لطف و شفاعت مریم
به ستارگان بهشت تبدیل شده اند که تاجی برای این ملکه رحمت بیشتر از
همه ستارگان مادی بهشت است. خادم خداوند، خواهر سرافینا دا کاپری، همانطور که
در زندگی او می خوانیم، در دعاهایش به مقدس ترین باکره در هنگام نوونا از عروج او، از
او خواستار تبدیل هزار گناهکار شد. اما چون می ترسید که خواسته هایش
خیلی زیاده روی کند، باکره بر او ظاهر شد و او را به خاطر این ترس بیهوده اش
سرزنش کرد و به او گفت: "چرا می ترسی؟ آیا من آنقدر قدرت ندارم که از پسرم
نجات هزار گناهکار را برای تو به دست بیاورم؟ آنها را نگه دار، من

قبلاً آن را به دست آورده‌اند.» او روح گناهکاران بی‌شماری را به او نشان داد که مستحق جهنم بودند و سپس با شفاعت او نجات یافته بودند و قبلاً از سعادت ابدی برخوردار بودند.
درست است که در این زندگی هیچ کس نمی تواند از نجات ابدی او مطمئن باشد: "انسان نمی داند که شایسته عشق است یا نفرت، اما همه چیز برای زمان آینده نامشخص است." داوود از خدا پرسید: پروردگارا، چه کسی نجات خواهد یافت؟ " چه کسی در خیمه تو ساکن خواهد شد؟" سنت بوناونتوره که بر این کلمات می نویسد، پاسخ می دهد: ای گناهکاران، قدم های مریم را پیروی کنیم و خود را به پای مبارک او بسپاریم و او را رها نکنیم تا او ما را برکت دهد، زیرا برکت او بهشت را برای ما تضمین می کند. بس است، ای بانو، می گوید سنت.

آنسلم، که می‌خواهی ما را نجات دهی، زیرا در این صورت نمی‌توانیم نجات پیدا کنیم. سنت آنتونینوس اضافه می کند که ارواح محافظت شده توسط مریم لزوماً نجات می یابند. کسانی که او به آنها چشم دوخته است، لزوماً عادل و جلال هستند.
سنت ایلدفونسوس می‌گوید با دلیل، مقدس‌ترین باکره پیش‌بینی کرد که همه نسل‌ها او را مبارک می‌خوانند. زیرا همه برگزیدگان به وسیله مریم برکت ابدی را به دست می آورند. سنت متدیوس می‌گوید: تو ای مادر بزرگ، آغاز، میانه و پایان سعادت ما هستی.
آغاز، زیرا مریم برای ما آمرزش گناهان ما را به دست می آورد.
وسط، زیرا او برای ما استقامت در فیض الهی به دست می آورد.
پایان، زیرا او سرانجام بهشت را برای ما به دست آورد. به تو، سنت.
برنارد ادامه می دهد، بهشت توسط تو گشوده شده است جهنم توسط تو خالی شده است، بهشت توسط تو بازگردانده شده است، در یک کلام، زندگی ابدی به بسیاری از گناهکارانی که مستحق مرگ ابدی بوده اند داده شده است.

اما مهمتر از همه، ما باید به امید یقینی بهشت، با وعده غنی که خود مریم به کسانی که او را گرامی می دارند، و به ویژه به کسانی که با گفتار و الگوی خود می کوشند تا او را در میان دیگران شناخته و مورد تکریم قرار دهند، دلگرم شویم. کسانی که مرا توضیح می دهند، زندگی جاودانی خواهند داشت! سنت بوناونتوره می‌گوید: «اوه خوشحال هستند که لطف مریم را به دست می‌آورند! آنها مورد استقبال سعادتمندان قرار خواهند گرفت که قبلاً همراهان آنها بوده اند. و هر کس مهر بنده ای از مریم باشد، نام او قبلاً در کتاب زندگی نوشته شده است. پس چه فایده ای دارد که خود را با نظرات مدرسه مشکل کنیم

مردان، در مورد این سؤال که آیا جبر جلال مقدم است یا متعاقب آگاهی از شایستگی ها؟ آیا نام ما در کتاب زندگی نوشته شده است یا نه؟ اگر ما بندگان واقعی مریم باشیم و از او حمایت کنیم، قطعاً در آنجا نوشته شده ایم. زیرا، همانطور که قدیس جان دمشقی می‌گوید، خداوند به مادر مقدسش فقط به کسانی که نجات خواهد داد، فیض ارادت می‌دهد. مطابق با این، همانطور که به نظر می رسد خداوند به صراحت از طریق سنت جان اعلام کرده است: "کسی که بیاید، نام خدای خود و نام شهر خدای خود را بر او خواهم نوشت." و این شهر خدا جز مریم کیست؟ همانطور که St.

گریگوری در توضیح این آیه از داوود توضیح می دهد: "ای شهر خدا، چیزهای باشکوهی در مورد تو گفته شده است."
پس می‌توانیم به خوبی با سنت پل بگوییم: "خداوند با داشتن این مهر می‌داند که از او کیست." هر که مهر بنده ای را به دوش بکشد
مریم، توسط خدا به عنوان مال خودش شناخته شده است. در سنت برنارد می خوانیم که فداکاری به مادر خدا مسلم ترین نشانه این است که ما به رستگاری ابدی دست خواهیم یافت. و آلارمز متبرکه که از "سلام مریم" صحبت می کند، می گوید که کسی که غالباً باکره را با این سلام فرشته ای می خواند، نشانه ای از جبر دارد. و مجدداً در مورد استقامت در خواندن روزانه تسبیح مقدس می گوید: اگر با استقامت باکره مبارک را با خواندن تسبیح روزانه اش تجلیل می کنی، محتمل ترین نشانه رستگاری ابدی برای تو باشد. پدر کیرمبرگ در ادامه خاطرنشان می کند که بندگان مادر خدا نه تنها در این امر ممتازتر و مورد لطف قرار می گیرند.

جهان، بلکه در بهشت نیز بیشتر مورد احترام خواهد بود. و می افزاید، که در بهشت آنها دستگاه و ساز و کار بسیار غنی خواهند داشت که به موجب آن به عنوان خادمان ملکه بهشت و به عنوان اهل دربار او شناخته می شوند، طبق آن سخنان امثال: «همه اهل خانه او جامه دوتایی می پوشند».

مریم مجدلیه قدیس پازی کشتی کوچکی را در میان دریا دید که همه خادمان مریم در آن پناه گرفته بودند. او خودش آن را هدایت کرد و با خیال راحت آنها را به بندر رساند. با این قدیس فهمید که آنها که در پناه مریم زندگی می کنند، در میان تمام خطرات این زندگی، از کشتی غرق شده گناه و از لعنت نجات می یابند، زیرا به وسیله او در امان به بندر بهشت هدایت می شوند. پس بیایید تلاش کنیم تا وارد این ظرف کوچک پربرکت ردای مریم شویم و در آنجا امن از آن ساکن شویم.

پادشاهی آسمان؛ زیرا کلیسا می سراید: "مادر مقدس خدا، همه کسانی که باید در شادی ابدی شریک باشند، با تو ساکن هستند و تحت حمایت تو زندگی می کنند."

مثال.

اوزاریوس نقل می‌کند که یک راهب سیسترسی‌ای، که خدمتگزار فداکار بانوی مبارک ما بود، با جدیت خواستار ملاقات بانوی عزیزش بود و پیوسته از او می‌خواست که این لطف را به او عطا کند.

او یک شب به باغ رفت و در حالی که آنجا ایستاده بود و به آسمان نگاه می کرد و با آه های شدید آرزوی دیدن ملکه اش را می کشید، باکره ای زیبا و درخشان نازل شد و به او گفت:

"توماس، دوست داری آواز من را بشنوی؟" او پاسخ داد: «مسلماً» و سپس زن چنان شیرین سرود که برای متدینین معتقد به نظر می رسید که او در بهشت است. پس از پایان آهنگ او، او ناپدید شد، و او را با میل شدیدی جذب کرد تا بداند که چه کسی می تواند باشد. و به زودی باکره بسیار زیبای دیگری بر او ظاهر شد که مانند دیگری به او اجازه داد تا از شنیدن آواز او لذت ببرد. او نتوانست از این سؤال بپرسد که او کیست و باکره پاسخ داد: "او که چندی پیش دیدی کاترین بود و من اگنس هستم، هر دو شهید برای عیسی مسیح، که توسط بانوی ما فرستاده شد تا شما را تسلی بخشم. از مریم تشکر کنید و برای لطفی بزرگتر آماده شوید." پس از گفتن این سخن، او ناپدید شد، اما مذهبی را با امید بیشتری برای دیدن ملکه خود ترک کرد. او فریب هم نخورد، زیرا اندکی پس از آن که نور عظیمی را دید و احساس شادی جدیدی در قلبش جاری کرد، زیرا در میان آن نور، مادر خدا در محاصره فرشتگان و زیبایی بسیار فراتر از دو مقدس دیگر که بر او ظاهر شده بودند، ظاهر شد. به او گفت: بنده و پسر عزیزم، از عبادتی که به من کردی، خشنود شدم و دعای تو را با مهربانی شنیدم: تو آرزوی دیدارم را داشتی، به من نگاه کن تا برایت آواز بخوانم. آنگاه حضرت باکره با چنان شیرینی شروع به آواز خواندن کرد که دینداران متدین حواس خود را از دست دادند و با صورت بر زمین افتاد. زنگ تشک به صدا درآمد، راهبان جمع شدند، و توماس را ندیدند، در سلولش در بخش‌های دیگر صومعه به جستجوی او پرداختند و سرانجام با رفتن به باغ، او را در آنجا یافتند که ظاهراً بی‌جان بود. مافوق به او فرمان داد

تا بگوید چه بر سر او آمده است و به قوه اطاعت به خود آمد، تمام نعمت های ی را که مادر الهی به او ارزانی داشت، بیان کرد.

دعا

ای ملکه بهشت! مادر عشق مقدس! زیرا تو از همه مخلوقات دوست داشتنی ترین، محبوب ترین خدا و اولین معشوق او هستی. آه، بگذار شرورترین و ناسپاسترین گناهکار روی زمین، تو را دوست بدارد، که خود را با شفاعت تو از جهنم رها می‌یابند و بدون هیچ لیاقتی از سوی تو چنان برکت می‌یابد که شیفته خوبی تو شده است. آرزو می‌کنم اگر می‌توانم به همه کسانی که تو را نمی‌شناسند بشناسم که چقدر شایسته دوست‌داشتن هستی، تا همه تو را دوست داشته باشند و به تو احترام بگذارند. من با کمال میل برای عشق به تو، برای دفاع از باکرگی تو، حیثیت مادر خدا، و حاملگی پاکت می‌میرم. اگر لازم بود در دفاع از این امتیازات بزرگ تو بمیرم. ای عزیزترین مادرم، این محبت مرا پذیرا باش و اجازه نده که یکی از بندگانت که تو را دوست دارد، دشمن خدای تو شود که تو بسیار دوستش داری. آه، بدبخت من، چنین زمانی بودم که پروردگارم را آزرده خاطر کردم. اما پس از آن، ای مریم، من تو را دوست نداشتم، و کمی به دنبال این بودم که تو دوستت داشته باشم. اکنون پس از لطف خداوند، جز دوست داشتن تو و محبوبیت تو، آرزوی دیگری ندارم. من به خاطر گناهان گذشته ام از این ناامید نیستم، زیرا می دانم که تو ای مهربان ترین و سپاسگزارترین بانو، حتی بدبخت ترین گناهکارانی را که تو را دوست دارند، بیزار نمی دانی، هرگز اجازه نمی دهی که در عشق از سوی هیچکس پیشی بگیری. ای دوست داشتنی ترین ملکه، من آرزو دارم که در بهشت پیش تو بروم، آنجا که تو را دوست داشته باشم. آنجا، زیر پای تو، بهتر خواهم دانست که تو چقدر دوست داشتنی هستی، و چقدر برای نجاتت انجام دادی

من بنابراین من تو را در آنجا با عشق بیشتری دوست خواهم داشت و تا ابد تو را دوست خواهم داشت، بدون ترس از اینکه هرگز از دوست داشتنت دست بردارم. ای مریم، من این امید را دارم که از طریق تو نجات پیدا کنم. برای من به عیسی دعا کن آرزوی دیگری ندارم. این توست که مرا نجات دهی. تو امید من هستی من همیشه فریاد خواهم زد، ای مریم، امید من، تو باید مرا نجات دهی.

فصل نهم.

ای بابا! ای مهربان!

رحمت و رحمت مریم چقدر بزرگ است.

سنت برناد که از رحمت بزرگ مریم برای ما گناهکاران بیچاره صحبت می کند، می گوید که او همان سرزمینی است که خدا وعده داده و شیر و عسل در آن جاری است. قدیس لئو میگوید که به باکره آنچنان دلسوزی داده شده است که نه تنها شایستگی این را دارد که رحمان خوانده شود، بلکه باید خود رحمت نامیده شود. و قدیس بوناونتورا با توجه به اینکه مریم به خاطر ما گناهکاران مادر خدا شد، و مسئولیت بخشش رحمت بر عهده او بود. و علاوه بر این، با توجه به مراقبت بسیار او از همه کسانی که در بدبختی هستند، که او را چنان غنای شفقت می کند، که به نظر می رسد آرزوی دیگری جز رفع ضروریات ندارد، می گوید، وقتی به مریم نگاه کرد، به نظرش رسید که دیگر عدل الهی را نمی بیند، بلکه فقط رحمت الهی را می بیند که مریم از آن پر شده است. در یک کلام، رحمت مریم به قدری زیاد است که به قول گرریک ابوت:

غوطه ی عشق او هرگز نمی تواند برای ما ثمره های رحمت را برای لحظه ای به بار آورد. و برنارد قدیس فریاد می زند که جز رحمت از چشمه رحمت چه چیزی می تواند جاری شود؟ به همین دلیل مریم را درخت زیتون می نامیدند: «درخت زیتون زیبا در دشت». زیرا همانطور که درخت زیتون چیزی جز روغن که نماد رحمت است تولید نمی کند، بنابراین از دست مریم چیزی جز فیض و رحمت بیرون نمی آید. از این رو، انصافاً، لوئی داپونته ارجمند می گوید، مریم را مادر روغن می نامند، زیرا او مادر رحمت است.] پس اگر به این مادر متوسل شویم و روغن رحمتش را از او بخواهیم، نمی توانیم ترس داشته باشیم که او ما را رد کند، همانطور که باکره های خردمند از احمق ها امتناع کردند و پاسخ دادند:

مبادا برای ما و شما کافی نباشد. نه، زیرا او واقعاً از روغن رحمت غنی است، همانطور که سنت بوناونچر می گوید: "مریم در روغن رحمت فراوان است." کلیسا او را نه تنها محتاط، بلکه محتاط ترین می نامد، و از این طریق، همانطور که هوگو از سنت ویکتور می گوید، می توانیم بفهمیم که مریم چنان سرشار از فیض و رحمت است که برای همه کافی است بدون اینکه او را خسته کند.

اما من می‌پرسم چرا می‌گویند این زیتون زیبا در میان دشت‌هاست، نه در باغی که اطرافش را دیوارها و پرچین‌ها احاطه کرده است؟ کاردینال هوگو به این سوال پاسخ می دهد: برای اینکه همه به راحتی او را ببینند و در نتیجه به راحتی به او متوسل شوند تا برای مایحتاج خود تسکین پیدا کنند.
قدیس آنتونینوس این اندیشه زیبا را تأیید می کند، وقتی می گوید:
همان طور که همه می توانند بروند و میوه درخت زیتونی را که در زمین های آزاد آشکار است جمع کنند، همه اعم از عادل و گناهکار می توانند برای جلب رحمت به مریم مراجعه کنند. و سپس قدیس می افزاید: آه چه بسیار احکام مجازات با دعای رحمت این باکره به نفع گناهکارانی که به او توسل کرده اند! توماس و کمپیس معتقد می‌گوید چه پناهگاه امن‌تری از قلب مهربان مریم می‌توان یافت؟ در آنجا p0یا سرپناهی پیدا می کنند. داروی بیمار؛ تسلی مصیبت زده؛ مشاوره مشکوک؛ کمک رها شده

بدبخت بودیم، اگر این مادر رحمت را نداشتیم، متفکر و دلسوز بود که ما را در بدبختی ها یاری کند! روح‌القدس می‌گوید: «جایی که همسری نباشد، برای فقیر سوگواری می‌کند». این همسر، به گفته ی سنت جان دمشقی، یقیناً مریم است که مرد بیمار بدون او رنج می برد و عزاداری می کند. پس در واقع چنین است، زیرا خداوند مقرر فرموده است که همه فیض ها با دعای مریم نافذ شود:

در جایی که اینها می خواهند، امیدی به رحمت نیست، همانطور که خداوند ما به سنت بریجت اشاره کرد و به او گفت: "مگر اینکه مریم با دعاهای خود مداخله کند، امیدی به رحمت نیست."
اما شاید می ترسیم که مریم بدبختی های ما را نبیند یا ترحم نکند. اوه، نه! او آنها را بیشتر از خود ما می بیند و احساس می کند. قدیس آنتونینوس می‌گوید و در میان مقدسین چه کسی را می‌توان یافت، که در بدبختی‌های ما مانند مریم به ما ترحم می‌کند؟ از این رو، هر جا بدبختی می بیند، نمی تواند با شفقت فراوان خود در رفع آن عجله کند. بنابراین ریچارد سنت ویکتور اظهار می کند و مندوزا آن را با گفتن این جمله تأیید می کند: بنابراین، ای باکره مبارک، هر جا که بدبختی را ببینی، رحمت خود را در آنجا می ریزی. و مادر خوب ما، همانطور که خودش اعلام می کند، هرگز از اعمال این مقام رحمت دست بر نمی دارد. و در خانه مقدّس پیش او خدمت کردم. مری می‌گوید: «کاردینال هوگو» بر اساس آن کلمات چنین می‌گوید: «من دست از کار نمی‌کشم».

پایان جهان، تا مردم را در بدبختی هایشان یاری کند، و برای گناهکاران دعا کند، تا آنها را نجات دهد و از بدبختی ابدی نجات دهد.
سوئتونیوس از امپراطور تیتوس نقل می کند که او آنقدر مایل بود که به کسانی که از او درخواست می کردند لطف کند، به طوری که در آن روزهایی که فرصتی برای انجام این کار نداشت، با اندوه می گفت: "یک روز را از دست دادم." این روز برای من از دست رفته است، زیرا آن را بدون هیچ سودی پشت سر گذاشتم. احتمالاً تیتوس این را بیشتر از طریق غرور یا میل به احترام گفته است تا از طریق جنبش خیریه. اما شهبانو ما مریم، اگر روزی بگذرد که در آن لطفی نکند، آن را تنها به این دلیل می‌گوید که سرشار از صدقه است و می‌خواهد به ما نیکی کند. زیرا همانطور که برناردینو دو بوستیس می گوید، او بیشتر مایل است که به ما لطف کند، تا اینکه ما آنها را از او دریافت کنیم. و همین نویسنده اضافه می کند که وقتی به او پناه می بریم، همیشه او را با دستان پر از رحمت و گشاده دستی اش خواهیم یافت.

ربکا از نوع مریم بود که وقتی خادم ابراهیم از او کمی آب خواست، پاسخ داد که نه تنها برای خودش، بلکه برای شترهایش نیز به او آب می دهد. از این رو قدیس برنارد عابد خطاب به مریم مقدس می گوید: ای بانو، نه تنها به بنده ابراهیم، بلکه به شتران او نیز از پارچ سرازیر خود عطا کن. به وسیلهٔ آن می‌خواهد بگوید: ای بانو، تو از ربکا بخشنده‌تر و آزاده‌تر هستی، پس راضی نمی‌شوی که رحمت بی‌پایان خود را تنها به بندگان ابراهیم که منظورشان بندگان وفادار خداست، ببخشی، بلکه آنها را به شترهای گناهکار نیز عطا می‌کنی. و همانطور که ربکا بیش از آنچه از او خواسته شد داد، مریم نیز بیش از آنچه ما برایش دعا می کنیم عطا می کند. ریچارد سنت لارنس می گوید که گشاده رویی مری شبیه گشاده رویی پسرش است که همیشه بیش از آنچه خواسته می شود می دهد و به همین دلیل سنت پل او را نامگذاری می کند:

ثروتمند برای همه کسانی که او را می‌خوانند. یعنی فیض فراوان خود را به همه کسانی که با دعای خود به هین توسل می کنند، بخشد. بشنو
سخنان ریچارد: فضل مریم مانند فضل پسرش است.
او بیش از آنچه خواسته می شود می دهد. از این رو، نویسنده ای عابد خطاب به باکره می گوید: ای بانو، برای من دعا کن، زیرا با ارادت بیشتری از من برایم طلب خواهی کرد. و تو از خدا فیض هایی بیشتر از آنچه بتوانم دعا کنم به دست خواهی آورد.

زمانی که سامریان از پذیرفتن عیسی مسیح و او خودداری کردند

یعقوب قدیس و جان قدیس به استاد خود گفتند: پروردگارا، آیا میخواهی فرمان دهیم که آتش از آسمان نازل شود و آنها را ببلعد؟» اما ناجی پاسخ داد: «تو نمیدانی از چه روحی هستی.» گویا گفته بود: من روحی آنقدر حلیم و مهربان هستم که از آسمان آمدهام تا نجات دهم، نه برای مجازات؟ برای من دیگر از مجازات نیست، اما ما نمیتوانیم شک کنیم که مریم، که روحش در همه چیز شبیه روح پسرش است، کاملاً تمایل دارد که رحمت کند.

بریجت، او را مادر رحمت می نامند و خود رحمت خدا او را نسبت به همه دلسوز و شیرین کرده است.

از این رو سنت جان مریم را با لباس خورشید دید: «و عجایب بزرگی در بهشت ظاهر شد، زنی ملبس به

خورشید

سنت برنارد در آن قسمت با خطاب به باکره چنین می گوید:

تو به خورشید لباس پوشیده ای و خودت به آن ملبس شده ای. ای بانو، تو به خورشید، کلام الهی، لباس انسان پوشانده ای، اما او به تو قدرت و رحمت خود را پوشانده است. برنارد قدیس میگوید، پس این ملکه چنان دلسوز و مهربان است که وقتی گناهکار خود را به رحمت او توصیه میکند، شروع به بررسی شایستگیهای او نمیکند و اینکه آیا او شایسته شنیده شدن است یا نه، بلکه با مهربانی همه را میشنود و به آنها کمک میکند. از این رو، سنت ایدلبرت بیان می کند که مریم را «منصفانه مانند ماه» می نامند، زیرا همانطور که ماه کوچکترین اجسام روی زمین را روشن می کند و به آنها سود می بخشد، مریم نیز به نالایق ترین گناهکاران روشن می شود و به آنها کمک می کند. و اگرچه ماه تمام نور خود را از خورشید دریافت می کند، اما سریعتر از خورشید حرکت می کند. زیرا، به قول یک نویسنده خاص، کاری که خورشید در یک سال انجام می دهد، ماه در یک ماه انجام می دهد. از این رو، سنت آنسلم میگوید: آسودگی ما گاهی زمانی که نام مریم را میخوانیم، فوریتر از زمانی است که نام عیسی را میخوانیم. از این رو هوگو از سنت ویکتور به ما می گوید که اگر به دلیل گناهان خود از نزدیک شدن به خدا می ترسیم، زیرا او عظمتی بی پایان است که ما آن را آزرده ایم، نباید از توسل به مریم دریغ کنیم، زیرا در او چیزی نخواهیم یافت که ما را نگران کند. او در واقع مقدس، بی آلایش، ملکه است

دنیا و مادر خدا؛ اما او از جسم ما و فرزند آدم است، مانند ما.

در یک کلام، سنت برنارد می‌گوید، هر آنچه برای مریم باشد، سرشار از فیض و رحمت است. زیرا او به عنوان مادر رحمت، همه چیز برای همه شده است، و با صدقه عظیم خود، خود را مدیون عدالت خواهان و گناهکاران، و به روی تمام رحم خود گشوده است تا همه در آن شریک شوند. برناردینو دو بوستیا می‌گوید، همانطور که شیطان، طبق گفته ی سنت پیتر، «در جستجوی کسی می‌گردد که می‌تواند ببلعد»، برعکس، برناردینو دو بوستیا می‌گوید، مریم به دنبال کسی است که بتواند زندگی و نجات را به او بدهد.

ما باید درک کنیم که محافظت از مریم، همانطور که سنت ژرمنوس می گوید، بزرگتر و قدرتمندتر از آن است که ما بتوانیم درک کنیم. و چگونه است که همان خداوندی که تحت شریعت قدیم آنقدر شدید در مجازات بود، نسبت به بزرگترین گناهکاران این همه رحمت می کند؟
بدین ترتیب نویسنده دل پومریو می پرسد; و نیز پاسخ می دهد: همه این کارها را به عشق و شایستگی مریم انجام می دهد. سنت فولگنتیوس می‌گوید آه، اگر مریم با شفاعت خود آن را حفظ نمی‌کرد، تا کی دنیا نابود می‌شد! اما همانطور که سنت آرنولد کارنوتنسیس بیان می‌کند، می‌توانیم با اطمینان به سوی خدا برویم و به هر برکتی امیدوار باشیم، اکنون که پسر واسطه ما با پدر الهی و مادر با پسر است. چگونه ممکن است که پدر از شنیدن مهربانانه پسر خودداری کند، هنگامی که او جراحاتی را که برای گناهکاران خورده به او نشان می دهد؟ و چگونه ممکن است پسر با مهربانی صدای مادر را نشنود، در حالی که او سینه هایی را که از آن ما را تغذیه کرده است به او نشان می دهد؟ سنت پیتر کریزولوگ با انرژی بسیار می گوید که این باکره مورد لطف خدا را در شکم خود دریافت کرده است، در ازای آن صلح برای جهان، نجات برای گمشده، زندگی برای مردگان می خواهد. آه، چه بسیار، ابوت سلس، که شایسته محکومیت عدل الهی است، به رحمت مریم نجات یافته اند!

زیرا او گنجینه خدا و گنجینه همه فیض هاست. بنابراین نجات ما در دست اوست. پس همیشه به این مادر رحمت متوسل شویم و با اطمینان امیدوار باشیم که با شفاعت او نجات پیدا کنیم. از آنجا که او، همانطور که برناردین دو بوستیس ما را تشویق می کند که باور کنیم، نجات ما، زندگی ما، امید ما، مشاوره ما، پناهگاه ما، کمک ما است. قدیس آنتونینوس می‌گوید مریم همان تخت فیض است، که رسول ما را تشویق می‌کند که به آن متوسل شویم.

اطمينان داشته باشيم تا بتوانيم رحمت الهي را با تمام کمکهاي لازم براي
رستگاري خود به دست آوريم. به تخت فیض، یعنی به مریم، به عنوان سنت.
آنتونینوس اظهار می کند. از این رو، مریم توسط سنت کاترین سینا
خوانده شد: توزیع کننده رحمت الهی.
پس بیایید با تعجب زیبا و شیرین St.
برنارد در مورد کلمات: "Oh clement، ای مهربان، ای مریم باکره شیرین!" ای مریم، تو نسبت به بدبختان مهربانی، برای دعاکنندگان مهربان، برای کسانی که تو را دوست دارند، مهربانی، با توبه کنندگان مهربان، با پیشروان مهربان، برای کاملان شیرین. تو با رهایی ما از عذاب، مهربانی نشان می دهی، با عطای فیض به ما مهربان، و با تقدیم خود به جویندگان تو شیرین.

مثال.

پدر چارلز بوویوس نقل می کند که در Dombes، در فرانسه، مردی متاهل زندگی می کرد که با زن دیگری رابطه جنایی داشت. اکنون زن که نمی‌توانست این امر را تحمل کند، مدام از خدا درخواست می‌کرد که مجرمان را مجازات کند. و یک روز مخصوصاً برای انتقام گرفتن از زنی که شوهرش را از او بیگانه کرده بود، به محراب باکره مقدس که در کلیسای خاص بود رفت. و همین زن نیز هر روز به همان محراب می رفت تا «سلام مریم» را تکرار کند. شبی مادر الهی در خواب به همسرش ظاهر شد و زن با دیدن او به درخواست عادت خود گفت: «عدالت، مادر خدا، عدالت». اما آن بانوی مبارک پاسخ داد: "عدالت! آیا از من عدالت می خواهی؟ برو و دیگران را بیاب تا برای تو عدالت را اجرا کنم. مال من نیست که این کار را برای تو انجام دهم. بدانی که این گناهکار هر روز به احترام من عبادت می کند و من نمی توانم اجازه بدهم هیچ گناهکاری که این کار را انجام دهد، رنج بکشد و در روز بعد به جرم همسرش مجازات شود." بانوی ما، و با دیدن او، دوست شوهرش را ملاقات کرد و او را جادوگر خطاب کرد، که حتی با سحر و جادو او باکره مقدس را مسحور کرده بود، مردم فریاد زدند: چه می گویید؟ "من ساکت باشم!" او پاسخ داد:

آنچه من می گویم بیش از حد درست است، در این شب باکره بر من ظاهر شد، و هنگامی که از او عدالت خواستم، او به من پاسخ داد که به دلیل سلامی که این زن بدکار تکرار می کند، نمی تواند آن را ادا کند.

هر روز به احترام او.» از زن سؤال کردند که چه سلامی را به مادر خدا می‌گوید، او پاسخ داد که «سلام مریم» است و سپس با شنیدن این که حضرت باکره در ازای آن فداکاری ناچیز با او این چنین مهربانانه رفتار کرده است، خود را در برابر تصویر مقدس بر زمین افکند و در آنجا، در حضور همه مردم، نذری برای او خواستار شد. او پس از آن عادتی مذهبی به خود گرفت، یک سلول کوچک در نزدیکی کلیسا برای خود ساخت و در آنجا بازنشسته شد و تا روز مرگش در توبه مداوم استقامت کرد.

دعا

ای مادر رحمت! از آنجایی که تو بسیار دلسوز هستی و میل زیادی به نیکی کردن به ما گناهکاران و برآوردن خواسته‌های ما داری، من که بدبخت‌ترین انسان‌ها هستم، امروز به رحمت تو پناه می‌برم تا خواسته‌هایم را اجابت کنی. بگذارید دیگران بپرسند که چه می‌خواهند، سلامتی بدن، ثروت، یا مزایای زمانی. ای بانو، می‌آیم تا از تو بخواهم چیزهایی را که خودت بیشتر از من می‌خواهی، و برای قلب مقدست سازگارتر و خوشایندتر است.

تو که این قدر متواضع بودی، برای من فروتنی و محبت حقیر به دست آور. تو که در سختی‌های زندگی این‌قدر صبور بودی، برای من در کارهایی که بر خلاف میل من است، صبر پیشه کن. تو که از عشق به خدا لبریز شدی، برای من یک عشق مقدس و پاک را به دست آوری. تو که به همسایه انفاق کردی، برای من نسبت به همه مردم و به ویژه دشمنان من صدقه بگیر. تو که کاملاً به اراده الهي متحد بودي، براي من يکساني کامل با اراده آن خدا در همه اختیارهایش در مورد من به دست آور. تو در یک کلام مقدس ترین مخلوقات هستی. ای مریم، برای من این فیض را بدست آور که قدیس شوم. عشق تو شکست ناپذیر است، تو می توانی و خواهی داشت همه چیز را برای من به دست آوری.

پس هیچ چیز نمی‌تواند مرا از دریافت فیض تو باز دارد، جز اینکه از دعای تو غفلت کنم یا به شفاعت تو اطمینان نداشته باشم.
اما خودت باید فیض طلب تو و این فیض اطمینان در شفاعتت را برای من به دست آوری. این دو بزرگ ترین هدیه را که از تو می خواهم، با اطمینان از تو دریافت خواهم کرد

امید به آنها ای مریم! مریم، مادرم، امیدم، عشقم، جانم، پناهم، و تسلی من. آمین

فصل X.

ای مریم باکره شیرین!

نام مریم در زندگی و مرگ چقدر شیرین است.

نام اعظم مریم که به مادر الهی داده شد، بر روی زمین یافت نشد، و نه با ذهن یا اراده مردم اختراع شد، مانند سایر نام‌هایی که در میان آنها به کار می‌رود. اما از بهشت آمد و به حکم الهی به ویژن داده شد، همانطور که سنت جروم، سنت اپیفانیوس، سنت آنتونینوس و دیگران گواهی می دهند. نام مریم "از خزانه الوهیت" گرفته شد، همانطور که ریچارد سنت لورنس می گوید: از خزانه الوهیت، ای مریم، نام عالی و تحسین برانگیز تو بیرون آمد. همان نویسنده ادامه می دهد که تثلیث اقدس این نام را در کنار نام پسرت بر تو نهاده است، چنان که برتر از هر نامی است و چنان عظمت و قدرتی به آن بخشیده است که وقتی به زبان می آید، همه در بهشت و زمین و جهنم باید به سجده بیفتند و آن را ستایش کنند. از دیگر امتیازاتی که خداوند برای نام مریم قائل است، ببینیم که چقدر آن را برای بندگان این بانوی مقدس در زندگی و در مرگ شیرین کرده است.

برای شروع زندگی، لنگر مقدس، هونوریوس، می گوید که نام مریم سقوط تمام شیرینی الهی است. و با شکوه سنت آنتونی پادوآ به نام مریم همان شیرینی سنت را نسبت می دهد.
برنارد را به نام عیسی نسبت می دهند. دومی گفت نام عیسی، اولی گفت نام مریم شادی است برای دل، عسل برای دهان، آهنگ برای گوش بندگان فداکارشان. در زندگی پدر بزرگوار جان آنسینا، اسقف سالوزو، نقل شده است که وقتی نام مریم را تلفظ کرد، شیرینی معقول زیادی را تجربه کرد که حتی آن را بر لبان خود چشید. همچنین می خوانیم که زنی در کلن به اسقف مارسیلیوس گفت که هرگاه نام مریم را بر زبان آورد طعمی شیرین تر از عسل در دهانش می دید. مارسیلیوس آزمایش را انجام داد و او نیز همان شیرینی را تجربه کرد. در روضه های مقدس می خوانیم که هنگام عروج باکره، فرشتگان سه بار نام او را پرسیدند: این کیست که به عنوان ستون دود از کنار بیابان بالا می رود؟

"او کیست که با طلوع صبح بیرون می آید؟" و در دیگری: «این کیست که از بیابان برمی‌آید و لذت‌ها جاری می‌شود؟» ریچارد سنت لارنس می پرسد که چرا فرشتگان اغلب نام این ملکه را می پرسند و پاسخ می دهد: صدای نام مریم برای فرشتگان بسیار شیرین بود و آنها این سؤال را تکرار کردند که ممکن است تکرار آن را نیز بشنوند.

اما من سخنی از این شیرینی معقول نمی شنوم، زیرا معمولاً به همه داده نمی شود، اما من از شیرینی مفید تسلی، عشق، شادی، اطمینان و قدرت صحبت می کنم، که نام مریم به طور جهانی به کسانی می دهد که با ارادت آن را تلفظ می کنند.
فرانکونه ابوت در این باره می گوید که در کنار نام مقدس عیسی، نام مریم آنقدر سرشار از برکات است که هیچ نام دیگری در زمین و آسمان که ارواح عابد این همه فیض، امید و شیرینی را از آن دریافت کنند، به زبان نیامده است. او ادامه می‌دهد که نام مریم در خود چیزی تحسین‌برانگیز، شیرین و الهی است که وقتی با قلبی دوستانه برخورد می‌کند، بوی شیرینی مقدس در آن می‌آدمد. و شگفتی این نام بزرگ، او نتیجه می گیرد که اگر عاشقان مریم هزار بار شنیده شود، همیشه نو شنیده می شود، شیرینی که در شنیدن آن تجربه می کنند همیشه یکسان است.

مبارکه هنری سوسو نیز از این شیرینی صحبت می کند که در تلفظ نام مریم چنان احساس می کرد که اعتماد به نفسش افزایش یافته و عشقش چنان با شادی شعله ور شده است که در میان شادی و اشک هایی که نام محبوب را تلفظ می کند، فکر می کند قلبش از دهانش می پرد. و تصدیق کرد که این شیرین ترین نام، چون لانه زنبوری، در اعماق جانش ذوب شد.

آنجا که فریاد می زند: ای شیرین ترین نام! ای مریم، اگر تنها نام تو اینقدر دوست داشتنی و شیرین است، تو باید چه باشی؟
برنارد قدیس شیفته نیز با مهربانی خطاب به مادر خوبش می گوید: ای مریم مهربان، ای باکره ی مقدس، سزاوار همه ستایش ها، نام تو چنان شیرین و دوست داشتنی است که نمی توان آن را بدون برانگیختن عشق به تو و به خدا در دل کسی که آن را تلفظ می کند، گفت. فکر کردن به آن به تنهایی کافی است تا عاشقان تو را تسلی دهد و آنها را با عشقی بسیار بزرگتر نسبت به تو برانگیزد. ریچارد سنت می گوید: اگر ثروت مایه تسلی فقرا است، زیرا به وسیله آنها از بدبختی های خود رها می شوند، آه چقدر بیشتر.

لورنس، ای مریم، آیا نام تو به ما گناهکاران تسلی می دهد؟ بسیار بیشتر از ثروت زمین ما را در مشکلات زندگی کنونی تسکین می دهد. در یک کلام، نام تو، ای مادر خدا، سرشار از فیض و برکات الهی است، همانطور که سنت متدیوس می گوید. و سنت بوناونچر تأیید می‌کند که nane تو تلفظ نمی‌شود، اما برای کسی که با عبادت آن را به زبان می‌آورد، فیض می‌آورد. فضیلت نام تو آنقدر بزرگ است، ای باکره مهربان، سفیه می گوید، هیچ کس نمی تواند آن را تلفظ کند، هر چند قلبش سخت باشد، هر قدر مأیوس باشد، و آن را به طرز شگفت انگیزی نرم نکند. زیرا این تو هستی که گناهکاران را به امید بخشش و فیض تسلی می دهی. شیرین ترین نام تو، به قول سنت امبروز، مرهمی است شیرین، که از عطر فیض الهی استشمام می کند. قدیس به این ترتیب مادر الهی را می خواند:

باشد که این روغن نجات در اعماق روح ما فرود آید. که به وسیله آن قصد دارد بگوید: ای بانو، بارها به ما یادآوری کن که نامت را با عشق و اطمینان تلفظ کنیم. زیرا به این ترتیب نام بردن از تو، یا نشانه این است که ما قبلاً دارای فیض الهی هستیم، یا جدی است که به زودی آن را بازیابی خواهیم کرد.

زیرا همانطور که لندولف ساکسونی بیان می کند: یاد نام تو، ای مریم، مصیبت زده را تسلی می دهد، سرگردان را به راه نجات باز می گرداند، گناهکار را تشویق می کند و او را از ناامیدی نجات می دهد. و پدر پلبارت اظهار می دارد که همانطور که عیسی مسیح با پنج زخم خود برای جهان درمان مصائب آن را آماده کرده است، مریم نیز با نام مقدس خود که از پنج حرف تشکیل شده است، هر روز گناهکاران را عفو می کند.

به همین دلیل نام مقدس مریم در کتاب مقدس به روغن تشبیه شده است: « نام تو مانند روغن ریخته شده است». آلانوس مبارکه در شرح این قسمت می فرماید: جلال نام او
در مقایسه با نفت ریخته شده همانطور که روغن بیماران را شفا می دهد، بو را منتشر می کند و شعله را برمی انگیزد. بنابراین نام مریم گناهکاران را شفا می دهد، دلها را شاد می کند و آنها را به عشق الهی شعله ور می سازد. از این رو ریچارد سنت لارنس گناهکاران را تشویق می کند که این نام بزرگ را بخوانند، زیرا این به تنهایی برای درمان همه بیماری های آنها کافی است. وی افزود، هیچ بیماری آنقدر بدخیم نیست که به یکباره تسلیم این فضیلت نشود.

نام

از سوی دیگر، شیاطین، همانطور که توماس کمپیس تصدیق می کند، چنان از ملکه بهشت می ترسند که با شنیدن نام بزرگ او.

از کسی که آن را مانند آتش سوزان تلفظ می کند فرار کنید. خود باکره به سنت بریجت فاش کرد که هیچ گناهکاری به این سردی در عشق الهی زندگی نمی‌کند، که اگر نام مقدس او را بخواند، با تصمیمی برای اصلاح، شیطان فوراً از او دور نخواهد شد. و در زمانی دیگر او را در این مورد اطمینان داد و به او گفت که همه شیاطین آنقدر به نام او احترام می گذارند و از آن می ترسند که وقتی تلفظ آن را می شنوند بلافاصله روحی را که در زنجیر خود نگه داشته اند آزاد می کنند.

و همانطور که فرشتگان یاغی از گناهکارانی که نام مریم را می‌خوانند دور می‌شوند، برعکس، خود بانوی ما به سنت بریجت گفت که فرشتگان خوب بیشتر به اطراف آن ارواح عادل نزدیک می‌شوند که با عبادت آن را تلفظ می‌کنند. و سنت ژرمنوس به ما اطمینان می دهد که همانطور که نفس کشیدن نشانه زندگی است، گفتن مکرر مریم نیز نشانه این است که ما قبلاً در فیض الهی زندگی می کنیم یا به زودی آن زندگی را دریافت خواهیم کرد. زیرا این نام قدرتمند برای کمک و زندگی برای کسی که عابدانه آن را استناد می کند مؤثر است. در نهایت، ریچارد سنت لارنس اضافه می کند که این نام تحسین برانگیز مانند برج قدرت است، با پناه گرفتن که در آن گناهکار از مرگ نجات می یابد، زیرا از این برج آسمانی متروک ترین گناهکاران با امنیت دفاع و نجات می یابند. برج قدرت، بنابراین همان ریچارد ادامه می دهد، که نه تنها گناهکاران را در برابر مجازات محافظت می کند، بلکه از عادل ها در برابر حملات جهنم نیز دفاع می کند. و می افزاید: در کنار نام عیسی هیچ نامی وجود ندارد که چنین پشتوانه ای داشته باشد و به وسیله آن نجات عظیمی به انسان داده شود، مانند این نام بزرگ مریم. مخصوصاً در همه جا شناخته شده است و بندگان مریم هر روز تجربه می کنند که نام بزرگ او برای غلبه بر وسوسه های عفت و پاکدامنی قدرت می بخشد. همان نویسنده به سخنان لوقا اشاره می کند: «و نام باکره مریم بود». می گوید، این دو نام، مریم و باکره، توسط مبشر یکی شده است تا نشان دهد که نام این پاک باکره هرگز از عفت جدا نمی شود. از این رو، سنت پیتر کریسولوگ می گوید: «نام مریم نشانه پاکدامنی است»، به این معنا که هر کس شک دارد که آیا تسلیم وسوسه های پاکی شده است، اگر به یاد آورد که به نام مریم استناد کرده است، مطمئن باشد که عفت را نقض نکرده است.

پس ما همیشه از نصایح زیبای برنارد پیروی می کنیم که می گوید: در هر خطری که فیض الهی را از دست می دهیم، به مریم فکر کنیم، بیایید نام مریم را همراه با نام عیسی بخوانیم، زیرا این نام ها همیشه با هم متحد هستند. بگذار این دو نام شیرین و قدرتمند هرگز از دل و زبان ما دور نشوند، زیرا آنها همیشه به ما قدرت می دهند تا ما را از سقوط باز دارند و بر هر وسوسه ای غلبه کنیم. فیض هایی که عیسی مسیح به کسانی که به نام مریم اختصاص داده اند بسیار باارزش است، همانطور که خود او هنگام صحبت با مادر مقدسش به بریجیت قدیس فهماند و به او وحی کرد که هر که نام مریم را با اطمینان و هدف اصلاح بخواند، سه فیض ویژه دریافت خواهد کرد: یعنی یک پشیمانی کامل برای جبران گناهانشان و قدرتی کامل برای آنها آخر، شکوه بهشت; زیرا همانگونه که منجی الهی افزود: «ای مادرم، سخن تو برای من آنقدر شیرین و عزیز است که نمی توانم آنچه را که می خواهی از تو رد کنم».

در نهایت، سنت افرم اضافه می کند که نام مریم کلید دروازه بهشت برای کسی است که با عبادت آن را وارد می کند: و بنابراین سنت. بوناونچر به درستی مریم را «نجات همه کسانی که او را می‌خوانند» می‌خواند، گویی که ذکر نام مریم و به دست آوردن رستگاری ابدی یکسان است. زیرا همانطور که احمق تأیید می کند: ذکر این نام مقدس و شیرین منجر به کسب فیض فراوان در این زندگی و شکوه والا در زندگی دیگر می شود. پس اگر می خواهید، برادران، توماس کمپیس نتیجه می گیرد که در هر مصیبت تسلی دهید، به مریم متوسل شوید، مریم را بخوانید، مریم را گرامی بدارید، خود را به مریم توصیه کنید. با مریم شادی کن، با مریم گریه کن، با مریم دعا کن، با مریم راه برو و با مریم طلب کن.

عیسی؛ در یک کلام، با عیسی و مریم آرزوی زندگی و مردن دارند. او می افزاید که این کار را انجام دهید و همیشه در راه خداوند پیش خواهید رفت. زیرا مریم برای شما دعا خواهد کرد و پسر مطمئناً با مهربانی به سخنان مادر گوش خواهد داد. سخنان زیبای او چنین است.

پس مقدس ترین نام مریم در زندگی برای بندگانش بسیار شیرین است، به دلیل فیض عظیمی که برای آنها حاصل می شود، همانطور که در بالا دیدیم. اما مرگ شیرین و مقدسی که او برای آنها خواهد داشت برای آنها شیرین تر خواهد بود. پدر سرتوریوس کاپوتو، از انجمن عیسی، همه کسانی را که به آن دعوت شده بودند، تشویق کرد

بر بالین مرد در حال مرگ، اغلب برای تلفظ نام مریم، می‌گوید که این نام زندگی و امید که در مرگ تلفظ می‌شود، به تنهایی برای پراکنده کردن دشمنان و تسلی دادن به جان باختگان در تمام رنج‌های‌شان کافی است. قدیس کامیلوس از للیس نیز آن را اکیداً به مذهبی خود توصیه کرد که باید به افراد در حال مرگ یادآوری کنند که همیشه نام مریم و عیسی را بخوانند. اما شیرین تر، او در لحظه مرگ خود آن را تمرین کرد، زمانی که، همانطور که در زندگی اش می خوانیم، نام های محبوب خود را عیسی و مریم با لطافت بسیار نامید، به طوری که همه کسانی را که او را شنیدند، برانگیخت. و در نهایت، در حالی که چشمانش به تصویر ستایش‌انگیز آنها خیره شده بود، و دستانش روی هم قرار گرفته بود، قدیس در آرامش آسمانی به پایان رسید و با آخرین نفس شیرین‌ترین نام‌های عیسی و مریم را بر زبان آورد. این دعای کوتاه با ذکر نام مقدس عیسی و مریم، به گفته توماس کمپیس، که حفظ آن در حافظه آسان است و در نظر گرفتن شیرین است، در عین حال برای محافظت از هر کسی که از آن استفاده می کند در برابر همه دشمنان نجات ما قدرتمند است.

سنت بوناونتوره می گوید خوشا به حال او که نام شیرین تو را دوست دارد، ای مادر خدا. نام تو چنان باشکوه و تحسین برانگیز است که کسانی که در لحظه مرگ یادشان می‌آیند از همه تهاجمات دشمن هراسی ندارند.

آه، خوشبختی برای مردن به عنوان پدر Fulgentius از Ascoli، یک کاپوچین، که منقضی شد و آواز خواند: اوه مریم، مریم، دوست داشتنی ترین از همه ای موجودات، اجازه دهید من همراه شما حرکت کنم. یا چنانکه مبارکه هانری سیسترسیان، که در تواریخ فرمان از او نقل شده، با نام مریم بر لب درگذشت. پس بیایید دعا کنیم، خواننده عابد من، بیایید از خدا بخواهیم که این فیض را به ما عطا کند تا آخرین کلمه ای که هنگام مرگ تلفظ می کنیم، نام مریم باشد. همانطور که سنت ژرمنوس خواست و دعا کرد. ای مرگ شیرین، ای مرگ بی خطر، که با چنین نامی از رستگاری همراه و محفوظ است، که خداوند اجازه نمی دهد که در مرگ به آن بپردازند، مگر کسانی که آنها را نجات دهد!

ای بانو و مادر نازنینم، من شما را بسیار دوست دارم و چون شما را دوست دارم، نام مقدس شما را نیز دوست دارم. من قصد دارم و امیدوارم با کمک تو همیشه آن را در زندگی و مرگ استناد کنم. پس برای جلال نام تو (اجازه دهید با دعای لطیف سنت بوناونتورا به پایان برسیم)، زمانی که من

روح از این دنیا می رود، ای بانوی خجسته به دیدارش می آیی و در آغوشت می گیری؟ خوار مباش ای مریم، بیا با حضور نازنین تو به دعای قدیس ادامه دهیم تا به آن دلداری بدهیم. تو نردبان آن و راه بهشتی. آیا برای من فیض عفو و آرامش ابدی را به دست خواهی آورد؟ و سپس قدیس با گفتن این جمله خاتمه می‌دهد: ای مریم، وکیل ما، سپر بندگانت و دفاع از آرمان آنها در برابر دادگاه عیسی مسیح از آن توست.

مثال.

پدر رو، در ساباتی خود، و پدر لیریو، در تریساجیو ماریانا، از یک دختر جوان از گولدرلند، که در حدود سال 1465 زندگی می‌کرد، نقل می‌کنند که یک روز توسط عمویش فرستاده شد تا چیزی در بازار شهر نیمگوئن بخرد، با دستور برود و شب را بگذراند. او شبانه به خانه عمه اش فرستاده شد و او را به راه انداخت و با صدای بلند شیطون را صدا زد که به او کمک کند و به او قول داد که فقط یک کار را انجام دهد دشمن، که از این پس با علامت صلیب برکت نخواهی داشت و نامت را تغییر خواهی داد.

در مورد صلیب، او پاسخ داد، من دیگر با آن امضا نمی کنم، اما نام مریم من برای من بسیار عزیز است، آن را تغییر نمی دهم. شیطان گفت پس من به تو کمک نمی کنم. در نهایت، پس از بحث های بسیار، توافق شد که او را با حرف اول نام مریم، یعنی M صدا کنند. سپس با هم به آنتورپ رفتند و دختر بدبخت شش سال با همراه شیطانی خود در آنجا ماند و چنان زندگی گناه آلودی داشت که رسوایی تمام مکان شد. یک روز او به شیطان گفت که آرزو دارد دوباره کشورش را ببیند. دشمن مخالفت کرد، اما در نهایت مجبور به رضایت شد. هنگامی که آنها با هم وارد شهر نیمگوئن شدند، در آن زمان در حال اجرای نمایش عمومی از زندگی مقدس ترین مریم بود.

در چنین منظره‌ای، م بیچاره، از آن ارادتی که هنوز نسبت به مادر خدا حفظ کرده بود، شروع به گریه کرد. "ما چی هستیم

همسفرش گفت: «آیا کمدی دیگری را اینجا اجرا می کنی؟» سپس او را گرفت تا او را ببرند، اما او مقاومت کرد و چون دید که از دست او فرار می کند، با عصبانیت او را به هوا بلند کرد و اجازه داد وسط تئاتر بیفتد. دختر بیچاره پس از آن به او گفت که چه اتفاقی برایش افتاده است. اسقف او را نزد پاپ فرستاد و او پس از شنیدن اعترافات او، آن را به عنوان توبه بر او تحمیل کرد که باید سه حلقه آهنین، یکی به گردن و دو حلقه به بازوهایش ببندد.

دو سال پس از مرگ او در بوی تقدس، آرزو کرد که انگشتری را که او را از برده جهنمی به غلام مبارک مریم، نجات دهنده او تبدیل کرده بود، با او دفن کنند.

دعا

ای مادر بزرگ خدا و مادرم مریم، درست است که من لیاقت تلفظ نام تو را ندارم، اما تو که مرا دوست داری و نجات من را می خواهی، باید برای من بخواهی، تا هر چند زبانم نجس باشد، بتوانم همیشه مقدس ترین و قدرتمندترین نام تو را بخوانم. زیرا نام تو تکیه گاه زندگان و نجات مردگان است. آه ای پاک ترین مریم! آه، شیرین ترین مریم! نامت را از این پس نفس زندگی من کن. ای بانو، وقتی تو را می‌خوانم، به کمک من درنگ نکن، زیرا در تمام وسوسه‌هایی که ممکن است به من حمله کند، در همه نیازهایی که ممکن است متحمل شوم، هرگز از دعای تو دست برنمی‌دارم و همیشه مریم، مریم را تکرار می‌کنم. امیدوارم در زندگی چنین کنم، به ویژه در مرگ، تا پس از آن نام محبوب تو را برای همیشه در بهشت ستایش کنم: ای کالمن! ای پیا! ای باکره ماریا! آه مریم! مریم دوست داشتنی ترین! چه آرامشی، چه شیرینی، چه اطمینانی، چه لطافتی در روح من وجود دارد) فقط در تلفظ نام تو، فقط در فکر کردن به تو؟ خدای خود و پروردگارم را که عطا کرده سپاسگزارم.

اما ای بانوی من، من فقط به تلفظ نام تو راضی نیستم، آن را نیز با عشق تلفظ می کنم. من آرزو دارم که عشقم باشد

به من یادآوری کن که هر ساعت نامت را به زبان بیاورم تا بتوانم با سنت آنسلم فریاد بزنم: ای نام مادر خدا، تو عشق منی.
ای مادر عزیزم مریم! ای عیسی محبوب من! باشد که شیرین ترین نام های شما همیشه در قلب من و همه جا بماند. باشد که همه ی نام های دیگر را فراموش کنم تا جز نام های پرستیده ات را به یاد بیاورم و همیشه آن ها را نخوانم. آه عیسی، نجات دهنده من! و مادرم مریم، هنگامی که لحظه مرگ من فرا می رسد و جان من از این زندگی خارج می شود، به شایستگی خود این فیض را به من عطا فرما که آخرین لهجه هایم را به زبان بیاورم و تکرار کنم: تو ای عیسی و مریم را دوست دارم. عیسی و مریم، من قلب و روحم را به شما می دهم.

برخی از دعاهای عبادت مقدسین مختلف به مادر مقدس.

دعاهای زیر اضافه شده است، نه تنها برای استفاده مؤمنان، بلکه به این دلیل که ایده بزرگی را که مقدسین از قدرت و رحمت مریم در ذهن داشتند، و اطمینان زیاد آنها به حمایت او را نشان می دهد.

دعای ST. EPHREM.

ای مریم مقدس و کاملاً پاک! مادر خدا، ملکه عالم، عالی ترین بانوی ما، تو از همه اولیاء خدا برتری، تو تنها امید پدران و شادی سعادتمندانی. به تو با خدای خود آشتی کردیم. تو تنها مدافع گناهکارانی، پناهگاه امن کشتی شکسته.
تو مایه تسلی دنیا، رستگاری اسیران، شادی بیماران، آسایش دردمندان، پناه و نجات همه جهان هستی. ای شاهزاده خانم بزرگ! مادر خدا! ما را با بالهای رحمت خود بپوشان: بر ما رحم کن. ما جز به تو امیدی نداریم، ای باکره پاک! ما به تو داده شده ایم و به خدمت تو متعهدیم. ما نام بندگان تو را داریم. اجازه ندهید لوسیفر ما را به جهنم بکشاند. اوه باکره بی آلایش! ما تحت حمایت تو هستیم. بنابراین، ما متحدانه به تو توسل می کنیم و از تو می خواهیم که پسرت را که گناهان ما آزرده خاطر کرده است، از رها کردن ما به قدرت شیطان جلوگیری کنی.

آه پر از لطف! عقلم را روشن کن و زبانم را گشاد تا تسبیح تو و مخصوصاً درود فرشته را بخواند که شایسته توست. من به تو سلام می کنم، ای درود! اوه شادی! ای نجات و تسلی تمام جهان! به تو سلام می کنم ای بزرگ ترین معجزه! بهشت نورا پناهگاه امن کسانی که در خطر هستند! چشمه لطف!

واسطه خدا و انسان!

دعای ST. برنارد

ما چشمانمان را به سوی تو می گیریم ای ملکه جهان. پس از انجام این همه گناه، باید در برابر قاضی خود حاضر شویم، و چه کسی او را دلجویی خواهد کرد؟ هیچ کس نمی تواند این کار را بهتر از تو انجام دهد، ای بانوی مبارک، که او را بسیار دوست داشتی، و بسیار مورد علاقه او بودی. پس ای مادر رحمت قلبت را به آه و دعای ما بگشا. ما به سوی حفاظت تو پرواز می کنیم. خشم پسرت را آرام کن و ما را به لطف او برگردان. تو از گناهکار هر چند نفرت انگیز باشد، بیزار نیستی. تو او را تحقیر مکن، اگر او آه خود را به سوی تو بفرستد و با پشیمانی از تو شفاعت کند. تو با دست مهربانت او را از ناامیدی نجات می دهی. او را به امید تشویق می‌کنی، او را دلداری می‌دهی و تا زمانی که او را با قاضی خود آشتی ندهی، او را رها نمی‌کنی. تو تنها کسی هستی که ناجی آرامش خود را در او یافت و تمام گنجینه های خود را نزد او سپرده است. از این رو، ای مریم، تمام جهان، رحم پاک تو را به عنوان معبد خدا، جایی که رستگاری جهان آغاز شد، گرامی می دارد. در تو آشتی میان خدا و انسان صورت گرفت. تو باغ محصور هستی ای مادر بزرگ خدا که گلهایت را هرگز دست گنهکار جمع نکرده است. تو آن باغ زیبایی هستی که خداوند همه گلهایی را که کلیسا را زینت می دهند، در آن قرار داده است، مانند بنفشه فروتنی تو، سوسن پاکی تو، و گل رز صدقه تو. چه کسی با تو قابل مقایسه است ای مادر فضل و زیبایی؟ تو بهشت خدایی چشمه آب زنده از تو سرچشمه گرفته است که تمام زمین را سیراب می کند. آه، چه بسیار بر جهان عطا کردی که شایستگی مجرای آب های نجات را داشتی!

روح القدس از تو سخن می گوید که می گوید: آن کیست که مانند سپیده دم طلوع می کند، زیبا چون ماه و روشن چون خورشید؟ پس ای مریم، تو به دنیا آمده ای، چون سپیده دمی درخشان پیش از آن،

با نور حرمت تو، آمدن خورشید عدل. روزی که در آن در جهان ظاهر شدی را می توان به راستی روز رستگاری، روز فیض نامید. تو مثل ماه زیبا هستی. زیرا همانطور که هیچ سیاره ای شبیه خورشید نیست، هیچ موجودی شبیه خداتر از تو وجود ندارد. ماه شب را با نوری که از خورشید می گیرد روشن می کند و تو تاریکی ما را با شکوه فضایل خود روشن می کنی و تو زیباتر از ماه، زیرا در تو نه لکه ای و نه سایه ای یافت می شود. تو مثل خورشید روشنی، یعنی همان خورشیدی که خورشید را آفریده است. او از میان همه مردان برگزیده شده است و تو در میان همه زنان. ای نازنین، ای بزرگ، ای مریم دوست داشتنی ترین، نام تو را هیچ کس نمی تواند تلفظ کند که تو با عشقت برافروخته کنی. و کسانی که تو را دوست دارند نمی توانند بدون این که خود را تشویق کنند که تو را بیشتر دوست داشته باشند به تو فکر کنند.

ای بانوی مبارک، به ضعف ما کمک کن. و چه کسی سزاوارتر از توست که با خداوند ما عیسی مسیح صحبت کند، که از گفتگوی شیرین او، اینقدر نزدیک او لذت می بری؟ صحبت کن، صحبت کن، ای بانو، زیرا پسرت گوش می دهد، و هر چه بخواهی از او می خواهی گرفت.

دعای ST. ژرمانوس

ای تنها بانوی من که تنها تسلی من از جانب خداست. تویی که تنها شبنم آسمانی که دردهای من را تسکین می دهی.
تو که نور روح من هستی وقتی که در تاریکی احاطه شده باشد.
تویی که در سفرهایم راهنمای من، و در ضعف من قوت من، و در فقر من گنج من هستی. مرهم زخم هایم، تسلی من در اندوه؛ ای که پناهگاه من در بدبختی، امید به رستگاری من، با مهربانی دعای مرا بشنو، بر من ترحم کن، چنانکه شایسته مادر خدایی است که این همه عشق به مردان دارد. تو که دفاع و شادی ما هستی، آنچه را که می خواهم به من عطا کن. مرا لایق لذت بردن از آن شادی بزرگی که در بهشت از آن برخورداری، قرار ده. آری بانو، پناهم، جانم، یاری من، دفاعم، قدرتم، شادی من، امیدم، مرا با خودت به بهشت بیاور. من می دانم که به عنوان مادر خدا، اگر بخواهی می توانی این را برای من به دست آوری. ای مریم، تو قادر مطلق هستی که گناهکاران را نجات دهی، تو به هیچ چیز دیگری نیاز نداری که ما را به خود توصیه کنی، زیرا تو مادر زندگی واقعی هستی.

دعای خجسته ریمون جوردن، ابوت سلول ها، ملقب به "احمق".

مرا به دنبال خود بکش، ای مریم باکره، تا به بوی عطرهای تو بدوم. مرا بکش، زیرا سنگینی گناهانم و کینه توزی دشمنانم از من باز مانده است. همانطور که هیچ کس به سوی پسرت نمی رود مگر اینکه پدر الهی او را جلب کند، من نیز به یک معنا به جرات می گویم که اگر تو او را با دعاهای مقدس خود نکشی، هیچ کس نزد او نمی رود. این تو هستی که حکمت واقعی را می آموزی. تو که برای گناهکاران آمرزش می گیری، زیرا تو وکیل آنها هستی. این تو هستی که به کسی که تو را گرامی می دارد وعده جلال می دهی، زیرا تو خزانه دار فیض هستی.

تو نزد خدا فیض یافتی ای باکره شیرین، زیرا از لکه گناه اولیه محفوظ ماندی، از روح القدس پر شدی، و پسر خدا را مغرور کردی. ای مریم حقیر، نه تنها برای خودت، بلکه برای ما نیز این همه فیض را دریافت کرده ای تا در همه نیازهایمان به ما کمک کنی. و به راستی که تو چنین می کنی. تو به نیکی ها کمک می کنی با حفظ آنها در فیض. و بد، با آوردن آنها به رحمت الهی; تو به مردگان کمک میکنی و آنان را در برابر دامهای شیطان حفظ میکنی. و تو نیز پس از مرگ با پذیرفتن روحشان و هدایت آنها به ملکوت مبارک کمکشان می کنی.

دعای ST. روش.

نام تو ای مادر خدا سرشار از فیض و برکات الهی است.

تو او را که نامفهوم است درک کردی و او را تغذیه کردی که همه موجودات زنده را تغذیه می کند. کسی که آسمان و زمین را پر می کند و پروردگار همه است، نیاز به تو را برگزیده است، زیرا تو او را جامه ای از گوشت پوشانده ای که قبلاً نداشته است. شاد باش ای مادر و کنیز خدا! شادی کن

شادی کن برای تو بدهکار هستی که همه موجودات وجودشان را مدیون او هستند. همه ما مدیون خدا هستیم، ولی خدا به تو بدهکار است. از این رو، ای مادر مقدس خدا، خیر و صدقه بزرگتر از همه ی اولیای الهی بیشتر است، و بیش از همه در بهشت به خدا دسترسی نزدیک داری، زیرا تو مادر او هستی. آه،

ما از تو می خواهیم که افتخارات تو را جشن بگیریم و بدانیم که نیکی تو چقدر بزرگ است و به فکر ما و بدبختی های‌مان باشیم.

دعای ST. جان دمسن.

من به تو سلام می کنم، ای مریم! تو امید مسیحیان هستی. درخواست بنده ای را دریافت کن که عاشقانه تو را دوست دارد، به ویژه تو را گرامی می دارد و تمام امید نجات خود را در تو می گذارد. من از تو حیات دارم، تو مرا به لطف پسرت باز گردانی. تو عهد قطعی نجات او هستی. پس از تو می خواهم که مرا از بار گناهانم رهایی بخش. تاریکی ذهنم را برطرف کن؛ محبت های زمینی را از قلبم دور کن؛ وسوسه های دشمنانم را دفع کن و به زندگیم دستور بده تا به وسیله تو و با هدایت تو به سعادت ابدی بهشت برسم.

دعای ST. اندرو از کاندیا، یا از اورشلیم.

درود می فرستم، ای پر از لطف! خداوند با توست. به تو سلام می‌کنم، ای عامل شادی ما، که حکم محکومیت ما قبلاً لغو شده و به حکمی برای سعادت تبدیل شده است. به تو سلام می کنم، ای معبد جلال خدا، خانه مقدس پادشاه آسمان. تو آشتی دهنده خدا با مردم هستی. به تو سلام می کنم ای مادر شادی ما. در حقیقت تو سعادتمندي، زيرا تنها تو، در ميان همه زنان، شايسته مادر بودن آفريدگارت هستي. همه ملت ها تو را با برکت می خوانند.

ای مریم، اگر به تو اعتماد کنم، نجات خواهم یافت. اگر تحت حمایت تو باشم از هیچ چیز نمی ترسم، زیرا بنده تو بودن، داشتن زره ایمن نجات است، که خداوند جز به کسانی که نجات دهد نمی دهد.

ای مادر رحمت، پسرت را دلجویی کن. در حالی که روی زمین بودی، فقط قسمت کوچکی از آن را اشغال کردی. اما اکنون که بر فراز آسمان بلند شده‌ای، تمام جهان تو را کفایت‌کننده همه ملت‌ها می‌دانند. پس ای باکره مقدس، از تو می‌خواهیم که ما را از دعای خود با خدا یاری فرما. دعاهایی که برای ما عزیزتر و گرانبهاتر از همه گنج های زمین است. دعاهایی که خدا را به بخشش گناهان ما متمایل می کند. و آیا برای ما فیض فراوانی به دست خواهی آورد تا عفو آنها را دریافت کنیم و تمرین کنیم

فضیلت؟ دعاهایی که بر دشمنان ما غلبه می کند، نقشه های آنها را به هم می زند و بر نیروهای آنها پیروز می شود.

دعای ST. ایلدفونسوس

به سوی تو می آیم، ای مادر خدا، از تو می خواهم که از گناهانم آمرزش بگیری و از تمام خطاهای زندگیم پاک شوم. از تو می خواهم که فیضت را به من عطا فرما تا بتوانم خود را با محبت به پسرت و تو پیوند دهم. به پسرت مثل خدای من، برای تو مثل مادر خدای من.

دعای ST. آتاناسیوس.

ای باکره مقدس دعای ما را بشنو و ما را به یاد آوری.

هدایای ثروت خود و نعمتهای فراوانی را که از آن پر شده ای به ما ببخش. فرشته بزرگ به تو سلام می کند و تو را سرشار از فیض می خواند. همه ملت ها تو را با برکت می خوانند. کل سلسله مراتب بهشت بر تو برکت می دهد و ما که از سلسله مراتب زمینی هستیم نیز به تو می گوییم: «سلام پر از فیض، خداوند با توست، ای مادر خدا، بانو و ملکه ما، برای ما دعا کن.

دعای ST. آنسلم

از تو دعا می کنیم ای بانوی با سعادت، به لطفی که خداوند به تو ارزانی داشت، در حالی که تو را بسیار عالی کرد و همه چیز را با او برای تو ممکن ساخت. ما از تو دعا می کنیم که برای ما به دست آوری تا تمام فیضی که تو شایسته آن بوده ای، ما را در جلال تو شریک سازد. خشنود باش، ای بانوی مهربان، از اینکه برای ما خیری فراهم کنی که خداوند به آن رضایت داد تا در رحم پاک تو مرد شویم.

در شنیدن ما آهسته نباشید. اگر بخواهی پسرت را تضرع کنی، او فوراً با مهربانی تو را خواهد شنید. همین بس که ما را نجات خواهی کرد، زیرا در آن صورت نمی توانیم نجات پیدا کنیم. چه کسی می تواند رحم تو را مهار کند؟ اگر به ما رحم نکنی، ای مادر رحمت، وقتی پسرت برای داوری ما بیاید چه بر سر ما می آید؟

پس به کمک ما بیا، ای مهربان ترین مادر، بدون توجه به انبوه گناهان ما. بارها و بارها به یاد بیاور که خالق ما گوشت انسان را از تو گرفته است، نه برای محکوم کردن گناهکاران، بلکه برای نجات آنها. اگر مادر خدا شده بودی

فقط به نفع خودت، شاید بتوان گفت که برای تو اهمیت چندانی ندارد که نجات یا محکوم شویم. اما خدا برای نجات تو و نجات همه مردم، لباس تو را پوشانده است. اگر ما را در سعادت خود شریک ندهی، چه فایده ای برای ما خواهد داشت که تو اینقدر قدرتمند و با شکوه هستی؟ به ما کمک کنید و از ما محافظت کنید. به یاد داشته باشید که ما به کمک شما نیاز داریم. ما خود را به تو توصیه می کنیم; ما را از لعنت نجات ده و ما را به خدمت و محبت ابدی پسرت عیسی مسیح وادار کن.

دعای ST. پیتر دامیان.

باکره مقدس، مادر خدا، به کسانی که از تو کمک می خواهند کمک کن.

به ما مراجعه کنید. اما، گویی که خدایی شده‌اید، آیا برای مردان صاحب‌نظر شده‌اید؟ آه، قطعا نه. تو از چه خطری که ما را رها کرده ای و وضعیت اسفبار بندگانت را می دانی. نه، سزاوار رحمتی به این بزرگی نیست که چنین بدبختی بزرگی را فراموش کنیم. با قدرت خود به سوی ما بازگرد، زیرا او که قدرتمند است به تو قدرت مطلق در آسمان و زمین داده است. برای تو هیچ چیز غیرممکن نیست، زیرا می توانی حتی ناامیدان را به امید رستگاری برسانی. شما باید دلسوز باشید زیرا قدرتمند هستید. به محبت خود نیز به ما مراجعه کن. می دانم، ای بانوی من، تو همه مهربانی، و ما را با عشقی دوست داری که هیچ عشق دیگری نمی تواند از آن فراتر رود. چگونه خشم قاضی ما را فرو می نشانی در حالی که او می خواهد ما را به خاطر گناهانمان مجازات کند! تمام گنجینه های رحمت خداوند در دستان توست. آه، باشد که هرگز از نیکی کردن ما دست برداری:

تو جز فرصتی می خواهی که همه گناهکاران را نجات دهی و رحمت خود را بر آنها ارزانی کنی. زیرا شکوه و جلال تو افزایش می یابد که به وسیله تو، توبه کنندگان آمرزیده شوند و آمرزیده شده به بهشت بیایند. پس به سوی ما رو کن تا به دیدن تو در بهشت بیاییم. زیرا بزرگترین افتخاری که در کنار دیدن خدا می توانیم به دست آوریم، دیدن تو، دوست داشتن و تحت حمایت تو بودن است. آه، با مهربانی به ما گوش کن، زیرا پسرت می‌خواهد تو را با برآوردن تمام خواسته‌هایت گرامی بدارد.

دعای ST. ویلیام، اسقف پاریس.

ای مادر خدا، من به سوی تو پرواز می کنم و از تو می خواهم که مرا طرد نکن، زیرا کل کلیسای مؤمنان تو را می خوانند و تو را مادر رحمت می دانند. تو آنقدر نزد خدا عزیزی که همیشه هستی

با مهربانی شنیدم؛ شفقت تو هرگز نسبت به کسی خواهان نبوده است.
رحمت‌ترین بخشش تو هرگز هیچ گناهکاری را، هر چند گناه بزرگ او که خود را به تو توصیه کرده، تحقیر نکرده است.
آیا کلیسا به دروغ و بیهوده تو را وکیل خود و پناه ناشادان می خواند؟ خیر؛ بگذار گناهان من هرگز تو را از اعمال منصب بزرگ رحمت خود بازدارد که به وسیله آن وکیل، واسطه آشتی، تنها امید و امن ترین پناه گناهکاران هستی. هرگز مبادا مادری که به خیر و صلاح همه دنیا او را که چشمه رحمت است از رحمت خود دریغ نکند به هر گناهکاری که به او توسل می کند. این وظیفه شماست که خدا را با انسان آشتی دهید. پس رحمتت تو را به کمک من وادار کند، زیرا از همه گناهان من بزرگتر است.

دعا برای حضرت مریم. هر روز در پایان بازدید گفته شود.

ای اقدس باکره پاک و مادرم مریم، به تو که مادر پروردگارم، ملکه جهانی، وکیل، امید، پناهگاه گناهکاران هستی، من که بدبخت ترینم امروز توسل دارم. من تو را می پرستم، ای ملکه بزرگ، و از تو برای همه نعمت هایی که تاکنون به من ارزانی داشته ای، سپاسگزارم، به ویژه برای اینکه مرا از جهنمی که اغلب سزاوار آن بوده ام، نجات دادی. دوستت دارم، ای مهربان ترین بانو، و از طریق عشقی که به تو دارم قول می دهم که همیشه به تو خدمت کنم، و تمام تلاشم را بکنم تا دیگران هم تو را دوست داشته باشند. من تمام امیدهای خود را برای نجات به تو می‌گذارم. مرا به بنده خود بپذیر و ای مادر رحمت مرا زیر عبای خود بپذیر. و از آنجایی که تو نزد خدا بسیار قدرتمندی، مرا از همه وسوسه ها رهایی بخش، یا برای من قدرتی پیدا کن تا همیشه تا زمان مرگ بر آنها غلبه کنم. از تو عشق واقعی به عیسی را طلب می کنم. از تو امیدوارم به مرگ خوبی بمیرم ای مادرم، به محبتی که به خدا داری، از تو می خواهم که همیشه کمکم کنی، اما بیشتر از همه در آخرین لحظه زندگی ام. مرا رها مکن تا زمانی که مرا در بهشت سالم ببینی که تو را برکت می‌گویم و در تمام ابدیت رحمتت را می‌خوانم. آمین

بنابراین امیدوارم. ممکن است چنین باشد.

بخش دوم.

کدام رفتار از جشنواره های اصلی او. از دولرهای او به طور کلی، و از هر یک از هفت او به طور خاص. از فضایل او؛ و در آخر، از فداکاری که باید به افتخار او انجام dolors شود.

سخنرانی در مورد هفت عید اصلی مریم و درهای او.

گفتمان I.

در مفهوم پاک مریم.

چقدر برای هر سه شخص الهی شایسته بود که مریم از گناه اصلی محفوظ بماند.

ویرانی عظیمی بود که گناه ملعون بر آدم و کل نسل بشر آورد. زیرا هنگامی که با ناراحتی فیض خود را از دست داد، در همان حال، نعمت های دیگری را نیز از دست داد که در آغاز با آن غنی شد، و نارضایتی خدا و سایر بدی ها را به خود و همه فرزندانش کشاند. اما خداوند مقرر کرد که باکره مقدس از این مصیبت معمولی معاف شود، زیرا او مقدر کرده بود که مادر آدم دوم باشد. عیسی مسیح

که قرار بود جراحت وارده توسط اولی را ترمیم کند. حال، بیایید ببینیم که چقدر شایسته بود که سه شخص الهی این باکره را از گناه اصلی حفظ کنند. خواهیم دید که شایسته است که پدر او را به عنوان دخترش، پسر را به عنوان مادر، و روح القدس را به عنوان همسرش حفظ کنند.

نقطه اول در وهله اول، شایسته بود که پدر ابدی مریم را از لکه اصلی بیافریند، زیرا او دختر او بود، و دختر نخست زاده او، چنان که خود او گواهی می دهد: «من از دهان حق تعالی بیرون آمدم، نخست زاده پیش از همه مخلوقات». زیرا این متن توسط مفسران مقدس، توسط پدران مقدس و توسط خود کلیسا، در جشن بزرگ لقاح او، به مریم اعمال می شود. این که آیا او به دلیل جبر خود، همراه با پسرش، در احکام الهی، در برابر همه مخلوقات، همان طور که مکتب اسکاتلندی ها آن را خواهد داشت، اولزاده باشد.

یا اولیۀ فیض، چنانکه از پیش مقدر شده بود که مادر نجات دهنده باشد، پس از پیش بینی گناه، طبق مکتب تومیست ها، همگی در این که او را نخستین زاده خدا نامند، اتفاق نظر دارند. در این صورت، چنین نبود که مریم برده لوسیفر باشد، بلکه باید فقط و همیشه در تسخیر خالقش باشد، همانطور که خودش اظهار می دارد: "خداوند مرا در آغاز راه های خود تصرف کرد." از این رو مریم به درستی توسط دنیس، اسقف اعظم نامیده شد

اسکندریه: "یک و تنها دختر زندگی"؛ در این تفاوت با دیگرانی که در گناه متولد می شوند، دختران مرگ هستند.
علاوه بر این، این ملاقات شد که پدر ازلی باید او را در فیض خود بیافریند، زیرا او را برای بازگرداندن جهان گمشده، و واسطه صلح بین انسان و خدا مقدر کرده بود. و به این ترتیب پدران مقدس او را، و به ویژه سنت جان دمشقی نام می برند، که چنین خطاب به او می کند: "ای باکره مبارک، تو برای به دست آوردن نجات تمام جهان متولد شده ای." سنت برنارد می گوید که مریم قبلاً در کشتی نوح تجسم شده بود. زیرا همانطور که مردم به وسیله کشتی از طوفان نجات یافتند، به وسیله مریم نیز از کشتی غرق شده گناه نجات یافتیم. اما با این تفاوت که به وسیله کشتی فقط تعداد کمی نجات یافتند، اما به وسیله مریم کل نسل بشر نجات یافته است. از این رو است که مریم توسط سنت آتاناسیوس خوانده می شود: "حوا جدید، مادر زندگی". یک حوای جدید، زیرا اول مادر مرگ بود، اما مقدس ترین باکره مادر زندگی است. سنت تئوفانس، اسقف نیس، فریاد می زند: درود بر تو که اندوه حوا را از بین برده ای.

سنت باسیل او را می‌خواند: صلح‌جوی بین خدا و انسان‌ها. St.
افریم: صلح جوی کل جهان: «سلام ای آشتی دهنده همه عالم!

حال، یقیناً کسی که صلح می‌کند، نباید دشمن شخص رنجیده باشد، بلکه شریک جرم او باشد. گرگوری قدیس می‌گوید، برای دلجویی از قاضی، قطعاً نباید دشمن او را انتخاب کرد، زیرا به جای دلجویی از او، او را بیشتر عصبانی می‌کند.
بنابراین، از آنجا که مریم باید واسطه صلح بین خدا و انسان باشد، دلیلی وجود دارد که او نباید به عنوان گناهکار و دشمن خدا، بلکه به عنوان دوست او و پاک از گناه ظاهر شود.
بعلاوه، شایسته بود که خداوند او را از گناه اصلی حفظ کند، زیرا او را مقدر کرده بود که سر مار جهنمی را که با فریفتن والدین اول ما، مرگ همه انسانها را به بار آورد، همانطور که خداوند ما پیش بینی کرده بود: "من بین تو و زن و نسل تو و نسل او دشمنی خواهم کرد و او سر تو را خواهد خرد کرد." حال، اگر قرار بود مریم زن قوی‌ای باشد که به دنیا آورده شد تا لوسیفر را در هم بکوبد، مطمئناً شایسته نبود که ابتدا توسط لوسیفر فتح شود و برده‌اش شود، بلکه باید از هر لکه‌ای و از هر گونه تسلیم شدن در برابر دشمن رهایی یابد. همانطور که دروغ در غرور او قبلاً کل نژاد بشر را فاسد کرده بود، او نیز باعث فساد خواهد شد

روح پاک این باکره امّا باشد که نیکوی الهی که با این همه لطف او را از او باز داشت تا آنجا ستوده شود که با رهایی از هر لکه‌ای از گناه، می‌توانست غرور او را از بین ببرد و آنطور که آگوستین قدیس می‌گوید، یا هر کس که ممکن است نویسنده آن تفسیر بر پیدایش بوده باشد: همانطور که شیطان سر از آنجا بود، آن سر بود، زیرا مریم هیچ گناهی وارد نشد عاری از هرگونه لکه سنت بوناونتورا با وضوح بیشتری همین را بیان می کند:

ملاقات شد که مریم مقدس که قرار بود شرم ما را از بین ببرد، بر شیطان غلبه کند و در آنجا کمترین درجه ای تسلیم او نشود.

اما مخصوصاً شایسته بود که پدر ابدی دخترش را از گناهان آدم حفظ کند، زیرا او را برای مادر پسر یگانه خود مقدر کرده بود. تو در ذهن خدا پیش از هر مخلوقی مقرّر شده بودی تا خود خدا انسان را بیاوری.

اگر دلیل دیگری نداشت، پس حداقل به خاطر افتخار پسرش که خدا بود، پدر او را از هر لکه ای پاک می ساخت. دکتر سنت توماس فرشته می گوید که همه چیزهایی که خدا مقرر کرده است باید مقدس و پاک از هر آلودگی باشد. اگر داوود هنگامی که معبد اورشلیم را با شکوه و عظمت شایسته خداوند طراحی می‌کرد، می‌گفت: «نه برای انسان خانه‌ای آماده شده، بلکه برای خدا»، اکنون چقدر دلیل بزرگ‌تری داریم که باور کنیم خالق بزرگ که مریم را مادر پسر خود قرار داده است، روح او را با هر فیضی زینت دهد تا مسکنی شایسته برای خدا باشد. خداوند، خالق همه چیز، دنیس کارتوسی مبارک را تأیید می کند که در شرف ساختن مسکنی شایسته برای پسرش بود و او را با همه هدایای دلپذیر آراست. و خود کلیسای مقدس ما را در این مورد اطمینان می دهد، هنگامی که تأیید می کند که خدا جسم و روح باکره را آماده کرده است.

زمین، مسکنی که شایسته پسر یگانه اوست. "قادر مطلق، خدای ابدی!" بنابراین، کلیسای مقدس دعا می کند، "که با همکاری روح القدس، بدن و روح مادر باکره باشکوه را آماده کرد تا بتواند مسکنی شایسته برای پسرت شود."

زاده شدن از پدر و مادر نجیب بزرگترین افتخار پسران است: "جلال فرزندان پدران آنها هستند." به طوری که در دنیا نسبت مال اندک و علم اندک قابل تحمل تر است

نسبت به نوزاد کم تولد؛ زیرا فقیر ممکن است با صنعت ثروتمند شود، جاهل با مطالعه آموخته شود، اما کسی که فقیر است به سختی می تواند نجیب شود. و اگر چنین اتفاقی بیفتد، سرزنش قدیمی و اولیه همیشه قابل احیا است. پس چگونه می توانیم باور کنیم که خدا وقتی توانست به پسرش مادری نجیب بدهد، با حفظ او از گناه، رضایت می داد که از مادری آلوده به گناه به دنیا بیاید و به لوسیفر اجازه دهد تا او را به این سزاوار سرزنش کند که از مادری به دنیا آمد که زمانی برده او و دشمن خدا بود! نه، خداوند این اجازه را نداده است، اما او به خوبی برای شرافت پسرش تدارک دیده است، با این امر که مادرش باید همیشه پاک باشد تا بتواند مادر شایسته ای برای چنین پسری باشد. کلیسای یونان این را تأیید می کند: "خداوند با مشیتی منحصر به فرد مقرر کرد که مقدس ترین باکره از همان آغاز زندگی خود کاملاً پاک باشد، همانطور که مادری شایسته مسیح شد."

این یک بدیهیات رایج در میان متکلمان است که هیچ هدیه ای به هیچ موجودی داده نشده است که مریم مقدس نیز با آن غنی نشده باشد. برنارد قدیس این گونه بیان می کند: ما مطمئناً نمی توانیم گمان کنیم که آنچه به برگزیدگان در میان انسان ها عطا شده است باید از باکره مقدس دریغ شود. و سنت توماس ویلانوا می گوید:

هیچ چیز به هیچ یک از مقدسین داده نشده است که از ابتدای زندگی مریم به طور برجسته در مریم نمی درخشد. و اگر طبق گفته مشهور قدیس جان دمشقی که فاصله بین مادر خدا و بندگان خدا وجود دارد، درست باشد، قطعاً همانطور که توماس قدیس تعلیم می دهد، باید چنین فرض کرد که خداوند از هر نوع فیض بزرگتری به مادر عطا کرده است تا بندگان. حال، قدیس آنسلم، مدافع بزرگ امتیازات مریم پاک می پرسد، این امر اعطا شده است، آیا حکمت خدا قادر نبود برای پسرش خانه ای پاک و عاری از هر لکه انسانی آماده کند؟ قدیس آنسلم ادامه میدهد که آیا این در قدرت خدا بوده است که فرشتگان بهشت را در میان خرابیهای بسیاری حفظ کند و نمیتواند مادر پسرش و ملکه فرشتگان را از سقوط مشترک انسان حفظ کند؟ من اضافه می کنم که آیا خدا می تواند حتی به حوا نیز این فیض را بدهد که بی آلایش به جهان بیاید و پس از آن نتواند آن را به مریم عطا کند؟

آه، نه، خدا می توانست این کار را انجام دهد و انجام داده است، زیرا کاملاً مناسب بود، همانطور که سنت آنسلم نام برده شده در بالا می گوید، که این باکره، که خدا پسر یگانه خود را به او می داد، باید به چنان خلوصی آراسته شود که نه تنها از خلوص همه انسان ها و همه فرشتگان فراتر رود، بلکه باید از نظر عظمت تنها در مقام دوم خدا باشد. و باز هم به وضوح قدیس جان دمشقی اعلام می‌کند که او روح و همچنین بدن این باکره را حفظ کرد، همانطور که به نظر می‌رسید خدا را در شکم خود می‌پذیرفت، زیرا او مقدس است و فقط با مقدس ساکن است. بنابراین پدر ابدی می تواند به این دختر محبوب بگوید: "همانطور که زنبق در میان خارها است، عشق من نیز در میان دختران است." دختر در میان تمام دختران من، تو مانند سوسنی در میان خارها هستی. زیرا همه آنها آلوده به گناه هستند، اما تو همیشه پاک و همیشه دوست من بودی.

نکته دوم. در وهله دوم، شایسته پسر بود که مریم به عنوان مادرش از گناه محفوظ بماند. انتخاب مادر بر حسب رضایت فرزندان دیگر جایز نیست. اما اگر این امر به کسی داده شود، چه کسی برده ای را برای مادرش انتخاب می کند، در حالی که ممکن است ملکه داشته باشد؟ وای دهقان، وقتی ممکن است یک نجیب داشته باشد؟ چه کسی دشمن خداست در حالی که ممکن است دوست خدا داشته باشد؟ پس اگر پسر خدا به تنهایی می توانست مادری را بر حسب رضای خود انتخاب کند، باید یقین داشت که مادری را که شایسته خداست انتخاب می کند. بنابراین سنت برنارد آن را بیان می‌کند: خالق انسان‌ها برای زاده شدن از انسان باید مادری را برای خود انتخاب کند که می‌دانست شایسته‌ترین است. و همان گونه که شایسته بود که خدای پاکیزه، مادری پاک از هر گناهی داشته باشد، چنان که قدیس برناردین سینا می گوید، چنین آفریده شد: سومین نوع تقدیس آن است که مادری نامیده می شود و این هر لکه ای از گناه اولیه را می زداید. این در حضرت باکره بود. همانا خداوند او را به شرافت فطرت و کمال فضل آفرید، چنان که شایسته مادرش بود. و در اینجا می توان از سخنان رسول استفاده کرد:

"زیرا شایسته بود که ما چنین کاهن اعظمی داشته باشیم، مقدس، بی گناه، بی آلایش، جدا از گناهکاران." در اینجا یکی از نویسندگان دانشمند اظهار می کند که به گفته قدیس پل، چنین بود که نجات دهنده ما نه تنها از گناه، بلکه از گناهکاران نیز جدا شود، همانطور که سنت پل.

توماس آن را توضیح می دهد: ملاقات شد که کسی که آمد تا گناهان را بزداید، در مورد گناهی که آدم مرتکب آن شده بود، باید از گناهکاران جدا باشد. اما چگونه می توان در مورد عیسی مسیح گفت که او از گناهکاران جدا بود اگر مادرش گناهکار بود؟

قدیس آمبروز می گوید: مسیح نه از زمین، بلکه از آسمان، این ظرف را که باید از طریق آن نزول کند انتخاب کرد و معبد حیا را تقدیس کرد. قدیس به سخنان پل قدیس اشاره می کند: "انسان اول از زمین بود، خاکی: مرد دوم از آسمان، آسمانی." سنت آمبروس مادر الهی را می خواند: ظرف آسمانی; نه این که مریم، چنان که گاه بدعت گذاران تصور می کرده اند، غیر از زمینی بود، بلکه از طریق فیض آسمانی بود، زیرا او در تقدس و پاکی از فرشتگان آسمان برتر بود، چنان که باید باشد، زمانی که پادشاه جلال در رحم او ساکن می شد. همانطور که یحیی باپتیست به قدیس بریجت وحی کرد: «شاه جلال بود که در هیچ ظرفی باقی بماند جز یک ظرف پاکتر و برگزیده‌تر از همه فرشتگان و انسان‌ها،» که می‌توانیم آنچه را که خود پدر ابدی به همان قدیس گفت: «مریم ظرفی پاک و ناپاک بود. پسر باید بدون گناه متولد شود.» و این آخرین سخنان شایان توجه است، که مریم بدون گناه آبستن شد، تا پسر الهی بدون گناه آبستن شود. نه این که عیسی مسیح قادر به ارتکاب گناه باشد، بلکه ممکن است از این که مادری آلوده به گناه و برده شیطان داشته باشد، دچار ظلم نشود.

روح‌القدس می‌فرماید که عزت پدر، جلال پسر است، و آبروی پدر، ننگ پسر است. و سنت.
آگوستین می گوید که عیسی جسد مریم را از فاسد شدن پس از مرگ حفظ کرد، زیرا اگر فساد آن گوشت باکره ای را که او از آن لباس پوشیده بود، از بین می برد، باعث آبروی او می شد. فساد، سرزنش حال انسانی است که ذات مریم از آن مستثنی شده بود تا عیسی از آن معاف شود، زیرا بدن عیسی، جسم مریم است.

حال، اگر عیسی مسیح از مادری که بدنش در معرض فساد جسمانی بود، مایه شرمساری بود، اگر از مادری به دنیا می آمد که روحش در اثر گناه فاسد شده بود، چقدر شرم آورتر بود! علاوه بر این، همانطور که درست است که جسم عیسی است

مانند مریم، به گونه ای (همانطور که خود قدیس در اینجا می افزاید) که بدن منجی
پس از رستاخیز همان بود که از مادرش دریافت کرد. بنابراین سنت آرنولد
کارنوتنسیس می‌گوید: بدن مریم و مسیح یکی است، و از این رو من جلال پسر را
برای هر دو یکسان نمی‌دانم. حال، این درست است، اگر باکره مقدس در گناه آبستن
شده بود، اگرچه پسر به لکه گناه مبتلا نشده بود، با این حال همه راه‌هایی از
پیوند خود با گوشتی که زمانی آلوده به گناه بود، ظرف ناپاکی و برده لوسیفر،
وجود داشت.

مریم نه تنها مادر، بلکه مادر شایسته نجات دهنده بود.
بدین ترتیب همه پدران مقدس او را نامگذاری می کنند. قدیس برنارد می گوید:
تنها تو شایسته یافتی که در تالار باکره تو، پادشاه پادشاهان باید
اولین عمارت خود را انتخاب کند. و سنت توماس ویلانوا: قبل از اینکه باردار شود،
شایسته بود که مادر خدا باشد. خود کلیسای مقدس تأیید می کند که باکره
لیاقت این را داشت که مادر عیسی مسیح باشد. قدیس توماس آکویناسی در
توضیح کدام قسمت توضیح می دهد که مریم نمی توانست شایستگی
تجسم کلام را داشته باشد، اما با فیض الهی چنان کمالاتی را به دست آورد که
او را شایسته تبدیل شدن به مادر خدا کند. همانطور که سنت پیتر دامیان
نیز می نویسد: قداست منحصر به فرد او (از فیض محض) شایستگی آن را
داشت که او را به تنهایی شایسته دریافت خدا دانست.

قدیس توماس ویلانوا می‌گوید، حال، با توجه به اینکه مریم مادری
شایسته خدا بود، چه تعالی و چه کمال برازنده او بود؟ همان دکتر فرشته
ای اعلام می کند که وقتی خداوند کسی را به منزلت خاصی برمی گزیند، او را نیز
برای آن مناسب می داند. از این رو می گوید که خداوند مریم را برای مادرش
برگزید، به فضل خود او را لایق آن قرار داد، مطابق آنچه فرشتگان به او
گفتند:
"تو نزد خدا فیض یافتی، اینک حامله خواهی شد و غیره." و از این قدیس
استنباط می‌کند که باکره هرگز مرتکب گناه واقعی نشد، حتی گناهی
کفرآمیز، در غیر این صورت، می‌گوید که او مادر شایسته عیسی مسیح نبود،
زیرا اگر مادرش گناهکار بود، ذلت مادر نیز از آن پسر بود. حال، اگر مریم با ارتکاب
تنها یک جرم کفرآمیز که روح را از فیض الهی محروم نمی کند، می توان
گفت که مادر شایسته خدا نبوده است، چقدر بیشتر از این.

آلوده به گناه اصلی، که او را دشمن خدا و بنده شیطان می کرد! بنابراین آگوستین قدیس در قسمتی مشهور از نوشته‌های خود می‌گوید که وقتی از مریم صحبت می‌کند، هیچ اشاره‌ای به گناهان نمی‌کند، به خاطر افتخار آن خداوندی که او برای پسرش سزاوار او بود، و از طریق او فیض داشت که از هر جهت بر گناه غلبه کند.

بنابراین ما باید به یقین معتقد باشیم که کلام متجسد مادری شایسته برای خود انتخاب کرده است، و یکی از آنها لازم نیست شرمنده باشد، همانطور که سنت پیتر دامیان آن را بیان می کند. و همچنین سنت پروکولوس:
او در روده هایی که آفریده بود ساکن شد تا از هر گونه رسوایی رهایی یابد.
عیسی هیچ سرزنشی نمی‌دانست که یهودیان خود را پسر زن فقیری می‌خوانند: « مگر مادرش مریم نامیده نمی‌شود؟»، زیرا او به زمین آمد تا نمونه‌ای از فروتنی و صبر را ارائه دهد. اما از سوی دیگر، اگر شیاطین می توانستند بگویند: آیا او از مادری گناهکار و زمانی غلام ما به دنیا نیامده بود، بی شک برای او سرزنش می شد؟ بسیار ناشایست تلقی می‌شود که عیسی مسیح از زنی ناقص و ناقص بدن یا تسخیر ارواح شیطانی متولد شده باشد.

اما چه بسیار ناپسندتر که او از زنی متولد شود که روحش تغییر شکل یافته و لوسیفر تسخیر شده است.
آه، آن خدایی که خود حکمت است به خوبی می‌دانست که چگونه بر روی زمین مسکن مناسبی برای او مهیا کند: «حکمت خانه‌ای برای خود ساخته است»، «حکمت متعال خیمه خود را تقدیس کرده است». "خداوند صبح زود کمکش می کند." داوود می‌گوید که خداوند این محل سکونت خود را در صبح زود تقدیس کرد. یعنی از آغاز زندگی او را لایق خود قرار دهد. زیرا شایسته خدای مقدس نبود که خانه ای را انتخاب کند که مقدس نباشد: «قدوسیت خانه تو می شود». و اگر خود او اعلام کند که هرگز وارد روح بدخواه و بدنی که گناهان آن گناه است نمی شود، چگونه می توانیم فکر کنیم که پسر خدا می توانست در روح و بدن مریم زندگی کند بدون اینکه ابتدا او را تقدیس کند و او را از هر لکه گناهی حفظ کند؟ زیرا همانطور که سنت توماس به ما می آموزد، کلام ابدی نه تنها در روح، بلکه در بدن مریم زندگی می کرد. کلیسا همچنین می خواند: "خداوندا، تو از شکم باکره کوتاه نیامدی." در واقع، خدا از تجسم خود در رحم یک اگنس، یک گرترود، یک ترزا منصرف می شد، زیرا آن دوشیزگان،

اگرچه مقدس بودند، اما برای مدتی آغشته به گناه اصلی بودند. اما او از مرد شدن در رحم مریم کوتاهی نکرد، زیرا این باکره برگزیده همیشه از هر گناهی پاک بود و هرگز توسط مار جهنمی تسخیر نشد. از این رو قدیس آگوستین نوشت: پسر خدا برای خود خانه ای شایسته تر از مریم نساخت که هرگز دشمن او را نگرفت و زینت هایش را ربود.

از سوی دیگر، قدیس سیریل اسکندریه می گوید: چه کسی شنیده است که معمار برای خود خانه ای بسازد و اولین مالکیت آن را به بزرگترین دشمن خود بدهد؟

یقیناً پروردگار ما که همانطور که سنت متدیوس اعلام می کند به ما فرمان احترام به پدر و مادر را داده است، هنگامی که مانند خود ما انسان شد و با عطا به مادرش هر لطف و افتخاری را رعایت کرد، قطعاً شکست نمی خورد. از این رو قدیس آگوستین می گوید که ما باید مطمئناً باور کنیم که عیسی مسیح بدن مریم را پس از مرگ از فساد حفظ کرد، همانطور که در بالا گفته شد. زیرا اگر او این کار را نمی کرد، قانون را رعایت نمی کرد، که همانطور که به مادر احترام می گذارد، بی احترامی را نیز محکوم می کند. اگر عیسی او را از گناه آدم حفظ نمی کرد، چقدر کمتر به عزت مادرش توجه می کرد! پدر توماس د آرژانتین، یک آگوستینی، می‌گوید که آن پسر واقعاً مرتکب گناه می‌شود، که می‌تواند مادرش را از گناه اصلی حفظ کند، نباید این کار را انجام دهد. همین نویسنده می‌گوید، اکنون آنچه در ما گناه است، نمی‌تواند در خور پسر خدا باشد، یعنی اگر او نمی‌بایست مادرش را در زمانی که قادر به انجام آن بود، پاک نمی‌آفریند. آه، نه، گرسون فریاد می زند، زیرا تو، شاهزاده اعظم، می خواهی مادری داشته باشی، قطعاً عزت از جانب تو نصیب او خواهد شد: اما اگر به او اجازه دهی که خانه تمام پاکی ها باشد، به گناه اولیه بیفتد، این قانون به خوبی محقق نمی شود.

بعلاوه، همانطور که می دانیم، پسر الهی به دنیا آمد تا مریم را قبل از دیگران فدیه دهد، همانطور که در سنت برناردین سینا می خوانیم. و همانطور که آگوستین قدیس تعلیم می دهد، دو حالت برای رستگاری وجود دارد، یکی از طریق زنده کردن افتادگان. دیگر، با جلوگیری از شکست، بدون شک، دومی شریف ترین است. نجیب تر، می گوید St.
آنتونیوس، آیا او رستگار می شود که از سقوط باز می ماند، تا کسی که پس از شکست برمی خیزد. زیرا در این راه از آسیب جلوگیری می شود

یا لکه ای که روح همیشه با سقوط منقبض می شود. بنابراین، ما باید باور کنیم که مریم به شیوه‌ای نجیب‌تر رستگار شد، همان‌طور که سنت بوناونتوره بیان می‌کند، مادر خدا شد. زیرا فراسن خطبه را بر این فرض که توسط آن دکتر مقدس نوشته شده ثابت می کند. ما باید باور کنیم که روح‌القدس با شیوه جدیدی از تقدیس او را در اولین لحظه لقاحش رهایی بخشید و با فیض خاصی از گناه اصلی که در او نبود، اما می‌باشد در او بود، حفظ کرد. در مورد این موضوع، کاردینال کوزانو با ظرافت نوشته است: دیگران نجات دهنده ای داشته اند، اما باکره مقدس پیشاپیش دهنده ای داشته است. دیگران نجات دهنده ای داشته اند که آنها را از گناهی که قبلاً مرتکب شده بود نجات دهد، اما باکره مقدس نجات دهنده ای داشت که چون پسرش بود، او را از ابتلا به گناه باز داشت.

در یک کلام، برای نتیجه گیری از این نکته، هوگوی سنت ویکتور می گوید، درخت از میوه اش شناخته می شود. اگر بره همیشه بی آلایش بود، مادر هم باید همیشه معصوم بوده باشد. از این رو همین پزشک به مریم سلام کرد و او را صدا زد: « مادر شایسته یک پسر شایسته.
منظور او این بود که بگوید هیچ کس جز مریم مادر شایسته چنین پسری نیست و هیچ کس جز عیسی پسر شایسته چنین مادری نیست. پس اجازه دهید با سنت ایلدفونسوس بگوییم: شیر بده، پس ای مریم، آفریدگارت را شیر بده. او را شیر بده که تو را آفریده و تو را چنان پاک و کامل ساخته است که سزاوار آن بوده ای که او از تو طبیعت انسانی دریافت کند.

نکته سوم. پس اگر پدر می شد که مریم را به عنوان دخترش از گناه حفظ کند و پسر را به دلیل اینکه او مادرش بود، روح القدس نیز می شد تا او را به عنوان همسرش حفظ کند. مریم می گوید سنت.
آگوستین تنها کسی بود که شایستگی لقب مادر و همسر خدا را داشت. زیرا همانطور که سنت آنسلم تأیید می کند، روح القدس به صورت جسمانی بر مریم آمد و در او آرام گرفت و او را با فیض فراتر از همه مخلوقات غنی کرد، در او ساکن شد و همسرش را ملکه آسمان و زمین ساخت. همانطور که قدیس بیان می کند: او واقعاً با او بود، زیرا از بدن مطهر او بدن مطهر عیسی مسیح را تشکیل داد، همانطور که فرشته بزرگ پیشگویی کرد: روح القدس بر تو خواهد آمد. به همین دلیل، سنت توماس می‌گوید، مریم را معبد خداوند، قدس مقدس می‌نامند.

روح، زیرا با عمل روح القدس، او مادر کلام مجسم شد.

حال اگر به یک نقاش ممتاز اجازه داده شود تا عروسی را انتخاب کند که آنقدر زیبا یا بدفرم است که خودش او را نقاشی می‌کند، چقدر دلش می‌خواهد او را زیباتر کند! پس چه کسی خواهد گفت که روح القدس چنین رفتاری با مریم نداشته است، و با داشتن قدرتی که دارد این همسر خود را به همان اندازه که او بوده زیبا کند، چنین نکرده است؟

بله، این کار شایسته بود که او انجام می داد، و او چنین کرد، همانطور که خود خداوند هنگام ستایش مریم گواهی داد. او به او گفت: «آه عشق من، تو کاملاً زیبا هستی، و هیچ نقطه‌ای در تو نیست.» این کلمات، همانطور که از لاپید، سنت ایلدفونسوس، و سنت توماس می‌آموزیم، آن‌قدر توضیح می‌دهند که به درستی از مریم درک شود. سنت برناردین از سینا، و سنت.
لارنس ژوستینیان نیز اعلام می کند که قسمت فوق الذکر دقیقاً باید از مفهوم پاک او درک شود. از این رو سفیه می گوید: تو همه باکره باشکوهی، نه جزئی، بلکه کاملاً. و لکه گناه، خواه فانی، خواه کذب، یا اصلی، بر تو نیست.

روح القدس بر همین معنا دلالت می کند، هنگامی که او را همسر خود خواند: "باغی محصور، چشمه ای مهر و موم شده." مریم می گوید سنت. جروم، به درستی این باغ محصور و چشمه مهر و موم شده بود. زیرا دشمنان هرگز وارد نشدند تا او را آزار دهند، اما او همیشه آسیبی ندیده بود و از نظر روح و جسم مقدس می ماند. و به همین ترتیب St.
برنارد خطاب به مریم مقدس گفت: تو باغی محصور هستی که دست گناهکار هرگز وارد آن نشده تا گلهایش را از آن غارت کند.
همانطور که پدر سوارز، سنت لارنس ژوستینیان و دیگران تأیید می کنند، می دانیم که این همسر الهی، مریم را بیشتر از سایر مقدسین و فرشتگان متحد دوست داشت. او از ابتدا او را دوست داشت و او را از لحاظ قداست بر همه مخلوقات برتری داد، همانطور که داوود بیان می کند: "پایه های آن در کوه های مقدس است، خداوند دروازه های سیون را بر همه خیمه های یعقوب دوست دارد. این مرد در او متولد شده است و خود اعلی او را بنا نهاده است." همه این کلمات نشان می دهد که مریم از بدو تولدش مقدس بوده است. همان چیزی است که روح القدس در جای دیگر می گوید: بسیاری از دختران ثروت جمع کرده اند. تو از همه آنها پیشی گرفتی.» اگر مریم در غنای فیض از همه پیشی گرفته باشد، پس

همان طور که آدم و فرشتگان داشتند، دارای عدالت اولیه بودند. دوشیزگان جوان بی شمار وجود دارند: یکی کبوتر من است، یکی کامل من (عبری می خواند، من فاسد، پاک من)؛ او تنها یکی از مادرش است. همه ارواح عادل فرزندان فیض الهی هستند. اما در این میان، مریم کبوتری بود بدون صفرای تلخ گناه، کاملی بود بدون لکه گناه اصلی، و در فیض آبستن شد.

بنابراین، فرشته قبل از اینکه مادر خدا باشد، او را سرشار از فیض یافت و بدین ترتیب به او سلام کرد: سلام، پر از فیض: "Ave gratia plena." سوفرونیوس در مورد کدام کلمات می نویسد که فیض جزئی به سایر مقدسین داده شده است، اما به باکره به طور کامل داده شده است. به طوری که، همانطور که سنت توماس می گوید، فیض نه تنها روح، بلکه بدن مریم را نیز مقدس کرد، تا باکره بتواند کلام ابدی را با آن بپوشاند. اکنون با همه اینها، همانطور که پیتر سلوس می گوید، ما باید بفهمیم که مریم از لحظه لقاحش، توسط روح القدس غنی شده و از فیض الهی پر شده بود. از این رو، همانطور که سنت پیتر دامیان میگوید: او که از سوی خدا انتخاب و پیشگزیده شده بود، توسط روحالقدس برای خود او زاده شد. همانطور که قدیس بیان میکند، پیش از آنکه لوسیفر او را تصاحب کند، برای توضیح سریع روح الاهی، در تبدیل او به همسر خود، تصمیم گرفت.

من این گفتار را که در آن بیشتر از سایر گفتارها پراکنده شدهام، به پایان میرسانم، زیرا جماعت کوچک ما محافظ اصلی خود مقدسترین مریم مقدس است، دقیقاً تحت این عنوان لقاح پاک او. من می گویم با چند کلمه بیان می کنم که چه دلایلی باعث یقین من می شود و به نظر من باید همه را به این احساس پرهیزگاری که چنان شکوهمند مادر الهی بود که از گناه اصلی مبرا بود یقین بخشد.

بسیاری از پزشکان معتقدند که مریم حتی از انقباض بدهی گناه معاف بود. مانند کاردینال گالاتینو، کاردینال کوزانو، دی پونته سالازار، کاترینوس، نووارینو، ویوا، دی لوگو، ایگیدیوس، ریچلیوس و دیگران. اکنون این نظر بسیار محتمل است; زیرا اگر درست باشد که در اراده آدم، به عنوان رئیس نسل بشر، اراده همه گنجانده شده است، چنانکه گونت، هابرت و دیگران آن را محتمل می دانند، به شهادت این سخنان پل قدیس: "که (آدم) همه در او گناه کرده اند. " پس اگر این امر محتمل باشد، احتمال دارد که مریم قرض گناه نداشته باشد. برای خدا بسیار

او را در مرتبه فیض از بقیه انسانها متمایز کرد، باید تقوا باور کرد که در اراده
حضرت آدم، اراده مریم گنجانده نشده است.

این نظر فقط محتمل است، اما من به آن پایبند هستم که برای بانوی من شکوهمندتر است. اما، پس به یقین معتقدم که مریم به گناه آدم مرتکب نشده است، همانطور که کاردینال اوارارد، دووال، رینولد، لوسادا، ویوا و بسیاری دیگر آن را به طور قطعی و حتی تقریباً قابل تعریف به عنوان یک اصل ایمان، همانطور که بیان می کنند، می دانند. اما من از افشاگری هایی که این نظر را تأیید می کند صرف نظر می کنم. به ویژه آنهایی که به سنت بریجت، مورد تایید کاردینال تورکرماتا، و چهار پاپ عالی، و در کتاب ششم مکاشفات فوق الذکر، در جاهای مختلف می خوانیم. اما من به هیچ وجه نمی توانم در اینجا نظرات پدران مقدس را در این مورد ذکر کنم تا ثابت کنم که آنها چقدر در واگذاری این امتیاز به مادر الهی یکسان بوده اند. سنت آمبروز می گوید: مرا نه از سارا، بلکه از مریم، به عنوان باکره ای فاسد، باکره ای که از طریق فیض پاک از هر لکه گناهی محفوظ مانده است، بپذیر. اوریجن در مورد مریم می گوید: او نیز به نفس مار سمی مبتلا نشد. و سنت phrem: او معصوم است و از هر لک گناه دور است. آگوستین قدیس با تعمق در کلام فرشته "سلام، پر از فیض" می گوید: با این کلمات او را کاملاً (توجه داشته باشید، کاملاً) نشان می دهد که از خشم جمله اول مستثنی شده است و به فیض کامل رحمت باز می گردد. سنت جروم:

آن ابر هرگز در تاریکی نبود، بلکه همیشه در روشنایی بود. St.
سیپریان، در مزمور 77، یا هر کس که ممکن است نویسنده آن رساله باشد، میگوید: عدالت نیز متحمل گشودن ظرف انتخاب نشد.
صدمات همگانی، زیرا او که به مراتب از دیگران برتری دارد، در طبیعت آنها شریک است، اما نه در گناه آنها. قدیس آمفیلوخیوس نیز می گوید: آن که باکره اول را بدون ملامت آفرید، دومی را نیز بدون لکه و جنایت آفرید. سوفرونیوس: از این رو او را باکره معصوم می نامند، زیرا او به هیچ وجه فاسد نبود. سنت ایلدفونسوس: مسلم است که از گناه اصلی معاف بوده است. سنت جان دمشقی: مار در این بهشت هیچ ورودی نداشت. سنت پیتر دامیان: گوشت باکره که از آدم دریافت شد، از آلودگی آدم به گناه پاک بود. قدیس برونو: این همان زمین فاسد است که خداوند برکت داده است و از این رو او پاک است.

از همه سرایت گناه سنت بوناونچر، همچنین: بانوی ما در تقدیس خود مملو از فیض بازدارنده بود، یعنی از فیض محافظ در برابر آلودگی گناه اولیه. سنت برناردین از سینا: زیرا نمی توان باور کرد که پسر خدا خود انتخاب می کند که از یک باکره به دنیا بیاید، و اگر او به هر طریقی به گناه اصلی آلوده شده باشد، بدن او را به خود بگیرد. سنت لارنس ژوستینیان: از زمان لقاح او او

با برکت جلو گیری می شود. پس احمق، با این کلمات، "تو فیض یافتی"، می گوید: ای باکره شیرین ترین باکره، لطف عجیبی یافتی، زیرا تو از لکه های اولیه حفظ شدی. و بسیاری از پزشکان دیگر نیز همین را بیان می کنند.

اما دو دلیل وجود دارد که صحت این نظر را به طور قاطع اثبات می کند. اولی، رضایت همگانی مؤمنان در این مورد است. پدر اگیدیوس، از ارائه، اظهار می دارد که همه دستورات دینی از یک عقیده پیروی می کنند، و اگرچه در دستور قدیس دومینیک، یک نویسنده مدرن می گوید، نود و دو نویسنده بر خلاف نظر هستند، اما صد و سی و شش نویسنده از ما هستند. اما آنچه که باید ما را متقاعد کند که عقیده پرهیزگار ما با عقیده رایج کاتولیک ها مطابقت دارد، اعلامیه پاپ اسکندر هفتم در گاو نر مشهور، "Sollicitudo omnium ecclesiarum" است که در سال 1661 صادر شد، یعنی: "این عبادت و عبادت به مادر خدا، به طوری که این عقیده دوباره افزایش یافت و ترویج شد. پارسا)، تقریباً همه کاتولیک ها آن را پذیرفته اند." و در واقع، دانشگاه‌های سوربن، آلکالا، سالامانکا، کویمبرا، کلن، ماینس، و ناپل و بسیاری دیگر از این نظر دفاع می‌کنند که در آن‌ها هرکسی که فارغ‌التحصیل می‌شود خود را با سوگند به دفاع از مریم معصوم می‌بندد. پتاویوس دانشمند اثبات خود را در مورد لقاح معصوم عمدتاً بر این استدلال رضایت مشترک مؤمنان استوار می کند. دانشمندترین اسقف جولیوس تورنی می نویسد که کدام استدلال نمی تواند متقاعد شود. زیرا در واقع، اگر هیچ چیز دیگری نباشد، رضایت مشترک مؤمنان، ما را به تقدیس مریم در رحم، و تسلیم شکوهمند روح و جسم او در بهشت، مطمئن می‌سازد. پس چرا نباید همین احساس مشترک ما را از لقاح پاک او مطمئن سازد؟

به دلیل دیگری که هنوز قوی‌تر از اولی است، ما از حقیقت این واقعیت اطمینان داریم که باکره از لکه اصلی معاف است، یعنی جشنی که توسط کلیسای جهانی به افتخار لقاح پاک او برپا شده است. و با توجه به این موضوع، از یک سو، می بینم که کلیسا اولین لحظه ای را که روح او خلق شد و به بدن تزریق شد، جشن می گیرد، همانطور که الکساندر هفتم در گاو نر نقل شده فوق اعلام می کند، که در آن بیان می شود که کلیسا همان احترام را برای لقاح مریم تجویز می کند، همانطور که عقیده پرهیزگار به او می پذیرد، که او را بدون گناه باردار می داند. از سوی دیگر، به یقین می دانم که کلیسا نمی تواند به هیچ چیز نامقدس احترام بگذارد، طبق فرمان پاپ های مقتدر سنت لئو و قدیس اوسبیوس: "در کلیسای حواری، مذهب کاتولیک همیشه پاک از لکه حفظ شده است." و همه متکلمان از جمله قدیس آگوستین، سنت برنارد و سنت توماس همین را آموزش می دهند. دومی برای اثبات اینکه مریم قبل از تولد تقدیس شده بود از استدلال جشن تولدش که توسط کلیسا برپا شده است استفاده می کند. و بنابراین می گوید: کلیسا میلاد باکره مبارک را جشن می گیرد. اما هیچ جشنی در کلیسا برگزار نمی شود، مگر به احترام برخی از مقدسین. بنابراین باکره مقدس در رحم مقدس مقدس شد. حال اگر مسلم است، همانطور که دکتر فرشته اعلام می کند که مریم در رحم مقدس مقدس شده است، زیرا به همین دلیل کلیسای مقدس تولد او را جشن می گیرد. پس چرا نباید مطمئن باشیم که مریم از اولین لحظه لقاحش از گناه اصلی در امان بود، حالا که می دانیم از این نظر خود کلیسا جشن آن را جشن می گیرد؟ همچنین در تأیید این امتیاز بزرگ مریم، به خوبی می‌دانیم که خداوند ما با استفاده از تصاویر کوچک باکره لقاح مطهر، هر روز در پادشاهی ناپل خشنود شده است که چه فیض‌های بی‌شمار و قابل توجهی را ارائه می‌کند. من می توانم بسیاری از اتفاقاتی که در زیر چشمان پدران جماعت خودمان رخ داده است را بازگو کنم. اما من فقط دو مورد را بیان می کنم که واقعاً فوق العاده هستند.

مثال.

زنی به یکی از خانه های جماعت کوچک ما در این پادشاهی آمد تا به یکی از پدران بگوید که شوهرش سال هاست به اعتراف نرفته است و او نمی داند چگونه

او را به وظایفش برگردان، زیرا هر وقت با او اعتراف می کرد او را می زد. پدر به او گفت که یک عکس کوچک از مریم بی آلایش به او بدهد. عصر فرا رسید و زن دوباره به شوهرش التماس کرد که به اعتراف برود. اما مردی که مثل قبل ناشنوا بود، عکس را به او داد. او به زودی آن را دریافت نکرده بود که گفت:

"چه زمانی مرا برای اعتراف می‌بری، زیرا من آماده‌ام؟ همسر در آن تغییر ناگهانی از خوشحالی گریه کرد. صبح به کلیسای ما آمد و وقتی پدر از او پرسید چقدر از اعتراف گذشته است، او پاسخ داد: بیست و هشت سال است." "و چه چیزی تو را به اعتراف امروز صبح رساند؟" گفت پدر

او گفت: «پدر، لجبازی کردم، اما دیروز همسرم عکسی از مدونا به من داد و بلافاصله احساس کردم قلبم تغییر کرد، به طوری که دیشب هزار ساله برایم ظاهر شد و فکر کردم روزی نخواهد رسید که ممکن است به اعتراف بروم. » او ساخت

اعتراف او با کمال میل، زندگی او را تغییر داد و برای مدت طولانی ادامه داد که اغلب به اعتراف گرفتن نزد همان پدر می رفت.

در جای دیگر، در اسقف نشین سالرنو، در یکی از مأموریت های ما، مردی بود که با کسی که او را آزرده کرده بود، دشمنی زیادی داشت. یکی از پدران ما با او صحبت کرد و به او توصیه کرد که آن مرد را عفو کند، اما او پاسخ داد: پدر، آیا تا به حال مرا در خطبه ندیده ای؟ پدر تمام تلاش خود را کرد تا او را تغییر دهد، اما متوجه شد که حرف هایش را هدر می دهد، به او گفت: «این عکس کوچک مدونا را بگیر». او گفت: "این عکس چه فایده ای دارد؟" اما او آن را گرفت و گویی هرگز از عفو دشمن خود امتناع ورزد، به مبلغ گفت: "ای پدر، آیا چیزی بیش از آشتی آرزو داری؟ من برای آن آماده ام." صبح روز بعد برای آشتی تعیین شد. اما وقتی صبح شد، نظرش تغییر کرد و هیچ کاری نکرد. پدر عکس دیگری به او پیشنهاد داد. او آن را آرزو نکرد و ناخواسته آن را گرفت.

اما ببینید، به محض اینکه او آن را گرفت، بلافاصله گفت: "بیایید آشتی کنیم: ماستروداتی کجاست؟" سپس دشمن خود را بخشید و پس از آن اعتراف کرد.

دعا

ای بانوی پاک و مطهر من، من با تو خوشحال می شوم که تو را به این پاکی عظیم می بینم. من سپاسگزارم و تصمیم دارم همیشه از خالق مشترکمان سپاسگزاری کنم که شما را از هر لکه گناهی حفظ کرده است، همانطور که مطمئناً معتقدم. و برای دفاع از این امتیاز بزرگ و عجیب لقاح پاک تو حاضرم و سوگند می خورم که در صورت لزوم حتی جانم را بدهم. آرزو می کنم که همه جهان تو را بشناسند و تو را به خاطر آن شفق زیبا که همیشه از نور الهی می درخشید، تصدیق کنند. آن کشتی برگزیده نجات، ایمن از کشتی غرق شده مشترک گناه. برای آن کبوتر کامل و بی آلایش، همانطور که همسر الهی تو به تو گفته است. آن باغ محصور که خشنودی خدا بود. آن چشمه مهر و موم شده بود که دشمن هرگز وارد آن نشد. سرانجام، آن سوسن بی لک که تو هستی، در میان خارهای بنی آدم می روید. زیرا در حالی که همه ناپاک به گناه اولیه متولد می شوند و دشمنان خدا هستند، تو پاک و بی لک و در همه چیز دوست خالق خود به دنیا آمدی.

پس بگذار من نیز تو را ستایش کنم همانطور که خود خدایت تو را ستایش کرده است، وقتی گفت: تو همه نجیبی هستی، و هیچ نقطه ای در تو نیست: Tota pulchra es et macula non est in te.» ای پاک ترین کبوتر، تمام سفید، همه زیبا، و همیشه دوست خدا: ای شیرین ترین، دوست داشتنی ترین، زیباترین، در چشمان ما که چنین می کنی ناپاک هستی. با چشم ترحم آمیز خود به زخم های نفرت انگیز روحم بنگر، بر من ترحم کن، و ای مغناطیس قدرتمند قلب ها، قلب بدبخت مرا نیز به سوی خود بکش.

تو که حتی از اولین لحظه زندگیت در نزد خدا پاک و زیبا بودی، بر من دلسوزی کردی، زیرا من نه تنها در گناه به دنیا آمدم، بلکه پس از غسل تعمید، دوباره روح خود را آلوده به گناه کردم، آیا خدایی که تو را برای فرزند و مادر و همسرش برگزیده و از این رو تو را از هر لکه ای حفظ کرده است، از هر گونه لطفی سر باز می زند؟ باکره پاک، تو باید مرا نجات دهی. با سنت فیلیپ نری به تو می گویم، کاری کن که همیشه به یاد تو باشم و فراموشم نکن. به نظرم هزار سال پیش از آن است که بروم تا زیبایی تو را در بهشت ببینم، تا تو را بیشتر ستایش کنم و بیشتر دوستت داشته باشم، مادرم، ملکه‌ام، عزیزترین، شیرین‌ترین، پاک‌ترین، مریم پاک‌تر. آمین

گفتمان دوم.

به مناسبت تولد مریم.

مریم قدیس و قدیس بزرگی به دنیا آمد، زیرا لطفی که پروردگار ما او را از ابتدا با آن غنی کرد، و وفاداری که مریم بلافاصله با آن مطابقت کرد، بسیار بود.

مردان عادت دارند تولد فرزندان خود را با شادی و جشن جشن بگیرند. بلکه باید گریه کنند و نشانه‌های اندوه و ماتم بدهند، زیرا اینها نه تنها از شایستگی و عقل به دنیا می‌آیند، بلکه به گناه و فرزندان خشم آلوده می‌شوند و بنابراین محکوم به بدبختی و مرگ هستند. اما ما با دلیل و با اعیاد و ستایش جهانی تولد مریم نوزاد خود را جشن می گیریم، زیرا او در سنین کودکی به این دنیا آمد، درست است، اما در شایستگی و فضیلت، مریم قدیس و قدیس بزرگ به دنیا آمد. اما برای درک درجه قداستی که او در آن متولد شد، در وهله اول باید به خاطر بیاوریم که اولین فیضی که خداوند مریم را با آن غنی کرد چقدر بود. و در دوم، مریم با چه وفاداری یکباره با خدا مکاتبه کرد.

نقطه اول از نکته اول شروع کنیم، مسلم است که روح مریم زیباترین روحی است که خداوند آفریده است.
در واقع، در کنار تجسم کلمه، این اثر بزرگ‌ترین و شایسته‌ترین کار برای خود بود که قادر مطلق می‌توانست در این جهان کاری را انجام دهد، همانطور که سنت پیتر دامیان می‌گوید، که خدا به تنهایی از آن برتری دارد: « Opus quod solus Dens supergreditur». از این رو فیض الهی مانند سایر مقدسین بر مریم به صورت قطره ای نازل نشد، بلکه همانطور که داوود پیش بینی کرد: "مثل باران بر پشم". روح مریم مانند پشم بود که با خوشحالی تمام آن باران عظیم لطف را بدون از دست دادن قطره می خورد. سنت ریحان می گوید باکره مقدس تمام فیض های روح القدس را در خود جذب کرد. از این رو، خود او به زبان کلیسا گفت: «مسکن من در کمال قدیسان است.» که سنت بوناونتور بدین ترتیب توضیح می‌دهد: من تمام آن‌چه را که قدیسان دیگر تا حدودی دارند، دارم. و سنت وینسنت فرر، به ویژه در مورد تقدس مریم قبل از تولدش، گفت که او از نظر تقدس از همه مقدسین و فرشتگان پیشی گرفت.

فیض مریم مقدس نه تنها از فیض هر قدیس به طور خاص، بلکه از فیض همه قدیسان و فرشتگان با هم فراتر رفت، همانطور که دانشمندترین پدر فرانسیس پپه، از انجمن عیسی، در کار تحسین برانگیز خود در مورد عظمت عیسی و مریم ثابت می کند. و او اظهار می دارد که این عقیده، که برای ملکه ما بسیار باشکوه است، اکنون در میان متکلمان مدرن رایج و تثبیت شده است، مانند کارتاژنا، سوارز، اسپینلی، رکوپیتو، گوئرا، و دیگران، که آشکارا آن را بررسی کرده اند، که توسط قدیم ها انجام نشده است. و او همچنین نقل می کند که مادر الهی پدر مارتین گوتیرز را فرستاد تا از پدر سوارز به نام خود تشکر کند که با شجاعت بسیار از این محتمل ترین عقیده دفاع کرده است که پدر سگنری در اثر خود با عنوان "خدمت مریم" اظهار می دارد که با رضایت عمومی دانشکده سالامانکا حفظ شده است.

حال اگر این نظر عمومی و مسلم باشد، نظر دیگر نیز بسیار محتمل است، یعنی اینکه مریم از اولین لحظه لقاح مطهر خود این فیض را دریافت کرده است که برتر از فیض همه اولیاء و فرشتگان یکجاست. همان پدر سوارز قویاً از آن دفاع می کند و پدر اسپینلی، رکوپیتو و کلمبیره او را دنبال می کنند.

اما در کنار حجیت متکلمان، دو دلیل بزرگ و قانع کننده برای اثبات نظر فوق الذکر کافی است.
دلیل اول این است که مریم از سوی خدا به عنوان مادر کلام الهی انتخاب شد، از این رو دنیس کارتوسی متبرک می گوید که انتخاب شدن به مرتبه ای برتر از همه مخلوقات (زیرا به تعبیری حیثیت مادر خدا، همانطور که پدر سوارز تأیید می کند، متعلق به نظم اتحادیه ی هیپوستاتیک است)، به طوری که از همان ابتدا، زندگی برتر او از همان ابتدا بهترین هدایای او بود. فیض ها بسیار بیشتر از موهبت هایی است که به سایر موجودات داده شده است. و در واقع نمی توان شک کرد که در همان زمان که در احکام الهی انسان کلام ازلی مقدّر شده بود، مادری نیز برای او مقدّر شده بود که او باید فطرت انسانی را از او بگیرد و این مریم شیرخوار ما بود. اکنون سنت.

توماس تعلیم می دهد که خداوند به هر کس فیض می دهد که متناسب با آن کرامتی است که برایش مقدر کرده است. پولس قدیس قبلاً این را تعلیم داد، هنگامی که گفت: "کسی که ما را نیز خدمتگزاران عهد جدید کرده است." به ما نشان می دهد که رسولان هدایایی را از جانب خدا دریافت کردند که متناسب با مقام بزرگی بود که برای آن انتخاب شده بودند. St.

برناردین از سینا می افزاید، زمانی که یک مرد از سوی خداوند برای هر ایالتی انتخاب می شود، نه تنها شرایط لازم برای آن را دریافت می کند، بلکه هدایایی را نیز دریافت می کند که برای پرکردن این مقام به شیوه ای تبدیلی لازم است. حال اگر مریم به عنوان مادر خدا برگزیده شد، خداوند باید او را حتی از همان لحظه اول، به لطفی بیکران و مرتبه ای برتر از فیض همه مردم و فرشتگان دیگر آراسته کند. لازمه آن این است که فیض با عالی ترین و عظیم ترین کرامتی که خداوند او را به آن برتری داده، مطابقت داشته باشد. در این عقیده، همه متکلمان با سنت توماس موافقند، که می گوید: باکره به عنوان مادر خدا انتخاب شد، و بنابراین شکی نیست که خداوند به لطف خود، او را برای آن عطا کرده است. از این رو مریم قبل از اینکه مادر خدا شود، به قداستی آنچنان کامل آراسته شده بود که او را برای این کرامت بزرگ مناسب می ساخت. بنابراین، دکتر مقدس می‌گوید که در باکره مقدس، کمالاتی بود، چنانکه مقدماتی بود، که به موجب آن او شایسته بود که مادر مسیح شود.

و این کمال تقدیس بود.

و قدیس توماس قبلاً گفته بود که مریم پر فیض خوانده شد، نه به دلیل درجه فیض، زیرا او در بالاترین درجه ممکن فیض نداشت. زیرا حتی فیض همیشگی عیسی مسیح (همانطور که همین دکتر می گوید) بالاترین حد ممکن نبود، به طوری که خدا با قدرت مطلق خود نتوانست آن را بزرگتر کند. اگر چه فیض کافی بود تا با غایتی که حکمت الهی برای بشریت او مقدر شده بود، یعنی اتحاد با شخص کلام، مطابقت داشته باشد. قدرت الهی، اگرچه ممکن است چیزی بزرگتر و بهتر از فیض همیشگی مسیح باشد، اما نمی تواند چیزی را که برای هیچ چیز مقدر شده باشد، بزرگتر از اتحاد شخصی پسر یگانه پدر باشد، که بر اساس ایده حکمت الهی، چنین میزان فیض به اندازه کافی با آن اتحاد مطابقت دارد. همان دکتر فرشته‌ای تعلیم می‌دهد که قدرت الهی آنقدر بزرگ است که هر چقدر هم که بدهد، همیشه چیزی بیشتر برای دادن باقی می‌ماند. و اگر چه قدرت طبیعی مخلوق در دریافت به خودی خود محدود است، به طوری که می توان آن را به طور کامل پر کرد، اما قدرت اطاعت او از اراده الهی نامحدود است و خداوند همیشه می تواند با افزایش توانایی در دریافت، کمال آن را افزایش دهد. و از این رو، برای بازگشت به پیشنهاد ما، سنت توماس اعلام می کند که باکره مقدس، اگرچه پر از

لطف، نسبت به لطف مطلق:; با این حال، او را نسبت به خود سرشار از فیض می نامند، زیرا او دارای فیض بسیار زیاد، کافی و مطابق با وقار و منزلت او بود که او را شایسته تبدیل شدن به مادر خدا می کرد. از این رو فرناندز مبارک می‌گوید، میزانی که با آن می‌توانیم بدانیم فیض به مریم چقدر بزرگ بوده است، کرامت او به عنوان مادر خداست.

پس داوود عادلانه گفت که پایه‌های این شهر خدا، مریم، بر قله‌های کوه‌ها بنا شود. به موجب آن می‌توانیم بفهمیم که آغاز زندگی مریم از زندگی کامل همه مقدسین در کنار هم برتر بود. نبی ادامه می‌دهد: «خداوند دروازه‌های صیون را بالاتر از همه خیمه‌های یعقوب دوست دارد.» و خود داوود این را دلیل آورد، یعنی اینکه خدا باید خود را در شکم باکره او مرد کند:

"مرد در او متولد شد." از این رو شایسته بود که خداوند به این باکره، حتی از اولین لحظه ای که او را خلق کرد، فیضی متناسب با شأن مادر خدا عطا کند.

اشعیا نیز همین را پیشگویی کرد که گفت در آینده باید کوه خانه خداوند را که حضرت باکره بود بر قله همه کوه‌های دیگر آماده کرد و از این رو همه ملت‌ها باید برای دریافت فیض الهی به این کوه بشتابند. گرگوری قدیس این را اینگونه توضیح می دهد: آری، کوهی که بر بالای کوه است، زیرا جلال مریم بر جلال همه مقدسین می درخشید. و همانطور که سنت جان دمشقی بیان می کند: کوهی که خدا را خشنود کرد تا برای سکونت خود انتخاب کند. مریم را سرو می‌گفتند، اما سرو کوه سیون: او را سرو می‌گفتند، اما سدر لبنان. درخت زیتون، اما درخت زیتون زیبا. برگزیده، اما برگزیده به عنوان خورشید؛ زیرا همانطور که خورشید، سنت پیتر دامیان می‌گوید، با نورش تا آنجا از تمام شکوه و جلال ستارگان فراتر می‌رود، که وقتی ظهور می‌کنند دیگر دیده نمی‌شوند، بنابراین مریم باکره با تقدس خود از شایستگی‌های کل دربار آسمانی پیشی می‌گیرد. و همانطور که سنت برنارد با ظرافت بیان می کند: مریم از نظر قداست چنان والا بود که هیچ کس جز مریم مادر شایسته خدا نبود. و هیچ پسر دیگری جز خدا شایسته مریم نبود.

برهان دوم که ثابت می‌کند مریم در اولین لحظه زندگی‌اش مقدس‌تر از همه اولیای مقدس بوده است، مبتنی بر مقام بزرگی است که او از ابتدا داشت، یعنی واسطه‌گری مردان.

برای آن شرط لازم بود که او دارای گنجینه فیض بزرگتری از کل نژاد بشر باشد. به خوبی می‌دانیم که چگونه این عنوان واسطه‌گری را متکلمان و پدران بسیار مقدس بر مریم به کار می‌برند، زیرا با شفاعت قدرتمند و شایستگی‌های de congruo او نجات همه را به دست آورده است و برای دنیای ویران نعمت بزرگ رستگاری را به دست آورده است. این به دلیل شایستگی de congruo گفته می شود، زیرا عیسی مسیح به تنهایی واسطه ما از طریق عدالت است، و با شایستگی de condigno، همانطور که در مکاتب بیان می شود، او شایستگی های خود را که برای نجات ما پذیرفته است، به پدر ابدی تقدیم کرد. برعکس، مریم واسطه فیض به واسطه شفاعت ساده، و شایستگی de congruo است، چنان که الاهیدانان با سنت بوناونتوره می گویند، شایستگی های خود را برای نجات همه انسان ها به خدا تقدیم کرده است. و خدا از طریق فیض، آنها را در اتحاد با شایستگی های عیسی مسیح پذیرفته است. از این رو آرنولد کارنوتنسیس می گوید: او نجات ما را به طور مشترک با مسیح انجام داد. و ریچارد سنت ویکتور نیز: او رستگاری همه را خواست، جستجو کرد و به دست آورد. نه، بیشتر، نجات همه از طریق او انجام شد. به طوری که هر نعمت و هر هدیه حیات جاودانی که هر یک از اولیای الهی از جانب خدا دریافت کرده اند، توسط مریم برای آنها به دست آمده است.

و این همان چیزی است که کلیسای مقدس مایل است که ما درک کنیم، وقتی که مادر الهی را با اعمال این عبارات کلیسایی در مورد او گرامی می دارد: "تمام فیض راه و حقیقت در من است." گفته می شود: از راه، زیرا از طریق مریم تمام فیض ها به کسانی که هنوز در راه بهشت هستند، نازل می شود. از حقیقت، زیرا از طریق مریم نور حقیقت داده می شود. "در من همه امید به زندگی و فضیلت است." از زندگی، زیرا از طریق مریم امیدواریم به زندگی فیض بر روی زمین و جلال در آسمان دست یابیم. و از فضیلت، زیرا از طریق مریم فضیلت به دست می آید، و به ویژه فضایل کلامی که فضایل اصلی اولیای الهی است. من مادر عشق منصفانه و ترس و معرفت و امید مقدس هستم. مریم با شفاعت خود برای بندگانش عطای عشق الهی، ترس مقدس، نور آسمانی و اطمینان مقدس را به دست می آورد. و سنت برنارد استنباط می کند که توسط کلیسا تعلیم داده شده است که مریم واسطه جهانی نجات ما است. «یافتن فیض را ستایش کن، واسطه

رستگاری، بازساز اعصار.» بنابراین کلیسا از او برای من آواز می خواند و به من آموخته است که همان را بخوانم.
بنابراین، همانطور که قدیس سوفرونیوس، پدرسالار اورشلیم، اظهار می دارد، فرشته جبرئیل او را سرشار از فیض نامید: "Ave gratia plena;" زیرا در حالی که به دیگران، همانطور که قدیس ذکر شد، فیض محدودی داده شده است، به مریم به طور کامل داده شده است. و به این ترتیب، همانطور که سنت باسیل گواهی می دهد، دستور داده شد که از این طریق بتواند میانجی شایسته بین خدا و مردم شود. زیرا اگر باکره سرشار از فیض الهی نبود، همانطور که لارنس ژوستینیانوس اضافه می کند، چگونه می توانست نردبان بهشت، مدافع جهان و واسطه واقعی بین خدا و انسان باشد؟

برهان دوم اکنون کاملاً روشن شده است: اگر مریم، حتی از ابتدا، به‌عنوان آماده‌ای که مقدر شده بود مادر نجات‌دهنده مشترک باشد، منصب میانجی‌گری همه انسان‌ها و در نتیجه همه مقدسین را دریافت می‌کرد، لازم بود که او از همان ابتدا فیض بیشتری از تمام قدیس‌هایی که می‌بایست شفاعت می‌کرد داشته باشد. برای توضیح بیشتر خودم، اگر توسط

وسیله مریم بود که همه انسانها خود را نزد خدا عزیز مي دانستند، قرار شد که مریم از همه انسانهاي دیگر که متحد شده بودند مقدس تر و نزد خدا عزیزتر باشد. در غیر این صورت، چگونه می تواند برای دیگران شفاعت کند؟
برای اینکه یک شفاعت‌کننده یا از شاهزاده‌اش برای همه رعیت‌هایش لطف کند، لازم است که او بیش از همه واسال‌های دیگر برای پادشاهش عزیز باشد. بنابراین، مریم، سنت آنسلم را به این نتیجه می‌رساند که شایستگی بازگرداندن شایسته دنیای ویران شده را دارد، زیرا او مقدس‌ترین و پاک‌ترین مخلوقات بود.
پس مریم واسطه مردان بود، کسی می گوید، اما آیا می توان او را واسطه فرشتگان نیز نامید؟ بسیاری از متکلمان معتقدند که عیسی مسیح با شایستگی های خود فیض استقامت را برای فرشتگان نیز به دست آورد. به طوری که عیسی مسیح میانجی آنها بود. بنابراین، مریم را می‌توان واسطه آن‌ها de congruo نامید، زیرا با دعای خود به آمدن نجات دهنده تعجیل کرده است. لااقل، از آنجایی که او شایستگی انتخاب de congruo را برای مادر مسیحا داشت، برای فرشتگان شایستگی بازگرداندن صندلی های خود را که توسط شیاطین گم شده بود، داشت. سپس، حداقل، او این شکوه تصادفی را برای آنها به دست آورد. از این رو، ریچارد سنت ویکتور می گوید: هر موجودی توسط او بازسازی می شود، ویرانی فرشتگان توسط او.

ترمیم می شود و طبیعت انسان آشتی می یابد. و سنت آنسلم قبلاً گفته بود: همه چیز توسط این باکره بازیابی شده و به حالت بکر خود باز می گردد.

به طوری که فرزند بهشتی ما از آنجایی که به عنوان واسطه جهان منصوب شد و همچنین برای مادر نجات دهنده از همان لحظه اول زندگی اش مقدر شده بود، از همه اولیای خدای متحد بیشتر برخوردار شد، از این رو روح زیبای آن نوزاد سعادتمند، هر چند هنوز در رحم مادرش محصور بود، در نزد آسمان و زمین چقدر دوست داشتنی بود! در نزد خداوند او شایسته ترین موجود محبت بود، زیرا که از قبل سرشار از لطف و شایستگی بود، حتی در آن زمان می توانست شادی کند و بگوید: «در کودکی خداوند متعال را خشنود کردم». و در عین حال پر از عشق به خدا بود که تا آن زمان در این جهان ظاهر شده بود. به طوری که اگر مریم بلافاصله پس از ناب ترین لقاحش به دنیا می آمد، از همه مقدسین متحدتر، غنی تر و مقدس تر به جهان می آمد. حال بیایید در نظر بگیریم که او در هنگام تولد تا چه اندازه مقدس تر بود و پس از کسب آن شایستگی هایی که در طول 9 ماه ماندن در شکم مادرش به وجود آورد، آشکار شد. اکنون به بررسی نکته دوم می پردازیم، یعنی: چقدر وفاداری که مریم به یکباره با فیض الهی مطابقت داشت.

نکته دوم. نویسنده‌ای فرهیخته می‌گوید که اکنون نظر فردی چند نفر از خدایان معدود نیست، بلکه عقیده همه جهان است که نوزاد مقدس، وقتی فیض تقدیس‌بخش را در رحم آنا دریافت کرد، در همان زمان از عقل بهره‌مند شد، با نور عظیم الهی مطابق با فیضی که با آن غنی شد. از این رو ممکن است باور کنیم که از اولین لحظه ای که روح پاک او به پاک ترین بدنش پیوند خورد، با حکمت الهی روشن شد تا حقایق ابدی را درک کند، زیبایی فضیلت، بالاتر از همه، خیر بیکران خدای خود، و چقدر سزاوار است که مورد محبت همه انسان ها، به ویژه او، به دلیل ویژگی های خاص و متمایز او باشد. مخلوقات، او را از لکه گناه اولیه حفظ کرده، فیض فراوانی به او بخشیده و او را برای مادر کلام و ملکه عالم مقدر کرده اند.

از این رو مریم، از همان لحظه شکرگزار خدای خود، شروع به اثر کرد

تمام آن چیزی که او می توانست، با استفاده صادقانه از تمام آن گنج عظیم فیض که دریافت کرده بود. و تماماً خود را برای جلب رضایت و محبت الهی به کار می گیرد. از آن لحظه او را با تمام قدرتش دوست داشت، و بنابراین در تمام آن نه ماه که قبل از تولدش زندگی کرد، به عشق او ادامه داد، که در آن لحظه ای از پیوستن خود به خدا با اعمال پرشور عاشقانه دست نکشید. او از گناه اصلی مبرا بود و از این رو از هر تعلقات زمینی، از هر گرایش نامنظم، از هر گونه حواس پرتی، از هر گونه نزاع حواس که می توانست او را از پیشروی دائمی در عشق الهی باز دارد، معاف بود. تمام حواس او با روح مبارکش متحد شد تا او را به خدا نزدیک کند. از این رو روح پاک، رها از هر مانعی، بی درنگ، همیشه به سوی خدا قیام می کرد، همیشه او را دوست می داشت و همواره بر عشق او افزوده می شد.

بنابراین او خود را "درخت چنار کاشته شده در کنار آب" نامید. زیرا او در واقع آن درخت نجیب خدا بود که همیشه در کنار نهر فیض الهی می رویید. او همچنین خود را انگور می نامید: "مثل انگور بوی خوشی بیرون آورده ام." نه تنها به این دلیل که او در چشم جهانیان بسیار فروتن بود، بلکه به این دلیل که تاک هرگز رشد نمی کند. طبق ضرب المثل ، بنابراین مقدس ترین باکره همیشه در کمال افزایش می یابد. رشد سایر درختان، مانند پرتقال، توت، گلابی، قطعی است، اما درخت انگور همیشه افزایش می یابد و به نسبت ارتفاع درختی که توسط آن حمایت می شود، افزایش می یابد. درود، ای تاک، همیشه نیرومند! بنابراین سنت گرگوری تاوماتورگوس به او سلام می کند. زیرا او همیشه با خدای خود که تنها تکیه گاه او بود متحد بود. روح القدس درباره او چنین سخن گفت که گفت: این کیست که از صحرای روان برمی‌آید و بر او تکیه می‌کند که دوست داشته شود؟! قدیس آمبروز در این باره می گوید: کیست که با کلام الهی مانند درخت انگور که درختی رفیع است، زیاد شود؟

بسیاری از متکلمان قبر تعلیم می‌دهند که روحی که دارای عادت به فضیلت است، هرگاه با فیض‌های واقعی که بعداً از خدا دریافت می‌کند مطابقت داشته باشد، همیشه عملی را انجام می‌دهد که شدت آن عادتی است که دارد. به طوری که او هر بار یک امتیاز جدید و مضاعف به دست می آورد که برابر با مجموع همه شایستگی های قبل از کسب است. این افزایش، همانطور که می گویند، به اعطا شد

فرشتگان در زمان آزمایش خود; و اگر به فرشتگان اعطا شده باشد، چه کسی خواهد گفت که در زمانی که او در این زمین زندگی می کرد، به مادر الهی نیز داده نشد، بلکه به ویژه در زمانی که من از آن سخن می گویم، زمانی که او در رحم مادرش ماند و قطعاً از فرشتگان در مطابقت با فیض وفادارتر بود؟

پس مریم در تمام این مدت مدام آن فیض متعالی را که از همان لحظه اول در اختیار داشت، دو چندان می کرد. زیرا با تمام قدرت و کمال خود، در هر عملی که انجام می داد، در هر لحظه پی در پی، شایستگی های خود را دو چندان می کرد.

از این رو، اگر در لحظه اول هزار درجه فیض دریافت کرده بود، در لحظه دوم دو هزار، در سوم چهار هزار، در چهارم هشت هزار، در پنجم شانزده هزار، در ششم سی هزار درجه; و با این حال فقط به لحظه ششم رسیده ایم. اما به این ترتیب برای یک روز کامل ضرب کنید، برای نه ماه ضرب کنید، و در نظر بگیرید که مریم هنگام تولد چه گنجینه های فیض، شایستگی و قداست را به دنیا آورد.

پس بیایید با نوزاد خود که بسیار مقدّس و عزیز و سرشار از فیض به دنیا آمد، شادی کنیم و نه تنها برای او، بلکه برای خودمان نیز شادی کنیم، زیرا او نه تنها برای جلال خود، بلکه برای خیر ما به جهان پر فیض آمد. توماس قدیس می گوید که مقدس ترین باکره از سه جهت مملو از فیض بود: اول، او در روح سرشار از فیض بود، به طوری که از ابتدا روح مقدس او کاملاً به خدا تعلق داشت. 2d، او در بدن سرشار از فیض بود، به طوری که او شایسته بود که کلام ابدی را با بدن پاک خود بپوشاند. 3d، او سرشار از فیض برای منافع مشترک بود، به طوری که همه مردان در آن سهیم باشند. دکتر فرشته‌ای اضافه می‌کند که برخی از مقدسین آنقدر فیض دارند که نه تنها برای خودشان کافی است، بلکه برای نجات بسیاری دیگر، نه همه انسان‌ها، کافی است. فقط به عیسی مسیح و مریم فیض عظیمی داده شد که برای نجات همه مردم کافی بود. اگر کسی به اندازه کافی بد باشد تا همه را نجات دهد، این بزرگترین خواهد بود. و این در عیسی مسیح و باکره مقدس بود. بدین ترتیب سنت توماس می نویسد. از این رو، مقدسین درباره مریم می گویند که یحیی قدیس درباره عیسی می گوید: «ما همه از کمال او دریافت کردیم». سنت توماس ویلانوا می گوید: پر از فیض، که همه از پری آن می گیرند. بنابراین سنت آنسلم می گوید، هیچ کس نیست که در فیض مریم شریک نباشد. و آیا در دنیا کسی هست که مریم به او رحم نکند و به او عطا نکند.

به نفع؟ اما از عیسی (باید درک کنیم)، ما فیض را از نویسنده فیض، از مریم به عنوان واسطه دریافت می کنیم. از عیسی به عنوان نجات دهنده، از مریم به عنوان مدافع: از عیسی به عنوان چشمه، از مریم به عنوان کانال.

بنابراین قدیس برنارد می گوید که خداوند مریم را به عنوان مجرای رحمت هایی که می خواهد به مردم عرضه کند قرار داده است. و به همین دلیل او را پر از فیض کرد تا هرکس سهم خود را از پری او دریافت کند. یک کانال کامل، که همه ممکن است از کامل بودن آن شریک شوند، اما خود پری را دریافت نکنند. از این رو قدیس به همه توصیه می کند که به این فکر کنند که خداوند با چه محبتی ما را به این باکره بزرگ گرامی خواهد داشت، زیرا او تمام گنجینه برکات خود را در او قرار داده است.
تا هر آنچه از امید، فیض و رستگاری داریم، بتوانیم از دوست داشتنی ترین ملکه خود به خاطر آن تشکر کنیم. زیرا همه چیز به دست او و با شفاعت او به ما می رسد. بدبخت آن روحی است که با غفلت از توصیه خود به مریم، این مجرای فیض را بر روی خود می بندد! هنگامی که هولوفنس می خواست خود را بر شهر بیتولیا مسلط کند، دستور داد قنات ها را ویران کنند: «و دستور داد قنات آنها را قطع کنند». و شیطان این کار را زمانی انجام می دهد که بخواهد خود را بر روحی مسلط کند که او را وادار می کند که ارادت به مریم مقدس را رها کند. هنگامی که این کانال بسته شود، او به یکباره نور و ترس از خدا و سرانجام رستگاری ابدی را از دست می دهد. با مثال زیر معلوم می شود که چقدر رحمت دل مریم و ویرانی است که بر خود می آورد که این کانال را می بندد و ارادت به این ملکه بهشت را رها می کند.

مثال.

تریتمیوس، کامسیوس و دیگران نقل می کنند که در ماگدبورگ، یکی از شهرهای زاکسن، مردی به نام اودو زندگی می کرد که از جوانی چنان بی استعداد بود که مورد تمسخر همه یاران مدرسه قرار گرفت. اکنون یک روز، که بیش از حد معمول ناامید شده بود، پیش از تصویر او نزد مقدس ترین باکره دعا کرد.
مریم در خواب به او ظاهر شد و به او گفت: "اودو، من از تو توانایی هایی تسلی می دهم که تو را از تمسخر محافظت می کند، اما حتی استعدادهایی که تو را مورد تحسین قرار می دهد، و علاوه بر این، پس از مرگ اسقف، قول می دهم که به جای او برگزیده شوی."

مریم چنین گفت و چنین شد. اودو در علوم پیشرفت زیادی کرد و اسقف آن شهر را به دست آورد. اما اودو به قدری از خدا و بانوی نیکوکارش به خاطر این لطفها ناسپاسی کرد که از همه عبادات خود غافل شد و رسوایی آن مکان شد.

در حالی که یک شب در رختخواب با یکی از همراهان بدکار بود، صدایی شنید که به او میگفت: «اودو، این سرگرمیهای گناهآمیز را بس کن، به اندازه کافی گناه کردی». او ابتدا از این سخنان عصبانی شد و فکر کرد که این کسی است که او را سرزنش می کند. اما با شنیدن تکرار آن در شب دوم و سوم، کمی لرزید، مبادا صدایی از آسمان باشد. با وجود همه اینها، او به شرارت خود ادامه داد. اما بعد از اینکه خداوند به او سه ماه برای توبه داده بود، عذاب را ببین! یک شب یک قانون مذهبی به نام فردریک در کلیسای سنت موریس دعا می کرد که خدا رسوایی را که اودو داده بود برطرف کند. زمانی که دید، در کلیسا توسط باد شدید باز شد. دو جوان با مشعل های روشن در دست وارد شدند و در هر طرف محراب بلند ایستادند. سپس دو نفر دیگر به دنبال آن آمدند و فرشی را جلوی محراب پهن کردند و دو تخت طلا بر آن گذاشتند. جوانی دیگر با لباس نظامی با شمشیری در دست و در میان کلیسا ایستاد و فریاد زد: «ای قدیسان بهشتی که آثارشان در این کلیسا محفوظ است، بیایید تا به عدالت بزرگی که قاضی مقتدر در شرف اجرای آن است کمک کنید.» در این سخنان بسیاری از مقدسین ظاهر شدند، و همچنین دوازده حواری، به عنوان دستیاران در این داوری. سرانجام عیسی مسیح وارد شد و بر یکی از این تخت ها نشست. پس از آن مریم با حضور بسیاری از باکره های مقدس ظاهر شد و بر تخت دیگر در کنار پسرش نشست.

قاضی اکنون دستور داد که مجرم را جلو ببرند و او اودو بدبخت بود. سنت موریس سخنرانی کرد و به نام مردمی که او آنها را رسوا کرده بود، عدالت را برای زندگی بدنام خود خواست. همه حاضران صداي خود را بلند کردند و گفتند: پروردگارا، او سزاوار مرگ است. قاضی ابدی گفت: پس بگذار بمیرد. اما قبل از اجرای حکم (ببینید که رحمت مریم چقدر بزرگ است) او، مادر مهربان، برای اینکه در آن عمل عظیم عدالت خواهانه حضور نداشته باشد، کلیسا را ترک کرد. و سپس وزیر آسمانی که در میان اولین ها وارد شد، با شمشیر، به اودو نزدیک شد، با یک ضربه سر را از بدن جدا کرد و بینایی ناپدید شد. را

مکان تاریک مانده بود کانن که می لرزید، به دنبال نور چراغی که زیر کلیسا می سوخت، رفت. و وقتی برگشت، جسد اودو را دید که سرش بریده شده بود، و سنگفرش تماماً پر از خون بود. هنگامی که روز روشن شد، مردم کلیسا را ازدحام کردند، و قانون کلیسا تمام چشم انداز و شرایط آن تراژدی وحشتناک را بیان کرد. و در همان روز اودو بدبخت، که محکوم به جهنم بود، به یکی از روحانیون خود ظاهر شد، که از آنچه در کلیسا رخ داده بود چیزی نمی دانست.

جسد اودو را در مرداب انداختند و خون او برای یادبودی جاودانه در آن سنگفرش که همیشه با فرش پوشیده شده بود، ماند. و از آن زمان مرسوم شد که وقتی اسقف جدیدی کلیسا را تصاحب کرد، آن را کشف کرد، تا با مشاهده چنین مجازاتی متذکر شود که زندگی خوبی داشته باشد، و نسبت به فیض خداوند و مقدس ترین مادرش ناسپاس نباشد.

دعا

ای مریم نوزاد مقدس و بهشتی! تو که مادر مقدر منجی من و واسطه بزرگ گناهکاران بدبخت هستی، بر من رحم کن. در پای خود موجود ناسپاس دیگری بنگر که به تو پناه می برد و از تو طلب رحمت می کند. درست است که به پاس شکرگزاری من از خدا و تو، سزاوار رها شدن از سوی خدا و تو هستم. اما به من گفته شده است، و از این رو، معتقدم، چون می‌دانم شفقت تو چقدر است، از کمک به کسی که با اطمینان، خود را به تو توصیه می‌کند، امتناع خواهی کرد. تو ای برتر از همه مخلوقات، چرا که جز خدا کسی بالاتر از تو نیست و در مقابل تو، بهشت بزرگ جز کوچك است. ای قدیس اولیا، ای مریم، ورطه فیض، پر از فیض، به گناهکار بدبختی کمک کن که به تقصیر خود آن را از دست داده است. من می دانم که تو آنقدر نزد خدا عزیز هستی که او چیزی تو را انکار نمی کند. من همچنین می دانم که تو خوشحال می شوی که عظمت خود را برای تسکین دردمندان به کار می گیری. آه، با به دست آوردن نور الهی و شعله ای قدرتمند برای من که ممکن است مرا از یک گناهکار به یک قدیس تبدیل کند، چه عظمتی در نزد خدا دارد. جدا کردن من از هر محبت زمینی، ممکن است من را به طور کامل مشروح عشق الهی کند. این کار را بکن، ای بانو، زیرا تو می توانی آن را انجام دهی. این کار را به عشق آن خدا که

تو را بسی‌ار بزرگ، قدرتمند و مهربان ساخته است. بنابرای‌ن امی‌دوارم.

آمی‌ن

گفتمان I.

در مورد ارائه مریم.

هدای‌ای‌ی که مریم از خود به خدا تقدیم کرد، بدون تأخیر سریع و کامل و بدون ذخیره بود.

هیچ پیشکشی از موجودی پاکیزه بزرگتر و کاملتر از آنچه مریم تنها سه سال داشت به خدا تقدیم نکرده و نخواهد داشت، وقتی که خود را در معبد حاضر کرد تا او را تقدیم کند، نه ادویه، نه گوساله، نه استعدادهای طلا، بلکه تمام خود را به عنوان یک هولوکاست کامل، تقدیم می کند. آیا او صدای خدا را که حتی در آن زمان نیز او را به وقف کامل به عشق او فرا می خواند، با این کلمات درک کرد: "عشق من برخیز، عجله کن و بیا." و از این رو پروردگارش از او می خواهد که از آن پس وطن و پدر و مادرش و همه چیز را فراموش کند و به چیزی جز محبت و خشنودی او توجه نکند.

و قوم و خانه پدرت را بدست آوری.» و او بلافاصله صدای الهی را اطاعت کرد. پس بیایید در نظر بگیریم که این پیشکشی که مریم از خود کرد، زیرا خود را بی‌درنگ و به‌طور کامل به او تقدیم کرد، چقدر مورد قبول خدا بود. بی درنگ و بدون تاخیر؛ کاملا بدون ذخیره؛ این دو نکته است.

نقطه اول مریم به سرعت خود را به خدا تقدیم کرد. از اولین لحظه ای که این نوزاد بهشتی در رحم مادرش تقدیس شد (که در اولین لحظه لقاح مطهر او بود)، او از عقل استفاده کامل کرد، تا از آن پس، همانطور که پزشکان همگان موافق هستند، شایستگی را آغاز کند.

و یکی از آنها، پدر سوارز، می‌گوید، همانطور که سنت توماس تعلیم می‌دهد، به عنوان کامل‌ترین حالتی که خداوند به وسیله آن روح را تقدیس می‌کند، تقدیس آن با شایستگی‌های خودش است، بنابراین باید باور داشت که باکره مقدس بدین ترتیب تقدیس شده است. و اگر این امتیاز به فرشتگان و آدم اعطا شد، همانطور که دکتر فرشته می گوید، بسیار بیشتر باید باور کنیم که این امتیاز به مادر الهی داده شده است، که نمی توانیم در مورد او شک کنیم که خداوند با عزمی که او را مادر خود قرار داده است، عطای‌ای بزرگتر از سایر موجودات را به عنوان یکسان عطا کرده است.

دکتر درس می دهد. او طبیعت انسانی خود را از او دریافت کرد، از این رو او قبل از دیگران باید از مسیح کمال فیض را کسب کرده باشد. زیرا همانطور که پدر سوارز می‌گوید، مادر بودن، حق ویژه‌ای بر تمام هدای‌ای پسرش دارد. و همانطور که، با اتحاد هیپوستاتیک، عیسی باید به درستی از تمام فیض برخوردار باشد. بنابراین، به واسطه ی مادری الهی، عیسی باید به مریم، به عنوان یک بدهی طبیعی، فیض های بزرگتر از فیض هایی را که به سایر مقدسین و فرشتگان عطا شده، عطا کند.

بنابراین، مریم از ابتدای زندگی خود، خدا را می شناخت و او را به خوبی می شناخت، به طوری که هیچ زبانی، همانطور که فرشته به سنت بریجت اعلام کرد، برای بیان اینکه چگونه عقل مریم مقدس در اولین لحظه ای که او را شناخت، به وضوح خدا را دید، کافی نیست. و حتی در اولین لحظه نوری که به وسیله او روشن شد، خود را کاملاً به پروردگارش تقدیم کرد، و خود را کاملاً وقف عشق و شکوه او کرد، همانطور که فرشته به سنت بریجت ادامه داد: "ملکه ما بلافاصله تصمیم گرفت اراده خود را با تمام عشق خود برای تمام مدت زندگی خود فدای خدا کند؛ و هیچ کس نمی تواند کاملاً در برابر او تسلیم شود. او

با این حال، هنگامی که نوزاد مطهر بعداً فهمید که والدین مقدس او، یواخیم و آنا، حتی با نذر به خدا وعده داده اند، نویسندگان مختلف نقل می کنند که اگر فرزندی به آنها عطا کند، باید به خدمت او در معبد تقدیم شود. زیرا این رسم باستانی یهودیان بود که فرزندان خود را در سلولهایی که نزدیک معبد بودند قرار می دادند تا در آنجا به درستی آموزش ببینند، همانطور که از بارونیوس، نیکیفوروس، سدرنوس و سوارز، و همچنین از یوسفوس، مورخ یهودی، سنت جان دمشقی، قدیس گریگوری نیکومدیا، سنت امبروسه، و سنت امبروسه می آموزیم. همانطور که در مکابیس نیز به وضوح دیده می شود، جایی که صحبت از هلیودوروس می شود که می خواست به زور وارد معبد شود تا گنجینه های موجود در آنجا را از آن بگیرد، می گویند: «چون آن مکان مانند تحقیر بود، باکره هایی که بسته شده بودند به ونیاس شتافتند». هنگامی که مریم از این نذر آگاه شد، همانطور که قبلاً گفته ام، او با حضور در معبد، همانطور که ژرمنوس بیان می کند، و همچنین سنت اپیفانیوس که می گوید در سنی که بچه ها بیشترین تمایل خود را برای کمک دارند در معبد حاضر شده بودند، به طور رسمی می خواست خود را به خدا تقدیم کند و تقدیم کند.

والدین، و بیشتر به آن نیاز دارند. او حتی اولین کسی بود که با جدیت از والدینش درخواست کرد که او را به معبد ببرند تا به وعده خود عمل کنند. و مادر مقدسش، آنا، چنانکه قدیس گریگوری نیسا می گوید، درنگ نکرد تا او را به آنجا آورد و به خدا تقدیم کرد.

و اینک، یواخیم و آنا، سخاوتمندانه برای خدا عزیزترین چیزهای روی زمین را قربانی کردند، از ناصره به راه افتادند و دختر کوچک محبوب خود را به نوبت در آغوش خود حمل کردند، که نمی توانست مسافتی را به اندازه مسافت ناصره تا اورشلیم طی کند، سفری هشتاد مایلی، همانطور که بسیاری از نویسندگان ادعا می کنند. بنابراین، آنها به راه خود ادامه دادند، تنها با تعداد کمی از روابط خود، اما با میزبانی از فرشتگان، همانطور که سنت جورج نیکومدیا بیان می کند، که در حضور باکره مطهر و خدمت به آن حضرت، در حالی که او می رفت تا خود را وقف عظمت الهی کند. "چقدر قدم هایت زیباست ای دختر شاهزاده!" ای دختر بزرگ و برگزیده پروردگار مشترک ما، چه زیباست، چه زیباست، چنان که فرشتگان می خوانند، قدم های تو در حالی که می روی تا خود را به او تقدیم کنی! برناردینو دو بوستیس میگوید خود خدا در آن روز جشن بزرگی را با تمام صحن آسمانی جشن گرفت، وقتی همسرش را دید که به معبد میرفت. زیرا هرگز موجودی مقدستر و محبوبتر ندید که خود را به او تقدیم کند. ژرمنوس قدیس، اسقف اعظم قسطنطنیه گفت، برو، ای ملکه جهان، ای مادر خدا، با شادی به خانه خداوند برو تا منتظر آمدن روح القدس باش که تو را مادر کلام ابدی خواهد کرد.

هنگامی که گروه مقدس به معبد رسیدند، کودک مشتاق رو به پدر و مادر خود کرد، زانو زده دست آنها را بوسید و دعای خیر آنها را خواست. و سپس، بدون برگشتن، از پانزده پله معبد بالا رفت، همانطور که آریوس مونتانوس از اختیارات یوسفوس، مورخ یهودی نقل می کند، و خود را به کشیشی که به گفته سنت ژرمنوس، زاخاری بود، رساند. سپس با ترک دنیا و چشم پوشی از همه ی اموالی که به پیروانش وعده می دهد، خود را تقدیم کرد و به خالقش تقدیم کرد.

در زمان طوفان، زاغی که نوح از کشتی فرستاده بود، باقی ماند تا از اجساد مردگان تغذیه کند، اما کبوتر بدون توقف برای استراحت پای خود، به سرعت به کشتی بازگشت: "او نزد او به کشتی بازگشت." بسیاری از کسانی که توسط خدا به این امر فرستاده شده اند

جهان، متأسفانه توقف کنید تا از چیزهای زمینی تغذیه کنید. نه مریم، کبوتر آسمانی ما. او می دانست که خدا باید تنها خیر، تنها امید و تنها عشق ما باشد. او می دانست که دنیا پر از خطر است و کسی که زودتر آن را ترک کند از دام های آن رهایی یافته است. بنابراین او به سرعت در صدد فرار از آن در لطیف‌ترین سال‌هایش برآمد و خود را در بازنشستگی مقدس معبد خلوت کرد، جایی که می‌توانست صدای خدا را بهتر بشنود و بهتر او را گرامی داشته و دوست بدارد.

و به این ترتیب باکره مقدس، از آغاز زندگی خود، خود را در نزد پروردگارش عزیز و مقبول نشان داد، همانطور که کلیسای مقدس به او می گوید: "با من شاد باشید ای همه دوستداران خداوند، زیرا وقتی کوچک بودم خداوند متعال را خشنود می کردم." به همین دلیل او را با ماه مقایسه کردند. زیرا همانطور که ماه مسیر خود را سریعتر از سایر سیارات تکمیل می کند، مریم نیز زودتر از همه مقدسین به کمال رسید و خود را بی درنگ به خدا داد. و کاملا بدون ذخیره و اکنون به نکته دوم می پردازیم که در مورد آن حرف های زیادی برای گفتن خواهیم داشت.

نقطه دوم. نوزاد روشنفکر به خوبی می دانست که خداوند قلب پراکنده را نمی پذیرد، اما آرزو می کند که آن را کاملاً به عشق او اختصاص دهد، طبق دستوری که داده است: "خداوند، خدای خود را با تمام قلب خود دوست بداری." از این رو، از اولین لحظه وجودش، با تمام قدرت شروع به عشق ورزیدن به خدا کرد و خود را تماماً به او سپرد. اما روح مقدس او با اشتیاق جدی منتظر زمانی بود که در واقع بتواند خود را به طور کامل و با تشریفات عمومی به خدا تقدیم کند. پس بیایید در نظر بگیریم که باکره دوست داشتنی با چه شور و شوقی که خود را در واقع در آن مکان مقدس محصور می‌دید، ابتدا به سجده افتاد تا آن زمین را به عنوان خانه خداوند ببوسد، سپس عظمت بی‌پایان او را تحسین کرد و از او به خاطر لطفی که دریافت کرده بود، تشکر کرد. سپس خود را به طور کامل به خدا تقدیم کرد. به طور کامل، بدون رزرو چیزی. او تمام قوا و تمام حواس خود و تمام ذهن و تمام قلب و تمام روح و تمام بدن خود را به او تقدیم کرد، زیرا در آن زمان بود که به ما گفته شده بود که برای رضایت خداوند، نذر باکرگی بست. به گفته روپرت ابوت، نذری که مریم اولین کسی بود که عهد کرد. و همانطور که برناردین دو بوستیس می گوید، بدون محدودیت زمانی خود را عرضه کرد: مری پیشنهاد داد و

خود را وقف خدمت همیشگی خدا کرد. از آنجایی که او در آن زمان قصد داشت تمام زندگی خود را وقف خدمت اعلیحضرت الهی در معبد کند، در صورت رضایت خداوند. و از اینکه هرگز آن مکان مقدس را ترک نکند، آه، با چه محبتی باید فریاد زد: "محبوب من برای من و من برای او." من برای او، همانطور که کاردینال هوگو می گوید، کاملاً زندگی خواهم کرد و کاملاً خواهم مرد. او گفت: پروردگارا و خدای من، من به اینجا آمده ام تا تو را خشنود کنم و هر چه می توانم به تو افتخار کنم. در اینجا من به طور کامل برای تو زندگی خواهم کرد و میمیرم یا تو، اگر اینطور باشد. قربانی ای را که این بنده فقیر برای تو می کند بپذیر و مرا یاری کن تا به تو وفادار باشم.

و در اینجا بیایید در نظر بگیریم که زندگی مریم در معبد چقدر مقدس بود، جایی که، مانند صبح طلوع، همیشه در کمال افزایش می یابد، همانطور که سپیده دم در نور افزایش می یابد. چه کسی می تواند توصیف کند که چگونه، روز به روز، فضایل او در او بیشتر می درخشید. انفاق، حیا، فروتنی، سکوت، خواری، فروتنی؟ این درخت زیتون زیبا که در خانه خدا کاشته شد، همانطور که جان دمشقی می گوید، با الهام از روح القدس، زیستگاه همه فضایل شد. همان قدیس در جای دیگر میگوید: قیافه باکره متواضع، ذهنش متواضع، سخنانش مهربان، برخاسته از دلی متذکر بود. و او در جای دیگر اظهار می دارد: باکره افکار خود را از همه چیزهای زمینی کنار کشید و همه فضایل را در بر گرفت. بنابراین، او با تمرین کمال، در مدت کوتاهی چنان پیشرفت کرد که شایستگی معبدی شایسته خدا را داشت.

سنت آنسلم نیز در مورد زندگی باکره مقدس در معبد می گوید: مریم مطیع بود، کم صحبت می کرد، همیشه خونسرد بود، هرگز نمی خندید، هرگز حواسش پرت نمی شد. او در نماز، در خواندن کتاب مقدس، در روزه و همه کارهای نیک استقامت کرد. St.
ژروم بیشتر به جزئیات میپردازد و به ما میگوید که چگونه زندگی مریم ترتیب داده شد: از صبح زود تا ساعت نه در نماز ماند: از نه تا سه مشغول زایمان بود: در ساعت سه نمازش را از سر گرفت تا اینکه فرشته طبق معمول برای او غذا آورد. او در شب زنده داری ها ثابت ترین، در اطاعت از شریعت الهی دقیق ترین، در فروتنی عمیق ترین و در هر فضیلت کامل ترین بود. هیچ کس هرگز او را عصبانی ندید. تمام کلمات او بسیار پر بود

شیرینی، که وقتی صحبت می کرد همیشه به نظر می رسید که خدا با اوست.

همانطور که در سنت بوناونتورا می خوانیم، خود مادر الهی به الیزابت، راهبه بندیکتین، در صومعه اسکوناوجیا وحی کرد که وقتی پدر و مادرش او را در معبد رها کردند، تصمیم گرفت خدا را تنها برای پدرش نگه دارد، و اغلب به این فکر می کرد که چه کاری می تواند انجام دهد تا او را راضی کند. علاوه بر این، او تصمیم گرفت که باکرگی خود را به او تقدیم کند و هیچ چیزی در جهان نداشته باشد و تمام اراده خود را به خدا بسپارد. او همچنین به او گفت که بیش از همه احکام الهی که باید رعایت شود، این حکم را در مقابل چشمانش قرار داد که « یَهُوَه، خدای خود را دوست بدار»، و نیمه شب رفت تا خداوند را در مقابل محراب معبد دعا کند، که به او فیض دهد که احکام را رعایت کند، و ببیند مادر نجات دهنده به دنیا آمده است، در حالی که او زنده است، او را دعا می کند، او را دعا می کند. دست‌ها و پاهایش برای خدمت به او، و زانوهایش برای پرستش پسر الهی‌اش در آغوشش. St.

الیزابت با شنیدن این سخن به او گفت: "اما بانوی من، آیا شما سرشار از فضل و فضیلت نبودید؟" و مریم به او پاسخ داد: «بدان که من خود را پست‌ترین و بی‌ارزش‌ترین فیض الهی می‌دانستم.
بنابراین من برای فیض و فضایل دعا کردم.» و در آخر برای اینکه ما را متقاعد کند که همگی ما را به نیاز مطلق و طلب فیض های مورد نیاز از خداوند متقاعد کند، افزود: «آیا گمان می کنی که من بدون تلاش و کوشش به فضل و فضیلت دست یافتم؟ بدان که بدون تلاش زیاد، دعای مستمر، آرزوی شدید و اشک ها و توبه های فراوان، هیچ فیضی از خداوند دریافت نکردم».

اما مهمتر از همه، ما باید مکاشفه‌هایی را که به سنت بریجت انجام داد، از فضایل و تمرین‌های مریم مقدس در کودکی‌اش در نظر بگیریم: «مریم از کودکی مملو از روح‌القدس بود و با افزایش سن، بر فیضش نیز افزوده شد. او همه چیز را که می‌توانست به فقرا می‌سپرد.

so kindled with divine love that she desired and thought only of God;
و تنها از خدا خشنود بود، حتی از گفتگوی پدر و مادر خود دوری می‌کرد تا او را از فکر خدا بازدارند.
و بیش از همه آرزو داشت که آمدن مسیحا در روزگار او باشد، تا بتواند خدمتگزار آن باکره مبارک باشد که لیاقت مادر او را داشت.» بدین ترتیب مکاشفه به سنت بریجت داده شد.

آه، رستگاری به عشق این فرزند والا به دنیا آمدن او را تسریع بخشید، زیرا در حالی که با فروتنی خود را لایق خادمی مادر الهی ندانست، خود را برای این مادر برگزید و با بوی فضایل و دعای نیرومندش، او را در شکم باکره خود کشاند.

از این رو همسر الهی او مریم را لاک پشت نامید: "صدای لاک پشت در سرزمین ما شنیده می شود." مریم نه تنها به این دلیل که مانند لاک پشت همیشه تنهایی را دوست داشت و در این جهان مانند یک بیابان زندگی می کرد، بلکه به این دلیل که مریم مانند لاک پشتی که مزارع را با نت غم انگیز خود ماتم می کرد، همیشه در معبد در مصیبت های دنیای گمشده عزادار بود و از خداوند نجات دهنده جهان درخواست می کرد. آه، او چقدر بیشتر از انبیا، با محبت و حرارت بیشتر دعاها و آه های آنها را در معبد به خدا تکرار می کرد تا نجات دهنده را بفرستد! ای خداوند، بره فرمانروای زمین را بفرست.» *ای آسمانها، شبنم را از بالا بریزید و ابرها را بر عدالت بباران. ای کاش آسمانها را می شکافتی و نازل می شدی.

در یک کلام، مایه خرسندی خداوند بود که ببیند این باکره جوان همیشه به کمالات بالاتر صعود می کند، مانند ستونی از دود، سرشار از بوهای همه فضایل، همانطور که روح القدس دقیقاً او را در کلیساهای مقدس توصیف می کند: "کیست آن کسی که از بیابان بالا می رود، به عنوان ستونی از دود، دود، و همه چیز از من. پودرهای عطاری؟ سوفرونیوس می‌گوید این فرزند مقدس در حقیقت باغ لذت‌های خداوند بود، زیرا او در آنجا گل‌هایی از هر نوع و همه بوهای فضیلت یافت. این سنت جان کریزوستوم تأیید می کند که خدا مریم را برای مادر خود بر روی زمین برگزید، زیرا او بر روی زمین باکره کاملتر و مقدس تر از مریم، و نه مکانی برای او شایسته تر از رحم مقدس او برای سکونت یافت نشد. همانطور که سنت برنارد نیز می گوید: در زمین وجود دارد

n0 جای شایسته تر از رحم باکره بود. St.
آنتونینوس اظهار می دارد که باکره مقدس برای انتخاب شدن و مقدر شدن به شأن مادر خدا، باید دارای کمالی به قدری عالی و کامل بوده باشد که از کمال همه موجودات دیگر پیشی بگیرد.

همانطور که در آن زمان مریم کودک خردسال خود را بیدرنگ و تماماً در معبد حاضر کرد و تقدیم کرد، در این روز نیز بیدرنگ و بیدریغ خود را به مریم تقدیم کنیم و از او التماس کنیم که ما را به خدا تقدیم کند، که وقتی بیند که به دست او که معبد زنده روحالقدس، مادر برگزیده خداوند و لذّت ابدی او بود، ما را رد نخواهد کرد. و امید بزرگی به این بانوی بزرگوار و بخشنده داشته باشیم که عباداتی را که بندگانش به او تقدیم می کنند، چنانکه در مثال زیر مشهود است، با محبت فراوان پاداش می دهد.

مثال.

در زندگی خواهر دومنیکای بهشتی نوشته پدر ایگناتیوس اهل نینته دومینیکن می خوانیم که این دختر کوچک در روستایی به نام پارادایس در نزدیکی فلورانس از پدر و مادری فقیر به دنیا آمد. از همان دوران طفولیت به مادر الهی ارادت داشت. او هر روز هفته را به احترام او روزه می گرفت و روز شنبه غذایی را که خود از آن محروم کرده بود بین فقرا تقسیم می کرد. و هر شنبه به باغ یا مزارع همسایه می رفت و همه گلهایی را که می توانست پیدا کند در آنجا جمع می کرد و آنها را در مقابل مجسمه ای از باکره مقدس با عیسی نوزاد در آغوشش که در خانه اش داشت قرار می داد. اما اکنون ببینیم که بانوی قدرشناس ما به خاطر ادای احترامی که به او کرد، غرامت این بنده خود را با چه لطفی جبران کرد. در حالی که یک روز یکشنبه پشت پنجره ایستاده بود، وقتی حدود ده ساله بود، در خیابان زنی را دید که قیافه ای زیبا داشت و کودک کوچکی همراهش بود و هر دو دستشان را دراز کردند که انگار برای صدقه می خواستند. او به دنبال نان رفت و قبل از اینکه بتواند در را باز کند، کنار او ایستادند و او زخم هایی را روی دست ها و پاها دید. و سینه کودک سپس به وونان گفت: "چه کسی این کودک را زخمی کرده است؟" مادر پاسخ داد: "عشق بود".

آنها در نزدیکی تصاویر عیسی و مریم ایستاده بودند، مادر به دومنیکا گفت: " دختر کوچولو به من بگو، چه چیزی باعث می شود که این تصاویر را با گل تاج گذاری کنی؟" او پاسخ داد: عشقی که به عیسی و مریم دارم مرا وادار به انجام آن می کند. "و چقدر آنها را دوست داری؟" "من آنها را تا آنجا که می توانم دوست دارم." "و چقدر می توانی آنها را دوست داشته باشی؟* "به همان اندازه که آنها به من کمک خواهند کرد."

سپس دخترک متوجه شد که از آن زخم ها بوی آسمان می آید و از مادر پرسید که با چه مرهمی بر آنها مسح کرده است و آیا می توان آن مرهم را خرید؟ او با ایمان و عمل پاسخ داد: «خریداری شده است.» دومنیکا نان را به آنها تقدیم کرد. مادر گفت: «غذای این پسرم عشق است: به او بگو که عیسی را دوست داری و او راضی خواهد شد.» کودک با ذکر این کلمه عشق شروع به نشان دادن نشانه های شادی کرد و رو به دختر کوچک کرد و از او پرسید که چقدر او را دوست دارد و او همیشه به او فکر می کند که عیسی را دوست دارد. هیچ چیز دیگری نمی خواست جز این که او را تا آنجا که می توانست راضی کند، او پاسخ داد: "خوب، او را دوست بدار. و عشق به شما می آموزد که چه کاری باید انجام دهید تا او را راضی کنید. بعد از آن، بویی که از آن زخم ها می آمد، زیاد شد، دومنیکا بانگ زد: «خدایا، این بو باعث می شود که من از عشق بمیرم؛ اگر بوی کودکی اینقدر شیرین است، بوی بهشت چه باید باشد؟ » اما ببینید صحنه عوض شد.

مادر در ردای ملکه ظاهر شد و اطراف آن را نور احاطه کرد و کودک مانند خورشید زیبایی درخشنده بود. آن گل ها را گرفت و روی سرش پاشید. او فوراً دید که این افراد عیسی و مریم هستند و برای آنها سجده کرد. و بدین ترتیب رؤیا پایان یافت. دومنیکا پس از آن عادت دومینیکن را گرفت و در سال 1553 با شهرت یک قدیس درگذشت.

دعا

ای محبوب خدا! دوست داشتنی ترین بچه مریم! ای کاش من هم مثل تو که خود را در معبد حاضر کردی و یکباره و به طور کامل جلال و عشق خدای خود را تقدیم کردی، امروز اولین سالهای زندگیم را به تو تقدیم کنم و خود را کاملاً وقف تو کنم.

خدمت، ای مقدس ترین و شیرین ترین بانوی من! اما اکنون خیلی دیر شده است، زیرا متأسفانه من سالهای زیادی را در خدمت به دنیا و هوس هایم از دست داده ام، زیرا کاملاً تو و خدا را فراموش کرده ام. افسوس برای روزگاری که تو را دوست نداشتم! اما دیر شروع کردن بهتر از این است. ای مریم، امروز خود را به تو عرضه می‌کنم و خود را برای مدت طولانی‌تر یا کوتاه‌تری که برای زندگی بر روی زمین باقی می‌ماند، به خدمت تو می‌سپارم: و با این کار از همه مخلوقات چشم پوشی می‌کنم و خود را کاملاً وقف عشق خالقم می‌کنم. تو و قلبم دوستت دارم ای باکره مقدس، هدیه ای را که بدبخت ترین گناهکار به تو تقدیم می کند، بپذیر. آن را بپذیر، به خاطر آن تسلی که وقتی در معبد خود را به خدا دادی، قلبت را پر کرد. و اگر دیر خدمت شما را آغاز کردم، درست است که وقت از دست رفته را با دو چندان کردن ارادت و عشقم جبران کنم. ای مادر رحمت، ناتوانی مرا به شفاعت قدرتمندت یاری کن و برایم استقامت و قدرتی برای وفاداری به تو تا پای جان به دست آور. که همیشه در این زندگی به تو خدمت کنم، بتوانم در بهشت جاودانه تو را ستایش کنم.

گفتمان چهارم.

در بشارت حضرت مریم.

مریم نمی توانست خود را بیش از آنچه در تجسم کلام انجام داد، فروتن کند. از سوی دیگر، خداوند نمی تواند او را بیش از آن که او را برتری داده است، برتری دهد.

«هر که خود را سرفراز کند، فروتن شود و هر که خود را فروتن سازد، سرفراز خواهد شد». اینها سخنان پروردگار ما است و نمی تواند نادیده بگیرد. از این رو، خداوند تصمیم گرفته بود که خود را مرد کند تا مرد گمشده را فدیه دهد و بدین ترتیب نیکی بی‌پایان خود را به جهانیان نشان دهد، زیرا می‌خواست مادرش را بر روی زمین انتخاب کند، در میان زنان مقدس‌ترین و فروتن‌ترین را جست. در میان همه آنها یکی را دید، مریم باکره جوان، که همانطور که در تمام فضایل کاملتر بود، ساده ترین بود. و متواضع چون کبوتر در احترام خود. دوشیزگان جوان بی شماری هستند، یکی کبوتر من است، یکی کامل من است. این یکی پس گفت خدا مادر برگزیده من باشد.

پس بیایید ببینیم که مریم چقدر متواضع بود و چگونه خدا او را تعالی بخشید.

مریم نمی توانست خود را بیش از آنچه در تجسم کلام انجام داد، فروتن کند. این اولین نکته خواهد بود. اینکه خداوند نتوانست مریم را بیشتر از آن که او را تعالی بخشید، دومی خواهد بود.

نقطه اول پروردگار ما در کانتیکلهای مقدس، دقیقاً از فروتنی این باکره متواضع صحبت می کند، می گوید: در حالی که پادشاه در خواب بود، درخت سنبله من بوی آن را بیرون داد. قدیس آنتونینوس در تفسیر این سخنان می‌گوید که درخت سنبله از آنجایی که گیاه کوچک و پستی است، نوعی فروتنی مریم بود که بوی آن به آسمان می‌رفت و کلام الهی را حتی از آغوش پدر ازلی به رحم باکره او می‌کشید. درخت سنبله گیاه کوچکی است و به معنای باکره مبارک است که بوی فروتنی را استشمام کرد. بویی که حتی به آسمان می‌آید، و در بهشت همان‌طور که در آرامش بود، بیدار می‌اشد و او را در شکم خود آرام می‌داد. بنابراین خداوند که از بوی این باکره فروتن کشیده شده بود، او را برای مادرش انتخاب کرد، زمانی که می خواست انسان شود تا جهان را نجات دهد. اما او، برای جلال و شایستگی بیشتر این مادرش، بدون آن خود را پسر او نخواهد کرد

ابتدا رضایت او را جلب کرد بدون رضایت او از او گوشت نمی گرفت. بنابراین، هنگامی که باکره جوان فروتن در خانه فقیرانه خود بود، آه می کشید و با جدیت بیشتر از همیشه به درگاه خدا دعا می کرد که نجات دهنده را بفرستد، همانطور که به سنت مقدس نازل شد.
الیزابت، یک راهبه بندیکتین، دید که فرشته جبرئیل با سفارت بزرگ آمد. او وارد می شود و به او سلام می کند و می گوید: «سلام، ای سرشار از فیض، خداوند با توست، تو در میان زنان متبرک هستی.» سلام، ای باکره، پر از فیض، زیرا تو همیشه از نظر فیض غنی بودی، بالاتر از همه مقدسین. خداوند با توست زیرا تو بسیار فروتنی. تو در میان زنان برکت یافته ای، زیرا دیگران لعنت گناه اصلی را متحمل شده اند. اما تو، چون مادر خدای تبارک و تعالی هستی، همیشه پر برکت بوده و خواهی بود و از هر لکه‌ای مبرا خواهی بود.

اما مریم حقیر به این سلام پر از ستایش چه پاسخی می دهد؟ هیچ جوابی نداد، اما از فکر چنین سلامی مضطرب شد: «و چون شنید، از گفتار او مضطرب شد و با خود فکر کرد که این سلام چگونه باید باشد». و چرا به خاطر ترس از توهم، یا به خاطر فروتنی از دیدن مردی، چنانکه برخی گمان می کنند، به یاد آورد که فرشته به شکل انسان بر او ظاهر شد، آشفته شد؟ نه، متن واضح است: "او از گفتار او ناراحت شد" همانطور که Eusebius Emissenus می گوید: " نه از ظاهر او، بلکه از گفتارش." چنین آشفتگی کاملاً ناشی از فروتنی او در شنیدن آن ستایش ها بود که بسیار فراتر از احترام فروتنانه او نسبت به خود بود. از این رو هر چه بیشتر توسط فرشته تعالی پیدا می کند، بیشتر خود را فروتن می کند و بیشتر به نیستی خود می اندیشد. سنت برناردین می گوید: اگر فرشته گفته بود که او بزرگترین گناهکار جهان است، مریم تعجب نمی کرد. اما با شنیدن آن ستایش های عالی، او بسیار مضطرب شد. او از این جهت پریشان بود که با فروتنی از هر ستایشی بیزاری می جست و آرزو می کرد که جز آفریدگار او که بخشنده هر خیری است ستوده و برکت داده نشود.

مری دقیقاً این را به سنت بریجت گفت و از زمانی صحبت کرد که مادر خدا شد. "من از ستایش خود بیزار بودم و فقط آرزو داشتم ستایش دهنده و خالق را بشنوم." اما باید متذکر شوم که مریم مقدس قبلاً به خوبی از کتاب مقدس آموخته بود که زمان پیشگویی شده توسط انبیا برای آمدن مسیحا

رسید؛ که هفته های دانیال اکنون کامل شده است. که آل آماده، با توجه به نبوت یعقوب، عصای یهودا به دست هیرودیس، پادشاهی غریب، رسیده بود، و او به خوبی می دانست که یک باکره باید مادر مسیح باشد. و او آن ستایش های فرشته را می شنود که به نظر می رسید فقط به مادر خدا تعلق دارد. آیا این به ذهن او رسید که شاید خودش آن مادر برگزیده خدا باشد؟ نه، فروتنی عمیق او اجازه این فکر را نمی داد. این ستایش ها جز ترس شدید او اثر دیگری نداشت. به طوری که همانطور که سنت پیتر کریزولوگ می گوید: همانطور که مسیح می خواست توسط یک فرشته تسلی یابد، باکره نیز باید توسط یک فرشته تشویق شود. همانطور که ناجی خواست فرشته ای او را تسلی دهد، لازم بود که جبرئیل قدیس که مریم را در آن سلام پر از ترس دید، او را تشویق کند و بگوید:

نترس، مریم، زیرا تو نزد خدا فیض یافتی. ای مریم، از القاب بزرگی که به تو سلام کردم تعجب مکن، زیرا اگر در نظر خود اینقدر کوچک و فروتنی، خداوندی که فروتنان را برتری می بخشد، تو را شایسته یافتن فیض از دست رفته کرده است.

مرد و از این رو تو را از لکه های مشترک همه فرزندان آدم حفظ کرده است. بنابراین، حتی از لحظه لقاح تو، تو را به لطفی بزرگتر از همه مقدسین آراسته است. و بنابراین، در نهایت، او اکنون تو را به عنوان مادرش تجلیل می کند:

"بنگر، تو حامله خواهی شد و پسری به دنیا خواهی آورد و نام او را عیسی خواهی گذاشت."

حالا چرا این تاخیر؟ فرشته، ای بانو، منتظر پاسخ توست، همانطور که سنت.

برنارد می گوید: ما بهتر است منتظر آن باشیم که محکوم به مرگ هستند.

بنگر، ای مادر ما، سنت برنارد ادامه می دهد، اکنون بهای نجات ما را به تو تقدیم می کنند، که کلام الهی در انسان ساخته تو خواهد بود. اگر او را برای پسری بپذیری، فوراً از مرگ نجات خواهیم یافت. اینک بهای نجات ما به تو تقدیم می شود. ما فوراً آزاد می شویم، اگر تو خود پروردگارت را رضایت دهی، زیرا او بسیار شیفته زیبایی توست، آن قدر آرزوی رضایت تو را دارد که نجات دنیا را به آن وابسته ساخته است. آگوستین قدیس می افزاید، سریع جواب بده، ای بانو، دیگر نجات جهان را به تأخیر انداز، که اکنون به رضایت تو بستگی دارد.

اما، اینک، مریم قبلاً پاسخ می دهد. او به فرشته پاسخ می دهد و می گوید:

"بنگر کنیز خداوند، بر طبق من باشد

کلام تو.» آه، چه پاسخی زیباتر، فروتن‌تر و محتاطانه‌تر می‌توانست تمام خرد انسان‌ها و فرشتگان متحد، اگر میلیون‌ها سال به آن فکر می‌کردند، اختراع کند! ای پاسخ قدرتمندی که در بهشت شادی بخشید و سیل عظیمی از فیوضات و برکات را بر زمین ریخت! پدر ابدی، برای تبدیل شدن به یک مرد در شکم او، به سختی این سخنان را بر زبان آورده بود قدیس می‌گوید که خدا به وسیله‌ی فیات دیگر نور، آسمان و زمین را می‌فرستد

ما

اما اجازه دهید از نقطه نظر خود سرگردان نباشیم، اجازه دهید تواضع بسیار باکره را در این پاسخ در نظر بگیریم. او واقعاً به خوبی روشن شده بود که بفهمد کرامت مادر خدا چقدر بزرگ است. فرشته قبلاً به او اطمینان داده بود که او این مادر خوشحال است که توسط خداوند انتخاب شده است. اما با همه این اوصاف، او اصلاً در قدر و منزلت خود بزرگ نشده است، اصلاً برای لذت بردن از تعالی خود متوقف نمی‌شود، اما با توجه به هیچی بودن خود، و از سوی دیگر عظمت بی‌کران خدایش که او را برای مادرش برگزیده است، می‌داند که چقدر شایسته چنین افتخاری نیست، اما به هیچ وجه با اراده او مخالفت نمی‌کند. از این رو وقتی رضایت او پرسیده شد چه می کند؟ او چه می گوید؟ به طور کامل نابود شده به عنوان به خود; از سوی دیگر، همه ملتهب از میل به اتحاد بیشتر خود با خدا، با رها کردن کامل خود به اراده الهی است: بنگر، او پاسخ می دهد: "اینک کنیز خداوند. " ببین عبد پروردگار: موظف است هر چه پروردگارش دستور دهد انجام دهد. و او قصد داشت بگوید: اگر خداوند مرا برای مادرش انتخاب کند که از خودم چیزی ندارم. اگر تمام آنچه من دارم هدیه اوست، چه کسی می تواند فکر کند که او مرا برای شایستگی من انتخاب می کند؟ کنیز خداوند را ببین. عبد چه لیاقتی دارد که مادر پروردگارش شود؟ کنیز خداوند را ببین. تنها ستوده نیکی خدا باشد نه عبد. از آنجایی که هست

تمام خوبی های او که باعث شده است چشمش را به موجودی پست و پست مانند من بگذارد و او را بسیار بزرگ کند.

آه تواضع، در اینجا گرریک ابوت فریاد می زند. از نظر خودش کوچک، در نظر خدا بزرگ! برای خودش ناکافی، برای کسی که تمام دنیا نمی تواند او را نگه دارد کافی است! اما زیباتر در این مناسبت، ندای برنارد قدیس است که در خطبه چهارم بعثت مریم انجام می دهد و در آن با تحسین فروتنی مریم می گوید: ای بانو، چگونه توانستی در دل خود چنین احترامی فروتن را با این همه پاکی، آن قدر کم لطفی و عفت داشته باشی! و ای باکره مبارکه، این فروتنی، این فروتنی عظیم، از کجا در وجود تو ریشه دوانید، آنگاه که در نزد خداوند عزت و تعالی یافتی؟ لوسیفر که خود را دارای زیبایی فراوان می دید، آرزو کرد تا تخت خود را بر ستارگان بالا ببرد و خود را شبیه خدا کند. حال اگر دروغ خود را به امتیازات مریم آراسته می دید، آن روح مغرور چه نمی گفت و چه تلاشی نمی کرد؟ نه مریم فروتن. هر چه بیشتر خود را برتر می دید، بیشتر فروتن می کرد. آه بانو، به خاطر این تواضع زیبا، برنارد قدیس نتیجه گیری می کند، تو واقعاً سزاوار این بوده ای که خداوند با عشقی خاص به تو نگاه کند تا پادشاهت را با زیبایی خود مجذوب کنی. تا او را با بوی مطبوع فروتنی خود، از آرامش در آغوش خدا، به پاک ترین رحمت بکشان. از این رو سنت برناردین دو بوستیس می‌گوید که مریم با این پاسخ سزاوارتر بود: «اینک کنیز خداوند» تا اینکه همه مخلوقات با کارهایشان شایستگی داشته باشند.

برنارد قدیس می‌گوید، این باکره بی‌گناه، اگرچه با باکرگی خود را برای خدا عزیز می‌دانست، اما با فروتنی پس از آن، خود را لایق می‌داند، تا آنجا که موجودی می‌تواند خود را لایق این باشد که مادر خالقش شود. با اینکه از باکرگی خود راضی بود، با تواضع خود باردار شد. و ژروم مقدس این را با گفتن اینکه خدا او را برای مادرش بیشتر به خاطر فروتنی او برگزید تا برای همه فضایل متعالی دیگر او را تأیید می کند. خود مریم این را به سنت بریجت بیان کرد و به او گفت: چقدر سزاوار چنین لطفی بودم که مادر پروردگارم شوم، اگر نه به این دلیل که نیستی خود را می دانستم و خود را تحقیر می کردم؟ و این را قبلاً در کتاب مقدس خود اعلام کرد، پس از عمیق ترین فروتنید، هنگامی که گفت:

«زیرا فروتنی کنیز خود را در نظر گرفته است

توانا کارهای بزرگی با من کرده است."

لورنس ژوستی‌نیان می گوید که مریم مقدس نمی گوید، او به باکرگی و بی گناهی من توجه داشت، بلکه فقط به فروتنی من توجه داشت. و با این فروتنی، همانطور که قدیس فرانسیس دی سیلز بیان می کند، مریم قصد نداشت فضیلت فروتنی خود را ستایش کند، بلکه می خواست اعلام کند که خداوند به نیستی، فروتنی، یعنی نیستی او توجه کرده است و از طریق خیر خالص خود اراده کرده است که او را تعالی بخشد.

در یک کلام، قدیس آگوستین می‌گوید که فروتنی مریم مانند نردبانی بود که خداوند ما به وسیله آن از فرود آمدن بر زمین خواست تا در شکم او مرد شود. و سنت آنتونیوس با گفتن این که فروتنی باکره کاملترین و آماده سازی بعدی او برای تبدیل شدن به مادر خدا بود، این را تأیید می کند. و با این توضیح می شود که اشعیا پیشگویی کرد: "و از ریشه یسی عصا بیرون خواهد آمد و گلی از ریشه او بلند خواهد شد." آلبرتوس مگنوس متبرک می گوید که گل الهی، یعنی یگانه زاده خدا، به گفته اشعیا، نه از بالای یا تنه درخت یسی، بلکه از ریشه آن بیرون می آید که دقیقاً نشان دهنده فروتنی مادر است. و این به وضوح توسط ابوت سلس توضیح داده شده است. او می گوید، توجه کنید که نه از بالا، بلکه از ریشه این گل می روید. و از این رو پروردگار ما به دختر عزیزش گفت: چشمانت را از من بگردان، زیرا مرا فراری داده است. و از کجا فرار کنید، مگر از آغوش پدر به رحم مریم، همانطور که آگوستین مقدس می گوید. فرنادز، مترجم فرهیخته، مشاهده می‌کند که فروتن‌ترین چشمان مریم، که همیشه با آن به عظمت الهی می‌اندیشید، و هرگز از نیستی خود غافل نمی‌باشد، چنان با خود خدا خشونت می‌کرد که او را در آغوشش می‌کشیدند. فرانکونه راهبای می‌گوید: و از این طریق باید بفهمیم که چرا روح‌القدس زیبایی همسرش را به خاطر چشمان او که مانند کبوتر بود، بسیار ستوده است: "تو چقدر زیبا هستی، عشق من! چه زیبا هستی! از آنجا که مریم با چشمان کبوتری ساده و فروتن به خدا می نگریست، چنان شیفته زیبایی او شد که با بندهای عشق او را در شکم باکره خود زندانی کرد. این سخنان راهب مقدس است: در کدام نقطه از زمین، باکره ای به این زیبایی یافت می شود که بتواند پادشاه آسمان را با چشمان خود مجذوب کند و با خشونت مقدس او را اسیر کند.

در زنجیر صدقه بسته است؟ این نکته را با ذکر این نکته به پایان می‌بریم که مریم در تجسم کلام، همانطور که از ابتدا دیدیم، نمی‌توانست بیش از او خود را تحقیر کند. اکنون ببینیم که چگونه خداوند نمی تواند او را با مادر خود برتری بخشد.

نقطه دوم. برای درک عظمتی که مریم به آن تعالی یافته است، باید عظمت و عظمت متعالی خداوند را درک کرد. پس کافی است که بگوییم خدا این باکره را مادر خود قرار داد تا بفهمیم که خدا نمی تواند او را بیش از آن که او را تجلیل کند، تعالی بخشد. سنت آرنولد کارنوتنسیس به درستی تأیید کرد که خدا با تبدیل شدن خود به پسر باکره، او را در مرتبه ای برتر از همه مقدسین و فرشتگان قرار داد.

به طوری که او در کنار خدا به طور قابل قیاسی بالاتر از ارواح آسمانی است، همانطور که سنت افریم ادعا می کند. سنت اندرو کرت این را تأیید می کند و می گوید: «به جز خدا، او از همه بالاتر است». و سنت آنسلم نیز می گوید: ای بانو، هیچ کس با تو برابر نیست، زیرا هر دیگری، بالا یا پایین توست. تنها خدا از تو برتر است و دیگران پست ترند. سنت برناردین می گوید، در یک کلام، تعالی این باکره آنقدر بزرگ است که خدا به تنهایی قادر به درک آن است.

این تعجب ابراز شده توسط برخی افراد را از بین می برد.
توماس ویلانوا، که انجیلیان مقدس، که ستایش یک باپتیست و یک مجدلیه را به طور کامل ثبت کرده اند، در توصیف امتیازات مریم آنقدر مختصر بوده اند. قدیس می‌گوید، همین کافی بود که درباره او بگوییم که عیسی از او متولد شد. بیشتر از این آرزو دارید که مبشرین بگویند، قدیس ادامه می دهد، از عظمت این باکره برای شما کافی باشد که او را مادر خدا بودن تصدیق کنند. پس از ثبت بزرگترین و در واقع تمام شایستگی های او در این چند کلمه، لازم نبود که هر کدام را جداگانه ارزیابی کنند. و چرا نه؟ زیرا همانطور که St.

آنسلم پاسخ می‌دهد: گفتن این که مریم به تنهایی مادر خدا بود، فراتر از هر جلالی است که می‌توان در اندیشه یا کلام پس از خدا به او نسبت داد. پیتر سلسلس با اشاره به همین فکر می افزاید: به هر نامی که بخواهید او را صدا بزنید، چه ملکه بهشت، چه فرمانروای فرشتگان، یا هر عنوان افتخاری دیگر.

هرگز موفق نخواهم شد که او را آنقدر تکریم کنم که او را تنها مادر خدا خطاب کند.

دلیل این امر آشکار است، زیرا همان طور که دکتر فرشته تعلیم می دهد: هر چه چیزی به نویسنده خود نزدیک شود، کمال بیشتری از او دریافت می کند. از این رو مریم که نزدیکترین مخلوق به خداست، بیش از همه در فضل و کمال و عظمت او سهیم بوده است. پدر سوارز به همین دلیل علت برتری شأن مادر خدا را بر هر کرامت آفریده دیگری دنبال می کند.

زیرا به نحو معینی مربوط به نظم اتحاد با شخص الهی است که لزوماً با آن پیوند مرتبط است. از این رو، سنت دنیس کارتوسی اظهار می دارد که پس از اتحاد هیپوستاتیک، هیچ چیزی صمیمی تر از اتحاد مادر خدا با پسرش نیست. همانطور که سنت توماس تعلیم می دهد، این بالاترین اتحادی است که یک مخلوق پاک می تواند با خدا داشته باشد. و آلبرتوس مگنوس مبارک تأیید می کند که مادر خدا بودن در کنار خدا بودن یک منزلت است. بنابراین او می گوید که مریم نمی تواند بیش از او با خدا متحد شود، بدون اینکه خدا شود.

قدیس برناردین تأیید می‌کند که برای تبدیل شدن به مادر خدا، لازم بود که باکره مقدس با بی‌نهایت فیض‌ها تا حدی برابر با اشخاص الهی تعالی یابد. و از آنجایی که فرزندان از نظر اخلاقی با والدین خود یکی می شوند، به طوری که دارایی ها و افتخارات آنها مشترک است، بنابراین سنت پیتر دامیان می گوید که اگر خدا در موجودات مختلف زندگی می کند، او در مریم در حالتی منحصر به فرد از تناسب اندام ساکن شده و خود را با او یکی می سازد. و او با این کلمات مشهور فریاد می زند: در اینجا هر موجودی ساکت باشد و بلرزد و به سختی جرأت دیدن عظمت این قدر و منزلت را دارد. خدا در باکره ای ساکن است که با او هویت دارد

از یک طبیعت

سنت توماس اظهار می دارد که مریم به دلیل این پیوند نزدیک با خیری نامتناهی، مادر خدا شد، کرامتی نامحدود دریافت کرد که پدر سوارز آن را در نوع خود بی نهایت می نامد. کرامت مادر خدا بالاترین کرامتی است که می توان به مخلوق پاک داد. دکتر فرشته‌ای تعلیم می‌دهد که بشریت عیسی مسیح، اگرچه ممکن است فیض معمولی بیشتری از خدا دریافت کرده باشد، اما در مورد اتحاد با یک شخص الهی، نمی‌تواند کمال بیشتری دریافت کند. بنابراین، از سوی دیگر، باکره مبارک می تواند

هیچ منزلتی بالاتر از اینکه مادر خدا بودن را دریافت نکنند. برای.

فیض معمولی (این استدلال اوست) یک موهبت آفریده شده است، ما باید اذعان کنیم که جوهر آن نامحدود است. ظرفیت هر موجودی از نظر اندازه محدود است، اما این امر مانع از آن نمی شود که قدرت الهی بتواند مخلوق دیگری را با ظرفیت بیشتر تشکیل دهد. اگرچه قدرت الهی ممکن است چیزی بزرگتر و بهتر از فیض معمولی مسیح بیافریند، اما نمی تواند آن را به چیزی بزرگتر از اتحاد شخصی پسر یگانه با پدر مقدر کند. مریم مقدس، چون مادر خداست، از خیر نامتناهی که خداست، کرامتی نامحدود دارد. و در این زمینه هیچ چیز بزرگتر نمی توان ایجاد کرد. قدیس توماس ویلانوا نیز همین را می گوید: مسلماً چیزی نامتناهی در مادر بودن بی نهایت وجود دارد. و قدیس برناردینو میگوید، وضعیتی که خداوند مریم را به عنوان مادرش به آن برتری داد، بالاترین حالت بود، به طوری که او نمیتوانست او را بالاتر از این قرار دهد. و این را آلبرتوس مگنوس تأیید می کند.

خداوند به باکره مقدس بالاترین هدیه ای را که هر موجود پاکی قادر به دریافت آن بود، یعنی مادری خداوند عطا کرد.

بنابراین سنت بوناونتور آن جمله معروف را نوشت که خدا می تواند جهانی بزرگتر، بهشتی بزرگتر بسازد، اما نمی تواند موجودی را به برتری بیشتر از این که او را مادر خود قرار دهد تعالی بخشد. اما بهتر از همه، خود مادر الهی ارتفاعی را که خداوند او را به آنجا رسانده است، توصیف کرده است که میگوید: «کسی که توانا است کارهای بزرگی با من کرد». و چرا باکره مقدس هرگز اعلام نکرده است که چه نعمتهای بزرگی از جانب خدا به او اعطا شده است؟ سنت توماس ویلانووا پاسخ می دهد که مریم آنها را توضیح نداد، زیرا آنها بسیار عالی بودند که نمی توان آنها را توضیح داد.

بنابراین سنت برنارد با دلیل می گوید که خداوند تمام جهان را برای این باکره که قرار بود مادرش باشد آفریده است. و سنت بوناونتور می گوید که حفظ جهان در اختیار مریم است. قدیس در این مکان به کلمات ضرب المثل که کلیسا در مورد مریم به کار می برد پایبند است: "من با او بودم که همه چیز را شکل می دادم." سنت برناردین می افزاید که خداوند به خاطر عشق به مریم، انسان را پس از گناه آدم نابود نکرد. از این رو کلیسا، با دلیل، از مریم می خواند: "او بهترین قسمت را انتخاب کرده است." زیرا این مادر باکره نه تنها بهترین چیزها را انتخاب کرد، بلکه بهترین قسمت را از بهترین چیزها انتخاب کرد. خداوند او را در بالاترین درجه به عنوان آلبرتوس مبارک عطا می کند

مگنوس تمام موهبت ها و مواهب عام و خاص را که به همه موجودات دیگر اعطا شده است، گواهی می دهد، که تماماً در نتیجه کرامتی که به او داده شده است که مادر خدا شود. بنابراین مریم نوزادی بود، اما در این حالت فقط معصومیت داشت، اما نقص ناتوانی نداشت، زیرا از اولین لحظه زندگی او همیشه از عقل استفاده کامل داشت. او باکره بود، اما بدون سرزنش عقیمی. او یک مادر بود، اما با امتیاز باکرگی. او زیبا بود، حتی زیباترین، همانطور که ریچارد سنت ویکتور، و همچنین سنت جورج نیکومدیا، و سنت دیونیسیوس آرئوپاگیت، که، همانطور که بسیاری معتقدند، زمانی سعادت لذت بردن از منظره زیبایی او را داشت و می گفت که اگر ایمان به او یاد نمی داد که او یک مخلوق است، باید او را به عنوان خدا می پرستید. و خداوند خود به قدیس بریجت وحی کرد که زیبایی مادرش از زیبایی همه انسانها و فرشتگان پیشی گرفت و به قدیس اجازه داد که او را به مریم بشنود: "زیبایی تو از همه فرشتگان و همه فرشتگان بیشتر است.

او زیباترین بود، تکرار می کنم، اما بدون آسیب به کسانی که به او نگاه می کردند، زیرا زیبایی او احساسات ناپاک را از بین می برد و حتی افکار ناب را مطرح می کرد، همانطور که سنت آمبروز گواهی می دهد: آنقدر لطف بزرگی به او داشت که نه تنها باکرگی خود را حفظ کرد، بلکه به کسانی که او را می‌دیدند، عطای پاکی چشمگیری بخشید. و سنت توماس این را تأیید می کند: فیض تقدیس نه تنها احساسات نامشروع باکره را سرکوب کرد، بلکه برای دیگران نیز مؤثر بود. به طوری که اگرچه از نظر ظاهری زیبا بود، اما هرگز آرزوهای ناپاک را برانگیخت. از این رو او را مر نامی‌دند که از فساد جلوگیری می کند. همانطور که کلیسای مقدس آن را اعمال می کند. او در زندگی فعال مشغول بود، اما کار باعث نشد پیوند او با خدا قطع شود. در زندگی متفکرانه، او در خداوند متمایل شد، اما بدون غفلت از زندگی دنیوی، و از خیرات همسایه. مرگ بر او آمد، اما بدون رنج و بدون فساد بدن.

پس نتیجه بگیریم: این مادر الهی بی نهایت از خداوند پست تر، اما بی اندازه برتر از همه مخلوقات است. و اگر یافتن پسری نجیب‌تر از عیسی غیرممکن است، مادری نجیب‌تر از مریم نیز غیرممکن است. این باید باعث شود که خادمان چنین ملکه ای نه تنها از عظمت او خوشحال شوند، بلکه اعتماد آنها را به قدرتمندترین محافظت از او افزایش دهند. برای، مادر بودن

پدر سوارز می‌گوید خدایا، او حق مشخصی بر هدایای او دارد تا آنها را برای کسانی که برایشان دعا می‌کند به دست آورد. از سوی دیگر، سنت ژرمنوس می‌گوید که خداوند نمی‌تواند دعای این مادر را نشنود، زیرا او نمی‌تواند او را به‌عنوان مادر واقعی و پاکش تشخیص دهد. قدیس خطاب به باکره چنین می‌گوید: اما تو که با قدرت مادری بر خدا چیره می‌شوی، حتی برای کسانی که مرتکب گناه می‌شوند، فیض عظیم آشتی را به دست می‌آوری. زیرا نمی‌توانی با مهربانی شنیده شوی، زیرا خدا در همه چیز مطابق خواسته‌های توست، همانطور که با خواسته‌های یک مادر واقعی و پاک. پس ای مادر خدا و مادر ما در تو قدرتی نمی خواهد که به ما کمک کند. اراده نیز خواستن نیست. زیرا می دانی که با بنده ات ابی سلیس خواهم گفت که خداوند تو را تنها برای خود نیافریده است، بلکه تو را به فرشتگان برای بازگرداندن آنها، به انسانها برای نجات آنها و به شیاطین برای غلبه آنها داده است، زیرا به وسیله تو فیض الهی را بدست می آوریم و به وسیله تو دشمن غلبه و درهم شکسته می شود.

و اگر می‌خواهیم مادر الهی را خشنود کنیم، اغلب با گفتن «سلام مریم» به او سلام کنیم. یک روز مریم به سنت ماتیلدا ظاهر شد و به او گفت که هیچ کس نمی تواند او را بهتر از این سلام احترام کند.
و ما قطعاً از طریق آن، فیض های عجیبی را از این مادر رحمت به دست خواهیم آورد، همانطور که در مثال زیر مشاهده خواهد شد.

مثال.

یک واقعه معروف توسط پدر پل سگنری در کتاب "آموزش مسیحی" نقل شده است. یک جوان رومی، با عادات بد و مملو از گناه، برای اعتراف نزد پدر نیکولاس زوکی رفت. اعتراف کننده با مهربانی او را پذیرفت و بدبختی او را شفقت داد و به او گفت که ارادت به آن بانوی مبارک او را از رذیلت های نفرین شده رها می کند.

پس به عنوان توبه بر او تحمیل کرد که تا زمان اعتراف بعدی، هر صبح و شام، هنگام برخاستن و خوابیدن، یک «سلام مریم» برای باکره بخواند. از چشم‌ها، دست‌ها و تمام بدنش برای او پیشکش می‌کند و از او می‌خواهد که او را مانند خودش نگه دارد. و اینکه زمین را سه بار ببوسد.

مرد جوان این توبه را تمرین کرد و در ابتدا با پیشرفت بسیار کمی. اما پدر همچنان به او توصیه می کرد که هرگز آن را رها نکند و او را تشویق کرد که به حمایت مریم اعتماد کند. در این میان

توبه‌کننده به همراه چند تن دیگر از خانه خارج شد و به سراسر جهان سفر کرد. پس از بازگشت به خانه، او دوباره به دنبال اعتراف خود رفت، که در کمال خوشحالی و شگفتی او را کاملاً دگرگون و عاری از ناخالصی های قبلی خود یافت. گفت: پسرم، چگونه از خدا چنین تحولی را به دست آورده ای؟ جوان پاسخ داد: "پدر، باکره مبارک، به خاطر آن عبادت اندکی که به من آموختی، این فیض را برای من به دست آورده است." اما شگفتی در اینجا متوقف نشد. همین اقرار این مطلب را از منبر نقل کرده است. افسری که چندین سال با زن خاصی رابطه نامشروع برقرار کرده بود، آن را شنید و به خود پیشنهاد داد که همان عبادت را انجام دهد تا خود را از آن کراوات وحشتناکی که او را برده شیطان می‌دانست (که نیت همه این گونه گناهکاران لازم است تا باکره به آنها کمک کند) رهایی بخشد و اعمال بد او را نیز تغییر داد.

اما چه اتفاقی افتاد؟ در پایان شش ماه، احمقانه و با اطمینان بیش از حد به قدرت خود، او آرزو کرد، یک روز، برود و آن زن را پیدا کند تا ببیند آیا او نیز روش زندگی خود را تغییر داده است. اما با نزدیک شدن به در خانه او، جایی که او در خطر آشکار افتادن دوباره به گناه بود، احساس کرد که توسط نیرویی نامرئی عقب رانده شده است و به زودی خود را در تمام طول خیابان و جلوی درب خود از خانه دور کرد. سپس او را روشن کرد تا به وضوح دید که مریم بدین ترتیب او را از نابودی نجات داده است. بنابراین می‌فهمیم که مادر خوب ما چقدر مشتاق است، نه تنها برای نجات ما از گناه، اگر برای این هدف خود را به او بسپاریم، بلکه برای محافظت از ما در برابر خطر افتادن دوباره در گناه.

دعا

ای باکره پاک و مقدس! ای خاضع ترین و برترین مخلوق در پیشگاه خداوند! تو در نظر خود آنقدر کوچک بودی، اما در نظر پروردگارت آنقدر بزرگ بودی که تو را برگزید تا تو را برای مادرش برگزیند و از این رو تو را ملکه آسمانها و زمین قرار داد. آنگاه خدا را شکر می کنم که تو را بسیار برتری داده است و با تو خوشحال می شوم که تو را چنان از نزدیک با خدا متحد می کنم که برای مخلوق پاک بیش از این جایز نیست. من شرم دارم که در برابر تو که اینقدر فروتن هستی با این همه لطف ظاهر شوم. من گناهکار بدبختی هستم و با این همه بن بسیار مغرور هستم. اما من که بدبخت هستم، می خواهم سلام کنم

تو: سلام مریم، پر از فیض: "Ave Maria, gratia plena." تو از قبل پر از فیض هستی. برای من هم سهمی از آن بدست آورید. خداوند با توست: "Dominus tecum." خداوندی که حتی از اولین لحظه خلقتت با تو بوده است، اکنون با تو صمیمیت بیشتری دارد، زیرا خود را پسر تو کرده است. خوشا به حال تو در میان زنان:
"Benedicta tu in naulieribus." ای بانوی پر برکت در میان همه زنان، برای ما نیز رحمت الهی را بدست آور. ای گیاه مبارکی که به دنیا میوه ای بسیار نجیب و مقدس داده است: "Et benedictus fructus ventris tui." مریم مقدس، مادر خدا: "Sancta Maria, Mater Dei." ای مریم، اعتراف می کنم که تو مادر واقعی خدا هستی و برای این حقیقت هزار بار جانم را فدا می کنم. برای ما گناهکاران دعا کنید: "Ora pro nobis peccatoribus." اما اگر تو مادر خدا هستی، مادر نجات ما و ما گناهکاران بیچاره نیز هستی. از آنجایی که خدا خود را منان ساخت برای نجات گناهکاران است. و تو را مادر خود قرار داده است تا دعای تو قدرت نجات هر گناهکاری را داشته باشد. برامون دعا کن مریم اکنون و در ساعت مرگ ما: «Nunc et in hora mortis nostrae». همیشه دعا کن؛ اکنون دعا کنید، در حالی که ما در زندگی هستیم، در میان این همه وسوسه و خطر بزرگ از دست دادن خدا. اما بیشتر از آن، در ساعت مرگمان که در آستانه ترک این دنیا و حضور در دادگاه الهی هستیم، دعا کنیم. تا به واسطه شایستگی های عیسی مسیح و با شفاعت تو نجات یافته، روزی بیایم، بدون خطر از دست دادن تو، به تو سلام و ستایش کنیم، همراه با پسرت، در آسمان، تا ابد. آمین

گفتمان V.

در دیدار مریم.

مریم خزانه دار تمام موهبت های الهی است. پس هر که خواهان فیض است باید به مریم توسل کند. و هر که به مریم توسل می کند، باید از به دست آوردن فیض هایی که می خواهد مطمئن باشد.

خوشا به حال آن خانه محترمی که برخی از افراد سلطنتی از آن بازدید می کنند، هم به خاطر افتخاری که از او دریافت می کند و هم به خاطر امتیازاتی که به آن امیدوار است. اما شادتر باید آن روح را که ملکه جهان، مریم مقدس، زیارت می‌کند، که نمی‌تواند آن ارواح مبارکی را که می‌خواهد با عنایات خود زیارت کند، پر از رحمت و فیض کند، خانه عبادوم هنگامی که کشتی خداوند به آن زیارت کرد، برکت یافت: "خداوند خانه او را برکت داد." اما چه‌قدر برکت‌های بزرگ‌تر آن افرادی که از این کشتی زنده خدا دیداری محبت‌آمیز دریافت می‌کنند، مانند مادر الهی، غنی می‌شوند! انگلگریو نوشت: خوشا به خانه ای که مادر خدا به آن زیارت می کند. این امر در خانه باپتیست تجربه شد، جایی که مریم به ندرت وارد آن شده بود، هنگامی که او تمام آن خانواده را از فیض و رحمت آسمانی پر کرد. و به همین دلیل، عید کنونی عیادت را معمولاً عید بانوی الفضل می نامند. ما امروز در گفتار حاضر خواهیم دید که چگونه مادر الهی خزانه دار تمام فیوضات است. بحث را به دو بخش تقسیم می کنیم. در اول، ما ثابت خواهیم کرد که کسی که خواهان فیض است، باید به مریم رجوع کند. دوم اینکه هر که به مریم توسل می کند، به کسب فیض های مورد نظرش یقین داشته باشد.

نقطه اول. پس از اینکه باکره مقدس از فرشته بزرگ شنید.

جبرئیل، که پسر عمویش الیزابت شش ماهه باردار بود، روح القدس او را از درون روشن کرد تا بداند که کلامی که بدن انسان را گرفته و پسر او شده بود، می خواست با اولین فیض هایی که می خواست به همه آن خانواده بدهد، غنای رحمت خود را به جهان نشان دهد.

بنابراین، همانطور که قدیس لوقا می‌گوید، بدون اینکه تأخیر ایجاد کند، مریم با عجله به سرزمین کوهستانی قیام کرد. پس از آن افزایش می یابد

از سکوت تفکرش که همیشه به آن پایبند بود و خلوت عزیزش را ترک کرد، فوراً راهی خانه الیزابت شد. و از آنجا که صدقه مقدس همه چیز را متحمل می شود، و هیچ تاخیری را تحمل نمی کند، همانطور که سنت آمبروز در مورد این انجیل می گوید: "فیض روح القدس هیچ حرکت آهسته ای نمی شناسد." بنابراین، بدون توجه به خستگی سفر، دوشیزه لطیف و لطیف با دلخوری به راه افتاد. پس از ورود به آن خانه، به پسر عموی خود سلام کرد: "او وارد خانه زکریا شد و به الیزابت سلام کرد." و همانطور که سنت آمبروز می گوید، مریم اولین کسی بود که به الیزابت سلام کرد. اما زیارت باکره مانند زیارت اهل دنیا نبود که بیشتر شامل تشریفات و نمایش دروغین است. دیدار مریم موجبات فراوانی فیض در آن خانه شد. زیرا در اولین ورود او و در اولین سلام الیزابت از روح القدس پر شد و یحیی از گناه رهایی یافت و تقدیس شد و بنابراین آن نشانه شادی را داد و در رحم مادرش شادی کرد. زیرا او می خواست از این طریق فیض دریافت شده توسط باکره مقدس را آشکار کند. همانطور که خود الیزابت اعلام کرد: "به محض اینکه صدای سلام تو در گوشم پیچید، نوزاد در شکم من از خوشحالی جست و خیز کرد." بنابراین، همانطور که برناردین دو بوستیس مشاهده می کند، به خاطر سلام مریم، یحیی فیض روح الهی را دریافت کرد که او را تقدیس کرد:

هنگامی که مریم مقدس به الیزابت سلام کرد، صدای سلام از گوش او به کودک نازل شد و به موجب آن سلام روح القدس را دریافت کرد.

حال اگر این اولین ثمرات رستگاری همگی از مریم گذشت، و او مجرای بود که فیض به تعمید دهنده، روح القدس به الیزابت، عطای نبوت به زکریا، و بسیاری از برکات دیگر به آن خانه، که اولین فیض هایی بودند که می دانیم پس از کلام توسط او بر زمین عطا شد، بود، ما دلایل زیادی داریم که باور کنیم، حتی از آن زمان، خدا مریم را مجرای جهانی قرار داده است، همانطور که برنارد قدیس او را می نامد، که از این پس باید تمام فیض های دیگری را که خداوند می خواهد به ما عطا کند، همانطور که در ص. 1 ج. 5، از این اثر.

پس به درستی این مادر الهی را گنج، خزانه دار و بخشنده فیوضات الهی می نامند. بنابراین او توسط

بزرگوار ابوت سلس: "گنجینه خداوند و خزانه دار فیوضات." نوشته سنت پیتر دامیان، همچنین: «گنجینه فیض های الهی». توسط مبارک آلبرتوس مگنوس: "خزانه دار عیسی مسیح." نوشته ی سنت برناردین: «توزیع فیض». توسط یک پزشک یونانی، به نقل از پتاویوس: "انبار همه چیزهای خوب. " بنابراین، همچنین، قدیس گرگوری تاوماتورگوس می گوید: مریم را پر از فیض می نامند، زیرا در او گنجینه فیض پنهان بود. و ریچارد سنت لارنس می گوید که خداوند هدایای تمام فیوضات را در مریم مانند گنجینه رحمت قرار داده است و از این گنج بندگان خود را ثروتمند می کند.

قدیس بوناونتوره در مورد مزرعه انجیل که در آن گنج پنهان است صحبت می کند که باید به هر قیمت گزافی خریداری شود، همانطور که عیسی مسیح گفته است: "پادشاهی آسمان مانند گنجی است که در یک مزرعه پنهان شده است، که وقتی انسان آن را پیدا می کند، آن را پنهان می کند و از خوشحالی می رود و همه آن مزرعه را می فروشد." اشاره می کند که این میدان ملکه ما مریم است که گنج خدا یعنی عیسی مسیح در اوست و نزد عیسی مسیح سرچشمه و چشمه همه فیض هاست. برنارد قدیس همچنین تأیید می‌کند که خداوند تمام فیض‌هایی را که می‌خواهد به ما ببخشد، در دستان مریم قرار داده است، تا بدانیم که هر خیری که دریافت می‌کنیم، همه آن را از دست او دریافت می‌کنیم. و خود مریم در این مورد به ما اطمینان می دهد که می گوید: «تمام فیض راه و حق در من است». در من تمام فیض های برکات واقعی است که شما مردان می توانید در زندگی خود آرزو کنید. بله، مادر و امید ما، خوب می دانیم که از سخنان سنت پیتر دمنیان استفاده کنیم که تمام گنجینه های رحمت الهی در دست توست. و قبل از دامیان، قدیس ایلدفونسوس آن را با قدرت بیشتری بیان کرد، به خاطر خطاب به باکره به او گفت: ای بانو، تمام فیض هایی را که خدا تصمیم گرفته است به مردم عطا کند، او تصمیم گرفته است که با دستان تو از آنها استفاده کند. و بنابراین او تمام گنجینه فیض را به تو سپرده است. از این رو، ای مریم، ژرمنوس قدیس نتیجه گرفت که هیچ فیضی جز به دست تو نصیب کسی نمی شود. هیچ کس جز نزد تو نیست; هیچ کس جز به وسیله تو عطای خدا را دریافت نمی کند. آلبرتوس مگنوس تبارک و تعالی به سخنان فرشته به مقدس ترین باکره تأمل می کند. "نترس، مریم، زیرا تو نزد خدا فیض یافتی" و گفت: "اوه، مریم، تو آن گونه که لوسیفر می خواهد آن را بدزدد، فیض را ربوده ای. تو آن را مانند آدم از دست ندادی

آن آنطور که سیمون جادوگر می خواست آن را بخرد، آن را نخریده ای.
اما تو آن را یافتی زیرا آن را خواستی و جستجو کردی. تو فیض مخلوق را یافتی، یعنی خود خدا پسر تو شود. و در عین حال همه خوبی های آفریده شده را یافته و به دست آورده ای. سنت پیتر کریزولوگ با بیان اینکه مادر بزرگ این فیض را با بازگرداندن نجات به همه انسانها یافت، این فکر را تأیید می کند. و در جایی دیگر می گوید که مریم فیض را در کمال آن یافت که برای نجات همه انسان ها کافی است. ریچارد سنت لارنس می گوید، همانطور که خدا خورشید را آفرید تا زمین به وسیله آن روشن شود، مریم را نیز آفرید تا به وسیله او همه رحمت های الهی بر جهان نازل شود. و سنت برناردین می افزاید که باکره، به محض اینکه مادر نجات دهنده شد، صلاحیت تمام فیض ها را به دست آورد: هنگامی که مریم باکره کلام خدا را در شکم خود آبستن کرد، همانطور که باید بگویم، صلاحیت خاصی بر تمام مظاهر موقت روح القدس به دست آورد.

به طوری که هیچ موجودی از خداوند بهره ای نبرد، مگر به اختیار این مادر پارسا.

اجازه دهید این نکته را در سخنان ریچارد سنت لارنس به پایان برسانیم، که می گوید، اگر می خواهیم به فیض دست یابیم، باید به مریم متوسل شویم، که نمی تواند برای بندگانش هر آنچه را که می خواهد به دست آوریم. زیرا او فیض الهی را یافته و خواهد یافت.
و این را از قدیس برنارد گرفت که گفت: بیایید فیض بجوییم، و از طریق مریم آن را بجوییم، زیرا آنچه را می جوید، می یابد و ناامید نمی شود. پس اگر خواهان فیض هستیم، باید نزد این خزانه دار و بخشنده فیض برویم. زیرا این اراده مقتدر بخش دهنده هر خیری است، همانطور که خود برنارد به ما اطمینان می دهد که همه فیض ها به دست مریم داده می شود. همه، همه؛ کسی که همه چیز را می گوید، هیچ چیز را حذف نمی کند. اما چون اطمینان برای کسب فیض ضروری است، اکنون به این می پردازیم که در صورت توسل به انسان، تا چه اندازه باید به کسب فیض یقین داشته باشیم.

نکته دوم. و چرا عیسی مسیح باید تمام ثروت رحمتی را که می‌خواهد به نفع ما استفاده کند در دستان این مادرش قرار می‌داد، اگر نه برای اینکه او تمام بندگان خود را که او را دوست دارند و به او احترام می‌گذارند، ثروتمند سازد و با اطمینان به او بازگردد؟

ثروت نزد من است تا کسانی را که دوستم دارند غنی سازم.» بنابراین

خود ویرجین در این قسمت صحبت می کند، که کلیسای مقدس در بسیاری از جشنواره هایش در مورد او اعمال می کند. بنابراین، هیچ فایده ای ندارد، مگر به نفع ما، آدم ابوت می گوید، ثروت های زندگی ابدی توسط مریم حفظ شده است، که منجی گنج بدبختان را در آغوش او نهاده است تا از این گنجینه، فقرا ثروتمند شوند. و سنت برنارد، همانطور که از نویسنده دیگری یاد می‌گیرم، اضافه می‌کند که به همین منظور مریم به دنیا داده شده است، برای مجرای رحمت، تا به وسیله او فیض‌ها پیوسته از بهشت بر انسان‌ها نازل شود.

از اینجا پدر مقدس ادامه می دهد که چرا جبرئیل قدیس که مادر الهی را از قبل سرشار از فیض یافت، مطابق سلام او: سلام، پر از فیض: "Ave gratia plena:" پس از آن می گوید که روح القدس به او می آمد تا او را از فیض بیشتر پر کند. اگر او قبلاً مملو از این فیض بود، آمدن روح القدس بیشتر چه تأثیری می تواند داشته باشد؟ مریم قبلاً پر از فیض بود، بنابراین سنت پاسخ می دهد.
برنارد، اما روح القدس برای خیر ما بر او نازل شد تا از فراوانی او ما گناهکاران فقیر را فراهم کنیم. از این جهت مریم را قمر نامیدند که گفته شده: ماه کامل است برای خود و دیگران.

"هر که مرا بیابد، حیات خواهد یافت و از خداوند نجات خواهد یافت." مادرمان می‌گوید خوشا به حال کسی که با توسل به من مرا بیابد. او زندگی را خواهد یافت و آن را به راحتی خواهد یافت. زیرا همانطور که یافتن و کشیدن آب از چشمه ای بزرگ (به اندازه دلخواه) آسان است، با رفتن به مریم نیز می توان فیض و رستگاری ابدی را یافت. روح مقدسی گفته است ما فقط باید از بانوی خود فیض بخواهیم و خواهیم داشت. و برنارد قدیس می‌گوید که قبل از تولد مریم، جهان بدون این فراوانی فیض بود که اکنون بر زمین سرازیر شده‌اند، زیرا این مجرای مطلوب (مریم) ناتوان بود. اما اکنون که ما واقعاً این مادر رحمت را داریم، اگر خود را زیر پای او بگذاریم، چه فیض هایی را نمی توانیم به دست آوریم؟ من شهر پناهگاه هستم، از این رو قدیس جان دمشقی او را به همه کسانی که به من پناه می‌برند می‌گوید: پس فرزندانم بیایید و از من فیض‌هایی بسیار بیشتر از آنچه تصور می‌کنید به دست خواهید آورد.

درست است که بسیاری آنچه را که خواهر بزرگوار ماریا ویلین در رؤیای آسمانی دید، تجربه می‌کنند. این بنده خدا یک بار دید

مادر خدا به مثابه چشمه ای بزرگ که انسان به سوی آن رفت تا آب فیض را بکشد. اما پس از آن چه اتفاقی افتاد؟ کسانی که ظروف کامل را حمل می کردند، پس از آن فیض دریافتی را حفظ کردند. اما کسانی که ظروف شکسته را حمل می کردند، یعنی ارواح مملو از گناهان، فیض را دریافت کردند، اما به سرعت دوباره آنها را گم کردند. در مورد بقیه، مسلم است که به وسیله مریم، مردان، حتی بیشتر

گناهکاران سپاسگزار و بدبخت، روزانه از فیض های بی شمار برخوردار می شوند.

آگوستین مقدس خطاب به باکره می گوید: بدبختان به واسطه تو رحمت می یابند، فیض ناسپاسان، گناهکاران مورد عفو قرار می گیرند، تکیه گاه ضعیف، امور آسمانی زمینی، زندگی انسان ها و مسافران کشورشان.

پس، ای بندگان فداکار مریم، هر چند وقت که برای فیض به او متوسل شدیم، بگذارید اعتماد ما همیشه زنده شود. و برای احیای این اعتماد، بیایید همیشه دو امتیاز بزرگی را که این مادر خوب دارد، به یاد بیاوریم، یعنی: میل او به انجام کارهای خوب به ما، و قدرتی که با پسرش برای به دست آوردن هرچه می خواهد.

برای اینکه بدانیم که مریم چه آرزویی برای کمک به همه دارد، کافی است فقط به راز جشن حاضر، یعنی دیدار مریم از الیزابت توجه کنیم.

سفر از ناصره، جایی که مقدس ترین باکره زندگی می کرد، به شهر هبرون (به نام سنت.

لوقا شهری از یهودا) که به گفته بارونیوس و سایر نویسندگان، الیزابت حدود شصت و نه مایل در آن سکونت داشت، همانطور که نویسنده زندگی مریم، پدر جوزپه عیسی، یکی از پابرهنه‌های کارملیتی، و همچنین بِد و بروکاردو اظهار می‌دارد. اما این امر مانع از آن نشد که باکره مقدس، مهربان و ظریف که در آن زمان بود، و به چنین تلاش‌هایی عادت نداشت، فوراً متاثر از آن صدقه بزرگی که مهربان‌ترین قلبش تا به حال با آن پر شده بود، برود و از آن زمان دفتر بزرگ توزیع فیض خود را آغاز کند. سنت آمبر دقیقاً از این سفر خود چنین صحبت می کند: او به گونه ای که از این خبر ناباورانه بود نمی رفت، بلکه از میل خود خوشحال بود، از خوشحالی عجله می کرد و به سمت دفتر خود می خواست. همانطور که قدیس می‌گوید، نه این که مریم به خودش رفت تا حقیقت آنچه فرشته در مورد الیزابت به او گفته بود آگاه کند، بلکه از تمایل خود برای کمک به آن خانواده خوشحال بود، و برای خوشحالی که احساس می‌کرد به دیگران نیکی می‌کرد، شتاب می‌کرد و تماماً به آن کار خیریه می‌خواست. "برخاست، او با عجله رفت." در اینجا اجازه دهید

ملاحظه می شود که مبشّر هنگامی که از رفتن مریم به خانه الیزابت صحبت می کند، می گوید که او با عجله رفت، اما در بازگشت او از آن خانه، دیگر اشاره ای به عجله نمی کند، بلکه فقط می گوید: «و مریم حدود سه ماه نزد او ماند و به خانه خود بازگشت». پس چه شی دیگری می گوید سنت.

Bonaventure، باعث شد که نوکر در هنگام رفتن به خانه باپتیست عجله کند، مگر میل به نیکی کردن به آن خانواده؟
یقیناً از زمان تشرف حضرت مریم به بهشت، این محبت او نسبت به انسانها از بین نرفته است. نه، همیشه افزایش یافته است، زیرا او در آنجا نیازهای ما را بهتر می داند و برای بدبختی های ما بیشتر ترحم می کند. برناردین دو بوستیس می نویسد که مریم بیشتر از آن که ما بخواهیم آن را از او دریافت کنیم، مایل است به ما خیر کند.
تا آنجایی که سنت بوناونچر می گوید، او خود را مجروح می داند که توسط کسانی که از او طلب خیر نمی کنند. زیرا این خواسته است مریم، تا همه را با لطف خود غنی سازد. زیرا، در واقع، طبق ادعای احمق، او خدمتگزاران خود را بسیار غنی می کند.
از این رو همان نویسنده می گوید، هر که مریم را بیابد همه را می یابد. و او اضافه می کند که اگر او حتی رها شده ترین گناهکار جهان باشد، همه می توانند او را بیابند. زیرا او به قدری مهربان است که هیچ کس را که به او پناه می برد، نمی فرستد. من از همه دعوت می کنم که پیش من بیایند، توماس کمپیس به او می گوید: منتظر همه هستم، آرزو می کنم که همه بیایند. من هرگز هیچ گناهکاری را که بخواهد از من کمک بگیرد، هر چند نالایق باشد، تحقیر نمی کنم. ریچارد می‌گوید، همه کسانی که برای درخواست لطف نزد او می‌روند، او را همیشه آماده می‌یابند، همیشه مایل به یاری آنهاست و با دعاهای قدرتمند او، هر فیض رستگاری ابدی را برای آنها به دست می‌آورند.

من با دعای پرقدرت او گفتم، زیرا این تأمل دیگری است که باید اعتماد ما را افزایش دهد، یعنی بدانیم که او هر چه را که به نفع بندگانش بخواهد از خدا به دست می آورد. سنت بوناونتور می‌گوید، در این دیداری که مریم از الیزابت کرد، به ویژه به فضیلت بزرگ سخنان مریم توجه کنید. زیرا با شنیدن صدای او فیض روح القدس به الیزابت و همچنین به پسرش عطا شد، همانطور که انجیل نوشته است: "و چنین شد که وقتی الیزابت سلام مریم را شنید، نوزاد در شکم او جست و خیز کرد و الیزابت از روح القدس پر شد." که در آن St.

بوناونتورا می گوید: ببین فضیلت کلام چقدر بزرگ است

بانو، زیرا با صدای آنها روح القدس عطا می شود.

تئوفیلوس اسکندریه می گوید که عیسی هنگامی که مریم برای ما دعا می کند بسیار خرسند می شود، زیرا در این صورت تمام فیض هایی را که از طریق دعاهای مریم به ما ارزانی می دارد، به ما عطا نمی کند، بلکه به خود مریم تعلق می گیرد. و به این سخنان توجه شود: متقاعد به دعای مادرش می کند. بله، زیرا عیسی، همانطور که ژرمنوس قدیس گواهی می‌دهد، نمی‌تواند جز با مهربانی در تمام درخواست‌های مریم بشنود، و آرزو کند که به عنوان مادر واقعی از او اطاعت کند. از این رو قدیس می گوید که دعای این مادر حتی برای بزرگ ترین گناهکاران که خود را به او تسلیم می کنند، عفو خاصی دارد. و این حقیقتاً، همانطور که سنت جان کریزوستم مشاهده می‌کند، با آنچه در عروسی قنا رخ داد، تأیید می‌شود، جایی که مریم از پسرش شرابی را که می‌خواست، خواست و گفت:

آنها شراب ندارند. عیسی پاسخ داد: ای زن، این به من و تو چیست؟ ساعت من هنوز فرا نرسیده است. اما همانطور که کریزوستوم و تئوفیلاکتوس توضیح می دهند، اگرچه زمان معجزات هنوز فرا نرسیده است. اما همان کریزوستوم می گوید، نجات دهنده ما برای اطاعت از مادرش، معجزه ای را که او خواسته بود انجام داد و آب را به شراب تبدیل کرد.

بنابراین، رسول ما را تشویق می‌کند: «پس با اطمینان به تخت فیض برویم، تا رحمت برآییم و در کمک‌های فصلی فیض پیدا کنیم.» آلبرتوس مگنوس مبارک می گوید که تخت فیض مریم مقدس است. پس اگر خواهان فیض هستیم، به عرش فیض برویم که همان مریم است. و اجازه دهید با این امید که قطعاً شنیده شویم برویم. زیرا ما شفاعت مریم را داریم که هر چه از پسرش بخواهد به دست می آورد. بیایید فیض بخواهیم، با سنت برنارد تکرار می کنم، و از طریق مریم اجازه دهید بپرسیم: "Quaeramus gratiam et per Mariam quaeramus"، با اعتماد به آنچه مادر باکره به ماتیلدا مقدس گفت، که روح القدس، او را با تمام شیرینی خود آکنده کرده است، چنان او را نزد خدا عزیز کرده است که هرکس با شفاعت او، قطعاً آنها را طلب می کند.

و اگر به آن جمله معروف سنت آنسلم اعتبار بدهیم: گاهی اوقات با توسل به مریم زودتر از توسل به نجات دهنده خود عیسی، فیض را پیدا خواهیم کرد. نه اینکه او منشأ و مولای همه فیوضات نیست، بلکه به این دلیل است که اگر نزد مریم برویم و او ما را شفاعت کند، دعای او قدرت بیشتری خواهد داشت، مانند دعای حضرت مریم.

یک مادر، از ما پس هرگز پای این خزانه دار فیض را رها نکنیم، بلکه با جان دمشقی مقدس به او بگوییم: ای مادر پربرکت خدا، درب رحمت خود را به روی ما باز کن، زیرا تو نجات نسل بشری. ای مادر خدا، با دعای همیشگی برای ما، درهای رحمتت را به روی ما بگشا. زیرا دعای تو نجات همه مردم است. و هنگامی که به مریم توسل می کنیم، بهتر است از او بخواهیم که برای ما دعا کند و فیض هایی را که او می داند برای نجات ما بسیار مصلحت است، برای ما به دست آورد. این دقیقاً همان کاری است که برادر رجینالد، دومینیکن، انجام داد، همانطور که در تواریخ این نظم ذکر شده است. این خادم مریم ناتوان بود و از او فیض سلامتی جسمانی خواست. بانوی ما با همراهی سنت سیسیلیا و سنت کاترین به او ظاهر شد و با بیشترین شیرینی به او گفت: پسرم، برای تو چه کنم؟ مذهبی ها از این پیشنهاد مهربان مریم ناراحت شدند و نمی دانستند چه پاسخی بدهند. سپس یکی از آن مقدسین به او توصیه کرد: " رجینالد، آیا می دانی چه باید بکنی؟ چیزی نخواه، هر چیزی را در اختیار او بگذار، زیرا مریم می داند که چگونه برای تو فیضی بزرگتر از آنچه تو می خواهی به دست آورد." برادر بیمار به توصیه او عمل کرد و مادر الهی برای او فیض سلامتی یافت.

اما اگر ما نیز آرزوی دیدارهای شاد این ملکه بهشت را داشته باشیم، اگر اغلب قبل از تصویری از او دیدن کنیم یا در کلیسایی که به او اختصاص داده شده است دعا کنیم، بسیار به ما کمک خواهد کرد. بیایید مثال زیر را بخوانیم و بیاموزیم که او با چه عنایت ویژه ای به دیدارهای مذهبی خود پاداش می دهد

خدمتکاران

مثال.

در تواریخ فرانسیسکن نقل شده است که دو مذهبی از آن راسته که می‌رفتند به زیارت مقدس باکره بروند، شبانه در جنگلی بزرگ غرق شدند و در آنجا وحشی و مضطرب شدند که نمی‌دانستند چه کنند. اما کمی جلوتر رفتند و در تاریکی چیزی را دیدند که به نظرشان خانه بود. آنها با دستان دراز به نق زدن می‌رفتند و به دیواری برخورد می‌کردند. آنها در را پیدا کردند، در زدند، و شنیدند که یکی از درون می پرسد آنها کیستند؟ آنها پاسخ دادند که آنها دو فقیر مذهبی هستند که به طور تصادفی راه خود را گم کردند

چوب و به دنبال سرپناهی می گشتند تا حداقل توسط گرگ ها نخورند. اما ناگهان صدای باز شدن در را شنیدند و دو صفحه را دیدند که لباس‌های گران‌قیمتی به تن داشتند که با ادب فراوان آنها را پذیرفتند. دینداران از آنها پرسیدند که در آن قصر چه کسانی ساکن هستند؟ صفحات پاسخ دادند که یک خانم بسیار مهربان و خوب در آن ساکن شده است. آنها گفتند که ما می خواهیم به او ادای احترام کنیم و از او به خاطر خیراتش تشکر کنیم. صفحات گفتند، ما شما را نزد او می بریم، زیرا او نیز می خواهد با شما صحبت کند. آنها از پله‌ها بالا رفتند، آپارتمان‌ها را دیدند که همه‌شان نورانی، مبله‌ای غنی و مانند بوی بهشت معطر شده بودند. سرانجام وارد آپارتمان بانویی شدند که در ظاهر با شکوه و دوست داشتنی بود و با بیشترین مهربانی از آنها استقبال کرد و سپس از آنها پرسیدند که به کدام سمت سفر می کنید؟ آنها پاسخ دادند که می خواهند از کلیسای خاصی از مریم مقدس بازدید کنند. بانو گفت، اگر چنین است، وقتی رفتی، نامه ای از خودم به تو می دهم که کمک بزرگی به تو خواهد کرد. و در حالی که بانو

وقتی با آنها صحبت می‌کردند، احساس می‌کردند که همه از عشق به خدا ملتهب شده‌اند و سرشار از شادی هستند که قبلاً هرگز تجربه نکرده بودند. پس از آن به استراحت رفتند، اگر احیاناً توانستند در میان این همه شادی بخوابند و در مرخصی بانوی عمارت از او تشکر کنند و در همان حال نامه را دریافت کنند، چنین کردند و رفتند. اما وقتی کمی از خانه دور شدند، متوجه شدند که روی نامه نوشته ای وجود ندارد. اما آنها برگشتند و برگشتند و دوباره خانه را پیدا نکردند. سرانجام نامه را باز کردند تا ببینند برای چه کسی فرستاده شده است و چه چیزی در آن است و دریافتند که از حضرت مریم است و برای خودشان نوشته شده است و به آنها اطلاع دادند که او همان بانویی است که شب قبل او را دیدند و به خاطر ارادتی که برای او داشتند در آن چوب خانه و خوراکی برای آنها فراهم کرده است.

او آنها را تشویق کرد که به خدمت و دوست داشتن او ادامه دهند، زیرا او به خوبی به فداکاری آنها پاداش می دهد و آنها را در زندگی و مرگ یاری می دهد. در پایین نامه امضای مریم باکره را می خواندند.

به راحتی می‌توانیم تصور کنیم که این نیکوکاران چه تشکری از مادر الهی کردند و چقدر مشتاق عشق ورزیدن به او و خدمت به او تا آخر عمر بودند.

دعا

باکره پاک و متبرک، از آنجا که تو توزیع کننده جهانی همه فیض های الهی هستی، پس امید همه هستی و همچنین امید من. من همیشه پروردگارم را شکر می کنم که به من داده است تا تو را بشناسم و وسیله ای را که باید برای کسب فیض و نجات خود به کار ببرم.

تو این معنی هستی، ای مادر بزرگ خدا، زیرا اکنون می فهمم که اساساً به واسطه شایستگی های عیسی مسیح و پس از آن، به واسطه شفاعت تو است که من نجات خواهم یافت. آه، ملکه من، تو خیلی عجله کردی که از خانه الیزابت دیدن کنی و با دیدارت، خانه الیزابت را تقدیس کنی. آه، به خانه فقیر روح من سر بزن و به سرعت سر بزن. آه، عجله کن! تو بهتر از من می دانی که چقدر فقیر است، چقدر مبتلا به بیماری های بسیار، به محبت های نامنظم، عادت های بد، و گناه واقعی، همه آن بیماری های کشنده ای که او را به مرگ ابدی می کشاند. تو می توانی آن را غنی سازی کنی، ای خزانه دار خدا، و تو می توانی همه ناتوانی هایش را شفا دهی. پس در زندگی مرا زیارت کن و مخصوصاً در هنگام مرگم به دیدارم نشین، زیرا در آن صورت یاری تو بر من ضروری تر خواهد بود. من نه انتظار دارم و نه لایق این هستم که با حضور آشکار خود مرا در این زمین زیارت کنی، چنانکه با بسیاری از بندگانت کردی، اما بندگانی که نه آنقدر خدمتگزاران، نه آنچنان ناشایست و ناسپاس. پس از آن راضی خواهم بود که تو را در ملکوت بهشت ببینم، آنجا که تو را بهتر دوست داشته باشم، و برای هر خوبی که به من کردی از تو تشکر کنم. در حال حاضر راضی خواهم بود که مرا با رحمت خود زیارت کنی. همین که برای من دعا کنی کافی است.

برای من دعا کن، ای مریم، و مرا به پسرت بسپار. تو بهتر از من، بدبختی ها و نیازهای من را می دانی.

بیشتر از این به تو چه بگویم؟ به من رحم کن من آنقدر بدبخت و نادان هستم که حتی نمی دانم و حتی نمی توانم از لطفی که برایم لازم است بپرسم. ای ملکه و نازنین ترین مادر من، از تو بخواه و از پسرت آن فیض هایی را که می دانی برای روح من مفیدترین و ضروری ترین آنهاست، بخواه.

من کاملاً خود را به دست تو می سپارم و فقط از عظمت الهی دعا می کنم که به واسطه شایستگی های نجات دهنده من عیسی، فیض هایی را که از او برای من می خواهی به من عطا کند. بخواه، پس برای من بخواه، ای باکره ی مقدس، هر چه را که بهترین می دانی. دعای تو هرگز رد نمی شود. آنها دعاهای یک مادر برای پسری هستند که تو را بسیار دوست دارد و از اعطای هر آنچه از او می خواهی لذت می برد تا بیشتر به تو احترام بگذارد و در عین حال نشان دهد.

تو عشق بزرگی که برایت دارد آه بانو، اینطور باشد. من با اعتماد به تو زندگی خواهم کرد فقط باید به نجات من فکر کنی آمین

گفتمان ششم.

در مورد تطهیر مریم.

قربانی بزرگی که مریم امروز برای خدا انجام داد تا جان پسرش را به او تقدیم کند.

در قانون باستان دو دستور در مورد تولد پسران اول وجود داشت. یکی این بود که مادر چهل روز در خانه اش به عنوان یک فرد نجس بماند. پس از آن او باید برای تطهیر خود در معبد برود. دیگری این بود که والدین نخست‌زاده او را به معبد ببرند و در آنجا به خدا تقدیم کنند. در این روز مقدس ترین باکره مایل به اطاعت از هر دو دستور بود. اگرچه مریم به قانون تطهیر ملزم نبود، زیرا او همیشه باکره و همیشه پاک بود. با این حال، با عشق به فروتنی و اطاعت، آرزو کرد که مانند مادران دیگر برود تا پاک شود. در همان زمان، او دستور دوم را اطاعت کرد، تا پسرش را به پدر ابدی ارائه و تقدیم کند. «و پس از پایان یافتن روزهای تطهیر او، طبق شریعت موسی، او را به اورشلیم بردند تا به خداوند تقدیم کنند.» اما باکره او را به شیوه ای متفاوت از آنچه که مادران دیگر پسران خود را تقدیم می کردند، عرضه کرد. دیگران آنها را عرضه کردند، اما آنها می دانستند که این یک مراسم ساده از شریعت است که از طریق آن، با بازخرید آنها، آنها را از آن خود ساختند، بدون ترس از اینکه مجبور شوند دوباره آنها را تقدیم کنند و به مرگ بپردازند.

مریم واقعاً پسرش را به مرگ تقدیم کرد، زیرا مطمئناً می‌دانست که قربانی زندگی عیسی که سپس انجام داد، باید روزی واقعاً در قربانگاه صلیب انجام شود. به طوری که مریم با تقدیم زندگی پسرش از طریق عشقی که این پسر را به دنیا آورد، واقعاً خود را کاملاً فدای خدا کرد. پس با کنار گذاشتن همه ملاحظات دیگری که ممکن است در مورد اسرار مختلف این جشن داشته باشیم، فقط به این فکر کنیم که این قربانی که مریم از خود برای خدا انجام داد، با تقدیم زندگی پسرش به او در این روز، چقدر بزرگ بود. و این تنها موضوع گفتار بعدی خواهد بود.

پدر ابدی از قبل تصمیم گرفته بود که انسان را که در اثر گناه گم شده بود نجات دهد و او را از مرگ ابدی رهایی بخشد. اما از آنجا که او آرزو داشت که در عین حال، عدالت الهی او از رضایت کامل و مقتضی فریب داده نشود، از جان پسر خود که از قبل انسان ساخته شده بود، برای نجات انسان دریغ نکرد. اما او از او خواسته بود که تا شدیدترین حد، مجازاتی را که انسانها شایسته آن هستند بپردازد: رسول می گوید: «کسی که حتی پسر خود را هم رحم نکرد، بلکه او را برای همه ما تسلیم کرد.» پس او را بر روی زمین فرستاد تا انسان شود و برای او مادر مقدر شده بود، و مریم باکره را برگزید. اما همانطور که او نمی‌خواست کلام الهی او پسرش باشد قبل از اینکه او با رضایت صریح او را بپذیرد، بنابراین نمی‌خواست عیسی بدون موافقت مریم جان خود را برای نجات انسان‌ها فدا کند تا همراه با قربانی شدن جان پسر، قلب مادر نیز قربانی شود. سنت توماس تعلیم می دهد که رابطه مادری حق ویژه ای بر فرزندان او قائل است. از این رو عیسی از آنجایی که در خود بی گناه بود و برای گناهان خود مستحق هیچ مجازاتی نبود، مناسب به نظر می رسید که او نباید به عنوان قربانی گناهان جهان بدون رضایت مادرش به صلیب مقدر شود که به وسیله آن مادرش داوطلبانه او را به مرگ تقدیم کند.

اما اگر چه مریم از لحظه ای که مادر عیسی شد، به مرگ او رضایت داد، با این حال خداوند به او آرزو کرد که در این روز، در معبد، قربانی رسمی خود را با تقدیم رسمی پسرش انجام دهد و جان گرانبهای خود را برای عدل الهی قربانی کند. از این رو سنت اپیفانیوس او را کشیش نامید. اکنون ما شروع می کنیم به این که این فداکاری برای او چقدر هزینه داشت، و وقتی که خود را مجبور به امضای حکم محکومیت عیسی عزیزش به مرگ کرد، چه فضیلت قهرمانانه ای را انجام داد. اکنون ببینید مریم واقعاً در راه اورشلیم است تا پسرش را تقدیم کند. قدم هایش را به سوی محل قربانی می شتابد و خودش قربانی محبوبش را در آغوش می گیرد. او وارد معبد می شود، به قربانگاه نزدیک می شود و در آنجا پر از فروتنی، فروتنی و فداکاری، پسرش را به حضرت اعلی تقدیم می کند. در این لحظه شمعون قدیس که از خدا وعده داده بود که قبل از دیدن مسیحای مورد انتظار از دنیا نرود، طفل الهی را از دستان باکره می گیرد و با نور روح القدس به او خبر می دهد که چگونه

این قربانی باید باعث غم و اندوه زیادی برای او شود، این قربانی که او می خواست از پسرش انجام دهد، که روح مبارکش نیز باید قربانی شود. در اینجا سنت توماس ویلانوا پیرمرد مقدس را در نظر می گیرد، که وقتی آمده بود تا پیشگویی مرگبار را به این مادر بیچاره اعلام کند، آشفته و ساکت است. آنگاه قدیس مریم را در نظر میگیرد که میپرسد: «ای شمعون، چرا در زمان این تسلی عظیم، اینطور مضطرب میشوی؟» به او پاسخ میدهد: ای باکره بزرگوار و مقدس، میخواستم به تو چنین مژدههای تلخی را ابلاغ نکنم، اما چون خداوند چنین میخواهد، برای شایستگی بیشتر تو، بشنو.

این نوزادی که اکنون تو را به ارمغان می آورد و با دلیل، این همه شادی، خدایا، روزی بی رحمانه ترین رنجی را که هر موجودی در جهان تجربه کرده است، برایت رقم خواهد زد. و این زمانی خواهد بود که او را ببینی که توسط انسانهای مختلف مورد آزار و اذیت قرار میگیرد و به عنوان نشانه تمسخر و تمسخر آنها روی زمین قرار میگیرد، حتی تا زمانی که در برابر چشمانت به قتل برسد. بدان که پس از مرگ او شهدای بسیاری خواهند بود که به عشق این پسرت عذاب خواهند کشید و کشته خواهند شد.
اما اگر شهادت آنها جسم باشد، شهادت تو ای مادر الهی، دل است.

آری، از دل، چیزی جز دلسوزی برای رنج های این پسر عزیز نمی تواند با شمشیر اندوهی باشد که سنت.
شمعون پیش بینی کرد که قلب مادر را سوراخ کند: "و شمشیری در جان تو خواهد افتاد." در حال حاضر مقدس ترین باکره، به عنوان St.
ژروم میگوید، از طریق کتب مقدس الهی روشن شده بود تا رنجهایی را که نجاتدهنده در زندگیاش متحمل میشد، و حتی بیشتر در زمان مرگش، بشناسد.
او به خوبی از انبیا فهمید که قرار است یکی از دوستانش به او خیانت کند: « کسی که غسل نان من را خورد بسیار جایگزین من شد، همانطور که داوود پیش بینی کرده بود.
شاگردانش او را رها کردند: "به شبان ضربه بزنید تا گوسفندان پراکنده شوند."
آیا او از توهین ها، تف کردن، ضربات و تمسخرهایی که باید از مردم رنج می برد، می دانست. «من بدنم را به اعتصابکنندگان و گونههایم را به آنهایی که آنها را کندهاند، دادهام. من روی خود را از کسانی که مرا سرزنش می کنند و بر من تف می اندازند برنگردانده ام.» او می دانست که او رسوای مردان و رانده شده از پست ترین مردم خواهد بود: «اما من کرمی هستم و مردی نیستم، ملامت مردم و رانده شده از مردم، حتی مملو از دشنام ها و ناسزاها: او می دانست که او از سرزنش پر خواهد شد.
»

که بدن مقدسش در پایان عمرش پاره می‌شود و با تازیانه‌ها کبود می‌شود. «هیچ زیبایی و زیبایی در او نیست، و ما او را جذامی می‌پنداشتیم» حتی تا زمانی که استخوان‌ها آشکار شد: «همه استخوان‌های مرا شمرده‌اند». می دانست که قرار است میخ او را سوراخ کنند. این که قرار بود نزد شریران شهرت داشته باشد. و اینکه سرانجام او قرار بود بمیرد، آویزان بر صلیب، کشته شده برای نجات مردم: "و آنها به من نگاه خواهند کرد که آنها را سوراخ کرده اند."

تکرار می‌کنم، مریم از قبل از تمام رنج‌هایی که پسرش باید متحمل می‌شد، می‌دانست، اما در سخنان قدیس سیمون نقل‌شده در بالا: «و روح تو شمشیری سوراخ خواهد شد»، همانطور که خداوند به ترزا مقدس وحی کرد، تمام شرایط جزئی رنج‌های بیرونی و درونی که خداوندش عیسی باید در مصائب خود متحمل شود، به او نشان داده شد. او با قاطعیتی که فرشتگان را متحیر می کرد به همه رضایت داد و این جمله را گفت که پسرش باید بمیرد و با مرگی بسیار ننگین و دردناک بمیرد، به این کلمات:

پدر ابدی، از آنجا که تو آن را می خواهی، «نه اراده من، بلکه اراده تو انجام شود». من اراده خود را به اراده مقدس تو پیوند می دهم و این پسرم را برای تو قربانی می کنم.
من راضی هستم که او جان خود را برای جلال تو و برای نجات جهان از دست بدهد. و من نیز قلبم را فدای تو می کنم. بگذار غم و اندوه تا آنجا که تو را خشنود می کند، آن را سوراخ کند. برای من بس است که تو، ای خدای من، جلال و راضی باشی. نه اراده من، بلکه اراده تو انجام شود. ای صدقه بی اندازه! اوه، پایداری بدون مثال! ای پیروزی، که شایسته تحسین ابدی آسمان و زمین است!

و از این رو، مریم، در مصائب عیسی، هنگامی که به ناحق متهم شد، سکوت کرد. او به پیلاطس که می‌خواست او را آزاد کند، چیزی نگفت، زیرا از قبل بی‌گناهی او را می‌دانست. اما او فقط در انظار عمومی ظاهر شد تا در قربانی بزرگی که قرار بود در Calvary تقدیم شود، حضور داشته باشد. او را تا محل مجازات همراهی کرد. او از اولین لحظه ای که بر صلیب گذاشته شد با او بود: "در کنار صلیب مادرش عیسی ایستاده بود." تا زمانی که او انقضای او را دید و قربانی به پایان رسید. و همه اینها برای تکمیل هدایایی که قبلاً از او در معبد به خدا داده بود.

برای درک خشونتی که مریم در انجام این قربانی باید از خود ارائه می کرد، لازم بود عشقی را که این مادر به عیسی داشت درک کنیم. به طور کلی، محبت مادران به فرزندانشان آنقدر لطیف است که وقتی در آستانه مرگ قرار می گیرند و می خواهند آنها را از دست بدهند، تمام عیب ها، عیب ها و حتی صدماتی را که از آنها وارد کرده اند، فراموش می کنند و غمی غیرقابل بیان را متحمل می شوند. و با این حال عشق آن مادران عشقی است که بین فرزندان دیگر یا موجودات دیگر تقسیم شده است. مریم یک پسر یگانه دارد و او از همه فرزندان آدم زیباتر است. او بسیار دوست داشتنی است، زیرا او همه ویژگی های دوست داشتنی را دارد. او مطیع، نیکوکار، بی گناه، مقدس است، در یک کلام او خداست. سرگذشت این مادر نیز بین اشیاء دیگر تقسیم نشده است.

او تمام عشق خود را بر این پسر یگانه متمرکز کرده است، و از دوست داشتن بیش از حد او نمی ترسد، زیرا این پسر خداست که شایستگی عشقی بی پایان را دارد. و این پسر قربانی است که او داوطلبانه او را به مرگ تقدیم کرده بود.

پس هر کس در نظر داشته باشد که برای مریم باید جان پسری به این دوستی را بر روی صلیب قربانی کرد، و چه قدرت ذهنی باید در این عمل داشته باشد. به خوشبخت ترین مادران بنگرید، زیرا او مادر خداست، اما در عین حال سزاوارترین مادر برای شفقت است، زیرا مصیبت دیده ترین است. او مادر پسری بود که از روزی که او را برای پسری به او دادند، مقدر صلیب دید. کدام مادری پسری را می پذیرد که بداند پس از آن باید او را با چنین مرگ دردناک و ننگینی از دست بدهد و برای دیدن مرگ او حاضر شود؟ مریم با کمال میل این پسر را با شرایط سخت پذیرفت. و نه تنها او را پذیرفت، بلکه او را امروز با دستان خود به مرگ تقدیم کرد و او را فدای عدل الهی کرد. سنت بوناونتوره می گوید که مریم مقدس با کمال میل رنج و مرگ پسرش را بر عهده می گرفت. اما برای اطاعت از خدا، هدای‌ای بزرگ زندگی الهی عیسی محبوبش را تقدیم کرد. از این رو است که در این پیشکش، مریم باید خشونت بیشتری نسبت به خود انجام می داد، و سخاوتمندتر بود، تا اینکه به خود پیشنهاد می داد که تمام رنج های پسرش را تحمل کند. از این رو در سخاوت از همه شهدا پیشی گرفت، زیرا شهدا تقدیم خود کردند

زندگی شخصی؛ اما باکره جان پسرش را تقدیم کرد که او را بی‌انهایت بیشتر از جان خود دوست داشت و برایش گرامی داشت.

رنج این پیشکش دردناک به اینجا هم ختم نشد. بلکه از اینجا شروع شد. زیرا از آن زمان به بعد، در تمام زندگی پسرش، مریم همیشه مرگ را در مقابل چشمان خود داشت و تمام دردهایی را که در مرگش متحمل می شد. از این رو، هر چه این پسر به او پی نبرد که چقدر زیبا، برازنده و دوست داشتنی است، اندوه قلب او مدام بیشتر می شد. آه ای مادر مصیبت دیده! اگر پسرت را کمتر دوست می‌داشتی، یا اگر پسرت کمتر دوست‌داشتنی بود، و تو را کمتر دوست می‌داشت، قطعاً رنج تو برای مرگ او کمتر می‌اشد. اما هرگز مادری دوست‌داشتنی‌تر از تو نبوده و نخواهد بود، زیرا هرگز پسری دوست‌داشتنی‌تر و دوست‌داشتنی‌تر از عیسی تو نسبت به مادرش نبوده و نخواهد بود. خدایا! اگر زیبایی و عظمت قیافه آن فرزند الهی را دیده بودیم، آیا می توانستیم این شهامت را داشته باشیم که جان او را برای نجات خود فدا کنیم؟ و تو ای مریم!

مادر او کیست، و مادری بسیار دوست داشتنی، آیا می توانی پسر بی گناهت را برای نجات انسان ها به مرگی دردناک تر و بی رحمانه تر از هر جنایتکاری که تا به حال روی این زمین تحمل کرده است، تقدیم کنی؟

افسوس! چه صحنه ترسناکی از آن روز به بعد که عشق پیوسته در برابر چشمان مریم قرار می‌گرفت و تمام آسیب‌ها و تمسخرهایی را که قرار بود به پسر یا پدرش تقدیم شود، برای او نشان می‌داد! ببینید عشق از قبل او را در عذابش در باغ به او نشان می‌دهد، سپس توسط تازیانه‌ها پاره شده، و با خار در تالار پیلاطس تاج‌گذاری می‌کند، و سرانجام از چوب بدنام در کالواری آویزان شده است! ببین، ای مادر، گفت عشق، چه پسر دوست داشتنی و معصومی را به چنین رنج ها و مرگی وحشتناک تقدیم کردی! و چه سودی برای تو خواهد داشت که او را از دست هیرودیس نجات دهی تا او را برای پایانی چنین رقت انگیز حفظ کنی؟

بنابراین مریم نه تنها پسر خود را در معبد به مرگ تقدیم کرد، بلکه او را در هر لحظه از زندگی خود تقدیم می کرد. زیرا او به St. بریجت، که این غم و اندوهی که سنت سیمئون به او اعلام کرد، هرگز از قلبش خارج نشد تا اینکه به بهشت سپرد. از این رو سنت آنسلم می گوید:

ای بانو، باورم نمی‌اشود که اگر خدای خود که جان می‌دهد، به قدرت الهی‌اش تو را تقویت نمی‌اکرد، می‌اتوانستی یک لحظه با چنین اندوهی زندگی کنی. و سنت برنارد تأیید می کند،

از غم و اندوه بزرگی که مریم در این روز متحمل شد، صحبت می کند، که از این به بعد، او یک مرگ زنده را متحمل شد، که غمی بی رحمانه تر از مرگ را تحمل کرد. او زندگی می کرد و هر لحظه می میرد، زیرا غم مرگ عیسی محبوبش که از هر مرگی ظالمانه تر بود، هر لحظه او را مورد حمله قرار می داد.

مادر الهی پس از آن، به دلیل شایستگی بزرگی که در این فداکاری بزرگ به دست آورد، که برای نجات جهان به خدا تقدیم کرد، قدیس آگوستین عادلانه او را: « بازگرداننده نسل بشر» نامید. توسط سنت اپیفانیوس: "نجات دهنده اسیران."
توسط St.
ایلدفونسوس: "بازساز دنیای ویران". توسط سنت ژرمنوس:
تسلی بدبختی های ما. توسط سنت امبروز: "مادر همه مؤمنان." نوشته سنت آگوستین: « مادر زندگان». توسط St.
اندرو کرت: "مادر زندگی". زیرا همانطور که سنت آرنولد کارنوتنسیس میگوید: در مرگ عیسی، مریم اراده خود را با پسرش پیوند داد، به گونهای که هر دو یک قربانی تقدیم کردند. و از این رو راهب مقدس می گوید که بدین ترتیب پسر و مادر رستگاری انسان را به دست آوردند و برای انسان نجات یافتند.
عیسی با ارضای گناهان ما، مریم با به دست آوردن برای ما که این رضایت باید در مورد ما اعمال شود. و از این رو مبارک دنیس کارتوسی نیز تأیید می کند که مادر الهی را می توان نجات جهان نامید، از این رو با رنجی که در دلسوزی پسرش متحمل شد (به طور داوطلبانه توسط او در راه عدالت الهی قربانی شد)، او شایستگی این را داشت که

شایستگی های نجات دهنده باید به مردم اطلاع داده شود.
پس مریم مادر همه فدیهشدگان بهخاطر شایستگی رنجها و قربانیهای پسرش شد. فقط باید باور کنیم که فقط به دست او می توان شیر آن فیض های الهی را به آنها داد، که ثمره شایستگی های عیسی مسیح، و وسیله ای برای به دست آوردن زندگی ابدی است. و این است که برنارد قدیس اشاره میکند، وقتی میگوید که خداوند تمام بهای رستگاری ما را در دستان مریم قرار داده است. با آن قدیس به ما می فهماند که به واسطه شفاعت باکره مقدس، شایستگی های نجات دهنده به ارواح اعمال می شود، زیرا با دست او این فیض ها توزیع می شود که دقیقاً بهای شایستگی های عیسی مسیح است.

و اگر قربانی ابراهیم در تقدیم پسرش اسحاق، خدا را چنان خشنود کرد که به عنوان پاداش وعده داد که او را چند برابر کند.

اولاد مانند ستارگان آسمان: «چون تو این کار را کردی و به خاطر من پسر یگانه
خود را دریغ نکردی، تو را برکت خواهم داد و ذریت تو را مانند ستارگان آسمان زیاد
خواهم کرد.» مسلماً باید باور کنیم که فداکاری قابل توجه تری که این مادر
بزرگ از عیسی انجام داد مورد رضایت خداوند قرار گرفت، و از این رو، به او اعطا شده
است که با دعای او، تعداد برگزیدگان، یعنی جانشینی پسندیده فرزندانش، چند
برابر شود، زیرا او بندگان فداکار خود را چنین نگه می دارد و از آنها محافظت
می کند.

شمعون قدیس از خدا وعده ای دریافت کرد که تا زمانی که مسیح زاده شده را
نبیند نباید بمیرد: «و از روح القدس پاسخی دریافت کرد که قبل از دیدن مسیح
خداوند، مرگ را نبیند». اما او این فیض را جز به وسیله مریم دریافت نکرد، زیرا
منجی را تا زمانی که او را در آغوش مریم نبیند، ندید. پس هر که بخواهد عیسی را
بیابد او را جز از طریق مریم نخواهد یافت. پس اگر بخواهیم عیسی را پیدا کنیم،
به سراغ این مادر الهی برویم. و بگذارید با اعتماد به نفس زیاد برویم.
مریم به خدمتکارش پرودنتیانا زاگنونی گفت که هر سال در این روز تطهیر رحمت
بزرگی نسبت به یک گناهکار صورت می گیرد. چه کسی می داند جز یکی از ما
ممکن است امروز آن گناهکار مورد پسند باشد؟ اگر گناهان ما بزرگ است،
قدرت مریم بیشتر است. سنت برنارد می گوید که پسر نمی تواند چیزی را
به این مادر انکار کند. اگر عیسی از ما رنجیده شود، مریم بلافاصله از او
دلجویی می کند. پلوتارک نقل می کند که آنتی پاتر به اسکندر مقدونی نامه ای
طولانی از اتهامات علیه المپیاس، مادر اسکندر نوشت. او با خواندن نامه
پاسخ داد: آیا آنتی پاتر نمی داند که یک اشک مادرم برای لغو کردن کافی است.

تعداد بی پایان نامه های اتهام؟» بنابراین ممکن است تصور کنیم که
عیسی به اتهاماتی که شیطان به ما می زند هنگامی که مریم برای ما دعا می کند،
پاسخ دهد: آیا لوسیفر نمی داند که یک دعای مادرم به نفع یک گناهکار کافی
است تا من تمام اتهامات ارتکاب به من را فراموش کنم؟ مثال زیر گواه این امر است.

مثال.

این مثال در هیچ کتابی ثبت نشده است، اما یک کشیش، یکی از همراهان، آن را برای
من تعریف کرد که برای خودش اتفاق افتاده است. در حالی که این

کشیش در یک کلیسا در حال شنیدن اعترافات بود (به دلایل کافی محل وقوع آن را ذکر نکرد، گرچه توبه کننده به او اجازه داد تا واقعیت را منتشر کند)، جوانی در برابر او ایستاد، که به نظر می رسید آرزو می کند و نمی خواهد برای اعتراف بیاید.
پدر پس از چندین بار نگاه کردن به او، دراز مدت با او تماس گرفت و از او پرسید که آیا مایل است اعتراف کند. او پاسخ داد: بله؛ اما از آنجایی که برای این کار به زمان زیادی نیاز داشت، اعتراف کننده او را به اتاق بازنشستگی برد. در آنجا توبه کننده شروع کرد و به او گفت که او یک خارجی و دارای اصالت است، اما نمی توان باور کرد که ممکن است خداوند او را بعد از عمری که انجام داده بود ببخشد. علاوه بر گناهان بیشمار دیگری که از ناپاکی مرتکب شده بود، یعنی قتل، گفت که کاملاً در ناامیدی از رستگاری، دست به ارتکاب گناهان زده بود، نه برای رضایت خود، که خدا را نادیده گرفته و نفرتی را که نسبت به او داشت آشکار ساخت. گفت از جمله با خود صلیبی داشت که از روی تحقیر آن را زده بود. او گفت که درست قبل از آن، در همان صبح، عبادت مقدسی کرده است، و برای چه چیزی؟ تا ویفر مقدّس را زیر پای خود بگذارد. و در واقع، او واقعاً دریافت کرده بود و می خواست این نیت وحشتناک را اجرا کند، اما توسط افرادی که او را مشاهده کردند مانع شد. سپس او را به اعتراف کننده یا میزبان تقدیس شده سپرد و در کاغذی پیچید و به او گفت که وقتی از آن کلیسا می گذرد، تمایل زیادی به ورود دارد. او نتوانست در برابر این میل مقاومت کند و وارد شده بود.

آنگاه احساس پشیمانی شدیدی از وجدان، همراه با میل گیجآمیز و غیرقابلقطع برای اعتراف کرد. به همین دلیل خود را در مقابل اعتراف قرار داده بود، اما در حالی که آنجا ایستاده بود، چنان گیج و ترسو احساس می کرد که می خواست برود، اما به نظر می رسید که کسی او را به زور نگه داشته است:

او گفت: «تا اینکه پدر، تو مرا صدا زدی، و اکنون خود را قهرمان میابینم.
می بینم که دارم اعتراف می کنم. اما من نمی دانم چگونه این کار را انجام دهم."
سپس پدر از او پرسید که آیا در این مدت فداکاری انجام داده است یا خیر. منظور به مقدس ترین مریم ; زیرا چنین تبدیل های ناگهانی فقط از طریق دستان قدرتمند ویرجین انجام می شود. وقتی فکر کردم که از دست رفتهام، جوان پاسخ داد: «هیچ، پدر، چه فداکاری میاتوانستم ارائه کنم؟» پدر پاسخ داد: «اما سعی کن با دقت بیشتری به یاد بیاوری.» پدر، هیچ چیز.

دستش را روی سینه‌اش گذاشت، یادش افتاد که کتف هفت ضلع مریم را پوشیده است: «ماریا آدلوراتا». اعتراف کننده به او گفت: "آه، پسرم، آیا نمی بینی که بانوی مبارک ما این فیض را بر تو ارزانی داشته است؟ و بدان که این کلیسا کلیسای بانوی مبارک ما است." با شنیدن این سخن، جوان پشیمان شد و شروع به گریستن کرد. او به گناهان خود اعتراف کرد و عذابش به حدی افزایش یافت که در حالی که گریه می‌کرد، چنان که به نظر می‌رسید غمگین شد، زیر پای پدر افتاد، پدری که با صمیمیت او را بازگرداند، سرانجام از شنیدن اعتراف او به پایان رسید و با بیشترین تسلیت او را تبرئه کرد، زیرا او کاملاً مصمم بود که از جان خود تسلیم شود. پدر او را پس از اینکه از او آزادی کامل برای موعظه و انتشار رحمت عظیمی که مریم نسبت به او داشت، به کشور خود بازگرداند.

دعا

ای مادر مقدس خدا، مادرم مریم، آیا در آن زمان آنقدر از نجات من مراقبت می کردی که حتی حاضر شدی عزیزترین چیزی را که در قلب توست، یعنی عیسی عزیزت، تا حد مرگ تقدیم کنی؟ پس اگر خیلی آرزو کردی که نجاتم بدهی، فقط این است که تمام امیدم را در کنار خدا به تو بسپارم. اوه، باکره مبارک، من واقعاً به تو اعتماد دارم. آه، به شایستگی این فداکاری بزرگ زندگی پسرت که امروز به خدا تقدیم کردی، از او بخواه که بر روح من رحم کند، زیرا این بره پاک از مردن بر صلیب امتناع نکرد.

امروز، ای ملکه من، من نیز به تقلید از تو می خواهم دل بیچاره خود را به خدا تقدیم کنم. اما می ترسم که او آن را رد کند، زیرا آن را کثیف و نفرت انگیز می بیند. اما اگر تو آن را به او عرضه کنی، آن را رد نمی کند. همه هدایایی که او را با پاک ترین دستان تو ساخته است می پذیرد و می پذیرد. پس، ای مریم، امروز خود را با بدبختی و بدبختی به تو عرضه می‌کنم و تماماً خود را به تو می‌سپارم. مرا مانند خودت به پدر ابدی و عیسی تقدیم کن و از او دعا کن تا به واسطه شایستگی های پسرش و به لطف تو، مرا بپذیرد و برای خود بپذیرد. آه ای نازنین ترین مادرم، به خاطر عشقی که این پسری را که فدا کردی زاییده ای، همیشه به من کمک کن و مرا رها مکن.

اجازه نده که روزی به واسطه گناهانم، این خود را از دست بدهم

دوست داشتنی ترین نجات دهنده، امروز از سوی تو با این همه درد و رنج برای مردن بر روی صلیب پیشنهاد شده است. به او بگو که من بنده تو هستم. به او بگو که تمام امیدم را به تو بسته ام. در یک کلام به او بگو که آرزوی نجات من داری و او قطعاً با مهربانی صدایت را خواهد شنید.

آمین

گفتمان هفتم.

بر فرض مریم.

در این روز کلیسا به ما پیشنهاد می کند که دو مراسم رسمی را به افتخار مریم جشن بگیریم: یکی، خروج مبارک او از این زمین. دیگری، فرض باشکوه او به بهشت. در گفتار حاضر از خروج او از این زمین و در آینده از فرض او صحبت خواهیم کرد.

مرگ مریم چقدر ارزشمند بود!

اول، به دلیل لطف خاصی که در آن حضور داشت.

2d، به دلیل نحوه آن.

مرگ سزای گناه است، به نظر می رسد که مادر الهی که تماماً مقدّس و منزه از هر لکه ای است، نباید در معرض مرگ قرار گیرد و مانند فرزندان آدم که به سم گناه آلوده شده اند، دچار بدبختی نشود. اما خدا که مایل بود مریم در همه چیز شبیه عیسی باشد، همانطور که پسر مرده بود، خواست که مادر نیز بمیرد. و چون می‌خواهد مرگ مبارکی را که برای آن‌ها آماده شده است به عادل مثال بزند، حکم کرد که باکره بمیرد، اما با مرگی شیرین و شاد. از این رو به این موضوع خواهیم پرداخت که مرگ مریم چقدر ارزشمند بود.

1. به خاطر لطف خاصی که همراه بود. 2d.

با توجه به نحوه انجام آن.

نقطه اول. سه چیز مرگ را تلخ می کند، یعنی دلبستگی به زمین، پشیمانی از گناه، و عدم اطمینان از نجات. اما مرگ مریم کاملاً عاری از هر گونه دلایل تلخی بود، و با شرایط بسیاری همراه بود که آن را ارزشمند و شادی بخش می کرد. او همانطور که همیشه زندگی می کرد، کاملاً جدا از همه چیزهای زمینی درگذشت. او در کاملترین آرامش وجدان درگذشت. او در یقین جلال ابدی مرد.

و در وهله اول، شکی نیست که دلبستگی به زمین، مرگ دنیا را تلخ و ناگوار می کند، چنانکه روح القدس می فرماید: «ای مرگ، چه تلخ است یاد تو برای مردی که در مال او آرامش دارد». اما چون مقدسین

از چیزهای دنیا جدا بمیرید، مرگ آنها تلخ نیست، بلکه شیرین، دوست داشتنی و گرانبها است. یا همانطور که سنت برنارد توضیح می دهد، ارزش خرید به هر قیمتی را دارد. خوشا به حال مردگانی که در خداوند می میرند. آنها چه کسانی هستند که مرده اند، می میرند؟ دقیقاً آن روح‌های شادی که به ابدیت می‌رسند، از قبل جدا شده‌اند، و به قولی، مرده‌اند به همه علاقه‌مندی‌ها به چیزهای زمینی، و تنها در خدا هر خیری یافته‌اند. همانطور که سنت فرانسیس از آسیزی فریاد زد: "خدای من، و همه من." اما چه روحی از روح زیبای مریم از چیزهای دنیا جداتر و با خدا متحدتر بود؟

او در واقع کاملاً از والدین خود جدا شده بود، زیرا در سن سه سالگی، زمانی که فرزندان بیش از همه به والدین خود وابسته هستند و بیشترین نیاز را به کمک آنها دارند، مریم با اراده بسیار آنها را ترک کرد و رفت تا خود را در معبد ببندد تا به امور خدا رسیدگی کند. او از ثروت جدا شده بود، راضی بود که همیشه فقیر زندگی کند، و با تلاش دستانش از خود حمایت می کرد. او از افتخارات دور بود و زندگی فروتنانه و پست را دوست داشت، اگرچه افتخار ملکه ای متعلق به او بود، زیرا او نسب خود را از پادشاهان اسرائیل می گرفت. خود باکره به سنت وحی کرد.

الیزابت، یک راهبه بندیکتین، که وقتی پدر و مادرش او را در معبد رها کردند، در قلب خود تصمیم گرفت که پدر دیگری نداشته باشد و هیچ خیر دیگری جز خدا را دوست نداشته باشد.
سنت جان، مریم را در آن زنی که خورشید پوشیده بود، دید که ماه را زیر پای او نگه داشته بود. «و عجب بزرگی در بهشت پدیدار شد، زنی که آفتاب را پوشانده بود و در زیر پاهایش غوطه ور بود». مفسران ماه را برای دلالت بر کالاهای این زمین توضیح می دهند که نامشخص هستند و مانند ماه تغییر می کنند. همه این کالاها را مریم هرگز در دل نداشت، اما همیشه آنها را تحقیر می کرد و زیر پای خود نگه می داشت. زندگی در این دنیا به عنوان یک کبوتر لاک پشت تنها در یک بیابان. محبت خود را به هیچ چیز زمینی نشان نداد، به طوری که در مورد او گفته شد: "صدای لاک پشت در سرزمین ما شنیده می شود." و دوباره، "کیست که از بیابان بالا می رود؟" از آنجایی که روپرت می‌گوید: «تو از بیابان بالا رفته‌ای، یعنی روحی منزوی داشته‌ای». پس مریم که همیشه از چیزهای زمینی کاملاً جدا زندگی می کرد و تنها با خدا پیوند داشت، نه تلخ، بلکه بسیار شیرین و عزیز برای او مرگ بود که او را با بندهای ابدی بهشت به خدا نزدیکتر کرد.

ثانیاً، آرامش وجدان، مرگ عادل را گرانبها می کند.
گناهانی که در زندگی مرتکب می شوند همان کرم هایی هستند که بیشترین عذاب را به جان می خرند و قلب گناهکاران بیچاره در حال مرگ را می بلعند، کسانی که در شرف حضور در دادگاه الهی هستند، در آن لحظه خود را در محاصره گناهان خود می بینند که آنها را به وحشت می اندازد و با فریاد آنها را تعقیب می کنند، همانطور که قدیس برنارد می گوید: "ما اعمال تو هستیم، ما از آن بیزار نخواهیم شد." یقیناً مریم را نمی‌توانست با هیچ عذاب وجدان به مرگ مبتلا کند، زیرا او همیشه مقدس، همیشه پاک و همیشه عاری از هر سایه گناه واقعی و اصلی بود. از این رو در مورد او گفته شد: "تو همه زیبا هستی، ای عشق من، و هیچ نقطه ای در تو نیست." به محض اینکه از عقل استفاده کرد، یعنی از اولین لحظه لقاح مطهر خود در رحم سنت آن، از آن زمان با تمام قدرت خود شروع به عشق ورزیدن به خدای خود کرد. و بنابراین او به این کار ادامه داد و در تمام طول زندگی خود در کمال و عشق بیشتر پیشرفت کرد. تمام افکار، خواسته ها، محبت های او به طور کامل به خدا داده شده بود. نه حرفی، نه حرکتی، نه یک نگاه چشمی، نه نفسی از او که برای خدا و جلال او نبود، یک قدمی دور نشد و لحظه ای از عشق الهی جدا نشد. آه! در ساعت مبارک وفاتش چگونه تمام فضایل دوست داشتنی ای که در طول زندگی به عمل آورد بر بستر مبارکش احاطه کرد! آن ایمان آنقدر ثابت، آن اعتماد محبت آمیز به خدا، آن صبر قوی در میان مصائب، آن فروتنی در میان این همه امتیاز، آن فروتنی، آن فروتنی، آن شفقت نسبت به جان ها، آن غیرت برای جلال الهی، و بالاتر از همه، آن انفاق کامل نسبت به خدا، با آن یکنواختی کامل به کلام، تسلیت و تسلیت او به اراده الهی، گفت: «ما اعمال تو هستیم، تو را رها نخواهیم کرد». ای بانو و مادر، همه ما فرزندان دل پر مهر تو هستیم. اکنون که داری از این زندگی نکبت بار می‌روی، ما تو را رها نمی‌کنیم، به حضور تو می‌رویم و تو را در بهشت گرامی می‌داریم، جایی که به وسیله ما ملکه همه مردم و همه فرشتگان خواهی شد.

در وهله سوم، یقین به رستگاری ابدی مرگ را شیرین می کند. مرگ را گذر می نامند، زیرا از طریق مرگ از این زندگی کوتاه به زندگی جاودانه می گذریم. و از آنجایی که ترس کسانی که در شک نجات خود می میرند و تنها با ترس از رفتن به یک مرگ ابدی به لحظه مهم نزدیک می شوند بسیار است، بنابراین، در

از سوی دیگر، شادی اولیای الهی در پایان عمر بسیار بزرگ است، به امید اینکه با کمی امنیت بروند و خدا را در بهشت تصاحب کنند. یکی از راهبه های امریه قدیس ترزا، وقتی پزشک به او خبر داد که مرگ نزدیک است، چنان شادمان شد که به او گفت: آقا چطور می شود که این مژده را به من می گویی و هیچ هزینه ای نمی خواهی؟ St.
لورنس ژوستینیان که در آستانه مرگ قرار داشت و دوستانش را دید که در اطراف او گریه می کنند، به آنها گفت: "دور، دور از اشک هایتان، اکنون وقت گریه نیست." برای گریستن به جای دیگری برو؛ اگر با من می مانی، باید خوشحال شوی، همانطور که من خوشحالم، از دیدن دروازه بهشت باز شده تا مرا با خدایم پیوند دهد. و به این ترتیب، یک سنت پیتر از آلکانتارا، یک سنت لوئیس از گونزاگا، و بسیاری از مقدسین دیگر، با شنیدن این که مرگ نزدیک است، با فریادهای شادی و خوشحالی سرازیر شدند. و با این حال آنها نه از لطف الهی مطمئن بودند و نه از قداست خود مطمئن بودند، همانطور که مریم از او در امان بود. اما مادر الهی چه لذتی باید داشته باشد از اینکه مرگ او نزدیک است. او که از برخورداری از لطف الهی نهایت امنیت را داشت، به ویژه پس از آن که فرشته جبرئیل به او اطمینان داد که سرشار از فیض است و از قبل صاحب خدا شده است! "سلام ای سرشار از فیض، خداوند با توست، فیض یافتی." و خودش خوب می‌دانست که قلبش پیوسته از عشق الهی می‌سوزد، زیرا همانطور که برناردین دو بوستیس می‌گوید، مریم با لطفی منحصربه‌فرد که به هیچ قدیس دیگری اعطا نشده بود، دوستش داشت، و همیشه در تمام لحظات زندگی‌اش درگیر عشق به خدا بود، و چنان مشتاقانه، که همانطور که برنارد قدیس می‌گوید، نیاز به حفظ معجزه‌ای از زندگی او داشت. شعله های آتش

پیش از این در عبادت مقدس به مریم گفته شده بود: "او کیست که به عنوان ستونی از دود از ادویه های معطر و مر و کندر و از همه پودرهای عطرساز در بیابان بالا می رود؟" تمام تلفات او در مر مظهر بود، دعاهای پرشور او با بخور نشان داده می شد، و همه فضایل مقدس او با انفاق کامل او نسبت به خدا متحد شد، شعله ای چنان عظیم در او افروخت که روح مقدس او که تماماً به عشق الهی اختصاص یافته بود و در آن محبت الهی خورده بود، پیوسته به سوی خدا برمی خیزد. روپرت نوشت، ای بانوی مبارک، به عنوان ستونی از دود، بوی شیرینی را برای حق تعالی استشمام کردی. و Eustachius آن را با شدت بیشتری بیان می کند: ستونی از دود، زیرا

با شعله عشق الهی در درونش به عنوان هولوکاست می سوزد و بوی شیرینی می داد. همانطور که باکره عاشق زندگی می کرد، او درگذشت. همانطور که عشق الهی به او جان داد، او را نیز به قتل رساند. زیرا او همانطور که پزشکان مقدس و پدران کلیسا به طور کلی تأیید می کنند، از هیچ نقص دیگری جز عشق خالص درگذشت. زیرا سنت ایلدفونسوس می گوید که مریم یا نباید بمیرد یا فقط از عشق بمیرد.

نکته دوم. اما اکنون ببینیم شرایط مرگ مبارک او چگونه بوده است. پس از عروج عیسی مسیح، مریم روی زمین ماند تا به تبلیغ ایمان بپردازد. از این رو شاگردان عیسی به او متوسل شدند و او شک و تردیدهای آنها را برطرف کرد، آنها را در آزار و شکنجه ها تسلی داد و آنها را تشویق کرد که برای جلال الهی و برای نجات ارواح نجات یافته توسط پسرش تلاش کنند.

او در واقع با میل خود روی زمین ماند و این را خواست خدا برای خیر کلیسا دانست. اما او نمی توانست درد دور بودن از حضور و دید پسر محبوبش را که به آسمان عروج کرده بود احساس نکند. نجات دهنده گفت: "جایی که گنج توست، قلب تو نیز آنجا خواهد بود." هر کس گنج و سعادتش را به دروغ باور کند، عشق و آرزوی دلش را همیشه ثابت نگه می دارد. اگر مریم هیچ خیر دیگری جز عیسی را دوست نداشت، حضور او در بهشت و در بهشت تمام آرزوهای او بود. Taulerns در مورد مریم می نویسد: " سلول مریم بهشت بود"، زیرا او در بهشت بود و با محبت خود آن را اقامتگاه دائمی خود قرار داد. مدرسه او ابدیت بود، زیرا او همیشه از دارایی های دنیوی جدا بود.

معلم او، حقیقت الهی است، زیرا او همیشه در اعمال خود توسط نور الهی هدایت می شد. آیینه او، الوهیت، زیرا او به چیزی جز خدا نگاه نمی کرد تا همیشه با اراده الهی مطابقت داشته باشد. زینت او، فداکاری، زیرا او همیشه آماده انجام دستورات الهی بود. آرامش او، اتحاد با خدا، زیرا آرامش او فقط در اتحاد با خدا بود. در یک کلام، جایگاه و گنجینه دلش تنها خدا بود. باکره‌ترین باکره در این جدایی بی‌رحمانه، با زیارت اماکن مقدس فلسطین، جایی که پسرش در زمان حیات خود در آنجا بوده است، در این جدایی بی‌رحمانه، قلب پر محبت خود را تسلیت می‌بخشد. اکنون کارگاه ناصره، جایی که پسرش سال‌ها فقیر و مطرود زندگی می‌کرد. اکنون باغ جتسیمانی، جایی که پسرش در آنجاست

اشتیاق خود را آغاز کرد: اکنون سالن پیلاطس، جایی که او را تازیانه زدند.
جایی که تاج گذاری کرد; اما بیشتر اوقات او از کالواری بازدید می کرد،
جایی که پسرش در آنجا منقضی شده بود. و مقبره مقدس، جایی که سرانجام او را
ترک کرده بود. و به این ترتیب مهربان ترین مادر برای تسکین دردهای تبعید
بی رحمانه اش استفاده کرد. اما این برای ارضای قلب او که نتوانست
آرامش کامل خود را در این زمین پیدا کند کافی نبود.
از این رو آه های مداوم او به سوی پروردگارش بالا می رفت، همانطور که با
داوود فریاد زد، اما با عشقی پرشورتر: "کسی که به من بال هایی مانند کبوتر
خواهد داد و من پرواز خواهم کرد و آرام خواهم گرفت." چه کسی به من بالهایی
مانند کبوتر خواهد داد تا به سوی خدای خود پرواز کنم و آنجا آرامش خود را بیابم؟ «
همان‌طور که گوسفند چشمه‌های آب را می‌طلبد، روح من نیز به دنبال تو
می‌خواهد، خدایا.» همانطور که گوزن مجروح برای چشمه شلوار می کند، روح من
زخمی از عشق تو، ای خدای من، برای تو آرزو و آه می کشد. آه، آه این لاک پشت هوی نمی
توانست به قلب خدایش نرسد که او را بسیار دوست داشت: «صدای لاک پشت در
سرزمین ما شنیده می شود». از این رو حاضر نیست دیگر دلداری را به معشوقش
موکول کند، اینک او با مهربانی خواسته او را می شنود و او را به پادشاهی خود می
خواند.

سدرنوس، نیکیفروس و متافراستس نقل می کنند که خداوند چند روز قبل از
مرگش، فرشته جبرئیل را نزد او فرستاد، همان کسی که روزی به او اعلام کرد
که او همان زن مبارکی است که به عنوان مادر خدا انتخاب شده است: بانو و ملکه
من، فرشته به او گفت، خداوند با مهربانی خواسته های مقدس تو را شنیده
است، و او را به من فرستاده است تا آرزوها را به زمین برسانم. بهشت پس بیا
تا پادشاهی تو را به تصرف خود درآوری، زیرا من و تمامی شهروندان مقدس آن منتظر
تو هستیم و آرزوی تو را داریم. در این بشارت مبارک، حقیرترین و مقدس‌ترین باکره
ما چه باید بکند جز اینکه خود را عمیق‌تر در مرکز فروتنی و فروتنی‌اش پنهان
کند و با همان کلماتی که جبرئیل قدیس به او اعلام کرد که مادر خدا خواهد شد،
پاسخ داد: "ببین کنیز خداوند." اینک او دوباره پاسخ داد، بنده خداوند. او به
نیکی خالص خود مرا برگزیده و مادر خود قرار داده است. اکنون مرا به بهشت می
خواند. من نه شایستگی این یا دیگری را داشتم. اما از آنجایی که او می‌خواهد
آزادگی بی‌پایان خود را نسبت به من نشان دهد، من آماده‌ام به هر کجا که او می‌خواهد
بروم. "ببین

کنیز خداوند، اراده خدا و پروردگار من همیشه در من برآورده شود.

پس از دریافت این هوش گرانبها، او آن را به سنت جان داد، و شاید تصور کنیم که او با چه اندوه و احساسات لطیفی این خبر را شنید. او که سالها در کودکی در کنار او بود و از گفتگوی آسمانی این مادر مقدس لذت می برد. او سپس از اماکن مقدس اورشلیم بازدید کرد و با ملایمت از آن‌ها، به‌ویژه کالواری، جایی که پسر محبوبش در آن مرده بود، رها شد. و سپس به خانه فقیرنشین خود بازگشت تا برای مرگ آماده شود. در این مدت فرشتگان از آمدن و دیدار این ملکه محبوب خود دست برنمی‌داشتند و خود را با این فکر تسلیت می‌دادند که به زودی باید او را در بهشت تاج گذاری کنند. بسیاری از نویسندگان اظهار می دارند که قبل از مرگ، به معجزه الهی، رسولان و همچنین برخی از شاگردان از جاهای مختلف که پراکنده شده بودند، آمدند و همه در آپارتمان مریم گرد آمدند، و وقتی او همه این فرزندان عزیزش را دید که در حضور او با هم متحد شده اند، چنین خطاب به آنها کرد: فرزندان عزیزم، به عشق شما و برای کمک به شما در این زمین، پس من. اما اکنون ایمان مقدس در سراسر جهان گسترش یافته است، در حال حاضر میوه بذر الهی رشد کرده است. از این رو، پسر الهی من، چون دید که دیگر نیازی به کمک من بر روی زمین نیست، و به خاطر درد جدایی با من شفقت می بخشد، با مهربانی آرزوی من را برای رفتن از این زندگی و رفتن به دیدن او با شکوه شنید. اگر تو را ترک کنم، قلبم تو را رها نمی کند. من عشق بزرگی را که برای تو دارم با خود خواهم داشت و همیشه با من خواهد ماند. من به بهشت می روم تا برای شما دعا کنم. با این مژده‌های غم‌انگیز، چه کسی می‌تواند بفهمد که گریه‌ها و زاری‌های این شاگردان مقدس چقدر بزرگ بود، زیرا می‌دانست که به زودی از مادرشان جدا می‌شوند؟ سپس، همه آنها در حالی که اشک می ریختند، فریاد زدند، پس ای مریم، تو ما را ترک خواهی کرد! به درستی که این زمین برای تو جای شایسته و مناسبی نیست و ما لایق لذت بردن از جامعه مادر خدا نیستیم. اما به یاد داشته باش که تو مادر ما هستی. تو تا به حال ما را در شبهات ما روشن کردی، غمهایمان را تسکین دادی، ما را در آزار و اذیت تقویت کردی، و چگونه می توانی اکنون ما را رها کنی و در میان این همه دشمن و درگیری های بسیار ما را بدون آسایش خود تنها بگذاری؟ ما عیسی، ارباب و پدر ما را که به آسمان عروج کرده است، روی زمین گم کرده ایم:; ما از آن زمان بوده ایم

مادر ما از تو تسلیت باد. و اکنون چگونه می توانی ما را یتیم رها کنی، بی پدر و مادر؟ آه با ما بمان ای بانوی ما یا ما را با خودت ببر. بدین ترتیب سنت جان دمشقی می نویسد: "نه، فرزندانم (بنابراین، ملکه دوست داشتنی شروع به سخن گفتن کرد) این مطابق خواست خدا نیست؛ خود را راضی کنید به آنچه دروغ برای شما و من مقرر کرده است. بهشت راضی باش.

بگذار این آخرین وداع من باشد و تنها خاطره ای باشد که تو را ترک می کنم. اگر مرا دوست دارید، برای جانها و برای جلال پسرم تلاش کنید. زیرا ما روزی دوباره در بهشت همدیگر را خواهیم دید و دیگر هرگز در طول ابدیت از هم جدا نشویم."

سپس از آنها التماس کرد که جسد او را پس از مرگ دفن کنند، آنها را برکت داد و به سنت جان دستور داد، همانطور که دمشقی نقل می کند، پس از مرگ او دو جامه او را به دو باکره که مدتی به او خدمت کرده بودند بدهد، و سپس او به طرز شایسته ای خود را بر تخت کوچک فقیرانه اش خواباند، جایی که خود را دراز کرد تا مرگ را به انتظار بکشد، و مرگی کوتاه با او بیاید و با او همراه شود. او را به ملکوت مبارک. اینک او پیشاپیش شادی بزرگی را در دل خود احساس می کند، مقدمه آمدن همسر، که شیرینی بزرگ و تازه او را غرق می کند. رسولان مقدس چون دیدند که مریم در شرف خروج از این زمین است، تازه گریه کردند و در اطراف تخت او زانو زدند:

برخی پاهای مقدس او را می بوسیدند، برخی از او صلوات ویژه می خواستند، یکی نیازهای خاص خود را به او توصیه می کرد و همه به شدت گریه می کردند، زیرا دلهایشان از غم جدایی برای همیشه در این زندگی از بانوی محبوبشان پر شده بود. و او، دوست داشتنی ترین مادرشان، همه را دلسوز کرد، به همه دلداری داد، به برخی قول داد که از خود محافظت کند، دیگران را با محبتی خاص برکت داد، و دیگران را تشویق کرد که برای تغییر جهان تلاش کنند.

او به ویژه سنت پیتر را نزد خود فرا خواند و به عنوان رئیس کلیسا، و جانشین پسرش، به ویژه تبلیغ ایمان را به او توصیه کرد و به او وعده حفاظت ویژه از بهشت را داد. اما او به شیوه ای بسیار خاص با سنت جان خود تماس گرفت

در لحظه جدایی از آن مادر مقدس، غم و اندوهی بزرگتر از دیگران احساس کرد. و سپاسگزارترین بانو، با یادآوری محبت و توجهی که این شاگرد مقدس در تمام سال‌هایی که پس از مرگ پسرش بر روی زمین سپری کرده‌اند، به او خدمت کرده‌اند، با لطافت فراوان به او گفت: جان من، من از تو برای تمام کمک‌هایی که به من کردی سپاسگزارم. پسرم، مطمئن باش که من هرگز به خاطر آن ناسپاس تو نخواهم شد. اگر الان تو را ترک کنم، برایت دعا خواهم کرد. در این زندگی در آرامش بمان تا در بهشت ملاقات کنیم، جایی که من در انتظار تو خواهم بود. مرا فراموش نکن؛ در تمام نیازهایت مرا به یاری بخوان، زیرا هرگز تو را فراموش نخواهم کرد، پسر عزیزم. پسرم، تو را درود می فرستم. آسوده بخواب

اما مرگ مریم نزدیک است. عشق الهی با شعله های پربرکت و شعله ور، تقریباً تمام ارواح حیاتی را فرو برده است، ققنوس آسمانی در میان این آتش جان خود را از دست می دهد.
سپس لشکر فرشتگان به دیدار او آمدند، گویی برای پیروزی بزرگی که قرار بود او را تا بهشت همراهی کنند، آماده باشند.
مریم با دیدن این ارواح مقدس واقعاً تسلی یافت. اما به طور کامل تسلی نگرفت، زیرا او هنوز عیسی محبوب خود را که تمام عشق قلب او بود ندیده بود. از این رو او اغلب به فرشتگانی که برای سلام کردن به او فرود می‌آمدند تکرار می‌کرد: «ای دختران اورشلیم، شما را سوگند می‌دهم، اگر معشوق مرا پیدا کردید، به او بگویید که من از عشق بی‌حالم.» ای فرشتگان مقدس! ای شهروندان مبارک اورشلیم بهشتی! شما با مهربانی وارد لشکر می شوید تا مرا دلداری دهید و همگی با حضور شیرین خود مرا تسلیت می دهید. من از شما سپاسگزارم، اما همه شما مرا راضی نمی‌کنید، زیرا هنوز پسرم را ندیده‌ام که برای دلداری از من بیاید. برو اگر دوستم داری به بهشت برگرد و از من به محبوبم بگو که از عشق او بی‌حال و بی‌هوشم. به او بگو بیاید و سریع بیاید که من از آرزوی دیدن او می میرم.

اما اینک خود عیسی می آید تا مادرش را به ملکوت مبارکان ببرد. به الیزابت قدیس نازل شد که پسر قبل از انقضای مریم با صلیب در دست بر مریم ظاهر شد تا شکوه خاصی را که از رستگاری به دست آورده بود نشان دهد و با مرگ خود این مخلوق بزرگ را به دست آورد که در طول اعصار ابدیت او را بیش از همه مردم و همه فرشتگان گرامی داشت.

یحیی قدیس دمشقی نقل می کند که ویاتیکونم مقدس را به او داد و با مهربانی به او گفت: ای مادرم، آن را از دستان من بگیر.

همان بدنی که به من بخشیدی. و مادر پس از آن که با بزرگ ترین عشق آن ارتباط نهایی را دریافت کرد، با آخرین آه های خود به او گفت: پسرم، روح خود را به دست تو می سپارم. من این روح را به تو توصیه می کنم که به نیکی خود حتی از ابتدا سرشار از فیض فراوان آفریدی و با امتیازی خاص از هر لکه گناهی محفوظ ماندی. بدنم را به تو می سپارم که از آن گوشت و خون گرفتی. این فرزندان عزیزم را نیز به تو تسلیت می‌گوییم (از حواریون مقدسی که در اطراف او بودند صحبت می‌کنم) که از رفتن من مصیبت دیده‌اند.

آنها را که آنها را بیشتر از من دوست دارند تسلی بده، برکتشان بده و به آنها نیرو بده تا کارهای بزرگی برای جلال تو انجام دهند.
پایان زندگی مریم که اکنون فرا رسیده بود، همانطور که سنت جروم می گوید، در آپارتمانی که او در آن خوابیده بود، هارمونی بسیار شنیده شد.
و همچنین، همانطور که به سنت بریجت آشکار شد، درخشندگی زیادی دیده شد. با این هماهنگی و شکوه غیرمعمول، رسولان مقدس دریافتند که مریم در آن زمان در حال عزیمت است، و در این هنگام دوباره با گریه و دعا سرازیر شدند و دستان خود را بلند کردند و یکصدا فریاد زدند: ای مادر ما، اکنون به بهشت می روی و ما را ترک می کنی، آخرین رحمتت را به ما عطا کن و در بدبختی ما را فراموش مکن. و مریم در حالی که چشمانش را به همه آنها چرخاند و گویی برای آخرین بار با آنها خداحافظی کرد گفت: خداحافظ فرزندانم: من شما را برکت می دهم.
نترس که فراموشت کنم و اکنون مرگ فرا رسید، در واقع نه در لباس ماتم و اندوه، آنچنان که برای دیگران می آید، بلکه مزین به نور و شادی. اما چرا مرگ، چرا مرگ؟ بلکه باید بگوییم که عشق الهی آمد تا رشته آن حیات شریف را قطع کند. و به عنوان یک چراغ قبل از خاموش شدن، زندگی او، در میان این آخرین سوسو زدن ها، درخشان تر درخشید، و سپس منقضی شد. بنابراین، این روح زیبا، پسرش که او را به دنبال خود دعوت می کند، در شعله صدقه او و در میان آه های عاشقانه اش، آهی بیشتر از عشق دمید، منقضی شد و درگذشت و بدین ترتیب آن روح بزرگ، آن کبوتر زیبای پروردگار ما، از قید و بند این زندگی رها شد، و وارد جلال و شکوه و جلال شد. بهشت، تا ابد

حالا مریم زمین را ترک کرده، اکنون در بهشت است. این مادر مهربان از آنجا به ما که هنوز در این وادی اشک هستیم از بالا می نگرد و به ما دلسوز می شود و اگر بخواهیم به ما قول حمایت می دهد. اجازه دهید

ما همیشه از او دعا می کنیم که به سزای وفات مبارکش، مرگی مبارک برای ما به دست آورد. و اگر خدا را خشنود می‌سازد، او می‌تواند برای ما در یک شنبه بمیرد، که به افتخار او اختصاص دارد، یا در روز نوونا، یا در اکتاو برخی از اعیاد او، همانطور که برای بسیاری از بندگانش، و به ویژه برای سنت استانیسلاوس کاستکا، که به خاطر او در روز تجلیل از بارگاه با شکوهش در روز قیامت با شکوهش از دنیا رفت.

مثال.

در زمان حیات این جوان مقدس که تماماً وقف عشق مریم بود، اتفاق افتاد که در روز اول مرداد، خطبه‌ای از پدر پیتر کانیسیوس شنید که در آن هنگام موعظه برای نوآموزان جامعه خود، به همه توصیه‌های مهم را مشتاقانه ترغیب می‌کرد که هر روز به گونه‌ای زندگی کنند که گویی ممکن است آخرین روز زندگی آنها پس از مراسم الهی باشد. در پایان خطبه، سنت استانیسلاوس به همراهان خود گفت که این نصیحت برای او به ویژه صدای خدا بوده است، زیرا او در همان ماه می میرد. او این را گفت یا به این دلیل که خداوند آن را صریحاً به او نازل کرده بود، یا حداقل به این دلیل که او را در درون خود از آنچه پس از آن رخ داد به او ارائه داد. چهار روز پس از آن که آن جوان مبارک به همراه پدر امانوئل به مریم مقدس رفتند و شروع به صحبت از نزدیک شدن عید عروج مسیح کردند، او گفت: «ای پدر، من معتقدم که در آن روز در بهشت بهشت جدیدی دیده می‌شود، جلال مادر خدا که تاج‌گذاری ملکه بهشت را بر سر می‌گذارد، و اگر فرشته‌ای که بر همه‌ی فرشته‌های واقعی و بالاتر از خداوند نشسته است، دیده می‌شود. سالی که معتقدم مسلم است، این جشنواره در بهشت تجدید می شود، امیدوارم جشنواره بعدی را ببینم. شهید پرافتخار سنت لورنس که به قید قرعه به عنوان حامی ماهانه خود به دست قدیس افتاد، طبق رسم آن جامعه، می گویند که نامه ای به مادرش مریم نوشت و در آن از او دعا کرد که برای او در بهشت تماشاگر این جشن او باشد. در روز سنت لورنس به او عشای ربانی شد و پس از [از قدیس درخواست کرد که آن نامه را به مادر الهی تقدیم کند، با شفاعت او تا مریم مقدس دعای او را با مهربانی بشنود. در پایان همین روز تب بر او آمد، و اگرچه بسیار سبک بود، اما او از

آن ساعت به یقین قدردانی کرد که او لطفی را که برای فیلم خواسته بود، یعنی مرگ زودهنگام به دست آورده است. در واقع، هنگام رفتن به رختخواب، با خوشحالی با چهره ای خندان گفت: من هرگز از این تخت برنخواهم آمد. و در صحبت با پدر کلادیوس آکواویوا، وی افزود: "من معتقدم که سنت ایلاورنس قبلاً از مریم برای من این فیض را کسب کرده است که در جشن عروج او در بهشت باشم. " اما هیچ کس به این سخنان او فکر نمی کرد. شب زنده داری که فرا رسید، بیماری او همچنان سبک جلوه می کرد، ولی قدیس به برادری گفت که باید فردا شب بمیری و برادر پاسخ داد: ای برادر، مردن به این بیماری خفیف معجزه ای بزرگتر از شفا یافتن است. اما، ببینید، بعد از ظهر او در یک باد شدید مرگبار افتاد، و سپس عرق سرد آمد، و او به طور کامل قدرت خود را از دست داد. مافوق به سوی او عجله کرد و استانیسلاوس از او خواست که دستور دهد او را روی زمین برهنه بگذارند تا به عنوان یک توبه کننده بمیرد، که برای راضی کردن او قبول شد و او را روی تشکی روی زمین گذاشتند. سپس اعتراف کرد، ویتاکوم را دریافت کرد، بدون اشک همه حاضران، زیرا هنگامی که راز الهی را به آپارتمان آوردند، چشمانش از شادی آسمانی شعله ور شد و تمام چهره اش از عشق مقدس می درخشید، به طوری که او یک سرافی به نظر می رسید. او همچنین به شدت تحت فشار قرار گرفت، و در عین حال هیچ کاری نکرد، اما اکنون چشمان خود را به آسمان بلند کرده، اکنون به تصویر مریم نگاه می کند، می بوسد و با محبت به سینه اش فشار می دهد. پدری به او گفت:

"اگر نمی توانی آن را بخوانی، پوشیدن آن تسبیح دور دستت چه فایده ای دارد؟" او پاسخ داد: این به من دلداری می دهد، زیرا چیزی متعلق به مادرم است. پدر گفت: « آه، چقدر بیشتر، آیا با دیدن او و بوسیدن دستانش در بهشت در مدت کوتاهی تسلی می‌گیری!» سپس قدیس، در حالی که تمام چهره اش آتش گرفته بود، دستان خود را بالا برد تا به این ترتیب تمایل خود را برای یافتن زودتر در حضور او ابراز کند. سپس مادر گرامی‌ش چنانکه خود به اطرافیانش اعلام کرد بر او ظاهر شد و اندکی بعد در سحرگاه روز پانزدهم مرداد ماه به عنوان قدیس به دنیا آمد و چشمانش را بدون هیچ حرکتی به آسمان دوخته بود، تا پس از آن که تصویر حضرت باکره ارائه شد و هیچ حرکتی به سوی آن انجام نداد، از قبل متوجه شده بود که به سوی آسمان رفته است. ملکه محبوب

دعا

ای نازنین ترین بانو و مادر ما، تو زمین را ترک کردی و به ملکوت رسیدی، جایی که به عنوان ملکه بر تمام گروه های کر فرشتگان امتحان می نشینی، همانطور که کلیسای مقدس می خواند: "او در مورد گروه های فرشتگان در ملکوت های آسمانی تعالی یافت." می دانیم که ما گناهکاران لایق این نیستیم که تو را در وادی تاریکی با خود داشته باشیم. اما ما همچنین می دانیم که تو در عظمت خود هرگز ما را در بدبختی ما فراموش نکردی و با تعالی یافتن به چنین شکوهی هرگز رحمت خود را نسبت به ما فرزندان آدم بیچاره از دست ندادی، بلکه بر تو افزوده شد. پس از عرش بلند، جایی که سلطنت می‌کنی، ای مریم، چشم‌های ترحم‌آمیز خود را بر ما بگردان و بر ما دلسوزی کن. این را هم به خاطر بسپار که با ترک این دنیا قول دادی ما را فراموش نکنی. به ما نگاه کن و به ما کمک کن ببینید در چه طوفانی و در چه خطراتی هستیم و همیشه خواهیم بود تا پایان عمرمان فرا رسد. به سعادت وفات مقدست در دوستی الهی استقامت مقدّس را برای ما به دست آور تا سرانجام به لطف خدا از این زندگی خارج شویم و روزی در بهشت بیاییم تا پای تو را ببوسیم و با ارواح مبارک در ستایش تو و سرود تسبیحات به صلاح تو بیاییم.

آمین

گفتمان هشتم.

یک گفتار دیگر در مورد فرض مریم.

1. چه باشکوه بود پیروزی مریم هنگام عروج او به آسمان!

2. چقدر عالی بود تختی که او در بهشت به آن برافراشته شد!

به نظر می رسد که کلیسای مقدس، در این روز عروج مریم به بهشت، بهتر است ما را به گریستن دعوت کند تا شادی، زیرا مادر نازنین ما این زمین را رها کرده است و ما را از حضور شیرین خود بی بهره گذاشته است، همانطور که برنارد قدیس می گوید: "به نظر می رسد که بهتر است گریه کنیم تا شادی." اما نه، کلیسای مقدس ما را به شادی دعوت می کند: "بیایید همه در خداوند شادی کنیم و جشنی را به افتخار مریم مقدس جشن بگیریم." و انصافاً، اگر ما این مادر خود را دوست داریم، باید بیشتر به خاطر جلال او به خود تبریک بگوییم تا به خاطر تسلی خاص خود.» کدام پسر، اگر چه از مادرش جدا شده است، خوشحال نمی شود، اگر بداند که او پادشاهی را در اختیار خواهد گرفت؟ امروز مریم ملکه بهشت خواهد بود، و اگر همه ما را شادی کنیم، آیا اجازه نمی دهیم واقعاً شادی کنیم؟ اجازه دهید ما را شادمان کند و از تعالی او بیشتر دلجویی کنیم، در وهله اول، پیروزی مریم را در نظر بگیریم که تا چه حد با شکوه به آسمان صعود کرده است.

نقطه اول پس از اینکه عیسی مسیح، نجات دهنده ما، کار رستگاری ما را با مرگ خود به پایان رساند، فرشتگان شدیداً آرزو کردند که او را با خود در کشور آسمانی خود داشته باشند. از این رو ما دائماً او را تضرع می‌کنیم و سخنان داوود را تکرار می‌کنیم: «ای خداوند، تو و صندوقی که تقدیس کرده‌ای، به آرامگاهت برخیز.» بیا، ای خداوند، اکنون که انسانها را فدیه دادی، با ما به پادشاهی خود بیا و تابوت زنده تقدیس خود را نیز با خود بیاور، یعنی مادرت را، که وقتی در شکمش ساکن شدی، کشتی مقدس تو بود. بنابراین سنت برناردینو این را به دهان فرشتگان می‌گوید: بگذار مقدس‌ترین مادرت مریم نیز با لقاح تو تقدیس شود. پس در نهایت، پروردگار ما خواست تا این آرزوی آن شهروندان سرزمین بهشتی را برآورده کند.

با فراخواندن مریم به بهشت. اما اگر می خواست که تابوت عهد با شکوه به شهر داوود برده شود و داود و تمامی خاندان اسرائیل تابوت عهد خداوند را با فریاد شادی آوردند و با صدای شیپور با شکوه تر و باشکوه تر مقرر کرد که مادرش وارد بهشت شود. اشعیا نبی در ارابه ای از آتش که به گفته مفسران، اما گروهی از فرشتگان است که او را از روی زمین برانگیختند، به آسمان برده شد. اما برای هدایت تو به بهشت، ای مادر خدا، همانطور که روپرت ابوت میگوید، گروهی از فرشتگان کافی نبود، بلکه خود پادشاه آسمان با تمام دربار آسمانیاش برای همراهی تو آمد.

قدیس برناردین سینا نیز بر همین عقیده است، یعنی: عیسی مسیح برای ارج نهادن به پیروزی مریم، خود از بهشت برای ملاقات و همراهی با او آمده است. سنت آنسلم میگوید دقیقاً برای این شیء بود که رستگاری میخواست در برابر مادرش عروج کند، نه تنها برای او تاج و تختی در آن قصر آماده کند، بلکه ورود او به بهشت را با شکوهتر نشان دهد و خود او را با تمام ارواح مبارک همراهی کند. از این رو، سنت پیتر دامیان، با تأمل در شکوه این گمان مریم به بهشت، می گوید که ما آن را با شکوه تر از عروج عیسی مسیح خواهیم یافت. زیرا فرشتگان فقط برای ملاقات منجی آمدند، اما باکره مقدس به جلال رفت که خود خداوند جلال و همه گروه مقدس مقدسین و فرشتگان با او ملاقات کردند و او را همراهی کردند.

از این رو، گریک ابوت، کلام الهی را به این صورت بیان می کند: من از آسمان بر زمین فرود آمدم تا پدرم را جلال بدهم. اما پس از آن، برای ارج نهادن به مادرم، دوباره به بهشت عروج کردم تا بدین ترتیب بتوانم به دیدار او بیایم و با حضورم به بهشت او را همراهی کنم.

اکنون بیایید در نظر بگیریم که نجات دهنده واقعاً چگونه از بهشت آمد تا مادرش را ملاقات کند و در اولین مصاحبه برای دلجویی از او گفت:

«برخیز، عجله کن ای عشق من، کبوتر من ای زیبای من، و بیا. زیرا اکنون زمستان گذشته و رفته است." بیا ای مادر عزیزم، کبوتر زیبا و پاک من، از آن وادی اشک که برای عشق من این همه رنج کشیدی، برو. از لبنان بیا، همسرم، از لبنان بیا، بیا تاج گذاری کنی. با روح و جسم بیا تا از ثواب زندگی مقدست بهره مند شوی. اگر خیلی زجر کشیدی

زمین، جلالی که برای تو در بهشت آماده کرده‌ام، بسیار بیشتر است.
بیا آنجا نزدیک من بنشین بیا تا تاجی را که به عنوان ملکه جهان به تو خواهم داد، دریافت کنی. اینک، مریم زمین را ترک می‌کند و با یادآوری فیض‌های فراوانی که در آنجا از جانب پروردگارش نصیبش شده بود، در عین حال با محبت و شفقت به آن می‌نگرد و فرزندان فقیری را در آن باقی می‌گذارد.

بسیاری از بدبختی ها و خطرات و اکنون عیسی دست خود را به او می‌دهد و مادر مبارک به هوا برمی‌خیزد و از ابرها و کره‌ها می‌گذرد. ببینید او اکنون به دروازه های بهشت رسیده است. هنگامی که پادشاهان برای تصاحب پادشاهی خود وارد شدند، از دروازه های شهر عبور نمی کنند، زیرا یا اینها به طور کامل برداشته می شوند یا از آنها عبور می کنند. از این رو، هنگامی که عیسی مسیح وارد بهشت شد، فرشتگان فریاد زدند: *ای امیران دروازه‌های خود را بلند کنید و ای دروازه‌های ابدی بلند شوید. و پادشاه جلال وارد خواهد شد.»
بنابراین، اکنون که مریم پادشاهی آسمانها را تصاحب خواهد کرد، فرشتگانی که او را همراهی می‌کنند، دیگرانی را که در درون هستند فریاد می‌زنند: «ای امیران دروازه‌های خود را بلند کنید و ای دروازه‌های ابدی بلند شوید، و ملکه جلال به سرزمین او وارد خواهد شد. ارواح که او را بسیار زیبا و با شکوه می بینند، از کسانی که بیگانه هستند، همانطور که اوریجن توصیف می کند، می پرسند، و با صدای بلند در بهشت شادی نمی کنند: "این کیست که از بیابان برمی خیزد و بر معشوق خود تکیه می دهد، و این مخلوق این قدر زیبا از این بیابان می آید؟" آنقدر پاک و سرشار از فضیلت، که مورد حمایت پروردگار عزیزش قرار می گیرد، که به آن احترام می گذارد

او را با افتخار بزرگ همراهی کنید او کیست؟ فرشتگانی که او را همراهی می کنند، پاسخ می دهند: این مادر پادشاه ما است، او ملکه ماست، و مبارک در میان زنان، پر فیض، اولیای اولیا، محبوب خدا، پاک، کبوتر، زیباترین مخلوقات. و سپس همه آن ارواح مبارک شروع به برکت و ستایش او می کنند و آواز می خوانند، با دلیلی بیشتر از آنچه عبرانیان به جودیت گفتند: "تو جلال اورشلیم هستی، تو شادی اسرائیلی، آنها افتخار قوم ما هستند." آه! بانوی ما و ما

ملکه، پس تو افتخار بهشتی، شادی کشور ما، تو افتخار همه ما هستی.
همیشه خوش آمد باشید، همیشه برکت داشته باشید. ببین

پادشاهی تو، اینک ما همه بندگان تو هستیم و آماده فرمانهای تو هستیم.
سپس تمام مقدسینی که در آن زمان در بهشت بودند به استقبال او آمدند و به عنوان ملکه خود به او سلام کردند. همه باکره های مقدس آمدند: آنها او را دیدند و او را با برکت دانستند و او را ستودند.
گفتند ای بانوی مبارکه ما هم ملکه این هستیم
پادشاهی، اما تو ملکه ما هستی. زیرا تو اولین کسی بودی که نمونه بزرگ تقدیم باکرگی خود را به خدا به ما داد. همه ما برکت می دهیم و برای آن از تو سپاسگزاریم. سپس اعتراف کنندگان مقدس آمدند تا به او به عنوان معشوقه خود که با زندگی مقدس خود فضایل بسیار زیبایی را به آنها آموخته بود، درود فرستادند. شهيدان مطهر نيز آمدند تا به او به عنوان شهبانو اداي احترام كنند، زيرا با پايداري عظيم خود در غم و اندوه فرزندش، به آنها تعليم داده بود و با شايستگي هاي خود، نيرويي به دست آورده بود كه جان خود را در راه ايمان ببخشند. سنت جیمز نیز، تنها یکی از حواریون که در آن زمان در بهشت بود، آمد تا از او به نام همه حواریون دیگر، به خاطر آسایش و حمایت بزرگی که از آنها در زمانی که روی زمین بود، تشکر کند. سپس پیامبران به او سلام کردند و به او گفتند: ای بانو، تو در پیشگویی های ما پیش بینی شده ای. پیرغلامان آمدند و به او گفتند: ای مریم، تو امید ما بودی که این همه آه کشیدیم. و در میان آنها والدین اول ما، آدم و حوا، آمدند تا با محبت بیشتری از او تشکر کنند. آه، دختر محبوب، به او گفتند، تو آسیبی را که ما به نسل بشر وارد کرده بودیم، ترمیم کردی. تو آن نعمتی را برای دنیا به دست آورده ای که به خاطر جنایت ما از دست ما رفته است.

سپس شمعون مقدس آمد تا پاهای او را ببوسد و با شادی آن روز را به او یادآوری کرد که در آن عیسی نوزاد را از دستان او دریافت کرد. St.
زاخاری و الیزابت مقدس نیز آمدند و دوباره از او به خاطر آن دیدار محبت آمیز تشکر کردند که با فروتنی و نیکوکاری بسیار آنها را در خانه خود قرار داد و از طریق آن گنجینه های فیض فراوانی دریافت کردند. سنت جان باپتیست با محبت بیشتری آمد تا از او تشکر کند که او را با صدایش تقدیس کرده است. اما پدر و مادرش، قدیس یواخیم و سنت آنا، چه می‌توانستند به او بگویند، وقتی به او سلام کردند؟ خدایا! با چه لطافتی باید او را برکت دادند و گفتند: آه! دختر عزیز چه سعادتی بود از داشتن چنین فرزندی! آه! اکنون ملکه ما باش، زیرا تو این ملکه هستی

مادر خدای ما؛ ما به تو درود می فرستیم و تو را می پرستیم. اما چه کسی می تواند درک کند که همسر عزیزش سنت جوزف با چه محبتی به او سلام کرد؟ چه کسی می تواند لذتی را که پدرسالار مقدس از دیدن همسرش با این همه پیروزی به بهشت، ملکه تمام بهشت ها، تجربه کرد، توصیف کند؟ با چه لطافتی به او گفت: آه! بانو و همسر من چگونه می توانم از خدای خود همانطور که باید به خاطر اینکه من را همسر تو کردی، تو که مادر واقعی او هستی، شکر کنم؟ به واسطه تو بر روی زمین این شایستگی را یافتم که در دوران کودکی کلام متجسد شرکت کنم، او را اغلب در آغوش خود بگیرم و از او اینهمه لطف ویژه دریافت کنم. مبارک باد لحظاتی را که در زندگی سپری کردم در خدمت عیسی و تو ای همسر مقدسم.

عیسی ما را ببینید. بیایید خود را دلداری دهیم که او دیگر در اصطبل روی یونجه دراز نمی کشد، همانطور که او را هنگام تولدش در بیت لحم دیدیم. او اکنون مانند زمانی که با ما در ناصره زندگی می کرد، در یک مغازه فقیر و مطرود زندگی نمی کند. او اکنون بر صلیب شرم آور میخکوب نشده است، مانند زمانی که برای نجات جهان در اورشلیم جان داد. اما او به عنوان پادشاه و خداوند آسمان و زمین در دست راست پدر می نشیند. و اکنون، ای ملکه من، ما هرگز از پاهای مقدس او دور نخواهیم شد، جایی که او را تا ابد برکت خواهیم داد و دوستش خواهیم داشت.

سپس همه فرشتگان به سلام او آمدند، و او، ملکه بزرگ، از همه به خاطر کمک هایی که در زمین به او کرده بودند تشکر کرد، به ویژه از فرشته مقدس جبرئیل که سفیر شادی همه شکوه های او بود، هنگامی که به او اعلام کرد که قرار است مادر خدا شود، تشکر کرد. سپس باکره متواضع و مقدس، زانو زده، عظمت الهی را می پرستد، و به کلی در آگاهی از نیستی خود گم شده، از او به خاطر تمام فیض هایی که صرفاً به واسطه خوبی هایش به او عطا شده، و به ویژه برای اینکه او را مادر کلام ابدی قرار داده است سپاسگزاری می کند. بگذارید کسانی که می توانند درک کنند که تثلیث مقدس ترین او را با چه عشقی برکت داده است. بگذارید درک کنند که پدر ابدی چه استقبالی از دخترش کرد، پسر از مادرش، روح القدس به همسرش. پدر با سهیم شدن در قدرت خود، پسر در حکمت خود، و روح القدس عشق او را تاج گذاری می کنند. و هر سه شخص الهی که تخت او را در دست راست عیسی برپا می کنند، او را ملکه جهانی آسمان و زمین اعلام می کنند و به فرشتگان و همه موجودات دیگر دستور می دهند که او را به عنوان ملکه خود بشناسند و به عنوان ملکه از او خدمت کنند و از او اطاعت کنند. و در اینجا به آن می پردازیم

توجه به این که این تاج و تختی که مریم در بهشت بر آن عروج یافته بود، چقدر بلند بود.

نکته دوم. قدیس برنارد می‌گوید، اگر ذهن انسان نتواند جلال عظیمی را که خداوند در آسمان برای کسانی که او را در زمین دوست داشته‌اند، درک کند، همانطور که رسول اعلام می‌کند، چه کسی هرگز به درک آنچه برای او که او را به دنیا آورده است، خواهد رسید؟ او چه جلالی را برای مادر محبوبش آماده کرد، کسی که روی زمین او را بیشتر از همه مردم دوست داشت. که حتی از اولین لحظه خلقتش او را بیشتر از همه انسانها و فرشتگان متحد دوست داشت! پس عادلانه کلیسای مقدس می سراید که مریم خدا را بیش از همه فرشتگان دوست داشت، او در بهشت بر همه فرشتگان برتری یافته است. ویلیام ابوت می گوید، بله، او بر فرشتگان برتری یافت، به طوری که هیچ کس را بالاتر از خود نمی بیند جز پسرش، که یگانه پسر خداست.

از این رو، گرسون فرهیخته اظهار می‌دارد که طبق گفته دکتر فرشته، تمام سلسله مراتب فرشتگان و قدیسان به سه سلسله مراتب تقسیم می‌شوند، و همچنین مریم مقدس، در بهشت، سلسله مراتبی از خود، عالی‌ترین و در کنار خدا، تشکیل می‌دهد. و همانطور که معشوقه، سنت آنتونینوس اضافه می کند، به طور غیرقابل مقایسه ای بالاتر از بندگانش است، جلال مریم نیز به طور غیرقابل مقایسه ای از ژل ها بیشتر است.
و برای درک این امر کافی است بدانیم که داوود چه گفت که این ملکه در دست راست پسر نشسته بود: "ملکه بر دست راست تو ایستاد." که آتاناسیوس قدیس دقیقاً توضیح داد: مریم در دست راست خدا قرار دارد.

همانطور که سنت ildephonsus می‌گوید، آثار مریم قطعاً از نظر شایستگی بی‌نظیر از آثار همه مقدسین برخوردار است، و بنابراین نمی‌توان پاداش و جلالی را که شایستگی او را به دست آورد، تصور کرد. و اگر مسلم باشد که خداوند بر اساس شایستگی پاداش می دهد، همانطور که رسول می فرماید: «کسی که به هر انسانی برحسب کارهایش عطا خواهد کرد.» سنت توماس می گوید، همچنین مسلم است که باکره ای که در شایستگی همه، اعم از انسان ها و فرشتگان برتری داشت، باید از همه دستورات آسمانی برتری یافته باشد. سنت برنارد می افزاید: به خوبی، بیایید فیض منحصر به فردی را که او در زمین به دست آورد، اندازه گیری کنیم، و سپس می توانیم جلال منحصر به فردی را که او در بهشت به دست آورده است، بسنجیم.

جلال مریم به قول یک نویسنده عالم، که جلال کامل بود، جلال کامل، با آنچه دیگر اولیای الهی در بهشت دارند متفاوت است. درست است که در بهشت همه سعادتمندان از آرامش کامل و محتوای کامل برخوردارند. با این حال این همیشه صادق است که هیچ یک از آنها از آن شکوهی که اگر خدا را با وفاداری بیشتر دوست می داشت و به او خدمت می کرد، می توانست سزاوار آن باشد، بهره نمی برد. از این رو، اگرچه مقدسین در بهشت چیزی بیش از آنچه دارند نمی خواهند، اما در واقع چیزی وجود دارد که آنها هنوز می توانند آرزو کنند. این نیز درست است که گناهانی که مرتکب شدهاند و زمانی که از دست دادهاند، رنج نمیآورند.

اما نمی توان انکار کرد که بیشترین خوبی که در زندگی انجام می شود، معصومیت حفظ شده و به خوبی به کار گرفته شده است، بیشترین محتوا را می دهد. مریم در بهشت هیچ آرزویی ندارد و چیزی برای آرزو ندارد. قدیس آگوستین میگوید، اگر از اولیای بهشت بپرسند که آیا مرتکب گناه شده است، چه کسی میتواند جواب منفی دهد، جز مریم؟ همانطور که شورای مقدس ترنت تعریف کرده است، مسلم است که مریم هرگز مرتکب هیچ گناهی نشد، حتی کوچکترین گناه. او نه تنها هرگز فیض الهی را از دست نداده است، بلکه هرگز آن را بیکار نکرده است. او هرگز اقدامی انجام نداد که شایسته نبود. او هرگز کلمه ای نگفت، یا فکری به ذهنش خطور نکرد، یا نفسی نکشید که معطوف به بزرگ ترین جلال خدا نباشد. در یک کلام، او هرگز در مسیر پیشروی خود به سوی خدا یک لحظه آرام نشد و متوقف نشد. او هرگز با سهل انگاری چیزی را از دست نداد، زیرا او همیشه با تمام قدرت خود با فیض مطابقت داشت و به همان اندازه خدا را دوست داشت.

او می تواند او را دوست داشته باشد. خداوندا، او اکنون در بهشت به او می گوید، اگر من تو را آنقدر که لیاقت توست دوست نداشته ام، حداقل تا آنجا که می توانستم تو را دوست داشته باشم.

فیض قدیسان در هر یک متفاوت بود، همانطور که سنت پل گفت:

"موضوعات گوناگونی وجود دارد." به طوری که هر یک از آنها مطابق با فیض دریافت شده، خود را در فضیلتی عالی جلوه داده است. یکی در نجات جان، یکی در زندگی توبه، یکی در رنج عذاب، یکی در تفکر. از این رو کلیسای مقدس، هنگام جشن گرفتن اعیاد خود، در مورد هر یک می گوید: "و مانند او یافت نشد." و همانطور که از نظر شایستگی، در بهشت نیز در جلال متفاوتند، زیرا ستاره با ستاره در جلال متفاوت است." رسولان با شهدا، اقرار کنندگان با باکره ها، بیگناهان با توبه کنندگان تفاوت دارند. باکره مقدس که سرشار از همه فیض است، از هر قدیس در هر نوع فضیلت برتری داشت، او رسول بود.

ملکه شهدا، زیرا او از همه آنها بیشتر رنج کشید. او پرچمدار باکره ها، الگوی همسران بود. او یک معصومیت کامل را با یک مرگ کامل در خود متحد کرد. در یک کلام، او تمام قهرمانانه ترین فضایل را که هر قدیس تا به حال انجام داده است در قلب خود متحد کرد. از این رو در مورد او گفته شده است: «ملکه با لباس های طلاکاری شده بر دست راست تو ایستاده بود، و اطراف آن را با تنوع احاطه کرده بود، زیرا تمام فیض ها، امتیازات، و شایستگی های دیگر مقدسین در مریم یکپارچه یافت شد، چنانکه ابوی سلسله می گوید: حق همه مقدسین، ای باکره، تو در وجودت هستی.

باسیل قدیس می‌گوید، همانطور که شکوه و جلال خورشید از شکوه همه ستارگان متحد فراتر می‌رود، s0، جلال مادر الهی از همه سعادتمندان فراتر می‌رود. و سنت پیتر دامیان اضافه می‌کند که همانطور که نور ستارگان و ماه در هنگام طلوع خورشید ناپدید می‌شوند، به این ترتیب مریم آنقدر در شکوه و جلال انسان‌ها و فرشتگان را مبهم می‌سازد، که انگار اینها در بهشت ظاهر نمی‌شوند. از آنجایی که St.
برناردینو اهل سینا با قدیس برنارد در این ادعا موافق است که سعادتمندان تا حدودی در جلال الهی شرکت می کنند، اما باکره، به شیوه ای خاص، چنان با آن غنی شده است که به نظر می رسد هیچ موجودی نمی تواند به اندازه مریم با خدا متحد شود. که توسط مبارک آلبرتوس مگنوس تأیید می شود، هنگامی که می گوید ملکه ما در نزدیکی خدا به طرز غیرقابل مقایسه ای بیشتر از همه ارواح آسمانی دیگر فکر می کند. و سنت برناردین فوق الذکر می گوید که همانطور که سایر سیارات توسط خورشید روشن می شوند، همه مبارک از دیدن مریم نور و شادی بیشتری دریافت می کنند. و در جاي ديگر نيز تصريح مي‌كند كه مادر خدا با صعود به آسمان، شادي همه ساكنان آن را افزايش داد. از این رو سنت پیتر دامیان می گوید که سعادتمندان پس از خداوند در بهشت جلال بیشتری از لذت بردن از حضور زیباترین ملکه ندارند. و سنت بوناونتوره: در کنار خدا، بزرگترین شکوه و شادی ما از مریم است.

پس با مریم در عرش بلندی که خداوند او را در بهشت بر آن افراشته است، شادی کنیم. و به خاطر خودمان نیز شادی کنیم، زیرا اگر مادرمان از حضور در کنار ما باز ماند، با عروج با شکوه به آسمان، از حضور در محبت خود با ما دست برنمی‌دارد. نه، او که در آنجا به خدا نزدیک‌تر و متحدتر است، بدبختی‌های ما را بهتر می‌شناسد و به آنها بیشتر ترحم می‌کند و بهتر است.

بتواند ما را راحت کند و آیا همانطور که سنت پیتر دامیان می پرسد، ای مبارک باکره، چون تو در بهشت اینقدر سربلند شده ای، فراموش کن ما مخلوقات بدبخت را؟ نه، خداوند ما را از فکر حفظ کند.
دلی که اینقدر مهربان است، نمی تواند برای بدبختی های ما که بسیار بزرگ است، ترحم کند.
سنت بوناونتوره می‌گوید اگر ترحم مریم برای ما در زمانی که او بر روی زمین زندگی می‌کرد خیلی بیشتر بود، آیا در بهشت، جایی که او سلطنت می‌کند، بیشتر بود.
در همین حال بیایید خود را وقف خدمت به این ملکه کنیم و تا جایی که می توانیم به او احترام بگذاریم و دوستش داشته باشیم. زیرا او، همانطور که ریچارد سنت لارنس می‌گوید، مانند دیگر حاکمان نیست، که به واسال‌های خود با بارها و مالیات‌ها سرکوب می‌کنند، اما ملکه ما بندگان خود را با لطف، شایستگی و پاداش غنی می‌سازد. و با گرریک ابوت به او دعا کنیم: ای مادر رحمت، ای که به خدا نشسته ای، ملکه جهان، بر تختی بسیار عالی، خودت را به جلال عیسی خود سیر کن و تکه های باقی مانده را برای ما بندگانت بفرست. اکنون از ضیافت خداوند لذت می بری. ما که هنوز روی زمینیم، مثل سگ‌های زیر میز، از تو بخواهیم.

مثال.

پدر سیلوانوس رازی نقل می‌کند که یک کلیسای متدین که به ملکه ماری ما عشق می‌ورزید، زیبایی او را چنان ستوده بود که مشتاقانه می‌خواست یک بار بانوی خود را ببیند و با دعای فروتنانه این لطف را خواست. مادر مهربان فرشته ای را فرستاد تا به او بگوید که با اجازه دیدن او خوشحالش می کند، اما به این شرط، یعنی پس از دیدن او نابینا شود.

او شرط را پذیرفت. در روز معینی، اینک مریم مقدس بر او ظاهر شد، و برای اینکه او کاملاً نابینا نشود، ابتدا آرزو کرد که فقط با یک چشم به او نگاه کند. اما پس از آن که شیفته زیبایی بزرگ مریم شد، خواست که او را با هر دو بیندیشد و سپس مادر خدا ناپدید شد.

او که از اینکه حضور ملکه اش را از دست داده بود عمیقاً اندوهگین بود، نتوانست گریه اش را متوقف کند. نه به خاطر چشم گمشده اش، بلکه به خاطر اینکه او را با هر دو ندیده بود. سپس دوباره شروع به تضرع از او کرد که دوباره به او ظاهر شود و او حاضر شود چشم دیگرش را از دست بدهد و کاملاً نابینا شود. او گفت: "خوشحال و راضی، ای بانوی من"، "من خواهم ماند، اگر به خاطر یک هدف خوب کاملاً نابینا شوم، که من را بیشتر شیفته تو و زیبایی تو می کند.

مریم دوباره مایل بود که او را راضی کند و دوباره با حضور خود او را دلداری داد. اما چون این ملکه دوست داشتنی هرگز نمی تواند به کسی صدمه بزند، وقتی برای بار دوم بر او ظاهر شد، نه تنها چشم دیگرش را از او نگرفت، بلکه حتی چشمی را که از دست داده بود به او بازگرداند.

دعا

ای بانوی بزرگ و عالی و با شکوه، بر پای عرش خود سجده کن، ما تو را از این وادی اشک می پرستیم. ما از جلال عظیمی که پروردگارمان تو را به آن غنا بخشیده، شادمانیم. اکنون که واقعاً ملکه آسمان و زمین هستی، آه، ما بندگان بیچاره خود را فراموش نکن. از تخت بلندی که از آن سلطنت می کنی، بیزاری مکن که چشمان ترحم خود را به سوی ما گناهکاران بدبخت معطوف کنی. از آنجایی که شما به منبع فیض نزدیک هستید، بسیار بیشتر می توانید آنها را برای ما به دست آورید. تو در بهشت بدبختی های ما را آشکارتر می بینی و از این رو باید بیشتر ترحم کنی و ما را راحت کنی. ما را در زمین بندگان وفادار خود قرار ده تا بدین گونه به بهشت برکت بدهیم. در این روز که تو را ملکه کائنات کردند، ما نیز خود را وقف خدمت تو می کنیم. در شادی بزرگ خود، ما را نیز در این روز تسلی دهید و ما را به عنوان رعیت خود بپذیرید. پس تو مادر ما هستی آه ای نازنین ترین مادر! مهربان ترین مادر! محرابهای تو را جمعی از مردم احاطه کرده اند که از تو می خواهند، یکی برای شفای مرضی، دیگری برای رفع نیاز، یکی از تو برای محصول نیکو و دیگری موفقیت در برخی دعواها.

از تو الطافی که برای دلت خوشایندتر است می خواهیم. برای ما به دست آورید تا متواضع باشیم، از زمین جدا شویم، تسلیم اراده الهی باشیم.
برای ما محبت مقدس خدا و مرگ خوب و بهشت را به دست آورید. ای بانو، ما را از گناهکار به قدیسان تبدیل کن. این معجزه را انجام بده که بیش از آنکه بینایی را به هزار نابینا بازگردانی یا هزار نفر را از مردگان زنده کنی، به عزتت مضاعف خواهد کرد. تو نزد خدا آنقدر قدرتمند هستی، همین که بگوییم مادر او هستی، محبوب ترین او، سرشار از لطف او. پس چه چیزی می تواند تو را انکار کند؟ ای دوست داشتنی ترین ملکه، ما تظاهر نمی کنیم که تو را روی زمین می بینیم، بلکه می خواهیم برویم و تو را در بهشت ببینیم: تو باید این را برای ما بدست آوری.

بنابراین ما قطعا امیدواریم. آمین آمین

گفتمان نهم.

روی درهای مریم.

مریم ملکه شهدا بود، چون شهادتش از همه شهدا بیشتر و طولانی تر بود.

چه کسی می تواند دلی آنقدر سخت داشته باشد که با شنیدن غم انگیزترین اتفاقی که روزی در جهان رخ داده، ذوب نشود؟ مادری نجیب و مقدس وجود داشت که تنها یک پسر داشت. و او دوست‌داشتنی‌ترین کسی بود که می‌توان تصور کرد، بی‌گناه‌ترین، با فضیلت‌ترین، زیباترین و با محبت‌ترین نسبت به مادرش. به قدری که هرگز کمترین ناراحتی را برای او ایجاد نکرده بود، بلکه همیشه احترام، اطاعت و محبت را به او نشان می داد. از این رو مادر تمام محبت های زمینی خود را بر این پسر گذاشته بود. حالا چی شد؟ این اتفاق افتاد که این پسر از روی حسادت، توسط دشمنانش به دروغ متهم شد و قاضی، اگرچه می دانست و به بی گناهی خود اعتراف می کرد، اما برای اینکه دشمنانش را آزرده نسازد، او را دقیقاً همانطور که از او خواسته بودند به مرگ بدنام محکوم کرد.

و این مادر بیچاره از دیدن آن پسر دوست داشتنی و محبوب که به ناحق در گل عصر خود با مرگی وحشیانه از او گرفته شده بود رنج می برد. زیرا او در عذاب بمیرد، خونش را در مقابل چشمان خود او در یک مکان عمومی، بر روی یک چوب بدنام تخلیه کردند.

جان های مومن، چه می گویید؟ آیا این مورد و این مادر بدبخت شایسته ترحم است؟ شما از قبل می دانید که من در مورد چه کسانی صحبت می کنم. این پسر که به طرز ظالمانه ای کشته شد، نجات دهنده مهربان ما، عیسی بود، و مادرش مریم مقدس بود، که به خاطر عشق به ما، مایل بود که او را توسط وحشیگری انسان ها به عدالت الهی تقدیم کند. پس این درد بزرگی که مریم برای ما متحمل شد، دردی که بیش از هزاران کشته بود، شایستگی شفقت و سپاس ما را دارد. و اگر نمی‌توانیم هیچ چیز دیگری را برای این همه محبت برگردانیم، حداقل اجازه دهید امروز برای مدتی کمی توقف کنیم تا به شدت رنجی که مریم ملکه شهدا شد، بیاندیشیم. زیرا شهادت بزرگ او از همه شهدا بیشتر بود و در وهله اول طولانی ترین شهادت بود. و در درجه دوم شهادت اکبر.

نکته اول همانطور که عیسی را پادشاه غم ها و ملک الشهدا می نامند، زیرا در زندگی خود بیش از همه شهدا رنج کشید، مریم نیز با عقل ملکه شهدا نامیده می شود که با تحمل بزرگترین شهادتی که در کنار پسرش می توان متحمل شد، این لقب را به خود اختصاص داد. از این رو ریچارد سنت سنت او را منصفانه نامید.
لارنس شهید شهدا. و ممکن است در مورد او آنچه اشعیا گفت: "او تاج مصیبت را بر تو خواهد گذاشت." زیرا خود آن رنجی که بیش از رنج همه شهدای متحد بود، تاجی بود که او را ملکه شهدا نشان داد. در اینکه مریم یک شهید واقعی بود، نمی توان شک کرد، همانطور که کارتوسیان، پلبارت، کاترینوس و دیگران ثابت می کنند. زیرا این عقیده ثابت است که رنج کافی برای مرگ، شهادت است، اگرچه ممکن است مرگ رخ ندهد. St.

یحیی انجیل را شهید می دانند، اگرچه در دیگ روغن نمرده، بلکه صدایش بیشتر از آن است که داخل شود.
قدیس توماس می‌گوید برای به دست آوردن شکوه شهادت کافی است که هرکسی حتی اگر خود را به مرگ تقدیم کند، مطیع باشد. برنارد قدیس می گوید که مریم نه با شمشیر جلاد، بلکه به غم تلخ دلش شهید شد. اگر بدن او به دست جلاد مجروح نمی شد، قلب مبارکش از غم و اندوه پسرش فرو می رفت. اندوهی که برای او نه تنها یک، بلکه هزاران مرگ به بار آورد. و از اینجا خواهیم دید که مریم نه تنها یک شهید واقعی بود، بلکه شهادت او از تمام شهدای دیگر پیشی گرفت، زیرا شهادت طولانی‌تری بود، و اگر بتوانم اینطور بیان کنم، تمام زندگی او مرگی طولانی بود.

همانطور که برنارد قدیس می گوید، مصائب عیسی با تولد او آغاز شد.
و مریم نیز در همه چیز مانند پسرش در تمام زندگی خود به شهادت رسید. نام مریم در میان دیگر دلالت‌های آن، همانطور که آلبرتوس مگنوس متبرک تأیید می‌کند، به معنای «دریای تلخ» است. از این رو عبارت ارمیا در مورد او به کار می رود:
نابودی تو چون دریا بزرگ است. زیرا همانطور که دریا تماماً نمک و تلخ است، زندگی مریم نیز با مشاهده اشتیاق نجات دهنده ای که همیشه برای او وجود داشت، همیشه پر از تلخی بود. نمی توان شک کرد که روح القدس از همه انبیا روشن تر بود و بهتر از آنها پیشگویی های مربوط به مسیح را که در کتاب خود ثبت کرده بودند درک کرد.

کتاب مقدس دقیقاً این را فرشته به سنت بریجت نازل کرد.

از آنجا، همانطور که همان فرشته اعلام کرد، باکره با علم به اینکه کلام متجسد برای نجات انسان ها، حتی قبل از اینکه مادرش شود، چقدر رنج خواهد برد، و با دلسوزی به این نجات دهنده بی گناه، که قرار بود به طرز ظالمانه ای به خاطر جنایاتی که جنایات او نبودند به قتل برسند، از همان زمان شهادت بزرگ خود را آغاز کرد.

اندوه او پس از آن، زمانی که مادر این ناجی شد، به شدت افزایش یافت. روپرت ابوت می گوید که با فکر دردناک تمام رنج هایی که پسر بیچاره اش باید متحمل شود، واقعاً تجربه کرد، شهادت طولانی یک شهادت در تمام زندگی او ادامه یافت. و دقیقاً این با رؤیایی که بریجت قدیس در رم داشت، در کلیسای سنت مریم ماژور، نشان داد، جایی که مریم مقدس با سنت سیمئون و فرشته ای با شمشیری که بسیار دراز و از خون سرخ بود بر او ظاهر شد. غم و اندوه طولانی و تلخی که در تمام زندگی مریم در قلب او رخنه کرده بود. از این رو روپرت فوق الذکر این جمله را در دهان مریم می آورد: ای جان های رستگار شده و فرزندان دلبندم، فقط برای آن ساعتی که در آن عیسی عزیزم را دیدم که در حضور من در حال مرگ بود، به من رحم نکنید، زیرا شمشیر اندوهی که توسط شمعون برای من پیش بینی شده بود، روح مرا در تمام زندگی من سوراخ کرد. وقتی پسرم را شیر میدادم، وقتی او را در آغوشم گرم میکردم، مرگ تلخی را دیدم که در انتظارش بود. پس فکر کن چه غم های طولانی و بی رحمانه ای را باید تحمل کرده باشم.

از این رو مریم می تواند به راستی به قول داوود بگوید: "زندگی من با اندوه و سالهای من در آه تلف شده است." اندوه من پیوسته پیش روی من است. زندگی من به کلی در غم و اشک گذشت. زیرا غم و اندوه من که برای پسر عزیزم ترحم بود هرگز از جلوی چشمانم فروکش نکرد و مانند من پیوسته رنج ها و مرگی را دیدم که او یک روز باید تحمل کند. خود مادر الهی به قدیس بریجت فاش کرد که حتی پس از مرگ و عروج پسرش به بهشت، خاطره اشتیاق او، چه غذا بخورد و چه کار کند، یادآوری اشتیاق او همیشه عمیقاً در ذهن او تأثیر میگذارد و همیشه در قلب او تازگی دارد. بنابراین تاولروس می گوید که مریم تمام عمر خود را در اندوه همیشگی سپری کرد. زیرا قلب او همیشه درگیر افکار غم و اندوه و رنج بود.

پس آن زمان که معمولاً غم و اندوه گرفتاران را برطرف می کند، مریم را تسکین نمی داد; نه، خود زمان بر اندوه او افزود، زیرا عیسی با افزایش سالیان، از یک سو، پیوسته خود را دوست‌داشتنی‌تر و دوست‌داشتنی‌تر نشان می‌داد. و از سوی دیگر، زمان مرگ او نزدیک‌تر می‌شد، و اندوه از دست دادن او در این زمین، پیوسته در قلب مریم بیشتر می‌شد. فرشته به قدیس بریجت گفت، همانطور که گل سرخ در میان خارها رشد می کند، مادر خدا در میان رنج ها سال ها پیشرفت کرد. و همانطور که خارها با رشد گل رز افزایش می‌یابند، به این ترتیب این گل رز انتخاب شده توسط خداوند، مریم، با افزایش سن، بسیار بیشتر توسط خارهای درندگانش سوراخ شد. با توجه به طول این رنج، اینک به نکته دوم، یعنی توجه به عظمت آن می پردازیم.

نقطه دوم. آه، مریم نه تنها ملکه سیدالشهدا(ع) بود، زیرا شهادتش از همه بیشتر بود، بلکه از همه بزرگتر بود. اما چه کسی می تواند عظمت آن را بسنجد؟ به نظر می‌رسد ارمیا نمی‌تواند کسی را بیابد که بتواند این مادر غم‌ها را با توجه به رنج عظیم او در مرگ پسرش با او مقایسه کند. "ای دختر اورشلیم تو را به چه چیزی تشبیه کنم یا به چه چیزی تشبیه کنم، زیرا که نابودی تو مانند دریا است، چه کسی تو را شفا خواهد داد؟" از این رو کاردینال هوگو در توضیح این سخنان می گوید: ای باکره مبارک، همانطور که تلخی دریا از همه تلخی های دیگر فراتر می رود، اندوه تو نیز بر همه غم های دیگر پیشی می گیرد. از این رو سنت آنسلم تأیید می کند که اگر خداوند با معجزه ای خاص، زندگی مریم را حفظ نمی کرد، اندوه او برای مرگ او در هر لحظه از زندگی کافی بود.

و سنت برناردینو از سینا حتی می گوید که اندوه مریم آنقدر زیاد بود که اگر بین همه مردم تقسیم شود، برای مرگ فوری آنها کافی است.

اما بیایید دلایلی را در نظر بگیریم که شهادت حضرت مریم از همه شهدا بیشتر بود. در وهله اول باید به خاطر داشت که شهدا در بدن، با آتش یا فولاد به شهادت رسیدند. مریم در جانش به شهادت رسید. به عنوان St.

شمعون قبلاً نبوت کرده بود: «و شمشیر جان تو را سوراخ خواهد کرد.» گویی پیرمرد مقدس به او گفته بود: ای باکره مقدس

بدن شهدای دیگر با آهن پاره می شود، اما تو به شوق پسرت در روحت سوراخ می شوی و شهید می شوی.
اکنون که روح از جسم شریفتر است، رنج مریم از همه شهدا بیشتر بود.
همانطور که خود عیسی مسیح به قدیس کاترین از سینا گفت: "میان رنج های روح و بدن مقایسه ای وجود ندارد." از آنجایی که ابات مقدس آرنولد شارتر می گوید، هر کس در کالواری در هنگام قربانی بزرگ بره معصوم، هنگامی که بر روی صلیب می مرد، حاضر بود، دو قربانگاه بزرگ را می دید، یکی در بدن عیسی و دیگری در قلب مریم: زیرا در آنجا، در همان زمان که پسر جان او را قربانی مرگ کرد، قربانی کرد.

علاوه بر این، در حالی که سایر شهدا، سنت آنتونینوس می‌گوید، با فدا کردن جان خود رنج کشیدند، مریم مقدس با قربانی کردن جان پسرش که او را بسیار بیشتر از جان خود دوست داشت، رنج کشید. به طوری که او نه تنها تمام آنچه پسرش در بدن متحمل شد از نظر روحی متحمل شد، بلکه علاوه بر این، دیدن مصائب پسرش غم و اندوه بیشتری را در قلب او آورد تا اینکه اگر همه آنها را در شخص خود تحمل کرده بود.
شکی نیست که مریم تمام شکنجه هایی را که عیسی محبوبش را در عذاب می دید، در قلب خود متحمل شد. همه می‌دانند که رنج‌های کودکان، مصائب مادرانشان هم است، وقتی شاهد آن باشند. قدیس آگوستین با توجه به رنجی که مادر مکابیان از مشاهده شکنجه هایی که فرزندانش متحمل شدند، می گوید: «در همه آنها رنج کشید، زیرا همه را دوست داشت و آنچه را که همه آنها در جسم تحمل کردند با چشمان خود تحمل کرد». در مورد مریم نیز چنین بود. همه آن ها

قلاب ها، عذاب ها، خارها، میخ ها و صلیب که بدن بی گناه عیسی را شکنجه می داد، در همان زمان وارد قلب مریم شد تا شهادت او را کامل کند. سنت آمادئوس می نویسد: او در جسم، او در قلب رنج می برد. به طوری که همانطور که سنت لورنس ژوستینیان می گوید، قلب مریم همان طور که بود، آینه ای از عذاب های پسرش شد، که در آن تف، تازیانه، زخم ها و تمام رنج های عیسی بود. و سنت بوناونتوره می گوید که این زخم ها که در سراسر بدن عیسی پراکنده شده بود، همه در یک قلب مریم متحد شده بودند.

باکره، سپس از طریق شفقت برای پسرش، تازیانه زده شد، با خار تاج گذاری شد، توهین شد و به صلیب میخکوب شد. از آنجا که همان قدیس با توجه به مریم در کوه کالواری، جایی که او با پسر در حال مرگش حضور داشت، از او میپرسد: ای بانو، به من بگو پس کجا ایستادی؟ شاید فقط در پای صلیب. آیا ترجیح نمی دهم بگویم:
تو با پسرت بر روی صلیب مصلوب شدی. و ریچارد سنت لورنس، با اشاره به سخنان نجات دهنده، که به زبان اشعیا گفت: "من به تنهایی ماشین شراب را زیر پا گذاشته ام، و از میان غیریهودیان مردی با من نیست"، می افزاید: خداوندا، تو به درستی می گویی که در کار رستگاری بشر، تو به اندازه کافی زجر کشیدی، و هیچ انسانی به تنهایی نتوانست به اندازه کافی زجر بکشد.

اما زنی با تو بود، مادر خودت، که هر چه تو در بدنت می کشیدی در دلش رنج می برد.
اما همه اینها فقط اندوه اندوه مریم را بیان می کند. زیرا همانطور که قبلاً گفتم، او با دیدن رنج عیسی محبوبش بیشتر رنج کشید تا اینکه در شخص خودش تمام شکنجه ها و مرگ پسرش را تحمل کرده باشد. اراسموس به طور کلی در مورد والدین نوشته است که آنها رنج های فرزندانشان را بیشتر از خودشان احساس می کنند. اما این همیشه درست نیست. این بدون شک در مورد مریم صادق بود، زیرا او مطمئناً پسرش و زندگی او را بسیار بیشتر از خودش و هزاران زندگی خودش دوست داشت. بنابراین سنت آمادئوس به خوبی اعلام میکند که مادر مصیبتزده، با دیدن غمانگیز عذاب عیسی محبوبش، بسیار بیشتر از این رنج کشید که خودش تمام اشتیاق او را تحمل کرده باشد. دلیل آن واضح است، زیرا، همانطور که سنت برنارد می گوید: "روح بیشتر در جایی است که دوست دارد، تا جایی که زندگی می کند." و خود ناجی قبلاً گفته بود که قلب ما جایی است که گنج ما آنجاست. پس اگر مریم از طریق عشق بیشتر در پسرش زندگی می کرد تا در خودش، غم و اندوه بسیار بزرگتری در مرگ پسرش متحمل می شد تا اینکه بی رحمانه ترین مرگ دنیا بر او وارد شده بود.

و در اینجا باید به شرایط دیگری توجه کرد که شهادت مریم را بسیار بیشتر از مصائب همه کرد.

شهیدان، زیرا در مصائب عیسی رنج فراوانی کشید و بدون تسکین رنج کشید. شهدا تحت عذابی که ظالمان بر آنان تحمیل میکردند، رنج میبردند، اما عشق به عیسی، دردهای آنان را شیرین و لذتبخش میکرد. یک سنت وینسنت در شهادتش رنج کشید. او را روی قفسه شکنجه کردند، با قلاب پاره کردند، سوزاندند

با صفحات آهنی داغ؛ اما قدیس آگوستین می گوید: «یکی به نظر می رسد رنج می کشد و دیگری سخن می گوید» قدیس با چنان قدرتی و با تحقیر عذاب هایش ستمگر را خطاب می کند که گویا یکی از وینسنت رنج می برد و وینسنت دیگری سخن می گوید، پس خدای او با شیرینی عشقش او را در میان رنج هایش تسلی داد. یک سنت بونیفاس رنج کشید. بدنش با آهن پاره شد، نی های نوک تیز بین ناخن و گوشتش فرو رفتند، سرب ذوب شده در دهانش ریخته شد، و در عین حال نمی توانست به اندازه کافی تکرار کند: "تو را شکر می کنم ای عیسی مسیح." یک سنت

مارک و یک سنت مارسلینوس رنج کشیدند. آنها را به چوب بستند و پاهایشان را میخ سوراخ کردند و ظالم به آنها متوسل شد و گفت: ای موجودات بدبخت، به وضعیت خود نگاه کنید و خود را از این عذاب ها نجات دهید. » و آنها پاسخ دادند: از چه عذاب ها، چه دردی می گویید؟ یک سنت

لورنس رنج کشید، اما در حالی که او بر روی آهن شبکه می سوخت، شعله های درونی عشق، همانطور که سنت لئو می گوید، برای شاد کردن روح او قوی تر از شعله های بیرون بود که بدن او را شکنجه کند. از این رو عشق او را چنان نیرومند ساخت که حتی در برابر ستمگر نیز شجاعانه به او گفت:
ظالم، اگر می خواهی از گوشت پرتو تغذیه کنی، قسمتی به اندازه کافی پخته شده است، بچرخان و بخور. اما در چنین شکنجه و مرگ طولانی، قدیس چگونه می‌توانست چنین شادی کند؟ آه، آگوستین مقدس پاسخ می دهد، زیرا سرمست از شراب عشق الهی، نه عذابی را احساس کرد و نه مرگ.
برای شهدای مقدس، هر چه بیشتر به عیسی عشق می ورزیدند، کمتر عذاب و مرگ را احساس می کردند و تنها دیدن مصائب خدای مصلوب شده برای تسلی آنها کافی بود. اما آیا مادر رنج‌دیده ما نیز از عشق به پسرش و دیدن رنج‌های او دلداری نمی‌داد؟ نه، زیرا همین پسری که رنج کشید، عامل غم و اندوه او بود. و عشقی که به او داشت تنها او بود و جلاد بیش از حد ظالم برای تمام شهادت مریم در دیدن و ترحم پسر معصوم و محبوب او بود که بسیار رنج کشید. از این رو هر چه او را بیشتر دوست می داشت، اندوهش تلخ تر و تسلی ناپذیرتر می شد. ویرانی تو مانند دریا بزرگ است، چه کسی تو را شفا خواهد داد؟ آه ای شاه بهشت، عشق از رنج شهدای دیگر کاسته و بر زخم های آنان مرهم نهاده است. اما چه کسی اندوه بزرگ تو را آرام کرده است؟ که تا به حال ظالم را شفا داده است

زخم دلت؟ چه کسی تو را شفا خواهد داد؟ اگر همان پسری که می‌توانست به تو تسلی دهد، رنج‌هایش تنها عامل غم و اندوه تو بود و عشقی که به او تحمیل کردی، موجب شهادت تو می‌اشد؟ بنابراین، در حالی که سایر شهدا، همانطور که دیز بیان می کند، همه با ابزار شور و اشتیاق خود، سنت پل با شمشیر، سنت اندرو با صلیب، سنت لورنس با مریم مشبک با پسر مرده اش در آغوش نمایش داده می شوند، زیرا خود عیسی به تنهایی ابزار شهادت او به دلیل عشقی بود که او را به همراه داشت. قدیس برنارد در چند کلمه تمام آنچه گفته ام را تأیید می کند: با سایر شهدا عشق بزرگ آنها اندوه شهادت آنها را تسکین داد. اما هر چه حضرت باکره بیشتر محبت می‌اکرد، بیشتر رنج می‌اکشید، و شهادت او بسیار ظالمانه‌اتر بود.

مسلم است که هر چه عشق ما به چیزی بیشتر باشد، در از دست دادن آن درد بیشتری احساس می کنیم. مسلماً از دست دادن برادر ما را بیشتر از از دست دادن یک حیوان سنگین رنج می‌ادهد. و مرگ یک پسر، بیشتر از مرگ یک دوست. اکنون کورنلیوس لاپید می‌اگوید، برای درک اینکه چقدر غم و اندوه مریم در مرگ پسرش بزرگ بود، باید درک کنیم که عشق او چقدر بزرگ بود. اما چه کسی می تواند این عشق را بسنجد؟ آمادئوس مبارک می‌اگوید که در قلب مریم دو نوع عشق نسبت به او عیسی یکی بود: عشق ماورایی که با آن او را به عنوان خدای خود دوست داشت، و عشق طبیعی که با آن او را به عنوان پسرش دوست داشت. به طوری که از میان این دو عشق، تنها یکی از آن ها شکل گرفت، اما عشقی به قدری عظیم که ویلیام پاریسی حتی گفت که مریم مقدس به قدری عیسی را دوست داشت که موجودی پاک نمی تواند او را بیشتر دوست داشته باشد. و ریچارد سنت لارنس می گوید، همانطور که هیچ عشقی مانند عشق او وجود نداشت، غمی مانند غم او وجود نداشت.

بنابراین، اگر عشق مریم به پسرش بسیار زیاد بود، باید غم و اندوه او نیز در از دست دادن او در اثر مرگ باشد. آلبرتوس مگنوس متبرک می گوید جایی که عشق از همه بیشتر است، غم و اندوه بیشتر است.
پس بیایید تصور کنیم که مادر الهی در کنار پسرش ایستاده است که بر روی صلیب می میرد و به درستی سخنان ارمیا را در مورد خود به کار می گیرد، به ما می گوید: "ای همه شما که از راه می گذرید حاضر شوید و ببینید آیا غمی مانند اندوه من وجود دارد." ای کسانی که زندگی خود را بر این زمین می گذرانید و به من ترحم نمی کنید، مدتی بایستید تا به من نگاه کنید، اکنون که می بینم آن پسر عزیز در برابر چشمان من در حال مرگ است.

و سپس بنگر که آیا در میان همه مصیبت دیده ها و عذاب دیده اند، اندوهی مانند اندوه من است؟ نه، سنت بوناونتوره پاسخ می دهد، هیچ اندوهی نمی توان یافت، ای مادر مصیبت زده، تلخ تر از تو، زیرا هیچ پسری عزیزتر از تو یافت نمی شود. سنت لورنس ژوستینیان می گوید آه، آه، هرگز در جهان وجود نداشته است، پسری شایسته تر از عیسی عشق باشد، و نه مادری که پسرش را بیشتر از مریم دوست داشته باشد. پس اگر در دنیا عشقی مانند عشق مریم وجود نداشته است، چگونه غمی مانند غم مریم وجود دارد؟

بنابراین، سنت ایلدفونسوس در تأیید این نکته تردیدی نداشت که نمی‌توان گفت که رنج‌های باکره از همه عذاب‌های شهدا فراتر رفته است، حتی اگر آنها با هم متحد شوند. و سنت آنسلم اضافه می کند که ظالمانه ترین شکنجه هایی که بر شهدای مقدس وارد می شود در مقایسه با شهادت حضرت مریم، سبک یا هیچ بوده است. St.
ریحان نیز می نویسد که همانطور که خورشید در شکوه و شکوه از همه سیارات پیشی می گیرد، مریم نیز در رنج های خود از رنج های سایر شهدا پیشی می گیرد. یکی از نویسندگان دانشمند با احساسی تحسین برانگیز به پایان می رسد و می گوید: اندوهی که این مادر مهربان در مصائب عیسی متحمل شد آنقدر زیاد بود که او به تنهایی می توانست مرگ انسانی را که خدا ساخته بود، به شایستگی ترحم کند.
اما سنت بوناونتورا خطاب به مریم مقدس می‌گوید: ای بانو، چرا می‌خواستی بروی و خودت را هم در جلگه‌ای قربانی کنی؟ آیا خدای مصلوب شده کافی نبود که ما را نجات دهد تا تو نیز مادر او مصلوب شوی؟ در واقع، مرگ عیسی برای نجات جهان و همچنین بی نهایت جهان کافی بود. اما این مادر خوب آرزو کرد، به خاطر عشقی که به ما داشت، به همین ترتیب، با غم و اندوهی که در جلگه برای ما عرضه کرد، به نجات ما کمک کند. و از این رو، آلبرتوس مگنوس مبارک می گوید، همانطور که ما به خاطر رنجی که او به خاطر عشق به ما متحمل شد، مدیون عیسی هستیم، ما نیز به خاطر شهادتی که او در مرگ پسرش داوطلبانه برای نجات ما متحمل شد، مدیون مریم هستیم. من داوطلبانه اضافه کردم، زیرا همانطور که فرشته به سنت بریجت فاش کرد، این مادر بسیار مهربان و مهربان ما حاضر بود هر دردی را تحمل کند، نه اینکه ارواح را رستگاری نکرده یا در هلاکت قبلی خود رها شده ببیند. شاید بتوان گفت که این تنها تسلی مریم بود در میان اندوه بزرگش از شور و شوق پسرش، که ببیند جهان گمشده با مرگ او رستگار شده است و مردانی که دشمنان او بودند، آشتی کردند.

با خدا سیمون داکاسیا می گوید که غمگین شد و خوشحال شد، زیرا قربانی برای رستگاری همه تقدیم شد و خشم به وسیله آن فروکش کرد.

چنین محبتی مانند عشق مریم سزاوار قدردانی ماست و بیایید با تأمل و دلسوزی در غم های او قدردانی خود را نشان دهیم. اما از این بابت به سنت بریجت شکایت کرد که تعداد کمی به او ترحم کردند و بیشتر آنها زندگی را فراموش کردند: "من به همه کسانی که در جهان هستند نگاه می کنم، اگر ممکن است کسی برای من ترحم کند، و در غم و اندوه من تأمل می کند، و واقعاً تعداد بسیار کمی را می یابم. بنابراین، دخترم، گرچه بسیاری من را فراموش کرده اند، حداقل فراموشم نکن.

اندوه من را ببین و تا جایی که می توانی از غم و اندوه من تقلید کن.» برای اینکه بفهمیم حضرت باکره تا چه اندازه از یاد ما از اهل بیت خشنود است، کافی است نقل کنیم که در سال 1239 با جامه سیاهی که در دست داشت، بر هفت تن از خادمان خود که سپس مؤسس امر بندگان مریم شدند، ظاهر شد و به آنها گفت که اگر می خواهند او را خشنود سازند، غالباً مراقب خادمش باشند. و از این رو، به یاد آنها آرزو کرد که از این پس آن لباس عزا را بپوشند. و خود عیسی مسیح به ورونیکا بیناسکو بابرکت وحی کرد که از دیدن مادرش که از خودش دلسوز است، لذت بیشتری می برد. زیرا چنین خطاب به او کرد: «دخترم، اشکهایی که برای اشتیاق من ریخته میشود برای من عزیز است، اما دوست داشتن مادرم مریم با چنین عشقی، مراقبهای عابدانی که در مرگ من متحمل شدند، برای من عزیزتر است.»

از این رو فیض بسیار بزرگی است که عیسی به کسانی که وقف عبادت کنندگان مریم هستند وعده می دهد. پلبارت نقل میکند که به الیزابت مقدس نازل شد که جان انجیلیست قدیس، پس از اینکه مریم مقدس به بهشت سپرد، مایل بود او را دوباره ببیند.

این لطف نصیب او شد. مادر عزیزش او و عیسی مسیح با او ظاهر شد. و سپس شنید که مریم از پسرش فیض عجیبی را برای کسانی که به بندگانش وقف داشتند میخواهد. و عیسی چهار فیض ویژه زیر را به او وعده داد: 1.

که کسانی که مادر الهی را با غم هایش پیش از مرگ می خوانند، سزاوار توبه واقعی از همه گناهان خود خواهند بود. 2d. که او از اینان در مصیبت هایشان محافظت خواهد کرد، به ویژه در ساعت مرگ. 3 بعدی که خاطره خود را بر آنها تأثیر بگذارد

شور و اشتیاق، و پاداش آن را در بهشت خواهند داشت. 4.

که او چنین بندگان عابد را به دست مریم می سپارد تا به صلاح خود از آنها خلاص شود و همه فیض هایی را که می خواهد برای آنها به دست آورد. برای اثبات این امر، اجازه دهید در مثال زیر ببینیم که چگونه فداکاری به درندگان مریم ممکن است به نجات ابدی ما کمک کند.

مثال

در مکاشفات سنت بریجت می خوانیم که زمانی خداوندی وجود داشت که اصالتاً نجیب و در عاداتش گناهکار بود. او خود را با یک قرارداد صریح به عنوان برده شیطان سپرد و شصت سال به او خدمت کرد و چنان زندگی کرد که به راحتی می توان تصور کرد و هرگز به مقدسات نزدیک نشد. اکنون این شاهزاده در شرف مرگ بود و عیسی مسیح با شفقت خود به سنت بریجت دستور داد که به اعتراف کننده خود بگوید که او را ملاقات کند و او را تشویق کند که اعتراف کند.

اعتراف کننده رفت و مرد بیمار به او گفت که نیازی به اعتراف ندارد، زیرا او اغلب اعتراف کرده است. اعتراف کننده بار دوم او را ملاقات کرد و آن غلام بیچاره جهنم بر عزم سرسختانه خود برای عدم اعتراف پافشاری کرد.
عیسی دوباره به قدیس دستور داد که به اعتراف کننده بگوید که دوباره نزد او برود. او اطاعت کرد، و این سومین بار مکاشفه ای را که به قدیس داده شده بود، به او گفت، و اینکه او بارها بازگشته بود، زیرا خداوند که می خواست به او رحم کند، به او دستور داده بود که این کار را انجام دهد. با شنیدن این سخن مرد در حال مرگ متاثر شد و شروع به گریه کرد. اما او گفت: چگونه می توانم عفو شوم، در حالی که شصت سال به شیطان خدمت کرده و خود را برده او کرده ام و جان خود را از گناهان بی شماری آزار داده ام؟» پدر با تشویق او پاسخ داد: « پسرم، شک نکن که اگر از آنها توبه کنی، به نام خدا به تو وعده عفو می دهم.
سپس شروع به کسب اطمینان کرد و به اعتراف کننده گفت: "ای پدر، من باور داشتم که گم شده ام و از نجات ناامید شده ام؛ اما تازه برای گناهانم غمگین می شوم که مرا به اعتماد تشویق می کند؛ و چون خدا هنوز مرا رها نکرده است، می خواهم اعتراف کنم." و در واقع در آن روز چهار بار با اندوه فراوان اعتراف کرد; روز بعد عشاء الهی شد و در روز ششم در حال پشیمانی درگذشت و به کلی استعفا داد. پس از مرگ او، عیسی مسیح بیشتر به سنت بریجت نشان داد که گناهکار این

نجات یافت و در برزخ بود و با شفاعت باکره، مادرش، نجات یافت. برای آن مرحوم، گرچه زندگی بسیار گناه آلودی داشت، اما همیشه ارادت خود را نسبت به عابدانش حفظ کرده بود، هر زمان که آنها را به یاد می آورد برای او ترحم می کرد.

دعا

آه مادر دردمند من! ای ملکه شهدا و غم ها، برای پسرت که برای نجات من جان داد، این همه اشک ریختی، اما اگر گم شوم اشک های تو چه سودی برای من خواهد داشت؟ پس با شایستگی عاجزانه، اندوهی واقعی برای گناهانم، و اصلاحی واقعی در زندگی، با شفقت همیشگی و لطیف نسبت به مصائب عیسی و مصائب خود، به دست آورید. و اگر عیسی و تو که اینقدر بی‌گناه هستی، برای من آنقدر زجر کشیده‌ای، برای من که مستحق جهنم هستم، به خاطر عشق تو رنجی را متحمل شوم. ای بانو، با سنت بوناونتوره به تو خواهم گفت، اگر تو را آزرده ام، به عذاب قلبم را جریحه دار کن. اگر به تو خدمت کرده‌ام، التماس می‌کنم که به پاداش زخمی شوم. این شرم آور است که خداوند ما عیسی را مجروح می بینیم و تو را با او مجروح می کنم و من را بدون جراحت. در نهایت، ای مادرم، با اندوهی که با دیدن پسرت در برابر چشمانت که سرش را خم کرده و بر صلیب به پایان می‌رساند، تجربه کردی، از تو استدعا می‌کنم که برای من یک مرگ خوب به دست آوری. آه، ای مدافع گناهکاران، از کمک به روح مصیبت زده و مبارز من در آن گذر بزرگی که باید به ابدیت بگذرد دست نکش. و چون در آن زمان ممکن است به آسانی استفاده از گفتار برای ذکر نام تو و عیسی که همه امید من است را از دست بدهم، از این رو اکنون از پسرت و تو می خواهم که در آن لحظه آخر مرا یاری کنی و می گویم: عیسی و مریم، جان خود را به تو می سپارم.

آمین

بخش دوم.

تاملی در مورد هر یک از هفت دری از مریم به طور خاص.

در اولین DOLOR.

OF ST. نبوت SIMEONS.

در این وادی اشک، هر انسانی برای گریستن به دنیا می‌آید و هر کس باید آن رنج‌هایی را که هر روز بر او می‌آید متحمل شود. اما زندگی چقدر بدتر می شد، اگر هر کس بلایی که در آینده به او خواهد رسید را نیز می دانست! سنکا که سرنوشتش چنین بود، می‌گوید خیلی ناراضی است. خداوند شفقت خود را نسبت به ما نشان می دهد، یعنی اینکه صلیب هایی را که در انتظار ما هستند به ما نمی شناسد. که اگر قرار است آنها را تحمل کنیم، حداقل ممکن است فقط یک بار آنها را تحمل کنیم. اما او این شفقت را نسبت به مریم نشان نداد، زیرا خدا می‌خواست که او ملکه درندگان باشد و در همه چیز مانند پسرش باشد، و همیشه در برابر چشمان او ببیند، و پیوسته تمام غم‌هایی را که در انتظار او بود متحمل شود. و این مصائب و مرگ عیسی محبوبش بود. زیرا قدیس سیمئون در معبد، پس از دریافت فرزند الهی در آغوش خود، برای او پیش بینی کرد که این کودک نشانه همه مخالفت ها و آزار و اذیت انسان ها خواهد بود. "برای نشانه ای تنظیم کنید که با آن مخالفت شود." و بنابراین شمشیر اندوه روح او را سوراخ خواهد کرد: "و نفس تو شمشیری سوراخ خواهد شد."

خود باکره مقدس به ماتیلدا مقدس گفت که با اعلام سنت سیمئون تمام شادی او به اندوه تبدیل شد. زیرا همانطور که به سنت ترزا، مادر مبارک آشکار شد، اگرچه پیش از این می دانست که جان پسرش برای نجات جهان قربانی خواهد شد، اما پس از آن به طور خاص و مشخص تر رنج ها و مرگ بی رحمانه ای را که در انتظار پسر بیچاره اش بود، آموخت.

او می دانست که او در همه چیز در تضاد خواهد بود. متناقض در دکترین; زیرا به جای اینکه به او ایمان بیاورند، به دلیل تعلیم اینکه او پسر خداست، به عنوان کفرگو شناخته می شود، همانطور که قیافا فقیر او را چنین اعلام کرد و گفت: "او کفر گفت، او مقصر مرگ است." با شهرت او تناقض داشت، زیرا او نجیب، از تبار سلطنتی بود، و به عنوان یک دهقان مورد تحقیر قرار می گرفت: "آیا این پسر نجار نیست؟" آیا این نجار، پسر مریم نیست؟ او خود حکمت بود و به عنوان مردی نادان رفتار می‌کرد: این مرد چگونه حروف را می‌داند که هرگز نیاموخته است؟» به عنوان یک پیامبر دروغین:

«و چشمانش را بستند و بر صورتش زدند و گفتند: «نبوت کن که این کیست که تو را زد.» او را دیوانه کردند: «دیوانه است، چرا او را می شنوی؟» مانند شراب خوار و پرخور و دوست گناهکاران: «اینک مردی که شکم خوار و شراب خوار و شراب خوار است.» به فرمان شاهزاده شیاطین، او به عنوان یک فرد بدعت گذار و تسخیر شده را بیرون می کند: «آیا ما به تو نمی گوییم که تو سامری هستی و شیطان داری، در یک کلام، عیسی چنان مردی بد و بدنام به حساب می آمد که برای محکوم کردن او لازم نیست، همانطور که یهودیان به پیلاطس نمی گفتند.» در روح او تناقض داشت، زیرا حتی پدر ازلی او برای اینکه به عدل الهی جا بیفتد، هنگام دعای او با او مخالفت کرد و گفت: "ای پدر، اگر ممکن است، این جام را از من بگذران و او را رها کرد."

خرسندی و اندوه، به طوری که پروردگار مصیبت زده ما گفت: «نفس من حتی تا مرگ غمگین است». رنج های درونی او حتی باعث شد که خون عرق کند. در یک کلام، در بدن و زندگی خود متضاد و مورد آزار و اذیت قرار گرفت، زیرا در تمام اعضای مقدسش شکنجه شد: در دستانش، در پاها، در صورت و در سر، در تمام بدنش، تا جایی که تا آخرین قطره خونش تخلیه شد، با مرگی شرم آور بر روی صلیب جان داد.

هنگامی که داوود در میان همه خوشی‌ها و عظمت سلطنتی خود از ناتان نبی شنید که پسرش باید بمیرد: «کودکی که برای تو به دنیا می‌آید قطعاً می‌میرد»، آرامشی پیدا نکرد، اما گریه کرد، روزه گرفت و بر زمین خوابید. مریم با بیشترین آرامش این اعلامیه را دریافت کرد که پسرش باید بمیرد، و با آرامش به آن تسلیم شد. اما چه غم و اندوهی را باید متحمل شد، زیرا این پسر مهربان را همیشه در نزدیکی خود می دید، سخنان زندگی جاودانی را از او می شنید و مقدس او را می دید.

رفتار ابراهیم در سه روزی که با محبوبش اسحاق گذشت، پس از آنکه دانست که او را از دست خواهد داد، مصیبت بزرگی کشید. خدایا! نه برای سه روز، بلکه به مدت سی و سه سال، مریم باید غمی مشابه را تحمل می کرد. مثل، بگوییم؟ اندوهی به اندازه پسر مریم دوست داشتنی تر از پسر ابراهیم بود. خود مریم مقدس به سنت بریجت وحی کرد که تا زمانی که او بر روی زمین زندگی می کرد، ساعتی نبود که این غم او را فرو نبرد.

روح: همان‌طور که من به پسرم نگاه می‌کردم، هر چند وقت‌ها که او را در قنداق‌های‌ش می‌پیچیدم، هر وقت که دست‌ها و پاهای‌ش را می‌دیدم، ادامه می‌داد، همان‌قدر که روحم غرق در غم و اندوه تازه می‌شد، چون فکر می‌کردم چگونه او را به صلیب می‌کشند.

روپرت ابوت که به مریم فکر می‌کند، در حالی که او پسرش را شیر می‌دهد، تصور می‌کند که او را با این جملات خطاب می‌کند: "یک دسته از مر برای من محبوب است، بین سینه‌های من خواهد ماند. آه، پسرم، من آن را در آغوش خود می‌بندم، زیرا تو برای من بسیار عزیز هستی، اما برای من عزیزتر خواهی بود. مر و غم، وقتی به رنج های تو می اندیشم.» مریم، سنت برناردینو از سینا، معتقد بود که قدرت قدیسان در عبور از مرگ است. زیبایی بهشت تغییر شکل می یابد.

پروردگار عالم به عنوان جنایتکار مقید شود. آفریدگار همه چیز با راه راه زنده شود. قاضی همه باید محکوم شود. جلال بهشت تحقیر شد. پادشاه پادشاهان با خار تاج گذاری شود و به عنوان یک پادشاه مسخره رفتار شود.

پدر Engelgrave می نویسد، که به همان St.
بریجت، که مادر مصیبت دیده با دانستن همه رنج هایی که پسرش باید بکشد و او را شیر می دهد، به صفرا و سرکه فکر کرد. هنگامی که او را از طناب هایی که قرار بود با آن ببندند، کشید. وقتی او را در آغوش گرفت، به این فکر کرد که او را به صلیب می‌خکوب کردند. و هنگامی که او خوابید، به مرگ او فکر کرد. هر بار که لباس‌های‌ش را بر تن او می‌پوشید، فکر می‌کرد که روزی لباس‌های‌ش را از او در می‌آورند تا مصلوب شود. و هنگامی که دست ها و پاهای مقدس او را دید و به میخ هایی فکر کرد که قرار بود آنها را سوراخ کند، همانطور که مریم به سنت بریجت گفت: "چشم هایم پر از اشک شد و قلبم از اندوه شکنجه شد."

انجیل می گوید، همانطور که عیسی مسیح در سال ها پیشرفت کرد، در حکمت و فیض نزد خدا و مردم نیز پیشرفت کرد. یعنی در حکمت و فضل پیش مردم یا در برآورد آنها پیش رفت;
و به گفته ی توماس قدیس، در پیشگاه خدا، اگر از ابتدا فیض به کمال کامل خود به واسطه اتحاد هیپوستاتیک بر او اعطا نمی شد، از آنجایی که همه کارهای او پیوسته برای افزایش شایستگی او مفید بود. اما اگر عیسی در احترام و محبت دیگران پیشرفت کرد، چقدر بیشتر در محبت مریم پیشرفت کرد! اما خدایا هر چه محبت در او بیشتر شد در او بیشتر شد

غم و اندوه از دست دادن او با مرگی بسیار بی رحمانه. و هر چه به زمان شور پسرش نزدیک‌تر می شد، آن شمشیر اندوهی که قدیس سیمئون پیش بینی کرده بود، با درد بسیار بیشتر، قلب مادر را سوراخ می کرد. فرشته دقیقاً این را به سنت بریجت نازل کرد و گفت: "آن شمشیر غمگین هر ساعت به باکره نزدیک‌تر می شد، همانطور که زمان اشتیاق پسرش نزدیک‌تر می شد."

پس اگر پادشاه ما عیسی و مادر مقدسش به عشق ما از تحمل چنین دردهای ظالمانه ای در طول زندگی خود امتناع نکردند، دلیلی ندارد که اگر اندکی رنج کشیدیم شکایت کنیم. عیسی مصلوب یک بار به خواهر مجدلینه اورسینی، یک راهبه دومینیکن، زمانی که او مدت‌ها از یک آزمایش بزرگ رنج می‌برد، ظاهر شد و او را تشویق کرد که با آن اندوهی که او را آزار می‌داد، روی صلیب با او بماند. خواهر مجدلیه با شکایت به او پاسخ داد: "خداوندا، تو فقط سه ساعت روی صلیب رنج کشیدی، اما بیش از سه سال است که من از این صلیب رنج می برم." سپس نجات دهنده پاسخ داد: "آه، جان نادان، چه می گویی؟ من، از اولین لحظه ای که حامله شدم، آنچه را که بعداً بر روی صلیب تحمل کردم، در قلبم متحمل شدم." پس اگر ما نیز به مصیبت و شکایت دچار شدیم، تصور کنیم که عیسی و مادرش مریم همین کلمات را به ما می‌گویند.

مثال.

پدر رووی‌گلیون، از گروهان عیسی، نقل می‌کند که یک جوان خاص هر روز از تصویری از مریم غمگین دیدن می‌کرد که در آن هفت شمشیر در قلبش نقش بسته بود. یک شب آن جوان بدبخت به گناه کبیره افتاد.

صبح روز بعد که برای بازدید از تصویر رفت، در قلب باکره نه تنها هفت، بلکه هشت شمشیر دید. در حالی که ایستاده بود و به آن خیره می شد، صدایی شنید که به او می گفت: این گناه هشتمین شمشیر را بر قلب مریم افزوده است. این کار قلب سخت او را نرم کرد. بلافاصله به اعتراف رفت و با شفاعت وکیل خود، فیض الهی را به دست آورد.

دعا

ای مادر مبارک من، نه تنها یک شمشیر، بلکه به تعداد گناهانی که مرتکب شده ام به آن هفت شمشیر در قلب تو افزودم. آه، من

بانو، غم تو به خاطر تو نیست که بی گناهی، بلکه به خاطر من است

چه کسی مقصر است اما از آنجایی که می‌خواستی برای من بسیار رنج بکشی، آه، با
شایستگی‌هایت برای من اندوهی بزرگ برای گناهانم و شکیبایی در برابر
آزمایش‌های این زندگی که همیشه در مقایسه با عیب‌های من سبک خواهد بود،
برایم بپذیر، زیرا من اغلب مستحق جهنم بوده‌ام. آمین

ON THE SECOND DOLOR.

پرواز عیسی مسیح به مصر.

همانطور که گوزن که با تیر زخمی شده است، درد را هر کجا که برود با خود حمل می کند، زیرا تیری را که او را زخمی کرده است با خود می برد. بنابراین مادر الهی، پس از نبوت سنت.
شمعون، همانطور که در بررسی غم اول دیدیم، همیشه غم و اندوه خود را با یادآوری مداوم مصائب پسرش با خود حمل می کرد. ایگرین در توضیح این قسمت از کانتیکل، «موهای سرت مانند ارغوانی شاه بسته شده در مجرا» میگوید: این موهای مریم افکار مستمر او از مصائب عیسی بود، که همیشه خونی را که روزی از زخمهایش جاری میشد، در برابر چشمانش نگه میداشت. ای مریم، ذهن تو و افکارت که در خون شور پروردگارمان آغشته شده بود، همیشه غمگین بود، چنان که گویی واقعاً خونی را می دیدند که از زخم های او جاری می شود. بنابراین پسرش خود آن تیری بود در قلب مریم که هر چه سزاوارتر محبت به او نشان می داد، همیشه او را بیشتر زخمی می کرد با این فکر غم انگیز که باید او را با مرگی بی رحمانه از دست بدهد. اکنون اجازه دهید به بررسی دومین شمشیر اندوهی بپردازیم که مریم را در فرار عیسی نوزادش به مصر از آزار و اذیت هیرودیس زخمی کرد.

هیرودیس با شنیدن اینکه مسیحای مورد انتظار متولد شده است، احمقانه ترسید که پادشاه تازه متولد شده او را از پادشاهی خود محروم کند.
از این رو، سنت فولگنتیوس، او را به خاطر حماقتش سرزنش می کند، بدین ترتیب می گوید: "ای هیرودیس، چرا این گونه آشفته شدی؟ این پادشاهی که متولد شده است نیامده است تا پادشاهان را با اسلحه تسخیر کند، بلکه آمده است تا با مرگ خود آنها را به طرز شگفت انگیزی تحت سلطه خود در آورد." بنابراین، هیرودیس ظالم منتظر بود تا از مجوس مقدس محل تولد پادشاه بیاموزد تا جانش را از او بگیرد. اما چون خود را فریب مغان می دید، دستور داد تمام نوزادانی را که در همسایگی بیت لحم یافت می شد به قتل برسانند. اما فرشته ای در خواب به یوسف قدیس ظاهر شد و به او گفت: برخیز و کودک و مادرش را بگیر و به مصر پرواز کن. به گفته گرسون، بلافاصله در همان شب، یوسف این فرمان را به مریم ابلاغ کرد. و عیسی شیرخوار را گرفتند و سفر خود را آغاز کردند، همانطور که از آن به وضوح پیداست

خود انجیل: «کسی که برخاست و طفل و مادرش را شبانه گرفت و به مصر بازنشسته شد». خدایا، همانطور که آلبرتوس مگنوس مبارک می گوید، به نام مریم، پس او باید چه کسی بتواند مردم را نجات دهد و از دست انسان ها فرار کند؟ و سپس مریم مصیبت دیده می دانست که پیشگویی شمعون در مورد پسرش شروع به تأیید می کند: "او برای نشانه ای قرار داده شده است که با آن مخالفت خواهد شد." از آنجا که به سختی به دنیا می آید، در حالی که او را تا سرحد مرگ آزار می دهند. جان کریزوستوم قدیس می نویسد که شنیدن خبر آن تبعید ظالمانه خود با پسرش، چه رنجی باید بر قلب مریم کشیده باشد! از دوستانت به سوی غریبه ها، از معبد مقدس یگانه خدای حقیقی، به معابد شیاطین فرار کن. چه مصیبتی بزرگتر از این که کودک تازه متولد شده ای که به آغوش مادرش چسبیده مجبور شود با خود مادر پرواز کند!

همه می توانند تصور کنند که مریم در این سفر چقدر رنج کشیده است. مسافت زیادی تا مصر بود. نویسندگان به طور کلی با Barrada موافق هستند که چهارصد مایل بود. به طوری که حداقل یک سفر سی روزه بود. راه، همانطور که سنت بوناونچر آن را توصیف می‌کند، ناهموار، ناشناخته، از میان جنگل‌ها و کم رفت و آمد بود. فصل زمستان بود و به همین دلیل باید در برف و باران و باد و طوفان و جاده های بد و صعب العبور سفر می کردند. مریم در آن زمان پانزده ساله بود، باکره ظریفی که به چنین سفرهایی عادت نداشت. هیچ خدمتکاری نداشتند که در آنها حضور داشته باشد. سنت پیتر کریزولوگوس گفت که یوسف و مریم نه خدمتکار و نه خدمتکار داشتند. آنها خودشان هم ارباب و هم خدمتکار بودند. ای خدا، چقدر رقت انگیز بود دیدن آن باکره مهربان، با آن نوزاد تازه متولد شده در آغوشش که در این دنیا سرگردان است! سنت بوناونتوره می پرسد، آنها غذا را از کجا تهیه کردند؟ شب کجا استراحت کردند؟ چگونه اسکان داده شدند؟ چه غذای دیگری می‌توانستند داشته باشند، جز یک تکه نان سفت که یوسف با خود آورد یا برای صدقه التماس کرد؟ کجا می توانستند بخوابند (مخصوصاً در دویست مایل بیابانی که از طریق آن سفر کردند، جایی که به قول نویسندگان، نه خانه و نه مسافرخانه وجود داشت) مگر روی شن، یا زیر درختی در جنگل، در هوای آزاد، در معرض دزدان، یا آن حیوانات وحشی که مصر با آنها فراوان بود؟ آه، اگر کسی این سه شخصیت بزرگ جهان را ملاقات کرده بود، باور می کرد جز سه گدای فقیر و سرگردان چه چیزی هستند؟

الف

به گفته بروکارد و یانسنیوس، آنها در مصر زندگی می‌کردند، در ناحیه‌ای به نام ماچرز، اگرچه، به گفته سنت آنسلم، آنها در هلیوپولیس، که ابتدا ممفیس نامیده می‌شد، و اکنون قاهره زندگی می‌کردند. و در اینجا بیایید فقر بزرگی را در نظر بگیریم که آنها باید در طول هفت سالی که در آنجا بودند متحمل شده باشند، همانطور که سنت آنتونینوس، سنت توماس و دیگران اظهار می دارند، آنها خارجی بودند، ناشناخته، بدون درآمد، بدون پول، بدون خویشاوند. آنها به سختی توانستند با کار فروتنانه خود از زندگی خود حمایت کنند. سنت باسیل می‌گوید که از آنجایی که تهی دست بودند، آشکار است که برای به دست آوردن وسایل زندگی در آنجا چه تلاشی باید کرده باشند. علاوه بر این، لندولف ساکسونی نوشته است، و بگذارید برای تسلی فقرا تکرار شود که فقر مریم در آنجا به قدری بود که گاهی به اندازه یک لقمه نان نداشت که پسرش به اجبار از گرسنگی آن را از او می خواست.

متی قدیس همچنین نقل می‌کند که وقتی هیرودیس مرد، فرشته دوباره در خواب به یوسف قدیس ظاهر شد و به او دستور داد که به یهودیه بازگردد. قدیس می‌گوید که قدیس بوناونتوره، در مورد بازگشت خود، درد بزرگ‌تر مریم مقدس را به خاطر رنج‌هایی که عیسی در آن سفر متحمل شده بود، می‌گوید، زمانی که تقریباً به سن هفت سالگی رسیده بود، زمانی که او چنان بزرگ بود که نمی‌توانست او را حمل کند، و آنقدر کوچک بود که نمی‌توانست بدون کمک برود.
پس منظره عیسی و مریم که مانند فراریان در این دنیا سرگردان هستند، به ما می آموزد که ما نیز باید به عنوان زائر روی زمین زندگی کنیم، از کالاهایی که دنیا به ما عرضه می کند جدا باشیم، زیرا باید به زودی آنها را ترک کنیم و به ابدیت برویم. "ما در اینجا شهری ماندگار نداریم، اما به دنبال شهری هستیم که در آینده خواهد آمد." که سنت آگوستین به آن اضافه می کند:
"تو غریبه ای، نگاه می کنی و بعد می گذری." همچنین به ما یاد می دهد که صلیب ها را در آغوش بگیریم، زیرا نمی توانیم بدون صلیب در این جهان زندگی کنیم. ورونیکا دابیناسکو، راهبه آگوستینی، با روح به همراه مریم و عیسی شیرخوار در این سفر به مصر آورده شد، و در پایان آن مادر الهی به او گفت: "فرزند، آیا دیدی که با چه مشکلاتی به این مکان رسیده ایم؟ اکنون بیاموز که هیچ کس بدون رنج فیض را دریافت نمی کند." کسی که می خواهد کمترین رنج این زندگی را احساس کند، باید عیسی و مریم را با خود ببرد. برای کسی که عاشقانه این پسر و این مادر را در دل خود می برد، همه رنج ها سبک و حتی شیرین و عزیز می شود. پس بیایید آنها را دوست بداریم، بیایید با پذیرش پسر مریم، تسلی دهیم

در قلب ما، کسانی که، حتی اکنون، همچنان با گناهان خود به آزار و اذیت آنها ادامه می دهند.

مثال.

روزی مریم مقدس بر کولتای مبارک، راهبه ای فرانسیسکن ظاهر شد و عیسی نوزاد را در طشتی که تکه تکه شده بود به او نشان داد و سپس به او گفت: *به این ترتیب گناهکاران پیوسته با پسرم رفتار می کنند و مرگ او و اندوه من را تجدید می کنند. آه، دخترم، برای آنها دعا کن تا تبدیل شوند.» مشابه این رؤیایی است که به خواهر ارجمند جین، از عیسی و مریم، که یک راهبه فرانسیسکن نیز بود، ظاهر شد. هنگامی که او یک روز در حال تعمق در مورد عیسی شیرخوار بود که توسط هیرودیس مورد آزار و اذیت قرار گرفته بود، صدای بلندی شنید که از افراد مسلحی شنیده شد، و سپس زیباترین آنها را تعقیب می کردند. ناراحت شد و به او فریاد زد:

"جین من، کمکم کن، پنهانم کن. من عیسی ناصری هستم، از گناهکارانی که می‌خواهند مرا بکشند و مانند هیرودیس به من جفا می‌کنند فرار می‌کنم: مرا نجات بده.»

دعا

پس، ای مریم، حتی پس از مرگ پسرت به دست افرادی که او را تا سر حد مرگ جفا کردند، آیا این مردان ناسپاس هنوز از آزار و اذیت او با گناهان خود دست برنداشته‌اند، ای مادر غم‌ها، آزار تو را ادامه نداده‌اند؟ و من هم خدایا یکی از اینها بوده ام. آه ای نازنین ترین مادرم، برای چنین ناسپاسی اشک برایم جمع کن. و سپس، با رنج هایی که در سفر به مصر متحمل شدی، در سفری که به سوی ابدیت می روم، کمکم کن، تا در نهایت بتوانم با تو متحد شوم و به منجی آزار دیده ام، در کشور سعادتمندم محبت کنم. آمین

در DOLOR سوم.

از دست دادن عیسی در معبد.

یعقوب رسول گفته است که کمال ما در فضیلت صبر است. «و شکیبایی کار کاملی دارد تا کامل و کامل باشید و در هیچ چیز ناکام باشید.» خداوند پس از آن که مریم باکره را به عنوان نمونه کمال به ما عطا کرد، لازم بود که او مملو از غم و اندوه باشد تا بتوانیم در او صبر قهرمانانه او را تحسین و تقلید کنیم. غم و اندوهی که امروز باید در نظر بگیریم، یکی از بزرگ‌ترین دلتنگی‌هایی است که مادر الهی ما در طول زندگی‌اش بافر کرد، یعنی از دست دادن پسرش در معبد. کسی که نابینا به دنیا می‌آید، درد محرومیت از نور روز را درک نمی‌کند. اما برای کسی که روزی بینایی داشته و از نور لذت برده است، غم بزرگی است که خود را به دلیل نابینایی از آن محروم کند. و این گونه است با آن ارواح ناراضی که با کور شدن در منجلاب این زمین، شناخت کمی از خدا دارند و بنابراین به سختی از یافتن او رنج می برند. برعکس، نانی که به نور آسمانی منور شده، لایق شده است که محبت، حضور شیرین عالی ترین خیر را بیابد، خدایا، چه عزادار می شود که خود را از آن محروم می بیند! از این رو می توان قضاوت کرد که مریم که عادت داشت دائماً از حضور شیرین عیسی لذت ببرد، آن شمشیر سومی که او را زخمی کرد، زمانی که او را در اورشلیم از دست داد و سه روز از او جدا شد، چقدر دردناک بود.

در فصل دوم لوقا قدیس می خوانیم که مریم مقدس که عادت داشت هر سال در فصل عید فصح به همراه همسرش یوسف و عیسی از معبد دیدن کند، یک بار در حالی که حدود دوازده سال داشت به اورشلیم رفت و عیسی در اورشلیم ماند، اگرچه او از این موضوع آگاه نبود زیرا فکر می کرد که او با دیگران همراه است.

وقتی به ناصره رسید، پسرش را جویا شد و او را در آنجا نیافت، فوراً برای جستجوی او به اورشلیم بازگشت، اما تا سه روز موفق نشد. حالا بیایید تصور کنیم که آن مادر دردمند در آن سه روزی که در همه جا به دنبال پسرش می گشت، چه ناراحتی را تجربه کرده بود، با همسری که در کانتیکل بود: "آیا کسی را که روح من دوست دارد، دیده ای؟" اما او هیچ خبری از او نمی شنید. اوه با چقدر

مریم باید مهربانی بیشتری داشته باشد، در حالی که خستگی بر او غلبه می کند، و با این حال، پسر مورد علاقه خود را نیافت، این سخنان روبن را در مورد برادرش یوسف تکرار کرد: "پسر ظاهر نمی شود، و من کجا بروم؟" عیسی من ظاهر نمی شود و نمی دانم چه کنم تا او را بیابم. اما من بدون گنج کجا بروم؟

او با گریه پیوسته در این سه روز با داوود تکرار می‌کرد: «اشک‌های من شب و روز نان من بوده است، در حالی که هر روز به من می‌گویند خدای تو کجاست؟ از این رو پلبارت با دلیل می‌گوید که در آن شب‌ها مادر مصیبت‌زده استراحتی نداشت، اما گریه می‌کرد و بی‌وقفه به درگاه خدا می‌گریست و دعا می‌کرد تا او را قادر سازد تا برطبق او بارها چنین کند. خود پسر سخنان همسرش را می‌گوید: «به من نشان بده کجا غذا می‌دهی، کجا در وسط روز دراز می‌کشی، مبادا شروع به سرگردانی کنم. پسرم، به من بگو کجا هستی تا دیگر سرگردان نباشم و تو را بیهوده بخواهم.»

برخی از نویسندگان، و نه بی دلیل، ادعا می کنند که این دلخراش نه تنها یکی از بزرگترین ها بود، بلکه از همه بزرگتر و دردناک ترین بود. زیرا در وهله اول، مریم در دیگر عبادت هایش عیسی را با خود داشت. زمانی که سنت سیمئون این پیشگویی را در معبد به زبان آورد، رنج کشید. او در پرواز به مصر رنج می برد، اما همیشه با عیسی. اما در این دلتنگی، در فاصله ای از عیسی رنج کشید، بی آنکه بداند او کجاست: "و نور چشمان من با من نیست." بنابراین، با اشک، او سپس ادعا کرد: آه، نور چشمان من، عیسی عزیزم، دیگر با من نیست. او از من دور است، نمی دانم کجاست!

اوریگن می‌گوید که با وجود عشقی که این مادر مقدس پسرش را به دنیا آورد، در این از دست دادن عیسی بیش از هر شهیدی که در هنگام مرگ متحمل شده بود، رنج برد. آه، چقدر: این سه روز برای مریم بود! آنها در سه سن ظاهر شدند. روزهای بسیار تلخی بود، زیرا کسی نبود که به او آرامش دهد. و او با ارمیا فریاد زد که چه کسی می تواند مرا تسلی دهد اگر کسی که می تواند مرا تسلی دهد از من دور باشد؟ بنابراین چشمان من از گریه سیر نمی‌شوند: بنابراین من گریه می‌کنم و چشمانم از آب می‌ریزد، زیرا دلجویی از من دور است.» و با توبیاس تکرار کرد: « برای من که در تاریکی می‌نشینم و نور بهشت را نمی‌بینم، چه شادی خواهم داشت؟»

دوما. مریم به خوبی علت و غایت سایر درندگان، یعنی رستگاری جهان، اراده الهی را درک کرد. اما در

این او دلیل غیبت پسرش را نمی دانست. لانسپرگیوس میگوید که مادر غمگین از اینکه عیسی را از خود دور کرد، غمگین شد، زیرا فروتنیاش باعث شد که خود را بیارزش بداند که دیگر در کنار او بماند و روی زمین به او خدمت کند و از چنین گنجینهای مراقبت کند. و شاید او در درون خود فکر می کرد که من آنطور که باید به او خدمت نکرده ام. شاید من مقصر غفلت بوده ام و به همین دلیل مرا ترک کرده است. آنها در جستجوی او بودند، مبادا، همانطور که اوریگن گفته است، آنها را ترک کرده باشد. یقیناً هیچ اندوهی برای کسی که خدا را دوست دارد از ترس نارضایتی او نیست. و از این رو مریم در غم و اندوه دیگری جز این شکایت نکرد و پس از یافتن عیسی با محبت به او گفت: "پسرم، چرا با ما چنین کردی؟ من و پدرت با اندوه در جستجوی تو بوده ایم." با این سخنان او نمیخواست عیسی را سرزنش کند، آنطور که بدعتگذاران با کفرآمیز ادعا میکنند، بلکه فقط میخواست غم و اندوهی را که در زمان غیبت او از او تجربه کرده بود، به خاطر عشقی که به او داشت، به او بشناساند. دنیس کارتوسی متبرک می گوید که این یک سرزنش نبود، بلکه یک شکایت محبت آمیز بود. سرانجام، این شمشیر چنان بی رحمانه قلب باکره را سوراخ کرد که مریم با آرزوی اینکه روزی درد مادر مقدس را در این دلور شریک کند، و از او دعا می کرد که این فیض را برای او به دست آورد، مریم در حالی که عیسی نوزاد در آغوش داشت بر او ظاهر شد. اما در حالی که بنونوتا از دیدن آن زیباترین کودک لذت می برد، در یک لحظه از آن محروم شد. اندوه او آنقدر زیاد بود که به مریم متوسل شد تا از او ترحم کند که او را از غم و اندوه بمیراند. مریم مقدس سه روز بعد دوباره بر او ظاهر شد و به او گفت:

"اکنون یاد بگیر، دخترم، که اندوه تو جز کوچکی از آن چیزی است که من در هنگام از دست دادن پسرم متحمل شدم."

این غم و اندوه مریم در وهله اول باید مایه تسلی آن ارواح مهجور باشد و از حضور شیرینی که زمانی در نزد پروردگارشان برخوردار بوده اند، لذت نبرده است. آنها ممکن است گریه کنند، اما بگذار در آرامش گریه کنند، همانطور که مریم در غیاب پسرش گریه کرد. اجازه دهید شجاعت داشته باشند و نترسند که به این دلیل لطف الهی را از دست داده اند، زیرا خود خداوند به سنت ترزا می گوید: "هیچ کس بدون دانستن آن گم نمی شود، و هیچ کس بدون اینکه بخواهد فریب بخورد، گم نمی شود." اگر خداوند از چشم آن روحی که او را دوست دارد دور شود، بنابراین از قلبش دور نمی شود. او اغلب خود را پنهان می کند که او

ممکن است با اشتیاق و عشق بیشتر او را جستجو کند. اما کسانی که می خواهند عیسی را بیابند، باید او را جستجو کنند، نه در میان خوشی ها و لذت های دنیا، بلکه در میان فرسایش ها و رنج ها، همانطور که مریم او را می خواست: ما تو را با اندوه طلبیدیم، همانطور که او به پسرش گفت. اوریگن می گوید که از مریم یاد بگیرید که در جستجوی عیسی باشید.

علاوه بر این، در این دنیا ما نباید به دنبال خیر دیگری جز عیسی باشیم.

ایوب از زمانی که تمام دارایی های خود را بر روی زمین از دست داد، ناراضی نبود.
ثروت، فرزندان، سلامتی، و افتخارات، و حتی از تاج و تخت به یک خاکریز فرود آمد. اما چون دروغ خدا را با خود داشت، حتی در آن زمان هم خوشحال بود. قدیس آگوستین در مورد او می گوید: «او همه آنچه را که خدا به او داده بود از دست داده بود، اما خود خدا را داشت». بدبخت و واقعاً بدبخت کسانی هستند که خدا را از دست داده اند. اگر مریم برای غیبت پسرش سه روز گریه کرد، گناهکارانی که فیض الهی را از دست داده اند، که خدا به آنها می گوید: "شما قوم من نیستید و من از آن شما نخواهم بود، چگونه باید گریه کنند." زیرا گناه این کار را انجام می دهد، یعنی روح را از خدا جدا می کند: «عصمت های شما میان شما و خدایتان تقسیم شده است». از این رو، اگر حتی گنهکاران هم همه دارایی های زمین را داشته باشند و خدا را از دست داده باشند، همه چیز روی زمین برای آنها باطل و آفت می شود، چنانکه سلیمان اعتراف کرد: «اینک همه باطل و آزار روح است». اما همانطور که آگوستین قدیس می گوید: بزرگترین بدبختی این ارواح بینوا این است که اگر گاو را گم کنند، در جستجوی آن کوتاهی نمی کنند. اگر گوسفندی را گم کنند، تمام تلاش خود را برای یافتن آن به کار می گیرند. اگر حیوان باربري را از دست بدهند، نمي توانند آرام بگيرند، ولي بالاترين خير را که خداست از دست مي دهند و با اين حال مي خورند و مي آشامند و استراحت مي کنند.

مثال.

در نامه‌های سالانه انجمن عیسی مسیح می‌خوانیم که در هند، مرد جوانی که به قصد ارتکاب گناه از آپارتمان خود بیرون می‌رفت، صدایی شنید که می‌گفت: «ایست، کجا می‌روی؟ برگشت و تصویری از مریم غمگین را دید که شمشیری را که در سینه‌اش بود، بیرون کشید و با این خنجر من به او گفت: گناه

با شنیدن این سخنان، جوان بر زمین سجده کرد و با پشیمانی عمیق در حالی که اشک می ریخت، از خدا و باکره برای گناه خود طلب بخشش کرد.

دعا

ای باکره مبارک، چرا در جستجوی پسر گمشده ات رنج می کشی؟ آیا به این دلیل است که شما نمی دانید او کجاست؟ اما آیا نمی دانی که او در قلب توست؟ آیا نمی بینی که او در میان نیلوفرها تغذیه می کند؟ خودت گفتی: محبوب من برای من و من برای کسی که در میان نیلوفرها تغذیه می کند. اینها، اندیشه ها و عواطف فروتن، پاک و مقدس تو، همگی نیلوفرهایی هستند که همسر الهی را به همنشینی با تو دعوت می کنند. ای مریم، آیا تو پس از عیسی آه می کشی، ای که جز عیسی را دوست نداری؟ آه کشیدن را به من و بسیاری از گناهکاران دیگر بسپار که او را دوست ندارند و با آزار دادن او او را از دست داده اند. مهربان ترین مادر من، اگر پسرت به گناه من هنوز به روح من بازنگشته است، برای من خواهی یافت تا او را بیابم. من خوب می دانم که او اجازه می دهد همه کسانی که او را می جویند او را بیابند: "خداوند با جانی که او را می جوید نیکو است." مرا وادار کن همانگونه که باید او را بجویم. تو دروازه ای هستی که همه عیسی را از آن می یابند. من هم از طریق تو امیدوارم او را پیدا کنم.

در DOLOR چهارم.

از ملاقات مریم با عیسی، هنگامی که او به سوی مرگ رفت.

قدیس برناردین می گوید که برای شکل دادن به اندوه مریم در از دست دادن عیسی خود در اثر مرگ، باید محبتی را که این مادر نسبت به پسرش داشت در نظر گرفت. همه مادران رنج فرزندان خود را مانند خود احساس می کنند. از این رو، زن کنعان، هنگامی که از ناجی دعا کرد تا دخترش را از دست شیطانی که او را عذاب می‌داد، رهایی بخشد، به او گفت که باید به مادر رحم کند نه به دختر: «ای پروردگار، پسر داوود، به من رحم کن، دخترم به شدت از شیطان رنج می‌برد.» اما کدام مادر تا به حال فرزندی را آنقدر دوست داشته است که مریم عیسی را دوست داشت؟ او تنها فرزند او بود که در میان مشکلات و دردهای بسیار بزرگ شد. دوست داشتنی ترین کودک و دوست داشتنی ترین کودک برای مادرش. پسری که در عین حال پسر و خدای او بود. که به روی زمین آمد تا در دل همه آتش مقدس عشق الهی افروخت، چنانکه خود اعلام کرد: "من آمده ام تا آتشی بر زمین بیفکنم، و چه خواهم کرد جز این که افروخته شود؟" بیایید در نظر بگیریم که او چگونه باید آن قلب پاک مادر مقدسش را که این چنین عاری از هرگونه محبت زمینی است، ملتهب کرده باشد. در یک کلام، خود مریم مقدس به سنت بریجت گفت که از طریق عشق، قلب او و پیوند قلب پسرش یکی است. آن آمیختگی کنیز و مادر، پسر و خدا، آتشی مرکب از هزار شعله در دل مریم افروخته شد. اما پس از آن به وقت شور، این شعله عشق به دریای غم تبدیل شد. از این رو سنت برناردینو می گوید: همه غم های جهان متحد با اندوه مریم با شکوه برابری نمی کند. بله، زیرا این مادر، به عنوان St.

لارنس ژوستینیان می نویسد: هر چه عاشقانه تر عشق می ورزید، عمیق تر زخمی می شد. هر چه مهربانی او را بیشتر دوست داشت، غم و اندوه او از دیدن مصائب او بیشتر می شد، به ویژه هنگامی که پسرش را ملاقات کرد، پس از اینکه او قبلاً محکوم شده بود، به مرگ در محل مجازات می رفت و صلیب را حمل می کرد. و این چهارمین شمشیر غم است که امروز باید در نظر بگیریم.

مریم مقدس به سنت بریجت وحی کرد که در زمانی که شور و شوق پروردگار ما نزدیک می شد، چون به پسر محبوبش فکر می کرد که می خواست او را در این زمین از دست بدهد، همیشه چشمانش پر از اشک بود. بنابراین، همانطور که او نیز گفت، عرق سردی بدن او را پوشانده بود از ترسی که در آن چشم انداز نزدیک شدن به رنج او را فرا گرفت. اینک روز مقرر فرا رسید و عیسی با گریه آمد تا پیش از مرگ مادرش را ترک کند. سنت بوناونتور در آن شب در حال تفکر به مریم می‌گوید:

تو آن را بدون خواب سپری کردی و در حالی که دیگران می خوابیدند، تو به تماشا ماندی. بامداد، شاگردان عیسی مسیح نزد این مادر مصیبت دیده آمدند، یکی تا این مژده را برای او بیاورند، دیگری که. اما تمام مژده‌های غم‌انگیز، زیرا سخنان ارمیا در او تأیید شد: «در شب گریه می‌کند و اشک‌هایش بر گونه‌هایش می‌آیند؛ از میان همه عزیزانش کسی نیست که او را تسلی دهد.» یکی از رفتارهای ظالمانه با پسرش در خانه قیافا با او صحبت کرد. دیگر، توهین‌هایی که از هیرودیس به او وارد شد. در نهایت، برای اینکه بقیه را حذف کنم تا به حرفم برسم، سنت.

یوحنا آمد و به مریم اعلام کرد که پیلاطس ظالم‌ترین او را قبلاً به مرگ بر صلیب محکوم کرده است. من می گویم ناعادلانه ترین، زیرا، همانطور که سنت لئو می گوید، این قاضی ظالم او را با همان لب هایی که او را بی گناه اعلام کرده بود، به مرگ محکوم کرد. آه، مادر غمگین؛ جان قدیس به او گفت، پسرت قبلاً محکوم به مرگ شده است، دروغ در راه است و صلیب خود را در راه کالواری بر دوش می‌کشد، همانطور که بعداً در انجیل خود چنین نقل می‌کند: «و صلیب خود را بر دوش گرفت و به آن مکان رفت که جلگه نام دارد.» بیا، اگر می خواهی او را ببینی و در برخی از خیابان هایی که قرار است از آن بگذرد، آخرین وداع با او داشته باش.

مریم با سنت جان می رود و با خونی که راه را با آن پاشیده شده است، می فهمد که پسرش قبلاً از آنجا عبور کرده است. او این را به سنت بریجت فاش کرد: "با قدم های پسرم مسیر او را دنبال کردم، زیرا در مسیری که او از آن عبور کرده بود، زمین پر از خون بود." سنت بوناونتوره مادر رنج‌دیده را تصور می‌کند که راه کوتاه‌تری را در پیش گرفته و خود را در گوشه خیابان قرار می‌دهد تا پسر رنج‌دیده‌اش را هنگام عبور از آنجا ملاقات کند. سنت برنارد گفت: «این رنجورترین مادر با رنجورترین پسرش ملاقات کرد. در حالی که مریم در آن مکان توقف کرد، چقدر باید شنیده باشد که از جانب پسرش علیه پسرش گفته می شود

یهودیانی که او را می‌شناختند و شاید هم کلماتی در تمسخر خودش!
افسوس! چه آغاز غم و اندوهی در آن زمان در برابر چشمانش بود، وقتی که میخ ها، چکش ها، طناب ها، آلات مرگبار پسرش را در برابر او دید! و چه شمشیری قلب او را سوراخ کرد وقتی شنید که طرفدار شیپور در طول راه حکمی را که علیه پسرش صادر شده بود، می‌خواند! اما اینک، پس از گذشتن سازها، شیپور و وزرای دادگستری، او چشمان خود را بالا می‌برد و می‌بیند. خدایا جوانی را می‌بیند که سر تا پا پر از خون و زخم است و تاجی از خار بر سر و دو تیر سنگین بر دوش دارد. او به او نگاه می کند و به سختی او را می شناسد، سپس با اشعیا می گوید: "و ما او را دیدیم و هیچ چشم اندازی نبود." بله، برای زخم ها، کبودی ها و خون لخته شده، او را شبیه جذامی کرد. ما او را جذامی پنداشتیم. به طوری که دیگر قابل شناسایی نبود. «و نگاهش پنهان و مطرود بود، در نتیجه ما او را گرامی نمی‌داشتیم». اما در نهایت عشق او را می شناسد، و به محض اینکه او را می شناسد، آه، چه بود، همانطور که سنت پیتر آلکانترا در مراقبه هایش، عشق و ترس از قلب مریم را حفظ می کند! از یک طرف، او آرزو داشت که او را ببیند. از سوی دیگر، او نمی‌توانست تحمل کند که به این منظره رقت‌انگیز نگاه کند. اما در طول به یکدیگر نگاه می کنند. پسر خون لخته شده را از چشمانش پاک می کند، که او را از دیدن باز می داشت (همانطور که به سنت بریجت آشکار شد) و به مادر نگاه می کند. مادر به پسر نگاه می کند. آه، نگاه‌های غم‌انگیزی که مانند تیرهای بسیار آن دو روح مقدس و دوست‌داشتنی را سوراخ کرد. وقتی مارگارت، دختر سر توماس مور، پدرش را در راه رسیدن به داربست ملاقات کرد، فقط دو کلمه توانست بگوید، اوه پدر! اوه پدر! و بیهوش به پای او افتاد. با دیدن پسرش که به کالواری می رود، مریم بیهوش نشد. نه، زیرا شایسته نبود که مادرش استفاده از عقل خود را از دست بدهد، همانطور که پدر سوارز بیان می کند، او هم نمرده است، زیرا خداوند او را برای اندوهی بزرگتر نگه داشته است. اما اگر نمی میرد، آنقدر غمگین می شد که هزاران مرگ او را به همراه داشت.

همانطور که سنت آنسلم می‌گوید، مادر می‌خواست او را در آغوش بگیرد، اما مأموران عدالت او را کنار زدند و او را با توهین‌ها آزار دادند و به خداوند مصیبت‌زده ما اصرار کردند. مریم دنبال می کند. آه، باکره مقدس، کجا می روی؟ به کالواری! و آیا می توانی به خودت اعتماد کنی که او را ببینی

آیا زندگی شما از صلیب آویزان است؟ و زندگی تو همانگونه خواهد بود که در برابر تو آویزان بود. آه! سنت لارنس می گوید مادرم بس کن یوستینیان، گویی خود پسر در آن زمان با او صحبت کرده است. به کجا می شتابی؟ کجا میری؟ اگر تو به جایی که من می روم بیایی، با رنج های من شکنجه خواهی شد و من با رنج تو. اما اگرچه دیدن عیسی در حال مرگش باید به قیمت چنین رنج ظالمانه ای تمام شود، مریم عاشق او را ترک نخواهد کرد. پسر جلوتر می رود و مادر نیز به دنبالش می آید تا با پسرش مصلوب شود، همانطور که ویلیام ابوت می گوید: "مادر صلیب خود را برداشت و به دنبال او رفت تا با او مصلوب شود.
ما حتی به جانوران وحشی هم دلسوزی می کنیم، همانطور که سنت جان کریزوستوم گفته است. اگر شیری را ببینیم که او را تعقیب می کند، همانگونه که او بود، ما را به یاری رساند. ما نمیبینیم که مریم را به دنبال برهای بینقص خود میکشیم، پس بیایید به او ترحم کنیم و با او صلیب را که خداوند بر ما تحمیل میکند، همراهی کنیم پاسخ می دهد: تا بفهمی که صلیب مسیح بدون تو کافی نیست.

صلیب عیسی به تنهایی برای نجات ما کافی نیست، اگر تسلیم خود را حتی تا حد مرگ تحمل نکنیم.

مثال.

منجی روزی در فلورانس به خواهر دیونمیرا، راهبه ای ظاهر شد و به او گفت: "به من بیندیش و مرا دوست بدار، و من به تو فکر خواهم کرد و تو را دوست خواهم داشت" و در همان زمان دسته ای گل و صلیب به او تقدیم کرد و بدین وسیله به او اشاره کرد که تسلی قدیسان در این زمین همیشه همراه با صلیب است.

صلیب روح ها را به خدا پیوند می دهد. خجسته جروم امیلیان، زمانی که سرباز بود و زندگی بسیار گناه آلودی داشت، توسط دشمنانش در یک برج محبوس شد. در آنجا با احساس بدبختی عمیق، و از جانب خداوند برای اصلاح زندگی خود سبک شد، به حضرت مریم متوسل شد و سپس به یاری این مادر الهی، زندگی قدیس را آغاز کرد. با این کار او سزاوار شد که یک بار در بهشت مکان بلندی را که خدا برای او آماده کرده بود ببیند. او بنیانگذار راسته شد

سوماسچی، به عنوان یک قدیس درگذشت و اخیراً توسط کلیسای مقدس شادی آور شده است.

دعا

مادر غمگین من، به شایستگی آن اندوهی که با دیدن مرگ عیسی محبوبت احساس کردی، این فیض را نیز برای من به دست آور که صلیب هایی را که خدا برایم می فرستد، با شکیبایی تحمل کنم. خوشا به حال من اگر بدانم چگونه با صلیب خود تا هنگام مرگ همراهت کنم.

تو و عیسی، هر دو بی گناه، صلیب سنگینی بر دوش گرفته‌اید. و آیا من گناهکاری که مستحق جهنم هستم، گناه خود را رد کنم؟ همه، باکره معصوم، امیدوارم که به من کمک کنی تا صلیب هایم را با صبر تحمل کنم.

آمین

ON THE FFITH DOLOR.

از مرگ عیسی.

و اکنون باید نوع جدیدی از شهادت را تحسین کنیم، مادری محکوم به دیدن پسری بی‌گناه که او را با تمام محبت قلبش دوست می داشت در مقابل چشمانش با وحشیانه ترین شکنجه ها به قتل رسیده است. "در کنار صلیب مادرش عیسی ایستاده بود." قدیس جان در مورد شهادت مریم می گوید، دیگر چیزی برای گفتن وجود ندارد: او را در پای صلیب بنگرید که به پسر در حال مرگش نگاه می کند و سپس ببینید آیا غمی مانند غم او وجود دارد یا خیر. بیایید پس از آن، امروز نیز جاگاه‌ای را متوقف کنیم تا به این پنجمین شمشیر که قلب مریم را سوراخ کرد، یعنی مرگ عیسی، توجه کنیم.

به محض اینکه نجات دهنده مصیبت زده ما از تپه کالواری بالا رفت، جلادان لباس های او را از تن او درآوردند و دست ها و پاهای مقدس او را با میخ سوراخ کردند، «نه تیز، بلکه بی رمق»، همانطور که سنت سنت. برنارد می گوید و برای شکنجه بیشتر او را به صلیب بستند. هنگامی که او را مصلوب کردند، صلیب را کاشتند و او را رها کردند تا بمیرد. جلادان او را رها می کنند، اما مریم او را رها نمی کند. سپس به صلیب نزدیک‌تر می‌شود تا در مرگ او کمک کند. به این ترتیب مریم مقدس به سنت بریجت نازل کرد: «من او را ترک نکردم و به صلیب او نزدیکتر ایستادم». اما چه فایده ای داشت، ای بانو، سنت بوناونتوره، رفتن به کالواری تا شاهد مرگ این پسر در آنجا بود؟ شرم باید جلوی تو را می گرفت، زیرا رسوایی او نیز برای تو بود، زیرا تو مادر او بودی. یا حداقل، وحشت جنایتی مانند دیدن خدایی که توسط مخلوقات خودش مصلوب شده بود، باید جلوی تو را می گرفت. اما خود قدیس پاسخ می دهد: "قلب تو وحشت را در نظر نگرفت، بلکه رنج را در نظر گرفت." آه، قلب تو در آن زمان به غم خود اهمیت نمی داد، بلکه به درد و رنج و مرگ پسر عزیزت اهمیت می داد. و بنابراین خودت می خواستی در کنار او باشی، دست کم به او دلسوز کنی. آه، مادر واقعی!

می گوید ویلیام ابوت، مادر مهربان! زیرا حتی وحشت مرگ نیز نتوانست تو را از پسر محبوبت جدا کند. اما، خدایا، چه منظره غم انگیزی است، دیدن این پسر آنگاه در عذاب بر روی صلیب، و زیر صلیب این مادر را در عذاب، که تمام دردی را که پسرش متحمل شده بود، متحمل می شد! بنگرید به کلماتی که مریم در آن نازل کرد

به سنت بریجیت وضعیت رقت انگیز پسر در حال مرگش را هنگامی که او را بر روی صلیب دید: «عیسی عزیزم در غم و اندوه روی صلیب بود؛ چشمانش فرورفته، نیمه بسته و بی جان بود؛ لب های آویزان و دهان باز؛ گونه ها توخالی و چسبیده به صلیب؛ صورت دراز شده بود، گیسوی بینی بر روی دندان هایش تیز شده بود. خون، معده فرو ریخت، دست‌ها و پاها سفت شدند و تمام بدن پر از زخم و خون بود.»

مریم نیز تمام این دردهای عیسی را متحمل شد. سنت جروم می گوید هر شکنجه ای که بر بدن عیسی وارد می شد، زخمی در قلب مادر بود. سنت جان کریسستون می‌گوید، هر یک از ما که در آن زمان باید روی کوه کالواری می‌بود، دو محراب را می‌دید که دو قربانی بزرگ بر روی آن‌ها در حال انجام بود، یکی در بدن عیسی و دیگری در قلب مریم. اما ترجیح می دهم آنجا را ببینم، با St.

Bonaventure، تنها یک محراب، یعنی صلیب تنها پسر، که با قربانی، این بره الهی، مادر نیز قربانی شد. بنابراین قدیس او را با این کلمات بازجویی می کند: ای بانو کجایی؟ نزدیک صلیب؟ نه، بر صلیب، تو با پسرت مصلوب شدی. آگوستین قدیس نیز همین را می گوید: صلیب و میخ های پسر نیز صلیب و میخ های مادر بود:

مسیح مصلوب شد، مادر نیز مصلوب شد. بله، زیرا همانطور که برنارد قدیس می گوید، عشق همان رنجی را بر قلب مریم وارد کرد که میخ ها در بدن عیسی ایجاد کردند. بنابراین، در همان زمان که پسر بدن خود، مادر را قربانی می کرد، به عنوان سنت.

برناردینو می گوید، داشت روحش را قربانی می کرد.

مادران از حضور فرزندان در حال مرگ خود پرواز می کنند. اما اگر مادری موظف شود که شاهد مرگ کودکی باشد، تمام امدادهای ممکن را برای او فراهم می کند. او تخت را مرتب می کند تا وضعیت او راحت تر باشد. او به او نوشیدنی می دهد. و بدین ترتیب مادر بيچاره غم خود را برطرف مي كند. آه ای مادر، مصیبت دیده ترین مادران! ای مریم، مقرر شد که تو در هنگام مرگ عیسی حضور داشته باشی، اما به تو داده نشد که به او کمکی بکنی. مریم از پسرش شنید که می گفت: «تشنه هستم»، اما اجازه نداشت که برای رفع تشنگی او، اندکی آب به او بدهد. همانطور که سنت وینسنت فرر می گوید فقط می توانست به او بگوید: "پسرم، من فقط آب اشک هایم را دارم." او دید که پسرش با سه میخ آویزان شده است

آن بستر غم، آرامشی پیدا نکرد. او می خواست او را به قلبش ببندد، تا او را تسکین دهد، یا حداقل در آغوش او منقضی شود، اما نتوانست. او فقط آن پسر بیچاره را در دریای غم و اندوه دید که به دنبال کسی بود که بتواند او را همانطور که از زبان پیامبر پیشگویی کرده بود تسلی دهد: «تنها در شراب کوبیده‌ام، به اطراف نگاه کردم و هیچ کمکی نبود، جستجو کردم و کسی نبود که کمک کند». اما چه کسی در میان مردم وجود داشت که او را دلداری دهد، اگر همه دشمنان او بودند؟ حتی بر روی صلیب نیز از هر طرف او را لعن و مسخره کردند: "و آنان که از آنجا می گذشتند به او کفر می گفتند و سرهای خود را تکان می دادند." برخی به او گفتند: "اگر پسر خدا هستی، از صلیب پایین بیا." برخی فریاد زدند: "او دیگران را نجات داد، خود را نمی تواند نجات دهد." برخی دیگر گفتند: "اگر او پادشاه اسرائیل است، او را از صلیب فرود آورید." خود مریم مقدس به سنت بریجت گفت:

«شنیدم که برخی پسرم را دزد می‌خوانند، شنیدم که دیگران او را فریبکار می‌خوانند، برخی دیگر می‌گفتند که هیچ کس بیشتر از او به مرگ خدمت نکرده است، و هر کلمه‌ای برای من شمشیر اندوه جدیدی بود.»

اما آنچه که بیشتر غم و اندوهی را که مریم از دلسوزی برای پسرش متحمل شد، بیشتر کرد، شنیدن شکایت او بر روی صلیب بود که حتی پدر ابدی او را رها کرده بود: خدای من، خدای من، چرا مرا ترک کردی؟» کلماتی که همانطور که خود مادر الهی به سنت بریجت گفت، هرگز نتوانست از ذهن او دور شود. اما نمی‌توانست و آنچه باعث ناراحتی او شد این بود که با حضور و اندوه خود، رنج پسرش را بیشتر کرد.

برنارد، که قلب مریم را پر کرد، تلخی اندوه را در قلب عیسی افزایش داد. برنارد قدیس همچنین می‌گوید که عیسی بر روی صلیب بیشتر از دلسوزی برای مادرش رنج می‌برد تا از دردهای خود. و او بیشتر برای من رنج کشید تا برای خودش. همین قدیس همچنین در مورد مریم که در کنار پسر در حال مرگش صحبت می‌کند، می‌گوید که او در حال مرگ زندگی می‌کرد بدون اینکه بتواند بمیرد:

نزدیک صلیب مادرش بی حرف ایستاده بود. زنده ماندن او مرد، مردن او زندگی کرد; او هم نمی توانست بمیرد، زیرا مرده بود و هنوز زنده بود. پاسینو می نویسد که خود عیسی مسیح روزی با باپتیستا وارانای متبرک کامرینو صحبت می کرد و به او گفت که او چنین است.

از دیدن مادرش بر صلیب گرفتار شده بود و آنچنان اندوهی در زیر پای او داشت
که دلسوزی نسبت به مادرش باعث شد که او بدون تسلیت بمیرد. به
طوری که باپتیستای مبارک که از آگاهی از این رنج عیسی آگاه شد، فریاد زد:
ای پروردگار من، دیگر از این غم و اندوه به من نگو، زیرا من نمی توانم آن را
تحمل کنم.

سایمون از کاسیا می‌گوید که مردان شگفت‌زده شدند، وقتی این مادر را دیدند،
بدون اینکه در این رنج بزرگ شکایتی به زبان بیاورند، سکوت کردند. اما اگر
لبهای مریم ساکت بود، دلش اینطور نبود. زیرا او برای نجات ما جان پسرش را به
عدالت الهی تقدیم نکرد. بنابراین ما می دانیم که او به واسطه شایستگی
بندگانش با مسیح همکاری کرد تا ما را به زندگی فیض برساند، و بنابراین ما
فرزندان غم های او هستیم: لانسپرگیوس می گوید، مسیح به او که برای مادر
ما گماشته بود آرزو کرد که در رستگاری ما با او همکاری کند. زیرا او خود در پای
صلیب قرار بود ما را به عنوان فرزندانش بیرون بیاورد. و اگر در آن دریای تلخی،
یعنی قلب مریم، تسلی وارد شد، تنها همین بود. یعنی علم به این که او با
اندوه خود ما را به رستگاری ابدی می رساند. همانطور که خود عیسی به سنت
بریجت گفت: "مادر من مریم به دلیل عشق و محبت و نیکوکاری خود، مادر همه در
آسمان و روی زمین شد." و در واقع، این آخرین سخنانی بود که عیسی قبل از مرگش از
او اجازه گرفت. این آخرین یاد او بود که ما را به خاطر فرزندانش در شخص یحیی به
او واگذار کرد، هنگامی که به او گفت: "ای زن، اینک پسرت." و از آن زمان مریم
شروع به اجرای این دفتر یک مادر خوب برای ما کرد. زیرا، همانطور که سنت
پیتر دامیان اعلام می‌کند، دزد توبه‌کار، از طریق دعای مریم، سپس تبدیل شد و
نجات یافت: بنابراین دزد خوب توبه کرد، زیرا باکره مقدس که بین صلیب پسر
خود و صلیب دزد ایستاده بود، پسر خود را برای او دعا کرد. به این ترتیب، با
این لطف، خدمات قبلی خود را پاداش می دهد.

زیرا همانطور که سایر نویسندگان نیز نقل می کنند، این دزد در سفر به
مصر با عیسی نوزاد، به آنها مهربانی کرد. و این همان مقام حضرت باکره
همیشه ادامه داشته و هنوز هم به انجامش ادامه می دهد.

مثال.

یک بار مرد جوانی در پروجا به شیطان قول داد که اگر چنین کند
به او کمک کن تا مرتکب عمل گناهی شود که می خواست انجام دهد، او می داد

روح خود را به او داد و نوشته‌ای به او داد که با خون او امضا شده بود. عمل شیطانی انجام شد و شیطان وفای به عهد را خواست. او مرد جوان را به چاهی برد و تهدید کرد که اگر خود را در چاه نیندازد، جسم و روحش را به جهنم خواهد برد. جوان بدبخت که فکر می کرد فرار از دست دشمن برای او غیرممکن است، از کنار چاه بالا رفت تا خود را در آن بیندازد، اما از فکر مرگ وحشت زده به شیطان گفت که شهامت این را ندارد که خود را به داخل بیندازد، و اگر می خواهد مرده او را ببیند، باید او را به گردن مرد جوان براند. و شیطان به او گفت: آن کتف را بردار و من تو را در می اندازم.» اما آن جوان با دیدن محافظتی که مادر الهی هنوز از آن کتف به او می داد، حاضر به برداشتن آن نشد و پس از مشاجره فراوان، شیطان گیج رفت.

گناهکار توبه کرد و از مادر غمگینش سپاسگزاری کرد و برای تشکر از او رفت و تصویری از این مورد را به عنوان پیشکش در محراب او در کلیسای جدید سانتا ماریا در پروجا ارائه کرد.

دعا

آه، مادر، مصیبت زده ترین مادر، پسرت مرده است.
پسرت خیلی دوست داشتنی و چه کسی تو را خیلی دوست داشت! گریه کن که دلیلی برای گریه داری چه کسی می تواند تو را دلداری دهد؟ هیچ چیز نمی تواند تو را تسلی دهد مگر این فکر که عیسی با مرگش جهنم را فتح کرد، بهشتی را که به روی مردم بسته بود گشود و جان های بسیاری را به دست آورد. از آن تخت صلیب، او می بایست بر قلب های بسیاری سلطنت می کرد که با عشق او تسخیر می شدند و با عشق به او خدمت می کردند. ای مادرم، از نزدیك نگه داشتن من برای گریه کردن با تو، بیزار مباش، زیرا دلیل من بیشتر از تو برای گریستن برای ظلم هایی است که در حق پسرت مرتکب شده ام. آه ای مادر رحمت، امید بخشش و رستگاری ابدی خود را دارم، اول از طریق مرگ رستگارم و سپس به شایستگی بندگانت. آمین

در DOLOR ششم.

سوراخ شدن پهلوی عیسی و هبوط او از صلیب.

ای همه ی شما که از راه می گذرید حاضر شوید و ببینید آیا غمی مانند غم من هست یا نه. ای جان های مومن، به آنچه امروز مریم غمگین به شما می گوید گوش دهید: فرزندان عزیزم، نمی خواهم مرا دلداری بدهی. نه، زیرا قلب من پس از مرگ عیسی عزیزم هرگز بر روی این زمین تسلیت نخواهد یافت. اگر می‌خواهی مرا راضی کنی، این را از تو می‌خواهم، به من رو کن و ببین که آیا در دنیا غمی مانند غم من بوده است، وقتی دیدم او را که تمام عشقم بود این‌قدر بی‌رحمانه از من جدا شده است؟

اما ای بانو، از آنجایی که تو نمی‌خواهی تسلی داشته باشی و تشنه رنج خواهی بود، باید به تو بگویم که غم و اندوه تو با مرگ پسرت تمام نشده است. امروز با شمشیر اندوه دیگری سوراخ خواهی شد، وقتی می بینی که نیزه ظالمی پهلوی این پسرت را که قبلاً مرده است سوراخ می کند و پس از اینکه از صلیب گرفته شد، او را در آغوش خود خواهی گرفت. و اکنون باید ششمین دولور را که این مادر غمگین را رنج می‌دهد، بررسی کنیم. شرکت کن و گریه کن تا به حال، دزدان مریم یکی یکی او را شکنجه می‌کردند، اما امروز همه متحد شده‌اند تا به او حمله کنند.

این که به مادر بفهماند که فرزندش مرده است، کافی است که تمام روح او را با عشق به گمشده روشن کند. برخی افراد برای کم کردن غم و اندوه خود، ناراحتی را به مادرانی که فرزندانشان فوت کرده اند یادآوری می کنند. اما اگر من، ای ملکه من، بخواهم غم و اندوه تو را برای مرگ عیسی از این طریق کم کنم، او تا به حال چه ناراحتی برای تو ایجاد کرده است که بتوانم به ذهنت بیاورم؟ آه، نه؛ او همیشه تو را دوست داشت، از تو اطاعت کرد و به تو احترام گذاشت. حالا تو او را از دست دادی و چه کسی می تواند غم تو را توصیف کند؟ آیا شما که آن را احساس کرده اید آن را توضیح دهید. نویسنده ای عابد می گوید، هنگامی که نجات دهنده ما مرد، قلب مادر بزرگ ابتدا درگیر همراهی با مقدس ترین روح پسر و تقدیم آن به پدر ابدی بود. ای خدای من به تو تقدیم می کنم، پس مریم باید گفته باشد، روح پاک تو و پسرم که تا سرحد مرگ از تو اطاعت کرده است: پس آن را در آغوش خود بگیر. عدالت تو اکنون برآورده شده است، اراده تو محقق شده است. ببین، بزرگ

قربانی برای جلال ابدی تو به پایان رسیده است. و سپس رو به اعضای بی جان عیسی خود کرد: ای زخم ها، او گفت: ای زخم های عاشقانه، من تو را می پرستم، با تو شادی می کنم، زیرا به واسطه تو نجات به جهان داده شده است. شما در بدن پسر من باز خواهید ماند تا پناه کسانی باشید که به شما توسل خواهند کرد. آه چه بسیار، به واسطه تو، آمرزش گناهانشان را دریافت خواهند کرد، و سپس از طریق تو، شعله ور خواهند شد تا خیر حاکم را دوست بدارند!

یهودیان برای اینکه شادی روز عید پاک بعد از آن بر هم نخورد، آرزو کردند که جسد عیسی از صلیب پایین بیاید. اما چون نتوانستند جنایتکاری را تا زمانی که مرده بود به زیر بکشند، با پتک های آهنی آمدند تا پاهای او را بشکنند، همانطور که قبلاً با دو دزد مصلوب شده با او کرده بودند. و مریم در حالی که در مرگ پسرش گریه می کند، آن مردان مسلح را می بیند که به سوی عیسی او می آیند. با این منظره ابتدا از ترس به خود لرزید، سپس گفت: آه، پسرم مرده است، از بدرفتاری با او دست بردار و دیگر از شکنجه من، مادری فقیر، دست بردار. سنت بوناونچر می نویسد: «او از آنها التماس کرد که پاهای او را نشکنند. اما در حالی که او اینگونه صحبت می کند، خدایا! او سربازی را می‌بیند که با خشونت نیزه‌ای را به صدا در می‌آورد و پهلوی عیسی را سوراخ می‌کند: «یکی از سربازان نیزه پهلوی او را باز کرد و بلافاصله خون و آب بیرون آمد.» صلیب با ضربه نیزه لرزید و همانطور که به سنت بریجت آشکار شد، قلب عیسی تقسیم شد. خون و آب بیرون آمد، زیرا فقط چند قطره خون باقی مانده بود، و منجی نیز می خواست آنها را بریزد تا نشان دهد که دیگر خونی برای دادن به ما ندارد. جراحت آن سکته به عیسی تقدیم شد، اما درد بر مریم وارد شد: لانسپرگیوس معتقد می‌گوید مسیح، در ایجاد آن زخم با مادرش شریک شد، زیرا او اهانت را دریافت کرد و مادرش درد را. پدران مقدس توضیح می دهند که این همان شمشیری است که توسط سنت برای باکره پیش بینی شده است.

سیمون؛ شمشیری، نه آهنین، بلکه از اندوه، که روح مبارکش را در قلب عیسی، جایی که همیشه در آن ساکن بود، سوراخ کرد. به این ترتیب، در میان دیگران، سنت برنارد می گوید: نیزه ای که پهلوی او را باز کرد، از روح باکره گذشت، که نمی توانست از قلب عیسی کنده شود. و خود مادر الهی همین را به قدیس بریجت وحی کرد و گفت: هنگامی که نیزه بیرون کشیده شد، نقطه قرمز از خون ظاهر شد. بعد احساس کردم که وقتی قلبم سوراخ شد

من دیدم که قلب عزیزترین پسرم سوراخ شده است." فرشته به St.
بریجت، که رنج های مریم چنان بود که تنها با قدرت معجزه آسای خدا از مرگ نجات یافت. او حداقل در خانه های دیگرش پسرش را داشت که به او دلسوز کند. و حالا حتی او را هم نداشت که به او رحم کند.

مادر رنج‌دیده، که هنوز از این می‌ترسید که آسیب‌های دیگری به پسرش وارد شود، از یوسف آریماتیایی التماس می‌کند که جسد عیسی خود را از پیلاطس بگیرد تا حداقل پس از مرگ او بتواند از آن محافظت کند و از صدمات محافظت کند. یوسف نزد پیلاطس رفت و اندوه و آرزوی این مادر مصیبت زده را به او گفت. و سنت آنسلم فکر می کند که شفقت برای مادر قلب پیلاطس را نرم کرد و او را برانگیخت تا بدن منجی را به او عطا کند. و اکنون عیسی از صلیب گرفته شده است. ای باکره مقدس، پس از اینکه پسرت را برای نجات ما با این همه عشق به دنیا دادی، ببین دنیا دوباره او را به تو باز می گرداند! اما خدای من، چگونه او را به من برگردانی؟ مریم به دنیا گفت.

پسرم سفید و سرخ‌رنگ بود، اما تو او را سیاه‌شده از کبودی و سرخی، نه با رنگ سرخ، بلکه با زخم‌هایی که بر او وارد کرده‌ای، به من برگرداندی. او زیبا بود، حالا دیگر زیبایی در او نیست. او همه بدشکلی است. همه شیفته جنبه او بودند، اکنون او وحشت را در همه کسانی که به او نگاه می کنند بر می انگیزد. سنت بوناونتوره می‌گوید: آه، چه بسیار شمشیرها، هنگامی که بدن پسرش را پس از برداشته شدن از صلیب دریافت کرد، روح این مادر را سوراخ کرد. بیایید در نظر بگیریم که دریافت جسد بی جان یک پسر، چه رنجی را برای هر مادری ایجاد می کند! به سنت بریجت آشکار شد که برای پایین آوردن جسد عیسی، سه نردبان در مقابل oss قرار داده شد. آن شاگردان مقدس ابتدا میخ ها را از دست و پا بیرون آوردند و به گفته متافراستس، آنها را به مریم سپردند. سپس یکی قسمت بالای بدن عیسی و دیگری قسمت پایین را نگه داشت و بدین ترتیب آن را از صلیب پایین آورد. برناردینو دو بوستیس مادر رنج‌دیده را چنین توصیف می‌کند که خودش را بزرگ می‌کند و دستانش را برای دیدار با پسر عزیزش دراز می‌کند. او را در آغوش می گیرد و سپس در پای صلیب می نشیند. او دهان او را باز می بیند، چشمانش را بسته، گوشت های پاره شده و آن استخوان های آشکار را بررسی می کند. او تاج را برمی‌دارد و جراحت بی‌رحمانه آن خارها را در آن سر مقدس می‌بیند. او به آن دست ها و پاهای سوراخ شده نگاه می کند و می گوید:

آه، پسرم، عشقی که به مردم داشتی تو را به چه چیزی کاهش داد! اما تو با آنها چه بدی کردی که با تو ظالمانه رفتار کردند؟ تو پدر من بودی، برناردینو دو بوستیس او را تصور می کند که بگوید: برادرم، همسرم، لذت من، جلال من، همه چیز من. ای پسرم، بنگر که چقدر رنج می کشم، به من نگاه کن و مرا دلداری بده.

اما تو دیگر به من نگاه نمی کنی. حرف بزن، با من حرف بزن جز یکی

مرا دلداری بده، اما تو دیگر سخن نگویی، زیرا مرده ای. سپس رو به آن آلات وحشی کرد و گفت: ای خارهای بی رحم، ای میخ، ای نیزه بی رحم، چگونه توانستی خالق خود را اینگونه شکنجه کنی؟ اما چه خار، چه ناخن؟ افسوس! او فریاد زد که گناهکاران، این شما هستید که با پسر من ظالمانه رفتار کرده اید.

بنابراین مریم صحبت کرد و از ما شکایت کرد. اما اگر اکنون او قادر به رنج بود، چه می گفت؟ او چه غم و اندوهی را احساس می کند که ببیند مردان پس از مرگ پسرش، همچنان او را با گناهان خود عذاب می دهند و بیدار می کنند؟ دیگر به این مادر غمگین درد ندهیم. و اگر ما نیز باید او را به خاطر گناهان خود غمگین کنیم، اکنون آنچه او دستور می دهد انجام دهیم. او به ما می گوید: ای متجاوزان به دل بازگردید. گناهکاران، به قلب مجروح عیسی من بازگردید. به عنوان توبه کنندگان برگردید، زیرا او شما را خواهد پذیرفت. از او به سوی او فرار کنید، او همچنان با گرریک ابوت می گوید. از قاضی تا نجات دهنده، از دادگاه تا صلیب. خود ویرجین به سنت بریجت فاش کرد که وقتی پسرش را از صلیب پایین آوردند، چشمان پسرش را بست، اما نتوانست دستهای او را ببندد. عیسی مسیح از این طریق به ما میفهمد که میخواست با آغوش باز بماند تا همه گناهکاران توبهکار را که نزد او باز میگردند، بپذیرد. ای دنیا، مریم ادامه می دهد، اینک زمان تو زمان عاشقان است. اکنون که پسر من، ای دنیا، برای نجات تو مرده است، این دیگر برای تو زمان ترس نیست، بلکه زمان عشق است: زمانی برای دوست داشتن کسی که می خواست بسیار رنج بکشد تا عشقی را که به تو داشته است نشان دهد. بنابراین، سنت برنارد می گوید، قلب عیسی زخمی است که از طریق زخم مرئی، زخم نامرئی عشق قابل مشاهده است. پس، مریم نتیجه می گیرد، به قول ابی سلس، اگر پسرم آرزو می کرد که پهلویش باز شود تا بتواند قلبش را به تو بدهد، درست است، ای انسان، که تو باید قلبت را به او بدهی.
و اگر می خواهید ای فرزندان مریم، بدون ترس از رانده شدن، جایی در قلب عیسی بیابید، بروید، اوبرتینو از کاساله می گوید، با مریم همراه شوید، زیرا او این کار را خواهد کرد.

کسب فیض برای شما؛ و در مثال زیر شاهدی زیبا برای این موضوع داریم.

مثال.

مرید نقل می کند که روزی گناهکار فقیری بود که علاوه بر جنایات دیگر، پدر و برادر خود را کشته بود و به همین دلیل فراری شد. او که روزی در روز عید خطبه رحمت الهی شنید، خود نزد واعظ رفت تا اعتراف کند. اعتراف کننده با شنیدن جنایات او، او را به قربانگاه مادر غمگین فرستاد تا دعا کند که برای او عفو و بخشش گناهانش را به دست آورد. گناهکار اطاعت کرد، و شروع به دعا کرد، وقتی دید که ناگهان از شدت پشیمانی برخاسته، مرده به زمین می افتد. روز بعد که کشیش به مردم توصیه کرد برای متوفی دعا کنند، کبوتری سفید در کلیسا ظاهر شد و کارتی را زیر پای کشیش انداخت. آن را برداشت و این کلمات را روی آن یافت: روح مرده وقتی از بدن خارج شد، فوراً به بهشت رفت. و آیا به تبلیغ رحمت بیکران خداوند ادامه می دهید؟

دعا

ای باکره مصیبت زده! ای جان، بزرگ در فضایل و بزرگ در غم و اندوه! زیرا هر دو از آن آتش بزرگ عشقی که به خدا داری برمی خیزند.

تو که دلت جز خدا چیزی را دوست ندارد. آه مادر، حیف کن

من، زیرا من خدا را دوست نداشته ام و او را بسیار آزرده ام. غم های تو به من اعتماد به نفس زیادی می دهد تا به عفو و بخشش امیدوار باشم. اما این کافی نیست. من آرزو دارم پروردگارم را دوست داشته باشم و چه کسی بهتر از تو که مادر عشق منصفانه هستی می تواند این را برای من به دست آورد؟ آه مریم، تو به همه دلداری می دهی، مرا هم دلداری بده. آمین

ON THE VII DOLOR.

دفن جسد عیسی مسیح.

وقتی مادری در کنار کودکی رنجور و در حال مرگ است، بدون شک تمام دردهای او را احساس می کند و می کشد. اما وقتی کودک مصیبت زده واقعا مرده و در شرف دفن است و مادر غمگین آخرین مرخصی خود را می گیرد، خدایا! این فکر که دیگر او را نخواهد دید، اندوهی است که فراتر از همه غم های دیگر است. بنگرید، آخرین شمشیر اندوهی که ما باید در نظر بگیریم، زمانی که مریم، پس از حضور در مرگ پسرش بر روی coOSS، پس از در آغوش کشیدن بدن بی جان او، سرانجام او را در قبر رها کرد تا دیگر هرگز از حضور محبوبش لذت نبرد.

اما برای اینکه بتوانیم این آخرین غم را بهتر درک کنیم، اجازه دهید دوباره به کالواری برگردیم تا مادر رنج دیده را ببینیم که هنوز بدن بی جان پسرش را در آغوش گرفته است. اوه پسرم، به نظر می رسد که او به قول ایوب ادامه می دهد، پسرم، تو تغییر کردی که نسبت به من ظلم کنی. آری، با تمام زیبایی، لطف، فضیلت و دوست داشتنت، همه نشانه های عشق ویژه ای که به من نشان دادی، نعمت های عجیبی که به من ارزانی داشتی، همه به تیرهای غم و اندوه زیادی تبدیل می شوند که هر چه بیشتر عشق من را نسبت به تو شعله ور می کنند، به همان اندازه بیشتر باعث می شوند که من بی رحمانه درد از دست دادن آن را احساس کنم. آه، پسر عزیزم، با از دست دادن تو همه چیز را از دست دادم. بنابراین سنت.
برنارد به نام او صحبت می کند: اوه واقعاً از خدا زاده شده ای، تو برای من یک پدر، یک پسر و یک همسر بودی. تو زندگی من بودی اکنون از پدر، همسر و پسرم محرومم، زیرا با پسرم که از دست داده ام، همه چیز را از دست می دهم.

بنابراین مریم که به پسرش چسبیده بود، در اندوه فرو رفت. اما آن شاگردان مقدس از ترس این که مبادا این مادر بیچاره در آنجا از دنیا برود، رفتند تا جسد پسرش را از آغوش او بگیرند تا برای دفن ببرند. از این رو با نیرویی محترمانه او را از آغوش او گرفتند و مومیایی کردند و در پارچه کتانی که از قبل آماده شده بود، پیچیدند، که خداوند ما می‌خواست تصویر او را که در حال حاضر در تورین دیده می‌شود، بر روی آن به جای بگذارد. و اکنون او را به قبر می برند. قطار غمگین تشییع جنازه به راه می افتد. شاگردان او را بر شانه های خود می گذارند. میزبان فرشتگان از

بهشت او را همراهی کند آن زنان مقدس از او پیروی می کنند. و مادر مصیبت دیده پسرش را تا گور دنبال می کند. وقتی به محل تعیین شده رسیدند، مریم با خوشحالی خود را با پسرش در آنجا زنده به گور می کرد! باکره به سنت بریجت گفت: "اوه چقدر با کمال میل، آیا من آنجا با خودم زنده می ماندم.

پسر، اگر اراده او بود!» اما از آنجایی که این اراده الهی نبود، نویسندگان نقل می کنند که او خود جسد مقدس عیسی را به داخل قبر همراهی کرد، جایی که، همانطور که بارونیوس نقل می کند، میخ ها و تاج خار را در آنجا گذاشتند. در بلند کردن سنگ برای بستن قبر، شاگردان منجی باید به او بگویند: قبر را ببند، به پسرت نگاه کن و برای آخرین بار از او رها شو.

پس، ای پسر عزیزم، باید مادر مصیبت زده گفته باشد که دیگر تو را نخواهم دید؟ پس در این آخرین باری که به تو می نگرم، پذیرا باش، و آخرین وداع را از من مادر عزیزت دریافت کن، و قلب مرا که با تو به خاک سپرده ام، دریافت کن. باکره، می گوید سنت.
فولگنتیوس، شدیداً آرزو کرد که روح او با بدن مسیح دفن شود. و خود مری به سنت، بریجت این مکاشفه را کرد:
«به راستی می‌توانم بگویم که هنگام دفن پسرم، یک قبر شامل دو قلب بود.»

سرانجام سنگ را برمی دارند و جسد عیسی را در قبر مقدس می بندند، آن گنج بزرگ که از هر گنجی در آسمان و زمین بزرگتر است. و در اینجا یادآوری کنیم که مریم قلب خود را نزد عیسی دفن کرد، زیرا عیسی تمام گنج او بود: "هرجا گنج شماست، قلب شما نیز آنجا خواهد بود." و دلهای‌مان را کجا دفن کنیم؟ با موجودات؟ در منجلاب؟ و چرا با عیسی که با اینکه به آسمان عروج کرده است، نمی‌خواهد، نه مرده، بلکه زنده، در راز مقدس محراب بماند، دقیقاً برای اینکه با او باشد و قلب‌های ما را تصرف کند؟ اما اجازه دهید به مریم برگردیم. به گفته ی سنت بوناونچر، قبل از خروج از قبر، او آن سنگ مقدس را برکت داد و گفت: ای سنگ مبارک! من تو را می گذارم تا از پسرم برای من محافظت کنی که تنها خیر و تنها عشق من است. و سپس رو به پدر ابدی کرد و گفت: ای پدر، او را به تو توصیه می کنم که پسر تو و مال من است. و بدین ترتیب آخرین وداع با پسرش و با

قبر، او به خانه خود بازگشت. این مادر بیچاره به قول قدیس برنارد چنان رنجور و اندوهگین رفت که بسیاری را حتی بر خلاف میلشان اشک درآورد، به طوری که از هر کجا که می گذشت، هر که او را ملاقات می کرد گریه می کرد و نمی توانست جلوی اشک های خود را بگیرد. و می افزاید که آن حواریون مقدس و زنانی که او را همراهی می کردند بیشتر از پروردگارشان برای او سوگواری کردند.

سنت بوناونتوره میگوید که دو خواهرش او را با شنل عزا پوشاندهاند: خواهران بانوی ما او را به عنوان یک بیوه در چادری پیچیده و تمام چهرهاش را میپوشاند. و همچنین میگوید که هنگام بازگشت، از جلوی صلیب، هنوز خیس از خون عیسی خود، او اولین کسی بود که آن را پرستش کرد. زیرا تو دیگر چوب بدنام نیستی، بلکه تخت عشق و قربانگاه رحمت هستی که با خون بره الهی که برای نجات جهان بر تو قربانی شده است تقدیس شده است.
سپس صلیب را ترک می کند و به خانه خود باز می گردد. در آنجا مادر مصیبت دیده چشمان خود را به اطراف می اندازد و دیگر عیسی خود را نمی بیند. اما به جای حضور پسر عزیزش، همه یادگارهای زندگی مقدس و مرگ ظالمانه او پیش روی اوست. در آنجا او به یاد آغوشهایی میافتد که پسرش را در اصطبل بیتالحم میکرد، صحبتهایی که سالها با او در مغازه ناصره انجام میشد: عشق متقابل آنها، نگاههای عاشقانهاش، سخنان زندگی ابدی که از آن دهان الهی بیرون میآمد، یادآوری میشد. و سپس پیش از او مرگبار می آید

یکی از همان روز؛ او آن ناخنها، آن خارها، آن گوشت پارهشده پسرش، آن زخمهای عمیق، آن استخوانهای بدون پوشش، آن دهان باز، آن چشمهای بسته را میبیند. افسوس! چه شب غم انگیزی بود آن شب برای مریم! مادر غمگین رو به سنت کرد.
جان، و با اندوه گفت: آه، جان، ارباب تو کجاست؟ سپس از مجدلیه پرسید: دخترم، به من بگو محبوبت کجاست؟ خدایا!
چه کسی او را از ما گرفته است؟ مریم گریه می کند و همه کسانی که با او هستند گریه می کنند. و تو ای جان من گریه نمی کنی! آه، به مریم برگرد و با سنت بوناونتوره به او بگو: بگذار، ای بانوی من، بگذار گریه کنم. تو بی گناهی، من مقصرم. حداقل از او التماس کن که اجازه دهد با او گریه کنی. او برای عشق گریه می کند، و تو از غم و اندوه برای غنای خود گریه می کنی. و به این ترتیب، با گریه، ممکن است شادی او را داشته باشید که در مثال زیر می خوانیم.

مثال.

پدر انگاگریو نقل می‌کند که یک دیندار به‌قدری از ظلم‌ها عذاب می‌کشید که گاهی تقریباً به ناامیدی می‌کشید، اما با ارادت فراوان به مریم، مادر غم‌انگیزان، در عذاب روحی خود به او متوسل می‌شد و با تأمل در دوستداران او بسیار تسلی می‌گرفت. مرگ فرا رسید و اهریمن او را بیش از هر زمان دیگری با بداخلاقی عذاب داد و او را به ناامیدی وسوسه کرد. هنگامی که مادر مهربان ما پسر بیچاره خود را چنان مصیبت دیده دید، بر او ظاهر شد و به او گفت: ای پسرم، چرا این قدر غمگین شدی، ای که بارها به خاطر غم هایم مرا دلداری دادی؟ «عیسی مرا نزد تو می‌فرستد تا تو را تسلی دهم، دلداری بده، شاد باش و با من به بهشت بیا».
و با این سخنان، دینداران متدین، پر از تسلی و اطمینان، به شدت از پا در آمدند.

دعا

مادر دردمند من، تو را برای گریه تنها نمی گذارم. نه، می‌خواهم با اشک‌هایم همراهت کنم. این فیض را امروز از تو می خواهم:
برای من یادی پیوسته از مصائب عیسی، و همچنین خودت، و ارادت محبت آمیزی به آنها به دست آور، تا تمام روزهای باقی مانده از زندگی من در گریه برای اندوه های تو سپری شود، ای مادرم، و برای نجات دهنده ام، امیدوارم که این عزیزان به من اطمینان و قدرتی بدهند که در برابر مرگم در ساعت خداوند ناامید نباشم.

با اینها باید عفو، استقامت، بهشت را به دست بیاورم، جایی که امیدوارم با تو شادی کنم، و رحمت بیکران خدای خود را در تمام ابدیت بخوانم: بنابراین امیدوارم، چنین باشد. آمین آمین
هر کس بخواهد عبادت خواندن سوره ی مریم را تمرین کند، آن را در انتهای کتاب خواهد یافت. من آن سال‌ها سروده‌ام، و برای راحتی بندگان مریم که از آنها می‌خواهم در صدقه‌هایشان مرا به او توصیه کنند، آن را در اینجا مجدداً درج می‌کنم، وقتی که در مورد عبادت‌کنندگان او تأمل می‌کنند.

ای بانو که دل مردها را با شیرینی خود می‌شورانی، آیا قلب من را مجذوب نکردی؟ ای شکوفا کننده ی دل ها، کی می خواهی قلبم را به من برگردانی؟ آن را مانند مال خود برنده شوید و آن را در آن قرار دهید

طرف پسرت آنگاه آنچه را که به آن امید دارم تصاحب خواهم کرد، زیرا تو امید ما هستی.

بخش چهارم.

از فضایل حضرت مریم.

قدیس آگوستین می‌گوید که برای به دست آوردن فیض‌های قدیسان به طور قطعی و فراوان، باید از آنها تقلید کرد، زیرا وقتی می‌بینند که ما در حال انجام فضایلی که آنها انجام می‌دادیم، بیشتر تحریک می‌شوند تا برای ما دعا کنند. ملکه قدیسان، و اولین مدافع ما، مریم، پس از اینکه روحی را از چنگ لوسیفر نجات داد و او را به خدا پیوند داد، از او می‌خواهد که شروع به تقلید از او کند، در غیر این صورت نمی‌تواند او را همانطور که می‌خواهد با لطف خود غنی کند، زیرا او را در رفتار بسیار مخالف خود ببیند.

از این رو مریم کسانی را که با پشتکار زندگی او را تقلید می کنند، خوشبخت می خواند. «پس اکنون ای فرزندان، مرا بشنوید، خوشا به حال آنان که راههای مرا نگاه می دارند.» کسی که عشق می ورزد، شبیه است، یا می خواهد خود را شبیه به معشوق کند، طبق ضرب المثل مشهور: «عشق یا می یابد یا شبیه می کند». از این رو سنت جروم به ما می گوید که اگر مریم را دوست داریم، باید به دنبال تقلید از او باشیم، زیرا این بزرگترین افتخاری است که می توانیم به او بدهیم. ریچارد می‌گوید، آن‌ها هستند و ممکن است خود را فرزندان واقعی بدانند مریم که تلاش می کند زندگی او را تقلید کند. برنارد قدیس نتیجه گیری می کند که اجازه دهید کودک تلاش کند تا در صورت تمایل به لطف مادر از او تقلید کند. زیرا هنگامی که مریم ببیند که او را به عنوان یک مادر گرامی می دارد، او را به عنوان یک کودک مورد لطف و عنایت قرار می دهد.

اگر چه در اناجیل اندکی از فضایل مریم ثبت شده است، با این حال، وقتی به ما می گویند که او سرشار از فیض بود، به ما داده می شود که بفهمیم او همه فضایل و همه در درجه قهرمانی را داشته است. تا آنجا که، همانطور که توماس مقدس می‌گوید، همان‌طور که سایر مقدسین، هر کدام در یک فضیلت خاص برتری داشته‌اند، مریم مقدس در همه برتری داشته است، و در همه فضایل به عنوان مثال به ما داده شده است. و قدیس آمبروز نیز می گوید: مریم چنین بود که زندگی او به تنهایی الگوی همه است. و سپس می افزاید: باکرگی و زندگی مریم برای شما تصویری باشد که در آن صورت فضیلت می درخشد. از آنجا الگوی زندگی خود را بدست آورید، آنچه را که باید اصلاح کنید، از چه چیزی اجتناب کنید، چه چیزی را حفظ کنید. و چون همانطور که پدران مقدس تعلیم می‌دهند، فروتنی اساس همه فضایل است، اجازه دهید

در وهله اول توجه کنید که تواضع مادر خدا چقدر بود.

بخش I.

از فروتنی مریم.

برنارد قدیس می‌گوید فروتنی، بنیاد و نگهبان فضایل است. و با عقل، زیرا بدون فروتنی یک روح نمی تواند فضیلت دیگری داشته باشد. بگذارید او همه فضایل را داشته باشد، وقتی فروتنی از بین برود همه آنها از بین می روند. از سوی دیگر، قدیس فرانسیس سیلز در نامه ای به سنت جین دو شانتال گفت، خداوند آنقدر فروتنی را دوست دارد که فوراً به سوی روحی که در آن می بیند می شتابد. این فضیلت، بسیار دوست داشتنی و بسیار ضروری، در جهان ناشناخته بود. اما خود پسر خدا بر روی زمین آمد تا آن را با سرمشق خود تعلیم دهد، و او مایل بود که در این امر به ویژه در تقلید از او کوشش کنیم: "از من بیاموزید، زیرا من حلیم و فروتن هستم." و مریم از آنجایی که او اولین و کاملترین شاگرد عیسی مسیح در تمام فضایل بود، در فروتنی نیز چنین بود که به موجب آن سزاوار برتری یافتن بر همه مخلوقات بود. به قدیس ماتیلدا وحی شد که اولین فضیلتی که مادر مبارک مخصوصاً از کودکی به آن عمل می کرد، تواضع بود.

اولین عمل تواضع قلبی این است که نسبت به خودمان متواضعانه نظر داشته باشیم. و مریم همیشه آنقدر در مورد خود حقیر فکر می کرد، همانطور که به همان سنت ماتیلدا نازل شد، که اگر چه فیض های بسیار بیشتری را نسبت به دیگران می دید، اما بقیه را بر خود ترجیح می داد. روپرت ابوت، در توضیح آن قسمت، «تو قلبم را، خواهرم، همسرم را با یک موی گردنت زخمی کردی»، می‌گوید که این موهای گردن همسر دقیقاً همان نظر فروتنانه‌ای بود که مریم نسبت به خودش داشت و با آن قلب خدا را جریحه‌دار کرد. نه این که مریم مقدس خود را گناهکار می دانست، زیرا همانطور که ترزا مقدس می گوید فروتنی حقیقت است، و مریم می دانست که هرگز خدا را آزرده نکرده است. و نه اینکه او اعتراف نکرده است که از خدا فیض بیشتری نسبت به سایر موجودات دریافت کرده است، زیرا قلب متواضع همیشه عنایت ویژه خداوند را تصدیق می کند تا بتواند خود را بیشتر فروتن کند. اما مادر الهی به نور بزرگتر باید عظمت و خوبی بی پایان او را می دید

خدا بیشتر از همه کوچکی خودش را دید و از این رو بیشتر از همه خودش را تحقیر کرد و با همسر کانتیکل گفت: "به این فکر نکنید که من قهوه ای هستم زیرا خورشید رنگ مرا تغییر داده است." با نزدیک شدن به او، خودم را سیاه پوست می بینم، همانطور که St. برنارد آن را توضیح می دهد. سنت برناردین می افزاید: بله، باکره همیشه عظمت الهی و نیستی خود را در برابر چشمانش عرضه می کرد. چنان که گدا، چون جامه گرانقیمتی به او میپوشانند، با آن مغرور نمیشود، بلکه بیشتر در برابر بخشنده فروتن میکند، زیرا فقر او را بیشتر یادآوری میکند. بنابراین، مریم، هر چه بیشتر خود را غنی می دید، فروتن تر می شد و به یاد می آورد که همه چیز هدیه خدا بود.

از آنجا خودش به الیزابت قدیس، یک راهبه بندیکتین، گفت: "به یقین بدان که من خود را پست ترین و بی ارزش تر از فیض خدا می دانستم." و از این رو، قدیس برناردین می گوید، هیچ موجودی در جهان برتر از این بالاتر نبوده است، زیرا هیچ موجودی تا به حال خود را بیشتر از مریم فروتن نکرده است.

علاوه بر این، این یک عمل تواضعانه است که هدایای بهشتی را پنهان کنیم. مریم میخواست فیض مادر خدا شدن یوسف را از او پنهان کند، گرچه لازم به نظر میرسید که این فیض را به او بشناساند تا حداقل از ذهن همسر بیچارهاش، سوء ظنی که ممکن است در مورد فضیلت او داشت، وقتی او را باردار میدید، دور کند. یا حداقل حیرت او، زیرا در واقع سنت جوزف، از یک طرف، که مایل به شک در پاکدامنی مریم نبود، و از سوی دیگر، ناآگاه از رمز و راز، برای رهایی از حیرت، قصد داشت او را به طور خصوصی دور کند. و اگر فرشته به او آشکار نمی کرد که همسرش با عمل روح القدس حامله است، واقعاً او را ترک می کرد. علاوه بر این، نفس متواضع نیز از حمد سر باز می زند و همه را به خدا می بخشد. ببینید، مریم از شنیدن ستایش خود توسط سنت گابریل و هنگامی که الیزابت سنت به او گفت

او گفت: «خوشا به حال تو در میان زنان و این برای من از کجاست که مادر پروردگارم نزد من بیاید. خوشا به حال تو که ایمان آورده ای». مریم با ذکر همه این حمدها به خدا، با آن کانتیکل متواضع پاسخ داد: «نفس من خداوند را بزرگ میدارد»، گویا گفته بود: ای الیزابت مرا ستایش میکنی، اما من خداوندی را که تنها برای او عزت است ستایش میکنم. تعجب میکنی که من به سوی تو میآیم، و من در شگفتم از خیر الهی که تنها روح من در آن شادی میکند. و روح من

در خدا نجات دهنده من شادی کرده است. تو مرا ستایش می کنی زیرا ایمان آورده ام. خدای خود را می ستایم، زیرا او خواسته است که نیستی مرا بالا ببرد. زیرا او به فروتنی کنیز خود توجه کرده است.
از این رو مری به سنت بریجت گفت: «چرا تا اینجا خود را فروتن کردم، یا چرا این همه لطف را به دست آوردم، مگر اینکه به این دلیل که فکر می‌کردم و می‌دانستم که از خود و از خودم هیچ هستم و هیچ ندارم؟
پس من هیچ ستایشی برای خودم ندارم، بلکه فقط برای بخشنده و خالق است.» بنابراین، با صحبت از فروتنی مریم، سنت.
آگوستین می گوید: ای تواضع واقعاً مبارک، که خدا را برای مردم بیرون آورده، بهشت را گشوده و جانها را از جهنم آزاد کرده است!
نجات دیگران نیز بخشی از فروتنی است. و مریم به مدت سه ماه از رفتن و خدمت به الیزابت امتناع نکرد. از این رو سنت برنارد گفته است: الیزابت تعجب کرد که مریم به دیدار او بیاید، اما باید بیشتر تعجب کند که او نیامده بود تا خدمت کند، بلکه برای خدمت رسانی آمده بود. فروتن بازنشسته می شود و پایین ترین مکان را انتخاب می کند.
و بنابراین، همانطور که سنت برنارد بیان می کند، مریم، هنگامی که پسرش در خانه خاصی موعظه می کرد، همانطور که قدیس متی نقل می کند، مایل بود با او صحبت کند، اما بدون دعوت وارد خانه نمی شد. بنابراین، هنگامی که او در "اتاق بالا" با رسولان بود، او آرزو کرد که پایین ترین مکان را بگیرد، همانطور که لوقا گفته است: "همه اینها با یک فکر در دعا با زن و مریم مادر عیسی استقامت کردند." نه اینکه لوقا قدیس شایستگی مادر الهی را نمی دانست که به خاطر آن باید مقام اول را به او می داد. اما از آنجا که او پس از رسولان و سایر زنان، پست ترین را گرفته بود، بنابراین لوقا مقدس همه را، همانطور که نویسنده خاصی می گوید، به ترتیب مکانشان توصیف کرد. از این رو قدیس برنارد می‌گوید: عادلانه آخرین نفر اول شد، که وقتی اول از همه بود، آخرین شد.

سرانجام، تحقیر عشق فروتن. بنابراین ما نمی یابیم که مریم در روز یکشنبه نخل در اورشلیم ظاهر شود، زمانی که پسرش با این همه افتخار مورد استقبال مردم قرار گرفت. اما، از سوی دیگر، در زمان مرگ پسرش، به دلیل ترس از رسوایی که به عنوان مادر کسی که به عنوان یک جنایتکار محکوم به مرگ بدنام شده بود، از حضور در انظار عمومی در کالواری خودداری نکرد. بنابراین او به سنت بریجت گفت: "چه حقیرتر از این که او را احمق خطاب کنند، از همه چیز بی نیاز باشند، خود را نالایق ترین از همه بدانند؟ چنین بود، ای دختر، چنین بود؟

تواضع من، این شادی من بود، این تمام اراده من بود که با آن به هیچ چیز جز خشنود کردن پسرم فکر نمی کردم.»
به خواهر ارجمند پائولا از فولینو داده شد تا درک کند که تواضع باکره مقدس چقدر بزرگ است. او در بیان آنچه دیده بود برای اعتراف کننده خود، در حالی که به ندرت قادر بود کلمات را با حیرت به زبان بیاورد، گفت: "ای تواضع باکره مبارک! ای پدرا ای تواضع بانوی مبارک ما! در دنیا هیچ فروتنی، حتی کمترین میزان فروتنی با مریم وجود ندارد." و پروردگار ما، در زمان دیگری، به سنت بریجیت دو زن نشان داد، یکی تمام عظمت و غرور: او گفت: "این یکی، افتخار است. اما دیگری را که می‌بینی سرش را خم کرده و به همه احترام می‌گذارد، خدا را تنها در ذهنش دارد و برای خود ارج نمی‌گذارد، تواضع است، خشک نامیده می‌شود، مریم نامیده می‌شود.» خداوند می‌خواست به این وسیله به ما بفهماند که مادر مبارکش آنقدر متواضع است که خود فروتن است.

همانطور که قدیس گریگوری نیسا می گوید، نباید شک کرد که برای طبیعت ما که توسط گناه فاسد شده است، شاید هیچ فضیلتی دشوارتر از فروتنی نباشد. اما راه گریزی نیست. اگر متواضع نباشیم هرگز نمی توانیم فرزندان واقعی مریم باشیم. قدیس برنارد می گوید، اگر نمی توانید باکره را تقلید کنید، از فروتنی باکره فروتن تقلید کنید. از متکبران بیزار است، جز متواضعان را به نزد او دعوت نمی کند: «هر که کوچک است نزد من بیاید». ریچارد می‌گوید که مری، ما را زیر ردای فروتنی محافظت می‌کند. خود مادر خدا این را برای قدیس بریجت توضیح داد و گفت: پس ای دخترانم بیایید و خود را زیر عبای من پنهان کنید، این مانتو فروتنی من است. و سپس اضافه کرد که تفکر فروتنی او جامه خوبی بود که ما را گرم نگه می دارد. اما همانطور که بعداً گفت: "مانتو فقط کسی را که آن را می پوشد گرم می کند، نه تنها در فکر، بلکه در حقیقت؛ بنابراین فروتنی من سودی ندارد مگر اینکه همه در تقلید از آن تلاش کنند. بنابراین، دخترم، "خود را به این فروتنی بپوش." آه جان حقیر چقدر برای مریم عزیز است! برنارد قدیس می نویسد: باکره کسانی را که او را دوست دارند می شناسد و دوست می دارد و به همه کسانی که او را می خوانند نزدیک است، مخصوصاً به کسانی که آنها را در عفت و فروتنی شبیه خود می بیند.

از این رو قدیس به همه کسانی که مریم را دوست دارند توصیه می کند که متواضع باشند: "اگر مریم را دوست دارید از این فضیلت الگو بگیرید." مارینو یا مارتینو

دالبرتو، از انجمن عیسی، از طریق عشق به باکره، W:

عادت دارد خانه را جارو کند و کثیفی ها را جمع کند. مادر الهی یک بار، چنانکه پدر نیرمبرگ در زندگی خود نقل می کند، بر او ظاهر شد و گویی از او تشکر می کرد، گفت: چقدر برای من عزیز است که این عمل فروتنانه به عشق من انجام شده است! پس، ای ملکه من، اگر متواضع نباشم، هرگز فرزند واقعی تو نخواهم بود. اما آیا ندیدی که گناهانم پس از آنکه مرا نسبت به پروردگارم ناسپاسی کردند، مرا نیز مغرور ساخت؟ آه، مادرم، مرا درمان کن؛ با شایستگی هایت برای من به دست آوری که فروتن باشم و در نتیجه فرزند تو شوم. آمین

بخش I.

از صدقه مریم نسبت به خدا.

سنت آنسلم می‌گوید: «هرجا بیشترین خلوص وجود دارد، بزرگترین صدقه نیز وجود دارد». هر چه دل پاکتر و تهی‌تر باشد، از صدقه به خدا پر می‌شود. مریم مقدس، از آنجا که کاملاً فروتن بود و کاملاً از خود تهی شده بود، کاملاً مملو از عشق الهی بود، به طوری که همانطور که برناردین قدیس تعلیم می دهد از همه انسان ها و همه فرشتگان در عشق به خدا پیشی گرفت. بنابراین سنت.

فرانسیس فروش به درستی او را ملکه عشق نامیده است. در واقع خداوند به مردم دستور داده است که او را با تمام قلب خود دوست بدارند: "خداوند، خدای خود را با تمام قلب خود دوست بدار." اما، همانطور که سنت توماس اعلام می کند، این دستور هرگز به طور کامل توسط مردم بر روی زمین انجام نخواهد شد، مگر در آسمان. و در اینجا مبارک آلبرتوس مگنوس اشاره می کند که به یک معنا، برای خدا ناپسند خواهد بود که فرمانی بدهد که اگر مادر الهی آن را به طور کامل انجام نمی داد، هیچ کس نمی توانست به طور کامل انجام دهد. اینها سخنان آلبرتوس است: یا کسی به این دستور عمل می کند یا هیچ کس. اگر یکی باشد، باکره ترین باکره است. و این مورد تایید ریچارد سنت.

ویکتور که می گوید: مادر امانوئل ما در تمام فضایل کامل بود. کسی که تا به حال همان فرمان اول را به انجام رسانده است:

"تو باید یهوه خدایت را با تمام قلبت دوست بداری؟" عشق الهی در او چنان شعله ور بود که هیچ نقصی در او وجود نداشت. برنارد قدیس می‌گوید عشق الهی چنان در روح مریم نفوذ کرد و رسوخ کرد که هیچ بخشی از آن دست نخورده نماند تا او عاشق شود.

تمام قلبش، تمام روحش، و تمام قدرتش، و سرشار از فیض بود. از این رو مریم می‌توانست بگوید: حبیب من تماماً خود را به من سپرده است و من خود را تماماً به او داده‌ام: «حبیب من برای من و من به او». ریچارد می‌گوید آه، ممکن است سرافیم از بهشت فرود آید تا از قلب باکره بیاموزد که چگونه خدا را دوست داشته باشد.

خدایی که عشق است" روی زمین آمد تا شعله های شعله های خود را در همه انسان ها افروخت، قلب مادرش، که کاملاً از هر محبت زمینی پاک بود، کاملاً آماده بود تا توسط این شعله مبارک شعله ور شود. بنابراین سنت ژروم تعلیم می دهد. از این رو قلب مریم تماماً آتش و شعله شد، همانطور که از او در شعله های مقدس می خوانیم و آتش وجود دارد. آتشی که در درون، از طریق عشق، می سوزد، همانطور که St.
آنسلم با تمرین فضیلت توضیح می دهد و شعله های آتش بر همه می درخشد. بنابراین، مریم، هنگامی که عیسی را در آغوش می‌برد، ممکن است خود را به درستی بخواند: «آتش حامل آتش»، درست‌تر از آن که بقراط زنی را که آتش در دست داشت، چنین نامیده بود. بله، زیرا سنت ایلدفونسوس گفت: همانطور که آتش آهن را گرم می کند، روح القدس آنچنان مریم را برافروخت که چیزی جز شعله روح القدس در او دیده نشد، چیزی جز آتش عشق خدا احساس نشد. سنت توماس ویلانوا می‌گوید که بوته‌ای که موسی آن را کاملاً در شعله‌های آتش می‌دید بدون اینکه سوخته شود، در واقع نمادی از قلب باکره بود. از این رو، همانطور که برنارد قدیس می‌گوید، آیا او توسط سنت جان با لباس خورشید دیده شد: «و عجایب بزرگی در بهشت ظاهر شد، زنی پوشیده به خورشید». قدیس می‌گوید، او چنان با محبت با خدا متحد شده بود که به نظر می‌رسد هیچ موجودی نمی‌تواند بیشتر با او متحد شود. پس مریم را عادلانه به عنوان لباس خورشید توصیف می کنند، زیرا او تا اعماق باورنکردنی در ورطه حکمت الهی نفوذ کرده است، به طوری که تا آنجا که برای موجودی مجاز است که شخصاً با خدا متحد نشده است، غوطه ور در آن نور غیرقابل دسترس ظاهر می شود.

بنابراین سنت بوناونتوره اظهار می دارد که باکره مقدس هرگز توسط ارواح جهنم وسوسه نشد: زیرا او می گوید که مگس ها توسط آتشی بزرگ رانده می شوند، از قلب مریم که یک شعله عشق بود، شیاطین فرار کردند و حتی جرات نزدیک شدن به او را نداشتند. و ریچارد همچنین می گوید: باکره برای شاهزادگان تاریکی وحشتناک بود، به طوری که آنها تصور نمی کردند که به او نزدیک شوند و او را وسوسه کنند، زیرا شعله آتش

صدقه آنها را منصرف کرد. مریم خود به سنت بریجت فاش کرد که در این دنیا جز خدا هیچ فکر دیگری، هیچ آرزوی و شادی دیگری ندارد: "من به هیچ چیز جز خدا فکر نمی کردم، چیزی جز خدا مرا خشنود نمی کرد." به طوری که روح مبارکش که در این زمین در تعمق مستمر خدا بود، اعمال محبت او بی شمار بود. همانطور که پدر سوارز اعلام کرده است: اعمال عشق کاملی که مریم مقدس در این زندگی انجام داد بی‌شمار بود، زیرا او تقریباً تمام زندگی خود را در تفکر سپری کرد و بسیار مکرر یک عمل عاشقانه را تکرار می کرد. اما برنارد دو بوستیس وقتی می‌گوید که مریم به ترتیب اعمال عشق را به ترتیب تکرار نمی‌کرد، اما به دلیل امتیازی منحصر به فرد، همیشه خدا را با یک عمل مستمر دوست می‌داشت، بیشتر خوشحالم کرد. او مانند عقاب سلطنتی همیشه چشمان خود را به خورشید الهی دوخته بود، به طوری که همانطور که سنت پیتر دامیان می گوید، اعمال زندگی او را از عشق ورزیدن باز نمی داشت.

و نه عشق او را از بازیگری باز می دارد. ژرمنوس قدیس می‌گوید، از این رو، مریم در قربانگاه کفاره‌ای که در آن آتش هرگز در روز و شب خاموش نمی‌شد، از پیش تجسم شد.
خواب هم عشق مریم را به خدایش قطع نکرد. زیرا اگر چنین امتیازی به والدین اول ما در حالت بی گناهی داده می شد، همانطور که آگوستین قدیس بیان می کند: " رویای آنها هنگام خواب به همان اندازه شادی بود که زندگی آنها هنگام بیداری". مطمئناً نمی توان آن را برای مادر الهی انکار کرد، همانطور که سوارز و روپرت ابوت معتقدند، با St.

برناردین و سنت آمبروز که در مورد مریم نوشته است:

وقتی بدنش استراحت می کرد، روحش نظاره گر بود.» به این ترتیب سخنان مرد حکیم در او تأیید شد: "چراغ او در شب خاموش نخواهد شد." قدیس برناردین می‌گوید: آری، زیرا در حالی که بدن مبارکش با خوابی سبک، آرام می‌گرفت، روح او آزادانه به سوی خدا قیام کرد، بنابراین در آن زمان تفکر او از هر شخص دیگری در هنگام بیداری کامل‌تر بود. بنابراین می‌تواند با همسر خود در Canticles بگوید: "من می‌خوابم و قلبم تماشا می‌کند. همانطور که سوارز می‌گوید: "در خواب خوشحالم، همانطور که در بیداری." در یک کلام، سنت برناردین اظهار می‌دارد که مریم، تا زمانی که روی زمین زندگی می‌کرد، پیوسته خدا را دوست داشت. از این رو، به گفته مبارک آلبرتوس مگنوس، ممکن است گفته شود که مریم از خیرات بزرگتری برخوردار بود.

در هیچ موجود خالصی روی این زمین امکان پذیر نبود. به همین دلیل سنت توماس ویلانووا گفته است که باکره، با صدقه پرشور خود، چنان زیبا شد و خدای خود را چنان شیفته خود کرد، که گویی مجذوب عشق به او، در رحم او فرود آمد تا مرد شود. از این رو سنت برناردین فریاد می زند: باکره ای را ببینید که به فضیلت خود قلب خدا را زخمی و اسیر کرده است.

اما از آنجایی که مریم خدای خود را بسیار دوست دارد، قطعاً از بندگان خود هیچ چیز دیگری نمی خواهد تا آنجا که می توانند خدا را دوست داشته باشند. و دقیقاً این او یک روز پس از عشای ربانی به آنجلا دو فولینیو مبارک گفت: "آنجلا، باشد که پسر من برکت دهد؛ تا آنجا که می توانید سعی کنید او را دوست بدارید." و خود مریم مقدس به سنت بریجت گفت: "دخترم، اگر می خواهی مرا به خود ببندی، پسرم را دوست بدار." مریم چیزی جز دیدن معشوقش که خداست و همه او را دوست دارند نمی خواهد. نوواری‌نوس می پرسد که چرا باکره مقدس به همراه همسر کانتیکل از فرشتگان التماس کرد تا عشق بزرگی را که به پروردگارش نسبت داده بود به او بشناسانند و گفت: "ای دختران اورشلیم، شما را قسم می دهم، اگر معشوق من را پیدا کردید، به او بگویید که من از عشق زوال می روم." آیا خدا نمی دانست که او چقدر او را دوست دارد؟ چرا او می خواهد زخم را به معشوقش که زخم را داده است نشان دهد؟ همان نویسنده پاسخ می دهد که مادر الهی نمی خواست با این کار محبت خود را به خدا بشناساند، بلکه به ما می خواست. تا همان طور که او زخمی شد، بتواند ما را نیز با عشق الهی زخمی کند. و چون تماماً در محبت خدا شعله ور بود، تمام کسانی را که او را دوست دارند و به او نزدیک می شوند شعله ور می سازد و آنها را شبیه خود می کند. به همین دلیل سنت کاترین از سینا، مریم را: "حامل شعله عشق الهی" نامید. اگر ما هم می‌خواهیم با این شعله مبارک بسوزیم، همیشه با دعا و محبت به مادر نزدیک شویم. ای ملکه عشق، مریم، دوست‌داشتنی‌ترین، محبوب‌ترین و دوست‌داشتنی‌ترین مخلوقات، همانطور که سنت فرانسیس دی سیلز به تو گفت: آه، مادرم، تو همیشه تماماً در عشق به خدا مشروب بودی. آه، شرافت دارم که حداقل یک جرقه از آن را به من ببخشی. تو برای آن خانواده ای که شرابشان شکست خورده بود، پسرت را دعا کردی: «آنها شراب ندارند،» و آیا برای ما، که خواهان عشق به خدا هستیم، دعا نمی کنی؟

به عیسی بگویید: «آنها محبت ندارند» و این محبت را برای ما به دست آورید. می پرسیم

لطف دیگری غیر از این ای مادر، به عشق بزرگی که به عیسی داری، با
مهربانی به ما گوش کن و برای ما دعا کن. آمین

بخش دوم.

از خیریه مریم برای همسایه اش.

محبت به خدا و همسایه به همین حکم دستور داده شده است:
«و این فرمان را از جانب خدا داریم که هر که خدا را دوست دارد، همسایه خود را نیز محبت کند.» و قدیس توماس دلیلی بر این می‌آورد که کسی که خدا را دوست دارد، همه چیزهایی را که خدا دوست دارد دوست دارد. سنت کاترین جنوا روزی به خدا گفت: "خداوندا، اراده تو این است که من همسایه خود را دوست داشته باشم و هیچ کس را جز تو دوست نداشته باشم." خداوند به او اینگونه پاسخ داد: «کسی که مرا دوست دارد، هر آنچه را که من دوست دارم، دوست دارد». اما همانطور که هرگز کسی نبوده و نخواهد بود که خدا را بیشتر از مریم دوست داشته باشد:
پس هرگز کسی نبوده و نخواهد بود که همسایه خود را بیشتر از مریم دوست داشته باشد. کورنلیوس لاپید، در مورد این کلمات متذکر می شود:
می گوید: «سلیمان پادشاه او را بستری از چوب لبنان ساخت... وسط آن را با صدقه برای دختران اورشلیم پوشانید،» که این بستر رحم مریم بود که کلام متجسد در آن ساکن بود و مادر را از صدقه پر می کرد تا بتواند به همه کسانی که به او پناه می بردند کمک کند. مریم در زمانی که روی زمین بود چنان پر از صدقه بود که بدون درخواست به نیازمندان کمک می کرد، درست مانند ازدواج قنا، هنگامی که به پسرش از مشکلات خانواده گفت: شراب ندارند و از هیین التماس کرد که معجزه به آنها شراب بدهد. اوه چگونه به آسودگی همسایه‌اش عجله کرد، وقتی برای یک کار خیر به خانه الیزابت رفت: "او با عجله به کوهستان رفت." او به هیچ وجه نمی توانست صدقه ای بزرگتر از ارائه پسرش برای نجات ما نشان دهد. به طوری که سنت.

بوناونتوره می گوید: مریم آنقدر دنیا را دوست داشت که پسر یگانه خود را به او داد. بنابراین سنت آنسلم او را با این کلمات خطاب می کند:
ای خوشا در میان زنان که بر فرشتگان در پاکی و اولیاء الهی در ترحم برتری می‌یابی! سنت می گوید که صدقه مریم برای ما نیز شکست نمی خورد.
Bonaventure، اکنون او در بهشت است. اما در آنجا بسیار افزایش یافته است.
چون حالا بدبختی مردها را واضح تر می بیند. از این رو آن حضرت فرمود: رحمت مریم نسبت به بدبخت بزرگ بود

او هنوز تبعیدی روی زمین بود. اما اکنون که او هست بسیار بزرگتر است

سلطنت در بهشت و فرشته به سنت بریجت گفت که هیچ کس نیست که دعا کند که از طریق صدقه باکره فیض دریافت نکند. بدبخت می شدیم که مریم برای ما دعا نمی کرد. خود عیسی مسیح نیز به همین قدیس گفت: «اگر دعای مادرم تداخل نداشت، امیدی به رحمت نبود». خوشا به حال او که تعالیم من را می شنود و صدقه ام را در نظر می گیرد تا به تقلید از من نسبت به دیگران عمل کند: خوشا به حال کسی که مرا می شنود و هر روز بر دروازه های من نگاه می کند و بر دروازه های من انتظار می کشد. St.

گریگوری نازیانزن می‌گوید که هیچ چیز مطمئن‌تر از انجام محبت به مریم وجود ندارد، مگر این‌که با انجام کارهای خیریه نسبت به همسایه‌مان محبت کنیم. از این رو، همانطور که خدا به ما دستور می دهد، می گوید: "رحمت کنید، همانطور که پدر شما نیز مهربان است." بنابراین مریم به نظر می رسد که به همه فرزندان خود می گوید: مهربان باشید، همانطور که مادر شما نیز مهربان است. مسلم است که خداوند و مریم با توجه به صدقه ای که به همسایه خود می کنیم به ما رحم خواهند کرد. "ببخش و به تو داده خواهد شد." "زیرا با همان اندازه ای که با آن اندازه گیری کنید، دوباره برای شما سنجیده خواهد شد." قدیس متدیوس می‌گوید: «به فقرا بدهید و بهشت را دریافت کنید»، زیرا به گفته رسول، انفاق به همسایه ما را در زندگی دنیوی و اخروی شاد می‌کند: «اما تقوا برای همه چیز سودمند است، و وعده‌های زندگی اکنون و آینده را دارد». قدیس یوحنا کریزوستوم با اشاره به سخنان امثال: «هر که به فقرا رحم کند به خداوند قرض می دهد» می گوید: هر که به نیازمندان کمک کند، خدا را مدیون خود می کند. ای مادر رحمت، تو سرشار از صدقه برای همه هستی. بدبختی های من را فراموش نکن شما حتی الان آنها را می بینید. مرا به خدایی که هیچ چیز تو را انکار نمی کند، سفارش کن. این فیض را برای من به دست آورید که بتوانم در صدقه مقدّس به خدا و همسایه ام از تو تقلید کنم.

آمین

بخش IV.

از ایمان مریم.

همانطور که مریم مقدس مادر عشق و امید است، او نیز مادر ایمان است. "من مادر عشق عادلانه و ترس و دانش و امید مقدس هستم." و انصافاً، سنت ایرنائوس می‌گوید، مریم گناه را با ایمان خود جبران کرد که حوا به دلیل بی‌باوری او ایجاد کرد. ترتولیان همچنین می گوید که حوا به جای اینکه به کلام خدا ایمان بیاورد، مرگ را به جهان آورد، اما ملکه ما با باور به سخنان فرشته که باکره ماند، مادر خداوند خواهد شد، نجات را برای جهان به ارمغان آورد. زیرا آگوستین مقدس می گوید که مریم با رضایت خود به تجسم کلام، به وسیله ایمانش بهشت را به روی انسان ها گشود. همچنین ریچارد در تفسیر کلام قدیس پولس: «زیرا شوهر کافر به وسیله زن مؤمن تقدیس می شود» می گوید: این زن مؤمنی است که آدم کافر و همه نسل او به وسیله ایمان او نجات می یابند. از این رو، الیزابت به دلیل ایمانش، باکره را مبارک اعلام کرد: خوشا به حال تو که ایمان آورده‌ای، زیرا آن چیزهایی که خداوند گفته در تو محقق خواهد شد. و قدیس آگوستین افزود: مریم با دریافت ایمان مسیح بیشتر برکت می یابد تا با آبستن بدن مسیح.

پدر سوارز می گوید که باکره مقدس از همه انسان ها و همه فرشتگان ایمان داشت. او پسرش را در اصطبل بیت لحم دید و او را خالق جهان باور کرد. او را دید که از هیرودیس در حال پرواز است، و با این حال معتقد بود که او پادشاه پادشاهان است. او را به دنیا آمد و باور کرد که او ابدی است. او را فقیر و محتاج به غذا دید و او را پروردگار عالم بر کاه پنداشت و او را قادر مطلق دانست. او مشاهده کرد که او صحبت نمی کند و معتقد بود که او حکمت بی پایان است. او گریه او را شنید و باور کرد که او لذت بهشت است. سرانجام، او را در حال مرگ، تحقیر شده و مصلوب دید، اما اگرچه ممکن بود ایمان دیگران متزلزل شده باشد، مریم همچنان به این جمله ایمان داشت: "در کنار صلیب عیسی مادرش ایستاده بود." مریم از ایمان خود حمایت می کرد، ایمانی که در الوهیت مسیح ثابت نگه داشت. و به همین دلیل است که قدیس می گوید که در دفتر تنبره فقط یک شمع روشن باقی مانده است. قدیس لئو، هنگام پرداختن به این موضوع، این قسمت از ضرب المثل را در مورد باکره اعمال می کند: "چراغ او در شب خاموش نمی شود." بر اساس سخنان اشعیا، "من به تنهایی ماشین شراب را زیر پا گذاشتم، و از میان غیریهودیان، مردی وجود ندارد.

توماس قدیس می‌گوید: مردی به خاطر باکره که ایمانش هرگز شکست نخورد. از آنجاست که آلبرتوس مگنوس مقدس می‌گوید که مریم در آن زمان ایمان کاملی داشت. او به درجه عالی ایمان داشت؛ که حتی وقتی شاگردان شک می‌کردند، شک نمی‌کردند. بنابراین مریم به دلیل ایمان بزرگش سزاوار بود که به نور ایمانش تبدیل شود. سیریل اسکندریه: ملکه ایمان واقعی و خود کلیسای مقدس به خاطر شایستگی ایمان او، نابودی همه بدعت‌ها را به او نسبت می‌دهد: «خوشحال باش، ای مریم مقدس، زیرا تو به تنهایی تمام بدعت‌ها را در سراسر جهان نابود کردی.» همسر، با یکی از چشمان تو،" که چشم ها نشانگر ایمان است، که باکره بزرگترین لذت را به پسر خدا داد.

سنت ایلدفونسوس ما را تشویق می کند که از ایمان مریم تقلید کنیم. اما چگونه باید این ایمان مریم را تقلید کنیم؟ ایمان در عین حال یک موهبت و یک فضیلت است. از آنجایی که نوری است که خداوند در روح القا می کند، موهبت خداوند است و تا آنجا که توسط روح اعمال می شود یک فضیلت است. از این رو ایمان نه تنها به عنوان یک قاعده اعتقادی به ما داده شده است، بلکه در عمل نیز به کار می رود. بنابراین گرگوری قدیس می‌گوید: او واقعاً ایمان می‌آورد که با اعمالش به آنچه معتقد است عمل می‌کند. و آگوستین قدیس: تو می گویی: «ایمان دارم»، آنچه می گویید انجام دهید و آن ایمان است. و این داشتن ایمان زنده است، یعنی بر اساس عقیده خود زندگی کنیم. "مرد عادل من با ایمان زندگی کرد." به این ترتیب، باکره مقدس زندگی کرد، بسیار متفاوت از کسانی که بر اساس آنچه معتقدند زندگی نمی کنند، ایمانشان مرده است، همانطور که سنت جیمز می گوید: ایمان بدون اعمال نیک مرده است.

دیوژن به دنبال یافتن مردی بر روی زمین بود، اما به نظر می رسد که خدا در میان بسیاری از ایمانداران به دنبال یک مسیحی است. زیرا تعداد بسیار کمی از آنها هستند که این آثار را دارند، بیشتر آنها فقط نام دارند، اما باید به آنها گفت که اسکندر به آن سرباز ترسو که اسکندر نیز نام داشت گفت: یا نام خود را تغییر بده یا رفتار خود را.

اما همانطور که پدر آویلا می گفت: بهتر است این موجودات بدبخت را دیوانه در بند بگذارند و مانند آنها باور کنند که برای کسی که خوب زندگی می کند ابدیت خوشی آماده می شود و برای کسی که بیمار است و در عین حال چنان زندگی می کند که گویی این را باور نمی کند. سنت آگوستین از این رو ما را تشویق می کند که همه چیز را با آنها ببینیم

چشم مسیحی، یعنی دیدن بر اساس ایمان. زیرا سنت ترزا عادت داشت که بگوید
همه گناهان از بی ایمانی ناشی می شوند. پس بیایید باکره مقدس را
التماس کنیم تا با شایستگی ایمان خود ایمانی زنده برای ما به دست آورد. ای
بانو ایمان ما را زیاد کن

بخش V.

از امید مریم.

امید از ایمان سرچشمه می گیرد، زیرا خداوند ما را با ایمان به نیکی و
وعده های خود روشن می کند تا با امید به آرزوی تصاحب او برسانیم. پس مریم
با داشتن فضیلت ایمان فوق‌العاده، فضیلت یک امید فوق‌العاده را نیز داشت
که باعث شد با داوود بگوید: «اما برای من خوب است که به خدای خود پایبند
باشم و به خداوند خداوند امید داشته باشم.» به راستی مریم آن همسر وفادار
روح القدس بود که درباره او گفته شد: این کیست که از صحرا برمی‌آید و از
لذت جاری می‌شود و بر محبوبش تکیه می‌کند؟ زیرا او همیشه کاملاً از محبت به
دنیایی که در نظر او بیابان به نظر می رسید، جدا بود. و نه به موجودات و نه به
شایستگی های خود اعتماد نداشت، بلکه با تکیه بر فیض الهی که تنها
به آن اعتماد داشت، همواره در عشق الهی پیش می رفت. و به این
ترتیب ایلگرین درباره او گفت: او از صحرا، یعنی از دنیایی که آن را بیابان کرد
بالا رفت و چنان بیابانی را گرامی داشت که تمام محبت خود را از آن دور کرد.
تکیه بر معشوقش؛ زیرا او نه به شایستگی های خود، بلکه به لطف کسی
که فیض می بخشد اعتماد کرد.

و باکره به وضوح نشان داد که اعتماد او به خدا چقدر زیاد است: اول، وقتی که او
ناراحتی همسر مقدس خود، یوسف را دید، زیرا او از نحوه حاملگی معجزه آسا او
اطلاعی نداشت، و به فکر ترک او افتاد: اما یوسف تصمیم گرفت که او را در
خلوت بگذارد.
همانطور که قبلاً گفتیم، لازم به نظر می رسید که او راز پنهان را برای
یوسف کشف کند. اما نه، او خودش نمی خواهد فیضی را که دریافت کرده بود
آشکار کند. او فکر کرد که بهتر است خود را به مشیت الهی رها کند، با
اعتماد به اینکه خود خدا از معصومیت و آبروی او محافظت خواهد کرد. Cornelius
a Lapide دقیقاً همین نکته را بیان می کند و در مورد همین سخنان
خود اظهار نظر می کند

انجیل: مریم مقدس حاضر نبود این راز را به یوسف بازگو کند، تا مبادا به نظر برسد که به هدایای خود مباهات می کند، اما با اطمینان کامل به مراقبت از خداوند تسلیم شد و اعتماد داشت که او از بی گناهی و آبروی او محافظت خواهد کرد. علاوه بر این، او اعتماد خود را به خدا نشان داد، هنگامی که با نزدیک شدن به زمان تولد مسیح، خود را در بیت لحم دید که از اقامتگاه حتی فقرا دور است و موظف است که پسرش را در اصطبل به دنیا بیاورد. و او را در آخور خواباند، زیرا در مسافرخانه جایی برای او نبود. سپس حتی یک کلمه شکایت نکرد، بلکه خود را به خدا واگذار کرد و اعتماد کرد که او را در نیازش یاری خواهد کرد. مادر الهی نیز نشان داد که تا چه اندازه به مشیت الهی اعتماد دارد، وقتی یوسف به او هشدار داد که باید به مصر پرواز کنند، در همان شب در سفری طولانی به کشوری غریب و ناشناخته، بدون آمادگی، بدون پول، بدون همراهی غیر از همراهی با عیسی شیرخوار خود و همسر فقیرش، رهسپار شد: « کسی که برخاست و کودک و مادرش را شبانه به مصر بازنشسته کرد. اما مریم زمانی که از پسرش در ازدواج قنا برای معجزه شراب درخواست کرد، اعتماد به نفس خود را بسیار بیشتر نشان داد. زیرا گفته اند: شراب ندارند. عیسی به او پاسخ داد: «ای زن، به تو و من چه می‌اشود؟ ساعت من هنوز نرسیده است.» اما پس از این پاسخ، که به وضوح به نظر می رسید که او درخواست او را رد کرده است، زن با اعتماد به خیر الهی، اهل خانه را دستور داد که به دستور پسر عمل کنند، زیرا فیض محفوظ بود: "هر چه او به شما می گوید، انجام دهید." و عیسی مسیح در واقع دستور داد که ظروف را از آب پر کنند و سپس آن را به شراب تبدیل کرد.

پس بیایید از مریم یاد بگیریم که همانطور که باید به خدا توکل کنیم، اما اساساً در مورد آنچه به نجات ابدی ما مربوط می شود، که اگرچه همکاری ما در آن ضروری است، اما باید فقط از خدا به فیض لازم برای به دست آوردن آن امیدوار باشیم، و کاملاً به نیروی خود بی اعتماد باشیم و با رسول بگوییم: "من می توانم همه چیز را در او که مرا تقویت می کند انجام دهم."

آه، مقدس ترین بانوی من، از تو جامعه می گوید، "که تو مادر امید مقدس هستی." کلیسای مقدس در مورد تو می گوید که تو خود امید هستی: "سلام، امید ما. " پس من به دنبال چه امید دیگری هستم؟

تو، پس از مسیح، تمام امید من هستی. بدین ترتیب سنت برنارد تو را چنین نامید

من همچنین می خواهم تو را صدا بزنم: "کل دلیل امید من". و من همیشه با سنت بوناونتورا به تو خواهم گفت: "ای نجات کسانی که تو را می خوانند، مرا نجات بده.

بخش ششم.

از عفت مریم.

از زمان سقوط آدم، بدنی که بر ضد عقل سرکشی می کند، فضیلت عفت برای انسان دشوارترین کار است. قدیس آگوستین می‌گوید از میان همه نبردها، جنگ‌های پاکدامنی شدیدترند، زیرا نبرد روزانه است و پیروزی نادر است. اما ستایش ابدی برای خداوندی که در مریم نمونه بزرگی از این فضیلت را به ما داده است. با عدالت می گوید مبارکه آلبرتوس مگنوس، مریم را باکره باکره ها می نامند، زیرا او اولین کسی بود که باکره خود را بدون مشورت یا سرمشق دیگران به خدا تقدیم کرد، همه باکره هایی را که از او تقلید می کردند به او آورده است. همانطور که داوود قبلاً پیش بینی کرده بود: "بعد از اینکه باکره های او به معبد پادشاه آورده شوند." بدون مشورت یا مثال؛

بله، زیرا سنت برنارد فریاد می زند: اوه باکره، چه کسی به تو آموخته است که با باکرگی خدا را خشنود کنی و در زمین زندگی یک فرشته را پیش ببری؟ آه!
سوفرونیوس پاسخ می دهد، به این دلیل است که خداوند این باکره پاک را برای مادرش برگزیده است تا برای همه نمونه عفت باشد.
از این رو سنت آمبروز مریم را پرچمدار عفت نامیده است.
به خاطر پاکی او، باکره مقدس نیز توسط روح القدس خوانده شد: زیبا مانند کبوتر لاک پشت. "گونه های تو مانند کبوتر لاک پشت زیباست." سنت آپونیوس می‌گوید مریم یک لاک‌پشت عفیف است.
و از این رو او را سوسن نیز نامیده اند: «مثل سوسن در میان خارها، عشق من در میان دختران است». سنت دنیس کارتوسی در توضیح این قسمت می‌گوید که او را زنبق در میان خارها نامیده‌اند، زیرا همه باکره‌های دیگر یا برای خود یا دیگران خار بودند. اما باکره مقدس هرگز با خود یا دیگران یکی نبوده است. زیرا او تنها با حضور خود، افکار و عواطف پاکی را در همه جا جاری کرد. و این توسط St.

توماس، که می گوید: "زیبایی باکره مبارک باعث عفت در همه کسانی که او را می دیدند." سنت ژروم خود را بر این عقیده اعلام می کند که یوسف قدیس باکرگی خود را توسط جامعه مریم حفظ کرده است.

زیرا قدیس علیه هلویدیوس بدعتگذار که باکره بودن مریم را انکار کرد چنین می نویسد: تو می گویی که مریم باکره نماند.
من این را بر عهده می‌گیرم که بیش از آن را حفظ کنم، حتی خود یوسف باکرگی خود را از طریق مریم حفظ کرد. نویسنده خاصی می گوید که حضرت باکره آنقدر این فضیلت را دوست داشت که برای حفظ آن، حاضر بود حتی از شأن مادر خدا چشم پوشی کند. این را ممکن است از پاسخ خود او به فرشته بزرگ یاد بگیریم: "این کار چگونه انجام می شود، زیرا من انسان را نمی شناسم؟" و از جمله‌ای که بعداً اضافه کرد: «برحسب کلام تو بر من بشود»، به این معنی که او رضایت خود را به شرطی که فرشته به او اطمینان داده بود، یعنی اینکه فقط به وسیله روح‌القدس مادر شود، داد.

قدیس آمبروز می گوید: آن که عفت را حفظ کرد فرشته است، آن که آن را از دست داد شیطان است. طبق قول پروردگار ما: «آنها مانند فرشتگان خدا در بهشت خواهند بود». اما ناپاکان مانند شیاطین نزد خدا منفور می شوند. و سنت رمیگیوس گفت که تعداد بیشتری از بزرگسالان به واسطه این رذیله گم می شوند. پیروزی بر این رذیله نادر است،
در کلام قدیس آگوستین در ابتدای این بخش آمده است; اما چرا نادر است؟ زیرا s ابزار فتح آن به کار گرفته نمی شود. به گفته بلارمین و استادان زندگی معنوی، این سه وسیله است: «روزه، دوری از موقعیت‌های خطرناک و دعا». منظور از روزه، مصیبت زدن به خصوص چشم و اشتها است. مریم مقدس، گرچه سرشار از فیض الهی بود، آنچنان از چشمان خود می لرزید که آنها را همیشه به زیر انداخته نگاه می داشت، چنانکه قدیس اپیفانیوس و قدیس جان دمشقی به ما می گویند، و هرگز آنها را بر هیچ کس خیره نکرد. آنها می گویند که او از کودکی آنقدر متواضع بود که شگفتی همه بود. و از این رو سنت لوک اظهار می کند که در رفتن به دیدار سنت الیزابت: "او با عجله رفت" تا مدت زیادی در انظار عمومی دیده نشود. فیلیبر در رابطه با غذای خود می گوید که به گوشه نشینی به نام فلیکس فاش شد که مریم شیرخوار فقط یک بار در روز شیر می خورد. و سنت.

گرگوری تور اظهار می‌دارد که در تمام زندگی‌اش همیشه روزه می‌گرفت، و سنت بوناونتوره می‌افزاید، که مریم هرگز آنقدر فیض نمی‌یافت، مگر اینکه در غذا معتدل بود، زیرا فضل و شکم‌خوری نمی‌توانند در کنار هم باشند. در یک کلام، مریم تمرین کرد

در همه چیز تضعیف شد، به طوری که در مورد او گفته شد: «دستهایم مرم فرود آمد».
وسیله دوم پرواز در مواقع گناه است. هر که از دام ها آگاه باشد در امان است. از این رو سنت فیلیپ نری گفت که در این جنگ، ترسوها پیروز می شوند. یعنی کسانی که از موقعیت های خطرناک دوری می کنند. مریم تا آنجا که ممکن بود از دید مردان اجتناب می کرد. و بنابراین سنت لوک می گوید که در دیدار خود از سنت الیزابت، "او با عجله به منطقه تپه رفت." و نویسنده خاصی می گوید که باکره قبل از تولد باپتیست الیزابت را ترک کرد، همانطور که از خود انجیل می آموزیم که در آن گفته شده است که "مریم حدود سه ماه نزد او ماند و به خانه خود بازگشت. اکنون الیزابت تمام وقت زایمان فرا رسیده است و او پسری به دنیا آورد." و چرا تا تولد او صبر نکرد؟ به منظور جلوگیری از گفتگو و بازدید از آن رویداد.

وسیله سوم نماز است. مرد حکیم گفت: «و همانطور که می‌دانستم که جز این که خدا عطا کرده نمی‌توانم قاره باشم، نزد خداوند رفتم و از او التماس کردم.» و مریم مقدس به قدیس نازل شد.
الیزابت، یک راهبه بندیکتین، که بدون تلاش و دعای مداوم هیچ فضیلتی کسب نکرده است. جان دمشقی قدیس می گوید که مریم «پاک و دوستدار پاکی است» و بنابراین نمی تواند ناپاک را تحمل کند. اما هر کس به او متوسل شود، مطمئناً تنها با تلفظ نام او با اطمینان از این بد رهایی خواهد یافت. و جان بزرگوار آویلا می‌گوید که بسیاری از وسوسه‌ها علیه پاکدامنی صرفاً از طریق فداکاری به باکره پاک انجام شده است. ای مریم، ای پاک ترین کبوتر، چه بسیارند که از رذیله ناپاکی در جهنم هستند! ای بانو، ما را به دست آور که همیشه در وسوسه هایمان به تو متوسل شویم و تو را بخوانیم و بگوییم: مریم، مریم، ما را یاری کن. آمین

بخش VII.

از فقر مریم.

منجی دوست داشتنی ما فقیر بودن را بر روی این زمین انتخاب کرد تا به ما بیاموزد که کالاهای این جهان را تحقیر کنیم: قدیس پل می گوید: «او به خاطر شما فقیر شد تا از طریق فقر او فقیر شوید.

ثروتمند.» به همین دلیل عیسی مسیح به هر که می خواهد باشد می گوید

شاگرد او می گوید: "اگر می خواهی کامل باشی، برو آنچه را که داری بفروش و به فقرا بده و به دنبال من بیا." کاملترین شاگرد او مریم را بنگرید که در واقع از او الگو گرفته است. پدر کانیسیوس ثابت می‌کند که باکره مقدس می‌توانست با ارثی که پدر و مادرش به او می‌سپردند، در آسایش زندگی کند، اما او راضی بود که فقیر بماند و بخش کوچکی را برای خود ذخیره کند و بقیه را به صورت صدقه به معبد و فقرا بدهد. بسیاری بر این عقیده اند که مریم نیز عهد فقر بست و معلوم است که خود به سنت بریجت گفت: «از ابتدا در قلبم عهد کردم که هرگز صاحب هیچ چیزی در جهان نباشم.

هدایای دریافتی از مجوس مقدس مسلماً ارزش کمی نداشتند، اما سنت برنارد گواهی می‌دهد که او همه آنها را بین فقرا تقسیم کرد. و ما درمی‌یابیم که مادر الهی بلافاصله هدایایی را که در بالا ذکر شد به دیگران داد، از این واقعیت که وقتی به معبد رفت، بره را تقدیم نکرد، که تقدیم کسانی بود که قادر بودند، همانطور که در لاویان تقدیم کرد. لاک پشت و دو کبوتر جوان، تقدیم فقرا: «و برای تقدیم قربانی، چنانکه در شریعت خداوند آمده است، خود یک جفت لاک پشت یا دو کبوتر جوان به قدیس بریجت گفت: «هرچه داشتم به فقیران دادم و چیزی جز برای خود نداشتم».

از طریق عشق به فقر، او از ازدواج با یک نجار فقیر، مانند سنت جوزف، بیزار نشد و پس از آن، همانطور که سنت بوناونتور می گوید، از کار دستانش، به عنوان خیاطی یا ریسندگی، حمایت کرد.
فرشته ای به سنت بریجت در مورد مریم وحی کرد که ثروت دنیوی در چشمان او مانند خاک پست است. در یک کلام، او همیشه در فقر زندگی می کرد و در فقر مرد. زیرا همانطور که متافراستس و نیکیفروس نقل می کنند، او در هنگام مرگ چیزی جز دو لباس ضعیف برای دو زن که در طول زندگی به او کمک کرده بودند، باقی نگذاشت.

قدیس فیلیپ نری گفت: کسی که ثروت را دوست دارد هرگز قدیس نخواهد شد.

و قدیس ترزا نیز گفته است: انصافاً نتیجه می‌شود که کسی که در جستجوی گمشده‌ها می‌رود، گم شده است. از طرف دیگر، همان قدیس فرمود: این فضیلت فقر، خیری است که همه کالاهای دیگر را شامل می شود. من فضیلت فقر را گفته‌ام که به گفته قدیس برنارد، تنها در فقیر بودن نیست، بلکه در عشق به فقر است. بنابراین عیسی

مسیح گفته است: «خوشا به حال صاحبان روح، زیرا ملکوت آسمان از آن آنهاست.» خوشا به حال، زیرا کسانی که جز خدا چیزی نمی خواهند، در خدا هر خیری را می یابند و در فقر بهشت خود را روی زمین می یابند، همانطور که فرانسیس قدیس آن را با گفتن: «خدای من و همه من» یافت. پس، بنا به توصیه قدیس آگوستین، به آن خیری که هر خیری در آن نهفته است عشق بورزیم. و اجازه دهید پروردگار خود را با سنت.

ایگناتیوس: فقط عشق خود را همراه با لطف خود به من عطا کن و من به اندازه کافی ثروتمند هستم. و هنگامی که فقر به ما مبتلا شد، بیایید خود را با این فکر تسلی دهیم که عیسی و مادرش نیز مانند ما فقیر بوده اند.

آه ای مادر مقدس من، تو حقیقتاً دلیلی داشتی که می گفتی، شادی تو در خدا بود: «و روح من در خدای نجات دهنده من شاد شد، زیرا در این دنیا خیر دیگری جز خدا را نخواستی و دوست نداشتی.» مرا به دنبال خود بکش ای بانو! مرا از دنیا جدا کن و مرا به دنبال خود بکش تا عاشق کسی باشم که تنها لیاقت دوست داشتن را دارد.

آمین

بخش هشتم.

از اطاعت مریم.

از طریق محبتی بود که مریم به فضیلت اطاعت داشت، هنگامی که توسط سنت مقدس به او بشارت داده شد.

جبرئیل، او نمی خواست خود را به نام دیگری غیر از کنیز بخواند: «اینک کنیز خداوند». در واقع، می گوید St.

توماس ویلانووا، این کنیز وفادار نه در عمل، نه در کلام و نه در اندیشه، هرگز از خداوند نافرمانی نکرد، بلکه تمام اراده خود را از خود سلب کرد، او همیشه، و در همه چیز، مطیع اراده الهی بود. خود او اعلام کرد که خداوند از اطاعت او راضی بود وقتی گفت:

«فعلت أنتعله العیده» زیرا این خضوع بنده است که همیشه در اطاعت سریع باشد. قدیس آگوستین می گوید که مادر الهی با اطاعت خود شری را که حوا در اثر نافرمانی خود ایجاد کرده بود، برطرف کرد. اطاعت مریم نسبت به سایر مقدسین بسیار کامل نبود، زیرا همه انسانها که از طریق گناه اصلی به شر تمایل دارند، همه آنها در انجام درست مشکل احساس می کنند. اما نه باکره مبارک. زیرا همانطور که سنت برناردینو می گوید: از آنجا که او از گناه اولیه آزاد بود، هیچ مانعی در اطاعت از خدا وجود نداشت.

اما او مانند چرخی بود که در هر نفس الهی به راحتی حرکت می کرد. از این رو، تنها شغل او در این زمین، همانطور که همان قدیس آن را بیان می کند، کشف و انجام آنچه مورد رضایت خدا بود بود. در مورد او گفته شد: «وقتی او صحبت کرد، روح من آب شد. ریچارد در توضیح این قطعه می گوید که روح مریم مانند فلز در حالت آمیختگی بود و آماده بود تا هر شکلی را که مورد رضایت خدا باشد به خود بگیرد.

مریم آمادگی اطاعت خود را در وهله اول زمانی که برای خشنود ساختن خدا حتی حاضر شد از امپراتور روم اطاعت کند و در زمستان پنجاه مایل به بیت لحم سفر کرد، در حالی که حامله بود و چنان فقیر بود که مجبور شد پسرش را در اصطبل به دنیا بیاورد، به درستی ثابت کرد. او همچنین به اطلاع St.

یوسف، تا در همان شب در سفر طولانی تر و دشوارتر به مصر، فوراً حرکت کند. و سیلویرا می پرسد که چرا فرمان پرواز به مصر به قدیس یوسف داده شد و نه به باکره مقدس که بیشترین رنج را از این سفر متحمل شد؟ و او پاسخ می دهد: مبادا باکره فرصت انجام عمل طاعتی را که برای آن آمادگی بیشتری داشت، از او گرفته شود. اما بالاتر از همه، او اطاعت قهرمانانه خود را نشان داد، هنگامی که برای اطاعت از اراده الهی، پسر خود را با چنان استحکامی به مرگ تقدیم کرد که به قول سنت ایلدفونسوس، اگر جلادان می خواستند، آماده بود او را مصلوب کند. از این رو، بدی ارجمند، در مورد آن سخنان نجات دهنده به آن زن در انجیل اظهار نظر می کند که فریاد زد: "خوشا به رحمت که تو را زایید." می گوید: «بله، بلکه خوشا به حال آنان که کلام خدا را می شنوند و آن را نگه می دارند.

به همین دلیل است که کسانی که اطاعت را دوست دارند برای باکره بسیار خشنود هستند. او یک بار در سلول خود به یک مذهبی فرانسیسکن به نام آکورسو که به طاعت او را صدا زدند تا برود و اعتراف یک بیمار را بشنود بیرون آمد، اما وقتی برگشت مریم را در انتظار او دید و او اطاعت او را بسیار ستود. از سوی دیگر، یکی دیگر از دینداران را به شدت سرزنش کرد که چون زنگ او را به سفره خانه فرا خواند، برای پایان دادن به برخی عبادات به تأخیر افتاد. باکره، در صحبت با سنت بریجت از امنیت یافت شده در اطاعت از یک پدر روحانی، گفت: "اطاعت همه مقدسین را به شکوه رسانده است." قدیس فیلیپ نری نیز می‌گوید، که خداوند نه را می‌خواهد

گزارش کارهایی که در اطاعت انجام شده است، و خود اعلام کرده است: "هر که شما را می شنود، مرا می شنود و هر که شما را تحقیر می کند، من را تحقیر می کند." خود مادر خدا به قدیس بریجت وحی کرد که به واسطه اطاعتش از خداوند دریافت کرده است که همه گناهکاران توبه‌کار که به او پناه می‌برند باید مورد عفو قرار گیرند. ای ملکه و مادر ما، عیسی را برای ما دعا کن و ما را به شایستگی اطاعت خود بدست آوری تا در اطاعت از اراده او و دستورات پدران روحانی‌مان وفادار باشیم. آمین

بخش نهم.

از صبر مریم.

از آنجا که این زمین جای شایستگی است، انصافاً آن را وادی اشک می نامند.
زیرا همه ما در اینجا قرار گرفته ایم تا رنج بکشیم و با صبر و شکیبایی برای روح خود زندگی جاودانی به دست آوریم: خداوند ما گفت: "با صبر خود، جانهای خود را تصاحب خواهید کرد." خدا مریم باکره را به عنوان نمونه ای از همه فضایل، اما به ویژه به عنوان نمونه صبر، به ما داد. قدیس فرانسیس سیلز، از جمله، اظهار می دارد که در مراسم عروسی کانا، عیسی مسیح پاسخی به مقدس ترین باکره داد، و به نظر می رسید که به دعاهای او توجه چندانی نمی کند: «ای زن، این به تو و من چیست؟»، دقیقاً به همین دلیل، تا بتواند نمونه ای از صبر مادر مقدسش را به ما بدهد. اما چرا بیشتر دنبال می شود؟ تمام زندگی مریم تمرین مداوم صبر بود، زیرا همانطور که فرشته ای به سنت بریجت نازل شد، مریم مقدس همیشه در میان رنج ها زندگی می کرد. تنها دلسوزی او برای مصائب رستگار کافی بود تا او را شهید صبور کند.
بنابراین سنت.

بوناونتوره می گوید: مصلوب مصلوب را آبستن کرد. هنگامی که ما از دختران او صحبت می کردیم، تمام رنج های او را در نظر گرفتیم، همچنین در سفر و زندگی اش در مصر، همانطور که در تمام مدتی که با پسرش در کارگاه ناصره زندگی می کرد. اما حضور مریم در جلگه، با عیسی در حال مرگش، به تنهایی کافی است تا به ما نشان دهد که صبر او چقدر ثابت و عالی بود: "در کنار صلیب عیسی، مادرش ایستاده بود." سپس، به شایستگی این صبر او، همانطور که مبارک آلبرتوس مگنوس بیان می کند، او مادر ما شد و ما را به زندگی فیض آورد.

اگر بخواهیم فرزندان مریم باشیم، باید به دنبال تقلید از صبر او باشیم. و قدیس سیپریان میگوید، چه چیزی میتواند ما را بیشتر از تحمل رنجها با صبر و شکیبایی در این زندگی و شکوه در زندگی دیگر غنیتر کند؟ خداوند به زبان اوسی نبی فرمود: راه تو را با خار پرچین خواهم کرد. گرگوری قدیس در این قسمت اظهار می دارد که راه های برگزیدگان با خارها پر شده است. زیرا همان گونه که پرچینی از خار، انگور را حفظ می کند، خداوند نیز بندگان خود را به سختی احاطه می کند تا به زمین وابسته نشوند. بنابراین سنت کیپریان نتیجه می گیرد که صبر ما را از گناه و از جهنم نجات می دهد.

و این صبر است که قدیسان را می سازد: «صبر کار کاملی دارد» و صلیب هایی را که مستقیماً از جانب خدا به ما می رسد، مانند بیماری، فقر، و همچنین صلیب هایی که از جانب مردان به ما می رسد، مانند آزار و اذیت، جراحت، حمل می کنند. سنت جان همه مقدسین را با نخل، نشان شهادت، در دستانشان دید. «بعد از این، دیدم جمعیت زیادی و نخلهایی در دستشان بود.» به این معنی که همه باید به شمشیر یا با صبر شهید شوند. پس شاد باشید، گرگوری قدیس فریاد می زند: ما می توانیم بدون خون شهید شویم، اگر صبر را حفظ کنیم. اگر مصیبت های این زندگی را تحمل کنیم، همانطور که سنت.

برنارد با حوصله و شادی میگوید، آه، هر دردی که برای خدا تحمل میشود، چقدر برای ما در بهشت خواهد بود! از این رو رسول ما را در این کلمات تشویق می کند: "مصیبت ما، که لحظه ای و سبک است، به عنوان وزنه جلال ابدی عمل می کند." دستورات سنت ترزا در این مورد زیبا است: "کسی که صلیب را در آغوش می گیرد، او می گوید، "آن را احساس نمی کند." و باز هم: «وقتی انسان مصمم به رنج است، درد تمام می شود». و اگر صلیبهای خود را سنگین میدانیم، به مریم پناه ببریم که کلیسا او را تسلی دهنده دردمندان و قدیس جان دمشقی میخواند: داروی همه غمهای دل. آه ای نازنین ترین بانوی من، تو اگرچه بی گناهی، اما با این همه صبر رنج کشیدی، و آیا من که مستحق جهنم هستم، از رنج کشیدن خودداری کنم؟ مادرم، امروز از تو این فیض را میخواهم که از صلیب معاف نباشی، بلکه با صبر از آنها حمایت کنی. برای عشق عیسی از تو می خواهم که چیزی کمتر از این فیض خدا برای من به دست آور. از طریق تو به آن امیدوارم

از دعای مریم.

هیچ روحی در این زمین تا به حال به اندازه باکره مقدس از آن درس بزرگ منجی ما پیروی نکرده است: "ما باید همیشه دعا کنیم و غش نکنیم." سنت بوناونتور می‌گوید، بهتر از مریم نمی‌توانیم از هیچ کس دیگری الگو بگیریم و ضرورت استقامت در دعا را بیاموزیم. مریم مثالی زد که ما باید دنبال کنیم و غش نکنیم. زیرا آلبرتوس مگنوس متبرک اظهار می دارد که پس از عیسی مسیح، مادر الهی در فضیلت دعا، از تمام کسانی که تا به حال زندگی کرده اند یا خواهند داشت، کامل ترین بود. اولاً چون نمازش مستمر و مداوم بود. از اولین لحظه ای که او زندگی کرد، و با استفاده کامل از عقل، همانطور که در بالا در گفتار در مورد میلادش گفتیم، او شروع به دعا کرد. و علاوه بر این، برای اینکه بتواند بیشتر خود را وقف دعا کند، وقتی کودکی تنها سه ساله بود، آرزو کرد که خود را در بازنشستگی معبد ببندد. همان‌طور که خودش به الیزابت مقدس (باکره) فاش کرد، در میان ساعات دیگری که به نماز اختصاص داده بود، عادت داشت در نیمه‌شب برخیزد و برای دعا در مقابل محراب معبد برود. و برای تعمق در رنج‌های عیسی، به گفته اودیلونه، او همچنین مکرراً از مکان‌های ولادت، اشتیاق و دفن خداوند ما بازدید می‌کرد. علاوه بر این، دعای او، به عنوان سنت.

دنیس کارتوسی نوشته است، کاملاً به یادگار مانده بود، فارغ از هرگونه حواس پرتی، و هر تمایل نامنظمی.
از این رو، مریم مقدس، به واسطه عشقی که به دعا داشت، آنقدر به تنهایی عشق می ورزید که، همانطور که به سنت بریجت گفت، هنگامی که در معبد زندگی می کرد، حتی از آمیزش با والدین مقدس خود خودداری کرد. ژروم قدیس با تأمل در کلمات اشعیا: «اینک باکره آبستن شده و پسری خواهد زایید و نام او امانوئل نامیده خواهد شد. به طوری که عشق مریم به تنهایی قبلاً توسط پیامبر پیش بینی شده بود. ریچارد می گوید که فرشته او را خطاب کرد

خداوند با توست، به خاطر عشق زیادی که به تنهایی دارد. و سنت وینسنت فرر اظهار می دارد که مادر الهی هرگز از خانه بیرون نمی رفت، مگر اینکه به معبد برود، و سپس کاملاً به یاد می آورد و چشمانش همیشه به زیر افتاده بود.

آمبروز می‌گوید باکره‌ها باید یاد بگیرند که از چشم‌های عمومی دوری کنند. سنت برنارد تعلیم می دهد که مریم به دلیل عشق به دعا و تنهایی، همیشه مراقب بود که از گفتگو با مردان اجتناب کند. از این رو روح القدس او را کبوتر لاک پشت نامیده است: "گونه های تو مانند کبوتر لاک پشت زیباست."
واژه‌های Vergellus را بدین‌گونه توضیح می‌دهد: کبوتر لاک‌پشت عاشق تنهایی است و نشانی از قدرت وحدت روح است. پس باکره همیشه در این دنیا مانند یک بیابان منزوی می زیست و از این رو در مورد او گفته می شد: این کیست که از کنار بیابان به عنوان ستون دود بالا می رود؟ روپرت ابوت درباره کدام کلمات می گوید:
«این گونه از صحرا بالا رفتی و روحی تنها داشتی.» فیلون می گوید که خداوند تنها در تنهایی با جان ها صحبت می کند. و خود خداوند این را به وسیله اوسی نبی اعلام کرد که به دروغ گفت: او را به بیابان می برم و با قلبش صحبت می کنم. و از این رو سنت ژروم فریاد می زند: ای خلوت، که در آن خدا با بندگانش به طور آشنا گفتگو می کند. قدیس برنارد می گوید بله، زیرا سکوت و سکوتی که در تنهایی از آن لذت می برد، روح را وادار می کند تا در اندیشه زمین را ترک کند و در چیزهای بهشتی تعمق کند. ای باکره مقدس، بدست آورید

ما عاشق دعا و خلوت هستیم، که با جدا شدن از عشق به مخلوقات، آرزوی ما فقط بعد از خدا و بهشت است، جایی که امیدواریم روزی تو را ببینیم، تو را با پسرت، عیسی، تا ابد ستایش کنیم و دوست بداریم. آمین

"ای همه خواهان من نزد من بیایید و از میوه های من سیر شوید." ثمرات حضرت مریم فضایل اوست. هیچ کس مانند تو ظاهر نشده است، در تمام دوران قبل یا بعد از تو. تنها تو، ای زن بی همتا، برای مسیح خشنود بوده ای.

قسمت پنجم

اعمال مختلف ارادت به مادر الهی.

همانطور که سنت اندرو کرت می گوید، ملکه بهشت آنقدر لیبرال است که برای
کوچکترین فداکاری های خادمانش سود زیادی می کند.
اما برای این کار دو شرط لازم است: اول اینکه ادای روح پاک از گناه را به او تقدیم
کنیم. زیرا در غیر این صورت مریم همان چیزی را به ما خواهد گفت که به
سربازی گفت، مردی با عادات شیطانی، که همانطور که سنت پیتر سلستین
نقل می کند، هر روز به باکره ارادت می کرد. روزی که او به شدت از گرسنگی رنج
می‌برد، بانوی ما بر او ظاهر شد و چند وند نفیس به او هدیه کرد، اما در گلدانی
چنان کثیف که جرأت نچشیدن آنها را نداشت. مریم به او گفت: «من مادر خدا هستم،
که آمده ام تا گرسنگی تو را برطرف کنم.» سرباز پاسخ داد: «اما من نمی
توانم از این گلدان بچشم. مریم پاسخ داد: «آیا می‌خواهی عبادات تو را بپذیرم، از
روحی که چنین آلوده به من می‌دهد؟» سرباز با این سخنان مسلمان شد،
گوشه‌نشین شد، سی سال در بیابان زندگی کرد و پس از مرگ، باکره دوباره بر او
ظاهر شد و او را به آسمان برد. ما در قسمت اول این اثر گفتیم که از نظر اخلاقی
محال است که یک خدمتکار مریم گم شود. اما این را باید با این شرط درک کرد که
او بدون گناه زندگی می کند، یا حداقل می خواهد آن را ترک کند، زیرا در آن صورت بانوی
ما او را یاری خواهد کرد. اما اگر کسی گناه کند، به امید اینکه بانوی ما او را
نجات دهد، با گناه خود را نالایق و ناتوان از حمایت مریم می کند. شرط دوم این
است که بر ارادت خود به حضرت مریم استقامت کند. سنت برنارد می گوید که
استقامت به تنهایی شایستگی یک تاج را دارد. توماس کمپیس، زمانی که مردی
جوان بود، هر روز عادت داشت که با دعاهای خاصی به باکره متوسل شود. یک روز آنها
را حذف کرد، سپس آنها را برای چند هفته حذف کرد، سپس آنها را به کلی رها کرد.
شبی مریم را در خواب دید که یارانش را در آغوش گرفت، اما به نزد او آمد و گفت: چه
انتظاری داری که عباداتت را رها کرده ای؟ توماس که از این سخنان وحشت کرده بود
از خواب بیدار شد و نمازهای عادت خود را از سر گرفت. بنابراین ریچارد با دلیل می
گوید: او که

با استقامت وقف مریم است، با این امید که همه آرزوهای او برآورده شود. اما از آنجایی که هیچ کس نمی تواند از این استقامت در امان باشد، هیچ کس نمی تواند قبل از مرگش از نجات خود مطمئن باشد. این سند بسیار قابل توجهی بود که برادر جان برچمانز از گروه عیسی به یاران خود داد، هنگامی که آنها از او خواستند کتباً نزد آنها بگذارد، خوشایندترین ارادتی که آنها می توانستند برای بانوی ما برای حمایت از او انجام دهند، چه بود، و او پاسخ داد: هر چیز کوچکی است، اما بگذارید ثابت بماند.

با این حال، در نهایت، در اینجا، به سادگی و در چند کلمه، عبادات مختلفی را که ممکن است به مادرمان تقدیم کنیم، اضافه می کنم تا لطف او را به دست آوریم. چیزی که به نظر من مفیدترین چیزی است که در این اثر کوچک نوشته ام. اما من به خوانندهام آنقدر توصیه نمیکنم که همه آنها را تمرین کند، بلکه آنهایی را که انتخاب میکند، با استقامت و ترس از دست دادن حمایت مادر الهی، در صورت غفلت از ادامه آنها، تمرین کند. آه، چه بسیار کسانی که در جهنم هستند، اگر عباداتی را که روزی به حضرت مریم کرده بودند، ادامه می دادند!

فداکاری I.

از "تگرگ مریم."

این سلام فرشتهای برای مقدسترین باکره بسیار خوشایند است، زیرا به نظر میرسد شادی را که او تجربه کرده بود، تجدید میکند. جبرئیل به او خبر داد که او مادر خدا شده است. و بنابراین ما باید اغلب با " سلام مریم" به او سلام کنیم. توماس کمپیس می گوید، با سلام فرشته ای به او سلام برسانید، زیرا او با خوشحالی این صدا را می شنود. خود مادر الهی به سنت ماتیلدا گفت که هیچ کس نمی تواند بهتر از "سلام مریم" به او سلام کند. هر که به مریم سلام کند، او نیز درود می فرستد. سنت برنارد یک بار شنید که از مجسمه باکره سلام می کند و به او می گوید: سلام برنارد: "Ave Bernarde." سنت بوناونتوره میگوید سلام مریم نوعی لطف خواهد بود که به موجب آن او همیشه به کسانی که به او سلام میکنند پاسخ میدهد. و ریچارد می افزاید: اگر کسی نزد مادر پروردگار ما بیاید و بگوید: "سلام مریم"، آیا او می تواند لطفی را که او می خواهد از او انکار کند؟ مری خودش قول کمک به سنت گرترود را داده بود

مرگ برای هر مریم درود." او گفت. آلانوس مبارک اظهار می دارد که همانطور که همه بهشت خوشحال می شود وقتی که "سلام مریم" گفته می شود، شیطان نیز می لرزد و می گریزد. که توماس کمپیس نیز تایید می کند، زیرا شیطانی که زمانی به او ظاهر شد، ناگهان با شنیدن "سلام مریم" فرار کرد. تمرین این عبادت است:

1. هر روز صبح هنگام برخاستن و هر شب هنگام خواب، سه «سلام مریم»، به سجده، یا حداقل زانو زده و هر کدام آن دعای کوتاه را می‌گویید: «سوگند به رحمت پاک و مطهر خود، ای مریم! همانطور که سنت استانیسلاس همیشه انجام می داد، مانند مادر خود از مریم برکت بطلبیم و خود را زیر ردای بانوی خود قرار دهیم و از او دعا کنیم که در روز یا شب آینده ما را از گناه باز دارد. و این کمک بزرگی به این امر است، نگه داشتن تصویر زیبای باکره در نزدیکی تخت.

2d. فرشته بگوییم، با سه «سلام مریم»، طبق معمول، صبح، ظهر و عصر. یحیی XXXII Oaseet اولین پاپی بود که به این ارادت، به مناسبت، همانطور که پدر نقل می‌کند، زمانی که جنایتکاری که محکوم به سوزاندن بود، با استناد به مریم در بیداری بشارت او، در میان شعله‌های آتش، حتی به لباس‌هایش آسیبی ندید، به این ارادت پرداخت. بندیکت سیزدهم به طور طولانی به کسانی که آن را تلاوت می کنند، صد روز عیش و نوش، و در پایان ماه، با اعتراف خود و دریافت عشاء ربانی، عیش و نوش عمومی اعطا کرد. پدر کراست همچنین بیان می‌کند که کلمنت ایکس به کسانی که در پایان هر «سلام مریم» اضافه می‌کنند، اعطا می‌کند: «خدا و مریم را سپاس می‌گوییم. قبلاً با صدای زنگ، همه زانو می‌زدند تا آنجلوس را بگویند؛ اکنون برخی از این کار خجالت می‌کشند؛ اما سنت سنت.

چارلیا بورومئو از پایین آمدن از کالسکه یا اسب خود، خواندن آن در خیابان و گاهی برهنه خجالت نمی کشید. نقل شده است که یکی از مذهبیون کسل کننده که در برابر علامت «سلام بر مریم» زانو نمی زد، ناقوس را دید که سه ساعت تعظیم می کند و صدایی از آن شنیده می شود که می گوید: بنگر، تو کاری را انجام نمی دهی که حتی موجودات بی عقل هم انجام می دهند. به یاد داشته باشید که همانطور که بندیکت چهاردهم کارگردانی کرد، در فصل عید پاک به جای فرشته، «رجینا کولی» گفته می شود. و از شام روز شنبه، تا کل یکشنبه، آنجلوس دومینی ایستاده گفته می شود.

3 بعدی برای سلام دادن به مادر خدا با "سلام مریم"، هر بار که ساعت به صدا در می آید. آلفونسوس رودریگز به مریم سلام کرد و در شب که ساعت فرا رسید، فرشتگان او را بیدار کردند تا مبادا از عبادت خود غافل شود.

4. هنگام ترک خانه یا ورود به خانه، با «سلام مریم» به باکره سلام کنیم، تا در خانه و خارج از ما از گناه محافظت کند، و پاهای او را ببوسد، همانطور که پدران کارتوسی این کار را می کنند.

5. هر تصویری از مریم را که می‌بینیم، با «سلام مریم» احترام کنیم و هر کسی که می‌تواند، تصویر زیبای باکره را در طاقچه‌ای در دیوارهای خانه‌اش بگذارد تا رهگذران به آن احترام بگذارند. در ناپل، و حتی بیشتر در رم، تصاویر بسیار زیبایی از بانوی ما در کنار راه وجود دارد که توسط بندگان مؤمن او در آنجا قرار داده شده است.

6. کلیسای مقدّس دستور می‌دهد که سلام فرشته‌ای پیشوند تمام ساعات متعارف دفتر باشد، و این دفتر باید با آن خاتمه یابد. از این رو، خوب است، در ابتدا و انتهای هر عمل، همیشه یک «سلام بر مریم» بگوییم، * من در مورد هر عملی می گویم، خواه روحانی باشد، مانند دعا، اعتراف، عشای ربانی، خواندن معنوی، شنیدن خطبه، یا زمانی، مانند مطالعه، نصیحت کردن، زحمت کشیدن، سر سفره رفتن، به رختخواب رفتن. با بستن چشم ها به خواب، در هر وسوسه ای، در هر انفجاری از خشم، همیشه یک «سلام مریم»، این را تمرین کنید، و به یاد داشته باشید که برای هر «سلام مریم» بیست روز افراط و تفریط وجود دارد.

ماتیلدا بمیرد، اگر هر روز سه «سلام بر مریم» به احترام قدرت و خرد و خوبی او بخواند. و همچنین به جین مبارک فرانسه گفت که «سلام مریم» برای او بسیار پسندیده است، به ویژه هنگامی که ده بار به احترام ده فضیلت او گفته شود. بسیاری از اغماض نیز به این ده "سلام مریم" متصل است.

فداکاری II.

OF NOVENAS.

بندگان مریم در جشن گرفتن نوونه های اعیاد او بسیار توجه و پرشور هستند. و در این مدت باکره مقدس، سرشار از محبت، برکات بی‌شمار و ویژه‌ای را نصیبشان می‌کند. یک روز سنت.
گرترود در زیر ردای مریم ارواح بی‌شماری را دید که بانوی ما با محبت فراوان به آنها نگاه می‌کرد و آنها را کسانی دانست که در روزهای قبل خود را با تمرینات مذهبی برای عید عروج آماده کرده بودند. عبادات مورد استفاده برای Novenas به شرح زیر است:

1. دعای ذهنی، صبح و عصر، همراه با زیارت مقدس ترین سحر، با افزودن عبارت «پدر ما»، «سلام بر مریم» و «سبحان پدر» که نه بار تکرار می شود.

2d. سه دیدار از تصویر مریم، تشکر از خداوند برای فیض هایی که به او داده شده، و هر بار درخواست لطف خاصی از باکره. و در یکی از این زیارت ها دعایی که در آخر هر اعیاد او گذاشته می شود خوانده شود.

3 بعدی به مریم و عیسی، دست کم صد یا پنجاه عمل محبت آمیز انجام دهید، زیرا همانطور که او به سنت بریجت گفت، ما نمی توانیم برای او خوشایندتر از این باشیم که پسرش را دوست داشته باشیم: اگر می خواهی برای من عزیز باشی، پسرم عیسی را دوست بدار.

4. هر روز از نوونا، به مدت یک ربع، کتابی را بخوانید که به افتخارات او می‌پردازد.

5. لباس مو، نظم و انضباط را با روزه گرفتن یا مقداری پرهیز از میوه ها یا سایر غذاهای مطبوع سر سفره حداقل تا حدی انجام دهید. جویدن مقداری گیاه تلخ و در شب عید بر نان و آب روزه بگیرید. اما همه اینها باید همیشه با اجازه یک پدر روحانی انجام شود. اما بهتر از همه اعمالی است که در این نووناها از لطمات درونی وجود دارد، مانند پرهیز از افراط در کنجکاوی، چه از طریق چشم یا گوش. بازنشسته و ساکت ماندن؛ اطاعت، پاسخ ندادن با بی حوصلگی; داشتن تناقضات، و چیزهای دیگر از این دست، که ممکن است با خطر پوچی کمتر و شایستگی بیشتر استفاده شود.

و برای اینها هم اجازه مدیر لازم نیست. مفیدترین کار این است که در آغاز، اصلاح برخی از خطاهایی را که بیشتر در معرض خطر قرار گرفتن در آن هستیم، پیشنهاد کنیم. و برای این منظور، خوب است، در هر یک از بازدیدهایی که در بالا ذکر شد، برای برخی از گذشته عذرخواهی کنیم

نیت اجتناب از آن را در آینده تجدید کنید و از کمک بخواهید

مریم در حفظ این قطعنامه. عزیزترین افتخار برای باکره تقلید از فضایل اوست. از این رو، در هر نوونا بهتر است که فضیلت خاصی از مریم را به خود پیشنهاد کنیم، به ویژه با راز سازگار شده است. به عنوان مثال، در جشن لقاح، خلوص نیت; ولادت او، تجدید روح و بیداری از تلطیف؛ از ارائه او، جدایی از چیزی که ما بیش از همه به آن وابسته هستیم. از بشارت، فروتنی در تحقیر. از زیارت، انفاق به همسایه، صدقه دادن یا حداقل دعا برای گناهکاران. از تطهیر، اطاعت از مافوق; و در نهایت، از فرض، تمرین جدا شدن، و انجام همه کارها به عنوان آمادگی برای مرگ، زندگی کردن به گونه ای که گویی هر روز آخرین روز است. به این ترتیب Novena خدمات بزرگی را ارائه خواهد کرد.

6. علاوه بر عشای ربانی در روز عید، بهتر است در روزهای نوونا بیشتر از پدر روحانی بخواهیم.
پدر Segneri گفت که ما نمی توانیم مریم را بهتر از عیسی احترام کنیم. زیرا خود او، همانطور که پدر کراست نقل می‌کند، به یک روح مقدس وحی کرد که چیزی عزیزتر از عشای ربانی نمی‌توان به او تقدیم کرد، زیرا عیسی مسیح در آنجا ثمره اشتیاق خود را در روح جمع می‌کند. از این رو چنین به نظر می رسد که باکره از بندگان خود چیزی جز عبادت مقدّس نمی خواهد و می گوید: بیایید نان را بخورید و شرابی را که برای شما آماده کرده ام بنوشید. سرانجام، در روز عید پس از عشای ربانی، باید خود را در خدمت این مادر الهی با درخواست فیض فضیلتی که در نوونا پیشنهاد شده، یا لطف ویژه دیگری از او بکنیم. و چه خوب است که هر سال برخی از اعیاد باکره را که بیشترین ارادت و مهربانی را نسبت به آنها داریم، جدا کنیم و با وقف مجدد خود، و در

به شیوه ای خاص تر، خدمت او. انتخاب او برای بانو، وکیل و مادرمان. سپس باید به خاطر سهل انگاری ما در خدمت ایشان در طول یک سال گذشته عفو کنیم و وعده وفاداری بیشتر ایشان را برای سال آینده بدهیم. در یک کلام، از او بخواهیم که ما را به عنوان بندگان خود بپذیرد و مرگی مقدس برای ما به دست آورد.

I. فداکاری

از تسبیح و دفتر.

مشخص است که وقف تسبیح مقدس توسط خود مادر الهی به قدیس دومینیک نازل شده است، هنگامی که قدیس در مصیبت و زاری برای بانوی خود رفتار بدعت گذاران آلبیجنسی را که در آن زمان صدمه بزرگی به کلیسا وارد می کردند، باکره به او گفت: "این زمین همیشه بر آن بارون خواهد بود." سپس به سنت دومینیک داده شد تا بفهمد که این باران باید وقف تسبیح باشد و او باید آن را منتشر کند.

و در واقع قدیس آن را در همه جا موعظه می کرد، و این عبادت مورد استقبال همه کاتولیک ها قرار گرفت، به طوری که در حال حاضر، هیچ عبادتی بیش از تسبیح مقدس ترین تسبیح توسط مؤمنان وجود ندارد. چه چیز بدعت گذاران مدرن، همانطور که کالوین، بوسر، و دیگران گفتند، استفاده از تسبیح را تحقیر نکرده اند؟
امّا خیر بزرگی که این ارادت بزرگوار آن را به جهانیان رسانده، معلوم است. چقدر به وسیله آن از گناه رهایی یافتند! چقدر به زندگی مقدس منجر شد! چه بسیار کسانی که مرگ خوبی داشتند و اکنون نجات یافته اند!

بیایید کتاب های مختلفی را که به آن پرداخته اند بخوانیم. کافی است بدانید که این عبادت مورد تایید کلیسای مقدس قرار گرفته است و پاپ های مقتدر به آن اغماض داده اند. هر کس ثلث تسبیح را بخواند، تسبیح هفتاد هزار سال است، و هر که آن را کامل بخواند، هشتاد هزار سال، و بیشتر برای کسی که آن را در نمازخانه تسبیح بخواند. بندیکت سیزدهم به طور طولانی به تسبیح پیوست (حداقل برای او که قسمت سوم تسبیح را که توسط پدران دومینیکن برکت داده شده است) می خواند) تمام تسبیح هایی که به تسبیح های سنت بریجت متصل شده است، یعنی صد روز برای هر «سلام بر مریم» و «پدر ما که بیشتر از تسبیح ها تکرار می شود. در تمام اعیاد اصلی مریم و کلیسای مقدس و همچنین قدیسان دومینیکن، اگر پس از اعتراف و عشای ربانی از کلیساهای خود دیدن کنند، افراط کنید.

اما باید توجه داشت که این در مورد کسانی که نامشان در کتاب تسبیح نوشته شده است فهمیده می شود، که در روزی که نام آنها نوشته می شود، به آنها اغماض کلی داده می شود، مشروط بر اینکه اعتراف کرده باشند، و

عشرت، و صد سال اگر تسبیح بپوشند. و به کسانی که روزی یک بار و هر بار هفت سال دعای ذهنی و در آخر ماه یک عیش و نوش می کنند.

برای به دست آوردن اغماض مربوط به تلاوت تسبیح، باید در رازهایی که در بسیاری از کتب ثبت شده است، تأمل کرد. اما برای کسانی که آنها را نمی شناسند کافی است به یکی از اسرار مصائب عیسی مسیح به عنوان تازیانه مرگ فکر کنند. تسبیح باید با ارادت خوانده شود. و در اینجا آنچه را که باکره مقدس به قدیس اولالیا گفت، به خاطر بیاورید، یعنی اینکه از پنج دهه با مکث و فداکاری بهتر خشنود بود تا از پانزده دهه با عجله و از خود گذشتگی کمتر. با این حساب خوب است که تسبیح را زانو زده و در برابر تصویری از مریم بگوییم و در آغاز هر دهه با درخواست لطف به عیسی و مریم عشقی بکنیم. و علاوه بر این، باید توجه داشت که گفتن تسبیح همراه با دیگران کارآمدتر از گفتن آن به تنهایی است.

اغراض های زیادی را به تلاوت صغیر پیوست Urban II

فیس بانوی ما که گفته می شود توسط سنت پیتر دامیان ساخته شده است. و باکره مقدس اغلب میداند که این فداکاری چقدر برای او خوشایند بوده است، همانطور که از پدر اوریما میآموزیم. نیایش ها نیز برای او بسیار خوشایند است و هر بار که آنها را می خوانند، دویست روز عیش و نوش داده می شود. همچنین سرود «سلام، ستاره دریا»، *Ave Maris stella، که مادر الهی به سنت بریجت دستور داد تا هر روز تکرار کند؛ و بیش از همه، « Magnificat»، می زیرا ما او را با همان کلماتی که با آن خدا را ستایش کرد، می ستاییم.

فداکاری IV.

از روزه.

بسیاری از خادمان حضرت مریم در روزهای شنبه و شب های ضیافت او، عادت دارند که او را با روزه بر نان و آب تکریم کنند. معروف است که شنبه روزی است که توسط کلیسای مقدس به احترام باکره اختصاص داده شده است، زیرا در این روز، سنت برنارد می گوید، او پس از مرگ پسرش در ایمان ثابت ماند. برای این

دلیل اینکه بندگان مریم در این روز هیچ گاه از ادای احترام خاصی کوتاهی نمی کنند. و به ویژه روزه نان و آب، همانطور که سنت.
چارلز بورومئو، کاردینال تولدو و بسیاری دیگر آن را تمرین کردند.
ریتارد، اسقف بامبرگ، و پدر جوزف آریاگا، از انجمن عیسی، حتی طعم غذا را در روز شنبه نچشیدند. فیض های بزرگی که مادر خدا بعداً بر کسانی که این عبادت را انجام می دادند، در نوشته های پدر اوریما می توان خواند. ذکر شفقت به آن رئیس راهزن کافی است که به سبب این ارادت به او اجازه داده شد که زنده بماند، با اینکه سرش بریده شده بود و با اینکه مورد رضایت خدا بود و قبل از مرگ توانست اعتراف کند، پس از آن اعلام کرد که باکره مقدس برای این روزه او را نثار کرده و او را در این روزه حفظ کرده است. در این صورت، اگر کسی، مخصوصاً ارادتمند به مریم، و به ویژه اگر مستحق جهنم بوده باشد، روز شنبه را به او روزه دهد، چیز فوق العاده ای نخواهد بود. من می توانم بگویم کسی که این عبادت را انجام می دهد به سختی محکوم می شود. نه این که بانوی ما او را با معجزه نجات دهد اگر در گناه کبیره بمیرد، همانطور که برای راهزن اتفاق افتاد. چنین اعجوبه‌های رحمت الهی به ندرت اتفاق می‌افتد، و انتظار رستگاری ابدی توسط آنها دیوانگی است. اما من می گویم که مادر الهی به زودی استقامت در فیض الهی و مرگ خوبی را برای کسی که این عبادت را انجام دهد به دست می آورد. همه برادران کوچولوی ما

جماعتی که می تواند روز شنبه به احترام مریم نان و آب روزه بگیرد. من می گویم کسانی که می توانند این کار را انجام دهند، یعنی اگر کسی به دلیل بیماری از انجام این کار منع شود، حداقل در شنبه، او ممکن است به یک غذا بسنده کند، یک روزه معمولی بگیرد، یا حداقل از میوه ها یا دیگر غذاهای مطبوع خودداری کند. لازم است روز شنبه عبادات خاصی به بانوی خود تقدیم کرد، عشای ربانی کرد، یا دست کم، عشای جماعت شنید، تصویری از باکره را زیارت کرد، لباس مو پوشید و مانند آن. و لااقل در ایام هفت اعیاد حضرت مریم، بندگانش سعی کنند این روزه را بر نان و یا به هر نحوی که می توانند بگذرانند.

پدر سگنری می گوید که شیطان به هیچ وجه نمی تواند خود را به خاطر خساراتی که در اثر سرنگونی بت پرستی متحمل شده تسلی دهد، جز حمله به تصاویر مقدس از طریق بدعت گذاران. اما کلیسای مقدس حتی با خون شهدا از آنها دفاع کرده است. و مادر الهي نیز با معجزه آشکار کرده است که چقدر از عبادت و زیارت تصویر خود خشنود است. دست قدیس جان دمشقی بریده شد زیرا او با قلم خود از تصاویر مریم دفاع کرد. اما بانوی ما آن را به شیوه ای معجزه آسا به او بازگرداند.

پدر اسپینلی نقل می کند که در قسطنطنیه، هر جمعه بعد از عشاء، حجابی که قبل از تصویر مریم آویزان بود، از خود کنار می رفت و بعد از عشای روز شنبه، از خود بسته می شد. پرده جلوی تصویر باکره به روشی مشابه توسط سنت جان خدا دیده میاشد، در این هنگام کشیش که معتقد بود قدیس یک دزد است، با پایش به او ضربه زد، اما پا خشک شد. بنابراین، همه بندگان مریم عادت دارند که اغلب با ارادت فراوان از تصاویر او و همچنین کلیساهایی که به افتخار او اختصاص داده شده است، بازدید کنند. همانطور که یوحنای دمشقی تعلیم میادهد، همانطور که یوحنای دمشقی تعلیم میادهد، در واقع، شهرهای پناهگاهی وجود دارند که در آنها از وسوسهاها و مجازاتاهای ناشی از گناهانی که مرتکب شدهایم، ایمن میاشویم. سنت هنری، امپراتور، وقتی وارد شهری می شد، همیشه قبل از هر چیز دیگری از کلیسای پسر بانوی ما بازدید می کرد. پدر توماس سانچز تا زمانی که از کلیسای مریم بازدید نکرده بود هرگز به خانه برنگشت. پس از دیدن ملکه خود هر روز در کلیسا یا کلیسای کوچک یا در خانه خود خسته نباشیم، جایی که برای این منظور خوب است که در مکانی خلوت، سخنوری کوچکی داشته باشیم که تصویر او را با پارچهاها، گلاها، مخروطیاها یا لامپاها آراسته کرده باشد، و قبل از آن نیز مراسم تسبیح، تسبیح گفته شود. برای این منظور، برای هر روز در ماه، کتاب کوچکی از زیارت مقدس ترین مقدسات و همچنین باکره را منتشر کرده ام که تاکنون هشت نسخه را پشت سر گذاشته است. برخی از خدمتگزاران عابد مریم ممکن است باعث شوند که یکی از اعیاد او در کلیسا یا کلیسایی برگزار شود و قبل از آن توسط یک نوونا، با بیان مراسم مقدس، و همچنین با

اما در اینجا به خوبی می توان به این واقعیت توجه کرد که پدر اسپینلی در « معجزات مدونا» بیان می کند. در سال 1611، در عبادتگاه مشهور مریم در این اتفاق افتاد که در شب عید پنطیکاست، مردمی که در آنجا ،Montevergine ازدحام کردند، آن جشن را با توپها، زیادهرویها و رفتار ناشایست بیاحرمت کردند، هنگامی که ناگهان آتشی از خانه تفریحی که در آن جشن میگرفتند فوران کرد، به طوری که در کمتر از یک و نیم ساعت، کمتر از یک و نیم ساعت جشن گرفته شد. افراد کشته شدند. پنج نفر که زنده ماندند قسم خوردند که خود مادر خدا را دیده اند که با دو مشعل روشن مسافرخانه را به آتش کشیده است. پس از آن از بندگان حضرت مریم میخواهم که تا جایی که میتوانند پرهیز کنند و دیگران را وادار کنند که در ایام ضیافت از رفتن به این مکانهای بانوی ما پرهیز کنند، زیرا جهنم از آن میوههای بسیار بیشتری از آن نصیب مادر الهی شده است. کسی که این عبادت را انجام می دهد، در زمانی که ازدحام نمی کنند، برود و به دیدارشان برود.

فداکاری VI.

از کتف.

همان گونه که مردان به پوشیدن لباس های دیگران افتخار می کنند، مقدس ترین مریم نیز از اینکه بندگانش کتف او را می پوشند خشنود می شود، به عنوان نشانی از اینکه خود را وقف خدمت او کرده اند و از تعداد خاندان مادر خدا هستند. بدعت گذاران مدرن، البته، این عبادت را به سخره می گیرند، اما کلیسای مقدس آن را توسط بسیاری از گاو نرها و اغماض تأیید کرده است. و پدر کراست نقل می کند و همچنین پدر لزانا هنگام صحبت از کتف کوه کارمل که حدود سال 1251 باکره مقدس به سایمون استاک انگلیسی تبارک ظاهر شد و کتف خود را به او داد و به او گفت که کسانی که آن را می پوشند باید از لعنت ابدی نجات یابند:

"ای پسر بسیار محبوب من، این کتف فرمان خود را دریافت کن، نشان برادری من، امتیازی که به تو و همه کارملیت های دیگر اعطا شده است؛ و هرکسی که در هنگام مرگ آن را بپوشد، از شعله های ابدی رهایی خواهد یافت." و پدر کراست همچنان بیشتر نقل می کند که مریم در زمان دیگری به پاپ جان بیست و دوم ظاهر شد و او را هدایت کرد.

به کسانی که کتف فوق الذکر را پوشیده اند اعلام کنند که روز شنبه پس از مرگ از برزخ آزاد شوند. این را همان پاپ در گاو خود اعلام کرد، که پس از آن توسط الکساندر پنجم، کلمنت هفتم، و دیگران تأیید شد، همانطور که پدر کراست در قسمت بالا نقل می کند.

و همانطور که در قسمت اول اشاره کردیم، PaulV به همین نکته اشاره می کند، برای توضیح گاو نرهای پاپ های قبلی، شرایطی را در گاو خود تجویز می کند که باید رعایت شود تا به اغراق ضمیمه دست یابد، یعنی رعایت عفت و پاکدامنی بر اساس وضعیت زندگی، تلاوت عبادت، عبادت و منصب کوچک برای او. حداقل از اعیاد کلیسا و پرهیز از گوشت در روز چهارشنبه.

بنابراین، اغماض هایی که به این کتف بانوی ما در کوه کرمل، و نیز به سایر مولایندگان مریم، مریم رحمت، و به ویژه به مفهوم لقاح، پیوسته است، در زندگی و در آستانه مرگ، روزانه و کامل است. برای خودم تمام کتف های ذکر شده را گرفته ام. و مخصوصاً معلوم شود که علاوه بر بسیاری از عافیت‌های خاص، به کتف لقاح مطهر که مورد برکت پدران تئاتین است، همه عافیت‌هایی که به هر دستور دینی، مکان مقدس یا شخصی داده می‌شود، ضمیمه شده است.

VII. فداکاری

ورود به همخونی های مریم.

برخی از افراد برادری را نمی پسندند و می گویند که باعث ایجاد اختلاف می شود و بسیاری از افراد برای اهداف انسانی به آنها می پیوندند. اما از آنجایی که کلیسا و آیین های مقدس محکوم نمی شوند، زیرا افراد زیادی از آنها سوء استفاده می کنند، ما نیز نباید برادری ها را محکوم کنیم. پاپ های مقتدر به جای محکوم کردن آنها، آنها را تأیید و تمجید کردند و با اغماض آنها را غنی کردند. سنت فرانسیس سیلز به طور جدی افراد غیر روحانی را تشویق می کند که وارد انجمن ها شوند. سنت چارلز بورومئو برای ایجاد و چند برابر کردن این سودا چه کاری انجام نداد؟ و در مجالس خود به طور مشخص به اعتراف کنندگان صمیمی می شود که آنها باید تلاش کنند

توبه کنندگان خود را ترغیب کنید که به آنها بپیوندند. و با دلیل، برای اینها
برادری‌ها، مخصوصاً بانوی ما، مانند بسیاری از کشتی‌های نوح است که مردم فقیر
جهان در آن پناه می‌برند از سیل وسوسه‌ها و گناهانی که آنها را در آن غرق
می‌کنند. ما در طول مأموریت های خود، فایده این برادری ها را یاد خواهیم گرفت. اگر
به طور دقیق صحبت کنیم، در مردی که به اخوان المسلمین تعلق
ندارد، بیشتر از بیست نفری که به آنها رفت و آمد می کنند، وجود دارد. می توان
گفت که برادری برج داوود است: "برج داوود، هزار بند بر آن آویزان است،
همه زره مردان دلیر." و این سبب خیری است که از اقوام حاصل می شود، یعنی
اینکه اعضای آنها در آنها دفاع های زیادی در برابر جهنم به دست می آورند; و از
ابزارهای زیادی برای حفظ خود در فیض الهی استفاده می‌کنند که انجام آن
برای افرادی که در دنیا با هم برادری نیستند بسیار دشوار است.

در وهله اول، یکی از ابزارهای نجات، تعمق در حقایق ابدی است: «آخرین پایان
خود را به خاطر بسپار و هرگز گناه نخواهی کرد». و بسیاری از آنها گم شده اند،
زیرا آنها به آن فکر نمی کنند: "همه زمین ویران شده است، زیرا کسی
نیست که در دل فکر کند." اما کسانی که به همکلاسی تعلق دارند با تأملات،
قرائت‌ها و موعظه‌های فراوانی که در آنجا انجام می‌شود به تفکر سوق داده
می‌شوند. گوسفندانم صدای مرا می شنوند.

ثانیاً، برای رستگاری لازم است که خود را به خدا بسپاریم: بطلب، دریافت
خواهی کرد. و برادران باطل
برادری ها این کار را به طور مداوم انجام می دهند. و خدا با مهربانی آنها را می
شنود، زیرا خودش گفته است که با کمال میل فیض های بزرگی را به
دعاهای مشترک عطا خواهد کرد: "اگر دو نفر از شما بر روی زمین در مورد
چیزی توافق کنید، هر چه بخواهند، توسط پدر من که در آسمان است برای
آنها انجام خواهد شد." در مورد آن که سنت آمبروز می گوید: بسیاری از کسانی
که کوچک هستند، اگر با هم متحد شوند، بزرگ می شوند. و دعای بسیاری
شنیده نمی شود.
در وهله سوم، در اخوان المسلمین، به دلیل قوانین و نیز به دلیل مثال
سایر اعضا، بیشتر به مقدسات نزدیک می شود. و به این معنی استقامت در فیض
الهی آسانتر حاصل می شود; شورای مقدس ترنت، اشتراک را چنین اعلام کرد: «
پادزهری که به وسیله آن از گناهان روزانه رهایی می‌یابیم و از گناهان فانی در امان
می‌مانیم».

رابعاً، علاوه بر عبادات در عزاداری ها، تمرینات بسیار متواضعانه، خضوع و نیکوکاری نسبت به اعضای ناتوان و فقیر انجام می شود. و چه خوب است که در هر برادری رسم مقدس کمک به فقرای ناتوان کشور معرفی شود. اگر بتوان به احترام مادر الهی، معاشرت پنهانی اعضای پرشورتر را به آنها وارد کرد، مزیت بزرگتری خواهد بود. من در اینجا تمریناتی را که معمولاً در اینها انجام می شود را برمی شمارم. 1. نیم ساعت مطالعه. 2. شب عشاء و دعای روح القدس گفته می شود. 3. مراسم عبادت یا باکره تکرار می شود، و سپس برخی از برادران که تعیین شده اند، با گذاشتن صلیب بر روی شانه های خود یا سایرین از نوع مشابه، تعزیه انجام می دهند. 4. به مدت یک ربع ساعت تعمق در مصائب عیسی مسیح انجام می شود. 5. هر کس خود را متهم به تخلف از احکامی که مرتکب آن شده است، می‌کند و از پدر جماعت تاوان می‌گیرد. 6. گلهای کوچک مرتفیکی که در هفته گذشته ساخته شده است توسط یکی از برادران انتخاب شده خوانده می شود و سپس نووناهای گفته شده اعلام می شود. در نهایت، نظم و انضباط برای فضای یک Miserere و یک Salve ساخته شده است و هر کدام پای صلیب را که در پای محراب است می بوسند. بنابراین، قوانین برای هر برادر خواهد بود: 1. هر روز یک مراقبه انجام دهید. 2. زیارت مقدس ترین مقدسات و باکره مقدس. 3. در عصر

معاینه وجدان 4. خواندن معنوی. 5. پرهیز از بازی و گفتگوی دنیا.6. برای مکرر عشرت و تمرین تا حدودی از بین بردن زنجیره، نظم و انضباط. 7. توصیه هر روز به خداوند ارواح برزخ و گناهکاران. 8.

اگر برادری مریض است به عیادت او برود.

اما اجازه دهید به موضوع خود بازگردیم. در مرتبه پنجم: قبلاً گفته شد اگر به مادر خدا بندگی کنیم نجات ما چقدر یقین دارد; و آیا برادران او را در جماعت خدمت نمی کنند؟ آنجا چقدر از او تعریف می کنند! چقدر برایش دعا می کنند! در آنجا از ابتدا تا خدمت او تقدیم می‌کنند و او را به شیوه‌ای خاص برای بانو و مادر خود انتخاب می‌کنند. و در کتاب فرزندان مریم نوشته شده است.

hence as they are distinguished servants and children of the Virgin, she therefore treats them with distinction, and protects them in life

و در مرگ بنابراین، یکی از برادران ممکن است بگوید که با صمیمیت، همه برکات را دریافت کرده است: اکنون همه چیزهای خوب همراه او به سراغ من میآیند.

هر برادری باید به دو چیز توجه خاص داشته باشد. اول، در مورد پایان؛ یعنی برای هیچ هدفی جز خدمت به خدا و مادر مقدسش وارد اخوت شود و روح خود را نجات دهد. 2. ترک نکردن جماعت در روزهای مقرر برای امور دنیا، زیرا در آنجا مهم ترین کار دنیا یعنی رستگاری ابدی انجام می شود. همچنین سعی کنید تا آنجا که می توانید تعداد زیادی را به صمیمیت بکشانید، و به ویژه آن دسته از برادرانی را که آن را ترک کرده اند، ترغیب کنید که دوباره به آن برگردند. آه، پروردگار ما چه عذابهای وحشتناکی را برای کسانی که همبستگی بانوی ما را ترک کرده اند، در رنج قرار داده است! در ناپل برادری از جماعت خارج شد و به او توصیه کردند که برگردد، گفت: من وقتی پاهایم شکسته و سرم بریده شده است. و او پیامبر بود:

بازگشت خواهد کرد

زیرا خیلی زود پس از شکستن پاهایش و بریدن سرش توسط برخی از دشمنانش. از سوی دیگر، اعضایی که استقامت میکنند، مورد لطف مریم با خیر معنوی و دنیوی قرار میگیرند: همه اهل خانه او جامه دوتایی میپوشند. ممکن است در پدر اورئیما فیض های ویژه ای را که مریم به برادران برادر در زندگی و مرگ، اما به ویژه در مرگ اعطا کرده است، بخوانیم. پدر کراست نقل می کند که در سال 1586 جوانی بود که در آستانه مرگ بود و به خواب رفت. اما پس از بیدار شدن، به اعتراف کننده خود گفت: "ای پدر، من در خطر جهنم شدیدی بودم، اما بانوی من مرا نجات داد. شیاطین گناهان مرا در محاکمه خداوند مطرح کردند و قبلاً مرا به جهنم می کشانند، اما باکره مقدس آمد و به آنها گفت: این خدمتگزاران من را به کجا می رسانید؟ در جماعت، شیاطین فرار کردند، و من از دست آنها نجات پیدا کردم.» نویسنده سمن بلافاصله پس از آن نقل می کند که یکی دیگر از برادران جماعت، آن هم در آستانه مرگ، درگیری شدیدی با جهنم داشت. اما او پیروز شد، و پر از شادی، فریاد زد: "اوه، چه برکاتی است از خدمت به مادر مبارک در همبستگی او!" و بدین ترتیب کاملاً تسلیت یافت، درگذشت. او پس از آن می افزاید که دوک پوپلی در بستر مرگ به پسرش گفت:

«پسرم، بدان که کارهای کوچکی که در زندگی انجام داده ام مدیون آن هستم

جماعت؛ و بنابراین من هیچ خیری بزرگتر از همبستگی مریم برای تو ندارم. من به اینکه برادر جماعت بودم بیشتر از دوک پوپلی افتخار می کنم.»

فداکاری VII.

صدقه به افتخار مریم.

بندگان مریم عادت دارند مخصوصاً در روز شنبه به احترام مادر الهی صدقه دهند. آن کفاش مقدس به نام سنت.

همانطور که سنت گرگوری در گفتگوهای خود بیان می ،(خدا داد) Deusdedit کند، همه آنچه را که در طول هفته به دست آورده بود، در روز شنبه به فقرا داد. و روح مقدس دیگری در رؤیا قصر مجللی را دید که خداوند در بهشت برای این بنده مریم آماده می کرد و در ساختمان آن جز روز شنبه کاری انجام نمی شد. سنت جرارد هرگز چیزی را که به نام مریم از او خواسته می شد رد نکرد.

پدر مارتین گوتیرز، از انجمن عیسی، همین کار را کرد و اعتراف کرد که هرگز از مریم درخواست نکرده است که آن را دریافت نکرده باشد. و این غلام او که توسط هوگنوت ها کشته شده بود، مادر الهی به همراه چند باکره بر اصحاب ظاهر شد و به آنها دستور داد جسد را در ملحفه ای بپیچند و ببرند. قدیس ابرارد سالزبری نیز همین عبادت را انجام داد و به همین دلیل یک راهب مقدس او را به شکل کودکی در آغوش مریم دید که گفت: این پسر من ابرارد است که هرگز از من چیزی رد نکرده است. الکساندر دی هیلز نیز همین کار را کرد که با درخواست یکی از برادران غیر روحانی سنت فرانسیس به نام مریم که فرانسیسکن شود، دنیا را ترک کرد و وارد نظم شد. پس مبادا خادمان باکره از دادن روزانه مقداری صدقه به افتخار او خسته شوند و هر شنبه بر آن بیفزایند. و اگر کار دیگری از دستشان برنمی‌آید، لااقل برای محبت مریم، صدقه دیگری انجام دهند، مانند عیادت از بیماران، دعا برای گناهکاران و برای ارواح برزخ. آثار رحمت برای این مادر رحمت بسیار پسندیده است.

عبادت نهم.

مراجعه مکرر به مریم.

از میان همه عبادات، هیچ یک برای مادر ما چندان خوشایند نیست، به اندازه ای که غالباً به شفاعت او، با کمک خواستن از او در همه ضروریات خاص، مانند مشورت کردن یا مشورت کردن، در خطرات، گرفتاری ها و وسوسه ها، به ویژه در وسوسه های علیه پاکی، خوشایند نیست. مادر الهی قطعاً ما را نجات خواهد داد اگر با آنتیفون به او متوسل شویم: ما به حمایت تو پرواز می کنیم: "Sub tuum presidium"، ete، یا با "سلام مریم"، یا فقط با استناد به مقدس ترین نام مریم، که قدرت خاصی در برابر دیوها دارد. فرانسیس مقدس در وسوسه پاکی به مریم پناه برد و او بلافاصله بر او ظاهر شد و دست خود را بر سینه او گذاشت و او را تحویل داد. بوسیدن یا فشار دادن تسبیح یا کتف یا حتی نگاه کردن به تصویری از باکره مفید است. و بدانیم که بندیکت دوازدهم به کسانی که نام عیسی و مریم را تلفظ می کنند، پنجاه روز عیش و نوش اعطا کرد.

دهمین و آخرین عبادت.

من در این شیوه های مختلف از خودگذشتگی به افتخار مریم متحد می شوم.

1. جشن گرفتن، یا باعث جشن گرفتن، یا حداقل شنیدن مراسم عشای ربانی به احترام باکره مقدس. درست است که قربانی مقدس مراسم عشاء ربانی را فقط می توان به خدا تقدیم کرد، کسی که اساساً برای تصدیق فرمانروایی عالی او تقدیم می شود. اما همانطور که شورای مقدس ترنت اعلام می کند، این مانع از آن نمی شود که به شکرانه فیض هایی که به مقدسین و مادر مقدس او عطا شده و به یاد آنها به خداوند تقدیم شود، تا آن ها برای ما شفاعت کنند. و از این رو در مراسم عشای ربانی گفته می شود: "تا به نفع آنها باشد، اما برای نجات ما." این پیشکش عشای ربانی، مانند سه تکرار تکراری «پدران ما»، «درود بر مریم» و «جلال به مقدس ترین تثلیث، برای سپاسگزاری از فیض های اعطا شده به مریم، که خود او به یک روح نازل کرد، برای او بسیار خوشایند بود؛ زیرا باکره نمی تواند به طور کامل از خداوند برای همه لطف هایش تشکر کند، بهتر است خدا را شکر کنیم.

2d. برای احترام گذاشتن به مقدسینی که بیشترین اتحاد را با مریم دارند،
مانند سنت جوزف، سنت یواخیم و سنت آن. خود باکره
به یک نجیب زاده توصیه کرد که به سنت آن مادرش ارادت کند.
و همچنین باید از مقدسینی که بیشترین ارادت را به مادر الهی داشتند،
مانند قدیس یحیی انجیل، سنت جان باپتیست، سنت برنارد، سنت جان
دمشقی، مدافع تصاویر او، سنت ایلدفونسوس، مدافع باکرگی او، ارج نهیم.

3 بعدی خواندن هر روز کتابی که به جلال مریم می پردازد.
موعظه یا حداقل توصیه به همگان، به ویژه به نزدیکان، ارادت به مادر
الهی. روزی باکره به سنت بریجت گفت: فرزندانت را فرزندان من کن. هر روز برای
زنده ها و مردگانی که بیش از همه به مریم ارادت داشتند دعا کنیم.

اجازه دهید در اینجا بسیاری از اغماض های دیگر را که پاپ ها به کسانی
که به طرق مختلف این ملکه بهشت را گرامی می دارند، برشماریم:
1. به کسانی که می گویند: «مبارک باد رحمت مقدس و مطهر حضرت
مریم»، یک عیش و نوش صد ساله داده می شود. و هنگامی که پس از کلمه "
معصوم"، کلمه "پاکترین" اضافه می شود، به گفته پدر کراست، تسامحات دیگری
داده می شود که برای ارواح در برزخ قابل اعمال است. 2d. برای سالو رجینا،
چهل روز. 3D. مراسم عبادت، دویست روز. چهارم. برای کسانی که به نام عیسی و مریم
سر تعظیم می کنند، بیست روز. 5. برای کسانی که پنج "پدران ما" و "سلام مریم" را
به افتخار مصائب عیسی و درودیان مریم تکرار می کنند، ده هزار سال.

و برای راحتی ارواح عابد، من در اینجا به عنایت های دیگری که توسط پاپ های
مقتدر به عبادات دیگر پیوست می شود، اشاره می کنم:
1. سه هزار و هشتصد سال به آن که عشاء ربانی می شنود. 2d.
بندیکت چهاردهم به کسانی که اعمال مسیحی را انجام میدهند، هفت سال عیش و
نوش اعطا کرد، به این منظور که در زندگی و در مرگ، مقدسات مقدس را دریافت کنند.
و اگر به مدت یک ماه ادامه پیدا کند، برای ارواح در عالم برزخ یا برای خود آنها
در هنگام مرگ، عیش و نوش کامل می شود. 3 بعدی برای کسانی که پانزده «آب ما»
و «سلام مریم» را برای گنهکاران میخوانند، بخشش سوم از گناهانشان.

4. پاپ بندیکت چهاردهم به کسانی که هر روز نیم ساعت و بعد از اعتراف و عشای
ربانی هر ماه یک بار دعای ذهنی می کنند، اغماض بیشتری داده است. چیزی. به
کسانی که تلاوت می کنند

نماز؛ روح مسیح، «آنیما کریستی» و غیره، سیصد روز.

6. کسانی که با ویتاکوم همراهی می کنند، پنج سال اسراف و با نور هفت سال; و کسانی که نمی توانند این کار را انجام دهند، اگر صد روز آن را با خواندن «ای پدر ما» و «سلام مریم» همراهی کنند. 7. کسانی که در برابر مقدس ترین راز زانو می زنند، دویست روز سود می برند. 8. کسانی که صلیب را می بوسند، یک سال و چهل روز.

آنهایی که در «سبحان پدر» سر تعظیم می کنند، سی روز.

به کشیشانی که قبل از مراسم عشای ربانی می خوانند: می خواهم مراسم عشای .gth ربانی را برگزار کنم، پنجاه روز اعطا می شود. 10. به کسانی که کتف معمولی را می بوسند، پنج سال. اغراض های دیگری را می توان در آثار پدر ویوا یافت.

هر کس در جستجوی اغراض های ذکر شده در بالا تلاش کند تا عملی پشیمانانه انجام دهد تا در جهت به دست آوردن آنها باشد.

من عبادات دیگر را که در کتابهای دیگر یافت می شود، مانند هفت شادی، دوازده امتیاز مریم و امثال آن، حذف می کنم، و اجازه دهید این کار را با این جمله زیبای قدیس برناردین خاتمه دهیم: ای زن، برکت در میان همه زنان، تو افتخار نسل بشری، نجات قوم ما. تو لیاقتی داری که محدودیتی ندارد و قدرتی کامل بر همه مخلوقات. تو مادر خدا، معشوقه جهان، ملکه بهشتی. تو توزیع کننده همه فیض ها، جلال کلیسای مقدس هستی. تو نمونه عادل، تسلی اولیاء و مایه نجات ما هستی. تو شادی بهشت، دروازه بهشت، جلال خدایی. اینک ما مدحهای تو را منتشر کردیم. «پس ای مادر رحمت، از تو میخواهیم که ضعف ما را تقویت کن، جسارت ما را ببخش، خدمت ما را بپذیر، زحمات ما را برکت دهی، و محبت خود را بر دلهای همه جا بزنی، تا پس از احترام و محبت پسرت بر روی زمین، او را برای همیشه در آسمان ستایش و برکت دهیم. آمین.

نتیجه گیری

و ای خواننده و برادر عزیزم، عاشق مادر ما مریم، شما را ترک می کنم و به شما می گویم که با شادی به احترام و محبت این بانوی خوب ادامه دهید. همچنین سعی کنید عشق او را در هر کجا که هستید ترویج دهید

می توانید، و شک نکنید، اما مطمئن باشید که اگر در ارادت واقعی به مریم، حتی تا زمان مرگ، استقامت کنید، رستگاری شما قطعی خواهد بود. تمام می کنم، نه به این دلیل که دیگر چیزی برای گفتن از افتخارات این ملکه بزرگ ندارم، بلکه برای اینکه شما را خسته نکنم. آنچه نوشتم ممکن است واقعاً کافی باشد تا شما را با این گنجینه بزرگ ارادت به مادر خدا مجذوب کند، که او با حمایت قدرتمند خود مطابقت خواهد داشت. پس آرزوی من را با این کارم بپذیر، که تو را سالم و مقدس ببینم، ببینم که فرزند دوست داشتنی و فداکار این دوست داشتنی ترین ملکه می شوی. و اگر می دانی که این کتاب من تا حدودی به تو کمک کرده است، از صدقه ات می خواهم که مرا به مریم توصیه کنی و از او فضلی را که برای تو می خواهم، بطلبم، یعنی هر دو در بهشت و در کنار همه فرزندان عزیزش در بهشت، در کنار پای او ملاقات کنیم.

و آخر از همه به سوی تو می روم ای مادر پروردگارم و مادرم مریم. از تو می خواهم که این زحمات بد من را بپذیری، و آرزوی من برای دیدن ستایش و محبوبیت تو توسط همه. تو می دانی که چقدر آرزو داشتم این کار کوچکم را در مورد افتخارات تو تکمیل کنم، قبل از پایان زندگی ام، که اکنون رو به پایان است. اکنون می گویم که من راضی می میرم و این کتاب خود را بر روی زمین باقی می گذارم که همچنان به ستایش و موعظه تو ادامه خواهد داد، همانطور که در این سال ها از زمان تبدیلم که به واسطه تو از خدا به دست آورده ام، همیشه تلاش کرده ام انجام دهم. ای مریم پاک، من به تو توصیه می کنم به همه کسانی که تو را دوست دارند، به ویژه کسانی که این کتاب من را خواهند خواند.

و مخصوصاً کسانی که انفاق می کنند و مرا به تو توصیه می کنند. ای بانو، به آنها استقامت عطا کن، همه آنها را مقدس گردان، و بدین ترتیب همه ما را به ستایش تو در بهشت بیاور. ای نازنین ترین مادرم، درست است که من گناهکار فقیری هستم، اما از دوست داشتن تو می ستایم و از تو، از جمله، به چیزهای بزرگی امیدوارم که با عشق تو بمیرم. امیدوارم در مصائب مرگم، زمانی که شیطان گناهانم را پیش روی من قرار دهد، اول مصائب عیسی و بعد شفاعت تو، به من آرامش دهد که به لطف خدا از این زندگی نکبت بار دست بکشم، تا به عشق او بیایم و ای مادرم، تا ابد از تو سپاسگزارم. آمین بنابراین امیدوارم، اینطور باشد.

ای بانو، برای ما به پسرت بگو: "آنها شراب ندارند." چقدر روشن و شفاف است
جام مست کننده این شراب! محبت خدا ما را حتی تا تحقیر دنیا دم می‌زند. گرم و
تقویت می کند، ما را نسبت به چیزهای دنیوی بی احساس و به چیزهای
بهشتی متمایل می کند.
تو میدان پرباری، پر از فضیلت، پر از فیض. تو مانند سپیده دم روشن و
گلگون آمدی . چون گناه اولیه در رحم مادرت نابود شد، تو در معرفت حقیقت
روشن، و با عشق به فضیلت سرخ رنگ به دنیا آمدی. هیچ دشمنی در برابر
تو قدرتی ندارد، زیرا هزار سپر بر تو آویزان است، همه زره مردان دلیر. زیرا هیچ
فضیلتی وجود ندارد که در تو ندرخشد، و تو در خود همه آنچه را که متعلق
به هر قدیس است در اختیار داری.

ای بانوی ما، واسطه ما، وکیل ما، ما را به پسرت بسپار.
ای خجسته، به لطفی که سزاوارش بودی، به دست آور، تا آن که به وسیله
تو، شریک ناتوانی و بدبختی ما شد، تو نیز شفاعت می‌کنی، ما را در
برکت و جلال خود شریک سازد.

عیسی، مریم و یوسف زنده باشند.

قسمت پنجم

نمونه های مختلف اضافی مربوط به مقدس ترین مریم.

برخی از افراد که به عاری بودن از تعصبات می بالند، برای خود اعتبار زیادی قائل هستند که هیچ معجزه ای جز معجزاتی که در کتاب مقدس ثبت شده است را باور نمی کنند و بقیه را به عنوان افسانه ها و افسانه های زنان نادان می دانند. اما خوب است که در اینجا یک سخن منصفانه از پدر دانشمند و وارسته، جان کراست، تکرار شود، که می گوید بدها به همان اندازه آماده هستند که معجزات را مورد تمسخر قرار دهند، همانطور که خوبان برای باور به معجزات آماده هستند. می افزاید که چون اعتبار دادن به همه چیز نقطه ضعفی است، از سوی دیگر رد کردن معجزاتی که توسط مردان بزرگ و پرهیزکار به ما می رسد، اعم از طعم کفر، که آنها را برای خدا غیرممکن می پندارد، یا فرضی که اعتقاد به چنین طبقه ای از نویسندگان را رد می کند. ما به یک تاسیتوس و یک سوتونیوس اعتبار می دهیم، و آیا می توانیم آن را بدون پیش فرض برای نویسندگان مسیحی گرایش و حق شناسی انکار کنیم؟ پدر کانیسیوس می‌گوید، در باور و دریافت آنچه به احتمالاتی از سوی افراد درستکار مرتبط است، و توسط دانش‌آموزان طرد نمی‌شود، و برای تربیت همسایه‌مان مفید است، کمتر از رد آن با روحیه تحقیرآمیز و خودپسند، وجود دارد.

مثال ها.

1. مردی در آلمان مرتکب گناه بزرگی شده بود و از اعتراف خجالت می کشید، اما از طرف دیگر نتوانست پشیمانی را که احساس می کرد تحمل کند و رفت تا خود را به رودخانه بیندازد. اما همان‌طور که می‌خواست این کار را انجام دهد، ایستاد و گریه کرد و بدون اعتراف از خدا خواست که او را ببخشد. یک شب در خواب احساس کرد کسی او را بیدار می کند و صدایی شنید که می گفت: برو و اعتراف کن، او به کلیسا رفت، اما نگرفت.

اعتراف او شب دوم همان صدا را شنید. دوباره به کلیسا رفت، اما پس از ورود به آن، گفت که ترجیح می‌دهم بمیرم تا به گناهش اعتراف کنم. نزدیک بود به خانه برگردد که فکر کرد برود و خود را به مقدسات توصیه کند

مریم، قبل از تصویر او که در کلیسا بود. او به سختی در مقابل آن زانو زده بود، زمانی که احساس کرد کاملاً تغییر کرده است. او فوراً برخاست، اعتراف کننده ای را فراخواند و به دلیل فیض باکره، با گریه تلخ، اعتراف صادقانه کرد.
و پس از آن گفت که احساس رضایت بیشتری نسبت به آن دارد که تمام طلاهای دنیا را به دست آورده باشد.

2. جوانی نجیب زاده روزی در دریا در حال مطالعه کتابی ناپسند بود که از آن بسیار لذت برد. یکی از مذهبی ها به او گفت: «حالا بیا به بانوی ما چیزی می دهی؟» *بله.
و دیگری گفت: ای کاش به عشق باکره مقدس آن کتاب را پاره می کردی و به دریا می انداختی. دیندار گفت: ای کاش خودت این پیشکش را به مریم می دادی. او چنین کرد و هنگامی که به جنوا، زادگاهش بازگشت، مادر خدا آنچنان قلب او را از عشق خدا ملتهب کرد که متدین شد.

3. یکی از گوشه نشینان کوه زیتون، تصویر مقدس مریم را در سلول خود داشت و مکرراً پیش از آن نماز می خواند. اهریمن نمی‌توانست چنین ارادتی را نسبت به باکره تحمل کند و او را دائماً با وسوسه‌هایی علیه پاکی عذاب می‌داد. و پیر بیچاره گوشه نشین که خود را همچنان تحت تعقیب آنها می دید، با وجود تمام دعاها و آزارهایش، روزی به دشمن گفت: من با تو چه کرده ام که مرا در آرامش رها نمی کنی؟ و دیو بر او ظاهر شد و گفت: تو مرا بیشتر از من عذاب می کنی. و سپس افزود: اکنون بیا و به من سوگند رازداری بده و به تو می گویم که اگر می خواهی دیگر تو را آزار ندهم، از چه کاری دست بکشی. زاهد سوگند یاد کرد و سپس شیطان به او گفت: ای کاش دیگر به آن تصویری که در سلول داری نزدیک نشوی. گوشه نشین بسیار متحیر شد و رفت تا با ابوت تئودور مشورت کند که به او گفت که به سوگند خود پایبند نیست و نباید قبل از آن تصویر خود را به مریم توصیه کند، همانطور که قبلاً انجام داده بود. زاهد اطاعت کرد و شیطان شرمسار شد و پیروز شد.

4. زنی که با دو مرد جوان که یکی از آنها دیگری را کشته بود رابطه جنایتکارانه داشت، یک روز آمد.

ترس بزرگی از پدر اونفریو دآنا، مبلغ دیندار در پادشاهی ناپل، برای اعتراف کردن. او به پدر گفت که در همان ساعتی که آن جوان بدبخت مرده بود، در حالی که لباس سیاه پوشیده و زنجیر بسته بود، بر او ظاهر شد و از هر طرف آتش انداخت. شمشیری در دست داشت و آن را بلند کرد تا گلوی او را ببرد. او با وحشت فریاد زد: "من با تو چه کردم که میخواهی مرا بکشی؟" و با عصبانیت پاسخ داد: بدبخت، میپرسی با من چه کردی؟ خدا را از دست دادی؟ سپس باکره مبارکه را خواند. و آن شبح با شنیدن تلفظ مقدس ترین نام مریم ناپدید شد و دیگر دیده نشد.

5. هنگامی که سنت دومینیک در کارکاسون در فرانسه موعظه می کرد، بدعت گذار آلبیژنی را که توسط شیاطین تسخیر شده بود، آوردند، زیرا او علناً علیه تقدیم تسبیح مقدس صحبت کرده بود. سپس قدیس به نام خدا به شیاطین دستور داد تا اعلام کنند که آیا آنچه در مورد مقدس ترین تسبیح گفته بود درست است یا خیر. و با خشم زوزه کشیدند گفتند: ای مسیحیان بشنوید، آنچه دشمن ما درباره مریم و تسبیح مقدس گفته است کاملاً درست است. آنها افزودند که در برابر بندگان مریم هیچ قدرتی ندارند. و بسیاری از کسانی که در هنگام مرگ مریم را میخواندند، بر خلاف بیابانهایشان نجات یافتند. و سرانجام فرمودند: *مجبوریم اعلام کنیم که هیچ کس در عبادت مریم و در عبادت تسبیح قدسی گمراه نمی شود، زیرا مریم پیش از مرگ برای گناهکاران توبه واقعی می کند.

سنت دومینیک مردم را مجبور کرد بلافاصله تسبیح را تکرار کنند. و ای معجزه! در هر «سلام مریم»، شیاطین زیادی از آن مرد بدبخت بیرون میرفتند، به شکل ذغالهای سوزان، به طوری که وقتی تسبیح تمام شد، او کاملاً از شر آنها رهایی یافت و بسیاری از بدعت گذاران مسلمان شدند.

6. دختر شاهزاده ای وارد صومعه ای شده بود که در آن نظم و انضباط چنان آرام بود که با اینکه جوانی خوش اخلاق بود، اما از نظر فضیلت کمی پیشرفت کرد. به توصیه یک اعتراف کننده خوب شروع به گفتن تسبیح با اسرار کرد و چنان متحول شد که سرمشقی برای همه بود. مذهبی دیگر که از او به خاطر کناره گیری از آنها دلخور شده بود، حمله کرد

او از هر طرف، تا او را وادار کند که شیوه زندگی تازه آغاز شده خود را کنار بگذارد. یک روز در حالی که او تسبیح را تکرار می کرد و از مریم می خواست که در آن آزار و اذیت او را یاری کند، دید که نامه ای از بالا افتاد. در قسمت بیرونی این کلمات نوشته شده بود: "مریم، مادر خدا، به دخترش جین، درود. و در درون: « فرزند عزیزم، تسبیح من را ادامه بده، با کسانی که به تو کمک نمی‌کنند کناره‌گیری کن، از بطالت و بطالت بر حذر باش، دو چیز زائد را از سلولت بردار، و من در نزد خداوند حافظ تو خواهم بود». راهب آن صومعه به زودی از آن بازدید کرد و در صدد اصلاح آن برآمد، اما موفق نشد. و روزی تعداد زیادی از شیاطین را دید که وارد سلول های همه راهبه ها می شوند به جز سلول جین، زیرا مادر الهی که در برابر تصویر او در حال نماز خواندن او را دید، آنها را از آنجا بیرون کرد. چون از او از عبادت تسبیح و نامه ای که دریافت کرده بود شنید، به دیگران دستور داد که آن را تکرار کنند و نقل است که این صومعه بهشت شد.

7. زنی به نام کاترین زیبا در روم زندگی می کرد که زندگی بسیار گناه آلودی داشت. او با شنیدن موعظه سنت دومینیک در مورد وقف مقدس ترین تسبیح، نام خود را در کتاب برادری ثبت کرد و شروع به خواندن آن کرد، اما زندگی گناه آلود خود را رها نکرد. یک روز عصر، جوانی، ظاهراً نجیب، به خانه او آمد و او را با ادب پذیرفت. هنگامی که در شام بودند، در حالی که او در حال شکستن صله نان بود، قطرات خون را دید که از دستان او فرو می ریزد، و سپس مشاهده کرد که تمام غذایی که او می خورد پر از خون بود. از او پرسید که این خون چه معنایی دارد؟ و جوان پاسخ داد که یک مسیحی نباید غذایی بخورد که با خون عیسی مسیح آغشته به خاطره اشتیاق او نباشد. متعجب از این موضوع از او پرسید که او کیست؟ او پاسخ داد: به زودی به شما نشان خواهم داد. و هنگامی که به آپارتمان دیگری رفتند، قیافه جوان تغییر کرد و خود را با تاج خار در حالی که گوشتش پاره شده بود نشان داد و به او گفت:

"آیا می‌خواهی بدانی من کی هستم؟ آیا مرا نمی‌شناسی؟ من نجات دهنده تو هستم. کاترین، کی از توهین به من دست می‌کشی؟ ببین چقدر برایت زجر کشیده‌ام. به اندازه کافی مرا اندوهگین کردی، زندگیت را تغییر بده." کاترین به شدت شروع به گریه کرد و عیسی تشویق می کرد

او گفت: «حالا شروع کن به همان اندازه که مرا آزرده ای دوست داشته باشی.
و بدان که این فیض را از من دریافت کرده ای، به خاطر تسبیحی که عادت کرده ای به احترام مادرم بخوانی». و سپس او ناپدید شد. کاترین صبح رفت تا به سنت دومینیک اعتراف کند. و بخشش به فقرا هر چه داشت، چنان زندگی مقدسی داشت که به کمالات عظیمی رسید. باکره اغلب به او ظاهر می شد. و خود عیسی به قدیس وحی کرد.

دومینیک که این توبه کننده برایش بسیار عزیز شده بود.

8. آلانوس سعادتمند از بانویی به نام دومینیکا که به خواندن تسبیح عادت داشت، نقل می کند که از این عبادت دست کشید و پس از آن چنان فقیر شد که ناامید در سه جای مختلف به خود چاقو زد. اما در حالی که نفس های آخرش را می کشید و شیاطین آمدند تا او را به جهنم ببرند، مریم مقدس بر او ظاهر شد و به او گفت: دخترم، تو مرا فراموش کردی، اما من به خاطر آن تسبیحی که مدتی به افتخار من خوانده ای، حاضر نبودم تو را فراموش کنم. دومینیکا به سلامتی بازگردانده شد و با ادامه تمرین خواندن تسبیح، دارایی های خود را بازیابی کرد و در هنگام مرگ بار دیگر مریم از وفاداری او قدردانی کرد و به مرگ مقدس درگذشت.

9. در ساراگوسا یک نجیب زاده زندگی می کرد، مردی بسیار بد. نام او پیتر بود و از خویشاوندان سنت دومینیک بود. یک روز که قدیس مشغول موعظه بود، پطرس را دید که وارد کلیسا شد و از خداوند دعا کرد که وضعیت آن گناهکار بدبخت را برای حاضران آگاه کند. و اینک، پیتر سپس مانند هیولایی از جهنم ظاهر شد که توسط بسیاری از شیاطین احاطه شده و کشیده شده بود.

جماعت فرار کردند، حتی همسرش که در کلیسا بود و خادمانی که او را همراهی می کردند. سپس سنت دومینیک از طریق یکی از همراهانش به او دستور داد تا خود را به مریم توصیه کند و شروع به خواندن تسبیحی که برای او فرستاده بود، کند. پطرس پیام را دریافت کرد، خود را فروتن کرد، فرستاد تا از قدیس تشکر کند و فیض دیدن شیاطینی را که او را احاطه کرده بودند، دریافت کرد. او پس از آن رفت تا اعتراف خود را نزد قدیس، از

او این اطمینان را دریافت کرد که قبلاً مورد عفو قرار گرفته است، و با ادامه خواندن تسبیح، به حالت شادی دست یافت که روزی خداوند هیم را در کلیسا در حضور تمام جماعت تاج گذاری شده با سه تاج گل رز نشان داد.

10. در کوههای ترنت یک دزد بدنام زندگی می کرد که وقتی یک روز توسط یک مذهبی به او توصیه کرد که مسیر زندگی خود را تغییر دهد، پاسخ داد که برای او چاره ای نیست. متدین گفت: اینطور نگویید. «آنچه را به تو می گویم انجام بده، روز شنبه را به احترام مریم روزه بگیر، و در آن روز به هیچ کس آسیبی مبر، و او برای تو این نعمت را خواهد یافت که در اثر نارضایتی خدا از دنیا نرود». دزد مطیع به این توصیه عمل کرد و عهد کرد که به این کار ادامه دهد.
برای اینکه نکند آن را بشکند، از آن زمان شنبه ها بدون سلاح می رفت. اتفاقاً روز شنبه توسط مأموران دادگستری او را پیدا کردند و برای اینکه سوگندش را زیر پا نگذارد، اجازه داد بدون مقاومت او را بگیرند. قاضی وقتی دید که او پیرمردی موی خاکستری است، خواست که او را ببخشد. اما به واسطه لطفی که از مریم دریافت کرده بود، گفت که میخواهد در کیفر گناهانش بمیرد. او همچنین در همان سالن قضاوت به تمام گناهان زندگی خود اعتراف کرد و چنان گریست که همه حاضران با او گریستند. او را سر بریدند و با مراسمی اندک در قبری که در نزدیکی حفر شده بود به خاک سپردند. اما پس از آن، مادر خدا با چهار باکره مقدس ظاهر شد، که جسد را از آن مکان برداشته، آن را در پارچهای گرانبها که با طلا دوزی شده بود، پیچیدند و تا دروازه شهر بردند.

در آنجا مریم مقدس به نگهبانان گفت: "به اسقف از من بگویید که در چنین کلیسایی، این مرده را به خاک بسپارد، زیرا او خدمتگزار وفادار من بود." و این کار انجام شد. همه مردم آن محل ازدحام کردند و در آنجا جسد را با کفهای که روی آن گذاشته شده بود، یافتند. سزاریوس میگوید که از آن زمان، همه مردم آن منطقه، شنبهها را روزه میگیرند.

11. خدمتگزار عابد مریم که در پرتغال زندگی می کرد، هر شنبه های زندگی خود را به نان و آب روزه می گرفت و به افتخار مریم می گرفت و برای وکلای خود با باکره مقدس، سنت میکائیل و سنت یوحنای انجیلی را برگزید. در ساعت مرگ او ملکه بهشت بر او ظاهر شد

او با آن مقدسینی که برای او دعا می کردند و مقدسین

ویرجین در حالی که با چهره ای شاد به خدمتکار خود نگاه می کرد، به آن
مقدسین گفت: "من از اینجا نمی روم بدون اینکه این روح را با خود ببرم.
من

12. در یکی از مأموریت‌های ما، بعد از خطبه مریم که رسم آن است، پیرمردی بسیار پیر نزد یکی از پدران جماعت ما آمد تا اعتراف کند. دلداری داد و گفت: بانوی ما به من لطفی کرده است. "و چه لطفی به شما کرده است؟" اعتراف کننده پرسید. «پدر، سی و پنج سال است که اعترافات وحشیانه کردم، زیرا از یک گناه شرم داشتم، و با این حال از خطرات بسیاری گذشتم و چندین بار در آستانه مرگ قرار گرفتم، و اگر مرده بودم، قطعاً باید از دست می‌رفتم، و اکنون بانوی ما این لطف را به من کرد که قلبم را لمس کرد.» و وقتی این را گفت چنان به شدت گریه کرد که به نظر می رسید کاملاً مهربان است. پدر پس از شنیدن اعتراف او از او پرسید که چه عبادتی انجام داده‌ای و او پاسخ داد که هرگز روز شنبه را به احترام مریم کوتاهی نکرده‌ام و به همین دلیل باکره بر او دلسوزی کرده و به پدر اجازه داد تا این حقیقت را در خطبه‌های خود منتشر کند.

13. در کشور نرماندی، دزدی را سر بریدند و سر او را در سنگر انداختند. اما پس از آن صدای گریه شنیده شد: "مریم، به من اعتراف کن." کشیشی نزد او رفت و اعتراف او را شنید. و از او در مورد اعمال عبادت او سؤال کرد، دزد پاسخ داد که جز روزه گرفتن یک روز از هفته به احترام باکره مقدس، هیچ چیز دیگری ندارد، و برای این بانوی ما این فیض را برای او به دست آورده است که با این اعتراف از جهنم رهایی یابد.

14. دو جوان نجیب زاده در شهر مادرید زندگی می کردند که یکدیگر را در زندگی گناه آلود خود تشویق می کردند. یکی از آنها شبی در خواب دید که همراهش توسط عده ای از مورها گرفته شده و به ساحل دریای طوفانی برده شده است. نزدیک بود با او نیز همین کار را بکنند، اما او به مریم متوسل شد و عهد کرد که به یکباره دیندار شود و بدین ترتیب از دست این مورها نجات یافت.
سپس او

عیسی را دیدم که بر تخت نشسته بود و گویی خشمگین بود و مریم مقدس برای او دعا و رحمت می کرد. هنگامی که دوستش به ملاقات او آمد، رؤیا را برای او تعریف کرد، اما او به آن خندید. و اندکی بعد با چاقو خورد و جان سپرد. وقتی جوان دیگر این بینش را تأیید کرد، اعتراف کرد و در تصمیم خود برای مذهبی شدن تقویت شد. با توجه به آن، هر چه داشت فروخت، اما به جای آنکه آن پول را آنطور که می خواست به فقرا بدهد، آن را در فسق و فجور خرج کرد. او پس از آن بیمار شد و دید دیگری داشت. او فکر کرد که جهنم را باز شده و قاضی الهی در حال محکوم کردن او دیده است. او دوباره به مریم متوسل شد و مریم دوباره او را تحویل داد. او دوباره سلامتی خود را به دست آورد و زندگی بدتری نسبت به قبل داشت. او به لیما در آمریکای جنوبی رفت و در آنجا مریض شد و در بیمارستان آن مکان دوباره مورد لطف خداوند قرار گرفت. او به پدر فرانسیس پرلینو، یک یسوعی، اعتراف کرد که به او قول داد زندگی خود را تغییر دهد، اما به مسیر شیطانی خود بازگشت. سرانجام همان پدر، روزی از بیمارستان دیگری در مکانی دور بازدید کرد، آن مرد بدبخت را دید که بر روی زمین گسترده شده بود، و شنید که فریاد زد: "آه، من گم شده ام، و برای عذاب بزرگتر من، این پدر آمده است تا شاهد مجازات من باشد. من از لیما به اینجا آمدم، و با بدی هایم به این پایان رسیدم، و اکنون به جهنم می روم." با این کلمات بر لبانش، قبل از اینکه پدر وقت داشته باشد به او کمک کند، درگذشت.

15. یک بار در آلمان یک جنایتکار محکوم به اعدام بود. اما او لجبازی کرد و از اعتراف خودداری کرد، اگرچه پدری یسوعی تمام تلاش خود را کرد تا او را تغییر دهد. او را التماس کرد، گریست، خود را به پای او انداخت. اما چون دید همه چیز بیهوده است، سرانجام گفت: بیا درود مریم بخوانیم. به محض اینکه جنایتکار آن را خواند، شروع به گریه تلخ کرد، اعترافات خود را با کمال میل انجام داد و آرزو کرد در حالی که تصویر مریم را در دست گرفته بمیرد.

16. در یکی از شهرهای اسپانیا مردی گناهکار زندگی می کرد که خود را به شیطان سپرده بود و هرگز اعتراف نکرده بود. او هیچ کار خوبی نکرد جز اینکه هر روز یک «سلام مریم» می گفت. پدر Eusebius Nierembergh نقل می کند که وقتی این مرد در آستانه مرگ بود مقدس ترین

باکره در خواب به او ظاهر شد و به او نگاه کرد. چشمان مهربان او چنان او را دگرگون کرد که فوراً به دنبال اقرارگر فرستاد، با صدای شکسته از هق هق اعتراف کرد، عهد کرد که اگر زنده بماند، دیندار شود و سپس مرد.

17. یک خادم عابد مریم همیشه به دخترش تلقین می کرد که غالباً «سلام مریم» را بخواند، مخصوصاً وقتی در خطر بود. یک روز وقتی این دختر بعد از توپ استراحت می کرد، شیطان به او حمله کرد که به شکلی قابل مشاهده او را با خود درآورد. او قبلاً او را گرفته بود، اما او شروع به "سلام مریم" کرد و دشمن ناپدید شد.

18. زنی از شهر کلن که با یکی از اعضای کلیسای رابطه جنایتکارانه بدی داشت، یک روز او را در اتاقش مرده پیدا کرد. پس از این، او وارد صومعه شد، جایی که شیطان او را به شکل بدنی مورد حمله قرار داد، به طوری که او نمی دانست برای رهایی از او چه کند. یکی از همراهان به او پیشنهاد کرد که «سلام بر مریم» بگوید. و چون این کار را کرد، دیو گفت: «لعنت بر کسی که این را به تو آموخت.» و دیگر ظاهر نشد.

19. یک بارون خاص که زندگی بسیار گناه آلودی داشت به طور اتفاقی توسط یک مذهبی در قلعه خود ملاقات کرد و به روشنی خدا از او التماس کرد که همه بندگانش را جمع کند. همه آمدند به جز مجلسی. او سرانجام مجبور شد وارد شود و پدر به او گفت: "اکنون به نام عیسی مسیح به تو دستور می دهم که بگو کیستی." و پاسخ داد: من شیطان جهنمی هستم که چهارده سال در خدمت این شرور بودم و منتظر ماندم تا روزی آن هفت «سلام مریم» را که عادت به خواندنش دارد حذف کند تا او را خفه کنم و به آتش جهنم ببرم. سپس دینداران به شیطان دستور دادند که برود. او اطاعت کرد و ناپدید شد. بارون پس از آن خود را به پای او انداخت، تبدیل شد و مقدس شد

20. متبرک rancis Patrizii، که بسیار عاشق وقف "سلام مریم" بود، هر روز پانصد تلاوت می کرد. مریم ساعت مرگش را به او خبر داد. او به عنوان یک قدیس درگذشت. و بعد از چهل سال

زیباترین زنبق از دهان او بیرون زد که سپس به فرانسه منتقل شد و روی برگهای آن با حروف طلا نوشته شده بود "سلام مریم".

21. سزاریوس نقل می‌کند که یک برادر غیر روحانی سیسترسی‌ای‌ی نمی‌توانست دعای دیگری بجز «سلام مریم» بخواند و آن را پیوسته با بیشترین ارادت می‌خواند. پس از مرگ او، درختی از محل دفن او بیرون آمد که بر برگهایش این جمله نوشته شده بود: درود بر مریم پر فیض.

22. سه باکره مؤمن، به توصیه اعتراف کننده خود، یک سال، به مدت چهل روز، تمام تسبیح را برای تدارک جشن طهارت مریم خواندند. در شب زنده داری، مادر الهی با جامه ای گرانبها و زر دوزی به اولین خواهر از این سه خواهر ظاهر شد و از او تشکر کرد و او را برکت داد. سپس با لباس ساده بر دومی ظاهر شد و از او تشکر کرد. اما او به او گفت: "ای بانو، چرا برای خواهرم جامه‌ای گران‌تر آورده‌ای؟* مریم گفت: "چون او به من لباس پوشیده است." بعد از آن او با لباسی برزنتی به نفر سوم ظاهر شد و فوراً برای تجلیل از او عذرخواهی کرد. اینک، در غروب قبل از عید، مریم با جلال بر آنها ظاهر شد و به آنها گفت: « آماده باشید، زیرا فردا به بهشت خواهید آمد و در واقع، روز بعد به کلیسا رفتند و با اعتراف کننده آنچه را که رخ داده بود، عبادت کردند، و در ساعت عبادت با او بیشتر آشنا شدند. فرشتگان، یکی پس از دیگری به طرز شیرینی منقضی شدند.

23. پدر کراست نقل می‌کند که یک افسر نظامی به او گفت که پس از جنگ، سربازی را در میدان نبرد پیدا کرد که تسبیح دستی و کتف مریم را در دست داشت و از او اعتراف کرد. پیشانی او توسط یک گلوله تفنگی سوراخ شده بود که از سر رد شده بود و از پشت بیرون می آمد، به طوری که مغز از هر دهانه ظاهر می شد و بیرون زده بود و نمی توانست.

بدون معجزه زندگی کنی با این حال، او به خود حمله کرد، اعتراف خود را به کشیش با کمال میل کرد و پس از دریافت عفو، منقضی شد.

24. همین نویسنده می افزاید که همین کاپیتان به او گفته بود که وقتی شیپورزن گروهانش از نزدیکی شلیک تپانچه دریافت کرد، حضور داشت و وقتی سینه او را در جایی که گفت ضربه خورده را معاینه کردند، متوجه شد که توپ توسط کتف ویرجین که آن مرد به تن داشت متوقف شده بود و حتی به گوشت آن برخورد نکرده بود. او آن را گرفت و به کل شرکت به نمایش گذاشت

25. جوانی نجیب به نام اشیلوس که توسط شاهزاده پدرش برای تحصیل به شهر هیلدسهایم، یکی از شهرهای زاکسن فرستاده شد، خود را به زندگی بی‌انظمی رها کرد. او مریض شد و در حال مرگ بود و در حالی که در آن حالت بود بینایی داشت. او خود را در کوره ای از آتش محبوس دید و باور کرد که از قبل در جهنم است. و سپس از طریق سوراخی از آن فرار کرد و به مکانی بزرگ پناه برد و در آنجا مقدس ترین مریم را در تالار یافت و او به او گفت: "ای مرد راش، آیا جرأت می کنی در برابر من ظاهر شوی؟ از اینجا برو و به سوی شعله هایی برو که لیاقت تو را دارد." مرد جوان از باکره التماس کرد که به او رحم کند و سپس به برخی از نزدیکان مراجعه کرد و از آنها خواست که او را به مریم توصیه کنند. آنها چنین کردند و مادر الهی پاسخ داد: تو نمی دانی که او چه زندگی گناه آلودی داشته است و حتی فکرش را هم نکرده بود که به افتخار من سلام مریم بگوید. اما وکلای او پاسخ دادند: "ای بانو، او زندگی خود را تغییر خواهد داد." و جوان افزود: بله، من واقعاً قول می دهم که اصلاح کنم و بنده تو خواهم بود. سپس خشم باکره برطرف شد و به او گفت: "خوب، من وعده تو را می پذیرم، به من وفادار باش و در این حال به برکت من از جهنم و مرگ رهایی یابی". وقتی این را گفت، باکره ناپدید شد. اسکیلوس به خود آمد و مریم را برکت داد و فیض خود را به دیگران بازگو کرد. او همیشه پس از یک زندگی مقدس، همیشه محبت زیادی نسبت به باکره مقدس داشت، و اسقف اعظم کلیسای لود در دانمارک شد، جایی که بسیاری را به ایمان آورد. در اواخر عمرش، چون پیر بود، از اسقف اعظم استعفا داد و راهب کلروو شد، جایی که چهار نفر در آنجا زندگی کرد.

سال، و به مرگ مقدس درگذشت. از این رو برخی از نویسندگان او را در زمره قدیسین سلسله سیسترسیان قرار داده اند.

26. یکی از برادران برادری مریم یک روز صبح توسط یکی از دوستانش دعوت شد تا با او شام بخورند. قول داد برود ولی اول به جلسه اخوت رفت و بعد از آن قولش را فراموش کرد. دوستش به قدری از این موضوع آزرده شد که یک روز وقتی با او ملاقات کرد قصد کشتن او را داشت. اما به حکم عادلانه خداوند خود را کشت. دوست او بلافاصله به دادگاه برده شد و در قتل مجرم شناخته شد و به اعدام محکوم شد. او خود را به باکره توصیه کرد و با الهام از او التماس کرد که او را به حضور جسد ببرند و سپس از او پرسید که چگونه مرده است. او اعتراف کرد که به دست خودش مرده و دوستش آزاد شده است.

27. در سال 1604، در دولا، یکی از اعضای همان انجمن برادری بسیار بیمار بود. در روز عید با خود گفت: «در این ساعت برادرانم جمع شده و مشغول ستایش مریم هستند و آیا من اینجا هستم؟» از رختخواب برخاست و به مجلس رفت که ناگهان تب او را رها کرد و به سلامت باز گشت.

28. یک ماهیگیر، متعلق به همان انجمن برادری در ناپل، چند روزی بود که به دلیل نظم شدیدی که در جلسه همخوانی انجام داده بود، بیمار بود. او که تا حدودی بهتر شده بود، چون فقیر بود و خانواده داشت، به ماهیگیری خود بازگشت و به حضرت باکره گفت: "ای بانوی من، برای تو این بدی را متحمل شدم، تو به من کمک کن." و بانوی سعادتمند ما به او اجازه داد تا در تمام مدتی که از دست داده بود، به همان اندازه ماهی بگیرد.

29. یکی دیگر از اعضا قرار بود به خاطر بدهی زندانی شود. او خود را به مریم توصیه کرد و مقدس ترین باکره به طلبکاران خود الهام کرد که او را از قرض خود رها کنند و آنها نیز چنین کردند.

30. مرد جوانی که یکی از اعضای انجمن برادری باکره بود، آن را ترک کرد و خود را به یک زندگی ناامید رها کرد. شبی شیطان به شکلی ترسناک بر او ظاهر شد. او شروع به فراخوانی کرد

باکره مبارک دشمنش به او گفت: «بیهوده او را می خوانی که رها کرده ای، گناهانت تو را از آن من ساخته است». جوان وحشت زده روی زانوهایش افتاد و شروع به خواندن فرمول برادران کرد: "ای مقدس ترین باکره مادر." سپس مادر خدا بر او ظاهر شد که دیو از حضورش گریخت و بوی تعفن شدید و روزنه ای در دیوار برجای گذاشت. و مریم رو به آن جوان کرد و گفت: تو سزاوار کمک من نبودی، ولی من می خواهم بر تو دلسوزی کنم تا تغییر کنی و به صمیمیت بازگردی.

31. در براگانزا جوان دیگری زندگی می‌کرد که همکلاسی را ترک کرد و خود را به چنین مسیرهای شرورانه رها کرد، که یک روز در حال ناامیدی قرار بود خود را به رودخانه بیندازد. اما ابتدا رو به بانوی ما کرد و گفت: ای مریم، من به تو خدمت کردم، آیا به من کمک می کنی؟ حضرت باکره بر او ظاهر شد و گفت: چه کار می کنی؟ آیا می‌خواهی روح و جسم را از بین ببری؟ برو، اعتراف کن و به صمیمیت برگرد.» جوان که از این کار تشویق شده بود، از باکره تشکر کرد و زندگی او را اصلاح کرد.

32. زمانی در اسپانیا یکی از مذهبیون بود که در شدت شور و شوق مافوق خود را کشت. پس از ارتکاب این جنایت، او به باربری گریخت، در آنجا ایمان خود را رها کرد و ازدواج کرد، و پس از آن چنان زندگی بدی را سپری کرد که جز گفتن روزانه «سلام، ای ملکه»، کار خوبی انجام نداد. روزی در حالی که تنها بود این عبادت را تکرار کرد و مریم بر او ظاهر شد و او را سرزنش کرد و او را تشویق کرد تا زندگی خود را اصلاح کند و به او وعده کمک داد. سپس به خانه خود بازگشت و چنان اندوهگین شد که همسرش علت را از او پرسید و او در حالی که گریه می کرد وضعیت خود و رؤیایی را که دیده بود به او گفت. او بر او دلسوزی کرد، به او پول داد تا بتواند به کشورش بازگردد، و همچنین رضایت داد که یکی از فرزندانشان را با خود ببرد. او به صومعه بازگشت و در آنجا آنقدر اشک می‌ریخت که بار دیگر همراه با پسرش مورد استقبال قرار گرفت. دروغ در زندگی مقدس خود پایداری کرد و با شهرت یک قدیس درگذشت.

33. استادش به شاگردی دستور داده بود که به مقدس ترین باکره سلام کند: " سلام ای مادر رحمت." هنگامی که در آستانه مرگ بود، مریم بر او ظاهر شد و گفت: پسرم، آیا مرا نمی شناسی؟ سپس این خادم باکره دستان خود را دراز کرد که گویی می خواهد او را دنبال کند و به آرامی نفس خود را دمید.

34. یک بار گناهکاری بود که چنان رها شده بود، که عبادت دیگری غیر از خواندن روزانه به حامی تو داشت: «Sub tuum presidium». باکره روزی چنان او را روشن کرد که گناهان خود را رها کرد، وارد دین شد، پنجاه سال زندگی مثال زدنی داشت و بدین ترتیب درگذشت.

35. در سال 1610، یک بدعت گذار سرسخت در تورین زندگی می کرد که حتی در بستر مرگ نیز با تمام آنچه که توسط کشیش های مختلف که برای هشت روز متوالی با او بودند، به او می گفتند، تغییر دین نمی داد. در نهایت یکی از آنها، تقریباً به زور، او را به مریم آورد، با این کلمات: مادر عیسی، به من کمک کن:

"مادر جسو، به میهی کمک کن." و بدعت گذار، گویی از خواب بیدار شده بود، فریاد زد: "من کاتولیک خواهم مرد:" و در واقع با کلیسا آشتی کرد و در عرض دو ساعت درگذشت.

36. کافر دیگری که در هند زندگی می کرد نزدیک بود بمیرد و همه او را رها کردند، اما چون شنیده بود که مسیحیان قدرت مریم را بسیار ستایش می کنند، به او متوسل شد و حضرت باکره بر او ظاهر شد و گفت: «اینک من او هستم که تو می خوانی.
مسیحی شو." او بلافاصله سلامتی خود را به دست آورد و تعمید گرفت و بسیاری توسط اعجوبه تبدیل شدند.

37. در مادرید، در سال 1610، یک خدمتکار بسیار مؤمن مریم زندگی می کرد که به تصویری از او به نام "مریم انطاکیه" ارادت خاصی داشت. او با زنی ازدواج کرد که با سوء ظن و حسادت او را آرام نکرد. هر شنبه او با پای برهنه و صبح زود به دیدن آن تصویر می رفت. اما همسرش که مشکوک به رفتن او به جای دیگری بود، مخصوصاً یک بار، چنان به او حمله کرد که از بی تابی کور شده بود، طنابی را برداشت و خود را حلق آویز کرد. اما همان طور که

روحش در حال از بین رفتن بود، چون دیگر نمی توانست به خود کمک کند، از مریم کمک خواست. و اینک زیباترین بانو ظاهر شد که به او نزدیک شد و طناب را برید. مردمی که بیرون از در بودند این را دیدند و او واقعیت را نقل کرد. با این کار، همسر چنان پر از دلسوزی شد که پس از آن در آرامش زندگی کردند و به مادر الهی ارادت داشتند.

38. شخص دیگری از والنسیا در سال 1613 مرتکب جنایت بزرگی شد که از اعتراف شرم داشت و به همین دلیل اعترافات توهین آمیز کرد. اما با ناراحتی شدید از وجدان، روزی برای زیارت محراب بانوی ما هله رفت تا آسودگی خاطر پیدا کند. وقتی به در کلیسا که باز ایستاده بود رسید، احساس کرد که توسط نیرویی نامرئی عقب رانده شده است. سپس مصمم شد اعتراف کند و بلافاصله وارد شد. پس از یک اعتراف کلی، او کاملاً دلداری داد.

39. آدم متبرکه، سیسترسیان، یک روز عصر برای بازدید از محراب مقدس ترین باکره در یک کلیسا رفت. اما وقتی درها را بسته دید، بیرون زانو زد تا عبادت خود را انجام دهد. به سختی روی زانو نشسته بود که دید در خود باز می شود و وارد شد. در آنجا ملکه بهشت را در میان شکوه عظیم دید و به او گفت: "آدم، نزدیک شو، آیا می دانی من کی هستم؟" آدم جواب داد: نه خانم، تو کی هستی؟ گفت: من مادر خدا هستم، بدان که به پاداش ارادتت به من، همیشه از تو مراقبت خواهم کرد. و سپس دست مبارک خود را بر سر او گذاشت و او را از درد شدیدی که در آنجا متحمل شده بود شفا داد.

40. غلام مریم بدون اطلاع شوهرش روزی برای زیارت کلیسای بانوی مبارکمان رفت و در آن شب طوفانی شدید مانع بازگشت او به خانه اش شد. او می ترسید که مبادا شوهرش از دست او بسیار عصبانی شود. اما او خود را به مریم توصیه کرد و وقتی به خانه برگشت، شوهرش نسبت به او بسیار مهربان و مهربان بود. پس از بازجویی از او، متوجه شد که شب قبل، مادر الهی شکل خود را به خود گرفته است و به همه امور کوچک خانه رسیدگی می کند.

خدمتکار سپس این واقعه را به شوهرش بازگو کرد و هر دو پس از آن به حضرت باکره ارادت فراوان کردند.

41. یک سواره نظام از شهر دول در فرانسه به نام آنسالدو در نبرد از تیری که چنان در استخوان فک فرو رفته بود زخمی دریافت کرد که استخراج آهن ممکن نبود. پس از چهار سال رنج، مرد مصیبت دیده دیگر نمی‌توانست این درد را تحمل کند و از آنجایی که بسیار بیمار بود، فکر می‌کرد دوباره برای استخراج آهن تلاش خواهد کرد. او خود را به باکره توصیه کرد و نذر کرد که هر سال تصویر مقدسی از او را که در آن مکان است زیارت کند و در صورت اجابت او مبلغی پول بر قربانگاه او تقدیم کند. قبل از این که نذر کرده بود، آهن، بدون اینکه به آن دست بزند، در دهانش افتاد. روز بعد، در حالی که بیمار بود، به دیدن تصویر رفت و به ندرت هدیه موعود را بر روی محراب گذاشت، وقتی که احساس کرد کاملاً سلامتی خود را به دست آورده است.

42. زمانی یک اسپانیایی بود که با یکی از اقوام خود رابطه گناه آلود داشت. باکره ای عابد، در حالی که در حال نماز بود، عیسی را بر تخت خود دید که می خواست آن جنایتکار را به جهنم بفرستد. اما مادر مقدسش سی روز فیض او را به دست آورد، زیرا روزی او را گرامی داشت. به فرمان خود مادر الهي، همسفر زنش همه را به اعتراف کننده اش گفت و او نیز آن را به مرد جوان فهماند و او هم بلافاصله اعتراف کرد و با اشك هاي فراوان هر وعده اصلاحي را داد. اما چون وسوسه را از او دور نکرد، دوباره به گناه افتاد، دوباره به اعتراف رفت، دوباره تصمیم گرفت و دوباره عود کرد. از آنجایی که دیگر به دیدن پدر نرفت، پدر برای یافتن او به خانه او رفت، اما بسیار بی ادبانه از کار برکنار شد. آخرین سی روز فرا رسیده بود، پدر دوباره به خانه رفت، اما بیهوده. با این حال، او از خدمتکار خواست که در صورت وقوع حادثه به او اطلاع دهد.

و همانا در شب آن گناهکار بدبخت با دردهای شدید مورد حمله قرار گرفت. پدر را صدا زدند و سعی کردند او را تسکین دهند، اما مرد ناراضی فریاد زد: "قلب من با نیزه سوراخ شده است و دارم می میرم." سپس ناله ای از ناامیدی به او داد و تمام شد.

43. یک بار مردی به نام ماساچیو در میلان زندگی می کرد که به قمار معتاد بود، به طوری که یک روز در بازی همان لباس هایی را که می پوشید از دست داد. او در خشم شدیدی که از دست دادن خود داشت، چاقویی به دست گرفت و تصویری از حضرت باکره را کوبید و خون از آن به صورتش فوران کرد. او آنقدر متاثر شد که گریه کرد و از باکره تشکر کرد که برای او وقت توبه پیدا کرده بود. او پس از آن وارد یک صومعه سیسترسیان شد و چنان زندگی مقدسی داشت که حتی عطای نبوت را نیز دریافت کرد. پس از چهل سال دینداری به مرگ مقدس درگذشت.

44. مردی بسیار گناهکار که یک بار در پای صلیب گریان زانو زده بود، دعا کرد تا نشانه ای از عفو دریافت کند. اما وقتی متوجه شد که دعای او برآورده نشده است، به تصویر مریم غمگین روی آورد که سپس بر او ظاهر شد و او را دید که اشک های خود را به پسرش عرضه می کند و می گوید: "پسرم، آیا این اشک ها گم می شود؟" و سپس به او داده شد تا بفهمد که مسیح قبلاً او را عفو کرده است و از آن زمان زندگی مقدسی داشته باشد.

45. مردی در سن بالا، در یکی از مأموریت های ما، پس از خطبه معمول در مورد شفاعت قدرتمند حضرت مریم، که رسم ما همیشه موعظه آن در هیئت هاست، آمد تا اعتراف خود را نزد یکی از پدران ما به نام د. سزار اسپورتلی، که اخیراً در شهرت حرمت درگذشت، و ماه ها پس از مرگش ناقص یافت شد، آمد. زانو نزد پای اقرارگرش گفت:

"پدر، بانوی ما به من رحم کرده است." پدر پاسخ داد: "این دفتر اوست." دیگری گفت: «اما تو نمی‌توانی مرا تبرئه کنی، زیرا من هرگز اعتراف نکرده‌ام». و در واقع، اگرچه او یک کاتولیک بود، اما هرگز اعتراف خود را نکرده بود. پدر او را تشویق کرد، اعتراف او را شنید و با تسلیت بسیار او را بخشید.

46. مبارک برنارد تولومئو، بنیانگذار پدران زیتون، که از کودکی به مریم ارادت زیادی داشت، روزی در سکونتگاه خود در آکونا، کوه زیتون به نام کوه زیتون، به شدت عذاب می‌کشید، از ترس اینکه نجات پیدا نکند، و خدا هنوز او را عفو نکرده است. اما مادر الهی بر او ظاهر شد و گفت:

پسرم از چه می ترسی؟ شجاع باش، خدا تو را عفو کرده است و از زندگی تو راضی
است؛ ادامه بده، من کمک خواهم کرد و
تو.» آن دین مبارک به حیات مقدس ادامه داد تا اینکه در آغوش حضرت
مریم به مرگ خوشی از دنیا رفت.

47. دختر جوانی به نام اگنس در آلمان زندگی می کرد که در درجه اول مرتکب زنای با
محارم شده بود. او به بیابان گریخت و در آنجا فرزندی به دنیا آورد. شیطان
به شکل مذهبی بر او ظاهر شد و او را متقاعد کرد که کودک را در برکه بیندازد.
اما بعد از آن که به او پیشنهاد داد که خود را نیز داخل کند، او گفت:
مریم کمکم کن و شیطان ناپدید شد.

48. یک بار سربازی با شیطان عهد بست که زنش را به مبلغی به او بفروشد.
داشت او را به جنگلی می برد تا به وعده خود عمل کند، که از مقابل کلیسایی که
به باکره اختصاص داده شده بود عبور کرد. همسرش از او التماس کرد که به او
اجازه دهد در آن کلیسا به مریم ارادت کند. اما چون وارد آن شد، مریم از آن بیرون آمد
و به شکل زن درآمد و شوهر را همراهی کرد. چون به چوب رسیدند، دیو به مرد گفت:
«خائن، چرا مرا به جای همسرت، دشمن من، مادر خدا آوردی؟» مریم گفت: «و تو، چگونه
جرات کردی که به غلام من آسیب بزنی؟ برو، به جهنم فرار کن». و سپس رو
به مرد کرد و گفت: زندگیت را اصلاح کن و من به تو کمک خواهم کرد. او ناپدید شد
و آن مرد بدبخت توبه کرد و زندگی خود را اصلاح کرد.

49. زن بسیار گناهکاری که در مکزیک زندگی می کرد، پس از اینکه بیمار
شد، از زندگی خود پشیمان شد و با مریم عهد کرد که اگر او را به سلامتی
بازگرداند، موهایش را به او هدیه دهد. او شفا یافت و موهایش را کوتاه کرد و آن
را به مجسمه باکره تقدیم کرد. اما زن دوباره به گناه افتاد، دوباره بیمار شد و
ندامت مرد. سپس مریم یک روز بعد از آن مجسمه با پدر جیاراماریا سالواترا
صحبت کرد و گفت: آن قفل ها را از سر من بردارید، زیرا آنها متعلق به روح
گمشده و گناهکار هستند و شایسته سر مادر پاکی نیستند. پدر از او اطاعت
کرد و خود آنها را فوراً در شعله های آتش انداخت.

50. یک ساراسین به نام پتران چند مسیحی را در اسپانیا اسیر کرد که خود را به باکره مقدس توصیه کردند. مریم به ساراسین ظاهر شد و به او گفت: "پتران، چگونه به خود جرات داری که بندگان من را برده بگیری؟ آنها را فوراً اطاعت کن." و مور پاسخ داد: «تو کیستی که من باید از او اطاعت کنم؟» او گفت: «من مادر خدا هستم. و چون به من متوسل شده‌اند، آرزو می‌کنم که به آنها آزادی بدهی.» سپس قلب پتران تغییر کرد، مسیحیان را آزاد کرد و خود را به باکره معرفی کرد. او ابتدا او را تعلیم داد و سپس خود او را در چشمه‌ای که در نزدیکی آن کلیسا ساخته شده بود و صومعه بندیکتین تعمید داد.

51. فلان قاعده در حال تکرار عبادات به احترام مادر الهی در رودخانه سن افتاد و غرق شد و شیاطین در حال گناه کبیره برای بردن او به جهنم آمدند. اما مریم در همان حال ظاهر شد و به آنها گفت: چگونه جرأت کردید کسی را که در حال ستایش من مرده است تصاحب کنید؟ سپس رو به گناهکار کرد و گفت: توبه کن و نسبت به آبستن من ارادت خاصی داشته باش. او دوباره زنده شد، مذهبی شد، و هرگز از قدردانی از رهاننده‌اش، و در هر جایی که به لقاح بی‌نقص او ابراز ارادت می‌کرد، دست برنداشت.

52. در حالی که راهبان Clairvaux در مزارع درو می کردند و ملکه بهشت را ستایش می کردند، مریم مقدس دیده شد که آنها را نوازش می کرد و دو قدیس دیگر عرق خود را پاک می کردند.

53. برادر پادشاه مجارستان هر روز دفتر مریم را می خواند. یک بار که او بسیار بیمار بود، برای باکره نذر کرد که اگر او را به سلامت بازگرداند، عفت و پاکدامنی کند: و او بلافاصله بهبود یافت. اما برادرش پس از مرگ، او در شرف ازدواج بود، و درست زمانی که قرار بود جشن عروسی برگزار شود، برای خواندن دفتر عادت خود بازنشسته شد. هنگامی که به این جمله رسید: «تو نجیب و نجیب هستی»، مریم را دید که به او گفت: «اگر من آنطور که می گویی انصاف دارم، چرا مرا به همسری دیگر واگذار می کنی؟ بدان که اگر او را ترک کنی، مرا برای همسری خواهی داشت و ملکوت آسمانی.

به جای پادشاهی مجارستان.» پس از این، شاهزاده به صحرای نزدیک آکویلیا رفت و در آنجا زندگی مقدسی داشت.

54. سنت جان کلیماکوس نقل می کند که یک مذهبی متدین به نام کارسریو وجود داشت که اغلب به تکرار آهنگ های کوچک در ستایش مریم عادت داشت و همیشه به تصاویر او با «سلام مریم» سلام می کرد. او یک بار به بیماری دردناکی مبتلا شد که در هجوم رنجش لب و زبانش را گاز گرفت. گفتارش را از دست داد و در آستانه مرگ بود. در حالی که متدینان روح او را به خدا سفارش می کردند، مادر خدا بر او ظاهر شد و گفت: آمده ام تا تو را شفا دهم، زیرا دوست ندارم آن دهانی که تو بارها مرا به آن ستایش کرده ای عذاب بخورد. پس از گفتن این سخن، چند قطره از شیر خود را به او پاشید و فوراً شفا یافت و از ستایش او دست نکشید تا اینکه در هنگام مرگ دوباره بانویش به ملاقاتش رفت و به طرز شیرینی در او دمید.

بازوها

55. هنگامی که سنت فرانسیس بورجیا در رم بود، یک روحانی برای صحبت با او آمد. اما قدیس که بسیار مشغول بود، پدر آکوستا را نزد او فرستاد. روحانی به او گفت: پدر، من کشیش و واعظ هستم، اما در گناه زندگی میکنم و به رحمت الهی بیاعتماد هستم، روزی پس از ایراد خطبهای بر لجوج که بعد از عفو ناامید شده بود، شخصی برای اعتراف نزد من آمد و تمام گناهانم را برایم بازگو کرد و در طول این امر به من گفت: من به او گفتم که باید زندگی خود را تغییر دهد و به خدا توکل کند، سپس آن توبهکار برخاست و مرا سرزنش کرد و گفت: و تو که به دیگران چنین موعظه میکنی چرا اصلاح نمیکنی و چرا بیاعتماد میشوی؟ او گفت: بدان که من فرشته ای هستم که به کمک تو بیایم، خودت را اصلاح کن و بخشیده می شوی. و چون این را گفت ناپدید شد. من چندین روز از اعمال گناه خود پرهیز کردم، اما وقتی وسوسه آمد، دوباره به گناهان خود بازگشتم. روزی دیگر، در حالی که من مشغول برگزاری مراسم عشای ربانی بودم، عیسی مسیح با منطقی از میزبان با من صحبت کرد و گفت: "چرا با من بدرفتاری می کنی، در حالی که من با تو اینقدر خوب رفتار می کنم؟" پس از این تصمیم گرفتم که اصلاح کنم، اما در وسوسه بعدی دوباره به گناه افتادم. چند ساعت پیش، جوانی در آپارتمانم نزد من آمد و از آنجا نقاشی کشید

زیر عبای او جامی، و از آن یک میزبان مقدس، می گوید:
"آیا این پروردگاری را که من در دست دارم می شناسی؟ آیا یادت هست که چقدر به تو لطف کرده است؟ اینک عذاب ناسپاسی تو را ببین" و با گفتن این سخن، شمشیر کشید تا مرا بکشد. سپس فریاد زدم: "به خاطر عشق مریم مرا نکشید، زیرا من به راستی اصلاح خواهم کرد." و سپس گفت: *این تنها چیزی بود که می توانست شما را نجات دهد: از این فیض به خوبی استفاده کنید، زیرا این آخرین رحمت برای شما است.» وقتی این را گفت، مرا ترک کرد و من بلافاصله به اینجا آمدم و از شما دعا کردم که مرا در میان خود بپذیرید. پدر آگوستا او را دلداری داد و کشیش به توصیه فرانسیس قدیس نیز دستور دیگری برای مرگش در آنجا که در آن رعایت دقیق رعایت می شد وارد کرد.

56. در سال 1228، در حالی که یک کشیش در روز شنبه برای بزرگداشت مریم مقدس مراسم عشای ربانی برگزار می کرد، عده ای از بدعت گذاران آلبیژنی آمدند و زبان او را ظالمانه بریدند. در این وضعیت به صومعه کلونی رفت و در آنجا مذهبیان نیکوکار با صدقه فراوان از او پذیرایی کردند و رنجی را که از دست دادن زبانش متحمل شد بسیار شفقت کردند. اما چیزی که بیشترین رنج را برای این کشیش مؤمن به بار آورد این بود که او دیگر نمی‌توانست نماز بخواند و منصب الهی و آن حضرت باکره را همانطور که عادت کرده بود بخواند. عید عیسی مسیح که فرا رسید، التماس کرد که او را به کلیسا ببرند، و در مقابل قربانگاه باکره مقدس از او دعا کرد تا زبانی را که به دلیل عشق به او از دست داده بود، بازگرداند، تا بتواند مانند قبل او را ستایش کند. مریم در حالی که زبانی در دست داشت بر او ظاهر شد و به او گفت: چون زبان را به خاطر ایمان از دست دادی و به خاطر افتخاری که به من دادی، در عوض زبان جدیدی به تو می دهم. پس از گفتن این سخن، او با دستان خود زبان را در دهان او گذاشت و بلافاصله کشیش، صدای خود را بلند کرد و "سلام مریم" را خواند. مذهبی ها به سرعت گرد هم آمدند و کشیش آرزو کرد که در کنار آنها بماند و خود مذهبی شود تا همیشه در آنجا از نیکوکار خود ستایش کند. رد جای زخم همیشه روی زبانش دیده می شد.

57. در سال 589 بود که طاعون معروف در روم غالب شد، زمانی که مردان با عطسه مورد حمله قرار گرفتند و مرده به زمین افتادند. سنت گرگوری کبیر، هنگامی که در حال حمل تصویری در شهر بود

متعلق به کلیسای سنت مری ماژور، در مکانی که اکنون قلعه سنت آنجلو نامیده می شود، فرشته ای را در هوا دید که در غلاف خود شمشیری را که از خون می چکید، جایگزین می کرد. سپس فرشتگان را شنید که آواز می خوانند: "ای ملکه آسمان شاد باش، آللویا، زیرا آن که تو سزاوار بار آوردن او بودی، آللویا، دوباره برخاسته است، همانطور که او گفت: "اللویا". و سنت گرگوری پاسخ داد: "Ora pro nobis Deum, Alleluia." فوراً طاعون متوقف شد و سپس آنها شروع به جشن گرفتن مراسم بزرگتر هر سال در 25 آوریل کردند.

58. شهری از فرانسه به نام آوینیون زمانی توسط دشمنان محاصره شده بود. شهروندان به مریم دعا کردند تا از آنها دفاع کند و تصویری از او را که از کلیسا گرفته بودند، در دروازه شهر قرار دادند. یکی از شهروندان که خود را در پشت این تصویر پنهان کرده بود، یک سرباز تیری به سمت او پرتاب کرد و گفت: این تصویر شما را از مرگ نجات نخواهد داد. اما تصویر زانوی او را نشان داد و تیر در آن ثابت ماند و حتی تا به امروز در آنجا دیده می شود. و بدین ترتیب او جان خدمتکار خود را نجات داد. و دشمن متاثر از این اعجوبه، محاصره را برافراشت.

59. در ناپل، یک مور، برده دون اکتاویوس دل موناکو، وجود داشت، که اگرچه اغلب به او توصیه شده بود که فرقه ماهومتان خود را ترک کند، اما سرسخت باقی ماند، اما با این حال هرگز نتوانست هر روز غروب به هزینه خود چراغی را در مقابل تصویر مریم روشن نگه دارد.
در خانه بود و گفت: امیدوارم این بانو به من لطف بزرگی عنایت فرماید. یک شب مریم مقدس بر او ظاهر شد و به او گفت که باید مسیحی شود. با این حال ترک مقاومت کرد، اما او دست خود را بر شانه او گذاشت و به او گفت: "اکنون دیگر مقاومت نکن، هابیل، تعمید بگیر و یوسف را صدا کن." صبح او بلافاصله برای آموزش رفت و در 10 اوت 1648 با یازده ترک دیگر غسل تعمید یافت.
ملاحظه شود که چون مادر الهی بر او ظاهر شد، پس از آنکه او را مسلمان کرد، نزديك بود كه برود، ولی مور عباي او را گرفت و گفت: ای بانو، هنگامی كه خود را مصيبت يافتم، از تو می خواهم كه تو را ببينم. در حقیقت روزی به او این وعده را داد و چون در مصیبت بود او را خواند و مریم بار دیگر بر او ظاهر شد و گفت: صبر کن و او تسلی یافت.

60. یک کشیش محله آسلا، به نام بالدوین، شد
دومینیکن، و زمانی که در نوآموزش بود، این وسوسه به سراغش آمد که می‌تواند کارهای بزرگتری در جهان در محله‌اش انجام دهد، و تصمیم گرفت که برگردد. اما مریم به قصد ترک قربانگاه تسبیح، با دو ظرف شراب بر او ظاهر شد. اولی را به او داد تا بنوشد، اما تازه کار به سختی طعم آن را چشیده بود، وقتی دهانش را برگرداند، زیرا با اینکه شراب خوب بود، اما پر از ته نشین بود. دومی را خوب و عاری از ته نشین گفت:

حضرت باکره گفت: «اکنون، میان زندگی در دنیا و زندگی در دین که تحت اطاعت است، همین تفاوت وجود دارد». بالدوین استقامت کرد و یک مذهبی خوب مرد.

61. تازه کار دیگری که او نیز بر وسوسه غلبه کرده بود، می خواست صومعه خود را ترک کند، اما با توقف به گفتن "سلام مریم" در مقابل تصویری از باکره، احساس کرد که خود را به طور معمول به زمین میخ کرده و نمی تواند از آن بلند شود. توبه کرد و نذر کرد که استقامت کند. سپس آزادی خود را به دست آورد، از استاد تازه کار طلب بخشش کرد و استقامت کرد.

62. کلمنت مبارک، یک فرانسیسکن، یک روز صبح با تأخیر به سر سفره رفت و آمد کرد تا بتواند بایستد و برخی عبادات معمولی را برای مقدس ترین باکره بخواند. اما او از روی تصویر خود صحبت کرد و به او دستور داد که با دیگران برود، زیرا اطاعت او را از همه عبادات دیگر خوشحال می کرد.

63. در حالی که آنجلا، دختر پادشاه بوهم، در صومعه بود، مریم به او ظاهر شد و فرشته ای به او گفت: برخیز، آنجلا و به اورشلیم پرواز کن، زیرا پدرت می خواهد تو را با شاهزاده مجارستان به عقد خود درآورد.» باکره مومن بلافاصله به سفر خود رفت و دوباره در میان یسلم، مادر الهی او را تشویق کرد تا او را ادامه دهد. Carmelites، و پس از آن توسط خود باکره مقدس به او دستور داد که به کشور خود بازگردد، جایی که او تا زمان مرگش زندگی مقدسی داشت.

64. گرگوری قدیس نقل می کند که زنی جوان به نام موسی بود که ارادت زیادی به مادر خدا داشت. اما روزی مریم از طریق الگوی شیطانی یارانش در خطر از دست دادن معصومیت بود و با بسیاری از مقدسین بر او ظاهر شد و به او گفت:
موسی، آیا تو هم دوست داری یکی از اینها باشی؟ موسی پاسخ داد: آری. و مریم افزود: از یاران خود کناره گیرید و آماده شوید، زیرا در یک ماه از این تاریخ با من خواهید آمد. موسی از اصحاب خود بازنشسته شد و این رؤیا را بیان کرد. در روز سی ام او در آستانه مرگ بود و مقدس ترین باکره دوباره بر او ظاهر شد و او را صدا زد. او پاسخ داد: "ببین، بانو، من می آیم" و به طرز شیرینی منقضی شد.

65. آنا کاترینا گونزاگا با فردیناند اول، آرشیدوک اتریش ازدواج کرد، اما شوهرش در حال مرگ، او وارد نظم مذهبی سرویت ها شد و تاجی ساخته بود که روی کره های آن نقش های باکره حک شده بود. او گفت که برای این تاج از تمام تاج های دیگر زمین چشم پوشی کرد. و در واقع ازدواج با امپراتور رودولف دوم را رد کرد. وقتی شنید که خواهر کوچکترش را ملکه کرده اند، گفت: بگذار خواهرم از تاج سلطنتی اش لذت ببرد، زیرا این جامه هایی که مریم ملکه ام مرا به آن پوشانده، برای من هزار برابر عزیزتر است. مقدس ترین باکره در طول زندگی خود بارها بر او ظاهر شد و سرانجام این مذهبی خوب به مرگ مقدس درگذشت.

66. دانشجوی روحانی جوانی که روزی با جوانان دیگر توپ بازی می کرد و از ترس گم شدن انگشتری که توسط خانمی به او داده شده بود، آن را روی انگشت تصویری از مریم که نزدیک بود گذاشت. و بلافاصله احساس کرد که مجبور شد به باکره قول بدهد که دنیا را ترک کند و او را برای همسرش انتخاب کند. او قول داد و مریم انگشتش را فشار داد تا او آن را بپذیرفت. اما پس از مدتی خواست با دیگری ازدواج کند و مریم بر او ظاهر شد و او را به خاطر خیانت سرزنش کرد.

از این رو او به بیابان گریخت و به آخرین زندگی مقدس منجر شد.

67. در حدود سال 850، برنگاریوس، اسقف وردون، در لورن، پس از ورود به کلیسایی که در آن کشیش خاصی به نام برنریو بود.

گفتن دفتر مریم در برابر گروه سرود سجده کرد، بر او لغزید و در ناراحتی با
پایش به او ضربه زد. در شب حضرت باکره بر او ظاهر شد و گفت: چگونه
با پای خود به بنده من که به مدح من مشغول بود زدی؟

او افزود، چون من شما را دوست دارم، باید تاوانش را بپردازید. سپس پای او پژمرده
شد، اما او زندگی کرد و قدیس مرد. و بعد از سالها بدنش جز آن ساق پا سالم ماند.

68. جوانی که با مرگ پدر و مادرش، با بازی و بدعهدی با دوستانش ثروتمند شد،
هر چه داشت از دست داد، اما همیشه عفت خود را حفظ کرد. عمویی که او را به
خاطر رذیلت‌هایش به چنین فقری دچار می‌کرد، به او توصیه کرد که هر روز
بخشی از تسبیح را بگوید و به او قول داد که اگر در این فداکاری
استقامت داشته باشد، ازدواج خوبی برای او فراهم خواهد کرد. جوان استقامت
کرد و با اصلاح زندگی خود ازدواج کرد. در شب عروسی از سر سفره برخاست تا
برود و تسبیح خود را بخواند، و چون آن را تمام کرد، مریم بر او ظاهر شد و
گفت: «اکنون به خاطر افتخاری که به من داده‌ای به تو پاداش می‌دهم،
نمی‌خواهم عفت خود را از دست بدهی، تا سه روز دیگر می‌میری و در بهشت
به من می‌روی». و این واقعاً اتفاق افتاد، زیرا بلافاصله تب به او حمله کرد. او
رؤیا را بیان کرد و در روز سوم در کمال آرامش درگذشت.

69. نویسنده مؤمن کتاب به افتخار مقدس ترین تسبیح، با عنوان، راز هر فیض.»
نقل می کند که سنت وینسنت فرر یک بار به مردی که در حال مرگ بود، گفت: «
چرا وقتی عیسی مسیح بخواهد شما را ترک کند، خود را ویران خواهید کرد؟» و او
پاسخ داد که با وجود مسیح، او از جنایت نجات خواهد یافت. او با اهل خانه شروع
به خواندن تسبیح کرد و دید که بیمار اعتراف خود را خواست و گریان کرد و
سپس مرد.

70. همین نویسنده همچنین نقل می‌کند که زنی فقیر را که در اثر زلزله زیر
ویرانه‌های خانه‌ای مدفون شده بود، در حالی که بچه‌هایش در آغوش داشتند،
توسط افرادی که توسط کشیش برای برداشتن سنگ‌ها به کار گرفته شده
بود، زنده و بدون آسیب دیدند. وقتی از او پرسیدند که چیست

فداکاری که انجام داده بود، او گفت که هرگز از گفتن تسبیح و بازدید از کلیسای مقدس مریم کوتاهی نکرده است.

71. او همچنین نقل می‌کند که زنی دیگر که زندگی بدی داشت، زیرا فکر می‌کرد این تنها وسیله‌ای است که می‌تواند از طریق آن امرار معاش کند.

به او توصیه شد که با گفتن تسبیح خود را به مریم توصیه کند.

او چنین کرد و اینک شبی مادر الهی ظاهر شد و به او گفت: از زندگی گناه آلود خود دست بردار، بر من توکل کن و من به آن فکر خواهم کرد. صبح روز بعد او به اعتراف رفت و مریم مقدس خواسته های او را تامین کرد.

72. شخص ناپاک که جرأت ترک گناه را نداشت شروع به تسبیح گفت و از شر خود رهایی یافت.

73. شخص دیگری که دوستی گناه آلود داشت با گفتن تسبیح از گناه خود بیزار شد. او دوباره تسلیم وسوسه شد، اما با استفاده از تسبیح سرانجام خود را از آن رها کرد.

74. کشیش خوبی که در بستر مرگ به زنی مراجعه می کرد که به شدت از شوهرش متنفر بود و نمی دانست با چه وسیله ای او را تبدیل کند، کنار رفت تا تسبیح بگوید و در آخرین لحظه آن زن گناهکاری او را دید، توبه کرد و شوهرش را بخشید.

75. سرانجام، همان نویسنده نقل می‌کند که زمانی که مأموریتی برای محکومان در گالی‌های ناپل انجام داد، عده‌ای را یافت که سرسختانه از اعتراف خودداری کردند. او به آنها پیشنهاد کرد که حداقل باید خودشان را در انجمن تسبیح ثبت نام کنند و شروع به خواندن آن کنند. آن‌ها به این کار رضایت دادند و زودتر از آن‌که می‌خواستند اعتراف خود را بخوانند، نخوانده بودند و این کار را برای اولین بار طی سال‌ها انجام دادند. این نمونه‌های امروزی برای احیای اعتماد ما به مریم عمل می‌کنند، چون می‌بینیم که او در حال حاضر همان است که همیشه نسبت به کسانی که به او متوسل می‌شوند، بوده است.

76. سنت گرگوری نقل می کند که اسقف مقدس فرنتو، از کودکی وقف رهایی از فقرا بود. یک روز اتفاق افتاد که الف

یک کشیش، برادرزاده اش، اسبی را به ده تاج طلا فروخت و پول را گرفت و قفل کرد. اسقف که چیزی برای دادن نداشت، وقتی عده ای فقیر برای التماس آمدند، صندوق را شکست و پول را بین آنها تقسیم کرد. برادرزاده او با کشف آن چنان مزاحمتی ایجاد کرد که پیشوای مقدس که نمی دانست چه باید بکند، برای کمک به کلیسایی که به مریم اختصاص داده شده بود رفت. هنگامی که دید، ده تاج بر روی پرده مجسمه خوابیده بود، آنها را گرفت و به برادرزاده خود داد.

77. یک بانوی لوتری اهل آگسبورگ در آلمان، که یک بدعت گذار بسیار سرسخت بود و روزی از یک کلیسای کوچک کاتولیک گذر کرد، با کنجکاوی وارد شد. او در آنجا تصویری از مریم را دید که عیسی نوزاد را در آغوش داشت، و متاثر شد تا برای آن پیشکشی کند.
او به همین ترتیب به خانه رفت، پارچه ابریشمی برداشت و به محراب باکره آورد. هنگامی که او به خانه بازگشت، مقدس ترین باکره او را روشن کرد تا خطاهای فرقه خود را ببیند، و او بلافاصله به دنبال کاتولیک ها رفت، بدعت را انکار کرد و به خدا گروید.

78. در شهر سزنا دو مرد بسیار بد زندگی می کردند که با هم دوست بودند. یکی از آنها به نام بارتولمیو در میان همه رذیلت‌های خود، هر روز به احترام مریم غمگین، «استالبت ماتر» را می‌خواند. یک بار وقتی این سرود را تکرار می کرد بارتولمیوس رویایی داشت که در آن به نظر می رسید با همراه گناهکار خود در دریاچه ای از آتش ایستاده بود و مقدس ترین باکره را دید که متأسف شده بود، دست خود را دراز می کند و از شعله های آتش با او صحبت می کند. او به او دستور داد که از عیسی مسیح عفو کند، که خود را از طریق دعاهای مادرش نشان داد که مایل است او را ببخشد. این رؤیا به پایان رسید و بارتلمیو در همان لحظه این خبر را شنید که دوستش به شدت زخمی شده و مرده است. سپس به حقیقت رؤیا پی برد و از دنیا رفت و وارد نظم کاپوچین شد و در آنجا زندگی سختی را داشت و در شهرت تقدس درگذشت.

79. ژروم مبارک، مؤسس پدران سوماشیان، که فرماندار یک مکان خاص بود، توسط دشمن گرفته شد و در محصور شد.

سیاه چال یک برج او خود را به مریم توصیه کرد و نذر کرد که اگر او را نجات دهد، به احترام او به ترویزو زیارت کند. آنگاه باکره ی مقدس در حالی که نور بزرگی احاطه شده بود بر او ظاهر شد و با دستان خود زنجیر او را باز کرد و کلیدهای زندان را به او داد. او از زندان فرار کرد و برای تحقق عهد خود به سمت ترویزو حرکت کرد و بلافاصله خود را در محاصره دشمن دید. او دوباره به نجات دهنده خود متوسل شد، و او دوباره به او ظاهر شد، دست او را گرفت و با خیال راحت از میان دشمنانش هدایت کرد و او را حتی تا دروازه ترویزو همراهی کرد، جایی که او ناپدید شد. او این دیدار را انجام داد، زنجیر خود را در پای محراب مریم گذاشت، و سپس خود را وقف یک زندگی مقدس کرد، که به موجب آن اخیراً شایستگی این را داشته است که توسط کلیسای مقدس در زمره خجستهها قرار گیرد.

80. کشیشی که ارادت خاصی به غم و اندوه مریم داشت، اغلب در کلیسای کوچک تنها می ماند تا به بانوی خود دلسوزی کند و متأثر از شفقت، با پارچه ای کوچک عادت داشت تا اشک های مجسمه باکره غمگین را که در آن مکان بود پاک کند. حالا این کشیش خوب در یک بیماری سخت، وقتی پزشکانش او را ترک کردند و میخواست نفس آخر را بکشد، بانوی زیبا را در کنار خود دید که با سخنانش او را دلداری داد و با دستمالی عرق پیشانی خود را به آرامی پاک کرد و با این کار او را شفا داد. وقتی حالش خوب شد، گفت: اما ای بانوی من، تو کی هستی که چنین صدقه ای به من می کنی؟ مریم پاسخ داد: "من او هستم، " اشکهای او را بارها خشک کردی" و او ناپدید شد.

81. بانوی بزرگواری که تنها پسر داشت، روزی خبر کشته شدن او را دادند و قاتل او تصادفاً به قصر خودش پناه برد. اما هنگامی که به یاد آورد که مریم جلادان پسرش را عفو کرد، او همچنین آرزو کرد که به خاطر عشق به مریم غمگین، آن جنایتکار را ببخشد. و نه تنها او را عفو کرد، بلکه اسب، پول و لباس به او داد تا بتواند فرار کند. آنگاه پسرش بر او ظاهر شد و به او گفت که نجات یافته است و به خاطر عمل سخاوتمندانهاش نسبت به دشمنش، مادر الهی او را از برزخ نجات داده است.

در غیر این صورت باید برای مدت طولانی رنج می بردند، اما او در آن زمان وارد بهشت می شد.

82. بیوندای خجسته نیز عمل قهرمانانه مشابهی انجام داد. برخی از دشمنان تنها پسر او را نیز کشتند، اگرچه او بی گناه بود، تنها به دلیل نفرتی که نسبت به پدرش که مرده بود، داشتند. و با ظلم ناشناخته ای دل جوان مقتول را به مادرش داد تا بخورد. اینک او به‌مثال حضرت مریم شروع به دعا برای قاتلان خود کرد و هر کاری که می‌توانست برای آنها انجام داد. این اعمال آنقدر باعث خوشحالی مادر الهی شد که او را برای پیوستن به دسته سوم خدمتگزاران فراخواند، جایی که او شایستگی زندگی مقدسی را داشت، به طوری که هم قبل و هم بعد از مرگش معجزات زیادی از طریق او انجام شد.

83. سنت توماس کانتربری، زمانی که یک مرد جوان بود، یک روز خود را در گفتگو با چند جوان دیگر یافت که هر یک از آنها به یک رابطه عشقی احمقانه مباهات می کردند. جوان مقدس اعلام کرد که او نیز یک بانوی بزرگ را دوست دارد و مورد علاقه اوست، یعنی مقدس ترین باکره. پس از آن، از این که این افتخار را انجام داده، احساس پشیمانی کرد. اما اینک مریم در سختی بر او ظاهر شد و با شیرینی مهربانی به او گفت: "توماس، از چه می ترسی؟ دلیلی داشتی که بگوئی که مرا دوست داری و محبوب من هستی.

این را به همراهان خود اطمینان دهید و به عنوان تعهدی از عشقی که به شما دارم، این هدیه ای را که برای شما می کنم به آنها نشان دهید.» این هدیه جعبه کوچکی بود که حاوی یک چاقو به رنگ قرمز خونی بود، به نشانه این که مریم به خاطر عشقی که به او داشت، فیض کشیش و شهید شدن را برای او به دست آورده بود، که در واقع اتفاق افتاد، زیرا او ابتدا کشیش و سپس اسقف کانتربری در انگلستان شد، جایی که زمانی توسط پادشاه تحت تعقیب و آزار قرار گرفت.
صومعه، در Pontignac، در فرانسه. در آنجا که آنجا بود، در آرزوی اینکه روزی پیراهن موی خود را که معمولاً پاره می‌پوشید، ترمیم کند، و نتوانست آن را به خوبی انجام دهد، ملکه محبوبش بر او ظاهر شد و با مهربانی خاص، پارچه مو را از دست او گرفت و آن را چنان که باید درست کرد. پس از آن او به کانتربری بازگشت و به دلیل غیرتش برای کلیسا به قتل رسید و به شهادت رسید.

84. زن جوانی در ایالات پاپ که به مریم بسیار ارادت داشت، در جایی با رئیس راهزنان ملاقات کرد. از ترس برخی خشم، از او خواست که به عشق مقدس ترین باکره او را آزار ندهد. پاسخ داد: نترس که مرا به نام مادر خدا خواندی و فقط از تو می خواهم که مرا به او سفارش کنی. و در واقع او را در طول جاده تا یک مکان امن همراهی کرد. شب بعد مریم در خواب به راهزن ظاهر شد و با تشکر از عملی که به خاطر عشق به او انجام داده بود، به او گفت که آن را به خاطر خواهد آورد و روزی به او پاداش خواهد داد. دزد، در مدت طولانی، دستگیر و به اعدام محکوم شد.

اما اینک شب قبل از اعدامش، مریم مقدس بار دیگر در خواب او را عیادت کرد و ابتدا از او پرسید: "آیا می دانی من کیستم؟" او پاسخ داد: "به نظر من قبلاً تو را دیده ام." او ادامه داد: "من مریم باکره هستم." فردا خواهی مرد، اما با آنقدر پشیمانی خواهی مرد که فوراً به بهشت می آیی.» محکوم از خواب بیدار شد و از گناهان خود چنان پشیمانی کرد که به شدت شروع به گریستن کرد و در تمام این مدت با صدای بلند از بانوی مبارکمان تشکر کرد.

او فوراً به دنبال اعتراف کننده ای فرستاد که با اشک های فراوان به او اعتراف کرد و رؤیایی را که دیده بود بازگو کرد.
از او التماس کرد که این فیضی را که مریم به او عطا کرده بود، علنی کند. او با خوشحالی به سوی اعدام رفت و پس از آن چنان که نقل می شود، چهره اش چنان آرام و شاد بود که همه دیدگانش باور کردند که وعده مادر الهی محقق شده است.

85. مبارکه یواخیم پیکولومینی که حتی از کودکی ارادت بسیار زیادی به مریم داشت، روزی سه بار تصویر مادر غمگین را که در کلیسای همسایه بود ملاقات می کرد و به احترام او از خوردن همه غذاها در روز شنبه خودداری می کرد. علاوه بر این، او در نیمه شب برخاست تا در مورد درندگان او مراقبه کند. اما بگذارید ببینیم مریم چگونه به او پاداش داد. او ابتدا در جوانی بر او ظاهر شد و به او دستور داد که به دستور بندگانش وارد دین شود که او نیز چنین کرد. در اواخر عمرش، بار دیگر با دو تاج در دست، به او ظاهر شد: یکی از یاقوت‌های سرخ، به عنوان پاداش دلسوزی که برای غم‌هایش در نظر گرفته بود. و

از مرواریدهای دیگر، به عنوان پاداش عفت او که به او تقدیم شده بود. سرانجام هنگام مرگ بار دیگر بر او ظاهر شد، هنگامی که از او درخواست کرد که در روز وفات عیسی مسیح بمیرد، و حضرت باکره به او تسلی داد و گفت: اکنون آماده باش که فردا (جمعه) به طور ناگهانی می میری، و فردا با من در بهشت خواهی بود. و این چنین شد، زیرا در حالی که آنها در کلیسا به تعبیر قدیس یوحنا سرود می گفتند: «در نزدیکی صلیب مادرش عیسی ایستاده بود»، او با غش مرگ مورد حمله قرار گرفت. این مبارک نیز با این جمله که «و سرش را خم کرد جان داد» روح خود را به خدا سپرد. و در همان لحظه کلیسا با شکوه و عطری بسیار شیرین پر شد.

86. پدر آلفونسو سالمرون، از انجمن عیسی، که خدمتگزار عابد باکره مقدس بود، درگذشت و گفت: "به بهشت، به بهشت؛ مبارک باشد ساعتی که من به مریم خدمت کردم! مبارک باشد، موعظه ها، زحمت ها، افکاری که برای تو داشتم، ای بانوی من!
به بهشت."

87. جوانی به نام گیدو که مایل بود به نظم کمالدولی بپیوندد، توسط شاهزاده، پدرش، که نامش فارنولف بود، به سنت رومالد تقدیم شد. بنیانگذار مقدس با کمال میل از او پذیرایی کرد. روزی مریم در حالی که عیسی نوزاد را در آغوش داشت بر این جوان خوب، خدمتکار خود ظاهر شد. در حالی که خود را شایسته چنین لطفی نمی دانست، دراز می لرزید، اما مادر الهی که به او نزدیک شد، گفت: "چرا شک می کنی؟ از چه می ترسی ای گیدو؟ من مادر خدا هستم، این پسر من عیسی است که می خواهد نزد تو بیاید." و این را گفت و او را در آغوش خود گذاشت. گیدو سه سالی از مذهب نگذشته بود که به طور خطرناکی بیمار شد. سنت رومولد جوان فقیر را دید که میلرزید و میلرزید و شنید که میگفت: "ای پدر، آیا همه مورها را در این سلول میبینی؟" قدیس به او گفت: پسرم، آیا چیزی را به خاطر می آوری که اعتراف نکرده ای؟ او پاسخ داد: «بله، پدر، یادم میآید که با برنداشتن جاروهای خاصی از قبل اطاعت نکردم و اکنون به آن اعتراف میکنم.» سنت رومالد او را تبرئه کرد و سپس صحنه تغییر کرد. شیاطین فرار کردند و باکره دوباره

با عیسی ظاهر شد و گیدو در کمال آرامش درگذشت.

88. راهبه ای سیسترسیایی در تولدو به نام مریم که در آستانه مرگ بود، مادر الهی بر او ظاهر شد و مریم به او گفت: «ای بانو، لطفی که در زیارت من به من می کنی، مرا جرأت می کند که از تو فضل دیگری بخواهم، یعنی در همان ساعتی که تو مردی و به بهشت وارد شدی، بمیرم.»

you shall die at that hour, and you shall hear the songs and praises with which the blessed accompanied my entrance into heaven; و اکنون آماده شو.» وقتی این را گفت، ناپدید شد. مذهبی که صحبت راهبه را با خود شنید، سرگردانی او را در ذهن باور کرد، اما رؤیا و فیض موعود را برای آنها بازگو کرد و منتظر ساعت مورد نظر بود و چون فهمید که فرا رسیده است، با زدن ساعت (نویسنده به ما نمی گوید چه ساعتی بوده است) گفت: «ساعت بعید رسیده است. من موسیقی فرشتگان را می شنوم. در این ساعت ملکه من به آسمان عروج کرد. آسوده بخواب، زیرا من اکنون می روم تا او را ببینم.» و این را گفت، منقضی شد، در حالی که چشمانش مانند ستاره ها درخشیدند و چهره اش با رنگی زیبا می درخشید.

89. در شهر سنس، در فرانسه، در قرن هشتم سنت اوپورتونا، دختر شاهزاده ای از خون سلطنتی زندگی می کرد. این باکره که ارادت فراوانی به حضرت مریم داشت، در صومعه ای مجاور متدین شد و در آستانه مرگ، سنت را دید.

سسیلیا و سنت لوسیا در سپیده دم در کنار او ایستاده بودند.

او به آنها گفت: "خواهرانم، خوش آمدید." "چه پیامی از ملکه ام برای من می آوری؟" و گفتند: او در بهشت منتظر توست. پس از این، شیطان بر او ظاهر شد و قدیس با جرأت او را فرستاد و گفت: "جانور بی رحم، تو با من که بنده عیسی هستم چه کار داری؟" ساعت مرگش را که خودش پیشبینی کرده بود، پس از دریافت ویتاکوم مقدس، رو به در کرد و گفت: اینک مادر خداست که میآید تا مرا ببرد. به این ترتیب، او بازوهای خود را بالا آورد، انگار که بانوی خود را در آغوش می گیرد، و به آرامی از بین رفت.